اطلاع

اس مطبع مین ہر علم و فن کی کتب کا ذخیرہ سلسلہ وار فروخت کے لیے موجود ہے اور فہرست اُس کی ہر ایک شایق کو چھاپہ خانہ سے مل سکتی ہے جسکے معائنہ و ملاحظہ سے شائقان اصلی حالات کتب کے معلوم فرما سکتے ہین قیمت بھی ارزان ہے اس کتاب کے ٹیٹل پیج کے تین صفحہ سادہ مین کتب طب فارسی و کتب طب اُردو درج کرتے ہین تاکہ جس فن کی یہ کتاب ہے اوس فن کی اور بھی کتب موجودہ کارخانہ سے قدردانوں کو آگاہی کا ذریعہ حاصل ہو۔

کتب طب فارسی

اکسیر اعظم - چار جلد مین جامع کلیات و معالجات طب ہے مولفہ حکیم محمد اعظم خان الملقب بحکیم ناظم جہان -

ملخص فصول بقراطی - مشہور کتاب بقراط کی جسکی تلخیص مولوی غلام حسنین نے فرمائی -

خلاصۃ التجارب - مجربات طبیہ حکیم علویخان مدونہ حکیم بہاء الدولہ بہادر کے -

ایضاً - مطبوعہ جدید -

مجربات اکبری - محشی تصنیف حکیم محمد اکبر خان معروف بحکیم ارزانی -

تکشیف الحکمۃ - مصنفہ حکیم سلیم الدین خان -

کفایہ منصوری مع رسالہ چوب چینی - مشہور کتاب معالجہ و تشریح مین مصنفہ حکیم منصور بن حکیم محمد یوسف -

ضیاء الابصار - مصنفہ حکیم محمود خان -

مجربات رضائی - معالجہ امراض ضعف باہ و مثانہ مین مولفہ حکیم سید رضا حسین -

اختیارات بدیعی - مفردات طبیہ اور مرکبات مین بڑی مستند کتاب ہے -

دستور العلاج - مصنفہ سلطان علی خراسانی -

میزان الطب - محشی مشہور کتاب طب کی ہے مع رسائل ذیل تصانیف مختلف -

میزان الطب - محشی مصنفہ محمد اکبر ارزانی -

۲ - رسالہ دلائل النبض -

۳ - رسالہ دلائل البول -

۴ - رسالہ بحران - مع جدول ایام بحران -

انیس الاطبا - مصنفہ مولوی محمد صادق علی -

طب اکبر - بڑی سندی کتاب طب مین تصنیف حکیم محمد اکبر ارزانی -

مطب علویخان - نسخے نادر و ممتحن کا مجموعہ از حکیم علویخان -

مفرح القلوب - مصنفہ حکیم محمد اکبر ارزانی -

عجالہ نافعہ - مصنفہ حکیم محمد شریف خان -

اُم العلاج - عجیب رسالہ ہے حاوی ترکیب معالجات طبیہ عہد دولت نور الدین محمد جہانگیر بادشاہ غازی مین تصنیف حکیم امان اللہ فیروز جنگ کی -

رموز الحکمۃ - مصنفہ مولوی رجب علی مدرس اول فارسی -

قرابادین قادری
در مطبع نامی منشی نولکشور واقع کانپور مزین بحلیهٔ طبع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

ثنائی که شایان جناب مستطاب حضرت سبحانه و تعالی است بجز از ذات پاک نیاید پس السنه
بندگان چنین ذاتی را بغیر لا احصی ثناء علیک چه شاید سبحان الحکیم العظیم الذی له الکبریاء و الجبروت
و درود نامحدود که ایزد معبود بامر یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما بدان حکم فرموده
سزاوار درگاه عرش بارگاه پیغمبر سلطان الانبیاء محمد رسول الله است صلی الله علیه و آله و سلم که مقصود
از خلقت آدم و مراد از آفرینش عالم وجود فیض آمود ایشان بوده علیه و آله افضل الصلوات فی الناسوت
و الملکوت اما بعد بر ارباب حذاقت پیرای طالبان حرف تحقیق و حکیمان فی تدقیق مخفی نماند که اکبر وسایل
و اجزل فضایل نیکوکاری خدمت خلق او تعالی است برغبت و خاکساری چه خدمت و احترام خلایق که
مرضاة الله بوده در حقیقت عبادت و تعظیم خالق الخلق است جل جلاله و پیداست که چون عبادت
که محض استغفار و استشفار است عبادت شده و سنت آمده لیکن مرتبه مباشرت عمل بدان که
متضمن انواع خدمات و وسیله حصول اصناف عبادات و حسنات است اگر لله بوده و بنده را
واهب العطیات درجه پذیرائی یابد لامحاله فایق ترین مراتب قربات خواهد بود و ملحوظ انظار حق

درویش محبت کیش معترف بهیچمدانی سید محمد اکبر عرف محمد ارزانی بعد تحصیل علوم دیگر در تنقیح
مسائل طبیه جهد تمام نموده و تجربه در عمل کرده تمام همت دل داشته و خدمت عباد را سعادت دانسته
بنیت آنکه این گدای بی سر و پائی را بعد بر آمدن ازین تنگنای تیره تار دعای مردم بهره باشد کتابی
چند تالیف نموده درین علم که هر چند این عاجز بسیار واهد ازان خالی از حسن و لطافت نیست و مسئول از
عطیه کریم کارساز و رحیم بنده نواز آنکه مولفات این فقیر مخلوقات را تا قیامت مروج داشته خلایق را
بدان منتفع سازد و این عاصی را از فضل خود بخوشنودی مخلوقات خویش بنوازد و ما توفیقی الا بالله تالیف
نخستین ازان مولفات تلخیص طب النبوی است که شیخ جلال الدین سیوطی رحمه الله تطبیق اقوال
اطبا با احادیث شریف داده جمع نموده دوم طب الاکبر است سوم مفرح القلوب چهارم میزان الطب
پنجم تعاریف الامراض ششم مجربات اکبری و درین زمان که در سنه ۲۶ هجری یکهزار و یکصد
و بیست و شش است از عالم غیب بدان مامور شده که قرابادینی بنویسد که بوفور فواید ممتاز بوده
نوشته باشد و چون غرض عمده از جمیع تراکیب سهولت استخراج آن وقت حاجت بود
و حصول این کار در تحریر تراکیب بذیل اعلال مخصوصه آن نمود همان ترتیب مرتب ساخته مراعات
حروف تهجی در هر جا و آنچه بعضو مخصوص بود آن را همان جا نگاشته و مشترک النفع را در بحث
مقدم داشته و مجربات هندیه را بترتیب علل در حروف دال بر محل مخصوص ساخته و در بسط کلام
که لازمه مقام طب است هیچ چیز بقدر لابد فرو نگذاشته چنانچه به حکیمان ارجمند و طبیبان طبع بلند
حسن سعی این مستمند مستور نخواهد ماند فردا از عزیزان دعا طلب دارم چرا که بس عاجز و
گنهگارم و از آنکه این فقیر مرید جناب معارف مآب محبوب سبحانی و مقبول یزدانی خلاصه خاندان
نبوی نقاوه دودمان مرتضوی حضرت سید عبدالقادر جیلانی ست رضی الله تعالی عنه مستعینا بتوسل کاملش
روضه مطهره این نسخه را بقرابادین قادری موسوم ساخته مامول از درگاه شافی الاسقام آنکه
ببرکت اهلبیت کرام و اولیای عظام برکافه انام مفید سازد بمنه و کرمه و بدانند که قرابادین لفظ
یونانی ست که او به مرکب اطلاق میکنند و درین رساله بیست و دو باب است باب اوّل

باب اول در ادویه سر اطریفل صغیر جهت تقویت دماغ و تصفیهٔ ذهن و لون مفید است و ایضاً
باسترخای مقعده و بواسیر نافع صنعت پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد و پوست هلیله سیاه و پوست بلیله آمله
مقشر جمله برابر کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب ساخته با عسل یا قند مقوم یا مویز یا کشمش بعد توقف بسرشند
و مقدار شیرینی اگر دو چند کنند عمل ... و اکامل ... باشد و سه چند نیز می کنند تا قلیل البشاعت بود و بهتر عسل
عسل بیشتر حرارت و لطافت فزون تر و در گرما قند عوض عسل اولی تر و در سرما عسل بهتر و عسل خام مورث
حرارت و صدرت زیاده تر و به روایتی نزد دیگری عسل کف گرفته بر عکس آن خام اگر با آب طبخ باید و آنچه با مویز ساخته
شود و تقویت جگر مخصوص تر و اطریفلی که بر سه هلیله وارد نیست با آنکه هلیله کابلی تنها داشته باشد قوی تر و
هر گاه داشتن اطریفلات تا دیر مطلوب بود روغن بادام داخل نمایند بهتر است لعده عن التعفن ... روغن
گاو مفید تر لمشاکلته بمزاج الانسانی و استعمال اطریفلات بر سبیل دوام نشاید که ضعف معده می نماید
و بعضی دو ماه در استعمال او شرط ضروری نیست و بعضی آمله اطریفل نیز بشیر می می سپه و اولی آنکه همان
اندازه ترتیب ناکرده شربتی از دو درم تا پنج درم اطریفل کشنیزی در صحت چشم و گوش و از که سبب بخار باشد
دور کند و ایضاً معده را قوت دهد و نسخهٔ او بعینه نسخهٔ اطریفل صغیر است مع وزن یا کشنیز و وزن
کشنیز در اصل همچند یکجزو است یعنی جمله برابر و بعضی در وزن کشنیز افزوده اند حتی که همچند جملهٔ اجزا کرده
و در سرعت منع بخار خالی از اثر نیست ولیکن آنچه در وی کشنیز کثیر بود کثیر المقدار در روزها بسیار نخورند
تا مودی به نسیان نشود و بدانند که مستعمل در اطریفل تخم کشنیز است و مراد از کشنیز خشک نزد اطبا
همین است نه آنکه بعضی زعم کرده اند که برگ کشنیز تر خشک کرده بکار آرند اطریفل کبیر که جهت تقویت
دماغ و اصلاح سودا مفید است ایضاً بواسیر و ... نفخ معده و ... نافع صنعت پوست هلیله کابلی
پوست بلیله آمله مقشر تخم کرفس جبلی هر یک شش درم شیطرج هندی نانخواه صعتر هر یک دو اوقیه سنبل الطیب
خمامالبیل ... هر یک سه درم دارچینی دو درم فلفل سفید و سیاه نارمشک ملح هندی هر یک نیم اوقیه
نوشادر نیم درم بروغن بادام چرب کنند و با سه وزن ادویه بسرشند و نسخهٔ دیگر اطریفل کبیر در ادویه
معده بیاید اطریفل افتیمونی جهت مولد سودا و تنقیهٔ دماغ و جنون و امراض بارده

حروف ... الف
... اطریفل
... زبادی
... الشاعه
۱۲ ۱۲ ۱۲
۱۲ ۱۲ ۱۲
۱۲ ۱۲ ۱۲

تا غایت شستر تبش دو مثقال تا پنج مثقال صفت پوست هلیله کابلی آمله مقشر پوست هلیله هر یک
ده مثقال تربد موصوف افتیمون سنائی هر یک پنج مثقال شیطرج بسفایج اسطوخودوس گلسرخ هر یک
سه مثقال انیسون نمک هندی هر یک نیم مثقال عسل سه چند اطریفل زمانی منقی دماغ و مسهل
اخلاط ثلاثه و مداومت او جهت قطع نزله مجرب و مانع صعود بخار و جهت اقسام مالیخولیا خصوصا مراقی و برای
قولنج نافع بود و پاک کننده معده و قوت او تا دو سال باقیست قدر شربتش برای اسهال کردن از چهار
تا شش مثقال و عند مداومت و هر روز از یک مثقال تا دو دوی بجمیع امزجه موافق است صفت پوست
هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گل بنفشه محموده مشوی هر یک ده مثقال تربد موصوف کشنیز
خشک هر یک بست مثقال پوست هلیله آمله مقشر گلسرخ طباشیر گل نیلوفر هر یک پنج مثقال صندل
سفید کتیرا هر یک سه مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال دواکوفته بیخته بروغن چرب سازند
و عناب صد عدد سپستان صد عدد گل بنفشه ده مثقال جوش داده و صاف کرده با یک نیم
شکر بالیده یک وزن عسل کف گرفته بسرشند بعد مقوم ساختن مشک ورق نقره ورق طلا
اطریفل که وسواس و مالیخولیا و سوداوی را صفت پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله مقشر هر یک
ده درم افتیمون سنائی شیطرج افتیمون بسفایج تربد موصوف اسطوخودوس هر یک پنج درم مصطگی
سنبل جوزبوا هر یک دو درم گاوزبان فرنجمشک حجر لاجورد حجر ارمنی مغسول با درنجبویه هر یک چهار درم
تخم کرفس انیسون هر یک سه درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته با عسل مصفی یا مویز منقی بسرشند
و اطریفل معرب از تریپهلا است و تریپهلا در هندی هلیله بلیله آمله را گویند ایارج فیقرا دوائیست که نخستین
تالیف شده و ایارج بکسر همزه لفظ یونانیست بمعنی شریف و تفسیری دوای الهی چه بنا بر جلالت قدر او
مصاف حق ساخته اند و فیقرا بمعنی تلخ است و از انکه ترکیب مسطور در غایت تلخی ست بدین اسم مسمی
شده و چه جزو اعظم درین ترکیب صبر است یا عفص صبر و اسهل است و عفص وا قابض درم
و آنچه در لفظ ایارج فیقرا اول مسهل مصلح کرده اند در صورتیست که صبر و الیو و آنچه تا ایشان افراط
کرده و مقدم بر جمیع تراکیب است انیست صفت سنبل دارچینی سلیخه حب بلسان

شونیز قسط فلفل دار فلفل مویز هریک ده درم سداب خطمی یا حلتیت راوند ...
خردل شیطرج هریک پنجدرم عسل بلادر چهار درم و نیم ادویه کوفته بیخته بروغن گردگان چرب ساخته ...
در سه چندان عسل صاف بسرشند و بعد شش ماه که در خمیر نهاده باشند استعمال نمایند شربتی یک مثقال
اتقرویای صغیر منافع وی قریب باول است ص هلیله سیاه پوست هلیله آمله مقشر هریک ده درم
سعد سنبل کندر زنجبیل فلفل زنجبیل عسل بلادر هریک پنجدرم کوفته بیخته بروغن گردگان چرب کرده با
عسل بلادر سه وزن ادویه عسل صاف بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند اتقرویا که مصرح ...
بغایت نافع بود ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر کشنیز خشک اسطوخودوس هریک پنج
بند بید ستر عود صلیب صعتر عسل بلادر هریک درم عسل صاف سه چند بطریق معهود بسرشند بعد ...
ساختن بروغن گردگان اتقرویا لفظ رومی ست یعنی مشابه قلب چون بلادر صنوبری شکل است به
اسم مسمی گشته و چون جزو اعظم این ترکیب بهوست ترکیب بهمان اسم موسوم شده و معجون اتقرویا بلادری
و معجون بلادر نیز خوانند و ایضا مسمی است به دواء الشیخ نیز و فن انامی و در جوانوش دار و دوا
هندی است و بغیر مهره نیز گویند وی در تقویت دماغ و جمیع اعضای رئیسه مجرب است و ...
خفقان و تفریح و حسن لون و تطیب نکهت و عرق و بهی و تشق و ادهان و بغایت نشاط حتی که از کثرت ...
خوف کردن ۱۲
و تطیب نفس عارض میشاند و حالتی شبیه به رعونت و در ابطای شب نافع و صاحب ذخیره گوید
سن او را د امر باه و قوت دل عجیب الاثر یافته ام و این ولیش مصدق اثر اوست و در تقویت
جگر و سپرز و تنقیه قوی الاثر باید که پیش از طعام و بعد او توان خورد شربتی از یکدرم تا سه درم ص گل سرخ
ازاقماع پاک کرده شش درم سعد کوفی پنجدرم قرنفل مصطگی اسارون سنبل الطیب هریک سه درم
زرنب بسباسه قاقلتین جوز بوا قرفه زعفران هریک دو درم آمله مقشر یک رطل قند و عسل بنا صفه دو رطل
و بعضی آمله چند اجزا که ثلث رطل میشود دکسری تحریر نموده اند و بعضی در شربتی اقتصار کرده و قند فقط
نصف وزن آمله که نیم رطل باشد مرقوم ساخته و بعضی قند چند آمله که یکرطل باشد داخل میسازند
بالجمله زیادتی قند کمی حرارت حسب کمی زیادتی آمله است هر چند بهی شیرینی کمتر دو هیئت و دران غالب ...

وهرچه در آن حلاوت فزون تر مرغوب تر و عسل وارگرم تر و لطیف تر و عند الزمان از تغیر محفوظ تر و قندی
در گرما و در محرور مناسب تر و صاحب تحفة المؤمنین آنرا که آمله در وی برابر همه اجزاست جوارش
کندی خوانده و غیر آن را نوشدار وی هندی و صاحب قرابادین قلانسی جزو آن از ثقات همان
نوشدار وی هندی را جوارش کندی هم میگویند بلاتفاوت و می تواند که اصل نسخه هندی
باشد و کندی مروج او گشته و تحلیل که تصرفی هم کرده باشند مقصود و احد ست طریق ساختن آنکه آمله را
در شیر گاو میش یا بز ترنمایند یک شبانروز اگر خشک باشد سه شبانروز و اگر تر بود پس بشویند بآب تا که
زهومت و نمومت شیر دور شود و آمله صاف گردد بعده در ده رطل آب شیرین بجوشانند تا که مهرا شود
و از غربال آهنی یا مسی قلعی دار برون آرند مالش داده تا تمام آب او مستخرج شود و با قند و عسل بقوام
ساختة ادویه کوفته بیخته بسرشند یا در ظرف سبز بدارند و باید که آمله کهنه نباشد و اگر تر بهم رسد چه بهتر و
اجزاء نوشدارو هرچند باریک سازند بهتر است مگر در صورتیکه معالجه معده فقط مطلوب باشد و بعضی در نسخه
مسطور مشک یک مثقال مروارید ناسفته و فرنجمشک و ساذج هندی هریک دو درم افزوده اند و در بیخالت
مسمی میگردد بنوشدار وی لولوی و در تقویت ابلغ هست و این ویرا بیش عوض آمله سفرجل کرده بهمان وزن
و بهمان طریق غیر تر کردن بشیر و در ازالهٔ اسهال قرین معدی و معوی و دفع آروغ و خفقانی عجیب الاثر
دیده و با نوشدار وی سفرجلی مسمی ساخته و بدانند که نوشدار وی املجی یا باشد یا سفرجلی خالی از حرارت
نیست و مزاج طباشیر بادی عند استعمال معدل حرارت و اعانت دهنده بر حبس است و صندل
سپید بدستور و کافور از هردو قوی تر انوشدار وی لولوی که بهترین نسخهاست و در تقویت اعضا
رئیسه و ازالهٔ ضعف معده و بدن و دفع نقاهت و انبعاث شهوت مجرب ص طباشیر سپید ابریشم مقرض
مصطگی زعفران سنبل مروارید کهربا گل سرخ هریک سه مثقال یاقوت ریوند اسارون سعد عود هندی
اذخر صندل سپید پوست ترنج ساذج بسد یشب سبز تخم بادرنجبویه درونج بهمن زرشک بهدانه عنبر اشهب
ورق نقره و طلا هریک دو درم آمله نود درم قند و عسل بالمناصفه دو چند همه نسخها نوشدارو بسیار است
و درینجا بدانچه خلاصه بود اکتفا رفته یا شوید که صداع و سرسام و جمیع آلام دماغ را بنا بر جذب

مواد باشد فعل نفع تام و بهد و ایضاً جهت اختیار او را و اجز ابو تنها بواسطه افتتاح مسام و تسهیل عرق و جذب حرارت
از باطن بظاهر رود و تحلیل میسازد در استعمال او در عین اشتداد حمی که مفرط الحرارت بود نشاید تا بسبب
گرمی آب کرب بیفزاید و اگر ناگزیر باشد پاشویه که گرمی آب او میل بسردی کرده باشد بکار برند و در هر
حال وقت پاشویه ردائی مابین ظرف آب و وجه بیمار حایل سازند تا بخار بدماغ نرسد و اهل درین باب
شکرم سعت فقط و برای تقویت جذب ادویه نیز می جوشانند لهذا آنچه در صداع گرم و در تپ بکار آید هست ص
گل بنفشه بیخ کل گل خطمی دو جزء گل نیلوفر بیخ شگوفه بارگ بید قیصه سبوس گندم هشت اگر مرض مایه دلو
پا بود خوردن و کلیل [illegible] مثال آن مطبوخ کنند و طریق آن آنست که ادویه در آب بسیار بجوشانند پس
صاف کرده در ظرف انداخته پایها در آن گذارند و ساقها بالشد از چیزی یا مثل [illegible] تا که خوش آید و طبیخ بعد آشست
کنند پایها در آن بدارند و هنوز قدری گرمی در آب باقی باشد که پایها بر آرند و بمنشفه خشک سازند و آن
آنکه ظرف عمیق باشد چنانچه پایها تا زانو غرق باشند و تکرار عمل حسب حاجت نمایند و در سه بار توان
نمود و نهادن دستها در ین آب نیز جاذب بخار از دماغ و دل میکند و هرگاه حرارت شدید بود و جذب
الجزه ضرورت افتد اقتصار بر غسل اطراف بهتر از عرق آشاه و آب گرم بود چه نهادن اطراف در آب گرم
عند حرارت قوی کرب می آرد و بدانند که بوقت شدت جلین کرده شود جهت جذب مواد واجب است که
چون حل وی کنند نخست پایها در آب گرم گذارند تا الجزه جذب سوائید عود تصعود [illegible] و این
قاعده ضروری واجب الحفظ است چه بعد شدت جلین اگر نزد حل ارابطه پاشویه بکنند بخار [illegible] بدفعه
بر سر رود و آفت قوی تر از اول پدید آرد بخوری که مقوی ذهن و دماغ هست و محرک حواس و مزیل خفقان
و غشی ص عود هندی قسط شیرین صندل سپید هر یک جزو مشک کافور هر یک نیم جزو کوفته
بیخته بگلاب سرشته حبها سازند و تبخیر کنند بخوری که [illegible] سود داده و باید که روز سوم تبخیر کنند
ص حاشا فوتنج هر دو جزو بپزند در سرکه [illegible] دارند قطع [illegible] ایضاً جهت اعانت
بر قطع [illegible] غلیظ موی آدمی سوخته بسایند و بسرکه آمیزند و بر جبهه طلا سازند بخوری که صداع حار
مادی را سود دهد ص بنفشه نیلوفر قصب [illegible] مقشر [illegible] جمله باسم [illegible] و آب

٥ در بیان پاشویه [illegible] وقت [illegible]
۱۲ ۱۲ ۱۲

وسیلان لعاب و نزف الدم و قولنج و مغص و درد معده و کبد و ضعف کبد و سدهٔ کبد و انواع استسقا و نهوکت
لاغری ۱۲
بدن و کثرت عرق و نتن باد و کسل و هر نوع خار و اقسام اعیا و ضعف دل و خفقان مفید و برای تقویت
باه و اذابت بلغم و تفتیت حصاة مثانه و ادرار بول محتبس و احدار رمل و تعدیل اصناف سوء مزاج
گداختن ۱۲
معده و دل و تجوید هضم و انبعاث اشتهای طعام و تسکین الدم مفرط و اخلاط فاسد چنانکه دفع و مانع تثاوب
و تمطی و سرعت انزال و آمدن او بعد انزال منی هنده از مضار روی و در قلع حمیات عتیقه و دفع نفث الاعضا
و سعال بلغمی و سل سودمند و باد زهر جمیع سموم است فلفل سیاه فلفل سپید بزرالبنج سفید هر یک بست
مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل عاقرقرحا فربیون هر یک یک مثقال ادویه جدا جدا
بکوبند بعده وزن نمایند و همراه عسل صاف کرده چندانکه جمله بود سرشته و سه ماه در جو بدارند و لیکن بعض آرند
و مقدار شربت او نهایت نصف مثقال است و اقلش دانگی و قوتش تا پنج سال باقیست و مولف نسخه مسطور
شیخ بوعلی است و اطبا در اشار این نسخه اطناب کرده اند و درین مختصر نسخه صاحب شفاء الاسقام نوشته بود مرقوم
طول ۱۲
شده و بر شعثا که ابوالبرکات تالیف کرده و صاحب تحفه گفته که بهترین نسخه هاست و مجرب نیست ص
دارچینی و دار فلفل خطیا ناسیلیخه جند بیدستر هر یک چهار درم سنبل فقاح اذخر زراوند طویل هر یک
ده درم افیون یک اوقیه زعفران پنج درم فلفل سیاه بست و دو مثقال نیم زنجبیل فودنج خشک هر یک
هفت درم تخم کرفس انیسون و بزرالبنج هر یک پانزده مثقال فو اسارون هر یک ده مثقال و نیم
روغن بلسان یا روغن گل ده درم عسل چهار صد و پنجاه مثقال و ترتیب همانست که گذشت و
ایضا صاحب تحفه نوشته که صاحب سل را مقدار نخودی با آب گرم ناشتا وقت خواب بدهند در زمان بارد
پانزده روز و در زمان حار هر سه روز یکبار با آب گرم و روغن بادام شیرین و نبات و در صداع بارد
و لقوه حبه با آب مرزنجوش سعوط کنند و صاحب اوجاع حلق حبه به بهی دارند و آبش ابتلاع نمایند و در سرفه
کهنه و تازه بلغمی بعصیر مرزنجوش مقدار حبه و ضیق النفس در ربوب زیره و اصل السوس و در وجع فواد و معا
با آب رطبه و اگر بهم نرسد بطبیخ زیره و در وجع سپرز به گلاب و قبل خمر در درد پهلو به شراب اصول و در درد جگر
با آب عسل اگر از ماده بارد بود و اگر از سده باشد بماء الاصول و در اسهال بماء الآس هرگاه ضبط شکم خود نتواند

گرده و در دهیگاه یا بی که گرم شده باشد و در آفتاب در تابستان و در زمستان بجلاب نیمگرم و در بهار با لرزه هرگاه
وجع قواو باشد بآب و در تپ مرکبه بمطبوخ انیسون و در زحیر بآب بذر قطونا و بآب نیمگرم و در حصاة بآب سداب
یا آب برگ ترب و در سهر بطبیخ خشخاش و در بواسیر بآب کراث و در ثقل لسان بآب سماق و در غم بی سبب بآب
کاسنی و در ضعف باه بهر تقویت ادبار بحمص مطبوخ و در نقرس حب هر روز فرو برده و در ادرار انفاس بآب
حلبه و در تناول افیون بطبیخ دارچینی و در تناول کافور بطبیخ عود و در لدغ عقرب بعسل و در سم افعی حب بدهند
و چون قی آید دیگر بدهند و همین سان می کنند تا که قی ساکن شود و نشان دفع سم ما آنست که طلوع
بخواب رود و همچنین در سم قتال در باده که در گرده هم رسیده بود بطبیخ نخاله و در ادرار حیض بآب سماق و در عقبا
خون حیض بطبیخ عناب و مویز و در قولنج بطبیخ اصل السوس نجته جوش که حفظ زیاده کند و لقوه و نسیان
را در و بسازد و به معده و جگر و وجع ظهر و مفاصل و قولنج و درد گرده و مثانه را مفید است و تصفیه لون و
تطییب دهن و تقویت باه و معده و تفتیح سداد ادرار بول میکند آب انگور نجته صد من گوشت بغلی فربست
من عود خام ده درم جوزبوا زعفران مصطکی خولنجان هر یک پنجدرم خیربوا کبابه زرنباد قرنفل سعد بسباسه هر یک
سه درم زنجبیل دارچینی سنبل عاقرقرحا سلیخه هر یک یکدرم عسل ده رطل گوشت گوسپند در آب انگور
جوش دهند تا مهرا شود و ادویه مکوفته در کیسه کنند و هر کیسه را نرم ببندند و در آن اندازند و هر لحظه از دست
بمالند و گلاب نیم رطل اضافه ساخته صاف نمایند و در خم ریزند و بعد از شش ماه استعمال کنند و اگر خواهند مرغ و
کبوتر بچه و کبک و امثال آن بعوض اینها از گوشت گوسپند چیزی کم سازند تریاق آنم هر مرکبی که بالخاصیت با سموم
مقاومت کنند یا ازالة الامراض بالخاصیت نماید و از جمله کبار تریاقات تریاق فاروق است یعنی فرق کننده
میان قوت طبیعت و قوت سم و وی با وجود دفع سم ازاله امراض دماغی و غیر آن میکند چنانچه معروف است
و در کتبها مسطور و چون ساختن وی بنا بر نایافتن اجزای وی متعسر دارد بلکه متعذر ترقیم نسخه او ننموده و
بضبط خواص وی نپرداخت و از آنکه درین دیار بسیاری آرند از عرب و فرنگ و بر سبیل تجلب مغشوش شد
علامات اصیل او تحریر کردن واجب داشته بدانند که علامات و امتحان وی آنست که اگر به سگ
یا چوزه مرغ قدری بیش دهند یا افعی بگزانند پس تریاق خورانند همان ازاله سم نماید

اگر شخصی را سقمونیا خورانند و چون بعمل آید قدری تریاق بدهند اسهال بند شود و همچنان عمل حنظل و
ترقی شدید قالب نگردد هرگاه بعضی انداز بیشتر و اگر در صورا خصی باران انداز نشده بگیرند و باگذشت
وران عمل کنند در ساعتی بگذرانند همه خون بشر نداب شود و اگر تریاق از این صافت صرابا شد تریاق
نباشد و اگر باشد دار غایت کهنگی باین حال رسیده بکار سم نیاید و وی تا شصت سال بکمال خود است
بعد این حکم صاحبین کبار دارد و بسیم نفع میکند و بعضی گفته اند که نفع او هم بجر در سی است و هم بیرون وی
صاحب افسرالی گفته که این تحقیق را نخریده پیدا در این عظیم و حق است که چون تریاق اصیل نایاب است
دعوی صاحب افسرالی صحیح باشد والا تحریر این عزیز که فرقی را به سهل گفتن را وند تبعیه میکنند در شرح
خود تجربه قدرها که بانی تریاق بوده اند بودن بعید دارد تریاق الفرله که در منع انصاب سوا بود و رفع
سرفه مجرب است صفت تخم کاهو ده درم بزر البنج سفید پوست خشخاش هر یک پانزده درم تخم خشخاش
سفید بیست درم گل گاو زبان تخم مورد کشنیز خشک هر یک پنجدرم سطوخودوس نیم درم جمله را در آب
تحلیل باشد بیچ پشانند و نبات سفید صد و پنجاه درم اضافه نموده بقوام آرند گلسرخ کشنیز خشک
و نشا صمغ عربی کتیرا دم هر یک نیم درم نرم سوده بیامیزند شربتی سه مثقال شلیثا و ریطوس معجونی است
که حکیم ملکی از ملوک یونان که واضع او بوده موسوم شده و جهته صداع و لقوه و رعشه و فالج و جمیع امراض
عتیقه مزمنه و انواع سوء مزاج بارد و رطب و اوجاع معده و کبد و طحال و کلیه و رحم و تاریکی چشم در بود جذام
و برص و قولنج و استسقا که از برودت و ضعف جگر باشد نافع است و اسهال بی مشقت کند و ادرار بول
و حیض نماید و سنگ گرده و مثانه بریزاند و حرارت غریزی را قوت دهد و بدن را از اخلاط فاسده پاک
سازد و باد را دفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید و رنگ نیکو نماید صفت صبر سقوطری پانزده درم
غاریقون بیست درم زعفران و ایرسا و وج مصطگی روغن بلسان هر یک سه درم ریوند چینی
یک درم و نیم عود بلسان فرفیون فلفل سیاه و سفید دار فلفل مرکی خیطیا ناحب
بلسان فقاح اذخر جوجما با هر یک دو درم کما فیطوس قسط افتیمون هر یک
چهار درم اسارون سلیخه سقمونیا هر یک شش مثقال سنبل سه درم و نیم ادویه کوفته

حرف الشین

پخته بروغن بلسان چرب ساخته باشند چندان عسل بسرشند شربتی چار مثقال و قوتش تا چهار سال باقیست
تیاذریطوس دیگر که در منفعت قریب باول است ص صبر سقوطری سی درم غاریقون بست و دو درم
ح زعفران مصطکی دارچینی سورنجان سلیخه هر یک سه درم کماذریوس فلفل ابیض اسارون عود بلسان هر یک
دو درم فلفل سیاه جند بیدستر هر یک چار درم ریوند چینی سنبل هر یک چار درم عسل سه چند همه شربتی چار
درم بآب گرم جلاب در حرف الجیم بیاید بلفظا اسکر جوارش که غلظ بیفزاید و نسیان دور کند ص
زنجبیل نانخواه هر یک ده درم شونیز هلیله کابلی هر یک پنج درم عسل دو چند شربتی یکمثقال جوارش بضم جیم
و کسر را مهمله و شین معجمه معرب گوارش است بمعنی هاضم و تصحیف او جوارش است بالحاق نون بعد شین و
فرق در جوارش و معجون آنست که اجزاء جوارش بیشتر خوش مزه و خوشبوی باشد بخلاف معجون که در وی این
قید نیست و ایضا قوام جوارش با غلیظ میسکنند بنحویکه چون خشک شود بانگشت بشکند پس او را پخته بر طبق
یا بر سنگ پهن ساخته قطعه قطعه میبرند چنانچه مشهور است بخلاف معجون که قوام وی اصلا بدین حد نمیسانند جوارش
که حفظ بیفزاید و نسیان دور کند ص زنجبیل نانخواه هر یک دو درم شونیز هلیله کابلی هر یک پنج درم عسل دو چند
شربتی یکمثقال جوارش جالینوس خواص بسیار دارد و مقوی معده و مطیب دهن و کاسر ریاح و مانع
بسیاری بول کار سنگ مثانه بود و رافع سعال بلغمی و بواسیر و نقرس و قوباه و بهق و حصاة کلیه و مثانه
و داء الفیل سیاهی موی و تقویت باه مجرب است گفته اند هر که بست روز بدین جوارش مداومت کند از جمیع
امراض مذکوره ایمن بود ص سنبل قاقله سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل سیاه دار فلفل
قسط بحری عود بلسان اسارون تخم مورد قصب الذریره زعفران هر یک [illegible] درم مصطکی ده درم قند سپید پنج چند
همه عسل دو چند شربتی دو مثقال یا سه مثقال پیش از طعام و بعد او توان خورد و بعضی هلیلیا تا سه مثقال اضافه
کرده اند جوارش مفرح تالیف کندی است در نسخه اکثر نوشته اند رومی هندی همین است لیکن فرق میکنند بعضی
میگویند که اجزا هر دو واحد است مگر در وزن آن تفاوت دارد چه در نوشته اند آمله چند دیگر اجزاست کمتر
کم و در این مفرح آمله پنج چند دیگر اجزاست چنانچه در نوشته اند و نیز گفته شد جالینوس گاوزبانی که جهت تفریح
دماغ و دفع ماده سودا و تقویت دل مجرب است ص گل گاوزبان تازه یکمن قند سفید ده من ابریشم مقرض

باہم بیختہ شوند و اگر تازہ نباشد خشک آن گلاب ترکردہ توان ساخت و گاہی بدلہ از گل بسازند بدستور سابق
و بی نیز در تقویت دماغ و دل نظیر نیست و شدید التفریح دوا و دیہ معدہ باید حب بنفشہ صداع گرم و
مدر نافع است ص بنفشہ دو درم تربد یکدرم رب السوس نصف درم محمودہ مشوی ربع درم کتیرا
دانگی جملہ یک شربت است قانون در حبوب آنست کہ از وقت تناول یک روز پیشتر بسازند و در سایہ
خشک کنند و ہنوز نمی در وی باقی باشد کہ تناول کنند چہ خشک شدہ حلق و مری را می رنجاند و ایضاً
و در معدہ زود نمی گدازد و آنچہ فوراً ساختہ شود بنابر افراط نرمی در مری می چسپد و در معدہ نیز دیر و ایضاً
تر و تحلیل یکدیگر دو و لیکن بعض مطلوب از ینجا است کہ در اکثر حبوب اوزان ادویہ زیادہ از یک شربت نوشتہ اند
حب ایارقیت جہت صداع و تنقیہ ثقل سر و وجع عین و امثال مجرب است ص تربد مجوف یکجزو
سورنجان ہلیلہ زرد ہر یک نصف جزو گلسرخ بنفشہ افتیمون ملح ہندی انیسون سقمونیای مشوی بوزیدان
مقل غاریقون سنبل الطیب ہر یک ثلث جزو حب سازند شربتی دو درم حب شبیار کہ تنقیہ سر نماید و مسہل کند از سودا
سنبل الطیب ص تربد مجوف افتیمون غاریقون اسطوخودوس ہلیلہ کابلی ہر یک یکجزو ایارج فیقرا یکجزو و نصف
عود ہندی نصف جزو حب سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم و ہرگاہ تولید سودا از صفرا بود این
نسخہ سازند ص تربد مجوف افتیمون سنای مکی شاہترہ ہر یک یکجزو ثلث صبر دو جزو لاجورد مغسول گلسرخ ہر یک دو
ثلث یکجزو مصطگی پوست ہلیلہ زرد ہر یک یکجزو ثلث آب شیرین حب سازند شربتی چار درم و ہرگاہ مادہ علت
سودا محض بود این نسخہ سازند ص پوست ہلیلہ کابلی افتیمون شحم حنظل ہر یک یکجزو فیقرا یکجزو و نصف
اسطوخودوس ہر یک ثلث جزو خربق سیاہ ربع جزو مصطگی عودی بسفائج ہر یک نصف جزو حجر ارمنی مغسول ثلث جزو
باب سیب شیرین حب سازند شربتی دو درم و چون این حب بشب مستعمل شود بدین اسم موسوم شدہ ہر دوائیکہ
جہت تنقیہ دماغ و چشم و گوش استعمال کنند باید کہ بشب مستعمل شود و وقت خواب کردن تا بسبب سکون و نوم بشب دوا
در معدہ بیشتر مکث شود و جذب مواد دماغی کما حقہ کند و آنجا کہ مریض متنعم بود و حبوب مرہ را نتواند بلع کرد پس
او بغلاف مقوم یا بعسل باید پیچید کہ معروف ہست توان خورد حب شبیار نوع دیگر کہ در دسر و
تاریکی چشم ببرد و باصرہ را قوت دہد و درد معدہ دور کند ص صبر سقوطری سہ درم گل سرخ

هلیله زرد مصطگی تربد هر یک یکدرم سقمونیای مشوی نیم درم کوفته بیخته حب سازند شربتی
یک تا سه مثقال حب صبر که صداع دودی را که بسبب بلغم باشد سود دهد صبر سقوطری
شش درم مصطگی چهار درم گل سرخ سه درم و ثلث درم تربد موصوف ده درم کوفته بیخته بمقدار
نخود حبها سازند شربتی از ده تا پانزده حب و یک نسخه حب صبر که بفالج و لقوه
نافع است و رعشه وجع المفاصل بیاید حبی که مالیخولیا را نفع دارد ص ایاره فیقرا افتیمون
هر یک چهار درم حجر لاجورد غیر مغسول غاریقون هر یک دو درم سقمونیای مشوی یکدرم
قرنفل بحری هیست حبه کوفته بیخته باب سفرجل حبوب سازند شربتی یک مثقال در هر هفته
یکبار باید داد مجرب است حب کو توالی اعضای سر معده را از اخلاط پاک کند و فالج و لقوه
و داء الثعلب را نافع باشد و چون یکدرم ازین حب یکدرم ایاره فیقرا ممزوج کرده بخورند چشم
را روشن کند و مانع نزول شود و اخلاط فاسد را از بدن بیرون آورد ص صبر سقوطری
سقمونیای مشوی شحم حنظل عصاره افسنتین مصطگی هر یکی دانگی و نیم مقل دانگی کتیرا نیم دانگ
باب حب سازند یک شربت است حب ایارج سبات را که از برودت و رطوبت بود نفع دارد ص
فیقرا یکدرم شحم حنظل ربع درم تربد موصوف نصف درم افتیمون ثلث درم نصف دانگ مقل دانگی
باب کرفس حب سازند حب قوقایا که حب جالینوسی نیز گویند صداع و درد چشم را نافع
است و فضلهای غلیظ از بدن فرو آرد و قایم مقام ایارجات کبار است ص صبر سقوطری
عصاره افسنتین مصطگی هر یک یکمثقال سقمونیای مشوی شحم حنظل هر یک نیم درم کوفته بیخته
باب کرفس حب سازند شربتی یک مثقال قوقایا بسریانی سر را گویند و این حب در تنقیه سر مخصوص است
بدین اسم مسمی شده حب قوقایا تالیف محمد بن زکریا که جهت صداع و امراض سلطیه ماغی مفید است
ص فیقرا یکدرم تربد موصوف سقمونیای مشوی اسطوخودوس هر یک نیم درم شحم حنظل ثلث درم حب
یکدرم شربت است حبی که صداع را مجرب است بسبیل شیافه بخورند ص فیقرا هلیله کابلی غاریقون هر یک
یکدرم حبی که دوار را مجرب است ص اسطوخودوس فیقرا هر یک یکدرم شحم حنظل دانگی غاریقون نیم مثقال ملح هندی

هریک دو مثقال ترید موصوف هفت مثقال شربتی یکدرم ونصف حب فی سبب تالیف رئیس الفضلا حسین بن عبدالله بن سینا جهت تنقیه اخلاط ثلثه از سر و بدن وحفظ صحت وتفتیح سده وعسر النفس ودرد پهلو وپشت و پا وتندی باصره وهضم طعام وادرار بول ورفع بخار نافع ست ومداومت او مغنی ست از جمیع ادویه قدر شربتش تا دو مثقال صبر سقوطری بست درم پوست هلیله کابلی ده درم گلسرخ پنجدرم سقمونیای مشوی زعفران مصطگی کتیرا هریک سه درم عنبر ورق طلا هریک چهار قیراط مرجان یاقوت سرخ مروارید هریک قیراط و مولف تذکره جهت مبلغمین واصحاب ریاح عود سنبل اسارون هریک چهار درم زیاده کرده وجهت منافع وعرق النسا ومانند آن غاریقون شحم حنظل تربد انزروت عاقرقرحا سورنجان هریک سه درم وجهت صفراویین با اصل نسخه هلیله زرد و بنفشه هریک پنجدرم وجهت بخار مرزنجوش وکشنیز هریک پنجدرم وجهت ضعف جگر وطحال بدل مرزنجوش وکشنیز وجهت سوداویا اصل نسخه لاجورد یا حجر ارمنی یکدرم اضافه کرده ادویه کوفته وبیخته با گلاب وعرق بید کرفس در ازیاج حب سازند وقوتش تا دو سال باقیست حب فالج جهت کسی که جانب راست فالج بهم رسد وقادر بتکلم نباشد وزبان او ثقل بهم رسانیده باشد مجربست صبر ترید موصوف ایارج فیقرا هریک شش مثقال سورنجان حب النیل هریک سه مثقال شحم حنظل شیطرج هریک دو مثقال بوزیدان وج عاقرقرحا دارفلفل هریک یکمثقال ونیم سکبینج جاوشیر مقل ازرق فرفیون جندبیدستر هریک نیم مثقال ادویه کوفته وبیخته وصموغ را در آب گندنا حل کرده باهم بسرشند وحبها سازند شربتی سه درم با آب گرم حب شیطرج جهت فالج ولقوه ووجع مفاصل وعصب واحتباس طمث نافع است صبر ترید موصوف ده درم صبر بست درم زنجبیل خردل سپید شیطرج هندی بلیله هندی وج هریک دو درم فلفل دارفلفل عاقرقرحا هریک یکدرم فانیذ چهار درم با آب کلم حبها سازند شربتی تا سه درم با آب گرم حب سکبینج تالیف جالینوس جهت لقوه وفالج وجمیع امراض بارده واستسقا نافع صبر هلیله جات ثلثه آمله هریک شش درم زنجبیل دارچینی سکبینج هریک پنج مثقال فلفل دارفلفل اسارون هریک سه مثقال تخم کرفس نانخواه وج سلیخه شیطرج حب بلسان هریک دو مثقال مصطگی نشاسته ده مثقال غاریقون ده مثقال

شکر طبرزد سی مثقال صبر سقوطری چارده مثقال را در آب گندنا حل کنند و ادویہ بدان بسرشند و مثل
فلفل حبها سازند شربتی تا ده مثقال با آب نیم گرم وقت خواب باید کہ قبل از استعمال و بعد او یکروز پرہیز
نمایند حب اصطمخیقون جہۃ تنقیہ سر و بدن از اخلاط بارده و حفظ صحت و رفع وسواس و امراض
سوداویہ خفقان و ضعف معده و گرده نافع است ص صبر پانزده مثقال بسفایج افتیمون ہر یک شش
مثقال سقمونیای مشوی غاریقون شحم حنظل ہر یک سہ مثقال سنبل سلیخہ زعفران حب بلسان ہلیلہ ہندی
وج اسارون عصاره افسنتین صمغ مصطگی تخم اذخر زراوند مدحرج دارچینی ہر یک یکمثقال و بعضی ایارج زیاده میکنند
و بعضی ہلیلہ و تربد حب اصطمخیقون ص تنقیہ سر کند از اخلاط ثلثہ و تفسیر اصطمخیقون منقی ہو یا نجات للعجیبۃ المکسورۃ
ص فیقرا حب النیل صبر ہر یک ده درم پوست ہلیلہ زرد افتیمون بسفایج سقمونیا ہر یک پنجدرم شحم حنظل سہ درم و ثلث
سنا مکی ہر یک پنج درم با آب رازیانہ حب سازند شربتی از سہ درم تا چار درم با آب انیسون حب اصطمخیقون بنسخہ دیگر کہ در
تنقیہ دماغ و بدن از اخلاط ثلثہ عجیب الاثر است ص پوست ہلیلہ کابلی شش درم آلہ افسنتین غاریقون ہر یک
سہ درم اسارون انیسون تخم کرفس ہر یک دو درم تربد موصوف ہفت درم افتیمون پنجدرم فیقرا ده درم قرنفل یکدرم
فانیذ چار درم فانیذ را در آب بگذارند و دو درم سقمونیا در ان حل کنند و ادویہ کوفتہ بیختہ بسرشند و حب سازند
شربتی از سہ درم تا چار درم حب صبر ص فیقرا نیم مثقال افتیمون بسفایج اسطوخودوس نمک ہندی غاریقون
ہر یک نیم دانگ تربد موصوف پوست ہلیلہ زرد شحم حنظل کتیرا سقمونیا ہر یک دانگی کوفتہ بیختہ با آب حب سازند
جملہ یک شربت است حب صبر ص بہ نسخہ دیگر صبر یکدرم غاریقون نیمدرم شحم حنظل دو دانگ سقمونیای
مشوی دانگی و نیم مصطگی سنبل ہر یک دانگی حب سازند و بطبیخ اسطوخودوس بنوشند حب استفراغ
ص فیقرا تربد موصوف غاریقون ہر یک یکدرم بوزیدان اسطوخودوس عود صلیب ہر یک
نیمدرم شحم حنظل مصطگی ہر یک دانگی سقمونیای مشوی نیم دانگ با آب رازیانہ حب سازند و این یک
شربت است حب [illegible] در ازالہ رعشہ خاصیتی عجیب دارد ص عاقرقرحا جند بیدستر شیطرج
بزر البنج ہر یک سہ درم سکبینج شحم حنظل ہر یک چار درم فیقرا پنجدرم شربتی دو درم و نصف
حب سبات سہری بنفشہ دو درم پوست ہلیلہ زرد تربد موصوف ہر یک یکدرم

نمک هندی رازیانه تخم کرفس هر یک نیم درم سقمونیای مشوی دانگی و نیم بآب خالص حب سازند و این
یک شربت است اگر خواهند دو شربت کنند حب لقوه تربد موصوف یکدرم و نیم فیقرا افتیمون هر یک
چار دانگ سورنجان نیم درم ماهیزهره زنجبیل هر یک دو دانگ سقمونیای مشوی مقل هر یک دانگی بآب
حب سازند یک شربت است حب تشنج و رعشه سفرجلی مسهل سه درم تربد موصوف یک درم و نیم
سورنجان چار دانگ بوزیدان ماهیزهره قنطوریون دقیق هر یک دو دانگ بآب حب سازند یک
شربت است حب اختلاج تربد موصوف یکدرم و چار دانگ افتیمون نیم درم عصاره غافث عصاره
افسنتین هر یک دانگی و نیم شحم حنظل مقل انیسون مصطگی هر یک دانگی بآب حب سازند یک شربت است ا
حب لاجورد مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی را نافع است ص لاجورد مغسول سه درم قرنفل انیسون
سقمونیای مشوی هر یک یکدرم غاریقون پنجدرم افتیمون بسفایج هر یک چار درم فیقرا شش درم بآب
کرفس حب سازند شربتی سه درم دربا الجبن حب العشرت لقوه و رعشه و فالج را نافع است ص فلفل
زنجبیل دارفلفل شیر آمله سعد مصطگی دارچینی سنبل سلیخه اسارون هر یک دو درم صبر بست درم بآب کرفس
حب سازند شربتی دو درم و نیم حبی که دماغ و بدن را از امراض سوداوی و صفراوی پاک کند
ص پوست بلیله زرد شش درم پوست بلیله آمله مقشر گلسرخ نمک هندی هر یک دو درم فیقرا
پنجدرم شاهتره سقمونیای مشوی عصاره افسنتین هر یک سه درم تخم کرفس نیم درم غاریقون
چار درم کوفته بیخته بآب کاسنی حب سازند شربتی سه درم حب نشاط اسارون سنبل زعفران
مصطگی هر یک دو مثقال زرنباد حب لغار عاقرقرحا قرنفل صمغ عربی هر یک یک مثقال بزر البنج
سپید فلفل هر یک سه مثقال افیون پنج مثقال فرفیون نیم مثقال تخم کرفس دارچینی ریوند چینی دو
مثقال بسباسه یکمثقال بگلاب حب سازند حب نشاط که تعدیل مزاج سوداوی کند و نزلات

و سرفه حار و سل را سود دارد و هاضمه را قوت دهد و نشاط آرد و باه مجرورین بیفزاید و منع سهال
نماید ص کتیرا صمغ عربی رب السوس نشاسته هر یک پنج مثقال افیون هفت مثقال
حب المجلب مروارید کهربا یاقوت هر یک یک مثقال بالعاب بهدانه حب سازند و شاک یکدانگ

واگر سکر او قوی تر خواهند حب با برگ شیرازبی که ورق الخیال است بجوشانند حب عنبر که تقویت دماغ و دیگر
اعضای رئیسه و تعطیر دهن نافع است و جهت لغوطا مجرب است بعد از شش ساعت لغوطا می آرد و شستن با آب سرد فرماید
او ست و دوشیدن چی در دهن حب دوامت لغوطا و تطییب دهن است صفت عنبر مایه شتر اعرابی سه مثقال مشک
مصطکی قرنفل هر یک یکمثقال عنبر اشهب خصیة الثعلب خولنجان هر یک دو مثقال کوفته بیخته بقدر فندق حب
سازند و در روزی یک عدد بخورند و از عقب آن شراب یا شیر تازه یا آب ثمره تیزرک یا آب نخود خام بنوشند و از این
حب تا نیم مثقال میتوان خورد و مرطوب المزاج زیاده از آن هم میل تواند کرد حقنهٔ لینه که سرسام و جمیع امراض
حاره دماغی و غیر دماغی و حمیات را سود دارد صفت عناب سپستان شیرخشت نکوفته گل بنفشه سبوس
گندم خطمی خبازی اکلیل الملک هر یک کفی انجیر پنج عدد در سه رطل آب جوش دهند تا به رطلی آید بپالایند
و شکر سرخ پنج درم روغن بنفشه بادام روغن کنجد هر یک ده درم آب کاسه پنج درم اضافه نموده نیم گرم حقنه
کنند بدو نوبت و اگر قدری قوی تر خواهند هفت درم مغز فلوس خیارشنبر نیز داخل نمایند حقنه که بهتر
فالج و سکته و جمیع امراض بلغمی نافع است صفت سنا پنج درم شبت بابونه اقلیتمن نیم کوفته بیخ انجیر نکوفته هر یکی کفی
و پرسیاوشان بادرنجبویه قنطوریون دقیق هر یک ده درم شکر سرخ پانزده درم آب کاسه دو مثقال آب برگ چقندر سه
زیت هر یک ده درم نمک هندی بوره ارمنی هر یک نیم درم بطریق معهود عمل نمایند و بدانند که بهترین معالجات
در امراض دماغی حقنه است و در کم کردن و زیاده نمودن ادویه طبیب حاذق مختار حقنه که سکته را قوی نافع
است صفت تخم حنظل بخور مریم قنطوریون دقیق عاقرقرحا خربق ابیض هر یک کفی در سه رطل آب بپزند
تا که یک رطل بماند بپالایند و نصف از وی گرفته حقنه کنند و اگر زود بر آید نصف رطل که باقیست
اعاده حقنه نمایند تا رطوبت کثیر بر آید و این حقنه در وقت عجلت بکار برند حقنه که لیثرغس را
کثیر النفع است صفت تخم حنظل قرطم نکوفته کتان بزرالانجره پوست بیخ کبر هر یکی کفی فودنج دشتی ده درم
سه رطل آب بپزند چون یک رطل بماند صاف کرده نصف رطل از این همراه نصف اوقیه زیت حقنه کنند
حشائش حاره که در صداع بارد و دیگر امراض بارده دماغی بدان انکباب کنند و بنابر تحلیل بخاران
سود دهد صفت بابونه اکلیل تمام حلبه مرزنجوش نخاله خطمی قیصوم شبت فنجنکشت جمله و بعضها قرطم البستان

پخته سرنجبار آن بدانند خشایش بارده که جهت تبرید و ترطیب دماغ در صداع حار و سرسام و جمیع
امراض گرم دماغی و برای علل صبی بدان انکباب کنند ص ورق القرع و جرادهٔ کاهوی تر و تخم او
کوکنار و تخم او و بنفشه و نیلوفر و فقاح شاهسفرم اطراف خلاف جمله یا هرچه دست دهد در آب پخته انکباب کنند
و تطلیل بدین آب نیز نمایند دیاقوذا مانع نزلات کند و سرفهٔ خشک را بغایت نافع است و وی عبارتست از شراب
خشخاس که در وی خشخاش با پوست پخته باشند ص کوکنار که تخم از وی برنیاورده باشند بیست عدد تخم خطمی کتیرا
صمغ عربی تخم خبازی بهدانه شیرین هریک پنج درم اصل السوس بیست درم بزر قطونا ده درم جمله در شش رطل
آب باران بخیسانند و شبانروز پس با آتش نرم بپزند تا به نیم آید صاف کنند و یکمن قند سفید افزوده بقوام
آرند دیاقوذا دیگر خشخاش سپید و سیاه مع پوست هریک ده مثقال بنفشه صمغ عربی هریک پنج مثقال
اصل السوس سه درم آب انار شیرین بیست مثقال قند سفید صد درم شربت سازند چنانچه رسم است دیگر نسخهٔ
دیاقوذا در شربت ذکر یابد دوای السنه دوای الملوک نیز گویند حواس را قوی کند و دماغ را جهت
اوجاع مفاصل و بواسیر و نواصیر و برص و بهق سپید و سیاه و جذام نافع است و باه بیفزاید و هرکه استعمال
او نماید یکسال موی وی جز آنکه سپید شده باشد دیگر نشود و این معجون از اطبای عرب است و بنابر استعمال
کردن او تا یکسال بدوا السنه موسوم شده و بنابر جلالت قدر الملوک مسمی گشته ص بلیله سیاه و بلیله
آمله هریکی سی و هشت مثقال دشو نیز بیست و چهار مثقال فلفل اشق بدوار دار فلفل فلفلمویه زنجبیل
هریک بیست و دو مثقال قاقله نارمشک سعد هریک دو مثقال کبابه عسل بلادر هریک شش مثقال
فانید شش صد مثقال فانید را در آب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته مع عسل بلادر دران بسرشند
و اقراص سازند هریک دو مثقال و دو دانگ و نیم و هر بامداد یک قرص از ان بخورند و دران سال که این
معجون استعمال کنند از حموضات و لبنیات پرهیز نمایند دوائیکه بیهوشی آورد و سهر مفرط زایل کند
و این دوا در قطع عضو و عدم ادراک وجع او مستعمل میشود و نادر است و در علم جراحی رکن عظیم ص
افیون بزر البنج بیخ لفاح جوز ماثل که ناتوره نامند تخم کاهو جمله برابر بگیرند و کوفته نیم کوب سازند
و جمله را بجوشانند و صاف نمایند و گندم قدریکه درین طبیخ خیسانیده شود بیشتر از ند که

که خشک شود پس بیخ سنقور را و بیسطوریون دیگر جوش دهند و گندم فربه در طبیخ کنند که بار تر سازند تا خشک شود
و باز همین معالجه میکنند تا بیخ کرت تمام گردد بعده گندم خشک ساخته در شیشه بدارند و وقت حاجت از
دانگ تا دو دانگ ازین بسایند و بخورانند و چون خواهند که بهوش آید چند قطره سرکه در بینی اندازند
و بدین نوع کنند تا باقصای بینی برسد اثر او بافاقت آید دوائیکه همین عمل دارد ص افیون پنجدرم
خشخاش سیاه ده درم تخم کاهو بیست درم جمله اندر سه رطل بجوشانند تا که رطلی باز آید پس گندم ربع رطل
در ان بجوشانند تا که آب جذب شود و خشک کنند و بنهند و وقت حاجت بکوبند یکمثقال بسرکه بیاسایند
بخورد شود نوع دیگر شوکران تخم کاهو بهریک سه درم بزر بنج خشخاش سیاه بهریک پنجمثقال جمله را کوفته بیخته
با قند مقوم بسرشند یکمثقال ازین بیهوشی آرد دواء المسک حلو جهت صرع و لقوه و فالج مفید است و همه
اقسام دواء المسک در علل قلب بباید که ذکر آنها در آنجا الیق است دوائیکه در دسر صفراوی را نافع است
ص آمله برنگ گلوی زنجبیل باله صندل سفید بیخ سوسن مویز نبات کشمش بهریک ششدرم کوفته
بیخته با شیر و شهد و روغن سنقور آمیخته بخورانند و اگر کفایت نکند مسهل دهند دکانکه که از آن گویند
بجوشانند و بخار را در سانند بیدبیج و صندل سفید و بیخ بید انجیر با آب بسایند و طلا نمایند
دوائیکه در دسر خونی را مفید است ص بت پاپڑه کشنیز مویز بهریک دو درم جوش دهند بنوشانند
نوع دیگر بیخ بانسه پنجدرم بجوشانند و شش درم عسل در وی انداخته بنوشند شیر گرم و اگر فصد یا
حجامت پس سر مقدم دارند نافع ترست دوائیکه در دسر بلغمی و آنچه سببش برودت باشد
دفع کند ص قرنفل زنجبیل فلفل بر پیشانی طلا کنند و سر را پوشیده دارند و تقلیل غذا فرمایند
نوع دیگر بلیله زنجبیل کشنیز نبات بهریک یکدرم در آب جوشانیده بخورانند تا یک هفته نوع دیگر فلفلین
بیخ سوسن زنجبیل مویز زیره سفید تخم کرفس بهریک یکدرم جوشانیده شیر گرم بنوشند نوع دیگر گلو
با شکر و روغن گاو حلوا ساخته بخورند در دسر که از باد و بلغم باشد دور شود دیگر زردچوبه قرنفل کافور
مشک بهریک قدری با روغن گاو در بینی چکانند دیگر گل محکند با آب بسایند و گرم کرده طلا
نمایند دوائیکه دوران سر را که سببش صفرا و خون باشد نافع است ص سرکه کشنیز بلیله مویز نبات بهریک

بچکانند و اگر به سر مالند و در گوش چکانند نفع است و غرغره و سعوط بعد تنقیه باید کرد و بدانند که اگر
لقوه قوی باشد و ماده حالت ناضج بود بسکته منجر میشود و باشد که هلاک کند و چنین لقوه تا چهار روز خطر
است نه در هر لقوه دوائیکه سکته بلغمی را نافع است بهر حیله دهن بکشایند و گوی نشیمی در دهان نهند تا
باز ماند و پر مرغ بروغن ستور چرب کرده در حلق فرو برند تا حرکت در طبع پدید آید آنگاه ص شبت و گندک
شهد و نمک هر یک بقدر حاجت بطریق معمول مرتب ساخته در حلق ریزند تا قی آید شحم حنظل و مغز بید انجیر
حقنه کنند و چهکنی که دوای معطس معروفست و بینی فرمند و تخم سپندان گردباسر که سائیده بر پیشانی مالند و سر را
تراشیده تابه گرم نزدیک سر دارند یا نمد بر سر نهاده تابه گرم بران نهند و اگر سر تراشیده کلاک بسیار زنند و پچهناک
با بول آدمی سائیده آنجا مالند زود بهوش آید مجربست و سکته دموی را غیر از فصد علاج نیست و فرق
در سکته قویه و موت بسیار است و امتحان آن اینست که آئینه صاف نزد بینی او گذارند اگر غبار گیرد
زنده است الا نه زیرا که آدمی تا که رمقی از حیات دارد تنفس او را لازم است اگر چه خفی باشد دوائیکه
بیحسی اعضا را نافع است و این مرض را بتازی خدر گویند و بهندی بهر وسن بهری نامند اگر بلغم
باشد نخست قی فرمایند بکرات و بعده حقنه نمایند بمرات بعد بیخ نیل کوفته بیخته هر نهار دو درم
بآب گرم بخورند و تا شش ماه مداومت نمایند و درین اثنا تنقیه میکرده باشند گاه گاه و از جمیع ترشیها
احتراز نمایند و اگر عضو قابل کلاک زدن بود کلاک ساک زنند و توتیای سبز و نوشادر در آب لیمو
سائیده بمالند و اگر حاجت افتد کرت دوم نیز چنین کنند و اگر بسیاری خون بود خون بسیار گیرند و طعام
کم خورند دوائیکه سبات یعنی خواب مفرط را سود دهد بشرطیکه از بلغم باشد فلفل گرد باریک سائیده در بینی
نهاده اندر بینی دمند و تخم کتانی و چهکنی بدستور تا عطسه آید و دماغ پاک شود دوائیکه از دم بود فصد
کنند دوائیکه کابوس را نافع و آن مرضی است که آدمی در خواب بیند که چیزی گران بروی افتاده و نفس
تنگی کند نخست باسلیق بکشایند بعده سنا مکی پنج درم هلیله سیاه دو درم جوش داده و آب صاف او
گرفته شیرخشت ... بیاشامند بعده ... نمک سنگ قی فرمایند و پس از ان ... دو ... صعتر چهلا
ملهٹی هر یک ... شش درم مصطگی دارچینی هر یک یکدرم تربد دو درم زنجبیل چهار درم گل شکر یک درم

وتیم ادویه کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب کنند و در سه چند شهد لیسرشته و هر روز شش درم
نهار بخورند دوائیکه صرع را مفید است اگر از غلبه خون بود رگ قیفال و صافن کشایند و بر صافها
حجامت نمایند و بمطبوخ هلیله طبع بکشایند و اگر از بلغم بود یا از باد شیر اکهه برگ تهار یا بسیار بمالند و فلفل
سوده بران پاشند و برگ آک بران بندند تا چهل روز متواتر و درین مدت پا نشوید مجرب است دیگر عرق
بیخ گوش پیل ست در پنبه گیرند و خشک کرده بدارند و وقت صرع با آب تر ساخته در بینی چکانند و این
عمل اکثر میکرده باشند نفع دارد و دیگر بیخ کمرنی فلفل تخم ترمک سنگ باشاش گوسفند سائیده سعوط
کنند دیگر عاقرقرحا سوده یک حصه در چار حصه شهد آمیزند و هر روز یکدرم بدهند و اگر صرع بمشارکت معده
بود قی فرمایند بعد سنبل و گلسرخ و مصطگی بکنند نرم کرده بر شکم طلا نمایند دیگر که جمیع اقسام صرع را مفید است
ملجی که بر درخت آکه میباشد و رنگ گوناگون دارد و پریدن نمیتواند آنرا خشک سازند و بموزن او
فلفل گرد گیرند و هر دو را کوفته بیخته نگاهدارند و وقت صرع در بینی دمند مجرب است و صرعیکه اطفال
افتد حاجت علاج ندارد بعد بلوغ خود بخود زایل میشود و در اکثر اما دایه اش را از چیزهای بلغم افزا و
از جماع پرهیز لازم است دوائیکه مالیخولیا را نافع است حب بوسیر کسیله بخور زنجبیل فلفلین تخم
هریک یک سیر کسیله دو سیر عاقرقرحا بسباسه جوزبویه قرنفل مصطگی خولنجان کبابه یا و برنگ الاچی پوست
خشخاش فوفل چوب سیاه مهاسیه چترک بالهنا نخواه زنگ ترهینی احمود هر یک پنجدرم گل دهاوه چار سیر
همه را جوکوب کرده در پنج من آب بجوشانند چون بنصف آید فرود آرند بعد از سرد شدن قند
هندی یکمن مویز طائفی ده سیر در وی انداخته در آوند چرب سفالین کنند و در سرگین اسپ
ظرف ۱۲
فروبرند و پس از بست روز برآرند بسیار بمالند و صاف سازند و در آوند چرب بدارند و هر روز
یک قدح صبح و یک قدح شام بخورند و از ترشی و از چیزهای بادی پرهیزند در چهل روز نفع بین کنند
و بالاعنقریب گذشت که مراد از سیر بست و چهار توله است و اگر شربت مذکور بعد خوردن مسهل بکار
برند بهتر است و درین مرض روغن بنفشه و نیلوفر پیوسته در بینی و گوش چکانند و اغذیه چرب
تناول نمایند و از انده و هرچه خشکی آرد پرهیزند و در تنویم کوشند و نیز هر چهل روز فصد

و اگر فصد رگ
نیز و پیشانی کنند
و در سر کل و سر
و حنا و زرادش
در بینی چکانند
و زرها مخفف در
آب سائیده وقت
صرع سعوط نمایند

اعلیم بکنند و چون لکثر گیرند و بجگی و ترتیب تقویت کوشند و بدانند که عشق قسمی از مالیخولیا است
و تدبیر او همین است و حتی المقدور بوصال معشوق کوشیدن و جماع در عشق بغایت مفید است بخلاف
مالیخولیا که آنجا بجز گاه گاه آنهم بشرط توقان مجوز نیست و دوائیکه نسیان را نافع است ص کندر زیره
دار فلفل هر یک سه درم کوفته بیخته با دو چند عسل سرشته صبح و شام بخورند دیگر روغن مالکنگنی بر برگ تنبول مالند
و یکحبه سیماب بران نهاده بمالند فی الفور مضمحل خواهد شد آن برگ را بیره تنبول چنانچه متعارف است بخورند
و مداومت نمایند مجرب است و اگر کفایت نکند مسهل قوی دهند و دوائیکه اختلاج را نافع است روغن ناردین و غیره
بمالند و تنقیه نمایند اگر بیشتر باشد دیر بمانند روغن ناردین مجرب و معمول اهل هند است و روغن ناردین که مستعمل
اهل یونان است نیز بمثابه اوست و دوائیکه زکام و نزله را نافع است اگر از حرارت باشد فصد کنند و تلیین
نمایند و بشربت خشخاش مداومت فرمایند و این جهاد در بان ندص کثیرا النشاسته هر یک ۶ درم افیون نیم
درم حبوب سازند و شب یک در دهن گیرند و آب او بلع کنند خواب آرد و نزله بند کند و اگر از برودت باشد ارزن
گرم کرده در جامه پیچیده و بر تارک نهند یا پارچه و یا خشت پخته گرم کرده بر سر گذارند و قسط و شونیز و لادن
و عود و بالبان بسوزند و بخار او در بینی رسانند و عود و مشک و زعفران و کندر و سندروس آس کرده
در جامه بسته ببویند دیگر که همین عمل کند ص شونیز درست و نانخواه درست در جامه بسته بخلخله بدست
بمالند و ببویند و اگر بسوزند و دود او بگیرند بهتر بود دیگر کاغذ سوخته فلفل زیره سیاه الایچی قرنفل ترنج
بسوزند و دود آن بدماغ رسانند دیگر کوکنار دو درم زنجبیل یکدرم گل دهاگی نیم درم در دو سیر آب جوش دهند
چون نیم سیر بماند وقت خواب شیر گرم بنوشند بدفعات دیگر که زکام سرد را که با سرفه شدید باشد نفع دهد
ص زنجبیل گلوی بانسه بهارنگی کاکرا سنگی و بهایه پهکر مول هر یک یکدرم جوکوب کرده در چار سیر آب جوش
دهند چون نیم سیر بماند شیر گرم بنوشند تا هفت روز همین سان کنند و غذا غیر از آب مونگ نخورند مجرب است
رب خشخاش از تالیف قدماست جهت نزلات حاره بغایت نفع دارد کوکنار مع تخم دو بست عدد بکوبند
و یک شبانروز در ده صد مثقال آب تر کنند و بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف کنند و با صد و پنجاه درم
شکر یا عسل یا ثلث بقوام آرند که چون لعوق غلیظ شود و بعده اقاقیا و زعفران و مازو و حب الیتیس یکدرم

کوفته بیخته دران بسرشند و بدانند که رب نزد اطبا آنست که نباتات و اثمار را کوفته آب بگیرند یا جوشانیده طبیخ
بستانند پس این آب یا طبیخ را بپزند فقط تا که غلیظ شود و باشد که چون بمنصف رسد قدری شکر نیز داخل
نمایند و بقوام آرند چه فواکه بعضی شهرها که از بس مائیت لطیف دارند عصیر طبیخ همه هوا میگیرند و غلیظ نمی شوند تا که شکر
نیامیزند بخلاف شربت که اختلاط شیرینی در وی با مائیات ابتدا یعنی بی آنکه بطبیخ وی را کم کنند معتبر باشد
خواه آن مایع عصاره بود یا طبیخ یا جز آن و این فرق بیشتر بنا بر استعمال اکثر است و گرنه بسبیل تجوز رب را بر
شربت غلیظ القوام نیز اطلاق کنند چنانچه در همین باب مذکور شد و کذا شربت را رب چنانچه در اشربه معلوم گردد
روغن قسط فالج و لقوه را سود دهد و معده و جگر را نافع است و سیاهی موی نگاه دارد و اعصاب را قوت دهد
صص قسط ده درم فلفل فرفیون هر یک سه درم عاقرقرحا چهار درم جندبیدستر دو درم و نیم شراب کهنه صد درم
روغن زیت پنجاه درم قسط و فلفل و عاقرقرحا نیم کوفته در شراب خیسانند یک شب صباح بجوشانند تا بنصف آید بعده
روغن زیت آمیزند و چندان جوشانند که شراب برود و روغن بماند پس جندبیدستر و فرفیون کوفته بیخته در آن
ریزند همان از آتش فرود آرند روغن شونیز فالج و لقوه و تشنج را سود دارد صص شونیز بیست درم مغز بادام
تلخ سی درم باهم آمیخته بکوبند روغن بکشند روغن فرفیون فالج و استرخا و همه دردها را که از سردی
بود سود دارد صص قسط ده درم کندش چهل درم جندبیدستر پنج درم پودنه کوهی خشک دوازده درم عاقرقرحا
هفت درم مویزج سه درم جمله را بستانند و نیم کوفته در چهار صد درم شراب کهنه بپزند تا سه حصه برود و یک حصه بماند
پس نصف آن روغن خیری آمیخته بپزند تا شراب بسوزد و روغن بماند پس بیست درم روغن و دو درم فرفیون
تازه را انداخته یک جوش داده بردارند روغن مخصوص را نفع عجیب دارد صص روغن زنبق یک رطل بگیرند و
فرفیون تازه یک دانگ و قیمه و آن حل کنند و بر سر ریزند نیم گرم و بمالند روغن بیدانجیر گرم و خشک است در
سوم و جهت علل بارده و فالج نفع دارد و مسهل بلغم و خام و حب القرع و منقی اعصاب از رطوبات لزجه است
و جهت ورم سفل و انقلاب رحم و عسر بول و قولنج بلغمی و ریحی سود مند شربتی تا پنج درم بدل او روغن ترب
و روغن کتان است ابن کریا گفته هرگاه در قلتی روغن بیدانجیر بسته شد باید که بر تارک سر او روغن بنفشه
بنهند تا سر را تر دارد و منع بخار از سر نماید صص بیدانجیر بریان کرده بکوبند و در آب بجوشانند و

وکف را همی گیرند در ظرفی تا تمام کف گرفته شود و آب برود و بماند پس این کف ها را بجوشند که روغن صاف
برآید طریق دیگر آنکه روغن کنجد مستخرج نمایند روغن بیدانجیر مرکب فالج و لقوه را نفع دارد
وسده جگر و سپرز بگشاید و قولنج را دفع کند صفت آن بخواه صعتر فودنه کوهی تخم کرفس انیسون مصطگی اسارون
هریک بیست درم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن آسمانجونی راسن خشک هریک ده درم
شیطرج هندی مقل هریک پنج درم سکبینج جاوشیر زرنباد درونج هریک سه درم زنجبیل دارچینی قاقله خیربوا کبابه
دارفلفل جوز بوا بسباسه شونیز قسط کرویا هریک چهار درم جمله نیم کوب کرده در آب بخیسانند یک شبانروز
وبجوشانند تا دوا نرم شود و بپالایند و صد و پنجاه درم روغن بیدانجیر آمیزند و بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند شربتی دو درم تا سه درم با ماء الاصول و تدهین ازین نیز نمایند روغن کدو سرد و تر است
و بوئیدن و مالیدن و چکانیدن او در بینی و گوش ازاله سهر و یبوست دماغ میکند و سرسام و مالیخولیا را
نفع دارد و این دو گونه است یکی آنکه کدوی تازه بگیرند و پوست بخراشند و جمله را لحم و شحم و تخم است بکوبند
و آب بگیرند و چهارم حصه وی روغن کنجد آمیزند و بر آتش نرم بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و اگر
بجای روغن کنجد روغن بادام شیرین کنند الطف باشد و تناول و تدهین نیز مفید آید دوم آنکه از مغز تخم
کدوی شیرین روغن کشند مشابه روغن بادام و وی لطیف تر و قوی تر و سرد تر بود و تناول وی حمیات
را نافع تر و اگر سرطان نهری در آب شیرین بپزند و سر دکشند و بروغن مغز کدو ممزوج کرده در گوش چکانند
صداع التهابی را نفع تمام دهد و اگر روغن تخم کدو همراه کدوی تازه بپزند در تلطیف ابلغ باشد و برودت
او نسبت بروغن کنجد و روغن بادام که در آب کدو پخته باشند بیشتر است لیکن نسبت بروغن تخم کدو
که با شیره کدو پخته شود گرم است بنابر اکتساب حرارت از طبیخ روغن بادام شیرین معتدل
مائل ببرد و کثیر الرطوبت است و جهت یبوست دماغ و صداع و سرسام و تشنج یبسی و سهر نافع
است غرغره و سعوطاً و جهت ضربان گوش قطوراً و جهت ورم و قی تدهیناً و جهت عسر بول و حصاة
و اوجاع مثانه و رحم و اختناق رحم زرقاً و جهت سعال مزمن و بول و ذات الجنب و قولنج و گزیدن سگ
دیوانه و خشونت حلق اکلاً و وی مضر احشای ضعیفه است مصطگی مصلح آن و امتزاج او با دویه

[illegible]

مسهل کاسر حدت دوا و مانع تشبث اشیاء لزجه بامعاء روغن بادام تلخ گرم در دوم و یابس است
و جهت صداع بارد مالیدن و جهت تفتیت حصاة خوردن و در احلیل چکانیدن نافع و قطور او در گوش
مسکن وجع وی شراب او مفتح و دافع قولنج است و طریق اخذ روغن از بادام معروف است
روغن بنفشه سرد و تر است و نافع صداع حار یابس و منوم اصحاب سهر و مزیل یبوست دماغ
تدهین بجرب مفید و ملین صلابت مفاصل و اعصاب و مسهل حرکات مفاصل و حافظ صحت اظفار
و این را نیز بدو وجه میسازند یکی آنکه گل بنفشه تر را خوب زنند چنانچه در دیگر گلها چنانچه در روغن گل مشهور
بیاید دوم آنکه کنجد را در گل بنفشه بپرورند چنانچه در دیگر گلها می‌پرورند پس از ین کنجد روغن گیرند
روغن بنفشه بادام سرد و تر و در دفع بیخوابی نافع‌ترین اوهاست و این نیز بدو وجه میسازند
یکی آنکه زهر بنفشه تر در روغن بادام ترتیب نمایند دوم آنکه مغز بادام در گل بنفشه پرورند و از
روغن کشند و طریق ترتیب لبوب و دانه‌ها معروف و مروج است و طریقی خاص در بنفشه بادام
افزوده اند و وی آنست که مغز بادام شیرین در آب گرم نهند که قدری نرم شود پس پوست بیرون
او دور سانند و دق کنند بعد نصف را چهار حصه نمایند و بر منخل بگذارند و زهر بنفشه تازه روی
در آن آمیزند و منخل را بر کانون نهند که در قعر او آتش باشد و مقدار آتش و فصل مابین منخل و
آتش بنوعی بود که حرارت برسد اما محرق نگشت و درین اثنا قطعات بادام و ازهار مختلط را حرکت
میدهند تا که بنفشه سپید شود و رطوبت در وی نماند و مغز بادام متکیف به آنچه وی گردد پس در ظرف
محفوظ بدارند و وقت حاجت بادام مذکور کوفته روغن بکشند و این روغن را در مصر و شام روغن
بنفشه عراقی میخوانند روغن گل مرکب القوی است و نزد جالینوس معتدل بالجمله رادع و قابض
و موافق مواد حاره و بارده و مقوی اعضای و محلل اخلاط فاسده و مسکن اوجاع است و طلاء او
با سرکه و لخلخه وی با سرکه و گلاب رافع صداع و رادع بخارات دماغی و مانع اورام آن در ابتداء و
نطول او بر سر مقوی دماغ و شرب او تسکین دهنده التهاب معده و استعمال او بر زخمهای روياننده
گوشت زخمهای عمیق و مجفف رطوبات و مصلح خباثت او و حقنه بدان رافع قرحه امعاء و مضمضه

یا دستکن درد دندان و تناول وی حابس اسهال و مسهل باده لزجه و رافع زحیر و درد معده و حرقت کردن
ادویه حابس اسهال آن مقوی فعل وی و قطور او جهت درد گوش مفید و تدهین وی با سرکه و آب مورد
رافع عرق پا و نیز قروح و جوششهای حاره و خوردن او دافع ضرر تناول اکثر زرنیخ صابون و
ذراریح و امثال آنست و بدلش نیم وزن او روغن بنفشه و بوزن او دهن الخلاف و قدری شیر تا یک اوقیه
و طریق ساختن وی دو گونه است یکی آنکه برگ گل تازه را از اقماع پاک کرده در روغن کنجد یا زیت انفاق
انداخته و در ظرف آبگینه نهاده و در آفتاب بگذارند و چون برگ گل سپید شود و این نشان زوال قوت او است
بیرون کنند و دیگر گل تازه بیندازند تا هفت کرت تجدید باید کرد و این در گرمای شدید در بیست روز
و در سرما در چهل روز میشود و روغن گل خام همین است و تدبیر ابلغ و بعضی شیشه را در چاه آویزند بنحویکه میان
شیشه و آب یکدرع فاصله بود و تجدید گل در این اثنا می کنند تا که روغن کیفیت گل کماحقه کسب کند و این نوع
سردار است که شمسی یعنی در آفتاب ترتیب یافته و دوم آنکه برگ تازه کوفته شیره بگیرند و نصف او یا مثل او
روغن کنجد یا زیتون آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و این را روغن گل مطبوخ گویند و حرارت وی غالب
بر برودت بود خاصة آنچه بزیت مرتب شود و نیز بجز امراض بارده استعمال نتوان نمود بخلاف کنجدی
که هم در اعلال حاره استعمال میباید و هم در امراض بارده خواه مطبوخ بود و خواه غیر مطبوخ و بدانند که
روغن گل بعد یکسال متغیر میگردد و پس در علاج نو بکار باید بست و کهنه او را با گلاب جوشانیدن مقوی
فعل وی است و روغن گل با سرکه مالیدن رافع جرب یابس است روغن گل بادام معتدل
بود در حرارت و برودت و دماغ را نافع و فهم بیفزاید و درد سر را که از گرمی بود سود دهد و اسهال صفراوی
باز دارد و چون در سرکه بیزند جرب و حکه را نافع آید و صنعتش چون بنفشه بادام است روغن
لبوب سبع که بغایت مرطب جهت امراض یابسه دماغ و صداع و مالیخولیا و جذام نافع است
مروخاً و شرباً و سعوطاً و اگر بقدر یکدرم تسعیط کنند فوراً اثر دهد مغز فندق و پسته و بادام شیرین و کنجد مقشر و
مغز حلغوزه و مغز تخم کدوی شیرین و مغز جوز بالسویه کوبیده و گرم کرده بفشارند تا روغن جدا شود و در نسخه
ابن عیسی عوض مغز جوز و مغز بادام تلخ مرقوم است روغن مبارک که روغن لقوه نیز

جهة لقوه و فالج و کزاز و عرق النسا و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح و تهییج باه و اشتهاء طعام نافع است
و قطور را و جهة گرانی سمع و صمم و سده صماخ در یک روز موثر است و فرزجه وی جهة امراض رحم مفید
و مولف تذکره گوید مشبت ارواح و عاقد است ص حلبه شونیز بالسویه در طاجن جدید بریان کنند
تا که قریب بتغیر شوند و سوخته نگردند پس زیت اندک اندک بران اندازند و آتش نرم باشد تا سمسم
مثل خود روغن جذب کند پس روغن از وی بقرع و انبیق و دیگر استقاطر سازند روغن جوز قوی الحرارت
است و جهة فالج و لقوه و امراض بارده نافع مرطوبا و سعوطا و با کله و نواسیر و غرب مفید و طریق اخذ روغن او
چون روغن بادام است روغنی که مسمی است به مجموعه و مستعمل میشود در جمیع علل بارده و اثر میکند بالخاصیة
و حارث نمی سازد در عضو ص بگیرند روغن خیری روغن یاسمین روغن قسط روغن سوسن
روغن بیدانجیر روغن خسته زرد آلو روغن غار جمله را باهم آمیزند و قدری جندبیدستر و اندکی مشک
اندازند و جوش خفیف دهند و بدارند و بمالند روغن سداب جهة صداع و جمیع بارده و درد کمر و درد کپ
و شانه و کلیه و ساقین و ادرار نمودن حیض و بول و تحلیل ریاح و درد گوش نافع است ضماداً و شرباً و
قطوراً و حقنة ص آب سداب تازه سه اوقیه روغن کنجد یا زیت یک اوقیه یا دو اوقیه جوش دهند
تا روغن و بعضی خردل و حب الرشاد و عاقرقرحا هر یک یک درم نیز ضم میسازند روغن بطبیخ روغن گل
چون بر سر مالند و قدری در بینی چکانند خواب آورد ص جوزماثل خربق سیاه هر یک یک جزو پوست
خشخاش بنفشه بیخ تخم کاهو هر یک دو جزو کوفته در آب بجوشانند و صاف کنند و آب را با روغن کدو جوش
دهند چندانکه روغن بماند صاف کنند و هنگام خواب کله و بینی و کف پا چرب نمایند روغن دیگر
که چون سر و کف پا چرب سازند خواب آورد ص تخم خشخاش بوداده دو رطل تخم کاهو نیم رطل
باهم آمیخته بطریق روغن کنجد روغن کشند و هنگام خواب استعمال نمایند روغن طلاء
جهة استرخاء عصب و فالج و لقوه و امراض بارده نافع است و بغایت محلل ریاح
ص سنبل هیل فلفل وج شیطرج راسن دارفلفل بلادر جوز القی بیخ سوسن اسمانجونی از هر یک
قسط تلخ بوزیدان زرنباد درونج هر یک پانزده مثقال نیمکوب کرده با شیر تازه و آب از هر یک یک یا نصف

سداب منوم نتن مزیل عقل مقطع محلل لطف مقوی مفتح سدد مسخن مجفف منی قاطع باه مسقط جنین حکیم محمد علی حسینی ۱۲

مثقال با روغن کنجد دویست وپنجاه مثقال بجوشانند تا آب وشیر سوخته شود وروغن بماند
روغن خس در ترطیب دماغ وتنویم وجهة مالیخولیا وصرع صبی ومنع مستی شروب نافع است و
تحلیل صلابات میکند صفت شیره کاهو دو حصه روغن کنجد یا بادام حلو یک حصه باهم بجوشند که روغن
بماند روغن خشخاش منوم ومخدر ومسکن صداع ودردهای حاره است تدهیناً ومزیل نزله
وسرفه گرم شرباً ودافع درد گوش وورم گرم آن قطوراً وساختن او سه گونه است یکی آنکه گل خشخاش
در روغن کنجد بپرورند دوم آنکه شیره گل وبرگ ورا با روغن کنجد بجوشانند بدستور معلوم سوم آنکه
از تخم او روغن کشند وروغن تخم خشخاش مسدد است ودر تنویم قویتر روغنیکه سبات دور کند
وسهر مفرط آرد چون بر سر وبینی مالند صفت نوشادر نمک نفطی تخم سپندان تخم جرجیر فلفل سیاه
زنجبیل کاکنج جمله برابر نیکو فته در آب بجوشند تا مهرا شود پس صاف کنند وباهم چندی روغن
بید انجیر طبخ دهند که آب بسوزد وروغن بماند روغن ریحان فالج ودرد زانو نفع دارد
شرباً ومروخاً صفت آب ریحان دو جزء روغن کنجد یکجزء بجوشند روغنیکه در تبرید وتنویم وترطیب
دماغ وازاله یبوست وصداع حار ابلغ است صفت مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین تخم
خشخاش مقشر تخم کاهو جمله برابر گرفته روغن بکشند وبر سر مالند وسعوط نمایند بقدر نیم درم که قوی النفع
سید بدر روغن ناردین اشرف روغنهاست وکثیر المنافع وقطوراً ودر بینی مزیل صداع وشقیقه بارد
ودرد گوش مسکن وجع آن ودر احلیل نافع امراض مثانه وتدهین او باوجاع بارده وقولنج ومغص
ریحی وبادهای غلیظه ونفخ احشا مفید ومحسن لون ومسخن رحم صفت قصب الذریره ورق الغار سعد
عود بلسان لک سلیخه هندی برگ مورد ناردین یعنی سنبل رومی اذخر راسن اهل قردمانا مر بجو
مساوی نیکو بساخته در شراب وآب بخیسانند یک شبانروز پس صاف کنند وبا روغن کنجد بجوشانند
تا آب برود وروغن بماند روغن بابونه گرم باعتدال ومجفف باعتدال صداع را که از احتقان
ابخره در سر باشد تدهین او مفید یا بامتزاج او با روغن گل وسرکه نافع ودوی مسکن اوجاع ومحلل اورام
بارده ورياح ورافع اعیا ودرد کمر ومفاصل ونقرس است ومفتح سدد ومسام که از سر پا باشد خاصیت

افتیمون گاوزبان فرنجمشک هریک ده درم افتیمون را در خرقه بسته جدا انداز و همه را یک شب در
پنجاه درم سرکه بخیسانند آنگاه جوش دهند و صاف کنند و با نیم من قند قوام دهند و بمار بحبن آمیخته
بنوشانند **سفوف ارسطاطالیس** که برای سکندر ساخته بود وسواس و مالیخولیا و صفرت
وجه و نسیان را نافع است و جهته در بهضم طعام و خوشبو کردن دهن و تقویت دل مفید ص قرفه
سنافج عود بال اسارون مصطگی هلیله کابلی فرنجمشک نارمشک زیره کرمانی دارچینی اشنه فلفل دار
فلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوزبوا کافور قاقله هریک دو درم عنبر مشک هریک یکدرم نبات
شش چندان دویه شربتی از یکدرم تا سه درم باب سرد نهار بدهند و بعد غذا نافع تر باشد و بعد انند
که سفوف اقدم تراکیب است و مخترع او بقراط شاگرد اسقلینوس است نه بقراط طبیب مشهور و در
بعد سفوف معجون ترتیب یافته و استعمال سفوف با ضعف معده و شدت امتلاء روا نیست مگر آنکه
لذید و سریع النفوذ باشد **سفوف** که سودا برآرد و مالیخولیا را سود دهد ص هلیله کابلی هلیله سیاه
افتیمون اسطوخودوس بسفایج گاوزبان نمک هندی جمله برابر شربت تا پنج درم **سفوف** که خمار
دفع کند ص کاسنی تخم کرنب زرشک منقی سماق عدس مقشر گل سرخ طباشیر مساوی کوفته بیخته شربتی
سه درم با یک طسوج کافور در آب انار حلکرده **سفوف** که مداومت آن دل و دماغ و سر را قوت
دهد و تفریح آرد و حفظ صحت و دفع علل بارده نماید ص دارچینی بادیان مصطگی انیسون زرنباد
جمله برابر نبات سفید بچند همه شربتی دو درم تا سه درم **سفوف** که نسیان را نافع است
و جهته تنقیه دماغ و تنقیه آن و ازدیاد کردن حرارت غریزی سودمند ص کندر هفت درم مصطگی
چهار درم دارچینی دار فلفل لسان الثور بادرنجبویه هریک یکدرم کاکنج یازده عدد شکر سفید مثل همه
شربتی دو درم باب گرم و در گرما یکروز فصل دهند **سفوف کبریت** جهته نسیان و تقویت دماغ
و جمیع اعضاء رئیسه و انتعاش حرارت غریزی نافع است و مداومت او دلیل اطالت عمر و احتراز
حموضات و لبنیات و چیزهای تر لازم ص کبریت اصفر دو مثقال نانخواه سه مثقال جوزبوا ده
نیم مثقال زنجبیل فلفل هریک نیم مثقال نبات سه چند همه شربتی از دو مثقال تا سه

مثقال و در بعضی نسخه جوزبوا هم دو مثقال هست و بداشند که استعمال کبریت بدون غسل
مستحسن نیست و غسل وی آنست که در ظرفی شیر نهند و بالای او پارچه بندند و بر آن پارچه کبریت
خرد کرده گذارند و تابه آهنی تنک جرم بر آن نهند و بالای تابه آتش انگشت کنند تا کبریت گداز شده در شیر
افتد همچنان سه کرت بلکه پنج کرت بکنند و باید که بالای پارچه بر کناره او آرد احاطه سازند تا به
به پارچه ملاقات نشود و سوخته نگردد سفوف که خواب آرد کنند رغود خام هر یک یکدرم خشخاش دو
درم تخم کاهو پنجدرم زعفران دانگی نبات بست درم شربتی یکدرم سفوف مروارید که در دفع امراض
دماغیه و قلبیه و وسواس خفقان نفع عجیب دارد و مفرح است و استعمال او بحوالی جهة حفظ الصحه مفید
ص هلیله کابلی گاوزبان هر یک ده درم بهمنان درونج عقربی تخم ریحان بادرنجبویه زرد رومی مصطگی
هر یک پنجدرم حجر ارمنی بالارقد و گل ارمنی ابریشم مقرض هر یک سه درم ذهب فضه یاقوت مرجان مروارید
ناسفته هر یک مثقال کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند شربتی از یکدرم تا دو درم بعرق گاوزبان یا شراب
حماض و سفوف مروارید بنسخه دیگر که اجزاء کثیر دارد و بجوحش نافع تر و از ادویه دل بباید سفوف
بخار که بخار از معده بجانب دماغ بر آمدن ندهد و دل را قوت دهد و اخلاط را از تصاعد بسوی چشم و
سر باز دارد و ضعف چشم را نفع دهد ص هلیله کابلی مغز فندق بریان هر واحد اوقیه کشنیز خشک در سرکه
تر کرده و در سایه خشک ساخته گاوزبان اصل السوس پوست زرد اترج تخم کاسنی آمله منقی هلیله سیاه هر یک
پنجدرم صندل مقاصری عود طباشیر لک بسد مروارید ناسفته هر یک دو درم تخم رازیانه تخم بادرنجبویه
هر یک سه درم سوای تخم بادرنجبویه همه را جدا جدا بکوبند و همچند همه شکر ابیض آمیزند و هر شب وقت نوم
چهار درم بخورند سفوف سوداء که مبارک و نافع است جهة مالیخولیا و وسواس و جمیع امراض سوداویه
مثل بهق اسود و جذام و اورام سوداویه و جرب و حکه و قوباء و جز آن ص حجر لاجورد دو درم حجر ارمنی
مغسول هلیله سیاه پوست هلیله کابلی و زرد هر یک چهار درم افتیمون بروغن بادام آغشته بسفایج
هر یک هفت درم سنا مکی زهر بنفشه هر یک پنجدرم تخم شاهتره شش درم تخم بالنگو سه درم ادویه بکوبند
و بیزند غیر از هلیله جات که اینها را پارچه بیز نه نماید و غیر از تخم بالنگو که او را ناکوفته آمیزند و همچند همه

شکر سپید آمیخته از چهار درم تا هفت درم استفاف نمایند بعرق گاوزبان و شکر نیمگرم و اگر سه
درم محموده درین بیفزایند قوی باشند در سهال سفوف مبارک که در تنقیه دماغ نافع است
و معروف بقرص بنفشه و جهت اسهال اخلاط ثلثه خصوصا بلغم مفید ص سنائی گل بنفشه عراقی
بسفایج خشک ایرسا تربد موصوف هلیله سیاه هر واحد یکدرم زنجبیل مقل ازرق انیسون رب السوس هر واحد
ربع درم شکر سپید همه کوفته بیخته بعرق گاوزبان نیمگرم بخورند و اگر سقمونیا یکدانگ بیفزایند قوی باشد
و اگر حب سقوطری نیم درم مضاف سازند قوی تر بود و بغایت نفع دهد در تنقیه دماغ سفوف که سودا را
از دماغ پاک کند هم از بدن بلغم غلیظ را نیز ص تربد موصوف افتیمون هلیله هندی هر واحد یکدرم
نیم کوفته با آب نیمگرم بخورند سفوف که دماغ و سینه و شش را سود دارد و شکم براند ص مغز بادام شیرین
فانید غنچه هر یک پنج جزو بنفشه صفهانی یکجزو کشنیز خشک نصف جزو کوفته بیخته یکدرم وقت خواب بخورند
سفوف جامع النفع که جهت نسیان و غیره نفع دارد و مسمی است بکحل سلیمانی در ادویه سعدیه بیاید
سعوطیکه صرع در یک نوبت دفع کند ص مروارید محلول در بینی چکانند سعوطیکه صداع گرم و
خشک را نافع است آب کاهو روغن نیلوفر هر یک یکجزو شیر دختران دو جزو بیکدیگر مخلوط ساخته در بینی
چکانند و بفرمایند علیل را که استنشاق کند یعنی دم بالا کشد تا دوا بدماغ رسد و این قاعده در جمیع
سعوطهاست سعوطیکه صداع حار ساذج و تشنج یبسی را نفع دهد ص روغن بنفشه بادام روغن نیلوفر
روغن تخم کدو آب کاهو آب کاسنی شیر دختر مساوی آمیخته در بینی چکانند سعوطیکه صداع گرم و سرسام
را سود دارد ص آب سود عرق بید صندل کافور از هر یک بقدر معلوم گرفته و باهم سرشته در بینی چکانند
سعوطی که صداع و شقیقه گرم و درد گوش را که با حرارت باشد سود دارد ص افیون کافور پنج
بالسویه کوفته بیخته مانند عدس حبها ساخته بدارند و عند الحاجت یکحب یا دو حب بروغن بنفشه
حل کرده در بینی چکانند و جهت درد گوش در گوش باید انداخت سعوطیکه جنون را که از احتراق
ماده بود مفید است ص عنب الثعلب بکوبند و بفشرند و بجوشند و صاف کنند و همراه روغن نیلوفر
یا سپیده بیضه یا شیر دختر آمیخته در بینی چکانند سعوطیکه صداع را که از حرارت آفتاب شده باشد

سود دهد کافور حبه در آب کاهو و قدری سرکه حل کنند و بروغن کدو آمیخته در بینی چکانند سعوطی
که صداع ریحی و شقیقه بارد را سود دهد روغن بادام تلخ یا روغن خسته زرد آلوی تلخ با آب مرزنجوش
در بینی چکانند سعوطی که صداع بلغمی و ریحی و دوار بارد را نافع است صبر مرکی مقل جندبیدستر
زعفران فلفل سپید دار فلفل هر یک یکدرم کندش دو درم مشک نیم درم کوفته بیخته با آب مرزنجوش
سرشته اقراص سازند و نگهدارند وقت حاجت با آب مرزنجوش سائیده در بینی چکانند سعوطی که
شقیقه و صداع بارد را نافع است فرفیون جندبیدستر برابر گرفته در روغن زنبق گداخته در بینی
و گوش چکانند و قطور این در گوش درد گوش را نفع دارد سعوطی که صداع بارد و نسیان را سود دارد
مشک و رمنه ترکی جوزبوا مرزنجوش قرنفل هر واحد یکدرم بسباسه چار درم کوفته بیخته با آب مرزنجوش
در بینی چکانند سعوطی که سکته و لقوه را سود دهد آب سداب با آب مرزنجوش تنها و مرکبا در بینی
چکانند و زهره کلنگ زهره دیگر طیور تنها یا با آب سداب یا مرزنجوش قوی تر است و جندبیدستر با ماء العسل
بدستور سعوطی که لقوه و فالج را سود دهد صبر شونیز بوره ارمنی جمله برابر کوفته بیخته با آب چقندر
در بینی چکانند بعد مضی چهل روز سعوطی که فالج و لقوه و شقیقه مزمن و جمیع امراض بارد رطب را
که در سر و چشم باشد سود دارد مشک حضض مقل مرکی هر یک ده درم عدس مقشر هر یک پنجدرم صمغ سداب
زهره کلنگ جاوشیر جندبیدستر شونیز هر یک سه درم نبات زعفران هر یک دو درم فرفیون صبر هر یک
نیم درم کوفته با آب خالص قرص سازند هر یک مقدار عدس وقت حاجت یکی ازان با آب مرزنجوش و
روغن بنفشه یا بادام سائیده در بینی چکانند سعوطی که فالج و لقوه و دوار و صرع بلغمی را سود دهد مشک
خربق سپید چار درم شونیز صبر فرفیون جاوشیر هر یک یکدرم مر صافی سه درم اشق کندش
بوره ارمنی هر یک دو درم جندبیدستر زعفران هر یک یک نیم درم کوفته بیخته با آب چقندر
حبها سازند و بقدر دو حبه بروغن خیری تسعیط کنند و این مسمی است بعجیب السعوط
سعوطی که سبات و اخذه را سود دهد روغن نرگس روغن زنبق مرکب
یا تنها در بینی چکانند سعوطی که لقوه و فالج و صداع بارد و شقیقه مزمن را سود د

دهد و قی تیج جبلی کندش عراقی قنطوریون دقیق مرزنجوش یابس ایرسا هر واحد یکجز کوفته بیخته با آب کام
سرشته حبها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت قدر نخود دانان با آب مرزنجوش حل کرده
و بشیر محلول ساخته در بینی چکانند فانه نافع بلیغ سعوطیکه رطوبات غلیظه دماغ تحلیل و تذهیب
کند و از راه انف بیرون آرد و جمیع امراض بلغمیه را نفع دارد صص آب بیخ قثاء الحمار یک ملعقه محموده
چار حبه بهم آمیخته در هر دو سوراخ بینی سه قطره بچکانند و بدانند که آب ثمر قثاء الحمار قوی تر از اصل آنست
اگر آب ثمر تسعیط کنند انسب آنکه روز اول در یک سوراخ بچکانند و روز دوم در سوراخ ثانی تا بی
اذیت باشد اگر خشک یا درون بینی ورم کند ازین سعوطها باید که شب یمانی باریک بسایند و بانبوبه
قصب در بینی دمند و دریابند که تنقیه دماغ بسعوط اولی تر از حقنه و مسهل است بهر آنکه حقنه و مسهل
ابدان ضعیف میشود و ماده دماغی بر نمی آید مگر اندکی و از سعوط ماده کثیر از دماغ می بر آید بدون
عروض ضعف در بدن لیکن در استعمال این واجب است که نخست مسهل و حقنه تقلیل مواد بدن
نمایند بعده تسعیط فرمایند تا بی آفت باشد چه تنقیه عضو خاص بی تنقیه عام منع است خاصة عند ازدیاد
مواد و معلوم نمایند که سعوط مذکور در بعضی مردم فوراً عمل نمیکند بلکه بعد یک دو ساعت اثر میکند و در بعضی
امزجه قدر معتنا دار اصلا موثر نمی آید مشابه مسهل که در بعضی عمل نمی نماید درین صورت تسعیط مکرر
کردن و در مقدار افزودن لازم است سعوطیکه رطوبات دماغ پاک کند صص شونیز فلفل کندش
از هر یک قدری گرفته در سرکه و روغن گل آمیخته در بینی چکانند و سر پست دارند تا رطوبات بیالاید
سعوطیکه صداع را که بسبب عفونت مواد و بوهای بد باشد دفع کند صص مومیای جوزبوا
عنبر اشهب مشک از هر یک قدری گرفته با گلاب سرشته در بینی چکانند سعوطیکه حافظه را قوت
دهد و بمداومت وی موی سر و ریش را سیاه کند صص مغز سر کلنگ یکدانگ زهره کلنگ یک قیراط
بروغن زنبق سعوط کنند و ساعتی بر پشت بخوابند سعوطیکه ریاح دماغی تحلیل کند و سده بلغمی بگشاید
صص مومیای جندبیدستر مشک فرفیون بالسویه کوفته بیخته قدری یک حبه با روغن زنبق و امثال آن
سعوط کنند شمومیکه سرسام گرم را سود دهد صص آب سیب آب به آب آس گلاب صندل سپید بیده جمله بهم آمیخته

و کافور اندکی آمیخته ببویند و شمیم بنفشه و نیلوفر بدستور صداع گرم و سرسام را نافع است شموم میکه
دوا بر را که از سوء مزاج بارد و رطب بود سود دهد ص مشک سا فج نمام مرزنجوش سداب ببویند تنها یا مرکب
شموم میکه صداع بارد و نسیان را نفع دهد ص جوز بوا شیح قرنفل مرزنجوش از هر واحد یک جزء
بسباسه چار جزء کوفته با آب سیب آمیخته ببویند شموم میکه زکام بارد بلغمی را سود دارد ص شونیز
در سرکه تر کنند یک شبان روز و خشک سازند و بریان نمایند و بکوبند و در خرقه کبود بسته ببویند
شموم میکه مصروع را سود دارد ص سداب شبت مرزنجوش جمع کرده دایم ببویند شموم میکه
خواب آور د ص ریحان به گلاب مرشوش کرده ببویند از دور شموم که مسمی است بغالیه معتدل
است و جهة تقویت دماغ مفید ص عنبر اشهب یکدام عود هندی دو درم صندل مقاصری سه درم
عنبر را بگلاب گرم بگدازند و عود و صندل باریک سائیده در آن آمیزند و ببویند شموم گرم که امراض
بارد دماغی را سود دهد و این را نیز غالیه گویند ص عنبر اشهب یا ازرق دو درم مشک یکدرم بروغن
بان بگدازند و ببویند شموم میابه مصروع را سود دهد ص تفسیا آرد جو بسرکه انگوری سرشته خمیر
کنند و شمامه سازند و در حال صرع و بیرون صرع میبویند و مختار چنین است و بدانند که از بوئیدن
عاقر قرحا سود اگر مصروع را عطسه آرد امید باشد که خلاص یابد و دریابند که شمامه عنبر جهة تقویت
دماغ بارد بیعدیل است و مشمومات را در تعدیل مزاج دماغ اثر قویست حسب حاجت در سوء مزاج بارد
چیزهای خوشبو گرم چون یاسمین و نرگس و سوسن و نمام و عنبر و مشک و عود و چیزهاے مفتح مجاری
دماغ چون شونیز و صعتر و جند و امثال آن و در سوء مزاج حار اشیاء عطسه سرد چون ورد و بنفشه
و نیلوفر و گلاب و فواکه بارده و انواع آن و صندل و کافور و مانند آن استعمال باید کرد بر سبیل
دوام تا نفع تمام بدهد تا ید شربت خشخاش جهة صداع و سرسام و منع نزلات حاره و ریش
و سینه و شش نافع است و منوم و معتدل اخلاط محترقه و مسکن حرارت مزاج و درد سینه و سهر و
چون با شربت ورد مکرر ممزوج کرده بعد فصد و استفراغ دم کثیر بدهند ضعف دور کند و
جمیع قوی را قوت دهد و شربتش تا بست مثقال است و قوت او تا دو سال باقیست بشرطیکه

قوام او غلیظ باشد و در بهوای رطب ممطر بی تعفن نگیرد ص خشخاش کلان مع تخم صد دانه نیکوب
سازند یا پوست را جدا نیکوب کنند و تخم را نرم بسایند و سه چند که بود با ده نیم من آب باران بپزند
و بپالایند و یک نیم من قند انداخته قوام دهند و فرق در شربت و رب در رب گذشت شربت خشخاش
که نزله بارد را کسی را که خون براند از دسود دهد ص خشخاش تازه که هنوز بر درخت باشد و بغایت خشکی
نرسیده صد عدد و بگیرند و نیکوب ساخته در هفت من آب باران یا آب چشمه شیرین صاف تر نمایند سه شبانروز
پس بر آتش نرم بجوشانند تا مهرا شود و بمالند و بیفشارند و بپالایند و بر هر دو من آب سی سیر انگبین و سی
سیفلیج افگنند و قوام دهند بعده بگیرند اقاقیا زعفران سر گلنار عصاره لحیة التیس هر یک یکدرم و باریک ساخته
درین آمیزند و اگر در سینه غلظی باشد بجای سیفلیج هم انگبین و شربت خشخاش که با تخم و پوست مرتب شود آنرا
یونانیان دیاقوذا گویند شربت خشخاش که جهت منع نزلها نافع است ص از تخم خشخاش شیره
غلیظ بگیرند و بدارند و قند را جدا قوام دهند و آتش فرود آرند چون لبسر و شدن نزدیک آید شیره
خشخاش در قوام قند آمیزند و بر هم زنند و باز بر آتش نرم بگذارند تا بقوام شود کنند و اگر خواهند
لوز سازند قوام سخت کنند تا دیر بماند و زود فاسد نشود در ایام باران شربت بنفشه جهت
صداع گرم و درد چشم و درد گرده و تپ و سرفه و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه نافع
است و بول براند و سینه نرم کند و جوش خون فرو نشاند و شکم ملایم سازد خاصة اگر مکرر بود
و صاحب شفاء الاسقام نوشته که شربت بنفشه معده را روی و مضعف است و معنی خاصة اگر از قماع
پاک نبود انتهی کلامه بالجمله احوط آنکه او را از قماع پاک کنند پس طبخ دهند تا تلخی نیارد و اگر تر
کردن وی در گلاب میسر آید فهو المراد و الا نصف یا ربع وزن وی گلسرخ ممزوج ساخته بجوشانند یا
عند استعمال گلاب آمیخته بکار برند تا بمعده مناسب آید و شربت نیلوفر نعم البدل است طریق
ساختن وی آنست که سر بنفشه تازه نیم رطل در دو رطل آب تر نمایند یک شبانروز پس بجوشانند تا بثلث رسد و مالیده
صاف نمایند و یک رطل و نزد بعضی نیم رطل قند آمیخته قوام دهند و اگر خواهند مسهل باشد بنفشه را دو باره یا سه باره
بهمان قدر بعد تر کردن بجوشانند و درین صورت آب بسیار باید انداخت طریقی و تقدیر سے که در مکرر

طریق ساختن شربت بنفشه مکرر دیده شد

نمودن این ورقه شریف مشهور کرده است که سه رطل گل بنفشه در آنقدر گلاب که تر شود تر سازند یکشبانروز
پس آنرا سه حصه نمایند و یک حصه او را که یک رطل می شود در نه رطل آب بجوشانند چون دو نیم رطل آب بسوزد
بنفشه را مالیده دور کنند و یک رطل بنفشه دیگر از دو حصه تر کرده اندازند و بجوشانند تا دو نیم رطل آب دیگر
بسوزد پس این را نیز مالیده دور کنند و حصه سوم اندازند و بجوشند تا دو نیم رطل دیگر بسوزد و یک نیم
رطل آب بماند پس مالیده و صاف کرده یک نیم رطل قند آمیخته قوام دهند و اگر بنفشه تر میسر نیاید یک
رطل بنفشه خشک را هفت رطل آب بلکه زیاده بجوشانند و چون آب چهارم حصه بماند یا کم دو رطل قند آمیخته
قوام دهند و بدانند که بنفشه خشک در استخراج قوت محتاج بطبخ کثیر است بخلاف تر او و اگر خشک را مکرر کنند
پنج نوبت باید تکرار نمود و تقدیر آب از آنچه مرقوم شده در بنفشه تر در اینجا همان قیاس فرمودن نموده شربت
سازند و بعضی بنفشه خشک یکجزو قند چهار جزو می کنند و بدانند که بنفشه ولایتی بغایت قویتر از بنفشه
دیگر جا است و تفاوت مقدار وی و قند بعید نیست که بهمین علت باشد در نسخها شربت نیلوفر
صداع گرم و سرسام و تپ صفراوی و عطش و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه را سود دارد و
طبع نرم کند و اکثار او مضر باه است و طریق ساختن او همان ست که در بنفشه گذشت خواه از
تر سازند و خواه از خشک مکرر یا و غیر مکرر و بعضی نیلوفر را مقطر کنند بر سم گلاب و یک من از این
عرق یا ده من شکر بقوام آرند و تر کردن نیلوفر در گلاب و بعده در آب پخته شربت ساختن مقوی
فعل اوست نفعا و ضررا و اکثر مردم گل بنفشه اگر خشک است یک اوقیه و اگر تازه است یک چهار
یک بجوشانند و با یکمن قند شربت می پزند و معمول عطاران همین ست و در اثر ضعیف و از خواص
شربت نیلوفر است که با وجود برودت تلطیف میکند نه تکثیف کذا فی شفاء الاسقام و ایضا از صفات
اوست که با وجود حلاوت مستحیل بصفرا نمیشود بخلاف دیگر شربتها غیر حامض که در معده
صفراوی و در اغلب استحاله بصفرا می کنند اگر با چیزی دیگر که کاسر صفرا بود ممزوج نباشد و بدانند
که امتزاج حموضات و شکستن شیرهای برده و آب با شربه مزبوره مانع مستحیل شدن ابها است
شربت نارنج و ماغ را قوت دهد و درد سر گرم دور کند و تشنگی بنشاند حص آب نارنج

بنفشه خشک در استخراج قوت محتاج بطبخ کثیر است بخلاف تر او ۱۲

آب نارنج یک من بجوشانند تا بنصف آید و کفک آن بردارند و با دو من قند شربت بپزند شربت
غوره خمار دفع کند و تپ گرم و تشنگی را نافع است ص آب غوره بجوشانند تا به نصف آید و کف
بردارند و زمانی فرود آورده بگذارند و بکرباس نو بپالایند و بهر یکمن قند اضافه نمایند و شربت
بپزند شربت لیمو دفع خمار کند و صداع را زائل سازد و صفرا بشکند و معده را قوت دهد و
اشتها آورد و هاضمه را قوی نماید ص آب لیمو دو رطل بجوشانند تا به نصف رسد پس سه
رطل قند قوام دهند و اگر خواهند ترشی غالب بود قند یک رطل اندازند و اگر خواهند که آب لیمو تلخی
نکند در افشردن مبالغه نکنند چه قشر او تخمش از افشردن بمبالغه مزه او می برآید و آب آنرا تلخ میسازد
و جمیع اشربه حامضه را احوط آنکه در دیگ سنگی بپزند و اگر نباشد در سفالی و اگر در مسی بپزند باید که
قلعی او تازه باشد تا از جرم مس حموضات ملاقات نشود که باعث افساد است شربت گاؤزبان
جهت ازاله توحش سوداوی و تقویت دل و رفع خفقان نافع ص آب گاؤزبان تازه یکمن با یکمن قند
بجوشانند و کف بردارند و بقوام آرند و بیست مثقال گلاب انداخته و یک جوش داده فرو گیرند و اگر
آب گاؤزبان را مقطر سازند و با قند قوام دهند لطیف باشد و هرگاه گاؤزبان تازه بهم نرسد
خشک آنرا بگلاب تر کرده و در آب جوشانیده با قند سه چند دوا باشد قوام دهند و آنچه از گل او سازند
بهتر است و بعضی اخراج بادرنجبویه با گاؤزبان نافع تر دانسته اند و حصه گاؤزبان و یک حصه بادرنجبویه
بطریق معلوم خیسانیده و جوشانیده با سه قند قوام میدهند و حق اینست که اگر در مزاج حرارت باشد
از گاؤزبان صرف شربت باید ساخت و بادرنجبویه نباید آمیخت شربت گاؤزبان که نهایت
مقوی دل و دماغ بود و در ازاله خفقان و غشی نافع تر است ص گاؤزبان ده مثقال بادرنجبویه
پنج مثقال گلسرخ تراشه صندل سنبل الطیب اشنه هر یک سه مثقال مجموع را در دو رطل آب
و گلاب بخیسانند و جوش دهند و صاف نموده با یک رطل قند قوام دهند و کف بردارند و در آخر
زعفران یک درم و مشک نیم درم کافور دو دانگ اضافه کنند شربتی نیم درم با گلاب و عرق بیدمشک
و دیگر نسخهای شربت که بدماغ نافع است در ادویه دل و معده بیاید شربت بادرنجبویه

توحش سوداوی را زائل کند و دل را قوت دهد و خفقان سرد را سود دارد و آب بادرنجبویه تازه یک
رطل یا دو رطل قند شربت پزند و اگر تازه نباشد خشک آنرا بدستور گاوزبان بپزند شربت
اسطوخودوس صرع و مالیخولیا و صداع بارد و جمیع امراض دماغی را که بسبب برودت باشد سود
دارد صفت اسطوخودوس پرسیاوشان عود صلیب هر یک پنج درم گاوزبان اصل السوس بادیانه
پوست بیخ کرفس تخم خطمی بنفشه گلسرخ هر یک سه درم سویه منقی سپستان هر یک پنجاه عدد جمله را در
آب خیسانیده و جوشانیده با یکمن قند شربت بپزند شربت تمی که جهته مالیخولیا و امراض سوداوی
نافع است صفت تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه هر یک ده درم گاوزبان سه درم بادرنجبویه هفت
درم و نیم اصل السوس پنج درم ابریشم ده درم و نیم رازیانه بسفایج فستقی هر یک سه درم و نیم گلاب
شش چند همه دوا آب سیب شیرین دو چند همه ادویه در گلاب آب سیب تر کرده بجوشانند تا سوم
حصه بماند و با یکمن قند شربت بپزند شربت افسنتین مالیخولیا مراقی را نافع باشد و جهته ضعف
معده بارد و سوء القنیه بغایت آزموده صفت افسنتین رومی ده درم ورق گلسرخ بست درم تربد سفید
غاریقون هر یک چهار درم سنبل الطیب دو درم جمله را در چهار رطل آب خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد
صاف نموده صد و بست درم قند یا شکر بقوام آرند شربت ابریشم جهته توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا
و خفقان بارد و باد بواسیر سود مند است و مقوی دماغ و دل و جگر موافق نسخه قدما صفت ابریشم خام
که عبارت از پیله است نه ابریشم متعارف که بعرف اطبا آن حریر است سی صد مثقال یک شبانه روز
در یکهزار و سی صد مثقال آبی که آهن تافته چند بار در وانداخته باشند بخیسانند پس بجوشانند
تا بثلث رسد پس ابریشم را افشردن بیرون آورند و گل گاوزبان بست و پنج مثقال و بادرنجبویه
پانزده مثقال در سه رطل آب علیحده تر کرده بجوشانند تا بثلث رسد و آب او را اضافه بر آب ابریشم
کنند و با سی صد مثقال شکر بقوام آورند و عنبر اشهب دو ورق طلا هر یک مثقال و نیم ورق نقره مروارید
ناسفته مصطگی هر یک دو مثقال در آن حل کنند و بعضی بجای پیله حریر کرده اند آنجا که پیله استعمال
نمایند نخست و پیله شگافند و کرم که اندرون است بیرون کنند تا پیله بجوش شده و دیگر نسخهای

اوور ادویه دل بیاید شربت اجاص جهة دردسر و عطش وتپهای حاره و یرقان نافع است و مسهل صفرا آلوی بخارا در آب خیسانده بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده شکر بقدریکه خوش طعم کند اندازند و صاف کرده بقوام آرند و اگر خواهند قوی الاسهال بود قدری محمودة مشوی اضافه نمایند شربت تمر هندی در منافع و ترتیب بدستور شربت اجاص است و بعده نافع تر در آنجا بیاید شربت شاهتره جهة مالیخولیا نافع است و با ماءالجبن مستعمل میشود و در بحث معا بیاید شربت مسهل که جهة امراض سوداوی و اعلال مادهٔ دماغی و معدی بغایت نافع و بهترین مسهلات است صفت گل سرخ سنا مکی هر یک ده مثقال بنفشه بیست مثقال تربد سفید افتیمون رومی غاریقون هر یک پنج مثقال تخم کشوث اسطوخودوس مصطکی هر یک سه مثقال سنبل الطیب دو مثقال عناب سپستان هر یک سی عدد در چهار صد مثقال آب یکروز خیسانیده بجوشانند تا بربع رسد و با صد و پنجاه مثقال ترنجبین و شکر بالمناصفه بقوام آرند و از پنج مثقال تا ده مثقال بنوشانند شربت خمار که در دفع خمار بی نظیر است صفت آلوی سیاه تمر هندی بهدانه هر ایک رطل عناب پنجاه دانه در شش رطل آب بجوشانند تا به دو رطل آید بپالایند و آب انار ترش و شیرین و آب لیمو و آب سیب هر یک نیم رطل اضافه نمایند و با یک من قند بقوام آرند شربت ریحانی نسیان و امراض بلغمی را نافع است و جهة تقویت دماغ و معده مفید و بمشایخ سودمند صفت شیرهٔ انگور صد من در خم ریزند و شش من قند اضافه کنند و دارچینی و قرنفل و بسباسه و جوزبوا هر یک ده درم ممزوج نیکو فته در کیسه کرده در خم اندازند و سر خم بگیرند و بعد شش ماه استعمال نمایند و باید که خم را اول پاک بشویند و اندرون آن موم گداخته گردانند و بمشک و عنبر و زعفران بوپا گردانند ضماد جهة سکته و سبات صفت فرفیون خردل سرخ شیطرج هندی تخم انجره بالسویه با سرکه بسرشند و ضماد کنند بعد حلق راس ضماد دیگر جهة سکته و سبات خردل جندبیدستر بالسویه با سرکه کهنه ضماد سازند و بر سر بعد حلق از سکته افاقت دهد ضماد مقوی دماغ که نزلات مزمنه را ازبلم مداومت دفع کند و جهة صداع مزمن و تقویت دماغ بی عدیل است منقول از تذکره صفت نمک سنگ نمک طعام سوخته بوره سوخته خربق سفید

مویزج شوره خردل صمغ زبد البحر هر یک یکجزء گوگرد گلسرخ برنگ حنا دو جزء با وفرسیون واگر نباشد
افسنتین بدل کنند صمغ عربی کندر قرنفل عود صبر زرد مویزج سوسن زرنیخ زاج ساذج سنبل الطیب
جوزبوا هر یک نیم جزء صابون رقی دو وزن جمله سرکه بقدر حاجت سرکه را بجوشانند و صابون در
حل کنند و ادویه کوفته بیخته بسرشند و اقراص یا حبوب ساخته بدارند و با آب گرم بر سر ضماد نمایند ضمادی که
صرع معده را سود دهد حص سنبل ورد مصطگی قشور کندر جمله برابر کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته بر
معده ضماد نمایند بعد تنقیه معده و یعنی ایارجات ضماد قنطاریون لقوه و فالج و شقیقه و درد پشت
و درد دندان را نافع است و چون بر سر شقیقین نهند منع نزلات از چشم کند و چون بر مثانه نهند بول
براند و چون بر لذع عقرب نهند درد وی بنشاند و چون بر شکم نهند اورام اعضای باطنه را سود دهد
حص علی الحمام دو درم موم سپید دو درم راتینج سه درم روغن زیت چهل درم موم و راتینج را در روغن
زیت بگدازند و حی العالم را کوفته بیخته بسرشند ضماد دیگر صداع بارد را نافع است حص بابونه اکلیل الملک
درمنه ترکی شبت ورق درخت نارمز زنجوش جمله مساوی کوفته بیخته ضماد نمایند ضماد دیگر صداع را که
از زخم یا از ضربه بهم رسد سود دهد حص برگ مورد تر برگ سرو تر گل سوسن لادن اکلیل الملک قصب الذریره
گل ارمنی شب یمانی جمله برابر آنچه خشک باشد کوفته پارچه بیز کنند و تر را سحق نمایند و با هم آمیخته بر سر ضماد
نمایند ضماد دیگر صداع بلغمی را سود دهد حص لب خیار سپید پنجاه درم مرصبر هر یک سه درم زهره گاو دو درم
آس رطب با قلیل روغن نار سرشته ضماد کنند ضماد دیگر صداع ضربی و سقطی را سود دهد حص بنفشه گل
گل نیلوفر بابونه هر یک دو درم اکلیل الملک یکدرم آرد جو سه درم کوفته بیخته بقدری به روغن بادام و آب
صاف طبخ دهند که قوام یا لوده گیرد بر سر ضماد کنند و پارچه نازک نرم بر بندند ضماد دیگر صداع
گرم صفراوی را نافع بود حص برگ خرفه شیاف مامیثا صندلین گل سپید فوفل هر یک نیم جزء
افیون یکجزء همه را بسرکه بسرشند و ضماد کنند و بدانند که تا ضرر نشود افیون و دیگر مخدرات نشاید
استعمال نمود شربا و اکلا و طلاء ضماد دیگر قشر خفار را که از ضربه و یا سقطه افتد سود دهد حص
آرد حلبه حب البان حب المحلب حب الخروع مقل اشق بیه لط موم روغن سوسن

فی مضرت [illegible] افیون و [illegible] نشاید استعمال [illegible]

بطریق معلوم بسرشند و بر عضو مسترخی ضماد کنند طلائی که جهت صداع گرم نافع است ص صندل سرخ
و سپید تخم کاهو هر یک سه درم گل نیلوفر گلسرخ هر یک چار درم زعفران یکدرم افیون شیاف مامیثا هر یک دو
درم بیخ تفاح یک مثقال بآب برگ کاهوی تر آمیخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلائی که بوقت صداع
بیماریهای حاد و د. وقت بیهوشی نافع است ص آرد جو ده درم سبوس گندم بیخته ده برگ خطمی
سه درم بنفشه چار درم کوفته بیخته بآب بید و روغن گل بسرشند و قدری سرکه آمیخته طلا کنند طلائیکه
صداع حار و بارد را نافع بود ص مرمکی زعفران افیون کندر بذرالبنج همه برابر گرفته بگلاب آمیخته بر صدغین
طلا کنند طلای منوم نیلوفر بنفشه تخم کاهو هر یک سه درم پوست خشخاش شیاف مامیثا هر یک دو درم
صندلین هر یک دو مثقال کوفته بیخته بآب برگ کاهوی تر ساخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند
طلائیکه چون بر سر اقرع مالند موی بر دیانند ص فلفل کوفته بیخته بزهره خوک و عسل سرشته طلا کنند
صداع بارد را سود دهد ص مشک صبر فرفیون جند بیدستر صمغ عربی عود زعفران هر یک دو دانگ
افیون دانگی و نیم بآب کرفس یا آب مرزنجوش تر سازند و کاغذ پاره تر کنند و بر پیشانی و صدغ نهند
طلائیکه لیسر غس را سود دارد ص موی آدمی بسوزند و باریک بسایند و بسرکه آمیزند و بر پیشانی
طلا کنند اخلاط غلیظ قطع کند طلائیکه منع نزلات کند ص اقاقیا صبر زعفران کوکنار شیاف مامیثا
حضض یکی گل ارمنی صمغ عربی کوفته بیخته به سپیدهٔ تخم مرغ سرشته بر پیشانی و شقیقه طلا نمایند طلای
صداع را که از نشستن در آفتاب باشد سود دهد و وجع سفرا را در هر محل که بود ساکن کند
ص صندل سپید صندل سرخ انزروت هر یک یکدرم افیون دو دانگ زعفران یکدانگ
بذرالبنج نیم درم کوفته بیخته بگلاب آمیخته طلا کنند طلائیکه صداع را که از ارتفاع بخارات باشد سود
دارد ص مازو گلنار سک هر یک یکجز و نیم جز و زعفران هر یک نیم جز و کوفته بیخته بگلاب
یا آب برپیشانی و صدغین طلا کنند طلائیکه انواع شقیقه و صداع را سود دارد
و درد بنشانند ص کندر بیخ تفاح زعفران صبر هر یک یک درم بذرالبنج گل
ارمنی هر یک دو درم صمغ عربی انزروت هر یک نیم درم افیون انزروت هر یک

تخم درم افیون یک دانگ کافور حبه کوفته بیخته باب آمیخته در شقیقه و بر محل درد طلا کنند طلا [illegible]
صداع را سود دهد تخمه شقاقل و آب سائیده بر صدغ ایمن و جبهه طلا کنند درد بنشاند و اگر تخم
کاهو باریک بکوبند و در آب برگ کاهوی تر خسته شقاقل بسایند و تخم کاهو بدان سرشته طلا کنند
موثرتر بود و خواب بسرعت آرد طلائیکه صداع و شقیقه گرم را سود دارد ص بزر البنج [illegible]
شیاف مامیثا و صندل فوفل تخم تفاح افیون بسرکه و گلاب سرشته بر پیشانی طلا کنند و خرقه
بمحل خمر در روغن گل و گلاب تر کرده بران نهند و هر گاه [illegible] اعاده کنند و ازین اشیای در بینی و گوش
نقطر نیز میکنند بروغن قدری سرکه آمیخته و هر گاه وجع شدید بود درین اشیا انزروت نیز داخل سازند
و بر صدغین بچسپانند و بالای او قطعه از سر رقیق بگذارند و رها کنند تا خشک شود پس جهیدن شریان
باز دارد و این طلا مسمی است به لازق طلالی که صرع را که بسبب ارتفاع بخارات از ساق یا از دست
بود نفع دهد ص خردل فلفل فرفیون عسل بلادر [illegible] که بخارات از انجا بیخیزد نهند تا منقطع شود و آبله ها
بشگافند تا [illegible] نهند تا ماده از وی بر آید طلائیکه جمیع علل بارده دماغ را سود دهد
ص سیماب مقتول بر تارک سر بمالند بعد حلق سر و اگر [illegible] خفیف بر تارک نهند و بعده دوا بمالند
نافع تر بود و نافذتر باشد و قتل سیماب آنست که او را با شیره [illegible] اشنان آن بمالند که متلاشی شود
سعوطیکه فالج و سکته و لقوه و جمیع امراض بارده دماغی را سود دهد و تنقیه دماغ کند و در اخراج
بلغم اعظم است بحرکت عطاسی بشرطیکه چون عطسه آید دهن و بینی حبس نماید تا همگی قوت بباطن
[illegible] شود ص کندش شونیز فرفیون فلفل جندبیدستر مشک [illegible] حب بلسان [illegible]
بوره ارمنی جمله برابر کوفته بیخته در شیشه انداخته اندر بینی دمند سعوطی که صرع را مفید بود ص اسطوخودوس
مغز فندق هندی دار فلفل مساوی کوفته بیخته در بینی دمند تا عطسه آید و گذشت که اگر مصروع را
از عاقرقرحای مسحوق که در بینی دمند عطسه آید فلاح باشد و الا فلا سعوطی که جمیع علل بارده
دماغی را سود دهد ص شحم حنظل فلفل اسطوخودوس جندبیدستر هر یک سه درم کندش
هشت درم کوفته بیخته در بینی دمند غرغره که فالج و لقوه و صرع را نافع بود و دماغ را رساند

اخلاط غلیظ را پاک کند صص ایاره فیقرا و ج خردل زنجبیل عاقرقرحا مویزج فودنه صعتر اصل السوسن
پوست بیخ کبر کوفته بیخته بعسل آمیخته غرغره نمایند که سکته و فالج و ثقل زبان را سود دهد صص مویزج
خردل سپید زنجبیل عاقرقرحا فلفل دارفلفل بوره ارمنی اریسا مرزنجوش مساوی کوفته بیخته یکدرم
بسکنجبین غرغره کنند غرغره که دماغ را از فضول پاک کند صص مویزج دانگی و نیم خردل عاقرقرحا نیم
یکدرم کوفته بیخته بسکنجبین عسلی یا خلی آمیخته غرغره نمایند غرغره که اصلاح سر کند و بلغم فرود آرد صص عاقرقرحا
دارفلفل زنجبیل هر یک دو درم خردل شش درم اناردانه ترش سه درم کوفته بیخته با عسل آمیخته غرغره کنند
غرغره که تنقیه سر کند از فضول بلغمی و هر چیزی که در سر حادث شود ساکن کند صص مرزنگوش صعتر
فارسی حب الزبان عاقرقرحا سپستان صبر مساوی بجوشانند و با سکنجبین آمیخته غرغره کنند و بدانند که
تنقیه دماغ بغرغره قبل از تنقیه بمسهل روا نیست اگر ماده کثیر بود غرغره که ماده را از دماغ بسته
فرود ریزد و بازدارد صص حب الآس گل سرخ گلنار کوکنار هر یک پنج درم کشنیز خشخاش نیم جزو در گلاب بجوشانند
و غرغره کنند و دریابند که تا نگشت تنقیه دماغ بفصد و اسهال نشده باشد حبس روا نیست که سوی
بفساد میگرود فیروز نوش که نسیان و قولنج و مغص ریحی و امراض زنان حامله را که بسبب برودت
باشد سود دارد و بادهای غلیظ دفع کند صص فرفیون عاقرقرحا سنبل زعفران هر یک هفت درم افیون
بزرالبنج هر یک بست درم کوفته بعسل بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند فلونیای فارسی
دماغ را قوت دهد و حفظ بیفزاید و صداع زائل نماید و استفراغ خون از هر موضع که باشد بازدارد و رحم
را قوت دهد و بادهایش دفع کند و محافظت جنین نماید و اسهال و قی بازدارد و دردها بنشاند صص زرنباد
فلفل سپید بزرالبنج هر یک بست درم افیون گل مختوم هر یک ده درم زعفران پنج درم فرفیون سنبل الطیب
عاقرقرحا هر یک دو درم جندبیدستر یکدرم زرنباد درونج مروارید ناسفته مشک هر یک نیم درم کافور دانگی
و نیم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم فلونیای رومی معجونی
مبارک است نزله را بازدارد و دردها ساکن کند و قی الدم و اسهال و سوء
قولنج و هیضه و سیلان طمث را نافع بود صص فلفل سپید دارفلفل بزرالبنج

ف ۱۰۰ تنقیه دماغ بغرغره قبل از تنقیه بدن بمسهل روا نیست

ف ۱۰۱ تنقیه دماغ بفصد و اسهال ناشده حبس روا نیست

وآب کوکنار و مانند آن ساییده طلا نمایند و در صداع بارد بآب حنا و آب نمام و مرزنجوش و مثال آن حل
نمایند و این قرص بورم گرم نیز ضماد توان کرد قرص مثلث نوع دیگر افیون مر صاف بزرالبنج بیخ تفاح
بالسویه بآب کاهو اقراص سازند و بطریق معلوم طلا نمایند دیگر گفته شد که استعمال مخدرات تا ضرورت قوی
نبود و اینست فی احیانا اگر مخدرات بسر نهند و فتور در حواس پدید آید بزودی تدارک کنند و آنچنان باشد که
آب گرم فقط یا آبیکه در وی بابونه جوشانیده باشند بگرم بر سر ریزند تا مسام بگشاید و زهر مهره قدری بخورند
تا دفع مضرت نماید قرص نزله بند فرنگی صبر سقوطری حضض مکی اسپغول صمغ عربی نشاسته رب السوس
کتیرا بسباسه المساسک گلنار فارسی دم الاخوین فوفل شیاف مامیثا افیون زعفران جمله برابر بسوده با آب
برگ مورد قرصها ساخته در سایه خشک کنند و وقت حاجت بآب مورد بسایند و دو قطعه کاغذ بشکل
دو درم بگیرند و سوزن بسیار در وی زنند پس دوا بر آن طلا کرده بر سر دو بناگوش آنجا که
شریان باشد بچسپانند قرص نزله بند نوع دیگر که مواد مسترخیه را بیشتر بر دارد حص فرح تکی
قنار کندر دم الاخوین شیاف مامیثا سریش ماهی فوفل نشاسته زعفران عود صلیب عود هندی
افیون کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ سرشته بطریق مسطور بر تارک سر و شقیقتین بچسپانند قرص
عنبر دماغ و دل را قوت دهد حص عنبر اشهب یکدرم زعفران کافور هر یک نیم درم قند سپید بیست درم
قند را در گلاب بقوام غلیظ رسانند و ادویه بسرشند و اقراص سازند قرص خشخاش که زکام و نزله
و درد سینه و قروح سینه و شش و تپ حار را سود دهد حص گلسرخ صمغ عربی هر یک چار درم
کتیرا رب السوس هر یک دو درم خشخاش سپید و سیاه هر یک ده درم طباشیر پنج درم زعفران
دو دانگ قرصها سازند هر قرصی مثقالی شربتی یک قرص با شربت خشخاش یا کشکاب و در نسخه ثابت
بن قره نشاسته دو درم عوض صمغ عربی مرقوم است و طباشیر ندارد قرص منوم که چون بر عضو
دردناک طلا کنند درد آن بنشانند بدان سبب دفع بیخوابی معین شود حص افیون بزرالبنج مر زعفران
قشر بیروج کوفته بیخته اقراص سازند و بآب حل کرده بر صدغین طلا کنند جهت تنویم و بر عضو متألم
جهت سکون وجع قرص صندل مسطلی که صداع حار را نافع ست حص صندل مقاصری خوشبو

باگلاب اول سحق کنند بر سنگ خشن که جهت این کار موضوع میباشد پس خشک سازند و هر یک اوقیه او یکدرم کتیرای سفید بگیرند و کوفته بیخته در گلاب تر کنند تا بر آمده شود پس صندل محکوک مسطور در آن آمیزند و قدری کافور نیز بیفزایند جهت تطییب رائحهٔ وا زدیاد تبرید و اقراص سازند و خشک کنند و اگر بسائیدن صندل اتفاق نیفتد کوفته بیخته باگلاب کهنه کتیرا در وی منقوع بود تشبیر و کافور افزوده اقراص سازند و عند الحاجت طلا نمایند قرص صندل مشهور و به در حمیات بیاید فاید ادویه قرص باید که در ساون بسیار بکوبند تا خمیر نیک گیرد و بعد تقشیر این مشقق نکرده و در سایه خشک کنند و صبح و شام منقلب همی سازند و دست بر اقراص همیگردانند تا که بتمامه خشک شود و هیچ تری در آن نماند چه اگر نه چنین کنند منکرج گردد و فساد پذیرد و بدانند که قوت اقراص در غالب تا ششماه بماند پس ضعیف میگردد بخلاف قرص کوکب که وی بعد ششماه قابل استعمال میشود تا ده سال قوتش باقیست و در ملکی نوشته که قرص کوکب تا که رائحهٔ او باقیست عمل میکند و هر گاه تغیر در آن افتد به هیچ کار نیاید کماد که صداع گرم را سود دهد صص آرد جو گل خطمی صندل سپید گل سرخ گل بنفشه جمله برابر کوفته بیخته به گلاب قدری روغن گل و قلیلی سرکه سرشته تکمید سر کنند کماد که شقیقه و وجاع شدید و ریاح غلیظه را سود دهد صص برگ مرزنجوش بابونه هر یک ده درم کوفته بیخته بعلیه سرشته تکمید کنند کماد و مالیخولیای مراقی را نفع دهد در بحث معده بیاید لطوخ که شقیقه را نافع بود صص تخم کاهو هر یک یکدرم بذر البنج کتیرا هر یک دو دانگ افیون نیم دانگ کوفته بیخته بسرکه سرشته و بر کاغذ پاره گسترده و بر شقیقه چسپانند و در دو بخشا اند لطوخ دیگر که همین عمل کند صص زعفران افیون دم الاخوین صمغ عربی مساوی کوفته بیخته به سپیده بیضهٔ مرغ سرشته بر صدغین چسپانند لطوخ دیگر که همین اثر دارد صص تخم کاسنی تخم کاهو هر یک دو درم خشخاش سه درم افیون نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته و وصله کاغذ کشند و بر بناگوش چسپانند تحلیه که خواب آورد صص تخم گل بیخ لفاح هر یک یکدرم افیون دانگی کافور دو دانگ کوفته بیخته در ظرفی کنند و گلاب با آب کدو و مانند آن از ایتام رطبه انداخته بخیسانند و ببویند تحلیه که منع عفونت کند و صداع را نافع باشد صص صندل

ف قوت اقراص ششماه باقی است بعد ضعیف میشود ۱۲

سپید سائیده کشنیز خشک گلاب سرکه در ظرفی کنند و ببویند و آنجا که سهر باشد سرکه مطبوخ نمایند
لبوب صغیر دماغ را قوت دهد و نسیان را زائل سازد و منی بیفزاید و کلیه و مثانه را قوت دهد و رنگ
روی نیکو کند صفت مغز بادام مغز کدوگان مغز پسته مغز حبة الخضرا مغز چلغوزه حب الزلم مغز فندق نارجیل
مغز حب القلقل خشخاش سپید تودری کنجد مقشر تخم خیارین تخم پیاز تخم شلجم تخم اسپست بهمنین زنجبیل دارفلفل کبابه
قرفه دارچینی خولنجان شقاقل تخم لبوب جمله مساوی عسل سه چند ادویه معجون سازند چنانچه رسم است شربتی
دو درم و لبوب کبیر در ادویه باه ذکر یابد مخلص اکبر صرع و دوار و صداع کهنه و رعشه و فالج و تشنج
بلغمی و اوجاع مفاصل و وسواس و درد دندان و ربو بلغمی و قروح امعا و مغص و مفاصل ریحی گرده
و مثانه را نافع باشد و قی الدم باز دارد چون با آب لسان الحمل یا آب عصی الراعی دهند و نفخ معده و
ریاح غلیظه و سپرز را نافع آید چون با آب رازیانه نوشند و تبهای کهنه زائل کند و محلل اورام بود و
دفع سموم نماید و چون بر قضیب طلا کنند نعوظ آرد صفت سلیخه اذخر هر یک یک اوقیه جندبیدستر
فطراسالیون هر یک پانزده مثقال تخم کرفس دو اوقیه سیسالیوس یک مثقال قسط دارچینی اقراص اقراقوما
ساذج اسارون هر یک شش مثقال فلفل سپید دوازده مثقال سنبل هفت مثقال حماما زعفران دارفلفل
هر یک چهار مثقال افیون انیسون هر یک دو مثقال عسل مصفا سه وزن ادویه معجون سازند و بعد شش ماه استعمال
نمایند شربتی یک درم تا یک مثقال و قرص اقراقوما و آنرا معا نیز گویند که در مخلص اکبر مستعمل است
صفت اینست حماما و اشقیشعان (?) قسط قصب الذریره دارفلفل فلفل سپید نانخواه هر یک سه مثقال فو
یک مثقال سنبل الطیب فو هندی هر یک هشت مثقال مر دارچینی مصطکی زعفران هر یک شش مثقال
کوفته بیخته بشراب صافی سرشته اقراص سازند قرصی یک مثقال و در سایه خشک کنند و اقل معجون سازند مخلص
اکبر را یونانیان [illegible] گویند معجون فلاسفه و آنرا مادة الحیوة نیز گویند و واضع او اندروماخس
قدیم است که بعضی از حکمای آن عصر ترتیب داده و بدین جهت منسوب بفلاسفه کرده اند جهت امراض
بارده دماغی و مثل فالج و نسیان باشد و نیز جهت تقویت دماغ و حفظ فهم و تفریح و افزونی عقل نافع است
اشتها آورد و نفخ و بخار و انطلاق لسان و قطع بلغم و سلسل البول و درد پشت و گرده و اوجاع

مفاصل سفید و مزید منی و مقوی ذکر و باه و منعظ بدن و منشط و مفرح دل و محسن لون و مطیب و منبت شعر و داء الثعلب و مسمن لثه و مزیل ضعف معده و جگر و دافع قولنج بلغمی و ریحی و مسقط اطفال و سنگ گرده و مثانه و تقطیر البول و دیگر امراض مثانه موافق بمشایخ و مبرودین و مفلوجین و مسلولین و مشیر بانه و کنجبین شربتش انداد تا چهار مثقال قوتش تا چهار سال باقیست در نسخه وی اختلاف بسیار است اما آنچه شیخ و صاحب ذخیره اند قرابادین های خود نوشته و مختار مؤلف هست اینست صـ زنجبیل فلفل دار فلفل دار چینی آمله پوست بلیله شیطرج هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب مغز چلغوزه بیخ بابونه با چیل تازه هر یک ده درم تخم بابونه پنجدرم مویز منقی سی درم عسل مصفی دو چند یا سه چند بدستور معروف معجون سازند و بعد چهل روز یک روز استعمال نمایند و صاحب شفاء الاسقام عوض بیخ بابونه عروق الصفر نوشته و بجای تخم بابونه گل بابونه و وزن او بیست و ده درم مرقوم ساخته و اشعار کرده که در نسخه دیگر راز یانه هفت درم افزوده اند و صاحب اختیارات بدیعی راز یانه پنجدرم گفته و در تحفة المؤمنین گفته که شیخ خبث الحدید جهت زردآب اضافه کرده بالجمله در نسخه فلاسفه هر چند اختلاف واقع است و قدرها کم و زیاده کرده اند لیکن عروق الصفر یعنی زردچوبه در نسخ وی هیچ جا مسطور نشده مگر در شفاء الاسقام و محتمل که این تصرف از مخترعات مومی الیه باشد یا بمغالطه چنین افتاده و منشای این غلطی عجب نیست که از وقوع او بود و خطا و در بعضی نسخها میان مضاف که عروق است و مضاف الیه که بابونه است یا از خطای نساخان کاتبان ۱۲ بوده از صاحب کتاب معجون بلادری محمد ذکریا زنجبیل عاقرقرحا سیاه دانه قسط فلفل وج دو درم برگ سداب پودنه خشک حلتیت زراوند مدحرج حب الغار جندبیدستر شیطرج خردل عسل بلادر هر یک پنجدرم بالا همه را بروغن گردگان و معجون کنند و تپ پدید آید اگر برطرف شد فبها والا استراحت فرمایند ده روز از همه علاج و باز معاودت نموده همان علاج کنند معجون غیاثی حفظ مغز افزاید و در بحث معده بیاید معجون مبدل المزاج فالج و لقوه و رعشه و غدد و برص را نافع باشد صـ زنجبیل عاقرقرحا شونیز قسط وج عسل بلادر هر یک ده درم سداب حلتیت زراوند طویل شیطرج حب الغار جندبیدستر خردل هر یک پنجدرم کوفته بیخته

باعسل صاف کرده چند یا سه چند همه بود بسرشند شربت یکمثقال معجون که دماغ و دل و جگر را قوت دهد
و باه را زیاده کند و نشاط آورد و معده را قوی گرداند و اشتها آرد و رنگ رو نیکو سازد و طعام هضم کند
ص دارچینی سنبل الطیب پوست بیرون پسته جوزبوا امغاث خولنجان بهمن سرخ شقاقل دواله پوست
بلیله بادرنجبویه گاوزبان هریک سه درم مصطکی زرنب سنبل زنجبیل قرنفل اسارون ساذج هندی کبابه چینی پوست
بیخ درونج رومی زرنباد صندل سفید صندل سرخ حب الفلفل انیسون نعناع بسباسه بلیله سیاه بوزیدان
زعفران و فرفیون کهربا مروارید ناسفته صلایه کرده مرجان هریک دو درم سعد کوفی ورق گلسرخ هریک
چهار درم ماهی روبیان خصیة الثعلب تودری هریک پنجدرم مشک تبتی نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال ورق
طلائی سی عدد ورق نقره پنجاه عدد قند و عسل مصفی یک نیم من یعنی چندانکه بطریق معروف معجون
سازند معجون اذراقی فالج و استرخا را نافع است و در وجع المفاصل بیاید معجون بلادر حافظه را قوت
و بد و نسیان را نافع آید ص بلادر افتیمون هریک ده مثقال هیر شصت مثقال فاریقون بیست و چهار
مثقال سلیخه وج زراوند زعفران دارچینی مصطکی هریک شش مثقال قسط تخم سداب فلفل سفید هریک
هشت مثقال عسل دو چند یا سه چند معجون لبسان نسیان را نافع بود ص کندر وج سعد هریک دو
درم فلفل زنجبیل هریک پنجدرم عسل دو چند یا سه چند شربتی یکمثقال معجون فیقرا صرع فالج و خفقان بارد
و درد معده که از سردی بود و فواق امتلائی را نافع باشد و سده بگشاید ص جندبیدستر اسطوخودوس
سلیخه قسط تلخ فلفل سیاه افیون میعه زعفران سنبل هریک سه درم جاوشیر یکدرم درونج عقربی
مروارید ناسفته زرنباد هریک پنجدرم مشک دو دانگ عسل دو چند شربتی قدر یک نخود و تا
یک درم نیز مجوز معجون زبیب مصروع را نافع بود ص پوست بلیله زرد پوست بلیله
کابلی پوست بلیله آمله منقی اسطوخودوس هریک دو درم عود صلیب پنجدرم عاقرقرحا سه درم مویز
منقی یک رطل ادویه کوفته بیخته با مویز مدقوق بسرشند شربتی تا پنجدرم و بعضی شربتش
از نیم مثقال تا دو درم نوشته اند معجون سیساليوس که اقسام صرع را نافع است مگر
سوداوی را که هیچ دوا برابر او نیست ص سیساليوس عاقرقرحا اسطوخودوس هریک ده درم غاریقون

قردمانا حلتیت زراوند مدحرج هر یک دو درم با نگبین عسلی بسرشند شربتی یک مثقال تا دو درم و بعضی
نوشته که با عسل فقط بسرشند و در بعضی نسخها عود و فاوانیا دو نیم درم و حرف یک نیم درم افزوده اند
و وزن او زراوند و حلتیت و قردمانا هر یک یک نیم درم نوشته معجون صرع از جالینوس است و مجرب
ص عاقرقرحا ده درم صلایه کرده از منخل نازک بگذرانند و بعده در هاون با سرکه کهنه که ده مثقال باشد
بسایند و با عسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم با آب گرم معجون که صرع مشارکی را بسبب صعود
بخار از عضوی بسوی دماغ پدید آید نفع دهد ص هلیله کابلی بلیله آمله هر یک ده درم بسفایج افتیمون
اسطوخودوس حجر ارمنی غاریقون کماقیطوس تربد ایارج هر یک پانزده درم شحم حنظل هشت درم
سنای هندی چار درم بعسل بسرشند شربتی سه درم معجون نجاح که مالیخولیا و صرع و جمیع امراض
دماغی را که از سودا بود نفع دارد و خون را از سودا پاک میسازد و بدین سبب مداومت او در مالیخولیا
بغایت سودمند است و مسهل سودا و بلغم غلیظ و رافع قولنج است و اختناق الرحم را بالخاصیت نفع دارد
ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر هلیله سیاه هر یک ده درم تربد موصوف بسفایج
افتیمون اسطوخودوس هر یک پنج درم کوفته بیخته بدو چند عسل صاف بسرشند و آنچه مسطور شده
نسخه جمهور در اصل است و بعضی غاریقون سه درم حجر ارمنی حجر لاجورد هر یک دو نیم درم سقمونیای
مشوی دو درم یا سه درم افزوده اند و بعضی درونج و بادرشاک و سنبل و خیربوا مصطکی و گاوزبان و
پوست ترنج هر یک دو درم ریوند چینی زعفران هر یک یکدرم بر اصل نسخه زیاده کرده اند و وزن تربد
دو استار نوشته اند و بعضی گلسرخ و رب السوس و غاریقون و مصطکی سپید هر یک پنج درم و سقمونیا سه درم
بر اصل نسخه علاوه ساخته اند و وزن تربد هفت درم و بسفایج پنج درم و اسطوخودوس ده درم نگاشته
اند شربت معجون مذکور جهت مداومت از دو مثقال تا سه مثقال و جهت آوردن شکم از پنج مثقال تا هفت
مثقال معجون نجاح نسخه دیگر از هرمس حضرت است و چنین گوید از جالینوس است در اول
کرم و قوتش تا یکسال باقیست و جهت مالیخولیا و جنون نافع است و بخر و درد معده و اشتقاق مفید
ص هلیله سیاه و پوست بلیله هر یک ده درم افتیمون تربد اسطوخودوس بسفایج هر یک پنج درم غاریقون

حجر ارمنی مغسول مرجان کهربا مروارید ناسفته هریک یکدرم قلمسنج زرنباد درونج عقربی فلفل
دم الاخوین هریک یکدرم ونیم وشیخ الرئیس طباشیر سه درم اضافه نموده وبعضی کندر ومرزنجوش و
بلیله کابلی هریک سه درم افزوده اند با سه چندان عسل بسرشند معجون ثوم که جهة فالج ونسیان وسکته و
رعشه وجمیع امراض بارده وضیق النفس ولکنت زبان وسرفه رطوبی وفساد آواز وتحلیل ریاح وتفتیح سده وتقویت
معده وجگر وجهة احتباس حیض وبول ونیکو کردن رنگ وبرانگیختن باه باویسین بغایت مجرب است
ودر افزودن قوت نافع وشیخ در قانون گفته که معجون ثوم کهل وشیخ را بهیئت شباب مستعد میسازد
وتناول او در شتا گرم میدارد بدن را ومستغنی میسازد از پوشش بسیار ومحافظت میکند طبیعت را
نفع میدهد هر مرض را جهة برص وامراض بارده وبلغم خام سودمند وصاحب تحفه نوشته که در امراض مقعد
ورحم نفع دارد مگر اختناق آن را ولایق استعمال او مبرودین ومرطوبین اند بخلاف جوانان و
حار مزاجان که بایشان ضرر دارد ومصلحش سکنجبین وشربت عناب ست وقوتش تا چهار سال باقیست و
شربتش تا دو مثقال ووی گرم است در سوم وخشک است در اول وصفت آنچه شیخ در قانون
نوشته است چنین است بگیرند حمص شامی یک قفیز وشب در آب تر کنند وصباح باتش نرم بجوشند
تا که آب سیاه شود ونخود سپید نماید پس صاف سازند وبیارند ثوم مقشر دانه او پاک کنند پستر
در آب نخود مطبوخ بپزند تا که سیر پخته شود ومانند دماغ گردد پستر شیر گاو تازه بران ریزند آنقدر
که او را بپوشد وچهار انگشت مضموم بالا ایستد پستر باتش نرم چراغ مانند بپزند تا که شیر خشک
یا قریب بخشک شدن آید پستر روغن گاو تازه قدری بر آن ریزند مثلا سیر اگر نیم من بود روغن
سی درم باشد وبپزند باتش نرم مذکور تا که منجذب شود پس در دیگ نحاس بکوبند وبهم زنند
تا همچون عجین گردد بعده عسل سپید صاف آنقدر که چهار انگشت بالا ایستد بر آن اندازند وباتش نرم بپزند
تا که منعقد شود یا قریب بانعقاد آید پستر سر هریک رطل سیر قوری سپید وسرخ وکهون کرمانی وخولنجان
ودار چینی هریک دو مثقال فلفل سه مثقال دار فلفل پنج مثقال کوفته بیخته در آن بسرشند ودر ظرف
نهند وقدر جوز بخورند وآنچه اسحق مؤلف تذکره ذکر نموده وصاحب تحفة المومنین

نقل ازان کرده اینست یک رطل سیر کوبیده را با یک رطل و نیم شیر تازه بجوشانند تا شیر را جذب کند و با یک رطل
و نیم عسل بقوام آورند پس زنجبیل و فلفل و دارفلفل و قرنفل و دارچینی و کبابه و جوزبوا و عاقرقرحا
و خولنجان هریک دو مثقال زعفران یک مثقال روغن گل سرخ ده مثقال در ان بسرشند
و اگر خواهند که روغن او بستانند قبل ازانکه با عسل بجوشانند سیر را بروغن گل بجوشانند و روغن
بگیرند بعده با عسل بجوشند و معجون سازند و این روغن که از وی بگیرند مالیدن او بر بدن جهة رفع
اذیت سرما و شقاق پاشنه پای و قلع آثار و طلا کردن بر قضیب جهة تهیج باه بغایت نافع است
و بعضی متاخرین صفت معجون ثوم هم بنوعی چنین کرده اند سیر پاک کرده نیم من در یکمن شیر گاو بپزند تا تمام مهرا
شود و سه چهار یک عسل و سی درم روغن گاو بر سرش ریزند و با یکدیگر ممزوج ساخته و از آتش فرو
گیرند و این ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند قرنفل جوزبوا بسباسه فلفل مصطگی قاقلتین بلیله کابلی
دارچینی زنجبیل هریک ده درم عود خام زعفران هریک پنج درم شربتی مقابل یک گردگان معجون
و بید الورد صفت او آنست که مثل همه اجزاء او ورد است علی ما قال فی تحفة المومنین و آنرا معجون
ورد نیز گویند جهة انواع صداع بارد و منع صعود ابخره و دوی و طنین و ضعف معده و جگر و
انواع استسقا و نفع سده جگر و تحلیل سائر اورام و دبیلات و صلابات نافع است و ظاهرا حار بود
در درجه اول و شربتش از دو مثقال تا چهار مثقال ص سنبل الطیب مصطگی زعفران طباشیر دارچینی
اذخر اسارون قسط شیرین عصاره غافث تخم کشوث فوه مغسول تخم کاسنی تخم کرفس راوند طویل حب
بلسان قرنفل دانه هیل عود هریک یک جزو گل سرخ از اقماع پاک کرده برابر همه اجزا عسل سه چند همه کذا فی
تحفة المومنین جمله مع عسل بیست و یک اجزاست و درین نسخه تغیر ها هست نوع دیگر از شفاء الاسقام صفت
آن سنبل اسارون مصطگی سلیخه زعفران لاک مغسول صندل مقاصری طباشیر قسط تلخ دارچینی بوزیدان
هریک یکدرم زرورد منزوع الاقماع برابر تمام ادویه کوفته بیخته با سه چند عسل منزوع الرغوه بسرشند
معجون و بید الورد نسخهٔ دیگر هم از شفاء الاسقام زعفران سنبل مصطگی اسارون قسط حشیشة الغافث
بزر کشوث فوه لاک مغسول بزر هندبا بزر کرفس راوند چینی حب بلسان پوست بیخ عود بلسان قرنفل طالیس? عود هندی

هر یک یکدرم زر ورد منزوع الاقماع برابر همه ادویه کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه که سه چند جمله بود
بسرشند شربتی از یکدرم تا یکمثقال معجون سقراط که نسیان و مالیخولیا و صرع و جنون و صداع و
وسواس و ضعف دماغ را نفع دارد و جهت عرق مدینی و اوجاع مفاصل و درد معده و جگر و دار الحیه و
دار الثعلب و دار الفیل و تقطیر البول را سود کند و حمیات ربع و تپهای بلغمی و عسر البول و بواسیر و یرقان سیاه
و طحال و گرانی گوش و زبان و جمیع امراض بلغمی و سوداوی مفید است خصوصا پیران را بغایت سود کند
و ایضا نافع عامه سموم و مقوی دل و باه و مفتت سنگ گرده و مثانه و مدر حیض و مخرج حب القرع و
نافع تولد او و مطیب بوی دهن و عرق است و دیدان میل نخیر نافع ص خطبیا ناقرونا سنگ تخم فرنجمشک
حب الغار راوند طویل هر یک یکمثقال انیسون جند بیدستر حب بلسان عود بلسان سلیخه اسارون مصطکی
هر یک یکدرم مروج زرنباد درونج عقرقرحا تخم کرفس تخم خربزه تخم پیاز تخم گندنا هر یک دو درم صبر سقوطری
درم تربد موصوف بست درم عود خام دوازده درم جوز بوا ریوند چینی قرنفل قاقله کبار بسباسه اشنه سنبل
زعفران اسقیل بریان کرده زرنب شیطرج فلفل دارچینی هر یک سه درم ورق گل سرخ بادرنجبویه لک مغسول
هر یک پنجدرم سعد حب المحلب هر یک چهار درم هلیله سیاه پوست بلیله آمله هر یک شش درم کوفته بیخته
بروغن بادام تلخ چرب کرده با سه چندان عسل بسرشند و در ظرف آبگینه کنند و شش ماه در میان جو
نهند شربتی از دو درم تا پنجدرم معجون فولاد ترکیب عجیب است و خواص بسیار دارد و فالج و لقوه
و صرع و رعشه و نسیان را نافع بود و عرق النسا و مفاصل بلغمی و جمیع امراض بارده را دور کند و باه
برانگیزد و سرعت انزال و سلس البول دفع کند و پیران را موافق بود ص زعفران فلفل دار فلفل
شنجرف مغسول آب لیمون صلایه کرده کبابه مصطکی انیسون ماهی سقنقور سنبل بسباسه قرنفل دارچینی
صندل ابیض کرمانی شونیز تخم خربزه تخم کاسنی عاقرقرحا تخم خشخاش بهمن سرخ بهمن سفید بلیله سیاه
مرجان مروارید ناسفته لسان العصافیر تخم کرفس مغز پنبه دانه تخم تاتوره زهر گرفته بریان کرده
بادیه شتر اعرابی خطبیا نارجیل مغز سر گنجشک مغز سر خروس کنجد مقشر کندر رومی با پوست جوز بوا
قاقله کبار بلیله شیطرج نانخواه جوز هندی هلیون سلیخه بسفایج هر یک یک مثقال شتر خار مغز چلغوزه

بیمار گردگان حب النیل ہندی زرنباد خصیة الثعلب بہمنین بادرنجبویه گرفته کچلہ زہر گرفته بریان کرده
افتیمون زراوند طویل بسپایہ فلفل زراوند مدحرج شاہترہ ہر یک پنج مثقال افیون مصری چہار مثقال
عنبر اشہب مشک خالص ہر یک یک مثقال ورق طلا ورق نقرہ ہر یک پنجاہ عدد قند سپید ربع اجزا
عسل مصفا مقابل اجزاء فولاد مکلس صد و دوازدہ مثقال بدستور متعارف معجون سازند و بعد
شش ماہ استعمال و طریق تکلیس فولاد آنست کہ فولاد جوہردار خالی از خاک بستانند
صلایہ کنند و ہر پنجاہ مثقال پنجاہ مثقال گوگرد زرد پاک صلایہ کردہ در آن ضم کنند و در بوتہ ریزند
و در کورہ نہند و آتش تند کنند چنانچہ گوگرد تمام بسوزد و سر بوتہ با حکم کنند با بوتہ دیگر تا دود گوگرد
بر خاید و بعد از ان بیرون آورند و خوب صلایہ کنند و باز پنج مثقال گوگرد دیگر با و صلایہ نمایند و بہما
طریق در بوتہ نہند و در کورۂ آتش نہند تا گوگرد تمام بسوزد پس از بوتہ بیرون آورند و بآب صبر
و سرکہ کہنہ یک ہفتہ صلایہ کنند تا نیک صلایہ شود پس بسرکہ بشویند تا تلخی از و برود و بآب شیرین بشویند
تا کہ شیرین گردد و بعدہ خشک کنند و بآب ترب صلایہ کنند چندانکہ چون در آب ریزند تا قریب دو
و دو نیم روز بالای آب بایستد معجون مفرح مالیخولیا و توحش را نافع بود و دل را قوت دہد و نشاط
آورد صفت گل سرخ سعد قرنفل ہر یک پنج درہم بسباسہ پوست ترنج قرفہ تخم فرنجمشک ہر یک سہ درہم
مشک دانگی کوفتہ بیختہ بشراب سیب معجون سازند معجون انفع این از مفرحات است و بعضی
از تریاقات شمرند و منافع بسیار دارد صفت قرنفل فلفل زنجبیل سنبل دار فلفل جوز بوا قاقلہ
کبار شیطرج ہندی لسان العصافیر درونج عقربی بادرنجبویہ لسان الثور مصطکی خولنجان فرنجمشک
مروارید ناسفتہ صندل سپید زراوند مدحرج سلیخہ گلسرخ یاقوت رمانی بہمنین ہر یک دو درہم
بسباسہ شش درہم پوست ترنج سہ درہم پوست بلیلہ یک درہم عنبر اشہب زعفران ہر یک نیم درہم
مشک نیم درہم کوفتہ بیختہ بعسل بسرشند شربتی یک درہم تا دو مثقال فائدہ بداند کہ ملاک امر در عمل
مفرحات مبالغہ است در سحق جواہر و دیگر ادویہ و مقدار صلایہ جواہر آنست کہ تا بحدی ہبا شوند چون
بانگشت بسایند درشتی محسوس نشود و مقصود از سحق بلیغ جواہر آنست کہ تا نفوذ وی بسوی قلب

اصل بود و دارو آن ملون کرده و ابخرهٔ ظلمانی از آن زوال گیرد و استعمال ادویه مسهله سودا و
مفرحات محمود نیست زیرا که سودا بحرکت خواهد آمد و اخراج او عاجز خواهد شد پس فرو خواهد داد
و دریابند که در امراض قلبیه مفرحات باقسام یاد ذکر خواهیم کرد ان شاء الله تعالی ادویه چند ترکیب
که بدماغ تعلق دارد گفته می شود مفرح عنبری جهت مالیخولیا و وحشت و خفقان و تقویه معده و
طعام نافع است و موی را سیاه دارد و رنگ رخسار نیک کند ص بادرنجبویه قشور اترج قرنفل قرفه
زعفران مصطکی جوزبوا قاقله کبار دارچینی سک بهمنان زرنباد تخم بادروج درونج تخم فرنجمشک
از هر یک دو جزو مشک عنبر هر یک نصف جزو هلیله کابلی بیست عدد آمله سی عدد هلیله و آمله را در سه
رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید بعده صاف نموده یک رطل عسل بریزند و بجوشانند تا آب بسوزد و
عسل بماند بعد از آن عسل را سه برابر ادویه کرده بسرشند از یک تا دو درم و این نسخه انفع از نوشدارو است
جهت مرطوبین و مبرودین مفرح بارد که جهت صداع دوار و منع بخار بغایت مجرب است ص گل سرخ ده مثقال
زرشک بیدانه و فوفل هر یک سه مثقال صندل سفید طباشیر گل ارمنی بادرنجبویه پوست بیرون پسته
بیخ هر یک دو مثقال کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان هر یک پنج مثقال شربت سیب صد مثقال [illegible]
دو مثقال و در بعضی امزجه طلا محلول و نقره محلول و فادزهر معدنی هر یک یک مثقال آمله مقشر پنج مثقال [illegible]
آب سیب نیم مثقال اضافه میشود مفرح بارد از جالینوس معروف به بطولاماخس یعنی جبار القلب
صعود ابخره بدماغ و سدر و دوار و صرع و شقیقه و مالیخولیا و خفقان حمی و تشنگی و غایت سموم نافع است
ص آمله و طباشیر جوشانیده یک هفته در گلاب بسه روز گل گاوزبان تخم خرفه هر یک بیست مثقال صندل سفید
و سرخ و زرد و پوست بیخ زرنباد سنبل الطیب هر یک ده مثقال بهمن سفید و زرد چینی کشنیز خشک طباشیر
پوست نارنج و ترنج ابریشم مقرض کهربا هر یک پنج مثقال مرجان مروارید هر یک سه مثقال طلا محلول نقره محلول
زهر و هر یک ده مثقال با شربت سیب و شربت ریباس و شربت انار از هر یک یک وزن بسرشند و در تحفه
گفته که این دوا سرد است در درجه سوم و خشک است در اول مفرح ابریشم جهت رفع اختلال سوداویه [illegible]
تفتیح سده و تنقیه دماغ از ابخره و تقویت حواس دماغی و سرور و نشاط بالذات و بالعرض و تحلیل [illegible]

غلیظ و فزونی هضم نافع است و وی گرم است در اول و معتدل است در یبوست و قوتش تا سه
سال و قیمت و شربتش دو درم صفت افتیمون بلیلج اسطوخودوس حب بلسان اسارون قرنفل
هر یک چهار مثقال زرنباد درونج مروارید ناسفته کهربا مرجان بهمن سرخ و سپید ساذج هندی سنبل
قاقله کبار قرفه جندبیدستر هر یک سه مثقال حریر محرق دو مثقال زنجبیل دار فلفل مشک هر یک یکدرم با عسل
منزوع سرشته مفرح حار کثیر المنافع جهة جنون و وسواس و تفتیح سدها و جهة جمیع امراض بارده بغایت نافع
است گرم در سوم و خشک در دوم و قوتش تا دو سال و قیمت و شربتش یک مثقال صفت اظفار الطیب بادرشک
فرنجمشک هر یک یکجزو قرفه قرنفل سنبل الطیب دارچینی هر یک نصف جزو مصطگی زعفران هر یک ربع جزو عسل
مصفا دو چند تا سه چند مفرح بارد جهة تنقیه بخره و اصلاح امراض حاره و تعدیل مزاج جگر و گرده نافع و در سوم
سرد و قوتش تا دو سال و قیمت و شربتش دو مثقال صفت خشخاش سفید کشنیز خشک مغز تخم خربزه هر یک
سه مثقال طباشیر گلسرخ لسان الثور هر یک یکمثقال و نیم عصاره زرشک طین مختوم هر یک یکمثقال با
عسل کابلی بسرشند مفرح زمردی بارد جهة امراض حاره و منع بخار سوداوی و تعدیل مزاج جگر
و اعضاء رئیسه و نزلات حاره بغایت نافع است صفت آمله بگلاب پرورده خشخاش سپید تخم خرفه
کشنیز خشک هر یک بست مثقال مغز بهدانه مغز تخم کدو مغز تخم کاهو گل مختوم یا داغستانی ابریشم
بهمنین پوست ترنج گل گاوزبان فادزهر معدنی طباشیر هر یک پنج مثقال عصاره زرشک
تخم کاهو مقشر نشاسته گلسرخ گشنیز نیلوفر کبود زمرد ورق نقره هر یک دو مثقال مشک
کافور هر یک نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال با شیرهٔ ترنجبین و شیرخشت و شربت
سیب و امثال آن چار صد مثقال بسرشند و در بعضی مروارید کهربا مرجان هر یک چهار
مثقال ورق طلا و عنبر هر یک دو مثقال اضافه میشود مفرح اعظم معتدل است در
کیفیات اربعه و بهترین مفرحات است و موافق و معتدل جمیع امزجه و شکنندهٔ تندی
خون و مصفی آن و مقوی حواس و اعضاء رئیسه و غیر رئیسه و مزیل مالیخولیا و وسواس
و صرع و جنون و توحش و خفقان و ضعف دل و اعیا و کسالت و بلادت و مزید

در فربه ذهن و حفظ و مجلل نفع مشتهی و هاضم و مبهی و دافع اقسام کرم و جمیع اخلاط و بغایت عجیب الفعل
و جلیل القدر است و مداومت وی حافظ صحت و چون اضافه کنند در وی یاقوت ال
و باد طاعون نیز خلاص دایمن سازد و شاهتره و بادرنجبویه گل گاوزبان تنبول هریک
ده مثقال بهمن سپید بهمن سرخ هریک پنج مثقال لاجورد غیر مغسول طباشیر گل مختوم
زعفران و سوج عقرنی زرنب کبابه زرنباد هریک سه مثقال هلیله کابلی ابریشم مقرض
صندل سفید پوست بیرون پسته دار چینی ورق طلا و ورق نقره یاقوت سرخ هریک ۲ مثقال
مرجان مروارید ناسفته کهربا هریک یکمثقال عود نیم مثقال شکر سپید صد و پنجاه مثقال آب
سیب شیرین گلاب انار میخوش آب ترشی ترنج آب زرشک شربت ریباس هریک بیست
و سه مثقال و ترنج اگر نباشد آب لیمون عوض اوست و گل مختوم اگر نباشد گل داغستانی بجای
او باشد بلکه بهتر از و شکر در این آبها بقوام آرند داویه کوفته بیخته بسرشند شربتی یک مثقال
تا دو مثقال و قوتش تا چار سال باقیست مفرح صغیر بارد که ابخره از متصاعد شدن بطرف
بازدارد و خفقان گرم باور کنند و دل و معده گرم را سرد کند و قوت دهد صفت کشنیز خشک
دو درم گل سرخ طباشیر هریک یکدرم کافور قیصوری دو قیراط ادویه کوفته بیخته بشربت
سیب یا حماض بسرشند شربتی دو مثقال مفرح صغیر معتدل که در تقویت دماغ و دل
و معده فایق است و وسواس رفع کند صفت گاوزبان ببسد کشنیز خشک مروارید بهمن
سپید پوست ترنج کهربا ابریشم سپید سوخته تخم خرفه جمله برابر کافور نصف جزو کوفته بیخته
با عسل هلیله مربی بسرشند شربتی دو درم مزاج وی در حرارت و برودت معتدل
است و یابس در دوم مفرح حار صغیر که مسمی است بمفرح رشیدی وسکر
... آرد صفت قلقل پیپاسه هریک پنجمثقال زعفران سه مثقال بهمن فلم ده مثقال قند
سپید پنجاه مثقال قند را در گلاب قوام دهند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند مفرح
یاقوتی که مالیخولیا را اصلاح آرد و دماغ و دیگر اعضای رئیس و معده را قوت دهد

ولقابت نافع است چون خوبی شب بیرون از صدا بود باید که چنبار رقت قرص مروارید ناسفته
طباشیر گل سرخ هر یک سه درم صندل سرخ گل مختوم بادرنجبویه بهمن سپید هر یک دو درم ورق
طلا عقیق یشب ساذج هندی زرنباد درونج مشک هر یک نیم درم لاجورد لعل کهربا [illegible]
زرشک کشنیز خشک تخم گل عود پوست ترنج گاوزبان بهمن سرخ زراوند تخم کاسنی [illegible]
کافور عنبر اشهب هر یک سه درم شیره آمله پوست بلیله شربت به هر یک هیجده درم گلاب [illegible]
شربت سیب آب انار شیرین هر یک سی و شش درم بلیله را جوشانیده آب او بگیرند [illegible]
شربتها و شکر سپید آمیخته قوام دهند و ادویه باریک ساخته ببرشند شربتی از یک مثقال تا دو
مثقال مفرح معتدل که در تنشیط دماغ و تفریح قلب و تقویت معده و تهییج باه و تطییب [illegible] و تحریک
و نشاط خوش می آرد مسمی است بطرب المجالس [illegible] ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل
مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک دو مثقال بهمنین درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان گل سرخ صندل سپید
طباشیر کبابه قرنفل زرنب دارچینی ورق ریحان تودریین مرزنجوش سپید ساذج هندی گل [illegible]
افروز عود قاقله سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی دانه هیل هر یک پنج مثقال خصیة الثعلب
خشخاش سپید زیره [illegible] هر یک ده مثقال گل ارمنی عنبر اشهب هر یک سه مثقال مشک تبتی
یک مثقال جزء اعظم نصف کل اجزا شربت فواکه نصف همه ادویه عسل سه چند بطریق معروف معجون
سازند و بدانند که اگر از جزء اعظم که مراد از و قنب است روغن بکشند بطریق معمول و آن روغن
داخل معجون سازند دوا قلیل البشاعت کثیر اللطافت میشود و از اختراع متقدمین است
مربای هلیله نسیان زایل کند جوانی نگاه دارد و سده بلغمی بگشاید حواس را قوت دهد و باه قوی کند
معده و هاضمه جگر قوی سازد و طبع نرم نماید و بواسیر ریحی را سود دهد و گفته اند که مربای هلیله کابلی
اگر یکسال بخورد او را هر روز بخورند موی سپید نشود بشرطیکه در اثنای تناول از ترشیها و مضات و
جماع پرهیز کنند و مربای هلیله مرة السوداء که از احتراق بلغم بود نافع است خاصة [illegible]
و بدانند که آنچه از هلیله سبز و تر ساخته شود نافع است نسبت با آنکه از هلیله خشک سازند

و فرق بینهما چنان کنند که خسته وی بشکنند اگر درون خسته از وی سیاه نمود ار شود دریابند که از
تر است و الا خشک و ایضاً اگر عند مضغ بتمامه منحل شود و ثقل از وی بر نیاید بغایت کمتر از تر بود
و اگر ثقل بسیار بر آید از خشک باشد و ایضاً مربای تر خوش طعم و بی عفوصت میباشد و مربای
هلیله هر چند کهن شود بهتر است مادام که از غایت کهنگی بوسیدگی راه نیافته وجهه تنقیه معده
از فضول و عصر رطوبات که از غذای متقدم باقی میماند هیچ چیز بهلیله مربائی رسد زیرا که
منقی است منشف است بخلاف هلیله مربای که منقی و مقوی است لهذا بعد تنقیه از قبول مواد نیز
باز میدارد معده را هو المقصود و مربای هلیله که در هند و در چین ساخته میشود بهتر از آنست که در
ولایت ایران میسازند کذا فی الذخیره و پوشیده نماند که هر چیز را که ترتیب کنند منافعی که قبل از
ترتیب بود بعد آن نیز باقی میباشد لیکن مع الضعف و ایضاً بعضی مضرتها که در آن چیز است بعد
ترتیب زایل میگردد و اینجا ست که مداومت هلیله مربا مجوز شده بخلاف هلیله غیر مربا که دائم خوردن وی
منهی است و کذالک در ابتدای حمیات استعمال هلیله منع کرده اند بخلاف مربا او و بدستور استعمال
هلیله بی تدهین مستحسن نیست بخلاف مربای او که یبوست در وی کثیر نمانده تا محتاج به
تدهین باشد خاصةً در حمیات و طریق ساختن مربا معروف است و طور آن
مختلف و بهترین طریق اهل ولایت اینست که صد عدد هلیله بزرگ بگیرند تر بود یا خشک
و در ظرف سبز بنهند و آب آنقدر اندازند که آن را بپوشاند و خاکستر تاک پنجاه درم بر آن
پاشند و ده روز بگذارند و دو سه روز آب و خاکستر تغیر دهند و تازه کنند پس
هلیلها بیرون آرند و به نرمی بشویند تا پوست جدا نشود و بعده در دیگ نهند و همانقدر آب
که آنرا بپوشاند اندازند و یک کف جو مقشر مرضوض نیز ضم نمایند و بپزند تا که جو پخته شود
پس بیرون آرند و دیگر بار بشویند و به پارچه نشف کنند بنوعیکه پوست بحال ماند و
جدا نگردد پس در هلیله با لکنه مختلفه ده جوال دوز بزنند پس در ظرف سبز نهند و عسل
صاف بر آن اندازند آنقدر که او را بپوشد بیست روز بگذارند و سر هر هفته عسل تغیر دهند بهر کاه

تغییر دهند چند جوش خفیف باید داد تا در بلیله باهیئت پیچ نماند بعد نشف کرده عسل جدید صاف
اندازند آنقدر که در پوشد و در ظرف سبز بدارند و پس از چهل روز بکار برند و اگر خواهند
قوی الافادیه سازند دارچینی زنجبیل قرنفل هیل جوزبوا عود و مصطگی مشک کوفته بیخته بیفزایند و
صد عدد بلیله را از ادویه مسطوره هر یک یک اوقیه و مشک نیم درم کافیست و اگر بجای
عسل قند مقوم کنند قلیل الحرارت باشد و در حمیات مناسب تر بود و اهل هند بلیله را بعد
نرم شدن در آب آهک بجوشند جهت استمساک اجزای او و بعده طبیخ میدهند کما هو معروف مربای
آمله منافع او چون منافع بلیله مرباست و در اندیاد کردن حفظ نافع تر و طریق ترتیب
او همانست که در بلیله گذشت غایت آنکه مربای آمله جز تر دی نتوان ساخت و بدانند که
مربای آمله ملین طبع است اگر در اسهال دهند باطباشیر باید داد و مربای آمله با ورق
زر و در تقویت دماغ و دل اثر تمام دارد و آمله هر چند کلان تر نافع تر و مربای آمله جهت قطع
نزف الدم سود مند است مربای نارجیل فالج را سود دهد و تقویت باه کند جهت مغز
نارجیل مقشر کرده در آب خالص سه روز تر دارند بعده در عسل و آب که بالمناصفه باشد بجوشانند
تا آب برود پس در عسل تنها بجوشانند و ادویه معروفه چینا زنند و بدارند مربای وج فالج و لقوه و
رعشه را نافع است و مزید حفظ جهت درد معده و قولنج ریحی و صلابت زهره و پیچش امعا سفید و مسهل
صفرا و بلغم جهت وج ترکی فربه کرم ناخورده را سه شبانروز در آب خیسانند یا در دیگ دفن
کنند و آب بر آن پاشند چند روز تا نرم شود و بعد نرم شدن بهر وجه که باشد با عسل و آب بجوشند
تا نیم پخته شود پس بیرون آورده عسل صاف بر آن اندازند و بجوشانند و بدارند و پس از چهل روز بکار برند
مربای سیر فالج و لقوه و همه بیماریهای سرد را سود دارد و رطوبت المعده کم کند و طعام بگوارد
جهت بگیرند سیرهای بزرگ کلان دانه دانه بشکنند و مقشر سازند و اندر شیر تازه تر نمایند
یک شبانروز و بعده بیرون آرند و با عسل صاف بجوشانند چندانکه مطلوب باشد و حلاوت
در سیر راه یابد پس بگیرند قاقله خیربوا زنجبیل دارچینی هر یک یکدرم قرنفل دارفلفل

جوزبوا زعفران هر یک نیم درم کوفته بیخته آغاز ند و بخدسیانت تا هموار شود و نگاه دارند و به مقدار دو درم

سه من کافیست ماء الاصول که لقوه و صرع و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را سود دارد

و سنگ گرده و مثانه بریزاند و سده جگر بگشاید و استسقا و وجاع مفاصل را نفع دارد صفت

پوست بیخ کرفس پوست رازیانه هر یک ده درم پوست بیخ کبر پنج درم تخم کرفس انیسون

رازیانه بیخ اذخر هر یک چار درم اسارون حب بلسان هر یک دو درم غبطیا اسقیلبه هر یک نیم

درم عود بلسان بوزیدان بزر اسپید هر یک سه درم مویز منقی بست درم جمله را در دو من آب

بپزند تا بیکمن آید بپالایند شربتی سه مثقال یا دو مثقال روغن بید انجیر پنج درم روغن بادام

تلخ مطبوخی که اخلاط فاسده دماغی و غیره دماغی را انضاج دهد صفت پوست بیخ کاسنی نیکوفته

بست درم تخم کاسنی نیکوفته تخم کشوث شش درم عناب بست عدد سپستان شانزده درم

در چار رطل آب بپزند تا که چار حصه باند و صاف کنند بنوشند در سه روز همراه ده درم یا

بست درم سکنجبین که برف سرد کرده باشند مطبوخی که نسیان و فالج و لقوه را

سود دهد و بیشتر خاصه مفاصل را نافع آید صفت مویز منقی هفت درم خطمی مقشور سه درم

فاوانیا وج قنطوریون دقیق انیسون اذخر سنبل قرنفل اسطوخودوس هر یک

یک درم عود قاقلی نصف درم ادویه بجوشانند و صاف سازند بر دو اوقیه سکر بدهند

و اگر وقت و شحنه و سن تحمل باشد همراه سکنجبین عسلی دو درم و مربای عسلی

دهند مطبوخ افتیمون مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی و صفراوی سوخته

و بلغم و سودا را نفع دارد صفت سنا مکی هفت درم گل سرخ چار درم افتیمون در کتان

بسته پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک پنج درم بسفایج فستقی اصل السوس رازیانه

رازیانه هر یک دو درم اسطوخودوس پرسیاوشان شاهتره گاوزبان بادرنجبویه بنفشه

نیلوفر هر یک سه درم مویز منقی سپستان هر یک دانه سی در سه رطل آب بجوشانند تا بنیمه آید

و صاف کرده گلقند آفتابی ده درم مغز خیار شنبر روغن بادام چرب کرده ترنجبین هر یک پانزده درم در آن

حل کنند و بنوشند و این یک شربت است مرد قوی مزاج را و در اوساط او و شربت مطبوخ
خیار شنبر اخلاط محترقه دماغی و بدنی فرود آرد و صفرا را دفع کند صفة پوست بلیله زرد و تمر هندی
هر یک پانزده درم مویز دانه بیرون کرده بست درم عناب آلو هر یک بست عدد و گل سرخ
پنج درم بنفشه سه درم و اگر کسی را معده ضعیف بود بنفشه موقوف دارند و نعناع چند
شاخ بیفزایند جمله در یک نیم من آب بپزند تا که نیم من بماند بپالایند و بست درم فلوس خیار شنبر
اندر مقدار صد درم این مطبوخ گذارند و بدهند اگر روغن بادام شیرین دو مثقال اضافه نمایند بهتر باشد
و در تقدیر اوزان ادویه بحسب شخصے مختار اند مطبوخ اسطوخودوس جهة اخلاط سوداوی
و محترقه و جنون و وسواس و مالیخولیا و کدورت فکر نافع است و بجهة صداعات و عرق النسا و
مفاصل و صاف کردن خون مفید صفة بسفایج مقشر دانه قرطم هر یک پنج درم عناب ده دانه
سپستان سی دانه اسطوخودوس گل بابونه قنطوریون دقیق افتیمون هر یک سه درم سورنجان سپید
دو درم مطبوخ سازند چنانچه رسم است و بدهند و اگر ریح غلیظه باشد یا ضعفے در مجاری بول بود
گلقند هفت درم بیفزایند و در کاستن و افزودن ادویه حسب حاجت مختار اند مطبوخ
بسفایج جهة صرع و امراض سوداوی بے بدیل است و بجهة درد معده و ریاح بواسیر نافع صفة
بسفایج هر روز قدر سه مثقال تا پنج مثقال خیسانیده بجوشانند و صاف کنند و فلوس خیار شنبر
هفت مثقال و روغن بادام یک مثقال داخل کرده و صاف نموده بدهند و اگر عوض خیار شنبر
ترنجبین یا شیرخشت کافی آید بهتر از وست مطبوخ بنفشه طبع نرم کند و صاحب نزله را سود دارد
صفة بنفشه خشک پنج درم اصل السوس محکوک کرده نیم کوفته ده درم در یک رطل آب تر نمایند پس
با تش نرم بپزند تا که نصف بماند و ترنجبین بست درم در آن حل کنند و صاف سازند و این یک
شربت است مطبوخ افتیمون که سودا را که مخلوط به صفرا باشد اخراج کند صفة پوست بلیله
کابلی پوست بلیله زرد و بلیله سیاه هر یک ده درم بسفایج افتیمون هر یک سه درم اسطوخودوس
هفت درم اصل الکرفس اصل الرازیانج هر یک پنج درم زبیب پانزده دانه اجاص سی عدد ادویا

غیر از افتیمون در آب مناسب بجوشانند چون سوم حصه بماند افتیمون انداز ند ودر جوش داده
فرود آرند وصاف سازند ونصف رطل ازین بگیرند وفانید وایارج هر یک یکدرم وتربد سفید
نصف مثقال سقمونیای مشوی دو حبه درآن اضافه کرده بنوشند **مطبوخ افتیمون**
که مالیخولیا را که حادث شود از سودا ومختلط به بلغم نفع دهد ص افتیمون پوست هلیله کابلی
اسطوخودوس مویز سرخ منقی هر یک ده درم بسفایج پنج درم تربد سفید چار درم سنای مکی
هفت درم بپزند چنانچه رسم است وصاف ساخته بنوشند **مطبوخ هلیله زرد** که امراض صفراوی
دماغی وبدنی را باخراج صفرا زائل کند وموی را نیز نفع دارد وجهة اعلال چشم وجرب مفید است
ص پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی بست درم اجاص سی عدد سپستان بنفشه تخم کشوث تخم
کاسنی هر یک هشتی برگ عنب الثعلب نافه بپزند چنانچه رسم است وصاف سازند وفلوس خیار شنبر بست
پنجدرم وشیر خشت بست درم درآن حل کنند ومکرر صاف ساخته بنوشند **مطبوخ هلیله نوع دیگر**
هم منفعت باول است در امراض وموی وجهة جرب قویتر ازان پوست هلیله زرد ده درم آلو بست عدد
تمر هندی سی درم شاهتره هفت درم سپستان پنجاه عدد بپزند چنانچه رسم است وشیر خشت سی درم
دران حل کنند وصاف ساخته بنوشند **مطبوخ** که صفرای محترقه را اخراج سازد از دماغ وبدن ص
پوست هلیله زرد هشت درم هلیله سیاه ده درم مویز منقی شاهتره هر یک پنجدرم تربد سفید
چار درم فلوس خیار شنبر هشت درم بپزند چنانچه رسم است وبعده فلوس حل کرده ومکرر صاف ساخته
بنوشند **مطبوخ** که اسهال صفرا وبلغم کند ودماغ وتمام بدن را پاک سازد ص مویز سرخ
منقی پانزده درم آلوی سی عدد عناب ده عدد شاهتره پنجدرم انیسون مصطگی هر یک یک
مثقال تربد موصوف سه درم بپزند چنانچه رسم است ونیم رطل از وی بگیرند وتمر هندی بست
درم از تخسته ولیف پاک کرده دران حل کنند وصاف نمایند وتربد موصوف مسحوق
یک درم سر داده کرده بنوشند **مطبوخ شاهتره** که جهة اخراج مواد مختلفه
تنقیه سر وبدن از اخلاط محترقه وغیر محترقه وازاله جرب نافع است ص هلیله سیاه

پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله منقی هر یک پنج درم شاهتره بنفشه هر یک هفت درم سنائی چهار درم نیلوفر ماميران چینی هر یک یکدرم گاو زبان افتیمون گلسرخ هر یک سه درم بادیان تخم کاسنی تخم کرفس بسفایج اسطوخودوس نعناع هر یک دو درم عناب آلو هر یک بست عدد کاسنی سبز یکدسته بپزند چنانچه رسم است و صاف سازند و ترنجبین پاک کرده شده سی درم و فلوس خیارشنبر و تمر هندی هر یک پانزده درم در آن حل نمایند و مکرر صاف ساخته بنوشند جمله یک شربت است مرد قوی را **فائده** مطبوخ قوی‌تر و لطیف‌تر از نقوع است و جهت تنقیه قوت دوا بجای بعید و قریب نافع‌تر و استعمال او در مزاج غیر حار اولی‌تر و حسن آنکه اجزای وے تخت‌تر نمایند سه چهار پاس و بعده بجوشانند بآتش نرم و از ادویه آنچه صلب باشد چون بیخها و تخمها بکوبند و بعده تر کنند و اول آنها را جوش دهند تا نیم پخته شود پس گلها و برگها اندازند تا گلها از کثرت طبخ محفوظ باشند و قوت آنها تحلیل نرود و افتیمون اگر در مطبوخ باشد آنرا در پارچه بسته وقت فرود آوردن دیگچه بیندازند و دو سه جوش داده فرو گیرند و فلوس خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت بعد تصفیه مطبوخ داخل نمایند و طبخ ندهند که موجب نقصان عمل اینها میشود و ترنجبین اگر مطبوخ سازند عملش قوی میشود گذا قال الشیخ و مقدار مطبوخ در شربت زیاده از یک رطل نشاید کذا فی شفاء الاسقام ماء الجبن آب پنیر اگویند یعنی شیر چون منجمد شود و رطوبتی از وی جدا گردد و آن رطوبت را آب پنیر نامند و جبن به تشدید نون و ضم حرفین ما قبل افصح است اگرچه بسکون موحده و تخفیف نون نیز آمده بدانند که جوهر شیر مرکب از سه جز است و هیئت جبنیت مائیت و هر واحد مزاجی جدا دارد چنانچه قرشی علیه الرحمة در شرح قانون تخصیص بر آمدن نموده که دهنیت لبن میل بحرارت بیشتر دارد بنا بر آنکه تولد او از اجزاء لطیفه ارضیه و اجزاء کثیرهٔ مائیه و اجزاء هوائیه است و جبنیت او سرد و غلیظ است بنا بر آنکه تکون او از اجزاء غلیظه ارضیه و اجزاء کثیفه قلیلة المائیه است اما مائیه وے گرم است بنا بر اختلاط اجزاء مائیه و لبن در وے و سبب عمل او ست که ملطف اخلاط غلیظه میکند و تنقیه احشا و غسل و جلاے اعضا و تصفیه قروح از او ساخ می نماید والله

اسهال فضول محرقه و غضبه و جز آن میفرماید شرباً و حقنةً ولیکن از آنکه اجزای ناریه مخلوط است
بمائیت لذع و حرقت وی بظهور نمی آید بلکه بواسطه مخلوط بودن او بمائیت لذع ساکن میشود
و صلاح اخلاط محترقه میکند و نشان بودن مائیت در ماءالجبن مشهود و محسوس است و در وی است
بر چیز و مائیت بیشتر بود و محسوس است فزون تر باشد بالجمله حرارت در ماءالجبن قریب باعتدال است
اما رطوبت در آن بسیار است لهذا مقصود بالذات از استعمال او ترطیب آمده اگرچه منافع دیگر
بالعرض نیز دارد و چنانچه در بیان منافع مفصل بیاید و همه لوازمات این مقاله به شش جزو ذکر
کنیم **جزو اول** در ساختن ماءالجبن و آن بر سه وجه است اول آنکه از سکنجبین سازند
و این چنین باشد که شیر تازه دوشیده در ظرف سنگین یا سفالین یا مسی قلعی دار بیک جوش دهند پس
اگر مثلاً شیر دو رطل باشد سکنجبین صادق الحموضة ثلث رطل بر آن ریزند و اگر سکنجبین بسیار ترش
نباشد قدری سرکه انگوری یا آب لیمو یا غوره اضافه نمایند تا شیر زود پاره شود و بعضی متاخرین
پانزده مثقال سکنجبین یکمثقال سرکه در دو رطل شیر کافی دانسته اند و در شفاء الاسقام گفته شیر را
بجوشانند با آتش نرم و بچوب بید جنبانند تا که جوش زده بسر دیگ بر آید پس فرو رانند و سه درم
سرکه تیز و تند یا آب لیمو اندازند که بریده شود و در اثنای طبخ تحریک شیر لازم دانند تا محترق نشود
و بهترین آلات جهت تحریک چوب انجیر است خاصه پوست باز کرده سر کوفته تا بتوعیت لبنیت که در
نفس اللبن است نیز مستخرج شده در ماءالجبن آمیزد و اعانت به اسهال کند اگر چوب انجیر نباشد بچوب
خرما تحریک کنند و هرگاه غرض ترطیب بدن بود و تلیین طبیعت عوض چوب انجیر چوب بید
جهت تحریک اختیار کنند و ایضاً عند الطبخ شیر تحریک را باسفنجه یا پارچه که در آب تر کرده باشد منقبض می کنند که
تا مانع احتراق باشد بالجمله بعد از نضج شیر پاره شود و دیگ را فرود آرند پس اگر مقصود آن باشد که اجزای
و مائیت در ماءالجبن فزون تر آید چون قریب بسرد شدن آید و هنوز حرارت نار در آن باشد بپالایند
و جهت پالودن پارچه سفت باید و واجب است که شیر در پارچه کرده بیاویزند تا آب تقاطر کند
و چیزی از جبن با آب نپاید و اگر مطلوب که مائیت در ماءالجبن کمتر آید شیر

شیر را بگذارند که خوب سرد شود تا در اجزای وی هیئت پنیر جمود افتد و عند التصفیه همراه آب گشته
بر آیند لهذا بعضی برانند که شیر را بعد پاره شدن تمام شب نهاده دارند اگر هوا گرم باشد ظرف
شیر در آب گذارند بهر حال چون آب صاف حاصل آید بهر طوریکه باشد اگر آب مذکور یک رطل باشد
نمک اندرانی یک مثقال آمیخته باز جوش دهند تا کفی که می آید بردارند پس بطریق معلوم تشریب
نمایند تنها یا بهرچه مناسب غرض بود و گفته آید و بعضی اطبا بی امتزاج نمک همان آب صاف
میدهند و این نوع ماء الجبن یعنی سکنجبین برای اخراج اخلاط محترقه و تنقیه و تبرید بدن و تفتیح سده
کبد و طحال و دفع یرقان و قروح و جرب و شری و کلف و جلا ظلمت بصر و جمیع امراض سوداوی
مناسب و نخستین کسیکه تخصیص کرده بر آنکه شیر را بعد پاره شدن تمام شب بنهند و صباح صاف
کرده بنوشند یا گذشته بکار برند امام رازیست که در حاوی که از مصنفات اوست گفته و صاحب
شرح اسباب نیز در کتاب مسطور چنین نقل کرده دوم آنکه از انفحه سازند و انفحه بجای مجبنه است
و بجای مجبنه نیز آمده و آنرا بپارسی پنیرمایه گویند و طریق ساختن ماء الجبن از پنیرمایه بطور صاحب
کامل چنین است که شیر جوشیده اگر دو رطل بود پنیرمایه نیم درم در آن حل کنند و باید که پنیرمایه
کهنه نباشد و بعد حل کردن پنیرمایه در شیر شیر را حرکت دهند و از آتش فرود گیرند و بگذارند
که سرد شود پس در کرباسی نهند و بیاویزند که تقاطر کند و در ظرف چینی مانند آن بی آنکه
باز بجوشند با نمک آمیزند و تشرب نمایند و این نوع ماء الجبن در تبرید و ترطیب ابلغ است
لعدم امتزاج با ملح خاصة اگر با اشربه موافق دهند در ابتدا طبع نرم میکند و بعد تمادی ایام
والطف بدان بتمامه مصروف بغذا میشود و اسهال نمی آرد و فربه میسازد خصوص کسانی
که فاسد الدم اند و دلیل فساد دوم آنکه با وجود کثرت غذا بدن فربه نشود و ثابت بن
قره گفته که دو رطل شیر بگیرند و انفحه تازه جدی در آن حل کنند و بپوشند تا شیر بسته
شود و بسته آن را طولاً و عرضاً ببرند و از سکنجبین و ملح ابیض دو دانق باریک سائیده
بر آن پاشند تا آب از پنیر جدا شود پس در کرباس بیاویزند و آب صاف

بگیرند سکنجبین آمیزند و باز بر آتش نهند تا قریب بجوش زدن آید و حرکت همی دهند پس بگیرند صاف
کرده یا هرچه مناسب حال بود و بدهند کذا قال الانقلانسی و امین الدوله بن تلمیذ گفته هر روز
پنج رطل شیر تازه بگیرند و گرم کنند و یکدرم انفحه دران حل نمایند و بگذارند که ببندد پس بکارد
چوبین مخطط سازند طولاً و عرضاً و دو درم نمک اندرانی باریک ساخته بران پاشند چون مذاب
شود در پارچه بپالایند تا آب صاف بر آید باز در کتان یا منیل برگ خرما صاف کنند و یک نیم
رطل از ان بگیرند و یک اوقیه سکنجبین آمیزند و بپزند بآتش نرم و کف برمیدارند تا که لزوجت تمامه از ان
جدا شود پس صاف کرده بنوشند بطریق معلوم لور بضم لام و سکون واو و رای مهمله موقوف
عبارت است از جسمی مرکب از اجزای دسمیه و اجزاء لطیفه جبنیه که حاصل میشود عند انفصا
ماء الجبن و چون ماء الجبن را جوش دهند اجزای مختلطه مذکوره جدا میشود و از ان بغلیان دو
طافی میگردند سوم آنکه از لبان القرطم سازند و این چنان باشد که ده اوقیه مغز خسک را
بکوبند و دو رطل شیر مغلی بیندازند و بچوب انجیر یا باطراف شاخ خرما یعنی جنبانند تا شیر پاره شود
پس فرو آرند و بگذارند که سرد شود پس در کرباس هفت انداز ند و بپالایند و آبیکه
بچکد در ظرف چینی بگیرند پستر صاف سازند و با دو درم نمک هندی بجوشند و کف بردارند
و با سفوف مناسبه بکار برند و ماء الجبن که از انفحه و از قرطم سازند در احتقان بکار آید و در آنجا که
از استعمال سکنجبین مانعی بود و اگر دفع فضول بلغمیه و استسقا و سده مقصود باشد ماء الجبن از انفحه
عمله و لباب قرطم سازند و با سکنجبین بدهند و درینصورت اولی آنکه قرطم بری باشد جرعه دوم
در تشرب ماء الجبن و بیان وقت شرب و تقدیر مقدار و ماء الجبن را بهتر آنست که نیمگرم بنوشند
بسه دفعه و میان هر دفعه از یک ساعت فاصله کمتر نباشد و بعضی فاصله مابین شربات
نیم ساعت کافی دانسته اند و اگر دو ساعت فاصله دهند احوط است نادر و ثانی بعد
خلو معده از شربت اولی باشد و بر طبع ثقل ننهاد و بعد هر تشربه مشی معتدل لازم
دانند و تقدیر مشی صد قدم مقرر کرده اند و بهترین اوقات جهة استعمال او زمان

معتدل است که در وی حرارت و برودت مفرط نبود و مع ذلک خوبی که از استعمال دیگر مسهلات
در ایام گرما ست درین نیست و مقدار شربت وی حسب مزاج متفاوت است ادنی شربت او
هفتاد درم است و شربت متوسط یک رطل و اگر طبع قوی باشد دو سه رطل نیز مجوز بلکه زیاده
برین هم موافق حال شخص و حال مرض لهذا اقلاسینوس از دیسقوریدوس نقل کرده که تا نه
رطل توان داد بدفعات اندر امراض مزمنه در وقت صائف و بهر چونکه باشد اگر ماء الجبن
با ادویه مسهله ممزوج کرده دهند لازم که کثیر المقدار ندهند بهر خوف افراط عمل و بهر تقدیر شروع
به تقلیل باید کرد و بتدریج باید افزود تا بشربت مقصود برسد و احسن آنکه از سی درم شروع کنند و
ده درم هر روز بیفزایند تا که بقدر مقصود برسد جرعه سوم در شرب ماء الجبن با دیگر اشیا هرگاه
جهة امراض سوداوی و غیر آن مستعمل بود باید که مع سکنجبین افتیمونی دهند یعنی بعد تصفیه مقدار
ده مثقال یا پانزده مثقال سکنجبین مذکور آمیخته سید هند و اگر جهة تقطیع شرهم سکنجبین افتیمونی
اندازند بهتر است و بعد از هر سه چهار روز متواتر حبوب مسهله موافق تنقیه لازم دانند و اگر مناسب
دانند سفوف سودا دو مثقال هر روز با ماء الجبن میداده باشند که در استیصال مواد سودا اثر تمام دارد
نسخه سفوف سودا که در تحفه نوشته این است بگیرند پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک پنج درم
غاریقون سه درم بسفایج گل گاوزبان افتیمون اسطوخودوس هر یک چهار درم نمک نفطی لاجورد
غیر مغسول خربق سیاه هر یک یکدرم کوفته بیخته شربتی دو مثقال در قرابادین چنین نوشته
ص هلیله سیاه دو درم حجر ارمنی مغسول گاوزبان فرنجمشک اسطوخودوس نمک هندی جمله
هر یک نیم درم جمله یک شربت است و اگر افتیمون و شکر هندی با سویه در ماء الجبن خیسانیده بنوشند
و به اسهال سودا معتدل است و هرگاه جهة اخراج فضول محترقه مستعمل بود باین سفوف
دهند هلیله زرد سه درم کوفته بیخته به روغن بادام چرب ساخته و نمک هندی دو دانق و سقمونیا
با دانق جمله هر یک شربت است و در امراض صفراوی سکنجبین بارد و معتدل داخل ماء الجبن
باید کرد و جهة تبرید مزاج و تلطیف حرارت با شکر طبرزد و طباشیر باید داد و جهة یرقان

یرقان که از قبیل کبد بود هلیله سه درم سقمونیا سه قیراطی انیسون نمک هندی صبر هر یک
دانگی کوفته بیخته با ماء الجبن دهند و جهت یرقان که از قبیل طحال بود هلیله سیاه یک مثقال افتیمون
یک درم نمک هندی دانگی صبر دانگ و نصف کوفته بیخته در ماء الجبن ضم سازند و جهت قروح و جرب
ماء الجبن با آب شاهتره و آب کشوث و هلیله زرد و صبر دهند و جهت اخراج فضول بلغمیه همراه
ایارج فیقرا که چهار دانگ بود و نمک که دو دانگ بود بدهند و جالینوس گوید که اگر ده درم حب القرطم
کوفته بیخته در ماء الجبن آمیزند اسهال قوی آرد و کذلک استخراج نمک در ماء الجبن با نمک دریا بجوشند
و نافع ترین اشیا در مالیخولیا ماء الجبن است که افتیمون و هلیله هندی در آن ترکرده باشند و شاهتره
شاهتره و روغن بادام و در آن آمیخته و حب لاجورد با ماء الجبن بهترین تدابیرست جهت مالیخولیا
و جمیع امراض سوداوی جزء چهارم در بیان غذا اندر اثنای تناول ماء الجبن هرگاه که چهار
ساعت بلکه پنج ساعت از شرب او بگذرد غذا خورده و بهترین غذا قلیه شوربا و شله پلاو و
امثال آنست و برنج را باید که در آب سبوس گندم تر کنند و بعده شسته بپزند تا سده و لزوجت نیابد
و آنکه بخوردن نان معتاد باشند آردی که میده او کشیده باشند و اجزای جریش مانده ازین آرد نان خمیر
در تنور یا قرن پخته اگر بخورند روا است و مضایقه ندارد و این در وقتی بارها بر دم فرموده و
نفع بسیار یافته و احسن آنکه هر روز خوردن مسهل با ماء الجبن مقصود بود آن روز و یک روز بیش از آن به خوردن
آب قناعت کنند اگر ممکن باشد و الا غذا از زم دیگر نیز قدری توان داد و در زمان تشرب
ماء الجبن اجتناب از جمیع حموضات و مغلظات و سبزیات و حلویات و حموضات شدیده الحموضت واجب
دانند و تنها اکثر از جماع و جمیع ریاضات متعبه و عوارض نفسیه باز مانند و بتفریح
کوشند و اعانت بیا و تنها و مفرحهای مناسبه لازم شناسند جزء پنجم اندر بیان آنکه شیر
کدام حیوان جهت اینکار مناسب است و از البان لایقه هر یک کدام غرض لایق تر و ذکر آنکه
حیوان چگونه باید و علف او چه شاید و آنچه تعلق بذلک پیدا نبد که جهت اغراض مقصود بهترین
البان لبن المعز است یعنی شیر بز و بهر آنکه نه و در و هیبت و جنبیت و مائیست

معتدل است بخلاف شیر گاو که وی حیثیت در وی بیشتر است و در شیر میش جبنیت فزون تر و در شیر
شتر و اتن مائیت غالب تر و برای امراض سوداوی وافر اما هیچکدام از اینها مناسب نیست و اگر
شیر بز بہم نرسد حسب الضرورت از شیر گاو توان ساخت و ہرگاه برای سدد و استسقا و کلف ہند
شیر شتر بہ از ہمہ باشد بوفور مائیت اما اگر استسقا با حرارت باشد ماء الجبن از شیر بز بہتر باشد و لازم است
که از بز جوان بود و صحیح البدن و تامة اللحم و سرخ رنگ ازرق چشم و از زائیدن او سی روز یا چہل روز
گذشته باشد و از سه چهار ماه تجاوز نکرده و اگر سرخ رنگ پیدا نشود سیاه رنگ بگیرند والا از دو رنگ
والا بہر رنگی که بود و چه قید احمر اللون بر سبیل اولویت است نه وجوب بخلاف دیگر شرایط که آنها ضروری
اند و تفویت آنها باعث فتور اغراض مطلوب است و ہرگاه قصد شروع ماء الجبن شود از سه چهار روز
بیشتر تعلیف بز حسب طبیعت مرض بکشنیز تازه یا کاہو یا کاسنی یا رازیانه یا آرد جو یا علف جو یا شاہتره
تازه و امثال آن کنند و گیاہای تیز و تلخ نه بینند و در دادن جو و غیره احتیاط کنند که تخمه نیارد
و موجب فساد شیر نگردد و لہذا احسن آنکه بز را دائم بسته ندارند گاه گاه بگذارند که حرکت
کند و بگردد و از تسافد باز دارند جرعه ششم اندر وصف ماء الجبن بدانند که وے
مجمع نفعهای کثیره است که دیگر ادویه مسہله ندارد یکی آنکه قوت او با وجود عدم حدت کثیر النفوذ است و زود
میرسد بنابر رقت و لطافت قوام چه این دو صفت قایم مقام حدت و قوت دوا اند بخلاف
دیگر ادویه که این وصف در ہیچ یکے نیست دوم آنکه وے جامع دسومت و حدت لطیفه است
بسبب دسومت تملیس اخلاط حاده میکند بسبب حدت تقطیع مواد نماید خاصة که
سکنجبین نیز علاوه این عمل میشود سوم آنکه وی با وجود اسہال اخلاط نضج میدہد مواد را و
فضله وے که در بدن باقی ماند بدن را اذیت نمیرساند بلکه غذاے او میشود و این عمل در غیر
وے نیست و در یابند که ماء الجبن مائیت و جبنیت دارد و مائیت مسہل و ملطف است و جبنیت
منضج و مملس پس ہرگاه نضج و تملیس غیر مطلوب باشد بنوعی باید ساخت که جبنیت در وے
بسیار بر آید چنانچه در جرعه اول گفته شد چهارم آن که اخراج وے سوداء غلیظه

وکیفیه رابتدریج است و با وجود این ترطیب میارد بدن را و تنقیح می بخشد مواد او این عمل که با وجود
اخراج جفاف در بدن نیارد بلکه ترطیب دبد لیته و غذای بدن شود و خاصه همین دوا ست
از ینجاست که اطبا الاعدیل که گفته اند با لجمله ماء العسل حار در درجه اول و جالی بی النوع و غسال
و مسهل برفق و مرطب و مفتح و مدر و مسکن و ملطف است و جهة علل حاره و سوداویه و التهاب و
مالیخولیا و جذام و داء الفیل و احتراقات و حرقة البول و ضعف کلیه و حصات او و حصات
مثانه و قروح وی و یرقان و قروح حدیثه و قدیمه بدن و شقیقه و شری و ظلمت بصر
و انصباب مواد بسوی چشم و پلک و استسقا نافع و برای حرارت کبد و نحافت بدن
سفید و بهر جرب و حکه و کلف و آثار طلا آید و شرب آسود مند و هر گاه در قروح مثانه مستعمل بود
نمک و زان و افلن نسازند ماء العسل شربتی است فاضل و جلا کرد در علل بارده مستعمل شود
و چون فالج و لقوه و اوجاع مفاصل و امثال آن و مقوی معده و مشتهی و مدر بول و
ملین طبع است و مسکن درد سینه و جگر و استعمال وی بحر دری و کسی که ورم در احشا دارد
روا نیست و آنچه با فاویه و زعفران ممزوج باشد در منفعت ابلغ است و تحمل وی نمیتوانند کرد
مگر مبرودین و بلغمین و اصحاب معده کثیر الرطوبت و ماء العسل ساذج مسمی است قرطاطن۔
ص عسل خوب یکجز آب صاف دو جزء بجوشانند بآتش نرم و کفک بردارند و چون دو
ثلث بماند فرود آرند و بعضی دیگر یکجز عسل و شش جزء آب کنند و چون بنصف آید فرود آرند
و این نوع قلیل الحرارت است و در امراض بلغمی که عوض آب بماء العسل اقتصار میکنند استعمال
این نوع لایق تر است و اگر شکم نرم باشد جوش بسیار دهند تا تلیین کثیر نکند و اگر خواهند
ماء العسل به قوت بود افاویه مناسبه چون دارچینی و زنجبیل و خولنجان و مصطگی و زعفران و سبل
و جوز بوا و بسباسه کوفته بیخته بقدر احتیاج اضافه نمایند ماء السکر شربتی است لطیف قایم
مقام ماء العسل است و در امزجه حاره و در زمان حار بهر امراض بارده میتوان داد بخلاف
ماء العسل که نتوان داد و مفلوج و ملقو اگر عوض آب ماء السکر قناعت کنند بهتر است خاصة اگر

فصل حار بود یا مزاج گرم باشد و ایضاً جهت نرم کردن سینه و طبع نیکو چیزیست ص شکر سپید
یک رطل و در سه رطل آب بپزند و کف بردارند تا که بقوام جلاب آید و آنجا که مراد از استعمال او تبرید
بود و جهت امراض حار مستعمل باشد یک رطل لعاب اسپغول نیز مضاف کنند و بقوام آرند و اینچنین
ماء السکر صداع گرم را مفید است و در تسکین عطش و تلیین طبع و اطفاء حرارت نافع و اگر لعاب
اسپغول اندر گلاب و بید مشک کشیده شود انفع باشد و بدل و معده سود مند تر بود و در
بحث حمیات با فواید کثیره بیاید فائده ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار و ماء الهندبا
در حمیات بیاید و ماء اللحم در امراض قلب انشاء الله تعالی النقوع بفتح واحد نقوعات است
و وی عبارت از آبی است که ادویه خشک در آن تر نمایند تا آن زمان که آب در آن سرایت
کند و قوت ادویه در آب مستخرج شود نگهدارند پس آب از ان صاف کرده بگیرند آتش داده
یا بی آتش حسب حاجت بنوشند و حسن آنکه ادویه در آب تر نمایند تا در تنقیه و اذخار دوا و
اخراج قوت وی اعون باشد و بهتر آنست که تا سه شبانروز تر دارند و روز در آفتاب دارند
و شب بند پیچیده در محل گرم گذارند و این صورتیکه اشیاء منقوع صلب شود و چون اصول و
بذور و اگر اوراق سخیف و فواکه جرم ضعیف از ها باشند یک شبانروز تر داشتن کافیست و تسخین
آب حاجت نیست و استعمال نقوع مخصوص محرورین و فضول چاره است و قوت وی هر چند نسبت
بمطبوخ ضعیف می باشد لیکن تر از و است و در بشاعت و کراهت کمتر از مطبوخ است و نقوع
انقع نیز گویند و مقدار آب در نقوع آنقدر باید کرد که دو سه انگشت آب بالای دوا آید نقوع
هلیله صفرا راند و صداع گرم را نفع دهد ص پوست هلیله زرد ده درم آلوی سیاه سپستان
عناب هر یک عدد و تمر هندی بست درم بنفشه تخم کاسنی هر یک سه درم مغز خیار شنبر ده درم
ترنجبین پانزده درم شب در آب بخیسانند و صباح صاف کرده بیاشامند انقوع فواکه صفرا
دفع کند و امراض گرم دماغی را سود دهد و تشنگی بنشاند ص آلوی سیاه آلو بخارا
عناب سپستان هر یک سی عدد و تمر هندی ده درم زرد آلوی خشک ده عدد و قند سپید

ده درم ترنجبین بیست درم شب بخیسانند و صباح صاف کرده بنوشند نقوع صبر صداع
گرم را نافع است و مجرب است مفید ص آب کاسنی تر بگیرند هشتاد مثقال صبر سقوطری چهار دانگ مثقال
دران حل کنند و سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم گذارند در روز سوم بپالایند و بیاشامند
و صبر را تا سه روز در آب کاسنی تر داشتن برای اصلاح صبر است و گرنه مسحوق ساخته بآب
کاسنی آمیخته خوردن کفایت داشت بهر اسهال و ترک کردن خبث بود نقوع صبر
نسخهٔ دیگر که صداع بلغمی و سوداوی را نافع است و معده را قوت دهد و منع بخار از دماغ کند
و امتلا را فرو آرد ص افسنتین رومی ده درم اسارون پنجدرم قنطوریون دقیق مصطکی
هر یک سه درم همه اندر یک نیم من آب بپزند و چون ثلث ماند بپالایند و شش درم صبر
سقوطری در وی افگنند و سه روز نگاه دارند و از پس سه روز دو اوقیه تا چهار اوقیه مع
یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند نقوع صبر نسخهٔ دیگر که صداع بلغمی را بنشاند ص
سعد سنبل افسنتین فقاح اذخر رازیانه تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک یک کف در یکمن
و نیم آب بپزند تا نیم من آید بپالایند و بیست درم صبر دران حل کنند و سه روز در آفتاب
گذارند و روز چهارم صاف سازند و مقدار سی درم مع سه درم روغن بید انجیر بنوشند
نقوع حلو که حرارت دیرینه و دماغ و جمیع اعضا را نفع دهد و جوشش خون بنشاند خصوصاً
صداع و فضول حاره ص مشمش آلو زرد عناب اجاص هر یک پانزده عدد گل نیلوفر سه عدد
گل بنفشه چهار درم عدس مقشر کشنیز خشک هر یک سه درم تخم کاسنی نیم کوب یک مثقال و اگر
صفرا غالب بود آلوی کلان پنج عدد اضافه کنند و آنجا که تلیین مطلوب بود ترنجبین تا
ده درم بیفزایند نقوع حامض در تسکین بخار دماغ و تطفیهٔ التهاب معده و جگر نفع تمام
دارد و حمیات دموی و صفراوی را سودمند است ص زرد آلو عناب هر یک پانزده عدد آلوی
کلان هفت عدد تمر هندی ده درم گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنجدرم و اگر طبیعت مجیب
باشد عوض تمر هندی انار دانه آمیزند و هر گاه اجزا هر دو نقوع که حلو و حامض است با هم

مسهلی کرده به نقوع حلو و حامض نقوع مسهل بدن را از صفرا و مواد محترق پاک کند و صداع
و دیگر امراض دماغی را نفع دهد و جگر را سود دهد صفت اجزای نقوع حامض با وزن مرقومه بگیرند و این
ادویه بدان بیفزایند سنای مکی هلیله زرد هر یک پنج درم و تخم کاسنی نیمکوب یک مثقال لب خیار
شنبر پانزده درم شکر بیست درم راوند روغن بادام هر یک چهار درم و اگر عوض شکر سی درم شربت
بنفشه آمیزند رواست و اگر عوض مغز فلوس خیار شنبر و شکر را و نیست درم ترنجبین یا شیرخشت
داخل کنند جائز است و درین وقت بروغن بادام حاجت نیست و اگر خواهند اسهال بیشتر شود
پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک چهار درم نیمکوب ساخته در نقوع بیفزایند
نقوع کشنیز دوار و صداع و جمیع علل حار دماغی را که باشتراک معده بود نفع دهد و تسهیل
گرم و امراض معده و دل و جگر را سودمند است و این درویش تالیف کرده و نافع یافته صفت
آمله نوازده وانه پاک کرده کشنیز خشک هر واحد سه درم در آب گلاب تر کنند یک شبانروز و صباح
آب صرف بستانند پس آنکه بمالند و شربت نیلوفر بیدمشک هر یک ده درم افزوده بنوشند
و اگر عوض شربت نیلوفر به نبات قناعت کنند ده درم گل نیلوفر درین نقوع ممزوج سازند
و هرگاه تلیین مقصود شود شیرخشت و ترنجبین فرادی و مجموع حسب حاجت داخل نمایند
بجای شربت و نبات نطول که خواب آورد و سرسام را نافع باشد صفت بنفشه کاهو هر یک پنج درم
گل سرخ کوکنار نیلوفر پوست کدوی تر بابونه هر یک ده درم کشک جو پنجاه درم جمله در پنج من آب
بپزند تا به نیمه آید و سر به بخار آن دارند و بر سر ریزند اگر مانعی نبود فائده نطول بفتح نون
لفظ مشترک است که بمعنی انصباب و سکوب و بمعنی انکباب و بمعنی آبزن و بمعنی تکمید رطب
مستعمل میشود و بقرینه محل معنی مقصود و مفهوم می گردد و درین مختصر اشارت بدان نیز
رفت جهت وضوح و فرق در سکوب و در نطول که بمعنی انصباب چیزی
نافع بر عضو است آنست که انکباب اندک و به فاصله قریب است سکوب
نامند و اگر بفاصله بعید و بلا تدریج است نطول خوانند و عام است که آن [illegible]

یا آب گرم فقط بود یا سرد یا دہنی از دہان باشد نطول کہ صداع بارد را نافع باشد ص بابونہ
اکلیل تمام مرزنجوش برنجاسف صعتر ورق الغار جملہ را بجوشانند و انکباب سازند یعنی سر بجا
آن دارند نطول کہ صداع ریحی را نافع است ص بابونہ اکلیل الملک رازیانہ برگ کرفس
تخم کرفس زیرہ کرمانی مرزنگوش صعتر شبت بجوشانند و سر بجار آن دارند نطول کہ صداع
سوداوی را سود دارد ص بنفشہ اکلیل الملک بابونہ سوسن خشک سانج ہندی قرنفل
بجوشانند و سر بجار آن دارند نطول کہ صداع حار و بیخوابی را نافع باشد ص بنفشہ جو نیم کوفتہ
بزر قطونا تخم خرفہ پوست خشخاش گل خشخاش بیخ تفاح تخم خطمی تخم کاہو برگ بید گل سرخ جوشانیدہ
سر بجار آن دارند نطول کہ خواب آرد و سرسام گرم و سہر را نافع بود ص بنفشہ گل سرخ تخم کاہو
کوکنار بابونہ بپزند و بر سر ریزند نطول کہ صداع گرم صفراوی و خمار را نفع دہد ص گلاب
سی درم خل الخمر سہ درم روغن گل یک درم و نصف بہم آمیختہ بر سر ریزند نطول کہ ترطیب
سر کند و خواب آرد و جنون را کہ از احتراق اخلاط عارض شود نفع دہد ص بنفشہ نیلوفر بیخ
خطمی برگ کاہو برگ بید پوست کدوی تر گل سرخ برگ خشخاش سپید کشک الشعیر ہر یک کفی
برگ عنب الثعلب برگ خبازی ہر یک تازہ سپستان دو کف جملہ را بپزند و صاف سازند و
روغن بابونہ نیم اوقیہ بر آن ریزند و بر سر تنطیل کنند نیم گرم صبح و شام نطول کہ تشنج یبسی را نافع
بود ص بنفشہ برگ کنجد نیلوفر برگ کاہو بابونہ آب شیرین بپزند و بر سر تنطیل کنند و نشانند
صاحب تشنج در ظرفی کہ مملو از دہن فاتر بود نفع تمام میدارد نطول کہ سبات را نافع است
ص بابونہ مرزنجوش سداب اکلیل الملک نعناع آس جملہ را بجوشانند و صاف کردہ
بر سر ریزند نطول کہ صداع بارد را سود دہد ص بنفشہ سوسن اکلیل الملک
بابونہ بادرنجبویہ سانج ہندی کشک جو قرنفل نیلوفر جملہ را بپزند و صاف سازند
و بر سر ریزند نطول کہ سدر و دوار را کہ بسبب سوء مزاج بارد سانج بود مفید است
نفع دہد ص بابونہ برنجاسف شیح اکلیل الملک سداب تمام فوتنج جبلی ماشا جعدہ

پزند و بر سر ریزند نطول که استرخا و تشنج رطب را نفع دهد ص شبت مرزنجوش برگ حنظل
ورق الغار برنجاسف جمله برابر بگیرند و در آب بحر یعنی دریاے شور بپزند و بر عضو متشنج ریزند
نطول که تحلیل سودا کند ص بابونه اکلیل الملک برنجاسف شبت اصل السوس
جمله برابر بپزند و صاف سازند و بر سر ریزند نطول که مسکوت را نافع است ص صعتر
مرزنجوش شیح برگ اترج اکلیل الملک بابونه فوتنج بری سداب حاشا جمله مساوی بجوشانند
و بر سر و قفار صاحب سکته تنطیل کنند مکرر نطول که سبات سهری را که در وی علامات
غالب بر علامات بلغم بود نفع دهد ص بنفشه اصل السوس اکلیل الملک بابونه کشناک
جو شبت بجوشانند و بر سر بخار آن دارند و بر سر ریزند و آنجا که علامات بلغم ظاهر بود ورق الغار
سداب و فوتنج و زوفا و صعتر و جند بیدستر نیز در اجزای مسطوره بیفزایند نطول بخارات ردیه
را که بسوی سر متصاعد شده صداع و دیگر علل حاره آرد منطفی سازد و با سفل فرو نشاند ص
روغن گل خام که تازه بود با آب سرد و گلاب آمیخته بر سر ریزند اما اگر بخار کثیر القدر باشد باید که روغن
بابونه نیز قدرے آمیزند و نیم گرم تنطیل کنند تا سد مسام ننماید و سوء مزاج از وی حاصل آید چه عند
کثرت الحرارة استعمال بارد بالفعل والقوه موجب سد مسام و علت حقن و غلظ بخار و مزید آفت
است لفوخیه مسکوت را بهوش آرد ص بعطسه کندش خربق سپید برابر کوفته بیخته
اندک اندک در بینی دمند لفوخیه صداع مزمن را نافع باشد ص عصاره قثاء الحمار
بخور مریم نطرون کوفته بیخته در بینی دمند شونیز و عصاره قثاء الحمار همین عمل کند لفوخیه صرع را
نافع بود ص شحم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کندش فلفل اسطوخودوس بقدر حاجت کوفته
بیخته در بینی دمند لفوخیه جهت سکته و سبات و لیثرغس نافع است ص جند بیدستر زهره
کلنگ تنها و مرکب با آب مرزنجوش و ماء العسل بسایند و در بینی دمند لفوخیه مسمی است بعطوس
تحلیل سده دماغ و دفع مواد بارده میکند ص بعطسه کندش خربق سپید جند خردل سرخ
زراوند طویل مفرد و مجموع نرم بسایند و قدرے در بینی دمند و یا به پر مرغ مالیده در بینی

کنند باعث عطسه میشود نفوخی دیگر معطس است وجهت فالج ولقوه وامراض دماغی نافع ص
صبر زرد نوشادر خربق سپید مرزنجوش بورهٔ ارمنی شیطرج هندی مشک بالسویه در بینی دمند
یا پر مرغ بدان آلوده اندر بینی نهند نفوخی که سکته را سود دهد وعطسه آرد ص جند بیدستر
فلفل کندش سداب جمله برابر کوفته بیخته اندر بینی دمند وهمه تن به روغن ناردین که در وی فرفیون
حل کرده باشند چرب نمایند نفوخی که مفلوج را سود دهد وعطسه آورد ص کندش فلفل عاقرقرحا
زنجبیل بورهٔ نوشادر نطرون صبر دارفلفل مشک جند خربق سپید مرزنجوش جمله برابر کوفته بیخته
در بینی دمند واگر با آب مرزنجوش بچکانند نیز روا است نفوخی که همه بیماریهای دماغ را که از سردی
وتری بود سود دهد ص عاقرقرحا سه درم کندش چهار درم برگ خنزهره که سه ماه در مطبخ آویخته
باشند دو درم خورده شش درم صعتر فارسی زراوند طویل دم الاخوین هر یک نیم درم کوفته در بینی
دمند انتباه بعضی نفوخات در بحث عین که متضمن عطوسات است نیز گذشت ودر باب ششم امراض
مادی دماغی تا نخست تنقیه تن شود نفوخات وعطوسات وسعوطات که مخصوص به تنقیه دماغ اند بکار
نبرند چه تنقیه خاص قبل تنقیه عام ممنوع است مگر آنکه مرض حاد وعاجل بود چون سکته وصرع
که در اینجا فوراً بکار توان بست که گنجایش مهلت نیست وجور که چون در دهن مصروع ریزند
بهوش آید ص حلتیت جند بیدستر سکنجبین عسلی حل کرده وجور سازند یعنی در حلق چکانند
وجوری که همین عمل کند ص رازیانه انیسون زیرهٔ کرمانی جوشانیده صاف کرده گلقند
در آن حل کرده وجور سازند وجوری که جهت صرع اطفال نافع است ص صبر جند زیرهٔ
کرمانی صعتر کوفته بیخته سه جو از آن در شیر حل کرده در گلوی طفل ریزند وجور که نفوخ
واحد وجورات است او عبارت است از دوایی که در دهن مریض ریزند وقلیلیه عاجز از تناول
دوا باشد یاقوتی که اعضای رئیسه را قوت دهد ووسواس وسودا دفع نماید ونشاط آرد
ولون را صافی کند وضعف دل وغشی را سود دهد ص یاقوت سرخ بسد کهربا حجر اللاجورد
گل ارمنی باورنج سنبل الطیب ساذج هندی بهمن سرخ هر یک دو مثقال

یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سپید عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست بیرون پسته
بادرنجبویه گل مختوم عنبر اشهب زر محلول نقره محلول گلسرخ دارچینی درونج عقربی بهمن سپید
هر یک چهار مثقال لعل فیروزه یشب ابریشم محرق قرنفل نیلوفر صندلین کبابه قاقله کبار خیربوا
هر یک سه مثقال وزمرد یک مثقال و نیم تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سپید هر یک پنج مثقال
آسارون آمله مقشر پوست هلیله کابلی هر یک ده مثقال عصاره زرشک پانزده درم مشک
خالص یک مثقال و نیم کافور یک مثقال هست سیب آب به گلاب بیدمشک هر یک یکمن
آب حماض ترنج نیم من نبات یک من و نیم نبات را در گلاب و عرق بیدمشک بگذارند و
با آب سیب و آب به قوام آرند و چون فرو گیرند آب حماض ترنج بران ریزند و ادویه کوفته بیخته
وجواهر خوب صلایه کرده بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یک مثقال **یاقوتی** کہ اغا
قوی هست و بنابر شدت تفریح روحانی گویند جهت مالیخولیا و امراض سوداوی نفع تمام دارد و دل
و جگر را قوت دهد صص مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک هر یک یکدرم صندلین طباشیر زرنباد
بادرنجبویه قرنفل ساذج عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک دو درم گاوزبان درونج
عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور هر یک یکدرم
مشک نیم درم قند سپید و عسل صاف هر یک پنجاه درم معجون سازند چنانچه رسم است
یاقوتی معتدل وسواس سوداوی و ضعف دل و خفقان را نافع است دل را
قوت دهد و نشاط آرد صص مروارید ناسفته بادرنجبویه پوست بیرون پسته ترنج صندلین
گلسرخ هر یک سه درم بسبد بهمن سرخ کبابه هر یک یک درم و نیم کهربا یشب قرنفل دارچینی
ساذج هندی هر یک یک درم لعل عود خام هر یک یک مثقال یاقوت زرد عنبر اشهب محلول
نقره محلول هر یک نیم مثقال بهمن سپید کشنیز خشک گل ارمنی طباشیر هر یک دو درم زرنباد
کافور قیصوری هر یک نیم درم گاوزبان آمله هر یک پنج درم عصاره زرشک ده درم زعفران
دانگی و نیم شراب نانه بیست مثقال شراب سیب چهل مثقال شراب حماض

نیم من ادویه کوفته بیخته و جواهر صلایه کرده در شربتها بقوام آورده ببرشند شربتی یک مثقال

یاقوتی نسخه شیخ بوعلی سینا مالیخولیای سوداوی را بغایت سودمند است و در تقویت اعضا رئیس و تنشیط اثر تمام دارد **ص** یاقوت رمانی گاوزبان تخم کاسنی مشک خالص کافور هر یک یکدرم مروارید ناسفته کهربا بسد هر یک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان بحری محرق هر یک یک مثقال و دانگی سنجاله طلای محلس دو دانگ تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه اسطوخودوس هر یک سه درم بهمن سپید عود خام بجراهنی مغسول لاجورد مغسول مصطگی سلیخه دارچینی زعفران هال قاقله کبار قرنفل کبابه ماه فرفیون خطای هر یک یک مثقال افتیمون دو درم و نیم ترنجبین سنبل ساذج هندی هر یک دو درم درونج عقربی عنبر اشهب هر یک دو مثقال تخم خیار گل سرخ هر یک چار درم گلاب صد مثقال شراب حماض شراب سیب شراب انار شیرین هر یک سی مثقال عسل صاف بقدر حاجت بطریق معهود معجون سازند شربتی یک مثقال بعد چهل روز استعمال نمایند **یاقوتی** که فرح آرد و دل و دماغ را قوت دهد و خفقان و غشی و کرب را نفع بخشد **ص** مروارید ناسفته شش درم بسد چار درم یاقوت رمانی گل مختوم بادرنجبویه بهمنین صندل سرخ هر یک دو درم ورق طلا عقیق یمنی یشب ساذج هندی زرنباد درونج رومی هر یک مثقال لاجورد مغسول و نیم لعل کهربا زرشک شقاقل نیلوفر کشنیز خشک تخم گل پوست ترنج گاوزبان ریوند چینی تخم کاسنی عود هندی ابریشم محرق هر یک سه درم طباشیر هفت درم صندل سپید گل سرخ هر یک پنجدرم کافور ریاحی عنبر اشهب هر یک دو مثقال مشک تبتی نیم مثقال شیره آمله پوست بلیله کابلی گلاب آب انار شیرین شربت سیب و شربت به هر یک بست درم کوفتنی را بکوبند و بحریر بپزند و با شربتها و گلاب و آب انار بقوام آرند و معجون سازند بعد چهل روز که در میان جو نهاده باشند استعمال نمایند شربتی یک مثقال

باب دوم در ادویه چشم

نخستین چند ضوابط که بیان آن درین محل ضروریست ذکر کنیم و کیفیت حفظ قوت چشم

ادویه چشم

بکار برند و در سایه خشک باید ساخت بهر آنکه آفتاب لطافت دوائی برد و از غبار نیز محفوظ دارند چون
کوفتن و خشک ساختن که اختلاط غبار در ادویه چشم منقص اثر دوا ست و بکار برا انشویند و قدر
ازان باسفیداج کشیر یا میزند و شق و سکبینج و مانند آن بشکنند و در آب گرم ترکنند تا نرم شود
پس در هاون بمالند که تمام حل گردد پس با دیگر ادویه ترکیب دهند و صمغ عربی و کتیرا انجنت یکی
سازند پس در آب ترکنند تا که نرم شود پس در خرقه پاک انداخته بفشرند و آنچه بیالاید بگیرند و بکار
برند و افیون را بشکنند و بر پارچه مس نهاده بر خاکستر گرم گذارند تا قطعه مس گرم شود پس بر
برداند که سوخته نشود و قوت او نرود پس در آب ترکنند و در هاون بمالند که منحل شود و بکار برند و
مشک را از موی و پوست پاک سازند و کوفته بیخته قدر معتدل نمایند و بدانند که مشک را قوتی
که میرساند قوت دوا را بسوی قعر بدن و نافذ میگرداند در طبقات اکنون در یابند که هرگاه جهت
نزول الماء و امثال آن دوا مستعمل بود باید که مریض بر پشت تکیه کند پس بکشد و هرگاه جهت
اعلال اجفان مستعمل بود بعد استعمال دوا پلک را بپوشید بر همان جا به خواب کند و هرگاه جهت
مستعمل باشد پلک را بپوشند و بر پای ایستاده بکشند و صاحب مزاج حار را کحل حار در شب فتح
بکار برند و اگر کحل حار بود و مزاج مریض بارد در آخر روز بچشم کشند و هر دو بارد المزاج باشند در
وسط روز استعمال کنند و بهترین اوقات جهت اتخاذ شیافات ابتدای ربیع است و جهت اتخاذ ذرورات
آخر ربیع و اول صیف اکسیر مرکب است معروف در ادویه چشم که گوشت زیاده
و قرحه چشم و سور سرخ را نافع است و گویند معنای و اصل کار است چه اکسیر نزد اهل کیمیا ال
کار را گویند و بعضی گویند معنای او شافی و نافع نفاذ و بلاغ و شفا است ص سپیده
ارزیر بیست درم اقلیمیا نقره صمغ عربی هر یک چار درم مس سوخته نشاسته افیون هر یک
دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند و قاعده کلی است که ادویه چشم چنان باریک سازند که
همچون غبار شود اکسیر دیگر که همین منفعت دارد ص شادنج مغسول سه درم
نشاسته اقلیمیا نقره افیون سرمه صفاهانی هر یک یک درم صمغ عربی اقتدر

هر یک دو درم سپیده ارزیز بست درم صلایه کرده بکار برند اغبر لولو جهت جرب و سبل و
شرناق و ضعف باصره راسود دهد صفت توتیای کرمانی شسته شیح محرق مغسول هر یک ده درم
مروارید ناسفته شش درم نبات پنجدرم صلایه سازند برد برمادوائیست که مدرار یکروز
بصلایه آرد لهذا باین اسم مسمی شده واثر آنکه ازین دوا اکثر شیافها ساخته میدارند شیاف بردیونا
مشهور است جهت تسکین ضربان چشم و وجع ماده و اشتکام دارد صفت شیاف مامیثا انزروت هر یک
هشت درم کتیرا یکدرم زعفران دو درم افیون نیم درم صلایه کرده بآب باران شیاف سازند و وقت حاجت
بسپیده بیضه مرغ حل کنند بکشند باسلیقون کبیر تاریکی چشم و ابتداء آب و دمعه و جرب و سبل
و ظفره و شرناق را نافعست و معنای باسلیقون کحل روشنائی است و گویند بمعنی جالب السعادت
است و گویند نام بادشاهی است که این دوا جهت او ساخته شده و باسم همان مشهور گشته و بقراط مؤلف
اوست اعدل نسخها اینست که مرقوم میشود صفت کف دریا اقلیمیای نقره هر یک ده درم نمک اندرانی
ساذج هندی سپیده ارزیز فلفل دار فلفل سنبل الطیب سرمه صفهانی هر یک دو درم نمک هندی
قرنفل دو الهریک یکدرم صبر سقوطری عصاره مامیثا مس سوخته هر یک پنجدرم مامیران مرکی نوشادر
زرد چوبه هر یک سه درم بلیله زرد چهار درم بصلایه غبار سازند و بکشند لو عید دیگر که جهت غشاوه و سبل
پلک بیاض مزمن نافعست برای سبل و جرب و معنی مفید اقلیمیای نقره زبد البحر هر یک پنج مثقال
مس سوخته هفت مثقال سپیده ارزیز جعده نمک ترکی فلفل سیاه نوشادر دار فلفل هر یک
یک مثقال قرنفل اشنه هر یک نیم درم کافور ربع مثقال ساذج هندی جند بیدستر سنبل الطیب
سرمه هر یک یک درم باسلیقون صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر است صفت
اقلیمیای نقره پنج درم مس سوخته دو نیم درم سفیداب ارزیز نمک
اندرانی نوشادر جعده فلفل دار فلفل هر یک نیم درم کوفته و بحریر
بیخته جمعا سازند برود آنچه بجای مخصوص سرشته بباشند و ماشته دوا
استعمال نمایند چون ابتدا از کافور و مبردات ترتیب یافته

باین اسم مسمی گشته و بعد آن این رعایت متروک شده و بادویه علاوه و ترتیب نا کرده
نیز اطلاق شده چنانچه از کتب هویدا میشود که این لفظ را بلا قید اطلاق کرده اند و آنکه
نخستین تالیف برود کرده سلیالوس است و فرق در برود و کحل و ذرور آنست که اجزای
برود با چیزهای دیگر که مایع باشند می سرشند و اکثر بخلاف کحل و ذرور که ادویه وی
را اکثر کوفته و بحریر بیخته استعمال میکنند بدون سرشتن با چیزی و ایضا ذرور مخصوص
بچشم نیست بلکه در جراحات نیز مستعمل میشود و لهذا در باب فراهم نیز مذکور است و طریق استعمال
آنست که کوفته بحریر بیخته میپاشند و کحل الجمیل در چشم کشند تا قدر قلیل از دوا مستعمل
شود و در چشم و شیاف آنکه ادویه بمایعات سرشته حبها ورا نبندند و وقت حاجت
بمایعات مناسبه حل کرده در چشم کشند با انگشت و شیاف در غیر چشم نیز مستعمل است
کحل الکحلی برود حصرم جرب و بیاض و دمعه سیلان و سبل و ظفره را نافع باشد
ص توتیای کرمانی مغسول ده درم زنجبیل هلیله زرد زردچوبه هر یک پنجدرم دارفلفل
مامیران چینی هر یک سه درم نمک هندی یکدرم کوفته بحریر بیخته بیست روز در آب غوره
پرورند و در سایه خشک سازند و باز کوفته و بحریر بیخته در چشم پاشند برود بنفشه جهت
چشم را نافع است ص زهر بنفشه کشنیز خشک بریان صمغ عربی کتیرا هر یک یک درم نشاسته
سه درم کوفته بیخته پنج نوبت در سرکه بپرورند و خشک کنند و یکبار سائیده و بحریر بیخته
استعمال نمایند برود دمع استخوان هلیله کابلی سوخته سه درم مازو نمک اندرانی
هر یک نیم درم کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند سیلان اشک و تر بودن چشم را
سود دهد برود پارسی قوت باصره بیفزاید و محافظت چشم کند ص توتیای
قشیشا اقلیمیای نقره هر یک پنجدرم سنبل الطیب سانج زعفران هر یک یکدرم
مروارید ناسفته ده درم کافور دو دانگ مشک و املی کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند
برود اصفر چشم خشک کند سوزش باز دارد ص شادنج مغسول دو درم مس سوخته پنجدرم مروارید ناسفته

عسل نیز مضاف باشد وی را خرهم مغسل خوانند چنانچه بیاید واین دواها در بیاض غلیظ و ابدان قویه بکار برند وطریق تدبیر قشور بیضه آنست که آنرا در آب شیرین تر نمایند و در آفتاب نهند از غبار مستور ساخته و چون آب تعفن گیرد متبدل سازند و بآهستگی همی شویند و پوست باریک که از اندرون قشور جدا گردد دور کنند و دیگر آب ریخته و دهن ظرف بسته تا غبار نرسد بدستور اول بدارند تا آب گنده شود پس بشویند بتدریج و همین سان تکرار میکنند تا که آب از گندیدن باز ماند و پوست از قشور جدا نگردد و پس قشور خشک ساخته بکار برند خرهم کبیر که بیاض قوی قلع کند ص قشور بیضه مدبر مروارید غیر مثقوب کهنه خاکستر صدف زبد البحر شبح بعر الضب شبح قلیمیا فضه قلیمیای طلا شادنج مغسول جناح نسر هر یک بجز حجر الیتیس ربع جزو شیر زق نصف جزو کوفته بحریر بیخته بمیل در چشم کشند یا ذرور سازند و در قوه نمایند خرهم مغسل که قوی تر از کبیر است ص بعر الضب قشور مدبر بیضه نعام صدف محرق شبح سرگین خطاف لبسد بوره ارمنی جمله هفت درم مساوی بستانند و باز هره کرکس و کلنگ تر کنند پس خشک سازند و مهیا نموده بدارند وقت حاجت در عسل رقیق سرشته بکشند حب عشا یعنی شب کوری ص تربد موصوف یکدرم غاریقون پوست هلیله کابلی هر یک نیم درم صبر چهار دانگ گلسرخ دو دانگ مقل دانگی سقمونیای مشوی نیم دانگ با آب حب سازند این یک شربت است و حبوب دیگر که بچشم مفید است چون حب ذهب و حب بنفشه و مانند آن چون بسیار نافع بوده اند در بحث سر گذشته فلینظر ثمه داوزان این حب بیک شربت از آن اقتصار باید کرد نیز لورد حق حبوب خاصه مسهل باشد همین است که صبح بسایند و شب بخورند تا خشک و سخت نشود دوائی شدید نیز بر آمده باشد دوائیکه درد چشم را بیک لحظه ساکن کند آرد میده گندم روغن گاو هر یک چهار درم همه را در خمیر کنند و چهار غلوله سازند و سفالی بر آتش ملایم نهند و یک غلوله بر آن گذارند چون گرم شود نرم کرده بر چشم نهند تا آنزمان که سرد شود و پس غلوله دیگر گرم شده باشد آن را بر چشم نهند همچنین کنند

تا درد برطرف شود دیگر زردچوبه و بیدار بلد کوفته بیخته با شیر زن یا شیر گوسفند جوش دهند و
لف آن را در چشم کشند و این هر دو دوا جهت رمد دموی و صفراوی موضوع است و بلغمی و سوداوی
و ریحی را نیز نافع است و واجب آنست که در دموی نخست خون بکشند یا حجامت و بمطبوخ هلیله و یا
خیارشنبر و کشمش طبع ملایم کنند و در صفراوی تلیین کافی است بعد تنقیه کشنیز خشک یک درم
با همچندان نبات کوفته بیخته وقت خواب بخورند رمد که از حرارت باشد دفع میکند و بخار باز
میدارد دوائیکه درد چشم را که با پوست و فارش و سرخی بود و آب از چشم روان باشد
و درد سر آرد و هر چه بر چشم بندند و خشک گردد سود دارد صفت صندل برگ نیم بیخ سوسن
و بیدار و کاسنگ سوده با آب گرم گرد چشم طلا کنند دوائیکه بجمیع اصناف رمد نافع است
صفت لوده پشند رم پوست هلیله سه درم با آب بسایند و پنبه محلوج بدان تر کرده بر پشت چشم
گذارند و ببندند دوائیکه بهمه اقسام رمد مفید است صفت آب لیمو بر آهن پهن گذارند و دو سه
بار تکرار نمایند و اگر افیون خام را در ظرف آهن بکوبند تا نیک نرم شود و آن را به چشم بندند همین
عمل کند مجرب است نوع دیگر صفت پوست نیم برگ بانسه گیر دکراینته زنجبیل گلوی صندل سرخ
پیپله موتهه زردچوبه اندرجو هر یک پانزده درم نیم کوب کرده پنجم حصه ازین مجموعه در چهار سیر آب
بجوشانند چون نیم سیر ماند صاف کرده بنوشند و بیست و یک روز مداومت نمایند انواع
درد چشم دفع شود دوائیکه رمد بلغمی را نافع است صفت برگ نیم کاسنگ زنجبیل
با آب سوده در چشم کشند دوائیکه قرحه چشم را نافع است صفت ترپهلا جوشانیده
مطبوخ او با نبات بخورند و تخم کتان و شنبلیت در آب تر کرده لعاب بگیرند و در چشم
چکانند و فصد و کشیدن خون بهر وجه که ممکن بود بر همه تدابیر مقدم دارند و چون بهتری روی نماید
زرده بیضه مرغ و زعفران سائیده طلا سازند که تمام نیکو شود دوائیکه بیاض چشم را نافع است
اگر نو پیدا بود نخست تنقیه فرمایند و بعده سر به بخار آب گرم دارند یا حجامت روند و بعده
یکی با هم نمایند که زنجبیل تر خورده چشم را به زبان بلیسند و اگر کهنه و سطبر

بخار گرم دارند و بحمام بسیار روند و سنگ بصری و توتیای سبز و نبات کافور بوزن برابر سائیده
با آب عنب سازند و بعد از آن با آب شبیه سائیده در چشم کشند و بدانند که سلاق دو گونه است
یکی آنکه کنارهای پلک سرخ و درشت شود و این کمتر علاج پذیرد و فصد قیفال مکرر بکشایند
دوم آنکه بجز ریختن و خاریدن چیزی دیگر نباشد و تدبیرش گفته شد دوائیکه عشا یعنی
شبکوری را نافع است اگر از خون باشد رگ قیفال یا رگ پیشانی یا رگ هر دو گوشه چشم بکشایند
و یا بر چاپاک کردن حجامت نمایند بعد مسهل خورند و استفراغ کنند و بتسعیط آب برگ کتائی
سر و دماغ را پاک نمایند و اگر از بلغم بود تنقیه کنند و شهد و فلفل در ... در چشم کشند دیگر تلخه ماهی
و رو یا گوزن یا فاخته در چشم کشند دیگر ریم گوسپند با شهد در چشم کشند و اگر به هیچ چیز
دفع نشود بحب صبر و تخم حنظل طبع نرم نمایند دوائیکه دمعه را نافع است ص
سنگ بصری بلیله زرد هر یک دو درم صبر سقوطری فلفل گرد هر یک نیم درم کوفته بیخته در
چشم کشند دیگر زهره خروس اکتحال کنند دوائیکه ریوه را سود دهد و ریوه آنست
که رطوبت باریک مانند تار عنکبوت از سر فرود آید و در چشم بجهد و مردم گمان کنند که چیزی
از خارج بچشم در آمده ص کف دریا سنگ بصری توتیای سپید و سبز یا سوده مقشر هم برابر
سوده در چشم کشند دوائیکه شعیره را نافع است مرهم گرم کنند و چند کرت بر شعیره نهند دیگر سپر
مگس طلا کنند و چشم بیمار را گرم نهند دوائیکه غربه را نافع است و این علت اول ورم کند
بعده چرک نماید پس زرد آب تا که زرد آب نشود دماغ را با آب برگ کتائی و مانند آن پاک نمایند پس
زردچوبه و ما نخواه مساوی کوفته بیخته بر آن پاشند و پس از زرد آب شدن غیر از داغ علاج
نیست دیگر که تحجر را نافع است ابتدا توتیای سبز و نوشادر با آب سائیده بمالند مکرر اگر نفع
نکند قطع فرمایند دوائیکه خیرگی چشم را نافع است ص زنجبیل فلفلین تخم کرنج زردچوبه پارچه
نمک پوست بیخ بید انجیر سنکه یعنی لوق کوفته بیخته با شیر گوسپند بسایند و در چشم کشند
خیرگی و شبکوری دفع شود دوائیکه ضعف باصره را نافع است از میده و شکر و روغن

حلوا بیزند و قدری فلفل دراز آمیزند و هر نهار هفت دام بخورند دیگر زعفران سرمه عدسی صندل
سپید دار چینی کافور جو دانه قسط الیحی شیخ ناگیسر جمله را بسوده بآب حب سازند و وقت حاجت بآب
بسر و سائیده در چشم کشند انواع ضعف را سود دهد و بدانند که نزول الماء شعر ناقق وجرب آن که
تعلق بدستکاری دارد بجراح واثق رجوع فرمایند و انتشار لادوست فرور ملکایا
زرنیخ و ابتدای رمد را نافع است انزروت مربا بشیر خر نشاسته صمغ عربی نبات جمله برابر کوفته
بحریر بیخته در چشم پاشند فرور صفر جهة کنته المدة و رمد رطوبی انزروت مربی یکدرم
شیاف مامیثا دو درم صبر زعفران تخم گل هر یک نیم درم افیون چهار دانگ فرور اصفر
نوع دیگر انزروت مربا ده درم صبر زعفران حضض هر یک دو درم مرصاف یکدرم فرور دیگر
قروح و بثور سرج را نافع است سرمه صفهانی شادنج عدسی مغسول جمله برابر فرور ابیض
ابتدای رمد را نافع است قلیمیای نقره صبر سپیده ارزیز هر یک دو درم کثیرا بست درم صمغ عربی
چهل درم گل سپند شصت درم نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته بیخته بآب رازیانه پرورده
فرور سازند و برود گذشت که اجزای فرور رمد اکثری سرشتن او بمایعی مستعمل میشود و کلیه
پس در ینجا که ترتیب اجزاء فرور بآب رازیانه گفته شد توهم نشود که بود سهواً در فرور هر قوم شد
فرور رباوی جرب و سبل و دمعه را نافع است ص ماميران چینی یکدرم توتیای کرمانی پرورده
شیخ سوخته مغسول توبال مس سوخته مغسول سرمه اصفهانی پرورده هر یک ده درم فرور
انزروت قرحه را پاک کند نشاسته سه درم انزروت مربی سپیده ارزیز هر یک دو درم فرور
غرب ص زرنیخ با بول کودک بسایند و خشک کنند پس مهیا ساخته در ناصور گوشه چشم
افشانند بعد آنکه ناصور را افشرده پاک کرده باشند فرور مغسل بیاض را نافع چون
در قرینه نو باشد ص سرگین خطاطیف عاقرقرحا انزروت زنگار سقمونیا اقلیمیای کوفته
بیخته بعسل مصفی سرشته استعمال نمایند گذشت که اجزای فرور گاهی بمایعات سرشته
مستعمل میشود فرور وردی منوبهج و بثره و قرحه رطب را نافع است ص سپیده ارزیز

اقلیمیای نقره دو درم و دو دانگ افیون دو دانگ صمغ عربی یکدرم و دو دانگ انزروت نیم درم
مس سوخته دو حبه و دو دانگ شادنج مغسول چار دانگ ذرور دیگر دمعه و جرب و ضعف بصر را
نافع است و پیران را موافق بود ص توتیای مغسول ده درم پوست هلیله زرد صبر سقوطری پنج درم
دارفلفل هر یک پنجدرم فلفل دو درم ذرور که جهة درد چشم کهنه و سرخی و آب رفتن نافع است ص
توتیای مغسول نشاسته سپیده ارزیر جمله مساوی الوزن ذرور ظفره شیاف مامیثا سادج هندی
حمایا هر یک دانگی و نیم سرمه فلفل زنگار هر یک یکدرم ذرور که جهة جرب و سبل و ظفره و اکال جفن
نافعست ص اقلیمیای فضی صمغ عربی هر یک سه درم زعفران فلفل شنجرف هر یک دو درم افیون یکدرم
و نیم ذرور که جهة درد چشم اطفال نافعست ص انزروت مربی چشماک هر یک پنج درم مامیران دم الاخوین هر یک
دو درم ذرور کمند ص حضض هلیله زرد هر یک پنج درم دارفلفل مامیران هر یک دو دانگ زبد البحر یکدرم
صبر دانگی و نیم ذرور که جهة درد چشم کهنه و سرخی و آب رفتن نافع تر ص توتیای مغسول نشاسته
سپیده ارزیز جمله مساوی الوزن ذرور سبل ص توتیای مغسول دو مثقال مامیران چینی دو درم
زبد البحر حضض مکی صبر سقوطری دارفلفل هلیله زرد هر یک یکدرم انزروت مربی چار مثقال صمغ
عربی یک مثقال ذرور بیاض ص سادج هندی شش درم مس سوخته هر یک سه
درم سرمه اصفهانی توبال مس سوخته هر یک سه درم شادنج مغسول مرصاف هر یک یکدرم
صدف سوخته مامیران چینی هر یک دو درم ذرور کافور جهة حرارت چشم و رمد نافعست ص
صدف سوخته مروارید ناسفته هر یک دو درم نشاسته یکدرم کافور دانگی ذرور ابیض
نسخهٔ دیگر بسیار لطیف و محلل رمد و مجفف رطوبات و جهة امراض چشم اطفال بسیار نافع
ص انزروت تشمیزج هر یک جزوی جهة التوتیا نشاسته هر یک نصف جزو سفیدآب
قلعی ربع جزو ذرور مصفت عبارت است از ترکیب ذرور ابیض یا ذرور اصفر و سبیل [کلونجی ۱۲]
مناصفه و بپارسی ذرور نیم گویند و نفع وی جامع است ذرور تشمیزج جهة بیاض رقیق
و جرب و حکه و حمره ملتحمه و بفارسی رمد و حرقه و دمعه حاره نافع است و بغایت مجرب است ص

سنج بر گویند بست درم با آبیاه ماهیتا گردی هم بست درم باشد بجوشند سه روز در بهار آن آب گرم
بیرون آرند و خشک کنند و از مغز مقشر ده درم صمغ سماق صمغ آلو انزروت و نبات از هر
اسپغول که از بیدانا و جدا اشو و هر یک دو درم افیون نخود بگیرند و ذرور سازند ذرور ماميران
جهت اختلاج و الم چشم و امراض بارده مزمنه و تقویت بصر مجرب است صفت تحلیل قرنفل ماميران قرنفل و
دار فلفل توتیا کرمانی مغسول صمغ عربی جمله برابر ذرور جهت رفع حمرت چشم و رمد و جلا آثار و طرفه مجرب
است صفت برگ عنب الثعلب خشک کرده شوخته مروارید ناسفته مغناطیس سوخته مغسول ریگ
دیگران جلا نقره یا دو سپید هندی بالسویه ذرور سازند ذرور که اکثر امراض چشم را مفید است صفت فلفل
گل درخت کاسنی نبات هر سه برابر استعمال نمایند شیاف عنبر جهت تاریکی چشم و ضعف آن
بغایت مفید است توتیای مغسول بست مثقال مشک قیراطی عنبر دو دانگ فلفل سه درم فلفل
در آب حل کنند و او به البحق ملیح بدان بسرشند و شیاف سازند شیاف ابن زهیر چشم را جلا دهد
صفت فلفل هندی عربی کف دریا هر یک یکدرم زعفران سندروس هر یک نیم درم بوره ارمنی
درم کوفته بحریر بیخته به گلاب شیاف سازند و با سپیده بیضه مرغ در چشم کشند شیاف ابیض جهت
امراض حاره و تحلیل اورام و رفع آن مفید است سپیده ارزیز کتیرا صمغ عربی هر یک سه درم
نشاسته یکدرم و اگر ربع درم افیون اضافه کنند مسمی میشود بشیاف ابیض افیونی و درد
صعب را هم می نشاند و محذرات است و اگر دو درم انزروت مربی بشیر خر مضاف سازند مسمی
میشود بشیاف ابیض انزروتی پس اگر افیون دار بود و اضافت بدان نیز کنند الافلاه
آنچه انزروت دار است قوی تر از ساده است و در رفع رمض نافع تر و اگر کندر قدر دو قیراط یا نیم درم
اضافه کنند شیاف ابیض کندری نامند و کندری جهت قروح چشم مستعمل است یا [illegible]
ابیض با لعاب اسپغول یا سپیده بیضه مرغ شیاف باید ساخت شیاف وردی تالیف
ابن رضوان رادع و محلل و مسکن مواد و مانع نزلات و مقوی اعضا عین و جهته در بیج و ربد نافع
عظیم الاثر است در امراض حاره صفت گلسرخ لی قراع دو مثقال صندل سپید سرخ هر یک پنج مثقال

حرف الشین

ضعف کند اصبر شیاف ماميثا هریک یکمثقال بگلاب سائیده شیاف سازند شیاف وردی
نسخهٔ محمد زکریا جهت رمد نافع است و بهترین و سبکترین شیاف وردی است و صفت آن کمتر از
ابیض باشد صص گل سرخ چهار درم زعفران سپیده ارزیز هریک دو درم افیون
صمغ عربی هریک یکدرم شیاف وردی که صعوبت دردچشم را در حال بنشاند صص
گل سرخ پانزده درم زعفران هشت درم افیون ده درم سنبل الطیب دو درم صمغ عربی یکدرم
بآب باران شیاف سازند شیاف وردی که قرحه و سحجه و بثره و موسرج و نتو قرنیه
و عنبیه و کمنة المده و رمد کهنه را نافع است صص گل سرخ تازه هفتاد درم اقلیمیا نقره محرق
مغسول صمغ عربی هریک بیست و چهار درم زعفران شش افیون سه هریک سه درم
زنگار توبال مس سنبل هندی هریک دو درم مرصافی چهار درم بآب باران شیاف سازند
شیاف مرارات انتشار و ابتدای نزول الماء را نافع است صص زهره کلنگ زهره
شیوط زهره بز کوهی زهره باز زهره عقاب زهره کبک مجموع خشک کرده ده درم شحم حنظل
سکبینج فرفیون هریک یکدرم بآب رازیانه شیاف سازند شیاف مرارات دیگر که
ضعف بصر و ابتدای نزول را نافع است زهره باشق زهره عقاب زهره خرس زهره شیوط
زهره روباه خشک کرده ساوی بآب رازیانه شیاف سازند شیاف مرارات قویتر
از اولین زهره کلنگ زهره کبک زهره کرگ زهره بز کوهی زهره باشه زهره شیر زهره خرگور زهره
کبوتر زهره لقلق زهره خوک زهره روباه زهره خرگوش زهره آهو زهره ماهی هریک خشک کرده
دو درم سکبینج فرفیون شحم حنظل هریک یکدرم سکبینج را بآب رازیانه حل کنند و ادویه کوفته
بیخته بآن بسرشند و شیاف سازند شیاف مرارات که جهت نزول آب و قروح و غشاوه
و رطوبت مفید است و از سرعت نفوذ در طبقات تاثیر میکند و قوتش تا دو سال باقی است
صص اقلیمیای محرق پانزده درم صمغ عربی هشت درم مداد هندی فلفل سپید هریک
پنجدرم سفیده قلعی چهار درم اشق سکبینج روغن بلسان جاوشیر هریک دو درم زهره کفتار افیون

شیوطا
بهمنی
ماهی
روباه ۱۲

هریک یکدرم زهره شبوط زهره کبک هریک هفت درم زهره باشه و عقاب و گاو و خروس و گرگ
و غراب و باز هریک نیم درم و آنجا گاهی که روغن بلسان یافته نشود روغن اجر بدل او
کنند و شیخ بوعلی گفته که ضروری زهره شبوط و گرگ است و دیگر زهره ها زوائد اند و باید که
بآب رازیانه اکتحال نمایند و از مجربین تصریح یافته که زهره حبارا و بوم و مجل در منع نزول الماء
و غشاوه مجرب است حبارا را بپارسی غلیواز نامند و مجل را کبک خوانند و بوم مشهور است
شیاف که قائم مقام مرار است ص زهره بز کوهی در ظرف مسی خشک کرده ده درم
شحم حنظل نیم درم سکبینج دو درم فرفیون نوشادر هریک یکدرم بآب سنداب یا رازیانه شیاف
سازند شیاف مجرب جهت نزول ص مرقشیشا سوخته دار فلفل اقلیمیا ذهبی و مس
که در محل گداختن مس جمع می آید حلبه را بر آب بادیان شیاف سازند و طریق سوختن
مرقشیشا آنست که وی را در کوزه ناشسته کنند و سر او گل حکمت گرفته در تنور آتش گذارند
تا خاکستر شود شیاف حلتیت خیالات و ابتدای آب را نافع است ص حلتیت زرنیخ سفید
هریک ده درم سکبینج سه درم بعسل شیاف سازند شیافی که ابتدای آب را مفید است ص خربق
سفید یک اوقیه فلفل نیم اوقیه اشق یکدرم بآب ترب شیاف سازند و بکار برند شیاف روشنائی
ابتدای نزول را نافع است و جرب و ظفره و انتشار را مفید است ص اقلیمیا نقره اقلیمیای طلا مروارید
ناسفته هریک دو درم کافور مشک هریک دانگی بآب باران شیاف سازند و بدانند که در
تحفة المومنین نوشته که لفظ روشنائی است یا بعد شین و نون بعد الف گفته که کلمه یونانیست
بمعنی مقوی بصر ولیکن در کتب قدیم الخط بنظر این درویش آمده نون بعد شین است و یا بعد
الف و در شفاء الاسقام یعنی وی طالب المنور نوشته شیاف اصفر جهت ابتدای
نزول و تاریکی چشم انزروت مربا شیاف مامیثا هریک هشت درم مرمکی بوره ارمنی فلفل
سفید هریک چهار درم زرنیخ زرد دو درم زعفران یکنیم درم شیاف اصفر دیگر
هلیله زرد و توتیا هندی هریک پنج درم فلفل سفید صمغ عربی هریک سه درم زعفران

یکدرم بآب باران بسایند شیاف سازند شیاف احمر لین جهت سلاق و غلظ اجفان و رمد منتهی ص
شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته هشت درم صمغ عربی کتیرا مرصافی هر یک دو درم
بسد مروارید ناسفته سادج هندی هر یک چار درم دم الاخوین زعفران هر یک یکدرم شیاف
احمر لین نوع دیگر جهت بقایای رمد نافع است ص کتیرا صمغ عربی سادج هندی هر یک یکجزو
مرصافی دم الاخوین زعفران هر یک نصف جزو شیاف احمر حاد سبل و ظفره
و سلاق و بیاض را نافع است ص شادنج مغسول شش درم صمغ عربی پنجدرم مس
سوخته زاج سوخته هر یک دو درم افیون صبر سقوطری هر یک نیم درم زنگار دو درم
زعفران مر هر یک دانگی و نیم بدانکه عادت کحالان چنانست که احمر لین را در ابتدا
و احمر حاد را اگر دکنند تا بینهما فرق باشد شیاف اخضر جرب و سبل و بیاض را نافع است
ص زنگار شش درم اقلیمیا نقره اشق صمغ عربی سفیداب ارزیز هر یک دو درم صمغ
و اشق را در آب سداب حل کنند ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و شیاف سازند
شیاف اخضر نوع دیگر که سلاق و جرب و حکه و غشاوه و سبل و بیاض را نافع است
ص صمغ عربی سفیداب قلعی اشق هر واحد یکجزو زنگار شادنج هر واحد نصف جزو و اگر
شادنج نباشد مقناطیس محرق مغسول بدل کنند شیاف اسود نافع است بکشیدن و طلا کردن
بادها را که در چشم و پلک باشد ص افیون مس سوخته هر یک یک درم و نیم زعفران
شیاف مامیثا هر یک نیم درم مروارید ناسفته بسد هر یک یکدرم اقاقیا پنجدرم بآب باران
شیاف سازند شیاف ویزج کهنه و جرب و سبل و سلاق و شعر زاید را نافع است
و معنای ویزج در لغت یونان اسود است ص زنگار شش درم صمغ عربی اشق
هر یک چار درم اقلیمیا طلا افیون هر یک دو درم بارزد مازو هر یک یکدرم بآب سداب
شیاف سازند شیاف نارنج جهت منع نوازل و حمرت چشم و جرب و حکه و دمعه و رمد و حفظ
صحت چشم و امراض پلک مجرب است ص توتیا بآب نارنج پرورده ده درم

فرق میان احمر لین و احمر حاد

کتیرا نشاسته انزروت گل سرخ صبر زرد حضض مکی هر یک یکدرم سفیداب قلعی هلیله زرد بی هسته
هر یک دو درم افیون ربع درم **شیاف** جهت موی زاید زاج صدا الحدید هر یک یکجزو زنجار
توتیا و رتوبال مس سوخته هر یک نصف جزو بازهره طیور زهره چه باشد شیاف سازند **شیاف موقالیا**
جهت ظلمت و مواد شحمیه و جرب و قروح مزمنه و جرب طول و رمد و اکثر امراض عین نافع است
صص اقلیمیا ذهبی توبال نحاس صمغ عربی هر یک دو درم صبر سنبل افیون زعفران ساذج
هر یک یکدرم فلفل سپید شش قیراط با شراب بسرشند و موقالیا بضم میم و سکون واو و فتح قاف
و بعد او الف و لام و یای تحتانی و الف لفظ یونانیست بمعنی محلل **شیاف تفاحی** بغایت
و بیاض جهت قروح و ضربان و غشاوه و بثور و موسرج و کسانی را که اکتحال بس دوا باشد
مفید است صص اقلیمیای محرق مسحوق در شیر الاغ یا شیر دختران بشانند ده درم سفیداب
قلعی مغسول هشت درم زعفران چهار درم کتیرا دو درم بآب قطر و باران شیاف سازند و بسپیدی
تخم مرغ استعمال کنند و در قانون اجزای این شیاف را گفته لیکن بمیاه القطر و صاحب تحفه ترجمه
او بآب باران کرده ظاهرا در بعضی نسخه عوض قطر مطر بنظرش رسیده یا قطر را بقاف خوانده و از ان
آب باران خواسته بالجمله قطر نفاحیون آب او در ادویه چشم مستعمل است اگر بآب این ادویه
بسرشند اقوی خواهد بود **شیاف سماق کبیر** جهت رطوبات و دمعه و حکه و سلاق و جرب
و بیاض رقیق و امراض حاره نافع است صص سماق ده جزو برگ مورد مازو هلیله زرد
هر یک دو نیم جزو یعنی ربع سماق مجموع را باده چندان آب بجوشانند تا بربع آید پس صاف سازند
و باز بجوشانند تا بثلث بماند و این ادویه بیشتر مذکور است بآن بسرشند و شیاف سازند
شیاف مامیثا صص سرمه توتیای کرمانی نحاس محرق سفیداب قلعی هر یک یکجزو
واقاقیا نصف جزو کتیرا افیون نشاسته هر یک ربع جزو **شیاف سماق صغیر**
جهت رمد و حرارت چشم و التهاب و حکه و دمعه و جرب و سبل و ضمور حدقه و دماق و التصاق
پلک نافع است و مجرب صص سماق بیدانه ده جزو و سفیداب یک جزو کتیرا

نصف جزو کافور ربع جزو بدستور کبیر بسازند شیاف سماق که جرب و سوزش و حکه را
نافعست ص سماق سی مثقال بآب باران بپزند و بپالایند و باز بجوشانند تا غلیظ شود و
بگذارند تا سرد گردد و پس اسفیداج ده درم بآن بسرشند و بعضی آب سماق را بجوشانند تا غلیظ شود
پس گرد سماق بآن سرشته شیاف بسازند شیاف حصرم جرب و حکه و کمنه را نافع است ص
زنجبیل پنجدرم هلیله زرد صمغ عربی توتیای مغسول هریک ده درم حضض مکی چار درم زرد چوبه
زعفران هریک دو درم بآب غوره شیاف سازند شیاف دینار چون سبل رقیق بردارد
ص زرد چوبه شادنج مغسول صبر سقوطری شیاف مامیثا جمله برابر بآب باران شیاف سازند چون
رنگ این شیافه مشابه بزر است دینار گون میخوانند شیاف دینار چون نسخه دیگر رمد سوداوی
را نافعست ص سپید آب ارزیز اقلیمیا هریک ده درم افیون نشاسته هریک یکدرم
کثیرا انزروت هریک یکدرم و نیم بآب باران شیاف سازند شیاف دینار چون نسخه دیگر
سبل و ظفره و جرب را نافعست و چشم را جلا دهد ص اقلیمیای طلا اسفیداب ارزیز ده درم
کثیرا هریک پنجدرم مروارید ناسفته بسد دم الاخوین هریک چار درم زرنیخ سرخ نبات
اقاقیا هریک نیمدرم افیون هفت درم زعفران نشاسته مس سوخته هریک دو درم بآب رازیانه
شیاف سازند شیاف بریوما را در یک روز به صلاح آرد و سرخی ببرد و آماس
بخفتاند و درد ساکن کند ص اقلیمیای فضه مس سوخته هریک سه درم اقاقیا صمغ عربی
هریک ده درم زعفران افیون هریک یکدرم بسپیده تخم مرغ شیاف سازند و نسخه دیگر
از شیاف مذکوره تحقیق معنی بریوما در حرف باء موحده گذشت شیاف طرقماطیقون
کمنه و جرب و سلاق و استرخاء جفن و ریح و سبل را نافع بود ص شادنج مغسول
دوازده درم صمغ عربی ده درم زنگار قلقطار سوخته هریک پنجدرم مس سوخته چار درم افیون
زعفران هریک یکدرم بآب رازیانه شیاف سازند شیاف قیصر ظفره و شخم ناخنه را نافع
باشد ص شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی مس سوخته هریک شش درم قلقطار

افیون کتیرا افیلا زبرج اسفیداج هریک شش درم صمغ عربی دوازده درم همه را باریک نرم
پس نگیرند شاهسفرم تازه بیک رطل آب باران بپزند تا که بثلث رسد پس آب وی صاف ساخته
باد ویه سحوقه آمیزند و شیاف بسازند بقدر نخود و در سایه خشک نمایند و بدارند و وقت حاجت آب
سرد یا بشیر زن یا سفیده بیضه یا آب حلبه مطبوخ بسایند و بر قطعه صوف یا پرس هفت میل یا زده میل
وقت صبح و در چشم کشند و همین سان وقت شام شیاف زنگار مجرب سبل را نافع است ص صمغ عربی
سفیداب زنگار حلبه برابر با آب سداب شاف سازند شیاف کافور رمد گرم نافع ص سپیداب ارزیز
سه درم کتیرا صمغ عربی هریک چهار درم بزر القطونا یکدرم کافور نیم درم ضماد که درم و درد چشم بنشاند
ص آرد جو ده درم باقلا پنج درم اقاقیا یکدرم سپیده تخم مرغ یکعدد با آب کشنیز تازه و آب کاسنی
آمیخته بکار برند ضماد که درد و ورم را بنشاند تصویبا در شتا شب را بکوبند و ضماد کنند مجرب است
ضماد که وجع شدید چشم را بنشاند ص صندل احمر شیاف مامیثا صبر فوفل صمغ عربی افیون اقاقیا
حلبه برابر با آب عنب الثعلب یا آب کشنیز تر و آنجا که وجع ضربان اشد بود با طبیخ کوکنار یا آب
کاهو سرشته بر پلک ضماد نمایند ضماد که رمد را نفع کند و درد چشم را بنشاند سپیده تازه و گوشت تازه
وزرده بیضه مسلوق هریک از ین با روغن گل سرشته مسکن وجع است ضماد که نزول مواد از چشم
باز دارد ص صندل سپید بر سنگ سائیده یکجا انزروت لفوت چه سپیده تخم مرغ سرشته و بر
صدغین ضماد سازند و پوست خربزه بر جبهه ضماد کردن همین عمل دارد طلا که چون بر پیشانی
و پشت چشم مالند اشیاء سرد را سود اردو ماده را دفع کند ص شیاف مامیثا صبر حضض
گل سرخ صندل سرخ فوفل زعفران جمله مساوی با آب کشنیز تازه یا آب کاسنی طلا کنند
طلا که خریاق را نافع باشد ص صبر یکدرم شیاف مامیثا اقاقیا مر سپید هریک دو درم
زعفران نیم درم کوفته بیخته با آب مورد یا آب کاسنی تازه طلا کنند طلا که ورم چشم را
بنشاند و درد را ساکن کند ص عدس مقشر گل سرخ صندل سرخ هریک ده درم
کافور دانگی و نیم با آب کاسنی بر جبهه و پلک طلا نمایند طلا که همین عمل کند ص

صبر شیاف مامیثا حضض کمی زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ مساوی با آب
عنب الثعلب یا گلاب طلا نمایند طلا ای مجرب جهت زوال سرخی چشم ص هلیله زرد
نیم باشه زرکچور نیم باشه صندل سرخ نیم باشه زنجبیل نیم باشه همه را در گلاب بپزند
پشت چشم طلا نمایند و چشم بکشایند تا اندکی در چشم رود و اشک گرم برود طلا ایکه بجهت ورم چشم
سودار ص صبر حضض اقاقیا عصاره لحیة التیس با آب عنب الثعلب طلا کنند طلا ایکه
اثر کبودی را که از ضربه چشم باقی مانده باشد پس از به شدن ورم و برگشتن سرخی زایل
سازد ص کز بره فوتنج مجفف القلقل زرنیخ جمله برابر بگلاب یا آب سائیده طلا نمایند
و محسر القلقل عبارت از سنگی که در خریطه فلفل یافته میشود و کذا اقال السمرقندی
فی شرح الاسباب طلا دیگر که بیاض را ببرد ص شاخ گوزن در شیره برگ
لحیة التیس بسایند و بر چشم طلا کنند و لحیة التیس را بهندی درخت سرس گویند
طلا دیگر که منع ریختن مژگان کند مجرب است ص استخوان خرما سوخته سنبل الطیب
سرگین موش صدف سوخته فلفل هریک یکجزو سرمه سه جزو قلعی سوخته مغسول
زعفران نیم جزو طلا دیگر که جهة شعر زاید که بعد از قلع به پلک طلا کنند منع روئیدن
کند ص زعفران یک مثقال کافور نیم دانگ سائیده استعمال نمایند طلا ام کبیر جهت ورم
اجفان را سود دارد ص گلسرخ شیاف مامیثا حضض گل ارمنی زعفران زرد چوبه صبر کشنیز
و آب کاسنی طلا نمایند طلا ام دیگر که جهة شعر زاید مجرب است ص ارجه نوشادر عاقرقرحا
محرق جمله برابر بگیرند و بخل خمر ثقیف آمیز نرد و بعد نتف طلا نمایند قطور که شبکوری را ببرد
ص آب سداب آب کشنیز مساوی بجوشانند تا به نیمه آید و دو سه نوبت در چشم چکانند قطور
که ریدرا زود اثر سیلند ص حضض یک درم شب یمانی قدر نخود هر دو در
شیر زنان حل کنند و اندر چشم چکانند قرار دارو بالقاف دوائیست
مرکب که بعد چیدن سبل استعمال مے کنند و این لفظ ترکی است

صـ نوشادر مس سوخته هر یک دو درم توتیا دوازده درم کوفته بیخته پر ده تخم مرغ بیسرشته
و در پوست تخم مرغ اندازند و بگل حکمت گیرند و در کوزهٔ نو نهند و در کوزهٔ فخاری گذارند
تا پخته شود بعده صلایه باریک کرده استعمال نمایند در چشم کحل که جهة تقویت بصر
عجیب الاثر است و جمیع امراض چشم را سود دارد صـ سرمه سی تولہ سنگ بصری یک تولہ مروارید
دو تولہ مامیران نیم تولہ مرجان یک تولہ و سه ماشه ورق طلا چهار ماشه غیر از طلا جمله اجزا
باریک ساخته باب بلیله کھرل کنند تا چهار روز بعد چهار روز دیگر بگلاب کھرل کنند و روز پنجم
اوراق نیز بیفزایند و با گلاب بسایند و در ظرف آبگینی یا چینی یا طلایی بدارند و بمیل
در چشم کشند و باید که کھرل سماق باشد یا چقماق و این ترکیب هندیست لهذا با وزن
هندی مرقوم شده تولہ دوازده ماشه است و ماشه هشت سرخ و سرخ را بهندی رتی
گویند و حبه که در اوزان اهل ولایت مرقوم است شش حبه سه ادو رتی معتدل المقدار
می شود کحل الجواهر بصر را قوت دهد صـ سرمه اصفهانی هفت درم مارقشیشا پنج درم
اقلیمیای طلا دوازده درم مروارید ناسفته سه درم زعفران پنج درم ساذج هندی دو درم
کحل الجواهر نسخهٔ دیگر سرمه شش درم توتیا چهار درم سپید مارقشیشا هر یک دو درم
مروارید هفت درم ساذج هندی یک درم مشک یک طسوج کحل که حفظ چشم کند صـ
توتیا دو درم صبر حضض هر یک یک درم شیاف ماميثا سه درم کافور دانگی کوفته بیخته باب غوره
یا سماق بپرورند و در سایه خشک سازند و صبح و شام در چشم کشند کحل که بصر را تیز کند اگر
بسبب ضعف رطوبت بود صـ توتیا سه گرت بآب مرزنجوش بسایند و خشک کنند پس بگیرند
فلفل دار فلفل و زنجبیل و مامیران هر یک عشر توتیا و بآب رازیانه سحق کنند و با توتیا آمیخته
و کشند و بدانند که اشد و قوه توتیا که در آب بادیان و مرزنجوش مدبر کرده باشند و کرت مقوی بصر
و کذلک اکتحال بآب رازیانه و سکر و کذا اسپیغول هر شبانروزی مکرر در چشم کشیدن کحل جواهر
از انواع متاخرین است جهة تقویت بصر و رفع نشاده و تقویت طبقات چشم و اجفان

قرص سرمهٔ اصفهانی حافظ صحت چشم است نفع دارد انتشار رقیق و سبل و جرب و دمعه و
ده درم توتیای هندی که غیر مقتر جاداده است مرقشیثای ذهبی مرجان لاجورد مغسول
سادج هندی فیروزه ورق نقره مامیران چینی فلفل سفید اقلیمیای ذهبی توبال مس
سادج و اگر نباشد مقناطیس محرق مغسول هریک چهار درم سرطان بحری شش درم یاقوت
لعل زمرد زبرجد ورق طلا مروارید ناسفته دار فلفل عقیق یمنی هریک دو درم زعفران سه درم
و در بعضی نسخه دهنج فرنگی چهار درم افزوده اند و در بعضی نسخه سرمه مساوی سایر اجزا است
و صمغ عربی و کتیرا و مغز تشمیزج و صمغ آلو هریک پنجدرم و افیون سه درم اضافه کرده اند و طریق
داخل کردن ورق طلا و ورق نقره آنست که با صمغ عربی یا کتیرا سرشته بر سنگ سماق چندان
بسایند که مکلس گردد کحل الجواهر که در تقویت باصره نظیر ندارد حجر لعل فیروزه و
مارقشیشا اسفیداج قلعی هریک دو درم مروارید بسد هلیله زرد هریک سه درم شادنه
مغسول شیاف ماميثا سرطان بحری اقلیمیا هریک یکدرم توتیا املیا شیر دهنج هریک
مثقالی آب غوره پنجدرم انزروت چهار درم سرمه بیست درم کافور زنجبیل هریک یکدانگ
کحل ملکا یا معرب از مقلیا است که بسریانی عبارت از ملائکه باشد و در کتب یونانیان مسطور است
که اقراط در خواب یا و علم شده محلل و ملطف و جالی است و جهت اواخر امراض صعبه و اقسام رمد نافعست
انزروت مربا بشیر الاغ نشاسته شکر سفید هریک پنجدرم مغز تشمیزج یکدرم کحل سادج از
تالیف قدما و عجیب الفعل است در رفع بیاض و غشاوه و دمعه و حکه و استرخاء جفن و اکثر
امراض چشم و جالی و حافظ صحت است و گویند چون روز چهارشنبه و شنبه با میل طلا در چشم کشند
از کوری ایمن شوند قرص سرمه اصفهانی مرقشیشای فضی هریک چهار درم اقلیمیای فضی بسد
هریک دو درم سادج هندی یکدرم مروارید زعفران هریک نیم درم مشک چهار قیراط کحل که
بیاض بماه رسی روز الیه زائل کند هرچند که صاحب علت مایوس از علاج باشد منقول
از لطائف قرص زبد البحر بوره ارمنی سرگین سوسمار شکر سفید مسحوق نیا بالسویه که با یک رطل آبی

مامیران دوچ هریک ده درم در دو جوشانیده باشند تا برنج رسیده باشد بگیرند در آفتاب سائیده
پس صاف و خشک نموده از بافته بیرون کرده استعمال نمایند کحل که آثار قرحه و بیاض چشم
هر دو و شعیره را نافع بود صفت شیر البحر اقلیمیا نقره سفیداب ارزیز مس سوخته هریک چهار درم شنبلیل
مروارید هریک دو درم صمغ عربی کتیرا انزروت بعد الغسل نشاسته مسحوق نیم هریک یکدرم و کحال
سرطان بحری محرق مسحوق و رفع بیاض مجربست کحل مقوی دیگر که جهت ضعف باصره و غلظ
روح و نزول آب و خیالات مفید است و در جمیع آثار قویتر از شیاف مرارات است و مجربست او صفت
توتیای کرمانی مغسول بیست درم با آب ورق مرزنجوش تر خمیر کرده خشک کنند و بسایند و زنجبیل
و فلفل و دار فلفل و مامیران هریک ده درم نوشادر یکدرم مجموع را کوبیده با آب برازیانه تر بسایند
و خشک کنند پس توتیای مدبر کور از حریر بیرون کرده استعمال کنند و ترویق وی آنست
که آب مرزنجوش یک شب در ظرف گذارند تا دُرد به ته نشیند و صاف بالا لیسند کحل که نزول
آب را نافع است صفت در هر سنگ کوهی دو درم شحم حنظل یکمثقال فرفیون نوشادر هریک نیم
مثقال سکبینج نیم درم کوفته بیخته با آب رازیانه یا آب سداب بسرشند و خشک کرده دیگر بار
صلایه نمایند و در چشم کشند کحل زعفرانی حکه جفن و تاریکی چشم و دمعه و سیلان را
نافع است صفت زعفران سنبل هریک دو درم دار فلفل یکدرم فلفل سپید کافور هریک
دانگی و نیم نوشادر نیم درم مارزو سه درم کحل دمعه توتیای مغسول ده درم بسد هلیله زرد
صبر هریک چهار درم فلفل نیم درم دار فلفل یکدرم کحل که دمعه و رمد را نفع دهد
و صحت چشم را نگهدارد صفت توتیای هندی خسته هلیله هر دو مساوی با آب غوره یا سماق بسایند
و خشک نمایند کحل که دمعه را سود دهد صفت هلیله را در خمیر گیرند و در تنور بر خشت بپزند تا که
خمیر سرخ شود پس هلیله را برآرند و پوست آن بگیرند و اندکی زعفران آمیخته باریک ساخته
بکار برند کحل دمعه نوع دیگر هلیله زرد مرجان بسد صبر هریک یکجزو دار فلفل نصف جزو
از زعفران ثلث جزو کحل از اشفار که جهت رویانیدن مژه و انبوه شدن آن بغایت

موثر است ص دانهٔ غربا سوخته پنجدرم دهان الکلب چهار درم سنبل الطیب سه درم حجر لاجورد
حب بلسان هریک یکدرم با میل برمنت مرة بکشند و کحل سهر چه اگر ده اگر بکوبند و بیا میزند
و بکشند بیک همین عمل کنند و کذا حجر ارمنی و لاجورد کحل عزیزی از تالیف یونس مجرب است
جهة حفظ صحت و قلع و دمعه و امراض که از رطوبت بهم رسد نافع است و در سایر علل عین منافع او
مثل منافع باسلیقون کبیر است ص اقلیمیای ذهبی توبال نحاس توتیای هندی قرنفل
برگ فرنجمشک هریک درمی ملح هندی زبد البحر نوشادر هریک یکدرم و نیم مسک نیم دانگی کحل عزیزی
نوع دیگر که بصر را تیز میکند و تاریکی چشم ببرد و دمعه و سبل را نافع است ص سرمه اصفهانی سوخته
پنجدرم اقلیمیای نقره و طلا شادنج عدسی مغسول توتیای هندی مس سوخته هریک دو درم
پوست هلیله زرد سادج هندی فلفل دار فلفل نوشادر صبر سقوطری حضض مکی زعفران
سرطان بحری هریک یکدرم زنجبیل نیم درم کافور نیم دانگ مشک سه حبه قرنفل دو دانگ کحل
روشنائی جهة ضعف بصر و شب کوری نافع است و تحقیق این لفظ در شیاف گذشت که بعد
شین است و نون بعد الف یا بر عکس ص مس سوخته شادنج مغسول هریک پنجدرم فلفل
دار فلفل شحم حنظل زعفران هریک یکدرم و نیم زنگار بورهٔ ارمنی صبر سقوطری هریک یکدرم
اقلیمیا دو درم کحل قردی از تالیف جالینوس جهة قرحه و ظلمت بصر و حکه و غشاوه
نافع است و حافظ صحت عین سفید آب قلعی هشت درم اقلیمیای فضی صمغ عربی شادنج
داگر نباشد مغناطیس محرق مغسول هریک چهار درم افیون لیسباسه نحاس محرق مغسول
زعفران هریک یکدرم کافور یک قیراط کحل اقبراطی جهة سرخی بیاض سفیدی و سبل و اثر
زمان قطع میکنند ص شیشهٔ سبز محرق مغسول دو درم بورهٔ ارمنی زبد البحر هریک یکدرم
کحل که غشاوه را مجرب است ص دار فلفل فلفل قنبیل جمله برابر کحل که حول زائل کند و مجرب
ص سنند روس صافی اللون بسایند و از خرقه بگذرانند و فتائل سازند و در ظرف نهند
و روغن گل شیری می اندازند و فتیله را بیفروزند و بالای او طاس لطیف نحاسی

آزازی والعین المنخلعة والزیتین المنحنی الی مغفلین ۱۲ مجرب ۱۲

اصفهانی

سنگ ۱۲

را و از گون دارند تا دخان و دران آویزند و بپیوند بر چهار فوران دو دو درم حاجت کنند چون قدر سی
عنبر و مشک دران آمیزند و مکشند کحل که از انبیا منقول است و معروف بجواهر الکواکب
است وجهت حفظ صحت چشم و نفع غرمی و تقویت نظر سود دارد وصف شیاف مامیثا بر آورده
هر یک یکدرم سرمه اصفهانی در آب باران دو درم هلیله زرد ده درم آب غوره انگور یکدرم
کافور در انگی کحل باسلیقون در حرف باگذشت معجون مع ابتداء نزول آب را
نافع بود وصف مع حلیت و زنجبیل رازیانه مساوی بعسل بسرشند و معجون مطبوخ
قنطوریون نزول الماء از چشم باز دارد وصف قنطوریون دقیق ترید مرصنوفی یک
صد درم بسفایج مرصنوفی هفت درم مویز منقی بیست درم همه را در صد و پنجاه درم آب
بجوشانند که سوم حصه بماند بعد ازین بنوشند مع یکمثقال ملح هندی هر هفته یکبار بعمل آرند فائده در کیفیت
حفظ صحت و قوت چشم بدانند که هرچه مضر است بصحت عام قوم شود و طالب صحت را
اجتناب ازان واجب و آنچه بچشم ضرر دارد این است ملاقات دخان و غبار و مدلج
گرم و سرد و نظر با شیاء صیقله مضیئه که ضوء و نور بر چشم غالب او آید مثل آیینه مقابل
آفتاب نهند و نگریستن بجانب چیزے بنهجیکه بهمان نظر قائم ماند و پلک نزنند و گریستن
بسیار و دیدن نقوش دقیقه و قرائت خطوط باریک مگر بسبیل ریاضت و اکثر پشت
خوابیدن و خواب بسیار نمودن و امتلاء شکم و اطعمه و اشربه ردی الجواهر
و اغذیه گرم و شیر چون گشنه تا و سیر و پیاز بیشتر خوردن و نمکین و طعام بسیار
کردن و جماع کثیر و فصد و حجامت کثیر و تناول هرچه مضر معده باشد و کذا خوردن
بادروج و زیتون و مرک و شبت و کذا سکر سنغرطا و تناول مسکرات و بعد
اگر چشم کثیر الوجع باشد میل در چشم نهند بلکه ادویه لشیر حل کرده بچکانند
و هرگاه دوای تیز در چشم اندازند و حاجت بتکرار باشد باید که چشم بند از ند بلکه
مصابرت کنند تا چشم از اذیت کره اول استراحت یابد باز چکانند

باب سوم در ادویه گوش

دریابند که فاضلترین حواس ظاهری حاسهٔ سمع است زیرا که تعلم علوم و قدرت نطق که
صفت کمال انسانیت موقوف بر ویست تا نشنوند نیاموزند از اینجاست که اگر مادرزاد گنگ
باشند پس احتیاط گوش که آلهٔ سمع است ضرورتر باشد و احتیاط آنست که وی را از هوای گرم
و سرد و در آمدن آب و تراب و هوام و سائر آفات و آلام خارجیه و داخلیه محفوظ دارند
و چرک از وی احیاناً پاک همی کنند باحتیاط و در هفته یکبار روغن بادام تلخ می چکانیده باشند
که در حفظ صحت عجیبست و کذالک تقطیر شیاف مامیثا در هفته یکبار امان میدهد از نزول نوازل
برودی و آنجا که خوف حدوث بثور بود در گوش شیاف مامیثا بسرکه حل کرده بچکانند و هر چه بچکانند
دوا سرد بود یا گرم واجبست که نیمگرم کرده قطور سازند زیرا که بارد بالفعل گوش را مضرت دارد اگر چه دوا
مزاج حار بود و کثرت کلام و سماع آواز قوی و قرأت جهر فوق و حرکت عنیفه و حمام و تخمه و امتلا خصوصاً
نوم بر امتلا و سکر متوالی و تناول مبخرات و امثال آن حاسهٔ سمع و جمیع حواس مضرت دارد و بوعلی ابن
سینا گفته هر که خواهد که گوش او بی آفت باشد باید که وقت خواب پنبه در آن نهند و نزد این
درویش احوط آنست که در بیداری هم پنبه بگذارند یا گوش بند بسته دارند تا از دخول حیوانات
و ملاقات هوای سرد و گرم مصئون بود و در امراض مادی تا نخست تنقیه نشود اندر گوش دوا
استعمال نکنند و کذا در چشم و هرگاه جهت تسکین اوجاع شدیده افیون قطور سازند باید که در شیر
حل نموده بچکانند و با دهان استعمال ننمایند بهر آنکه بسبب غلظت دهن خوف آنست
که افیون در محل نچسپد و مزید وجع شود بخلاف شیر که بنا بر مائیت که جالی و غسالست
مانع التصاق افیون میشود و مع ذالک در از خاره و تسکین نافعتر از دهن و روغن [illegible]
و ایضاً باید دانست که استعمال مخدرات بیشتر نکنند تا وقر نیارد و خاکستر افیون در تخدیر
و تخفیف قوی تر است سیما هرگاه وجع شدید بود افیون سوخته بکار برند و جهت اصلاح
افیون قدری جند باید آمیخت دوائی که جهت گرم گوش نافع است [illegible] و رم عسل

درم روغن گل یکدرم سپیده بیضه مرغ دو عدد مجموع باهم مخلوط سازند و لته پاره بدان
تر نمایند و نیم گرم در گوش نهند و بران جانب تکیه کنند ساعتی تا کرم بران آویزد و بیک دفعه آنرا
بیرون کشند دوائیکه آب را که در گوش رفته باشد و بحیل دیگر تدابیر برنیامده باشد آنرا
بیرون آرد خوراص چوب بروی یا شبت یا بادیان که استوار نبود و باید که متخلخل باشد قدر
یک وجب گیرند و یکطرف او بمقدار ثلث وی که چهار انگشت مضموم شود پنبه بپیچند و در روغن
زیت یا روغن دیگر بیالایند و طرف ثانی چوب مذکور که در گوش خواهند نهاد هموار کنند بنحویکه
اندر گوش نهند تمام در آید و چسپان بود تا هوا را دخل نباشد و اگر طرفی خالی ماند پارچه پیچیده
سازند پس آنطرف که پنبه است بسوزند و هرگاه حرارت وی اندر گوش کما ینبغی محسوس گردد
چوب دفعةً بیرون کشند تا بضرورت خلا آب منجذب شود و اثنای این عمل باید که مریض بهمان
شق مضطجع باشد تا آب بسهولت برآید و هرگاه که آب اندک بود بسا باشد که بنابر حرارت خود بخود
منجذب شود و تحلیل یابد کما یشاهد فی الدهن و السراج و حاجت بدین نیفتد که دفعةً بکشند
چوب را یا در سد مدخل هوا کوشند لهذا اسم قنفذی چه اکثر اطبا بهمین طریق شعار نموده اند
دوائیکه درد گوش را که بسبب ضعف بود دفع نماید ص زنجبیل حنا گل عصفر صندل سرخ یک
دو درم روغن ستورست درم روغن گاو صد درم ادویه را جوکوب ساخته و جمله بهم آمیخته بجوشانند
تا که روغن تمام بسوزد و روغن ماند صاف کرده بدارند و هر روز سه چهار قطره در گوش بچکانند
دوائیکه درد گوش را که از سردی و تری بود سود دارد و این در موسم برسات بتجربه آمده
ص عاقرقرحا اسپغول تار ودان کوفته بیخته غرغره کنند و با آب و تخم کتانی خرد و خشک
کوفته بجوشانند تا عطسه آید دوا ایضاً اگر روغن تلخ و روغن کنجد و روغن کرنج گلاب
یکجا کرده بجوشند و فرود آورده قدری نمک سنگ و زنجبیل و فلفل و نمک سیاه کوفته
بیخته اندران روغن آمیزند و شیر گرم کرده در گوش بچکانند همین عمل کنند دوائیکه درد گوش
[illegible] تولہ با دو برودت بود برگ آک تازه بر آتش گرم کنند و باندک روغن گاو چرب سازند

و لیس بمالند و بیفشرند و چند قطره در گوش بچکانند و اگر سیر بیخ کوفته در برگ کلم پیچیده پس گرم کنند
و افشرده بچکانند قوی‌تر باشد و ایضاً سرگین اسپ یا سرگین خر تازه در جامه کرده چند قطره
بچکانند همین عمل دارد و آنکه ورم گوش را ببرد و منفجر سازد ص بل نبات معروف
هر دو بل هندی آنرا پخته بخورند برگ وی بگیرند و بکوبند و چند قطره بچکانند چند نوبت چنین کنند ریم
بر آید و آب بسیار سفید پخته بالعاب حلبه یا اسپغول یا تخم کتان آمیخته همین عمل دارد و آنکه جرب
گوش نافع است ص سهاگه که بعربی تنکار گویند بریان کرده بسایند و در گوش اندازند و بالای آن قطرهٔ چند
از آب لیمو بچکانند و مداومت نمایند ریم باز ایستد و بوی بد دور شود چرک گوش اطفال را حاجت
نیست بعد بلوغ خود بخود دفع میگردد و اگر بعد بلوغ باشد همین دوا کافی است دوا آنکه کرم بکشد
ص ایلوه یعنی صبر در آب حل کنند و آنقدر در گوش اندازند که پر شود بعد زمانی گوش واژون
کنند تا کرم بمیرد و آب صبر بیرون آید تو صد یک حنظل تازه در آتش کنند چون پخته شود بفشرند و آب
و فشرده در گوش بچکانند کرم بمیرد دوا آنکه طنین را که از خشکی دماغ باشد دفع کند ص تخم بقلی
سه درم تخم خشخاش هفت درم مغز بادام هیچ درم نشاسته ده درم شکر سفید هفت درم شیر گاو
آنقدر که ادویه دران پخته شود حریره ساخته بنوشند تا هفت روز بلکه دو هفته دوا آنکه
طرش یعنی کری گوش را نافع است ص بیخ تازهٔ حنظل بکوبند و شیرهٔ آن بچکانند و تقطیر
شیر چند روز متواتر بدستور رود و آنکه ورم بیرونی گوش را سود دارد بعد فصد در لوبهادن
ص بیخ هلکوش زرد و چوب بیخ اندران نمک دیودار با آب سائیده طلا کنند هرگاه در گوش
دانه و مانند آن بود در بیاید بر سر میل لته پیچیده و چیزی چسپنده چون کتیرا و سریشم
بران بمالند و در گوش کنند تا دانه بدان چسپیده بر آید و چیزهای معطس بویانند
و چون عطسه آید دهان و بینی بند کنند تا قوت عطسه بسوی گوش افتد مخرج آنست
و اگر این چیزها کفایت نکند کدو ی حجامت که سر تنگ باشد بر سوراخ گوش نهند و سخت
بمکند کما ینبغی و اگر آب اندر گوش رود دست بر گوش نهند و سرنگون سازند

و بر پای همان طرف تحجیل کنند یعنی پای دوم بردارند و بیکپای بجهند تا آب بیرون آید و اگر
کسی از راه عداوت سیماب در گوش انداز و وقت خواب زده زده و برگردانند که بر می آید و اگر قدری
بماند و درد و دیگر آفات آرد روغن نیم گرم چکانند و دیگر تدابیر اخراج که گذشت بعمل آرند روغن تیز
در تحلیل ریاح بارده غلیظه تقطیر کردن نافعست و کذا روغن غار و روغن سداب و روغن
بیدانجیر و اگر این روغنها را در آب پیاز و آب ماورد کنند یعنی بپرورند قوی تر میشود و آنجا که
تسخین و تحلیل افزون تر مطلوب باشد جندبیدستر و فرفیون قدری مضاف این ادهان
نمایند روغن ترب مانند روغن زیت بود و گویند گرم تر از روغن بیدانجیر باشد
در گوش بارد را نافعست و بادهای گوش را محلل آب ترب سه جزو روغن کنجد یکی و
بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن کنند در درد گوش را که از سردی بود زائل کند
ص کندر پنج درم صبر مصطگی جندبیدستر جفنفض زهره گاو هر یک یکدرم روغن بادام تلخ
بست درم شراب کهنه چهل درم ادویه کوفته بیخته با شراب روغن بجوشند تا روغن بماند روغن
تاردین همین عمل دارد در ادویه سرگذشته است روغنیکه درد را که از حرکت حرارت
بود تسکین دهد ص روغن گل ده درم روغن بادام شیرین پنج درم سرکه کهنه سی درم بجوشند
تا روغن بماند ضماد که ورم بارد گوش را سود دارد آرد حلبه با بوره ارمنی بامو م و زیت
سرشته ضماد نمایند ضماد که انکسار الاذن یعنی کوفته شدن گوش را نافعست ص صبر مر
مقل اقاقیا را نیابج حنا بهم سرشته بدان جانب که منعقد شده بر نهند و عضو را بهیئت اصلی
بر بندند ضماد که ورم بن گوش را بنشاند ص بیه لبلاب بیه مرغ هر یک پنج درم بگدازند و پیه
گوسپند کهنه پنج درم کوفته بیخته با آن بسرشند و بر نهند طلائیکه ورم پس گوش را نافعست
ص صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا صبر زعفران هر جلیه برابر بگلاب طلا سازند طلائیکه
سمی است به نزد و تلالیه وی درم داخلی گوش را سود دارد و مبرد و مسکن وجع است و لیفصد بکار
ص صندلین مامیثا گل رمتی جفنفض اسفیداج بوست تخم کاسنی طباشیر کافور حلبه دو

مناسب بگیرند یا بعضی شیر‌های سرد چون آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب و آب کاسنی حل کرده بشکل

و بنادق سازند بشکل برنج یعنی سرباریک و پیچ کنند و وقت حاجت هم بشیر‌های مذکور

بر سنگ سائیده طلا نمایند و اصح این مرکب حسین بن اسحق است و مقصود از بهلودار ساختن آنکه

زود سائیده شود عطوس که سده گوش را که از خلط غلیظ بلغمی باشد بکشاید پس از تنقیه

حس کند صبر حیة السواد اجزاء یا تنها باریک ساخته در بینی نهند که عطسه آید فتیله که جهت

درد گوش و ریم گوش نافعست حس تخم مرو انزروت کوفته بیخته سرشته فتیله بدان تر کرده

در گوش نهند فتیله که گرانی گوش را ببرد حس انجیر سپید فربه بشکافند و تخم و عسل ازو

جدا کنند و بوره و خردل و قرو مانا کوفته بدان بسرشند و فتیله ساخته در گوش نهند و خردل

و انجیر اگر کوفته در گوش نهند همین عمل کند فتیله که قرحه کهنه را مفید است حس زهره گاو

دو جزو عسل یکجزو بهم آمیزند و لته کهنه شسته را فتیله ساخته بدان آلایند و صبح و شام در گوش

فتیله لته بعسل آلوده قرحه جدید و عتیق را نافعست و اگر انزروت باریک ساخته در عسل آمیزند

قوی‌تر بود قطور که قرحه را نفع دهد و چرک را پاک سازد حس انزروت صبر بوره ارمنی زبد البحر

دم الاخوین کندر مر زنگار خبث الحدید کوفته بیخته بسرکه آمیزند و در گوش چکانند بعد از آنکه

چند نوبت ماء العسل چکانیده باشند و ایضاً فتیله لته بعسل آلایند و در ادویه مذکوره آلوده

در گوش نهند قطور که قرحه گوش را ببرد حس لعاب حبه و تخم کتان و تخم مرو با شیر زنان

آمیخته در گوش فرادی یا مجموع قطور که ریم گوش پاک کند حس روغن بادام تلخ نیم گرم

در گوش چکانند و در روز ثانی در حمام روند و گوش را بر خشت گرم در خانه اندرونی حمام بدارند

تا ریم تیز آید قطور جالینوس که گوش را از ریم پاک کند و درد بنشاند حس بگیرند انار

و تخم و شحم وی دور کنند و اندرون انار خالی کرده بول کودک انداخته بر آتش گرم کنند پس

بچکانند و تقطیر شیر جهة درد و قرح گوش نافعست و عسل که بآب و خمر مرق کنند و در گوش

اندازند و یا ز گوش را فرو کرده بیرون کنند و در یک روز چند نوبت همچنان تکرار

حرف العین
حرف الفاء

حرف القاف

کنند قروح را سود دهد و کذلک تقطیر آب پیازه سپیده بیضه جهت قروح و مدّه و قیح مفید است
و نیز که بروغن گل مضروب باشد تقطیر او قرحهٔ مزمن را پاک کند قطور می که رطوبت مدّه
را از گوش سائل شود بی درد دفع کند صں مازو باریک ساخته در شراب کهنه آمیخته بچکانند
قطور می که جهت قرحه دیرینه و ریم چرک را سود دهد صں خل خبث الحدید چند قطره بچکانند و صنعت
وی چنانست که خبث الحدید را در سرکه تر نمایند یکماه یا بیشتر پس آن سرکه بچکانند و بعضی برانند
که خل خبث الحدید عبارت از آنست که خبث الحدید را نکوبند و بسرکه بشویند و خشک ساخته باز بشویند
تا هفت بار همچنان بشویند و بعده خشک کرده در سرکه کهنه بپزند تا که بقوام عسل آید قطور می
که قرحه را مفید است صں سیم ابیض بروغن گل حل کرده بچکانند بعد تنظیف قرحه بالعسل و ایضاً انزروت
و دم الاخوین کنند و عصارهٔ لحیة التیس ذرور سازند و فتیله بدان آلوده بنهند و تقطیر مرهم سعتری یا مرهم سلیقون
یا مرهم احمر و سرکه و خبث الحدید قرحه کهنه را مفید است و مراهم در حرف میم ذکر کنیم قطور می که درد گوش را که از
سردی بود سود دهد صں آب سداب آب مرزنجوش هر یک هفت درم روغن بابونه پانزده درم روغن فرفیون
دو درم شراب کهنه بست درم همه را بجوشانند تا روغن بماند قطور می که درد گوش سرد مفید است صں افیون
جند بیدستر هر یک نیم درم بدر و من میفختج بپزند تا بقوام آید یا در روغن سوزن بچکانند قطور می یا بپیه بر گوش سرد
صں سیر نیم کوفته با زهره گوسپند بجوشند و صاف سازند و نیم گرم بچکانند قطور می که درد حار را سود دهد صں
روغن گل شش درم روغن بادام شیرین پنج درم سرکه ده درم با کشنیز تر هم بپزند تا که سرکه بسوزد پس نیم گرم بچکانند
و گفته شد که در گوش هرچه بچکانند باید که نیمگرم باشد اگرچه مرض حار بود قطور می دیگر جهت درد حار صں
افیون یک درم شیاف ابیض سه درم روغن گل چار درم سرکه کهنه دو درم بهم ممزوج کرده در گوش چکانند قطور می
که وجع شدید را که از حرارت بود بنشاند صں کافور افیون هر یک طسوجی در روغن خلاف حل کرده
در گوش و بینی چکانند و سپیده بیضه نیمگرم چکانیدن و کذا شیر زنان نیمگرم در تسکین درد عجیب الاثر است
قطور می که درد بارد و حار را مفید است صں زهره گاو تازه دو مثقال روغن عنبری دو درم بجوشانند
تا زهره برود و قطره در گوش چکانند قطور می که طنین و دوی و وقر را نافع است صں کندر زعفران

قطور له
برای حار گوش
مجرب است صں
افیون دو درم
سرکه ...
درم که مطبوخ را
روغن بادام
... چکانند

فرفیون جند بیدستر خربق سپید هر یک سه درم نطرون بورهٔ ارمنی هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته در شراب
حل کرده بچکانند قطوری جهت طنین و دوی دو قرص تخم حنظل یک درم بورهٔ ارمنی نیم درم جند بیدستر
زرد آوند مدحرج هر یک یک درم و نیم عصارهٔ افسنتین قسط فرفیون هر یک دانگی و نیم کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته
گلولها سازند و وقت حاجت بروغن بادام حل کرده دو سه قطره بچکانند قطوری دیگر که طنین را نافع است
ص قرنفل نیم درم مسک دانگی با آب مرزنجوش بسایند و بچکانند قطور دیگر جهت طرش ص خربق سپید
یک درم جند بیدستر نیم درم نطرون دانگی کوفته بیخته با سرکهٔ کهنه بچکانند و قطور آب سرگین اسپ تازه و قطور
آب ترب که با عسل جوشیده بود همین عمل کند و تقطیر روغن بادام طرش را اگر از خلط غلیظ بود و سوداوی
و برازات و مرارات خصوصاً مرارهٔ معز بروغن بادام آمیخته بدستور قطور سازند قطوری که شوره را که در گوش
پیدا شود و با ضربان شدید بود نافعست ص افیون قیراطی در شیر حل کنند و نیم گرم بچکانند باخر اثر کند قطوری
که سیلان خون از گوش باز دارد ص انار مع پوست و آنچه درو هست اندر سرکه بپزند و بچکانند و تقطیر آب
بارتنگ مع اقلیمیا و اقاقیا نیز مناسب است و بدانند که حبس خون نشاید کرد مگر وقت افراط و خوف غشی
قطوری که خون را که در گوش بسته باشد بگدازد شیرهٔ کرنب با سرکه نیم گرم بچکانند قطوری که کرم بکشد
خواه از خارج در گوش در آمده باشد خواه همانجا پیدا گشته ص شیرهٔ برگ شفتالو و شیرهٔ پودینه تنها یا هم
بچکانند و اگر قدری سقمونیا نیز آمیزند قوی تر باشد و شیرهٔ ترب تنها و شیرهٔ پیاز تنها و صبر با آب و مرارات
تنها نیز قاتل اند قطوراً کماد جهت درد گوش که سببش ملاقات سرما یا هوای سرد باشد ص پشم در زیت آلوده
نیم گرم تکمید کنند و تکمید بدیگر چیزهای گرم همین عمل دارد کماد جهت درد گوش که سببش ورم خارج از صماخ بود
ص پارچه یا نمد در آب شیرین نیم گرم آلوده بر نهند و اگر درد شدید بود نمک گرم کرده تکمید نمایند کماد جهت وقر و صمم
و طرش که سببش خلط غلیظ خام بود که بعد تنقیه کنند ص جند فوقی برگ غار مرزنجوش برنجاسف تمام صعتر یا پودینه بجوشانند
و اسفنج یا نمد بدان تر کرده یا این مطبوخ را در مثانهٔ گاو انداخته حوالی گوش و پس گردن تکمید کنند مرهم
مصری جهت جراحت اندرون گوش ص سرکه هفت درم عسل هشت درم باهم بجوشانند تا بقوام آید زنگار
سوده بدان افشانند و مرهم سازند و فتیله بدان آلوده در گوش نهند مرهم مصری نوعی دیگر زنگار عسل سرکه

جمله برابر چیزند تا بقوام عسل آید پس موم و روغن گل قدر حاجت آمیزند مرهم باسلیقون کبیر جهت قرحه گوش
ص موم نیم رطل زفت رومی چهار اوقیه مر ایتنج علک الانباط هر یک ده اوقیه زیت دو رطل موم را در روغن نرم
بگدازند و ادویه بدان بیشترند و فتیله بدان آلوده در گوش نهند مرهم احمر قرحه گوش را نافعست ص
مرداسنج زیت هر یک ده جزء سرکه ده جزء باهم آمیخته برهم زنند تا منعقد شود و اگر بر آتش نیز نرم کنند و غلیظ شود با کحل
لیکن غلیظ شدن بهر وجه که باشد بکیرم عروق الصباغین باریک ساخته بیامیزند و فتیله بر نهند و این مرهم را انجا
بکار برند که قرحه گوش کهنه و پیر چرک بود مرهم ابیض که جراحت تازه گوش را نافع است و سوزش بنشاند ص سپیده
ارزیز موم هر یک یکجزء و روغن گل روغن کنجد دو جزء موم را در روغن بگدازند و سپیده در آن نهند و از موم گرفته
اندک اندک بر سپیده ریزند و همی کوبند تا سپیده مرتبه شدن نتواند و خوب آمیخته گردد پس فتیله بر نهند نطول که گرانی
گوش را که ابتدای آن از مسهل پیدا شده باشد بسبب بخار رد کند ص بابونه اکلیل الملک قیصوم هر یک ده درم بادام مرزنجوش
اذخر گلسرخ پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم ده من آب بجوشانند تا سه من آید و بر گوش بخار
آن دارند و این را انکباب گویند و نطول لفظیست عام که هم بر انکباب اطلاق می یابد و هم بر سکوب هم برآبزن نطول
که درد گوش را که سببش ریح سرد غلیظ که بسبب ملاقات سرما و اهویه بارده باشد سود دارد ص شبت رطب بابونه
اکلیل الملک ورق غار مرزنجوش تمام قیصوم جمله بجوشانند و انکباب نمایند و بخار طبیخ شلغم تنها نیز همین عمل
دارد نطول که نقصان و بطلان سمع را که سببش خلط غلیظ خام باشد سود دهد بعد تنقیه دماغ ص سداب صعتر
افسنتین با سرکه و زیت و آب بپزند و در آفتابه اندازند و شمعی بر سر آفتابه نصب ساخته یک سر شمع در گوش نهند تا
بخار در گوش رود نطول که طنین و دوی را که سببش انصباب خلط بود سود دهد بعد تنقیه دماغ ص قیصوم بیخ افسنتین
مرزنجوش صعتر بجوشانند و انکباب نمایند نطول که تحلیل مواد بارده و تقویت عضو کند چه در نواحی
گوش و چه در اعضای دیگر ص پرسیاوشان گل بابونه افسنتین رومی مرزنجوش اسطوخودوس
مشکطرامشیع صعتر حاشا جعده خشک ابهل فطراسالیون شحم الحنظل جوز السرو کمافیطوس
دارشیشعان شونیز پودینه حلبه یا هر چه ازینها بهم رسد بجوشانند و حوالی گوش یا هر عضو که خواهند
ریزند و جهت درد ریحی و بلغمی گوش انکباب بر بخار این نیز نمایند

باب چهارم در امراض بینی و آنچه بدین محل تعلق دارد

دوائیکه رعاف بند کند اگر بسبب غلبه حرارت و گرمی آفتاب باشد ص صندل سپید نیم کوفته
موشه یا پڑا بالسته هر یک یکدرم جوشانیده یا تر کرده و صاف نموده بنوشانند دیگر هلیله گل معصفر
انار خام برابر سوده بآب سعوط کنند از هر قسم که باشد بند کند دیگر گچ کهنه بآب سائیده
بر پیشانی طلا کنند دیگر آمله نه درم در دو سیر آب تر کنند چون نرم گردد بآب بسایند و شکر سپید
نه درم انداخته بجوشند و آمله مذکور بر تارک گذارند و بنه باشد که مراد از سیر بست و چهار تولہ است
دوائیکه رعاف را که سببش طرقیدن رگ باشد سوده ص پوست پلیه پوست درخت کچنار
مشکاک مساوی سوده سعوط کنند دیگر برگ جیبته بر سپاره و عن چیرک مساوی سوده بر جبهه طلا نمایند
و حابسات رعاف در سعوط و ضماد و فتیله و نقوع همین باب بیاید فائده رعاف را که در تبها
و بعد بحران افتد تا ممکن بود حبس نکنند و چون ضعف طاری شود باید بست و بستن هر دو بازو
و رانین و خصیتین و گرفتن سر بینی محکم حبس میکنند کذا اگر رعاف از سوراخ چپ بود بر پستان
چپ و اگر راست بود بر پستان راست کدو یا شاخ مجامت نهند و بمکیدن بینی آنکه کاک نند یعنی
خون بگیرند تا جذب بلا تنقیه حاصل آید دوائیکه خشم را سود دهد و می آنست که منفذ نفس تنگ شود
و از کثرت بلغم غلیظ مجری بینی بسته گردد و شامه ادراک بو نکند ص با برنگ چوب ناز بلتهی نمک
سنگ همه برابر روغن تلخ بوزن مجموع جوش داده در روغن صاف کرده در بینی چکانند دیگر
کلونجی یا بول خر سائیده هر بامداد بچکانند دیگر بول شتر هر روز بچکانند دیگر بول نر نازاده
سعوط کنند و این دوا مجرب زیره سپید کشنیز اجوائن نمک سنگ بانس مرچ پیپل تیز هر یک
یکدرم شتری اجمود گل دهاوه مجیبل بال چیل هر یک سه درم مغز کیته هشت درم کوفته بیخته هر
روز دو درم بخورند دوائیکه جهته شقاق بینی در زکام بغایت مفید است سرکه جبیت

در ادویه بینی

تخم کتان تالیسفر چاب پلپت زیره سپید هر یک یکدرم تج تیج دانه الائچی خرد هر یک یکدانگ قند سیاه
کنند بست و چهار درم معجون سازند و نیم درم کرده ماشه و نیم میشود هر روز بخورند صبح یا وقت خواب
دوائیکه بد بوی بینی دور کند صفت جوزبوا دارچینی بسباسه قرنفل هر یک یکدرم کوفته بیخته با شهد
بخورند و شافش شتر هر روز سعوط کنند دوائیکه جراحت بینی دفع کند صفت پوست درخت سرو بیا
بجوشانند و بآن آب جراحت را بشویند ریش تر فراهم آید دیگر آب برگ حینه و آب هلیله و بلیله و آمله
و قدرے رنگ سرخ بینی سوده در بینی یا الند ریش تر صحت یابد دوائیکه ناسور بینی را سوده ارد
آن گوشت فزونی بود که در بینی بهم رسد صفت زنگار نوشادر اشخار یکجا کرده بشهد آمیزند و فتیله
ساخته بدان آلوده و سوراخ بینی نهند و از گوشت و شیرینی پرهیزند سعوطیکه رعاف را حبس کند
صفت کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازو در سرکه سوخته پوست انار ترش کند ر
صدف سوخته شادنج مغسول هر یک یکجزء کافور ربع جزء کوفته بیخته با آب بادرنج در بینی
بچکانند و عصاره کراث و عصاره بلخ تنها یا تنها یا مرکب تسعیط کردن همین عمل دارد و کذا
سعوط عصاره سرگین خر مجرب است و کذا آب سرد بسیر که ممزوج کرده استنشاق نمودن و آب سرد
بر رو و سر ریختن و اطراف بستن سعوطیکه بستن رائحه انف زائل کند مجرب است بول خر
بچکانند فانه لا یتخلف البته و استنشاق حمر ریحانی دستور سعوطیکه بطلان شم زائل کند
صفت شونیز زیره کلنگ تخم حنظل خربق سپید جمله برابر حبوب سازند عدس نا نند و یکی از آن
بروغن مرزنجوش بسایند و بچکانند و اگر ازین سعوط درد هیجان نماید روغن گل تسعیط کنند
و آب گرم بر سر ریزند و باید که مریض وقت تسعیط این دوا دهن پر آب نماید و بر پشت خسپید
و سرنگون دارد و سعوط را باستنشاق بالا کشد تا فعل دوا کما حقه سرایت کند و پارچه بآب گرم ترکرده
بر سر باید داشت و این احتیاط ضابطه در جمله سعوطهاے حاد مرعی دارند و تقطیر آب چقندر
در انف مفتح سده است سعوطیکه نافع است مر کسی را که بوی بد حس کند و بوے نیک نه
فهمد بید ستر مدام بچکانند نوع دیگر مر انکه بوی نیک دریابد و بوی بد نه شناسد دائم بچکانند

ضماد که بر سر وجبهه نهند رعاف مفرط را باز دارد وضماد که نخست آب قوی البرد بر سر ریزند وعقب
آن تضمید نمایند صفت مازو سبز پوست انار گل سرخ خشک هر یک جزء عدس مقشر دو جزء عفص
برابر همه کوفته بیخته بآب آس و گلاب سرشته بر تارک سر وجبهه نهند واگر خرقه کتان بگلاب سرد که برف
سرد کرده باشند ترکرده بر تارک نهند حبس کند و توتیا پخته ضماد کردن نیز مناسب است ضماد که همین عمل
کند صفت گل ارمنی عصاره لحیة التیس گلنار عدس مقشر هر یک یکجزء کافور افیون هر یک
ربع جزء کوفته بیخته بسرکه انگوری سرشته بر تارک گذارند واگر برعلاقه و برخلاف و برگ کرم
و فوتنج و گل سرخ تر و آرد جو بآب خرفه یا آب فقط بر جبهه و تارک سر ضماد نمایند همین عمل کند
طلا که برعاف الف را سود دارد صفت ماش زعفران مر رامک سک گل ارمنی خطمی لادن
کوفته بیخته بآب طرفه سرشته نخست بجبهه بینی بدست راست کنند وانبوه بلته پیچیده در بینی
گذارند و بالای آن این طلا استعمال سازند برالف فتیله که رعاف باز دارد صفت گلنار
گرد آسیا مازو هر یک نیم درم افیون دانگی کوفته بیخته بعصاره سرگین خر لیسرشند و بخانه عنکبوت
بگردانند و در بینی نهند بعد آنکه بینی را بگلاب و سرکه شسته باشند فتیله که همین عمل کند
مازوی سوخته اندر سرکه دو درم زاج سیاه چار درم شب یمانی شش درم کافور دانگی
کوفته و بیخته در فتیله کتان بعصاره سرگین خر آلوده و در این دوا گردانیده در بینی نهند
فتیله که همین اثر دارد صفت کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا پوست انار هر یک دو درم
کوفته بیخته بآب بادروج یا آب لسان الحمل سرشته فتیله بدان آلوده بر نهند ایضاً صفت از خرقه
کتان فتیله سازند و در رحم کنند و زاج مصری باریک ساخته بر آن افشانند و بر نهند و گاه علیه
خون بسیار باشد بسیار بود که فصد قیفال حبس رعاف کند اما خون اندک گیرند
و فصد باریک نمایند تا در زمان طویل خون قلیل بر آید و بعضے برانند که اکحل
بگشایند و خون آنقدر بگیرند که غشی افتد و خون بنابر تغلیظ قوام که برد غشی
واجب مے کند خود بخود حبس شود و لیکن تا ضرورت قوی داعی نباشد

این جراحات نتوان کرد فتیله که گنده دهنی ببرد ص مرپوست انار ترش
هریک دو درم قصب الذریره بزرالبنج هریک یک درم و نیم زاج قرنفل هریک یکدرم
فتیله را بشراب تر کنند و ادویه کوفته بیخته بدان آلوده در بینی نهند فتیله
که ریش بینی را نفع دهد ص زاج سیاه شب یمانی مازو مرتوتیا مس سوخته
هریک پنج درم زراوند طویل شش درم کندر دوازده درم جمله کوفته در ده من
آب بریزند و بیالایند و باز بجوشند تا بقوام عسل آید و فتیله را بدان آلوده
در بینی نهند و مکرر همی کنند فتیله که جسم را سود دارد ص سعد سنبل صبر
گل سرخ قرنفل کوفته بیخته بآب پودینه بسرشند و در بینی نهند بعد از آنکه بینی را
بگلاب و سرکه چند نوبت شسته باشند و اگر شونیز را بریان کنند و یک شبانروز
در سرکه کهنه خیسانیده و یا قدری روغن زیت در بینی چکانند همین عمل کنند و کذا اگر
فتیله بدان بسرشند نطولی که سده بینی بگشاید ص لادن چوب گز شونیز بجوشانند
و سر به بخار آن فرود آرند و یا سبوس گندم در سرکه جوشانیده سر به بخار آن دارند
نفوخیکه گند بینی ببرد ص سک زاج قرنفل مساوی کوفته بیخته در بینی دمند
در لی انداخته نفوخیکه رعاف حبس کند ص قرطاس سوخته صدف سوخته
هریک یک جزء قلقطار نیم جزء بسیار باریک ساخته در بینی دمند
نفوخ دیگر رعاف بند ص حضض در خرقه کتان بسته بسوزند و خاکستر
پوست در بینی دمند نفوخ دیگر که بالغ در حبس است آهک سپید در بینی دمند
مرةً بعد مرةٍ پس فتیله سپیدی بیضه تر کرده و در آهک مسحوق گردانیده
اندر بینی در آرند بدانکه مزاج بینی ارطب از اذن و ایبس از عین است
پس همچنانکه ادویه گوش را میل بخشکی باید و ادویه چشم را میل به تری
ادویه بینی باید که معتدل بینهما بود

۵۱
نسخ از ۱۲۹۰
تحفة المؤمنین

باب پنجم در ادویه لب

دوائیکه بیاض لب را نافع است ص روغن ناردین و خیری و روغن یاسمین و خلوق در بینی چکانند بعد تنقیه بلغم و از بقول و هریسه و امثال آن بپرهیزند دوائیکه تشقق و تقشر و جفاف لب را نافعست قیروطی دیگر ادهان و شحوم بمالند بر لب نافع و مقدار بروغن بنفشه چرب دارند و این مرهم مجربست ص اسفیداج مازو نشاسته کتیرا باریک ساخته و در بیه ماکیان گداخته سرشته بر لب نهند گذارند عقب او باید پوست اندرونی تخم مرغ بران چسپانند تا از هوا مصئون و هرچه بر لب دارد و از هرچه صفرا انگیز است بپرهیزند دوای که بواسیر لب را مفید است ص عدس بابونه اکلیل خطمی اندر آب بپزند و بکوبند و زرده بیضه و پیه ماکیان ممزوج سازند و برنهند بعد فصد قیفال و چهار رگ و تشرب مطبوخ افتیمون و اگر رنگ بواسیر سیاه باشد بر لب نیز شرط زنند یا زلو چسپانند و بعد شرط سرکه بمالند تا خون بند شود و اگر بواسیر سرخ رنگ باشد از شرط زدن و زلو افگندن بپرهیزند و بعد تنقیه عام ضماد مسطور برنهند و این مرهم مفید است ص مرداسنج اسفیداج زعفران شب باریک ساخته با روغن بادام و شمع گداخته بسرشند و برنهند دوائیکه آماس گرم لب را نافع است ص حضض بابونه آرد جو گلاب عنب الثعلب تر نمایند بعد فصد و اسهال و در آخر قیروطی که از روغن بادام و موم ساخته باشند برنهند و بآب گرم مکرر بشویند دیگر که آماس بلغمی را نفع دهد ص شبت بابونه اکلیل و مانند آن طلا کنند دیگر که آماس سوداوی را سود دارد هرچه در سرطان مستعمل است بکار برند و تقلیل غذا و ترک عشا واجب شمارند دوائیکه بثور لب را نافعست و وی یا از خون شود یا از صفرا هرچه در ورم گرم گذشت بکار برند دوائیکه قروح لب را نفع دارد مرهم اسفیداج برنهند و ایضاً قیروطی از مازو و مرداسنگ

و موم و روغن خسته زرد آلو ساخته بگذارند و آنکه لب را ابرچه در آنگه دهن گذشت نفع دارد
دوا آنکه اختلاج لب را نافع است اگر بمشارکت کم معده بود مقدمه قئی باشد و یا غثیان
و غواق بود و اگر بمشارکت عصب دماغی بود مقدمه لقوه و صرع بود یا آفت دماغ باشد
درین دو قسم تنقیه عضو مشارکت کنند و در امراض سر هر چه در باب اختلاج مطلق
گذشت بکار برند و اگر بسبب تولد ریح در لب بود مفتحات بمالند و جوز بوا در روغن
بابونه سائیده سریع الاثر است و اگر بسبب خون بود که در رگهای باریک لب
امتلاء آرد و مستحیل بریاح شود بعد فصد قیفال و چهار رگ جهة تفتیح مسام محللات
ضماد کنند و تقلیل غذا نمایند و هر سو مزاج را با دویه مضاده دوا نمایند

باب ششم در ادویه دندان و لثه

و نخست تدبیر حفظ آن بیان کنیم طالب صحت اسنان را واجب است که هشت چیز را رعایت کند
یکی آنکه حذر کنند از تواتر اشتمام طعام فاسد و شراب در معده خواه سبب فساد در رود که جوا هر
طعام بود و سرعت قبول او مر فساد را چون شیر و ماهی مملح و صحنا و خواه سوء تدبیر تناول غذا
دوم آنکه الحاح بر قی نکنند خصوص که ماده مستخرجه حامض بود سوم آنکه از مضغ چیز
بلک خصوص که شیرین بود چون ناطف یعنی حلوا سوهن و چون انجیر خشک اجتناب کند چهارم
آنکه چیز سخت قطعاً بدندان نشکند و آنچه دندان کند سکند از وی پرهیزند پنجم آنکه هر چه
شدید البرد بود دور دارد خاصه بر حار و کذا آنچه شدید الحرارت است مضر دانند خاصه بر بارد
ششم آنکه دائم دندان را پاک دارد و هر چه ما بین دندان بماند بخلال پاک کند بتوعیکه گوشت
بن دندان و دندان را آسیب نرسد هفتم آنکه بعضی چیزها که بالخاصیت دندان را ضرر
دارد چون کراث احتراز از آن واجب دانند و بدانند که کراث یعنی گندنا مضر ترین اشیاست
بدندان و لثه هشتم آنکه بمسواک ملازم باشد و در استعمال وی رفق مرعی دارد و مقتضا

صندل فوفل مازو هلیله زرد باریک ساخته در بیخ دندان مالند دوائیکه کند شدن دندان را نافع است اگر سبب آن تناول ترشی بود مغز تان گرم و بازرده تخم مرغ که زیر آتش پخته باشد بر دندان نهند و بر دندان بگیرند ایضاً موم زرد بخایند و اگر از بلغم ترش بود که در فم معده جمع آید تنقیه معده نمایند و دندان بروغن گل دائم چرب دارند دوائیکه کرم دندان را در آغاز که هنوز کرم بیخ دندان را بسیار ضائع نکرده باشد بیار ند بیخ و برگ و شاخ و گل بارتنگ تازه و آن را کوفته شیره بگیرند و بآن غرغره کنند و مضمضه همین نمایند چند روز متواتر خاصه بر ناشتا سنون سورنجان صنعت اسنان را نافع باشد ص سورنجان قرنفل سعد کوفی مازو پوست هلیله زرد صندل سفید گل سرخ مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که حافظ صحت اسنان است ص شاخ گوزن سوخته کرمازو سعد سنبل هر یک چهار درم نمک اندرانی یکدرم کوفته بیخته سنون سازند دیگر که دندان را از چرک پاک کند نمک اندرانی جو سوخته زنجبیل سماق مصطکی مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که دندان متحرک را محکم کند ص گلنار آمله شب یمانی اقاقیا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که نافع است جهة درد دندان که سبب آن ورم لثه بود تخم خرفه کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سپید عاقرقرحا کافور مساوی کوفته بیخته بر لثه و دندان افشانند بعد از آنکه گلاب و سرکه را یک ساعت در دهن نگاه داشته باشند سنون که بیخ دندان سخت کند و خون باز دارد ص شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته پوست هلیله زرد گل سرخ هر یک دو درم گلنار یکدرم کوفته بیخته بر لثه و دندان افشانند سنون که بوی دهن خوش کند و خون رفتن باز دارد و دندان را محکم کند ص هلیله بلیله آمله مقشر گل سرخ اقاقیا شب یمانی قرظ طباشیر عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که لثه و الیه را نافع است ص شب یمانی سوخته یکدرم نمک بریان دو درم سماق سه درم کوفته بیخته سنون سازند سنون الملوک درد دندان را نافع است و بوی دهن خوش کند ص مرزنجوش المرو دابیل عاقرقرحا مساوی

هو مجرب است ۱۲ صد قرظ اسم درخت تو ... از مغیلان است ۱۲ تحفة المومنین ۱۲

کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که ناصور بن دندان را اصلاح آرد صفت بیخ سوسن
عاقرقرحا هریک یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق هریک دو درم کوفته بیخته سنون سازند سنون
که زردی و سیاهی از دندان ببرد و بوی دهان خوش کند صفت کرمانج زنجبیل بزرالبنج فلفل
قاقله هریک دو دو درم نمک بریان ده درم جو سوخته هفت درم کوفته بیخته سنون سازند سنون
که ورم لثه و ناصور را سود دارد صفت کات هندی قسط شیرین توتیا بریان زنجبیل مساوی
کوفته بیخته سنون سازند سنون که خون لثه باز دارد و بوی دهن خوش کند صفت شب یمانی
پنج درم پودنه کوهی ده درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که جهت درد دندان که سبب آن
رطوبت بود سود دهد صفت فلفل دو نیم درم بوره ارمنی یک نیم درم عاقرقرحا زنجبیل مویز هریک یکدرم
کوفته بیخته سنون سازند سنون که سیلان خون از بن دندان باز دارد صفت کات هندی
فوفل گلنار گل سرخ دم الاخوین سماق مساوی کوفته بیخته بپاشند و صباح بگلاب و آب ... کنند
سنون که دندان سیاه شده سپید کند صفت پوست هلیله زرد ده درم فلفل چار درم
حماما سه درم ساذج هندی دو درم مازو سوخته هشت درم کوفته بیخته بر دندان مالند سنون
که لثه را محکم کند و رطوبت خشک سازد صفت گلنار ده درم نوشادر دو درم مویزج سه
درم مازو یکدرم پودنه سوخته ده درم نمک سنبل سرشته و سوخته هفت درم کوفته بیخته
استعمال نمایند سنون که دندان را سپید کند و بوی دهن خوش کند صفت زبد البحر
نمک بریان هریک دو درم عود سوخته جو سوخته سفال چینی کرمانج گلنار عاقرقرحا فلفل
ساذج هندی گل سرخ سعد سماق هریک پنج درم زرآوند طویل حب الآس هریک سه درم
کوفته بیخته بر دندان مالند سنون که جوش آتشک را که بر بن دندان و در دهن پیدا آمده
باشند بتناول ادویهٔ مخصوصه و این دوا استعمال نمایند بصلاح آرد صفت زرآوند مدحرج
برگ مورد کندر سعد گلنار بیخ سوسن دم الاخوین مازو مساوی کوفته بیخته بکار برند سنون که لثه را
محکم کند و بوی دهن خوش سازد و قلاع را مفید آید صفت شیاف ماميثا طباشیر لسان الحمل تخم گل

پوست هلیله زرد و گلنار برگ زیتون کزمازج شب یمانی مساوی کوفته بیخته استعمال کنند سنون مر
توشادر بیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که همین عمل است
دارد بیخ سوسن عاقرقرحا هریک یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق هریک دو درم کوفته بیخته بکار برند
سونر نیجان که دندان متحرک را محکم کند صص مرتوتیا شب یمانی نشاسته گل سرخ سماق پوست انار
ترش استخوان هلیله سک گلنار مازو کزمازج مساوی کوفته بیخته بر دندان افشانند سونر نیجان
دیگر که اکال لثه و دهن را نافع است صص پوست انار ترش و شیرین هریک سی درم نمک هندی
نوشادر هریک بیست درم مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا هریک ده درم سماق پانزده درم
کوفته بیخته بسرکه بسرشند و گلولها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت دیگر بار بکوبند
و استعمال نمایند سونر نیجان که استرخاء و ورم لثه را نافع بود و دندان را از چرک پاک کند
صص پوست انار ترش ده درم گلنار زرد چوبه سماق شب یمانی مازو هریک یکدرم کوفته بیخته
استعمال نمایند و سونر نیجان لفظ یونانیست بعضی سنون را اسم افتاده سلاقه که ورم لثه
و استرخاء آنرا نافع است صص طراثیث و شب پوست انار ترش سماق جمله برابر بجوشانند
و بآب آن مضمضه کنند سلاقه دیگر که همین عمل کند برگ سرو جوزسرو گلنار مازو کزمازج
برابر بجوشانند به سرکه و مضمضه کنند مضمضه که اقلاع و جوشیدن دهان و زبان و بن دندان
و خون آمدن از بیخ دندان را نافع است برگ زیتون برگ حماض سماق و آب خرفه سبز و
آب کشنیز تر و عصاره راعی هریک قدری ممزوج کرده قیراط کافور اضافه نموده استعمال کنند
مضمضه که درد دندان و تحرک آن نفع دارد چوب آس بیخ کبر بیخ کاکنج جوزسرو گل سرخ
برادهٔ دندان فیل یمانی برابر بگیرند و در سرکه بپزند مضمضه کنند لصوق که لثه و دندان را محکم
کند و سستی آنرا نفع دارد صص گلنار هلیله شیر گل سرخ کزمازج بالسویه باریک ساخته بچسپانند بر لثه
انتباه بسیار باشد که گوشت بن دندان دراز شود یا از دندان سبزی گردد و چرک در زیر او
جمع همی شود و ریم بر همی آید و درین حالت حسن تدابیر آنست که لثه زاید را بناخن گیر قطع

سلاقه بالفتح ... مضمضه ... سبز سبز ... ابن اللام

کنند و هرگاه یک دندان از دیگر دندانها دراز آید تدبیر وی قطع اوست بآلات مخصوصه مبرد و بحکوک سائیدن
و هرگاه خارش در دندان پدید آید از هر سبب باشد تنقیه بدن و دماغ باید کرد و بسکنجبین عنصلی تمضمض
باید نمود و هرگاه دندان در خواب سائیده شوند و این را صریر الاسنان گویند تدبیرش تنقیه
بایارج فیقرا و حب الغرست و جهت تقویت دماغ و اعصاب سعوط روغن قسط و خلوق برگردن مالیدن لان العنق
مبدا العضلات الفکین بیان ادویه که دندان کودکان بآسانی برآرد روغن مسکه و پیه
و مغز ساق گاو و مغز سر آن و مغز خرگوش بخته بر فک مالند و شیر سگ مالیدن مجرب است و هرگاه
اثنای روئیدن دندان درد زیاده شود عصاره عنب الثعلب و روغن گل بهم برزنند و نیم گرم کنند
و انگشت بران چرب نمایند و آهستگی بر فلک مالند و چون دندان بزور کند سر و گردن و بناگوش
و فک بموم روغن چرب دارند و اگر قطره روغن نیم گرم در گوش چکانند بهتر باشد
و طفل را از مضغ باز دارند تا ماده دندان تحلیل نرود و عسل بر دندان بمالند

باب هفتم در ادویهٔ دهان و زبان و حلق

و بعضی حلق در باب خناق بیاید دوائیکه قلاع احمر را سود دارد ص تخم گل برگ او و طباشیر و نشا
عدس مقشر و تخم خرفه و کشنیز خشک و سماق و حنا و عاقرقرحا جمله برابر کافور اندکی کوفته بیخته و همچنین
شکر آمیخته در دهن بدارند و بمالند و بعد وی سرکه و گلاب در دهن گیرند و زمانی معتد به برداشته
نمی دارند و عقب او روغن گل در دهن گیرند و احسن آنکه در قلاع احمر اول خون بیارند بفصد
یا حجامت یا علق و دوائیکه قلاع ابیض را نافع است نمک در عسل آمیزند و دهن مالند و همچنین
سکنجبین یا آبکامه در دهن گیرند و ایضا بطبیخ عاقرقرحا و مویزج تمضمض کنند و اگر مامیران
و هلیله و عاقرقرحا در سرکه بجوشانند و مضمضه کنند قلاع سپید بلغمی را نفع تمام می دهد و اگر
ماده گندیده باشد بحب صبر و مانند آن تنقیه واجب است دوائیکه قلاع اسود را سود دارد
برای تفتیح و تلیین مغز ساق گاو طلا نمایند و بهر تخفیف برگ حنا بخایند و عصیره

بسر که مازو و پوست انار و گلنار و سماق و کشنیز در وی جوش داده باشند مضمضه فرمایند و اصل آنکه نخست بطبوخ افتیمون استفراغ سودا نموده شود و اگر سماق و گلسرخ و کشنیز و گلنار و آس و خرنوب بآب بپزند و تمضمض کنند و برگ زیتون و برگ فوتنج و اقاقیا هریک ده درم شب یمانی دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته در دهن اندازند قلاع اسود را سود دهد دوائیکه آکلهٔ دهن و لثه و امثال آنرا نافع ست زرنیخ سرخ و زرد آهک و مازو هریک ده درم زنگار قلقطار هریک پنج درم اقاقیا شب یمانی گلنار هریک سه درم در سرکه بسایند در آفتاب تا یکهفته پس اقراص بسته بدارند با حتیاط و وقت حاجت دانگی ازان بگیرند و بسایند و بر لثه و دهن نیک بمالند و ساعتی بگذارند پس روغن گل در دهن گیرند و زمانی بدارند فانه عجیب و این اقراص که مسمی باقراص زرنیخ اند در قرحهٔ امعا نیز احتقان بدینها میکنند و آکلهٔ دیگر اعضا را نیز مجربست دوائیکه آکلهٔ ساعیه را نافع ست حص شب یمانی یکجزو قلقطار قلقدیس نمک سوخته نوشادر هریک نصف جزو مازو مصری کاغذ مصری سوخته آهک کشته یعنی آب نادیده هریک یکجزو نیم زعفران کندر برگ حنا هریک نصف جزو زرنیخ جزو کوفته بیخته اقراص سازند و در سرکه حل کرده تمضمض کنند و در دهن بدارند تا که اجزاء متعفنهٔ آکله دور شود قلافیون درین کار نیز مجربست حص اقاقیا زرنیخ سرخ هریک ده درم چهار درم آهک نارسیده هفت درم شب یمانی شش درم قرص ساخته بدارند و قدری بر آکله افشانند و در آکله تنقیه مکرر باید کرد خاصه که ساعیه بود و تنقیهٔ خون نیست بدیگر اخلاط افزون تر مطلوبست دوائیکه قلاع سرخ و سیاه را سود دارد حص اصل سوس بیخ سوس هلیله برگ چینه کوفته بیخته با شهد سرشته بمالند دیگر همین عمل کند الائچی کلان بادیان نبات مساوی کوفته بیخته اندک اندک در دهن گیرند و آب فرو برند و گذارند بیخ سوس سم نبات لحظه بلحظه در دهن انداختن و بدستور حب صندلین و طباشیر نفع دارد و بدانند که قلاع سپید بیشتر کودکان را می افتد و تدبیر وی تنقیه مرضعه و اصلاح شیر اوست و اگر پستان گوسپند در دهان کودک کرده بدوشند نفع دهد دوائیکه قروح حلق را نافع ست حص زاج سپید

مر مسی زرد و برابر وی در دهن باشند ۱۲

کاغذ سوخته مازو سبز کندر زعفران هر یک مثقالی نمک سوخته نوشادر هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بکار
غرغره نمایند دیگر که جمیع اقسام قلاع و بثور دهن را نفع دارد رسوت یعنی حضض باب لیمو
یا لبن که سائیده بمالند و اگر درد آرد بروغن گل مضمضه کنند نمکریم دیگر که همین عمل دارد ص
دانه الائچی کلان که با پان بخورند کشنیز خشک سوخته پهٹکری سوخته جمله برابر کوفته بیخته در دهان
باشند ساعت بساعت اما آب می فرو برند زیرا که پهٹکری یعنی شب یمانی اگر خورده شود سل می آرد
و پهٹکری فقط نیز کافیست بپاشند و دهن وا زدارند تا رطوبت بیرون آید دیگر که مجربست برگ انجیر
دو عدد و نیم ملٹھی یعنی بیخ مهک که اصل السوس ست بیخ رم بیخ اسری که در دکهن همین نام معروف است
بیدام با آب بسایند و مضمضه نمایند مکرر و وزن دام بست و یک ماشه است دیگر ترپهله چوب کهیر درخت
چنبیلی مع برگ و شاخ جمله بجوشانند و مضمضه نمایند دیگر لوده گیرو فلفل از هر یک چهار ماشه پهٹکری سوخته
تقوته دو ماشه باریک ساخته در دهان و زبان بمالند صبح و شام اغلب که دیگر و نفع دهد
و اگر حاجت تبرید بود تشرب شیره کاسنی و امثال آن لازم دانند و بدانند که اگرچه قلاع از ماده
صفرا محض کمتر پیدا آید لهذا قسم اصفر نوشته اند لیکن هیچ قسمی از قلاع نیست که صفرا در آن
ممزوج نباشد در اکثر دوائیکه بتجربه رسیده نافعست که دهن خوش کند ص سک قرنفل خرفه جوزبوا
سعد سنبل پوست اترج عود خام جمله برابر [illegible] کوفته بیخته بزرد آلو خوشبو بسرشند و حبها
سازند بقدر نخود و هر روز سه حب از آن بگیرند و اندک اندک بخایند و آب او بلع نمایند و اکثار
تناول کرفس نفع کثیر دارد بتجربه رسیده دیگر اطراف آس سلب بگیرند یا هیچند سوای مویز منقی بکوبند و حبها
سازند بقدر چهار مغز یکی صبح و یکی وقت خواب بخورند دیگر ترپهله چوب کهیر درخت چنبیلی
مع برگ و شاخ جمله بجوشانند و مضمضه نمایند دیگر که نکهت خوش کند سعد پوست ترنج سنبل
قرنفل جوزبوا ساسک عود خام بسباسه قرفه هیل بوا کبابه هر یک درمی مشک قیراطی کوفته بیخته بآب سیب
حبها سازند و در دهان دارند و آب او بلع نمایند و بتقول و زبان را بمالند دیگر که بوی دهن خوش کند
ص سنبل سادج سعد ساسک پوست ترنج قرنفل حماما عود مصطگی نمک [illegible] سوخته کوفته بیخته

سازند دیگر جهت بخر معدی قرفه اظفار آس طلب آمله سعد سنبل پوست ترنج فقاح اذخر مصطکی هر یک
یکجزء مسک قرنفل جوز بوا کبابه بسباسه زنجبیل هر یک نصف جزء مویز منقی دو چند همه معجون سازند و
هر روز بقدر جوزی بخورند با شراب ریحانی یا با گلاب و باید که نخست تنقیه معده بقی و مسهل بکرات
کرده باشند درین مرض از چرب و اغذیه لزجه اجتناب لازم است دیگر جهت بخر نزلی هرگاه سبب بخر
نزول رطوبت منتنه بود از دماغ بسوی حلق تدبیرش هر روز غرغره کردن است بخردل سکنجبین
بشرب شرابی که دروی قرنفل و سعد و سک و سنبل پخته باشند مکرر تغرغر و تمضمض نمودن و دماغ را
بتناول ایارجات پاک فرمودن تا ماده ازان نریزد و دهن و لثه را به تمضمض سرکه که در وی
آس و گلنار پخته باشند قوت دادن تا قبول نزلات نکند تنبیه جهت بخر ریئی مهما امکن در تنقیه و
تخفیف رطوبات ریه کوشند بفصد باسلیق و باسلیم و مسهلات مناسبه تا به سل نه انجامد و فرق در معدی
و ریئی از سوء مزاج هر دو احد و از آثار مختص پوشیده نیست و خاصه معدی آنست که بعد طعام کمتر میشود
فائده بخر بر چار نوع است یکی آنکه ماده عفنه در دهان و اسنان محصور بود فقط و تدبیرش
اصلاح سوء مزاج لثه و دهن است و پیوسته تمضمض کردن با دویه مناسبه مذکوره و درین حالت
مضمضه روغن کنجد مکرر کردن و مصطکی پیوسته در دهن داشتن و دهان و دندان را بمسواک
و سنونات دائم مالیدن نافع است دوم آنکه ماده عفنه در معده بود و درینجا تنقیه وی ضروری
و هر صبح نقوع زرد آلو نوشیدن و سویق جو با شکر آمیخته و در آب سرد انداخته خوردن و بعدها
اطریفل صغیر و اطریفل کبیر تناول نمودن و اول صبح غذا اصلی کردن تا حرارت معده برانگیخته نشود
و غذا که مبرد چون خیار و شفتالو و آلو و تمر هندی نافع است و آنچه گفته شد در صورتیست که ماده
گرم بود و آثار حرارت معده پیدا باشد و الا اگر سبب احتباس بلغم در معده بود ماءالعسل شور
بخورانند و بعد او بطبیخ تربد و لوبیا و شبت قی فرمایند و ایضا با ایارجات مسهل گردانند و صبح
نفع تمام دارد و نقیع صبر با شراب افسنتین بدستور و بعد ازین تقویه زنجبیل مربا و اطریفل ... و
سکنجبین عسلی مداومت فرمایند و بکباب و قلیه مصالح و آنچه در وی ... باشد اشتها سازند

سوم آنکه ماده عفونت در شش باشد و در اینجا نیز حسب ماده تنقیه شش باید کرد و بس تقویت آن نمایند چهارم
آنکه ماده از دماغ آید و تدبیرش چنین که است و تنقیه و تقویت دماغ نمودن و حب المسک و دهن داشتن
جمیع اقسام را سود دارد ص فوفل قرنفل خولنجان عاقرقرحا هر یک یکدرم گل سرخ صندل سپید هلیله
هر یک دو درم طباشیر مشک کافور هر یک دانگی کوفته بیخته بآب بهی و گلاب حبها سازند دیگر که بخر معدی
را نفع دارد ص مصطگی کبابه ناگرموته جوزبوا عود قرنفل بسباسه جمله برابر کوفته بیخته با قدری شکر
آمیخته بآب حبها سازند و خشک کنند و در دهان بگیرند و آب آن بتدریج بلع نمایند و تناول سیر برین امر نفع
کثیر دارد دیگر که بخر دهن را نافع است ص الایچی ناگرموته ملتهی بال قسط جمله برابر سوده حبها ساخته بدارند و دائم
در دهن دارند و اگر از گل برگ حنا بالی که مشهور است و از قسط و عود هر دو جمله برابر سوده حبها سازند همین عمل
کنند دیگر که رائحه سیر و پیاز و گندنا را ببرد ص پنیر را ابر بند باریک در زیت بجوشند و قرنفل ساخته بر آن پاشند
و بخورند بعد آن نهاد دیگر گشنیز تر و خشک بسیار بخایند و قدری از آب او بلع نمایند دیگر باقلا و عدس
هر دو بریان کرده بخورند دیگر سداب بخایند و بخورند دیگر زرنباد بخایند و قدری از ان
بلع نیز نمایند دیگر اطراف علیق بخایند و شراب ریحانی بنوشند اندکی دیگر نعناع پالوده بخایند
و عقب او قدری سرکه بنوشند و اینکه بوی شراب قطع کند سعد مضغ نمایند و اگر کبابه نیز بآن ضم
نمایند قویتر باشد دیگر سعد کبابه زرنباد بخایند کوفته بیخته سوده و دهن بمالند دیگر شلغم مخلل
یا بصل مخلل بخورند و بعد او قدری سرکه تجرع نمایند و کشنیز بخایند و اینکه بوی سیر و پیاز و گندنا
و شراب از دهان ببرد ص پسته تیج زنجبیل شک [illegible] زنجبیل کبابه بسباسه هر یک یکدرم مشک
طباشیر هر یک یکدرم عنبر اشهب نیم مثقال صندل بگلاب سوده دو درم صمغ عربی دانگی بگلاب حبها سازند
دیگر که همین عمل کند کبابه قرنفل [illegible] طباشیر هر یک [illegible] مشک دانگی عنبر نیم درم عود یکدرم کوفته بیخته
بگلابی که صمغ عربی در ان منقوع باشد حب سازند و اینکه سیلان لعاب باز دارد و این عارضه در خواب
بیشتر افتد اگر سبب حرارت معده بود کاسنی تازه با قدری نمک بخورند دیگر مبردات بالیده استعمال نمایند
و لعاب بهی [illegible] گل ارمنی و اطراف آس [illegible] نمایند و اگر کفایت نکند فصد باسلیق

کنند و خاصه این قسم است که در قلو سعده و عند تقلیل غذا زیاده میشود و اگر بسبب اجتماع بلغم بود در معده قی
فرمایند و باطریفلات و جوارشات گرم چون کمونی و فوتنجی بلع نمایند و سویق گندم با قدری خردل بخورند
و نهار مری تجرع کنند و کندر و مصطگی بخایند و ایکه سیلان لعاب دهن اگر بسبب امتلاء بود سود دهد حص
اقاقیا بسایند و با آب عنب الثعلب حل نمایند و قدری سرکه بران چکانند و مضمضه کنند و ایکه
ورم و موی زبان را نافع است در ابتدا عصارهٔ کاهو و کاسنی عنب الثعلب غرغره کنند و خرقه بدین
عصارات آغشته پیوسته بر زبان نهاده دارند و بعد زمان ابتدا و با آب کاکنج و آب کرنب مع لعاب
تخم کتان تغرغر نمایند و در انتها بطبیخ بابونه و اکلیل و بنفشه و لب خیارشنبر و آنجا که ماده خون کثیر باشد
نخست رگ زنند و بمطبوخات و نقوعات مناسب طبع ملائم کنند و اگر از غلظ ورم مجری حلق بهم آمده
باشد و شرب ملینات نتوانند شد حقنه لینه بکار برند و ایکه ورم صفراوی زبان را سود دارد بادویه
بارده که در ورم دموی ذکر یافت تمضمض کنند و مسهل صفرا خورند و ایکه ورم بلغمی را نافع است
با ایارج فیقرا غرغره نمایند و عسل تنها یا با صعتر و ایارج سرشته بر زبان مالند و ایضا چون مثرودیطوس
و سلیثا و سنجرنیا در زبان ولک کنند و باید که نخست تنقیه بلغم بحقنه نرم یا بمطبوخ ملائم کرده باشند
و ایکه ورم سوداوی زبان را نافع است بطبیخ انجیر و حلبه و تخم کتان و روغن بنفشه و عسل و لب
خیارشنبر آمیخته غرغره نمایند و عصارهٔ کاهو و کشنیز و کاسنی اکثر در دهن دارند و بمطبوخ افتیمون
تنقیه لازم است و ایکه بطلان ذوق و فساد آنرا نفع دارد اگر از برودت بود خردل و عاقرقرحا
و میویزج بجوشانند و مضمضه کنند بعد نضج و تنقیه دماغ با ایارج فیقرا و اگر حرارت بود ریباس
و گل سرخ و سماق بجوشانند و در طبیخ وی سکنجبین یا ترنجبین یا مری آمیخته غرغره نمایند و ایکه
ثقل زبان را که از برودت بود سود دهد حص نوشادر زنجبیل فلفل عاقرقرحا خردل میویزج
بورق صعتر ملح هندی شونیز مرزنجوش با آب بپزند و غرغره کنند و حذر نمایند تا آب در حلق فرو نرود
والقیا مری نبطی یا با سرکه و خردل پیوسته تا چند روز غرغره می کرده باشند خاصه بر ریق و هر بار بعد
غرغره سحیق نوشادر و عاقرقرحا و دار فلفل که جمله برابر باشند باریک سائیده زیر زبان بمالند

کما ینبغی و اگر ثقل زیر زبان از حرارت و یبس باشد بر مهره های گردن و بن بیخ گوش آب گرم
تنطیل کنند و روغن بادام رطب نیم گرم بمالند و در دهن نیز بگیرند و بدارند چون روغن بنفشه و نیلوفر
و قرع و مانند آن و دیگر تدابیر مرطبه بکار برند و اگر سبب ثقل استرخاء بود زیر زنخ محجمه ناری بنهند
و بجز دل و بصل و مانند آن مضمضه نمایند و باشد که بگشادن رگ زیر زبان حاجت آید و اینکه
عظم اللسان را نافع است و این الادع اللسان نیز گویند اگر سبب مرض رطوبت دمویه باشد رگ زنند
و بعده بعصل و حماض و اترج و مانند آن هر چه مقطع و مسیل و لعاب بود چون انار ترش و جز آن
بر زبان مالند و اگر رطوبت بلغمیه بود تنقیه با ایارج نمک و سرکه و زنجبیل یا نوشادر در سرکه آمیخته بر زبان
مالند و اینکه ضفدع اللسان را مفید است ص نوشادر و مازو باریک ساخته نیک کالند و برین
مداومت نمایند که ثانی عیسارزد و اگر کفایت نکند دوا حاده که در اکلة الفم و لثه امده مستعمل است بمالند
پس بگیرند دهن سرکه نمک بدان ممزوج باشد و هرگاه غلبه خون معلوم باشد خون باید کشید و آنجا که
دوا کفایت ننماید و حین قطع نکنند یا آهن قطع نمایند و حین قطع احتیاط کنند که تا رگهای زیر زبان بریده
نشود و اینکه شقاق اللسان را نفع دارد ص سپغول یا قدری شکر در دهان گیرند و ماء الشعیر و
زبدة الخیار و قیروطی و هر چه مرطب باشد بر زبان مالند و روغن مغز بادام و روغن مغز تخم
کدوی در بینی چکانند اگر سبب شقاق یبوست مبالغ باشد اما اگر موجب شقاق اجتماع
اخلاط در معده بود تنقیه معده نمایند و اینکه جفاف زبان را که بسبب حرارت و یبوست
باشد نافع است هر چه مرطب و مبرد بود چون الصبه و آب خوا که بنوشند و مضمضه نیز مکرر
همی کنند و روغن بادام بمالند و اگر سبب یبوست و رطوبت لزج بود که بر زبان
بچسپد چوب چینی در سکنجبین تر کنند و بر زبان بمالند و اینکه حرقت لسان را نفع
دارد هر چه مبرد و مرطب بود بدان تمضمض کنند و اگر سببش حرارت فم معده
باشد تشرب و می نیز نمایند و اینکه حکه زبان را نافع است نخست تنقیه خلط کنند
و بعده بشیر و شکر مضمضه نمایند و یا بسرکه و روغن گل و خائیدن هلیله زرد

ومالیدن نمک بر زبان در اخراج مواد حار که در زبان باشد نفع تمام دارد دوائیکه
بثور دهن را نافع است ص اندر ابتدا بعد تنقیه مضمضه کنند بسرکه که گل سرخ
وکشنیز و عصاره راعی و برگ عنب الثعلب و برگ و بیخ کاسنی و عدس در وی جوشانیده
باشد دوائیکه ورم کام را نافع است ص طباشیر گل سرخ خرفه نشاسته کثیرا
صمغ عربی آرد عدس کوفته بیخته و کافور قدری آمیخته بیفشانند بعد فصد
و اسهال و ایضاً در ابتدا بعد از تنقیه مضمضه کنند برادع و در انتهاء بمحللات
هر چه که در خناق ذکر یابد **فصل در ادویهٔ لهات** دوائیکه
ورم ملاذه را نافع است ص هر چه در ورم زبان گذشت بحسب اقسام اربعه مواد در اینجا
همان بکار آید دوائیکه استرخاء لهات یعنی سقوط لهاة را نافع است ص عفص
اقاقیا گل دو در سیده که آن را طین مختومه گویند و اسپغول و سریش کشنیز خشک
جمله بگیرند و غیر از اسپغول همه را بکوبند و بیخته را بسرکه که در وی برگ سورد و کشنیز
خشک جوشانیده باشد آمیزند و بر تارک سر بگذارند بعد حلق موی آنجا و این دوا
هم بزرگان را نافع است و هم کودکان را دوائیکه ملاذ کودکان را ابرد ارد ص
مازو بسرکه سائیده بر تارک نهند یا گل سرشوی سوخته و بسرکه سرشته بر نهند و هرگاه
لهات سپید و باریک شود و مستطیل گردد دوا اسود شده باید که زفت در آبگرم
بگدازند و گرم گرم غرغره کنند تا که ورم نرم شود و تحلیل گیرد و بعده بعصاره لحیة التیس
گرسنگ جوشانیده و در وی آمیخته باشند غرغره کنند تا ماده دیگر بر آن نریزد بسبب عفص و
هرگاه در لهات حمرت و حرارت پدید آید بآب عنب الثعلب و کشنیز تر غرغره نمایند ایضاً
بسرکه و گلاب مضمضه کنند و گلسرخ و صندل و گلنار و کافور بمالند و بدانند که سقوط لهات اگر از خون باشد فصد مقدم دارند
و هر چه در ورم زبان گذشت بکار برند بمثل ادویه حادیه بر نهند و اگر از بلغم بود نخست بماء العسل و طبیخ زوفا
غرغره کنند و بعده بشب یمانی در آتش بریان ساخته و در آب تخم [illegible] مضمض نمایند و شب یمانی و

وشاخ گوزن سوختہ و نوشادر باریک ساختہ با شوربہ بیرو منفذ یا بکفچہ میل جزو نہادہ لہاة را ابرو ارند
و اگر سردی بسیار غلیظ شود و ہیچ باریک نبرد و اغلظ او تحلیل نیابد و باعث ایذا باشد انچہ زاید است
باہن ببرند بعدہ سماق و رگلاب جوشانیدہ تمضمض بدان فرمایند تا خون بسیار نرود و چون قطع
شود و رآید اول تنقیہ بدن نمایند و جو با **فصل در ادویہ** کہ زلو را در دہان یا در اعلی آن
تعلق گرفتہ باشد بیرون آید سرکہ و نمک یا سرکہ و انگرہ بہم آمیختہ غرغرہ کنند و اید سا سائیدہ مرد
سرکہ یا روغن گل آمیختہ غرغرہ نمودن انفع است و اگر گل سیاہ در حرخ لیطہ شند و دہن تحلیل بران
پر کنند زلو از ہر جا کہ باشد بسوی گل میل کند پس گل بیرون آرند زلو نیز و اگر ثوم یعنی سیر
بخورانند و در آفتاب نشانند تا گرمی اشتداد کند پس کوزہ آب سرد بر لب نہند و بفرمایند کہ دہن
کشادہ دارد ہمین عمل دارد و گرفتن طلب در دہان یا نہادن او بر لب بہ تور این
غذا ابیر کہ گفتہ شد در صورتیست کہ زلو فرو تر از حلق باشد و بنظر در نیاید چہ اگر بنظر می در آمدہ
باشد بمنقارش بیرون توان کرد و چون گردنا وی بمنقارش بگیرند ساعتی ہمچنان ضاغط باشند
تا وی از عضو تعلق بگذارد پس بیرون آرند چہ اگر بقوت برکشند سر زلو منقطع شدہ در ہمانجا
بماند و ورم پیدا کند و آفات قوی آرد و اگر زلو از راہ حلق بسوی راہی کہ بالای کام جانب بینی است
بر آمدہ باشد و در انجا تعلق گرفتہ باشد شونیز و عصارہ قثاء الحمار و خربق در سرکہ بیختہ در بینی چکانند
یا استنشاق کنند انچہ بہر غرغرہ گفتہ شد بدان تسعیط نمایند و اگر زلو از موضعی کہ متعلق بود
جدا شدہ در معدہ افتد اگر قی آسان باشد فوراً فرمایند و الا مسہل دہند اگر دفع شد فبہا
و الا شیح و قیصوم و افسنتین و شونیز و ترمس و قسط و برنگ کابلی مقشر و حسک ہر یک ... در ... اندر
سرکہ و آب بپزند و بپالایند و بنوشانند اگر زلو نزدہ باشد آنرا بکشد و فرود آرد و ہرگاہ
خار یا طعام و جز آن در گلو آویزد و بند شود و اگر خار است بہ کنند و الا جہد کنند کہ فرو رود

باب ہشتم در ادویہ خناق و دبحہ

دو استعمال آن هیچ ضرورت نشاید و بدانند که هرگاه ورم سختی بگذارد و بزردی گراید و مستعد شود دلیل
نضج ماده و حصول مده باشد پس اگر خود بخود بگشاید بهتر والا غرغره منضجه مذکور بکار برند دوائیکه بعد انفجار
بکار آید ص روغن گاو یا روغن بنفشه در آب گرم آمیزند و تغرغر نمایند یا بشیر و شهد غرغره کنند و چون
ریم پاک شود از حلق گلنار دیگر و بیخ سوسن آسمانگونی نیم جوش کرده از آن آب بیزند و تغرغر نمایند تا خشک شود
دوائیکه ماده از باطن بظاهر آرد زفت نطرون خردل سداب برگ کوفته بپخته با آب سرشته بیرون حلق ضماد کنند
و نیکوترین حیل جهت جذب ماده وضع محاجم است زیر ذقن و بدانند که هرگاه ورم در عضلهای اندرونی بود و
ظاهر هیچ اثری پیدا نبود دیر باشد خاصه گر از شدت غور در حلق نیز علامتی از ورم نماید و در منضوج بعد تنقیه
بهترین تدابیر جذب ماده بسوی خارج است مبالغةً دوائیکه خناق بلغمی را نفع دارد بعد تنقیه بمری و عسل
غرغره کنند یا برب عنب و سکنجبین عنصلی و آب ترب و خردل و میویزج و عاقرقرحا یا برب توت و جوز و آب بادیان
و تغرغر بسرکه و عسل نافع ترین دواست در قطع ماده و اندر ابتدا با بکامه و رب توت غرغره کردن لازم است
و چون ورم ریم کند غرغره منضجه بکار برند دوائیکه ورم بگشاید و بسبب استعمال مسخنات خشونت
در حلق پدید آید نفع دهد ص شیر تازه بروغن آمیزند و تغرغر کنند دیگر وقت انتها و انحطاط نفع دهد ص
موم سپید بروغن سوسن آمیزند و از خارج طلا نمایند دوائیکه خناق سوداوی بعد تنقیه نفع دارد ص
لعاب حلبه و لب خیار شنبر اندر طبیخ انجیر یا اندر مری آمیخته غرغره کنند دیگر بجلاب گرم و ماء العسل و سکنجبین
یا بطبیخ اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه و حلبه تغرغر نمایند ص دیگر حلبه و تخم کتان و شبت و بابونه برگ کرنب
و تخم او و مرزنجوش کوفته بپخته و بروغن نرگس و پیه بط گداخته آمیزند و بر خارج حلق ضماد نمایند
دواء الخطاطیف خناق بلغمی و سوداوی را نافع است چون بدان غرغره کنند و با خارج حلق طلا
نمایند ص تخم کرفس انیسون نانخواه هزار اسفند دارچینی مرمکی زراوند طویل زعفران هر یک ده درم گلسرخ
بست درم قسط ده درم خطاطیف هر یکی سی درم نشاسته سنبل الطیب یک یک درم مازو سیزده عدد کوفته بپخته
بعسل بسرشند و بکار برند دوائیکه اندر خناق صعب هیچ وجه شفا نبود نفع دهد رگ زیر زبان بگشایند و زیر
تحت ذقن حجامت کنند و اگر ضرورت افتد و ماده بارد بود عسل بلادر بر حلق از خارج طلا نمایند تا ریش شود و زرداب از آنجا بر آید

ف [illegible]
ا [illegible]
رماد صدف الکرم بجای رماد [illegible] زرنباد و [illegible]
۱۲

باب نهم اندر ادویه

حنجره و قصبه ریه و مری

چون در اکثر امراض و تدابیر این هر دو عضو باهم مشارکت دارند در یک باب مضبوط می‌شوند و
تدبیر غریق و مخنوق بوجه تیز درین باب بیاید دوائیکه انطباق المری و استرخاء الحنجره را
نفع دارد ص انیسون سنبل کندر بهمین مصطکی بجوشانند و نیم گرم تجرع کنند و زیر زنخ محجمه نهند
یا خردل زده جند بیدستر و سکبینج و امثال آن طلا نمایند و باید که نخست جهة نفث رطوبت که انطباق
مری و استرخاء حنجره است ایارجات دهند و غرغره تا شقه بکار برند و بعده جهة تقویت دوا مسطور
بعمل آرند دوائیکه شور حلق و مری و قصبه ریه را نافع است قبل از تقرح و تسکین لذع و حرقه
می‌کنند ص شیره جو و نشاسته و روغن بنفشه حریره سازند و بنوشند بعد فصد و بآب میوها طبع
نرم دارند و شبانگاه لعاب اسپغول نیم گرم تجرع نمایند و از آب سرد پرهیز کنند و از بنفشه و کثیرا
و رب السوس و تخم خیار مقشر و نشاسته با لعاب اسپغول حبها سازند و دائم در دهن دارند دوائیکه در شور
متقرح جهة تسکین وجع نافع است از روغن بادام یا گل بادام و موم سپید قیروطی سازند و تنها
یا مع زرده بیضه سرشته نیم گرم تجرع کنند و مرهم اسفیداج بدستور و بدانند که هرگاه به پزانیدن شور
حاجت افتد علاج پزانیدن خناق کنند و چون پخته شود و تنخع ریم آید انچه در خناق منفجره
گذشت بکار برند و اندرانها اندکی سرکه بآب نیم گرم تجرع کنند و تغرغر بدان نیز نمایند تا آن
موضع از ریم بشوید و اگر از تیزی سرکه المی رسد روغن گل یا روغن بنفشه بلعاب تخم کتان
آمیخته تجرع کنند و تغرغر نیز نمایند دوائیکه حکاک المری را نافع است و این بیشتر از بخار معده
میشود ص شبت لوبیا تخم ترب بجوشانند و سکنجبین عنصلی آمیخته بنوشند و قی کنند و بسرکه کهنه
غرغره فرمایند و بهر تسکین لذع و حکه شیر تازه با شکر آمیخته جرعه بنوشند درین مرض اشرب

ف اختلاج و ارتعاش قصبه ریه

شراب گزر شیرین نافع ترین چیزهاست دوائیکه اختلاج و ارتعاش قصبه ریه را نفع دارد
ص ایارج فیقرا حب دول زنجبیل عاقرقرحا موبیزج فودنه صعتر اصل السوس پوست بیخ کبر
کوفته بیخته بعسل غرغره کنند و ایضا حب الجوز را در دیه سرحبة اختلاج و رعشه گفته شد
بعمل آرند و فرق در اختلاج و ارتعاش قصبه ریه آنست که در اختلاج لجلجه در کلام می افتد و انکه
نمی باشد بخلاف ارتعاش که در وی کلام مرتعش و لرزان می بود و ورم دارد دوائیکه
ورم گرم مری را در ابتدا بعد فصد نفع دارد ص شراب توت و شراب فواکه ترشیه تخم خرفه و آب
انار آمیخته جرعه جرعه بنوشند و صندل و گلاب و آب به و آب آس میان دو شانه ضماد کنند اگر ماده
نضج نشود و یا نهار سه شراب بنفشه و شراب کاکنج یلیب خیار شنبر یا ماء الشعیر آمیخته بنوشند
و آرد جو و بابونه و خطمی با آب عنب الثعلب و روغن گل سرشته ضماد ما بین کتفین و در ورم گرم مری
تب لازم می باشد و تشنگی شدید و میان دو شانه درد میکند خاصه وقت ازدراد لقمه دوائیکه

ف ورم گرم مری تب لازم و تشنگی شدید و درد میان دو شانه

ورم سرد مری را نافع ست ص شبت بابونه اکلیل الملک تخم کتان در آب بجوشانند و آب وی با سکنجبین
آمیخته جرعه جرعه بنوشند و ایضا ادویه مذکور ضماد نمایند و روغنهای گرم بمالند ما بین کتفین چون
مری بطرف پشت هست و قصبه ریه بطرف سینه وضع دوا در امراض مری ما بین کتفین باید کرد و در علل
قصبه ریه بر سینه دوائی که قروح مری را نافع هست همانست که در بثور تقرح گذشت و فرق در ورم
و قروح مری بدان کنند که در ورم الم از لقمه بزرگ زیاده شود و در قروح از طعام تیز و شور
دوائیکه تفرق اتصال مری را نافع است ص صمغ عربی نشاسته گل ارمنی باریک ساخته اندک
اندک همی خورند و سبب در تنقیه و جز آن کوشند دوائیکه تغیر و بطلان آواز که بسبب خشکی
باشد نفع دارد ص انار شیرین را بخرقه و خمیر گرفته و در خاکستر گرم بنهند که بپزد پس سر او ببرند
و میان او بجنبانند و جلاب پخته و اندکی روغن بنفشه یا بادام در ان اندازند و بیامیزند و نیم گرم تحسی
نمایند و کذلک هر چه مرطب باشد دواها و غذاها بعمل آرند و دیگر اگر سبب این مرض رطوبت بود نافع است
ص زنجبیل صعتر درم در شیر تازه ترکنند و هر روز شیر تازه نمایند تا که نرم شود الخ هم بکوبند و دو از فلفل بنجاه درم

وزعفران بست درم ونشاسته یکصد وهفتاد درم جمله همچون سرمه باریک ساخته همه بالعسل بقوام شکر
لعوق سازند وهر صبح قدر یک قاشق بلیسند ولعوق کرنب ولعوق انگزه ولعوق انجیر همین عمل دارد
دوا نیکه بحة الصوت یعنی گرفتگی آواز را نفع دارد اگر سببش سوء مزاج بارد ساذج باشد که در حنجره افتد
ص فلفل حلتیت خردل زعفران مساوی کوفته بیخته با عسل منعقد سازند وهر صباح بقدر فندق
بخورند وخردل بریان وفلفل ومر ولبنی وقند باریک ساخته بعسل حب سازند وپیوسته زیر زبان
دارند دیگر اگر سبب این مرض سوء مزاج تر بود نافع است ص حلبه حب صنوبر کبابه رب السوس
سپید مرکوفته بیخته بعسل سرشته بلیسند وبیخ کرفس وبیخ بادیان وبیخ مهک وبیخ سوسن
آسمان گونی بجوشند وجرعه جرعه بنوشند وتجرع طبیخ انجیر فقط نیز نافع ست وتغرغر بمخففات
وتناول آنها بدستور ودرین قسم در محل حنجره گرانی می یابد بیماری الم ودرشتی دیگر که اگر سبب
این مرض یبوست بود نفع دهد ص روغن بنفشه تازه لعاب اسپغول شکر آمیخته تجرع کنند واسفیداج
مرغ فربه تناول کنند ودرین قسم وجع در حنجره می باشد دیگر که اگر سبب این علت نزله گرم بود
نفع دهد ص شراب خشخاش تجرع کنند وغراغر قابضه وتقلیه وتنطیل مغلظات بر سر مفید است دیگر که
اگر سبب این مرض سوء مزاج گرم ساذج بود سود دهد ودی بیشتر در تب گرم افتد ماء الشعیر بنوشند وتخم
خیرو ومرطب بود نفع دهد ص صمغ عربی نشاسته کتیرا خشخاش سپید مغز تخم کدو بنفشه کوفته بیخته
بلعاب اسپغول حبها سازند مفرح ودائم در دهان دارند وهر چه مرطب وذی دهنیت باشد بکار برند
وتجرعا وغرغره واستحکام بآب نیمگرم نفع دارد دوائیکه غریق را نافع است بعد بر آوردن
آب شکم او بطریق تنکیس فلفل زنجبیل در سرکه بجوشند وصاف نموده در حلق
ریزند وبعد افاقت چند روز حسوی از آرد نخود وشیر ساخته همی دهند تا مزاج
ریه صالح نماید دوائیکه مخنوق الوهق را نافع است بروغن بنفشه وآب گرم غرغره
کنند وبهر جذب ماده متصاعده بسوی اسفل رگ قیفال زنند وحقنه کنند
وپاشویه نمایند وپیوسته اقدام نمایند

باب دهم در ادویه نفث و سینه و جنب و آنچه تعلق بجنب دارد

بخور که ربو و سعال بلغمی را نافعست ص سلیخه مر قسط زعفران برابر کوفته بشراب سرشته اقراص
سازند و بسوزند و دود آن بدهان کشند بخور که ربو و سعال بارد و مزمن و نفث منتن را سود دهد و
نفس لبسته را فوراً بگشاید ص مر میعه قنه هر سه برابر زرنیخ همچند جمله با روغن گاو سرشته و حبها سازند
و بسوزند بواسطه قمع و دود آن بکشند بر ناشتا بخور که همین عمل کند ص زرد آلو میعه بارد و برابر
زرنیخ همچند جمله بروغن گاو سرشته دود آن بکشند و اگر گوگرد زرنیخ بکوبند با پیه گرده بز سرشته
حبها بندند و دود آن بکشند همین اثر دارد حب جبلیه ربو و سعال بلغمی را نافعست و مسمی است
بحب لبوص ص ترید یک درم ایرسا نیم درم ایاره فیقرا اغاریقون هر یک یک درم محموده دانگی [illegible]
دو دانگ بنفشه نیم درم بآب حبها سازند شربتی دو درم تا چهار درم حب الصدر ربو کهنه و
ضیق نفس و امراض سینه را نافعست ص غاریقون ترید سپید هر یک سه درم اصل السوس شحم حنظل
ایاره فیقرا انزروت هر یک دو درم بآب حب سازند شربتی یک مثقال بماء العسل حب بنفشه اخلاط
غلیظ از سینه پاک کند و ربو و ضیق را نفع دهد و صفرا برآرد ص بنفشه دو درم ترید یک مثقال
محموده دو دانگ و نیم رب السوس نیم درم بآب حب سازند این جمله یک شربت کامل است حب غاریقون
که جهة علل بارده سینه و ریه نافعست ص غاریقون سه درم ترید نیم درم رب السوس یک درم
ایاره فیقرا شحم حنظل انزروت هر یک دو درم کوفته بیخته بآب خالص یا بطبیخ تخم کتان حب سازند
شربتی یک مثقال تا دو درم حبیکه در دهان گیرند و اخلاط غلیظ نفث بیرون آرد ص رب السوس
فلفل شکر هر سه برابر بکوبند [illegible] حبیکه سرفه را پاک کند ص ترید سپید مثقالی صبر
بآب باران سرشته [illegible] کوفته بیخته حب سازند یک شربت است حبیکه
جهة تقویه [illegible] سرفه [illegible] یک درم [illegible] شکر سپید

هریک دو درم کوفته حب سازند و در دهان بدارند حب صمغ که سعال بارد مزمن را که نافع النهم باشد نفع دهد ص صمغ انیسون جمله برابر حبها سازند ترمس باشد و یک حب تا دو حب بخورانند و عقب او شراب خشخاش بلیسانند حب که سعال کهنه رطبی را نفع دارد ص صمغ حلبه بدیسته اسارون افیون جمله برابر حبها سازند و در دهان بدارند حب که درد سینه و ربو و سرفه بلغمی را نافع است ص مغز بادام مقشر کتیره صمغ عربی شکر طبرزد باقلا زنجبیل حبها سازند حب هندی که جهت سرفه شدید که از کثرت سرفه طعام لقی برآید و اطبا از علاج درمانده باشند نفع دارد و ضیق النفس را نیز مفید است ص فلفل سه درم دارفلفل شش درم انار دانه دوازده درم قند سیاه بیست و چهار درم جواکهار که نوعی از بوره ارمنی است یک نیم درم ادویه کوفته بیخته بقند سرشته حبها بندند اکثر اقسام سرفه را سود دارد و از انار دانه که در ادویه سعال واقع شده باشد با آنکه حموضات در وی منع است متوهم نشوند که شیخ علیه الرحمه نیز در قانون اندر باب سعال حبی نوشته که تمر هندی دارد و نباید پس منع از حموضات در سرفه مقید بدان باشد که تر متنی نماید و یا بعد ترکیب تغلیه او را باشد فافهم حب که سرفه بارد را نفع دارد از شیخ است ص تمر هندی از هسته و قشر پاک کرده و رب السوس و لباب القمح و زعفران و کتیرا و حب القطن و حب الصنوبر و حب الآس و بزر الخشخاش و قشر الخشخاش و انیسون و شبت و مرد فا سیز از هر یک بقدر حاجت بگیرند و حبها سازند و در دهان دارند حب که سینه را نرم کند و ربو و سرفه شدید را که با حرارت را نفع دهد ص مغز بادام شیرین و مغز بادام تلخ بزر کتان بریان مغز چلغوزه هریک دو درم کتیرا انیسون صمغ عربی اصل السوس رب السوس هریک نیم درم قند سپید هفت درم با آب رازیانه و قدری عسل حبوب سازند و در دهان دارند حب که سرفه بلغمی و صفراوی را نافع است و تلیین صدر میکند ص رب السوس مویز دانه بیرون آورده هریک سه درم نشاسته صمغ عربی کتیرا مغز تخم کدو هریک یک درم قند سپید نصف جمله اجزا الی باب بهدانه حبها سازند و در بعضی نسخها قند و خشخاش چهار درم نوشته و دیگر اجزا بدستور مذکور حب که سعال گرم را نافع است ص نشاسته کتیرا رب السوس عصاره

و کتیرا داخل سازند و انا مرا که عصاره اصل السوس خوش آید درین حب البته اضافه نمایند جمیع سرفه را مفید است ۱۲

حب السعال

کاهو جبها سازند جبیکه سعال گرم را نافع است ص مغز بادام مغز تخم خیارین نشاسته صمغ عربی
خشخاش هریک یکدرم رب السوس دو درم باقلا سه درم بلعاب اسپغول حب سازند جبیکه سرفه خشک
نافع است ص نشاسته صمغ عربی رب السوس مغز تخم خیارین تخم خطمی کتیرا بلعاب بهدانه حب سازند
جبیکه مدقوق و مسلول را نافع است و سرفه گرم و خشک را مفید ص صمغ عربی کتیرا مغز بهدانه تخم
خطمی و رب السوس خشخاش تخم خرفه قند سپید هریک سه درم مغز بادام مغز باقلا مغز تخم خیار مغز تخم کدو
هریک پنجدرم بآب اسپغول حب سازند جبیکه نافع است اطفال را که از سرفه بسیار قی کنند و سرفه خشک
جوانان و بزرگان را که مانع از خواب باشد و در شب و نوازل حاره را دفع میکند ص نشاسته
صمغ عربی رب السوس خشخاش سپید افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب بهدانه جبها سازند
هر حبی بقدر نخودی حسوی که چون ورم ریه و سینه بگشاید سینه را تا پاک کند بنوشانند ص
آرد باقلا آرد کرسنه آرد نخود و خشخاش رومی با عسل پخته بنوشانند و شرب ماء العسل در این وقت
مفید است جهت تنقیه سینه دواء الکبریت تنگی نفس و سرفه بلغمی را نافع است جهت ریم که از سینه بر آید
و بهر تپهای کهنه و لرزه و استسقاء و سپرز و عسر البول و سنگ گرده و مثانه مفتت است و در تنقیه لدغ
عقرب و رتیلا مفید ص گوگرد زرد مر زرانبج سپید قردمانا سلیخه هریک چهار درم سداب قسط تلخ
هریک پنجدرم افیون زعفران هریک یکدرم سلیخه شش درم فلفل سپید یازده کوفته بیخته بعسل عجین
سازند شربتی یکمثقال دیاقوذا نسخه معروف جهت اقسام سرفه و نزله و دیگر امراض گفته شد
دوائیکه ضیق النفس و ربو و سرفه بلغمی را نافع است ص عاقرقرحا فلفل پوست انار ترش
برگ بانسه بیخ کنائی پوست مغیلان اشجار سپید نمک سانبهر نمک سنگ هریک دو درم افیون
دو ماشه کوفته بیخته بشیر ادرک حب سازند بقدر نخود دو در دهان دارند دیگر سرفه و ضیق النفس را
نفع دهد ص جواکهار فلفل برگ آکه کوفته بیخته حب سازند بمقدار نخود و اگر بجای جواکهار نمک سانبهر
کنند رواست دیگر که ضیق النفس و سرفه کهنه را مجرب است ص تخم سنبل بهنگ و پودینه فلفل گرد
زنجبیل برابر کوفته بیخته یکدرم با آب عسل دهند دیگر که هر گونه سرفه را نافع است و مجرب ص

بوزه که از جو یا برنج بوده بجوشند بوزه ۱۵ اسم مرزاست تحفه ۱۲ روغن مر برکه جهت مسلول بکار آید
اگر تپ نباشد و با آش جو شیر خر بر بشد و در طعام و می نیز همین عمل کنند ص نوع دیگر منقی اصل السوس
مقشر مغز فلوس خیار شنبر هریک بیست درم عناب سی عدد سپستان صد عدد انجیر ده عدد در پنجم رطل
آب بپزند تا که ثلث باقی ماند پس صاف کنند و مسکه بز و روغن بادام شیرین هریکی دو اوقیه مسکه گاو
روغن کدو هریک یک اوقیه و نیم روغن کنجد خالص که در وی نمک نباشد سه اوقیه آمیزند و بپزند تا که
آب برود و روغن بماند سکنجبین عنصلی برای ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع است
ص سرفه که عنصل یک حصه عسل سه حصه بقوام آرند سکنجبین عنصلی که جهت ضیق و سرفه کهنه
که از رطوبت باشد نافعست و بهر قطع اخلاط غلیظه و تفتیح سده و صلابت سپرز مفید است ص
پیاز عنصل یک رطل و نیم با کارد چوبین ریزه کنند و با پانزده رطل سرکه با آتش نرم بجوشند
تا مهرا شود پس صاف نموده بازای هر رطلی یک رطل و نیم قند اضافه نموده بقوام آرند
و جمعی از قدما این ادویه زیاده کرده اند زنجبیل زیره کرمانی عاقرقرحا بیخ انجدان زوفای
خشک پودینه نعناع هریک پنج درم فلفل ده درم تخم جرجیر تخم کاشم هریکی دو درم و نیم قردمانا دو درم
سداب شش درم سادج هندی سه درم با عنصل و سرکه بجوشانند و در ضیق جهت جمیع علل عصبانی
و امراض بارده مزمنه بغایت نافع است نوع دیگر که جهت سرفه کهنه و ضیق و مواد بلغمی و سوداوی
و سده احشا و تقویت معده و دماغ مکرر بتجربه رسیده ص پیاز عنصل ده درم زوفای یابس
اصل السوس محکوک گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غاریقون سپید هریک پنج درم
نعناع را از یانه بیخ سوسن کبود قردمانا هریک سه درم جمله را در حصه دو رطل آب شبانه روز
تر نمایند پس بجوشند تا بنصف رسد و صاف نموده با سه درم قند سپید بقوام آرند و هر روز
پنج درم تا ده درم با طبیخ پرسیاوشان و مانند آن بنوشند سفوف که سرفه گرم را که با تری و تشنگی
باشد سود دارد ص حب الآس نشاسته بلوط خشخاش تخم خرنوب شامی هریک چهار درم صمغ عربی دو درم
کوفته بیخته سه درم با گلاب بدهند سفوف که سل و سعال را نافع است ص صمغ عربی

طباشیر گل ارمنی حب الآس ہر یک چار درم پرسیاوشان کندر ہر یک یکدرم و بعضی خرنوب شامی
و مقل مکی نیز داخل میسازند شربتے یکدرم برب آس و اگر سرفہ شدید بود بشراب خشخاش دہند
سفوف نفث الدم طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم تخم خرفہ نشاستہ عدسی مقشر ہر یک
پنجدرم بسد کہربا مروارید ناسفتہ خشخاش سفید رب السوس اقاقیا عصارہ لحیۃ التیس ہر یک
سہ درم بزر قطونا بست درم افیون دو درم غیر از بزر قطونا ہمہ را بکوبند و بیزند و سفوف
سازند شربتی دو درم بآب باران یا آب برگ خرفہ و اگر حرارت قوی نبود کندر سہ درم
درین نسخہ بیفزایند سفوف سرطان مسلول را نافعست بغایت ص سرطان نہری
سوختہ دو درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سفید خشخاش سیاہ مغز تخم خربزہ ہر یک پنجدرم
کوفتہ بیختہ شربتی یکمثقال با شراب انار شیرین یا خشخاش سفوف کہ مسلول و مدقوق و قرحہ
سینہ و نفث الدم را نافعست ص صمغ عربی نشاستہ کتیرا مغز بہدانہ شیرین خشخاش سیاہ تخم کاہو
تخم خطمی ہر یک شش درم صندل سفید دو درم سکر العشر طباشیر ہر یک سہ درم گل سرخ تخم خیارین
تخم خرفہ ہر یک پنجدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو گل ارمنی عصارہ لسان الحمل گل مختوم گل قبرسی
ہر یک چار درم زعفران یکدرم کوفتہ بیختہ شربتے دو درم با نیم دانگ کافور دو دانگ
رماد السرطان بشراب خشخاش و لبشیرہ تخم خرفہ سفوف کہ سل و تپ دق و تپ غلطی
و اسہال را نافعست و جہت منع نزلات حارہ مجرب است ص باقلا مقشر ہفت درم
کتیرا نشاستہ صمغ عربی مغز تخم کدو مغز تخم تربز مغز بہدانہ رب السوس طباشیر مغز تخم
خیار گل ارمنی عصارہ لحیۃ التیس ہر یک چار درم تخم خطمی گلنار اقاقیا ہر یک دو درم
مغز بادام سہ درم خشخاش سفید سرطان سوختہ ہر یک دہ درم کوفتہ بیختہ شربتی دو مثقال
تا سہ مثقال شراب سعال سرفہ کہنہ را بغایت مفید بود و سینہ را از اخلاط پاک کند
و ربو و ضیق النفس را سود دارد ص انجیر سفید شش اوقیہ پیاز عنصل یک اوقیہ
مویز منقے دو اوقیہ انیسون نیم اوقیہ حلبہ را سہ روز در قدری انگوری و آب تر کردہ بجوشانند

[illegible]

بجوشانند و صاف کنند و عسل دو رطل اضافه نموده بقوام آرند شراب حلبه در دمزمن سینه
و نفث المده و قرحه صدر را نافع است صـ حلبه سی درم انجیر پانزده عدد مویز تمر هندی هریک
ده درم عسل دو چند شراب حب الآس سرفه با اسهال را نافع است صـ حب الآس بکوبند
و بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و بهر دو جزو از ان ده جزو قند سپید اضافه کنند و بقوام آرند و اگر قدری
طباشیر سفید سوده بیفزایند بهتر باشد شراب زوفا که سانح ضیق و سرفه را نافعست صـ
زوفای یابس از چوب پاک کرده نیم رطل در آب بسیار گرم تر کنند یک شبانروز و بپزند و صاف نمایند
و قند سپید یا شکر سپید چهار رطل و عسل یک رطل آمیخته بقوام آرند شراب زوفای مدبر که بلغم غلیظ
مجاری نفس را می برد و سینه را نرم کند و ضیق و سرفه را سود دارد صـ برگ رازیانه کرفس هریک
پنجدرم زوفای یابس هفت درم انجیر ده عدد مویز منقی سی درم حلبه چهار تخم خطمی اصل السوس
ایرسا هریک سه درم پرسیاوشان شش درم قند سپید دو رطل گلقند یک رطل بدستور متعارف
شربت سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم با یکدرم مغز بادام تلخ فوائد دیگر که جهت اوجاع
سینه و سرفه کهنه و ضیق و نزله و صلابت معده و سده ها نافعست صـ مویز منقی سی درم عناب
سپستان انجیر خشک بیخ سوسن اصل السوس هریک بست درم بیخ رازیانه بیخ کرفس زوفای خشک
پرسیاوشان هریک ده درم بهدانه انیسون تخم رازیانه هریک پنجدرم جو مقشر مغز خیارین مغز
تخم کدو مغز تخم خربزه مغز پسته مغز چلغوزه اذخر سنبل الطیب تخم خطمی تخم کتان هریک سه درم
غیر از مغزها همه اجزا را نیمکوب کرده بجوشانند و با چهار رطل قند سپید بقوام آرند پس مغزها
نرم کوفته در ان حل سازند نوع دیگر از شربت زوفا که سرفه بلغمی را نافع است
و سینه و ریه را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق را سود دهد صـ عناب سی دانه سپستان
پنجاه دانه انجیر سپید بست دانه گل بنفشه چهار درم تخم خطمی تخم خبازی هریک پنجدرم
پرسیاوشان هفت درم اصل السوس محکوک زوفای یابس هریک هشت درم
ادویه در آب بجوشانند و بپالایند و قند سپید یکمن اضافه کرده قوام دهند و بعضی

فراسیون پنج درم دو رطل بیاز نذ لو عدیگر که سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند اصل بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ کبر هر یک سه درم زوفای چهار درم بجوشانند و با قند بقوام آرند نوع دیگر که تنگی نفس را سود دارد و سینه را از ماده غلیظ پاک کند اصل انجیر خشک هر یک ده عدد حلبه دو دانه فراسیون هر یک پنج درم پرسیاوشان هفت درم بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان زوفای خشک بیخ سوسن هر یک ده درم قند یکمن شربت سازند چنانچه رسم است شربتی چهار درم و آنند بعضی نسخها تخم ترب دو درم برین افزوده اند و اندر بعضی زر آوند دحرج پنج درم بیخ سوسن آسمان گون سه درم حاشا و پوست بیخ کبر هر یک دو درم اضافه کرده شربت سپستان جهة سرفه و درد سینه و خشونت نافع است و در ادویه اسعا بیاید شربت بنفشه که سرفه و شوصه را سود دارد اصل بنفشه تازه یک رطل تخم خطمی بهدانه صمغ عربی هر یک ده درم جمله را در پنج رطل آب تر نمایند یک شبانه روز پس بجوشانند تا به ثلث رسد و بپالایند و قند سپید یا نبات یک من اضافه کنند و بقوام شربتی هفت درم و دیگر انواع شربت بنفشه که به سرفه و ذات الجنب در ربو نافعست و اقسام شربت خشخاش که بدین عمل سود دارد و در امراض سر مرقوم شد فانظر ثمه شراب عناب سرفه و درد سینه را نافع است و ماشرا و آبله و غلبه خون را مفید اصل عناب ولایتی یک رطل بجوشانند و با دو رطل یا سه رطل قند بقوام آرند نوع دیگر که قوی تر است و مصلح حال اطفال اصل عناب یک رطل کشنیز عدس بیخ کاسنی هر یک دو اوقیه در ده رطل آب بجوشانند چون به ثلث رسد صاف کرده با هم چند او قند بقوام آرند شراب عناب که ذات الریه را نافعست اصل عناب گرگانی منزوع النوى صد درم مویز سرخ منزوع العجم پنجاه درم اصل السوس مقشر مرضوض بست درم فلوس خیار شنبر چهل درم قند قدر حاجت شرابیکه سرفه را بغایت مفیدست اصل بنفشه نیلوفر تخم خشخاش هر یک سه توله عناب تخم خبازی هر یک دو توله کوکنار دوازده عدد تخم کتان تخم ریحان تخم حلبه هر یک یک نیم توله اسپغول بهدانه هر یک یک توله عسل و نبات

بقدر حاجت شربت سازند شربت ایضاً سرفه را که با نفث الدم بود سود دارد صـ تخم کتان بنفشه
حلبه هر یک سه توله بجوشانند و بپالایند پس اسبغول دو توله در آن آمیزند و لعاب بگیرند و با قند
شربت سازند شربت انجبار از مؤلفات این درویش سرفه بسیار که جهة اقسام سرفه خشک
و تر نافعست و بهترین دق مفید صـ عناب ولایتی بیست دانه سپستان کلان شصت دانه
اصل السوس مقشر تخم خطمی تخم خبازی گل نیلوفر گل بنفشه هر یک هفت درم بیدانه پنج درم کتیرا
صمغ عربی هر یک سه درم برگ ارد سه یک رطل قند سپید دو رطل غیر از صمغ عربی و کتیرا همه را
بجوشانند و بطریق معلوم بقوام آرند و بعده کتیرا و صمغ کوفته بیخته داخل نمایند و اروسه
عبارتست از بانسه سپید گل که در هند مشهورست و کثیر الوجود شراب عنب سعال را
نفع دارد و نفث الدم را مفید صـ انگور شیرین از کرم قدیم بگیرند و بآب نشسته شیره وی
بستانند هر قدر که خواهند و بجوشانند تا که ثلث بماند و بهمچند شیره قند سپید آمیزند و کف بردارند
و بقوام آرند شربت رمان که جهة سرفه و آلام سینه نافعست صـ انار شیرین بخسته
باریک قشر بگیرند و بکارد چوبین پوست وی دور کنند و آب آن بستانند و مقابل چهار اوقیه
آب انار باید که یک رطل قند سپید اضافه سازند و قوام دهند و اگر خواهند قوت زیاده باشد
آب انار زیاده در وزن نمایند شربت نرجس که ضیق و انتصاب نفس را نافعست صـ
نرگس تازه و سالم از عفونت ربع رطل در آب بسیار گرم یک شبانه روز تر کنند و باتش نرم بجوشانند
و صاف سازند و یک رطل قند یا عسل آمیخته بقوام آرند شربت فراسیون که ضیق و
سعال که سببش بلغم غلیظ بود نافعست صـ فراسیون چهل درم اصل السوس و فاقح نهری
پرسیاوشان هر یک ده درم مغز بادام مغز چلغوزه حلبه تخم بادیان انیسون هر یک پنج درم مصطگی
دارچینی زنجبیل هر یک دو درم مویز منقی سی درم عناب سپستان هر یک صد دانه انجیر سپید
بیست عدد جمله در بیست و چهار رطل آب گرم تر کنند و یک شبانه روز بگذارند پس باتش
نرم بپزند تا که نصف بماند صاف کنند و با پنج رطل قند سپید بقوام آرند شربتی یک اوقیه

تا اوقیتین شراب مدبر که ضیق و سعال قدیم را نافع است صـ راس اصل السوس
پرسیاوشان چوب خطمی تخم خطمی بنفشه هر یک شش درم فراسیون زوفا هر یک چهار درم اسطوخودوس
انیسون هر یک ده درم مویز منقی دو اوقیه گاؤزبان پنج درم تخم خیار تخم خربزه هر یک ده درم بجوشانند
و صاف سازند و قند سپید دو رطل و رب انگور نصف رطل آمیزند و بقوام آرند و آب لیموی
یکبار بیندازند عند قوام و بردارند شراب عرق السوس مدبر که سرفه کهنه و جمیع علل
سینه و ریه و نزلات و ربو و ضیق و بهر را نافع است و سده بکشاید و بول براند و مزاج این
شربت معتدل است و باصحاب تپ غیر مناسب صـ اصل السوس مقشر شصت درم
پرسیاوشان خشخاش سپید هر یک بست درم زوفای یابس تخم خطمی تخم رازیانه انیسون هر یک
ده درم عناب سپستان هر یک صد دانه جمله را در چهار رطل آب گرم تر نمایند یک شبانروز و بآتش
نرم بپزند تا که ثلث باقی ماند پس صاف نموده و رب انگور دو رطل و قند سپید یک رطل آمیخته بقوام
آرند شربت اصل السوس ساده که بجهة سرفه و بحة الصوت نافعست و بادل
قریب صـ عرق السوس مقشر مرضوض یک رطل بگیرند و یک شبانروز تر دارند
پس بآتش نرم بجوشانند و صاف سازند و رب عنب دو رطل و قند سپید یک رطل و عسل
ربع رطل اضافه ساخته بقوام آرند شراب برگ اترج گرم و خشک است و تنگی
نفس را که از بلغم پدید آمده باشد توسع بخشد و ضیق معده و خفقان را نافع است صـ
برگ ترنج تازه پنجاه عدد بگیرند و غبار که بر آن باشد بخرقه مسح کنند و در ده رطل مثلث
در ظرف پاک تر نمایند هفت روز پس صاف سازند و عسل مصفی یک رطل و نیم اضافه نمایند
و نیک بهم زنند و در اناء زجاجی نهند و بعد سه روز بکار برند نوعی دیگر برگ ترنج پنجاه
عدد در دو رطل شراب کهنه صاف یا در میبختج که شش قسط باشد و هر قسطے صد و پنجاه مثقال
هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل کف گرفته بقوام
آرند نوعی یک رطل پوست ترنج را در دو بست و پنجاه مثقال بخیسانند و بجوشانند

تا بثلث رسد پس صاف کرده با یک رطل عسل بقوام آرند و ترنج را بپارسی بالنگ گویند
شراب قصب السکر جهت سعال و شوصه نافع است و در ادویه معده بیاید ضماد شوصه
تسکین اوجاع شوصه و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات العرض و ذات الریه نماید
و ماده را نضج دهد ص گل بنفشه بابونه تخم شبت سبوس گندم تخم کتان گل خطمی حلبه کوفته
بیخته در آب بپزند و روغن کنجد آمیخته نیم گرم ضماد کنند و گاهی خاکستر درخت انگور و تخم عقیق
می افزایند اگر حرارت کثیر بود نوع دیگر بنفشه سبوس گندم آرد جو خطمی آرد باقلا
اکلیل الملک مساوی کوفته بیخته بروغن بنفشه سرشته ضماد سازند و اگر قدری موم گداخته نیز
آمیزند بهتر است و آنجا که ماده غلیظ بود و بطی النضج باشد روغن سوسن و تخم کتان و حلبه و آب کرنب
بیفزایند ضماد دیگر که ماده ذات الجنب و ذات الریه را بپزد ص بنفشه خطمی بابونه هر یک پنج
اصل السوس مقشر دو جزو آرد باقلا آرد جو هر یک یک جزو و نیم کوفته بیخته بموم و روغن بنفشه
یا روغن کنجد سرشته بر نهند و اگر حاجت به تحلیل زیاده بود تخم کتان در آن بیفزایند و یا منضج ضماد
نمایند ضماد مختصر که در ذات الصدر و ذات الجنب هرگاه ماده غلیظ باشد بر نهند
ماده را برفق تحلیل کند ص آرد جو [illegible] درم خطمی سپید غیر مغشوش بنفشه هر یک سه درم کوفته
بیخته با آب برگ خبازی بسرشند و ضماد کنند و هر چون که دوا خشک شود تازه بر نهند طلاء مسکن
در تسکین سوزش سینه که در ذات الجنب پیدا شود و بغایت نفع دارد ص آب عنب الثعلب
آب حی العالم آب برگ خبازی آب لسان الحمل آب برگ اسپغول آب قضبان اسپغول لعاب
اسپغول جمله را با هم بزنند تا یکسان شود و پارچه بدان تر کرده بر نهند و چون گرم شود تجدید کنند
همین سان مکرر نمایند که این طلا مسکن لسع و معدل مزاج و مزیل حمرت و سهل است
و هرگاه بدانند که ماده غلیظ است و نه تحلیل می یابد و نه ترقیق ضماد مختصر که مذکور شد
بکار برند طلای قیروطی که تحلیل اورام کند و ذات الصدر را نفع دهد
ص موم سه را بروغن بنفشه بگدازند و آب برگ خبازی و آب برگ خلاف و آب پوست کدو

دران انداخته کف مال کنند تا عصاره ها در موم و روغن تشرب و بند و مندمج گردد
پس در ظرفی نهند و بدفعات متوالی استعمال نمایند یعنی هرگاه خشک شود دیگر بگذارند و استعمال
این طلا وقتی شاید که اعراض تسکین یافته باشند و شدت علت سکون یافته طلای قیروطی
نوع دیگر سوزش سینه که با تپ بود یا بی تپ دور کند ص موم سپید مغسول بروغن گل
بگدازند پس آب خیار و آب کدو و آب برگ خرفه جمله برابر بقدر حاجت دران آمیزند و کف
مال کنند تا نیک مخلوط شود پس پارچه بران تر کرده و بر ثلج تر نموده استعمال نمایند طلای نیک
جهت درد و کوفتگی که از ضربه و سقطه بر سینه یا بر هر عضوی رسد سود دارد ص مغاث ماش
مقشر گل ارمنی هر یک ده درم اقاقیا صبر هر یک سه درم به آب برگ مورد بسرشند و طلا کنند
طلای نیک بهمین کار آید ماش لادن گل ارمنی هر یک ده درم صبر سک زعفران هر یک
سه درم بگلاب و آب برگ مورد بسرشند و طلا کنند و اندر اعضای عصبانی قدری شراب
و روغن نرگس نیز آمیزند طلای نیک نفث الدم را نافع ست ص اقاقیا هوفسطیداس
کندر مازو گلنار صمغ عربی گل ارمنی افیون جمله برابر کوفته بیخته اقراص سازند و وقت حاجت
طلا نمایند بر سینه و معده و ثانة اگر علت نفث در نواح سینه بود و این طلا نزف الدم را
که از مثانه و رحم و جز آن باشد نیز سود دارد و بر عانه و قبل طلا کنند و ایضا قبل را حقنه بدان
نمایند و کذا هر عضوی که ابتداء نزف باشد بران بکار برند طبیخ زوفای صغیر که جهة
سعال با حرارت و جهة ربو و خشونت و علل صدر نافعست ص انجیر زرد و عناب هر یک عدد
سپستان سی دانه پرسیاوشان اصل السوس مقشر زوفای خشک هر یک ده درم تخم خطمی بهدانه اسپغول
بنفشه هر یک پنج درم در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند پس سه اوقیه ازوی همراه بنفشه
مربا طبیخ زوفای کبیر که سرفه کثیر الرطوبة و ربو و اخلاط غلیظه سینه و نفث المدة را
نافع ست ص انجیر زرد ده عدد تمر مویز منقی جمله اصل السوس زوفای یابس هر یک
ده درم پرسیاوشان هفت درم ایرسا بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان انجره

فوتنج فراسیون هر یک پنجدرم بطریق مزبور بعمل آرند طبیخیکه جهت ذات الجنب و ذات الریه
و درد سینه و سرفه نافع است صفت عناب سپستان سی دانه انجیر زرد ده عدد مویز منقی اصل السوس
پرسیاوشان هر یک سه مثقال تخم خطمی تخم خبازی هر یک دو مثقال جو مقشر چهار رطل در چهار
مثقال آب بجوشانند چون یک رطل بماند صاف نموده هر روز نیم رطل با روغن بادام
بنوشند طبیخیکه جهت ربو و ضیق و سعال مزمن که از نوازل باشد و جهت اوجاع جنب و
عجب نافع است و تپ را مفید صفت مویز منقی پانزده درم جو مقشر ده درم خشخاش سپید
چهار درم گل نیلوفر گل بنفشه تخم خیار تخم خرفه زوفا پرسیاوشان اصل السوس فراسیون هر یک
سه درم انجیر زرد ده عدد در پنج رطل آب بپزند تا که ربع آید صاف سازند و ده درم قند یا
نبات آمیزند و روغن بادام شیرین اضافه کرده جمله یا نصف آن حسب حاجت و قوت بنوشند
غرغره که سرفه و ضیق را که سبب او نزله باشد سود دارد صفت گل سرخ خرنوب شامی گلنار
در آب بپزند بیش از خواب غرغره کنند و بطبیخ کوکنار و دیگر جالبات بدستور غرغره که سرفه مزمن را
که از غلبه بلغم بود مفید است و کام اگر فرود آمده باشد آن را نیز نفع دارد و جالبی نیز لائقست
صفت انار دانه ترش سماق مازو هر یک جزو می نیم کوفته در شیره تازه تر کنند یک شبان روز لیب
صاف کرده بکار برند قرص خشخاش ریش سینه و شش را نافع است صفت گل سرخ صمغ عربی
هر یک چهار درم نشاسته رب السوس کتیرا هر یک دو درم خشخاش سپید خشخاش سیاه هر یک
سه درم زعفران نیم درم طباشیر سپید پنجدرم با آب خالص اقراص سازند شربتی یک مثقال
تا دو مثقال بشراب خشخاش قرص سعال مغز تخم خیارین ده درم تخم خرفه اصل السوس
هر یک چهار درم طباشیر سرطان سوخته هر یک دو درم نشاسته کتیرا هر یک یکدرم کوفته
بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند قرص سرطان که سل و دق و نفث الدم را
نافع است صفت گل مختوم گل ارمنی نشاسته گل سرخ هر یک شش درم سرطان سوخته
ده درم طباشیر کتیرا اشادنه مغسول هر یک پنجدرم رب السوس کوفته بیخته با آب برگ

بآب برگ بارتنگ اقراص سازند قرص که سرفه و نفث الدم را که با سهال باشد نافع است
ص تخم حماض بریان طباشیر زرشک منقی نشاسته حب الآس شاه بلوط هر یک پنج درم
زعفران یکدرم گل مختوم صمغ عربی هر یک ده درم کهربا بسد هر یک سه درم کوفته بیخته بآب خالص
اقراص سازند شربتی دو درم قرص نفث الدم کندر گلنار دم الاخوین هر یک سه درم
و دو دانگ کهربا پنجدرم شادنه عدسی گل مختوم هر یک ده درم شب یمانی دو درم و نیم
افیون دارچینی هر یک دو درم مجموع را ده قرص سازند شربتی یک قرص بآب خرفه
قرص ذات الجنب که در تسهیل نفث و سرفه نفع معین است ص بنفشه رب السوس
هر یک ده درم نشاسته تخم خطمی کتیرا رازیانه هر یک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول
و بهدانه و تخم کتان سرشته اقراص سازند شربتی سه درم بشراب بنفشه قرصی که سرفه
و نفث غلیظ را نافع است اگر با دمی تپ و لین شکم بود ص تخم بادیان تخم کرفس پرسیاوشان
رب السوس مغز بادام تلخ بالسویه بلعاب تخم کتان اقراص سازند شربتی سه درم بآب گرم
و اگر باسطوخ خیارشنبر خورند بهتر عمل کند و در ریم بنا ید قرص بنفشه که جهة خشونت سینه
و سرفه و ذات الجنب و سل عجیب است و اسهال صفرا سکند ص بنفشه ده درم سقمونیا ی
مشوی یکمثقال و رب السوس کتیرا نشاسته هر یک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسپغول که با خود
بجلاب باشد اقراص سازند شربتی یکمثقال نوعی دیگر که بذات الریه نافع است ص بنفشه
و تخم خطمی تخم خبازی مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو و رب السوس فقاح اکلیل الملک کتیرا
بالسویه کوفته بیخته بلعاب تخم کتان قرص سازند و بشربت انجیر بدهند قرص کهربا که جهة نفث الدم
که عقب سعال افتد نافع است و بی قی الدم مفید ص صمغ عربی گل ارمنی هر یک چهار درم کهربا بسد
شادنج هر یک یکدرم و نصف رب السوس دم الاخوین نشاسته بادیان هر یک دو درم اقراص
سازند و سه درم از دوی بگیرند و یکدانگ بنج سپید سحوق آمیخته بخورند و دیگر اقراص
که بسینه و شش نفع دارند در ادویه حمیات و اسهال مذکور شود قرص وطی که بسینه و اورام حجب

سوددار دو رطل گفته شد کالکلانج فیروزنی جهت سرفه و ضیق بلغمی نافعست د زادو سه کبید بیاید
لعوق سپستان سرفه و خشونت حلق را نافع است و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند
و طبع را ملائم و نرم نماید صفت سپستان دو و بست عدد مویز منقی چهل درم فلوس خیار شنبر پانزده درم
سپستان و مویز را در شش رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید بمالند و صاف کنند پس
فلوس خیار شنبر دران مالند باز صاف سازند و قند سپید یک رطل اضافه کرده بقوام آرند
و بلیسند دیگر که سرفه گرم را زایل کند و قوی تر از اول نسخت صفت سپستان صد و سی دانه
عناب پنجاه دانه مویز منقی چهل دانه در سه من آب بپزند تا به یکمن آید پس فلوس خیار شنبر
بست درم فانید صد درم دران حل کنند و صاف نمایند و صد درم ترنجبین اضافه کرده بقوام
آیند دیگر که قوی تر از سابقین و بهترین نسخهاست لعوق سپستانی است و مسمی است
بلعوق السعال نیز و جهت سرفه و ضیق بغایت نفع دارد و هو من الاشیاء التی
یصنع بها صفت سپستان از اقماع پاک کرده پنجاه دانه عناب بست دانه انجیر زرد
و نیم ده دانه مویز منقی اصل السوس محکوک هر یک پانزده درم جو مقشور مرضوض
سی درم بهدانه پرسیاوشان کتیرای سپید تخم خطمی هر یک پنج درم خشخاش هفت درم
بیخ رازیانه سه درم آنچه کوفتنی است بکوبند و در چهار رطل آب پانزده همه را غیر از
کتیرا تر نمایند و بعد یک شبانروز بآتش نرم بجوشانند و بمالند و صاف کنند و قند سپید
نیم رطل انداخته غلیظ سازند چه اگر سائل مانند زود ترش گردد و متعفن شود لعوق بادام
سرفه و خشونت حلق و حنجره را نافع است صفت صمغ عربی کتیرا نشاسته رب السوس هر یک پنج درم
قند سپید بست درم مغز بادام مغز تخم کدو هر یک سه درم کوفته بیخته بگلاب بسرشند و بروغن
بادام چرب سازند و بلیسند لعوق دیگر سرفه خشک را نافع است و سینه را نرم کند صفت
مغز تخم کدو مغز تخم خربزه هر یک پنج درم خشخاش ده درم مغز بادام مویز منقی هر یک بست درم
مویز را در روغن بادام بپزند و ادویه دیگر کوفته بیخته دران آمیزند و با ترنجبین بسرشند

لعوق صمغ سرفه خشک را سود دارد ص صمغ سپید در آب بگدازند و صاف نمایند
پس روغن بادام بران اندازند و بجوشانند تا که غلیظ شود و هر وقت بلیسند لعوق لعبه
جهة سرفه که از حرارت و یبوست بود و بغایت نافع است ص لعاب اسپغول و بهدانه و خطمی
و شیره تخم خرفه و تخم خیار هریک سکرجه آب انار شیرین و آب خیار آب کدو آب برگ خرفه و
شیره نیلوفر هر واحد یک اوقیه و ثلث کتیرا صمغ عربی مغز بادام شیرین هریک چار استار قند یک رطل
تخم خشخاش ده درم لعوق سازند لعوق بارد جهة سرفه خشک و حرارت و نزله که بر سینه و
ریه ریزد ص مغز بادام شیرین ده درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خربزه تخم کاهو هریک
پنجدرم صمغ سپید کتیرا نشاسته هریک چار درم تخم خشخاش سه درم جمله باریک سازند و ترنجبین
پنجاه درم در آب بطیخ هندی حل کنند و صاف نمایند و بقوام آرند پس ادویه مسحوقه با آن
بسرشند و روغن بادام شیرین بست درم آمیخته لعوق کنند از پنجدرم تا یک استار و اگر نزله قوی
بود خشخاش در وزن زیاده نمایند و بعضی کوکنار نیز مضاف سازند بقدر حاجت لعوق
خشخاش که متداول اطباست جهة نزلات گرم رقیق و خشونت حلق و سرفه ص تخم خشخاش
سپید ده درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هریک چار درم مغز تخم کدو مغز بهدانه شیرین هریک
سه درم کوفته بیخته بگلاب بسرشند نوع دیگر جهة سرفه نزله سپید ص تخم خطمی بهدانه
هریک هفت درم اصل السوس پنجدرم در دویست و پنجاه درم آب شب تر کنند و
صباح بجوشانند تا بنصف رسد و با صد و بست درم قند سپید بقوام آرند و خشخاش سپید
و سیاه هریک پنجدرم مغز بهدانه صمغ عربی هریک سه درم کتیرا چار درم نرم صلایه کرده مخلوط
نمایند نوع دیگر جهة سل و اوجاع سینه و شش و سرفه مزمن که از نزلات حاده است
ص بزر قطونا بزر خطمی بزر خبازی هریک سه درم سپستان بست دانه اصل السوس
ده درم تخم خشخاش دو اوقیه جمله را بغیر از اسپغول جوکوب سازند و در پنج رطل آب شب تر
نمایند و بجوشانند تا که نصف باند صاف سازند و با یک رطل قند سفید بقوام آرند و

فرود آورده از آتش صمغ عربی کتیرا سپید هر یک پنج درم باریک ساخته آمیزند و بهم زنند و بکار برند
نوع دیگر جهة سرفه و سل و نزف دم و قرحه امعا کوکنار سپید پنجاه درم در دو رطل آب
بجوشانند تا برطلی آید و قند سفید یک رطل آمیخته بقوام آرند پس رب السوس مغز بادام مغز تخم کدو
هر یک پنج درم کوفته بیخته بآن ممزوج نمایند شربتی ده درم لعوق صبیان جهة سرفه و حرارت
و خشونت گلوی اطفال بشیر مادران یا شیر الاغ آمیخته بلیسانند صمغ عربی نشاسته خشخاش
سپید رب السوس هر یک بیست درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین هر یک ده درم طباشیر چهار درم
تخم خطمی تخم خبازی هر یک سه درم ادویه کوفته بیخته در جلاب غلیظ القوام در روغن بادام بسرشند
لعوق رمان جهة سرفه مزمن و نزلات و پاک کردن سینه و شش صفت آب انار شیرین
گرد رومی تخم انار داخل نباشد هر قدر که خواهند بگیرند و بپزند تا قریب بقوام آید پس عنب
شیرین و قند سپید آمیزند و بقوام آرند و فرود آورده صمغ عربی کتیرا رب السوس هر یک پنج درم
بمقابله یک رطل آب انار صاف سازند و در ظرف آبگینه بدارند لعوق خیار شنبر جهة ذات الریه
و ذات الجنب و تحریک کردن شکم و شکستن حدت مواد ملتهبه صفت فلوس خیار شنبر پنجاه درم در آب
گرم حل کنند و صاف نمایند پس کتیرا و صمغ بادام هر یک پنج درم و آرد باقلا هفت درم مغز بادام
ده درم و قند سپید پانزده درم نرم کوفته و آنچه بیختنی است بیخته در آن بسرشند روغن بادام
سه درم آمیزند و از ده درم تا پانزده درم بلیسند لعوق دیگر که مسهل صفرا و بلغم است مخصوصا
از حوالی حلق و سینه و ریه صفت فلوس خیار شنبر گلقند هر یک پانزده درم بنفشه مربی ده درم
شیرخشت ده مثقال راوند چینی نیم مثقال روغن بادام یک درم لعوق سازند و اگر جهة تنقیه
صفرا و بلغم قوی تر خواهند محموده و تربد و غاریقون حسب حاجت بیفزایند لعوق ورد
جهة ذات الجنب دموی و صفراوی و درد سینه و سرفه و سل و نفث الدم و قی و تپهای حار
صفت گل سرخ پاک کرده صمغ هر یک سه درم نشاسته کتیرا خشخاش سپید هر یک شش درم گل مختوم
طباشیر سپید رب السوس هر یک چهار درم زعفران نیم درم با دوشاب انگوری لعوق کنند

لعوق بزر البنج جهت نزله که بر سینه ریزد ص بزر البنج دوازده درم مغز چلغوزه خشخاش درم
مر صاف یکدرم بجلاب سرشته لعوق کنند لعوق که در منع ریختن مواد نزله و رفع سرفه از مجربات است
و مسمی است به تریاق النزله ص بزر البنج کوکنار هر یک سی درم تخم کاهو بیست درم خشخاش سفید
چهل درم گل گاوزبان تخم خرفه کشنیز خشک هر یک ده درم اسطوخودوس پنج درم خیسانیده بجوشانند
و قند سفید سی صد درم اضافه نموده بقوام آرند و گل سرخ و کشنیز و رب السوس و نشاسته
و صمغ عربی و کتیرا و مر صاف هر یک پنج درم نرم سائیده دران آمیزند شربتی سه مثقال لعوق
بنفشه جهت سرفه و قولنج و رمی و صفراوی بسیار مؤثر است ص بنفشه ده درم مویز منقی هر یک
بیست دانه چیستان چهل دانه خیسانیده بجوشانند و صاف سازند و قند سفید نیم رطل و عسل
خیار شنبر سی درم و روغن بادام سی درم دران آمیخته بقوام آرند و بنفشه سی درم باریک
ساخته اضافه نمایند و از پنج مثقال تا هفت مثقال بلیسند لعوق زوفائی ربو و سرفه کهنه
را نافعست و سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک کند ص زوفای یابس بیخ سوسن
آسمانگونی هر یک بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا برطلی آید صاف کنند و با یک رطل
عسل صاف بقوام آرند و صاحب اعراض نوشته که زوفا و بیخ سوسن را کوفته بیخته سکنجبین یا
به انگبین بسرشند و اگر بیخ سوسن حاضر نباشد تخم نیز عوض او کنند شربتی یک سیر دیگر قوی تر
از اول است و در تفتیح و تقطیع مواد غلیظه سینه نافع ص زوفای یابس فراسیون تخم بادیان
هر یک سه درم پر سیاوشان اصل السوس هر یک ده درم صمغ البطم حلبه هر یک دو درم
مویز منقی پانزده درم انجیر زرد شحیم ده عدد و غیر از صمغ جمله را در آن قدر آب که کفایت
کند بپزند چون یک نیم رطل آب بماند بپالند و صاف سازند با یک نیم رطل عسل بقوام آرند پس
صمغ دران حل کنند لعوق بزرکتان ربو و سعال مزمن را نافع است و سینه را از اخلاط
پاک کند و بر نفث یاری دهد ص بزرک بریان سی درم قردمانا ده درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند و اگر بزرک تنها کوفته بیخته بعسل بسرشند همین عمل دارد و دیگر قوی تر از

ازاول ست حب بزرگ بریان یک جزء کندر نیم جزء قرومانا زبیره هریک ربع جزء کوفته بیخته
بادو چندان عسل بسرشند شربتی صبح وشام یک گرم لعوق حب الرشاد که همین عمل او [illegible]
تخم تره تیزک ده درم اصل السوس چهار درم انیسون رازیانه هریک سه درم جمله کوفته در دو رطل
آب بجوشانند تا برطل آید صاف کنند و بایک رطل عسل بقوام آرند لعوق دیگر تخم تره تیزک
ده درم شونیز چهار درم انیسون تخم بادیان هریک دو درم زراوند گرد یک مثقال پودنه دشتی
صعتر هریک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم با سکنجبین عسلی عنصلی لعوق حلبه
غلظ خون را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند ص حلبه مغز بادام هریک
چهار درم کتیرا اصل السوس مغز چلغوزه نشاسته صمغ هریک دو درم کوفته بیخته بعسل یا بجلاب
بقوام قند سپید بسرشند و اگر تخم کتان بریان پنجدرم اضافه سازند قوی تر بود لعوق دیگر
که تهیه ربو و سرفه خشک نافعست ص حلبه مویز بیدانه هشت پنج مثقال گاوزبان بجوشانند و آب
او را با عسل مناسب بقوام آرند مغز تخم کدو و مغز چلغوزه و تخم رازیانه حسب حاجت نرم کوفته
اضافه نمایند و پنج مثقال ورا بماء الشعیر بنوشند لعوق رب السوس سرفه مزمن را نافع ست
و فضول لزجه از سینه دفع کند و بر نفث یاری دهد ص رب السوس کتیرا بارزد مغز بادام
رازیانه مساوی کوفته بیخته بعسل و روغن بادام بسرشند و در بعضی نسخها مغز تخم خیار نیز
مندرج ست لعوق اسقیل ربو و سرفه مزمن را که با رطوبت بود نافع است ص پیاز عنصل
مشوی سه درم ایرسا دو درم فراسیون [illegible] هریک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند بلیسند
فقط و اگر با طبیخ عاشا یا پودنه کوهی یا بیخ نجاسف بکار برند بهتر عمل کند لعوق کرنب سرفه
و بحت الصوت را نافعست و سینه را از اخلاط پاک کند ص آب کرنب پخته سه رطل او در رطل
عسل لقمه هم آرد و بند و لبده چلغوزه و مغز پنبه دانه و باقلای مقشر هریک ده درم بزرگ بریان
حلبه هریک پنجدرم مغز پسته پانزده درم نرم کوفته با آن بسرشند شربتی پنجدرم لعوق حب القطن
سینه را از اخلاط پاک کند ص مغز بادام شیرین ده درم مغز پنبه دانه دو درم باقلای مقشر

پنجدرم کرسنه فراسیون هریک سه درم قند سپید شصت درم و دیگر که جهت لزوجت و رطوبت حنجره
بغایت نافعست ص مغز پنبه دانه مغز چلغوزه هریک بیست درم حلبه تخم کتان هریک ده درم
با عسل یا دوشاب انگوری بسرشند لعوق حرمل جهت ضیق نفس و سرفه رطوبی بی بدیل ست
ص حرمل تخم کتان بالسویه با عسل بسرشند لعوق تین جهت ضیق نفس و سرفه کهنه و ربو
بغایت نافع است ص انجیر زرد پنجاه عدد بجوشانند تا مهرا شود و آب او را با یک رطل دوشاب
انگوری بقوام آورده مغز چلغوزه مغز پسته مغز بادام تلخ هریک پنجدرم مغز تخم انجره تخم رازیا
کرسنه حلبه هریک سه درم مغز پنبه دانه حب القلقل هریک چهار درم نرم سائیده به ده درم
روغن بادام تلخ چرب ساخته لعوق سازند لعوق صنوبر جهت سرفه کهنه و ضیق نفس و
بحت الصوت و خفقان رطوبی و ربو بغایت خوب و بی بدیل ست ص حلبه اخیسانیده و
مقشر کنند بعده کوبیده شیره گرفته با دوشاب انگوری یا عسل بجوشانند تا غلیظ شود و مساوی حجم
حلبه مغز چلغوزه مقشر را بسیار نرم کوفته مخلوط نمایند و چند جوش داده بکار برند لعوق سیر
سرفه بلغمی را نافعست و ماده را نضج دهد و سینه را پاک سازد ص سیر پاک کرده نیم من در
نیم من روغن گاو بپزند تا مهرا شود پس بکوبند و نیک بمالند و با یک من عسل صاف بقوام
آرند لعوق غاریقون سینه را از اخلاط پاک کند ص رب السوس پرسیاوشان
هریک هفت درم تخم بادیان فراسیون زوفای یابس غاریقون هریک سه درم میعه سائله
صمغ البطم هریک یکدرم مویز منقی بیست درم میعه و صمغ البطم را در میفختج حل کنند و مویز را
نرم بکوبند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند پس جمله با عسل آمیزند شربتی یک مثقال
لعوق بیرزد سینه را از ریم پاک کند ص رب السوس پنجدرم کتیرا بیرزد مغز بادام
تلخ تخم بادیان هریک سه درم بیرزد به روغن گاو و عسل بگدازند و دیگر ادویه کوفته بیخته
بدان بسرشند شربتی سه درم با طبیخ زوفا لعوق زنجبیل بحت الصوت را که سبب او رطوبت
شدید بود نافعست ص زنجبیل صد درم در شیره تازه تر کنند و هر روز شیر تازه

کنند تا زنجبیل نرم شود پس آنرا نرم بکوبند و پنجاه درم دار فلفل همچون غبار سائیده بیست درم
زعفران و همچنین هر سه نشاسته نیکو فته بیخته با عسل یا بقوام قند بسرشند و هر صبح یک کفچه بخورند مطلقا
بمیم و طای مهمله و حای مهمله و ثاء مثلثه والف لعوقیست که جهت سرفه بی نفث نافعست صفت ترنجبین
مغز بادام نشاسته بهدانه مویز منقی رب السوس لعوق سازند مطبوخ خیارشنبر که جهت سرفه
و خشونت سینه و زکام نافعست و شکم نرم میکند و اگر این را با قرصی که در رقاق گذشت بکار برند
سرفه را نفع کثیر دهد چنانچه در آنجا نیز ایما رفته صفت عناب بیست دانه سپستان سی دانه مویز منقی
ده درم بنفشه چهار درم انجیر زرد ده عدد اصل السوس مقشر پرسیاوشان هر یک پنج درم در سه
رطل آب بپزند تا برطل آید و بمالند و صاف سازند پس خیارشنبر هفت درم ترنجبین ده درم
دران حل کنند و صاف کرده قدر حاجت بنوشند و هر گاه که زکام مستقل بود پرسیاوشان محذوف
سازند مطبوخیکه جهت تنقیه سینه و تسکین سرفه و تصفیه آواز و قطع زکام بغایت نافعست هر روز
بنوشند با مربای بنفشه عناب ده دانه سپستان بیست دانه انجیر زرد پنج عدد پرسیاوشان مویز سپید
منقی و تخم خطمی هر یک ده درم اصل السوس بهدانه اسپغول بنفشه هر یک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند
تا یک رطل بماند صاف سازند و سه اوقیه از آن بنوشند مطبوخیکه ماده سینه و ریه را نضج دهد صفت عناب
ده دانه و سپستان سی دانه مویز منقی بیست دانه اصل السوس تخم خربزه هر یک نیم کوفته پنج درم
پرسیاوشان پوست بیخ خطمی هر یک سه درم تخم کتان چهار درم نخود مقشر [illegible] کشنیز خشک هر یک دو درم
بطریق معلوم بپزند قدر چهل درم یا ده درم گلقند شکر تری برهند مطبوخیکه صدر را پاک کند و بهدا
نفع دهد صفت مویز منقی سی دانه عناب انجیر زرد هر یک ده عدد سپستان چهل دانه گاوزبان چهار درم
بنفشه گلقند فلوس خیارشنبر هر یک ده درم رازیانه تربد سپید هر یک سه درم غاریقون
یک درم بطریق معلوم بپزند و غاریقون را با شکر مقوم بسرشند و درین مطبوخ حل کنند و بقدر
قوت بدهند مطبوخیکه مسلول را دهند جهت تلیین اگر در بدن او فضول باشد صفت بنفشه
هفت درم مویز منقی بیست درم عناب ولایتی ده دانه سپستان سی دانه در دو من آب بپزند

با اولین لسبار ص پرسیاوشان مغز تخم خربزه هر یک ده درم مغز بادام تلخ جنطیانا تر اجند هر یک
پنج درم ایرسا سه درم پوست بیخ کبر کرسنه تخم کرفس بادیان هر یک دو درم بعسل صاف بسرشند و بکار برند
مربای کدو سینه و شش و مثانه را نافع ست ص کدو تازه بخراشند و مغز آن بیرون اندازند
و پاره پاره کنند و در آب و عسل اندازند و بجوشانند تا بقوام آید مربای زردک جهة تصفیه صوت
و تنقیه سینه و منع نوازل و سرفه و تقویت باه نافع ست ص زردک کلان را میان انداخته
و پوست خراشیده ریزه ریزه کنند در آب و عسل بجوشانند تا مهرا شود بعده بیرون آرند و در
عسل فقط نهند و یک جوش داده فرود آرند و بعد از چهل روز بکار برند و اگر عود قرنفل و دارچینی
و زنجبیل و سبل و جوزبوا و زرنباد و کبابه هر یک نیم مثقال بازا ریک صد مثقال او اضافه نمایند جهة
تقویت معده و جگر نیز مفید آید و اگر قدرے مشک و زعفران نیز ضم کنند مرغوب تر شود مربای
بنفشه یعنی خمیره بنفشه جهة خشونت سینه و حلق و سرفه گرم و ترطیب دماغ و آلات تنفس چون تپهای
گرم و حرقة بول و نزلات نافع ست و طبع نرم می کند لیکن مرخی معده و مسقط شهوت ست ص
بنفشه تازه از اقماع و ساق پاک کرده با مثل آن شکر کوبیده چند روز در آفتاب بگذارند
و هر روز بر هم زنند و اگر شکر کمی کند دیگر اضافه نمایند و قدرے و اگر بنفشه تازه نبود بنفشه
خشک در طبیخ بنفشه یک شبانروز تر کنند پس با مثل او شکر مخلوط کرده در آفتاب گذارند شربتی
پنج مثقال تا ده مثقال مربای گل یعنی گلقند ترکیبش معروف ست و شکری وی که
تازه بود دوام تناول او حتی با نان جهة سل نافع ست و اگر نفس تنگی کند از خشکی در شربت
زوفا و بنفشه تدارک کنند مربای بادام جهة سرفه و خشونت سینه نافعست ص بادام
تازه از پوست پاک کرده با عسل چند جوش داده بگذارند و بعد سه چهار روز عسل تازه انداخته
و جوش داده بردارند سیفتنج معرب آن سپخته فارسی ست و بعربی عقید العنب
نامند و آن آب انگورست که در طبیخ زیاده از دو ثلث بسوزد و غلیظ گردد جهة
سینه و شش نافعست و محرک باه و ملین طبع و موافق و حصیه اما اکثار او

در نحو این مواد صفرا و مصلح وی آب میوه های سرد و تر و در رجب با مفصل بیاید مروخ که تسهیل نفث و تلیین صدر کند و سرفه خشک و سل را نافع است صص موم زرد ده درم روغن خیری سی درم سپیده بیضه پنج درم پیه بط نه درم باهم گداخته بر سینه بمالند مروخ که سینه را نرم کند و بر نفث یاری دهد و سرفه و ضیق نفس را مفید آید خواه سببش یبوست بود خواه ماده غلیظ صص بگیرد نیز موم زرد و سپید هر یک هفت درم روغن بادام یا روغن تخم کدو یا کنجد یا زیت حسب مزاج چهل درم و آنجا که تبرید مطلوب بود روغن تخم کدو یا بادام اختیار نمایند و بعده ترتیب بشیره خرفه تر یا دیگر شیره های سرد مخلوط سازند و بر سینه نهند بر پارچه نهاده یا بمالند مروخ که جهت التهاب سینه و ذات الصدر و تبهای محرقه و اورام ملتهبه نافع است صص موم سپید پنج مثقال روغن گل سی مثقال باهم بگدازند و بآب عنب الثعلب و آب برگ خرفه کف مال کنند و بمالند و هرگاه ترطیب بیشتر خواهند بجای روغن گل روغن بنفشه کنند و بآب بید و برگ خبازی تسقیه کنند و چون سبزی میزند قیروطی اخضر می نامند

باب یازدهم در ادویه دل

پوشیده نماند که دل عضو رئیس مطلق و اشرف جمیع ما خلق است در علاج وی مساهله نشاید و تانی نباید بلکه از هر چه زود تر مبادرت در امر وی نمایند و تفتیح فرمایند که مرض دل اصلی است یا مشارکی و بحسب آن تدارک کنند چنانچه این حقیر در طب اکبر بسط وحا گفته است نوشدارو در تقویت دل مجرب است خاصه لولوی و در ادویه سر گذشت نخور مقوی قلب و رافع غشی و باشوبه که در جذب ابخره از دل کثیر النفع است و جلنجبین گاؤزبانی که جهت تقویت دل نافع است نیز در ادویه سر گذشت جلنجبین و گل به دل مفید است و در ادویه معده بیاید جوارش عود و عنبر و مشک جهة خفقان و دل تنگی نافع هست

و در او ویه معده بیاید جوارشیکه رطوبت قلب را نافع است ص بسد کهربا مروارید [illegible]
پوست آمله پوست اترج هریک شش درم ابریشم خام بادرنجبویه گاوزبان هریک ده درم کشنیز خشک
بادروج هریک دو درم مصطکی سندروس هریک سه درم بهمنین هریک پنج درم مشک عنبر اشهب
هریک یکدرم عسل بقدر بگیرد ادویه سرشته شوند دوائیکه ورم پرده گوشت دل را نفع دارد و این ورم سرد
می باشد چه اگر گرم بود فوراً می کشد ص بابونه اکلیل الملک بنفشه سیاوشان سبوس گندم بجوشانند
و طبیخ او بر سینه و فم معده ریزند ایضاً بابونه اکلیل الملک تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و تمام زعفران
ضماد نمایند جهت تحلیل ماده و تقویت دل کوشند از ادویه و اغذیه و نشان این علت آنست که در وسط
سینه که جای قاعده دل است ثقل محسوس شود و در اکثر حالتی شبیه بغشی افتد و روی بغایت
زرد باشد و تهیج بر چشم پیدا بود و دل منبسط نشود و در حرکت انبساطی چنانچه باید بود دوائیکه
ضعف القلب را نفع دارد چون سبب این علت سودا از قلیل ست که از جگر بدل می افتد
تنقیه سودا بمعجون نجاح و امثال آن نمایند و باصلاح جگر و تقویت دل کوشند و نشان
این علت آنست که درد دل بر پا بود مریض که افسرده میشود لیکن غشی افتد و لعاب بسیار از دهن آید
دوائیکه تفتت القلب به اسود دارد از اغذیه مانند [illegible] و خبز [illegible] بود پرهیز کنند و باصلاح
خون کوشند و آنجا که غلبه صفرا باشد تنقیه او نمایند و اگر نزله باعث بود و تنقیه سر نزله توجه نمایند
و نشان این علت آنست که مریض بیدار رگ دل او زاید باشد و از شدت الم بیهوش افتد
و باز فوراً بهوش جهت ضعف سبب دوائیکه [illegible] القلب را نافعست چون سبب این علت
خون می باشد یا صفرا تنقیه بفصد و اسهال واجبست و جهت تعدیل مزاج بادویه و اغذیه مطلق
ملازم بود و نشان این مرض آنست که دل بطپد و از کثرت طپش چنان نماید که از سینه بیرون
می افتد و کسیکه این ماده موجب تغیر در الوان و جهه سرو زکند دوائیکه احتواء الرطوبة علی القلب را
نفع میدهد و می آنست که دل چنان نماید که گویا در آب غرقست و مع ذلک بحرکت اختلاجی
بجکند ایارجات کبار و [illegible] و ریاضت فرمایند و گل سرخ و سنبل و زعفران با مثل آن بجوشانند

نماید و نماید و بغضب آورد که جهة تسخین و تحلیل رطوبات دل موثرترین چیزها می غضب است و اگر
بجفاف در رطوبات افتاده باشد قی و طلیات طلینه بر سینه بمالند و اینکه جذب القلب را
نافع ست چون ورمی از هر ماده ممکن الوقوف ست حسب ماده استفراغ باید تا کشیدگی و تمدد دفع شود
فائده سوء مزاج که بدل عارض می شود گاه باشد که بمرضی دیگر مسمی گردد چنانکه افراط خون و غشی
وجز آن که مذکور شده و تدابیر اینها در ذیل دویه مرکبه مرقوم می شود دوائیکه طلیین دل
یعنی خفقان را و جمیع بیماریهای دیگر چون غشی و امثال آن نفع تمام دارد و مالیخولیا
و سیلان عرق که اهل هند لیست باد خوانند سود مند ست ص صندل سپید ازقلفل را دو مشقال
دار چینی تگر کهه بکهه اسگند بلیله بلیله آمله ترپهله ملیتهی بیخ انزرایین نسوت ال بید الایچی خرد
کانکوی جبر کانکوی کنکول بابرنگ دار چینی بد با کهه عناب ناگیسر چیوک دیودار سید مهاسید
ترنج مغز املتاس مویز جالقل مجیقه بدهار اتیرک بیالسه دهنیه چار دو پاره پیکر مول
زیره سپید موتهه تالیس پتر پنر یک نیر بالا کهیر ساد یعنی مغز چوب کهیر تخم گنج بداری کند
جوالسه جمله برابر کوفته بیخته در شیر بانسه و شیره ترنج سه بار تسقیه هند و چون خشک شود با
همه نبات آمیزند و جمله را با شهد بسرشند و روز اول دو ماشه بدهند و هر روز نیم ماشه افزایند تا
بده ماشه برسد و از مضرات پرهیز نمایند و اینکه خفقان گرم را مجرب ست ص گاوزبان هفت
درم کهربا لسید مروارید ناسفته ابریشم خام شب یمانی رمان هریک سه درم گل ارمنی کشنیز خشک
بزریان هریک پنج درم تخم خرفه خشک سعد طباشیر هریک دو درم کافور نیم درم کوفته بیخته هر صبح
دو درم یا دو نیم با شربت مقوم قند سپید بخور نند و دواء المسک حلو و اینرا دواء المسک حار
نیز گویند ضعف دل و معده و خفقان و صرع و فالج و لقوه و ضیق نفس را نافع است و تپ ربع
و امراض سوداوی را سودمند و بادهای زنان حامله دفع کند و رنگ نیکو گرداند ص مروارید
ناسفته کهربا لسید ابریشم مقرض زرنباد درونج عقربی هریک یکمثقال بهمن سرخ بهمن سپید
سنبل الطیب قاقله قرنفل بسبافج هندی اشنه هریک یکدرم جند بیدستر مشک ازقلفل

زنجبیل هریک پنج درم و بعضی چند یکدرم و مشک یکدانگ میکنند عسل آتش ندیده دو چند یا سه چند
شربتی تا یک مثقال بعد چهل روز استعمال کنند و بعضی شش یا دو گفته و با انشکر و در اوزان اجزای
این دوا در کتب تفاوت بسیارست و آنچه معتمد علیه بود نگاشته شد و نسخه سمرقندی که آن نیز معتبر
انیست زرنباد درونج مروارید کهربا بسد هریک ده درم ابریشم خام بهمنین سافج سنبل قاقله
قرنفل هریک پنج درم پسته دار فلفل زنجبیل هریک چهار درم مشک دو درم بشهد خام بسرشند
دواء المسک هر که جهت خفقان بارد و اورام حلق و رطوبت معده و باد و امتلاء صبح صبیان
نافع است ص افسنتین رومی صبر سقوطری هریک هشت درم ریوند چینی شش درم تا نخواه
زعفران تخم کرفس هریک چهار درم سنبل مشک سافج هندی مر هریک دو درم شیره یکنیم درم
عسل خام سه چند شربتی یک مثقال بقویاراد **دواء المسک تلخ** نوع دیگر که جهت غشی و خفقان
و وحشت و هم و برد معده و سوء هضم نافع است ص مصطگی عود خام پوست ترنج دارچینی قرنفل
سنبل سک جوز بوا کبابه قاقله خیربوا اسعد اذخر تخم با درونج تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم خام
تخم مرزنجوش مروارید ناسفته بسد کهربا ابریشم خام بهمن سرخ و سپید هریک ده درم مشک خالص
پنج درم بشیره هلیله کابلی مربا بسرشند **دواء المسک بارد** که خفقان و غشی حار و تقویت دل
و دماغ و جگر گرم بهترین تریاقیست نفع تمام دارد ص غنچه گل سرخ طباشیر کشنیز خشک ابریشم مقرض
گل گاوزبان مروارید کهربا زرشک بهدانه بسد تخم خرفه صندل سپید هریک پنج درم فوفل
گل ارمنی سرشته هریک سه درم عنبر اشهب نشا ورق نقره هریک دو درم ورق طلا
مشک خالص هریک یکدرم قند سپید دو چند همه آب سیب آب انارین هریک نود درم
عرق بید مشک گلاب هریک پنجاه درم بقوام آورده بسرشند و اگر یاقوت دو درم
اضافه نمایند موثر تر بود و اگر حرارت غالب بود مشک مطلق سازند و بعضی عنبر نیز زنند
و درین صورت مسمی میشود بدواء العنبر **دواء المسک عنبری بارد** که جهت
تقویت دل گرم و ازاله جمیع امراض حاره او نافع است ص مروارید ناسفته گل گاوزبان

ابریشم طباشیر گل سرخ ہریک سہ درم بسد کہربا ہریک یکدرم یاقوت تخم کاہو ہریک یکدرم تخم خشخاش
صندل سپید زرشک خرفہ تخم کاسنی ہریک دو درم ورق طلا ورق نقرہ ہریک یک مثقال
عنبر اشہب مشک ہریک یکدرم ثلث درم قند سپید دو چند عرق بید مشک گلاب عرق نیلوفر
با لسویہ بجائی آب کہ قند دران بقوام آوردہ شود دواء المسک مختصر کہربا شمعی طباشیر گل سرخ
گاؤزبان تخم خرفہ ہریک پنجدرم کثیرا البسد مروارید صندل سپید ابریشم مقرض ہریک سہ درم مشک
یکدرم ہمہ آملہ مقشر ہفت درم دار چینی یکدرم زعفران نیم درم قند دو چند شربتے تا دو درم
دواء المسک معتدل لولوی ناسفتہ مرجان کہربا درونج ابریشم مقرض زرنباد بہمنین ہریک
دو درم قرنفل اشنہ سنبل الطیب ہال بوا ساذج دار چینی زعفران مصطگی طباشیر سپید صندلین ہریک
نیم درم عنبر اشہب یکدرم مشک اصیل نیمدرم با شیرہ نبات و عسل نبات بسرشند سفوف طباشیر
دل گرم را سود دارد صص گل سرخ طباشیر ہریک سہ درم کشنیز خشک دو درم کہربا بسد
مروارید ہریک نیمدرم کافور دانگی شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی سفوفیکہ خفقان گرم را
نفع دہد صص گل گاؤزبان نبات ہریک ہشت درم گل ارمنی چار درم کوفتہ بیختہ شربتے تا
پنجدرم دیگر جہت خفقان بسیار گرم صص گل ارمنی کشنیز ہریک چار درم طباشیر کہربا
ہریک دو درم کافور دو دانگ شربتے سہ درم با دوغ گاو دیگر جہت غشی و توحش کہ بی تپ بود
صص کہربا مروارید طباشیر گل سرخ ہریک سہ درم بسد چار درم فرنجمشک گاؤزبان ہریک
شش درم بادرنجبویہ پنجدرم کشنیز بریان دو درم قرنفل یکدرم شربتے یکمثقال با ہمین
دیگر جہت خفقان سرد صص نعناع کہربا شب یمانی بریان ہریک سہ درم زرا وند گرد زرنباد درونج
ہریک نیم درم مروارید یکدرم قند سپید بست درم شربتے سہ درم با طبیخ افسنتین یا عرق بادیان
و مانند آن سفوف مروارید جہت ضعف دل و خفقان و سوء مزاج حار غالب دل نافعست
و ازالۂ توحش میکند و معدہ و دل و جگر و جمیع اعضاء باطنہ را قوت دہد و سفوف مروارید
کہ در اودویہ مسہل مرقوم شدہ ترتیب باین ست صص پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ گاؤزبان

هریک ده درم بهمن سرخ بهمن سپید درونج عراقی معقرب تخم ریحان بادرنجبویه مصطکی زرورد هریک
پنج درم حجر ارمنی مغسول حجر لاجورد مغسول عقیق سرخ سوخته کهربا شامی مروارید ناسفته ابریشم
خام اسطوخودوس عود هندی هریک سه درم ورق طلا ورق نقره هریک یک مثقال قند سپید
برابر همه شربتی یک مثقال به عرق گاوزبان یا شراب حماض **شراب صندل** دل را
قوت دهد و خفقان گرم و ضعف دل را نافعست و جهة تقویت جگر حار و معده و رفع اسهال
مفید ص صندل سپید خوشبو بست مثقال سوهان زده یا بمبالغه نیمکوب ساخته در یکرطل
گلاب تر نمایند و شبانروز پس گلاب مذکور صاف کرده بستانند و صندل مزبور را در آب
خالص شیرین بجوشانند تا قوت صندل کماحقه برآید و آب بقدر مناسب بماند پس آن آب را
صاف کرده با گلاب مزبور مصفی آمیزند و قند سپید دو رطل یا کم بحسب موافقت ذائقه
حل کرده بقوام آرند و بهترین صندل سپید آنست که مائل بزردی بود و تر هین نمایند **شراب
صندلین** که با وجود منافع مسطوره در قبض اسهال خاصة که دموی بود نفع کثیر دارد
ص صندل سپید موصوف صندل سرخ مشرق اللون هریک ده مثقال سوهان زده
یا جوکوب ساخته در یکرطل گلاب دو شبانروز تر نمایند و بعده بدستور مزبور صندلین در آب جوشانیده
و آب صاف آنرا با گلاب صاف ضم نموده با دو رطل قند سپید بقوام آرند و قریب باتمام قوام لیمو
یک اوقیه انار دانه ترش در آن ترکرده باشند صاف نموده مضاف سازند و مرتب نمایند **شراب
صندل ترش مسمی بشراب صندل میر** که در تسکین سوزش دل و معده
و جگر نافعست و جهة خفقان و غشی و محرقه و دق مفید ص صندل سپید موصوف سی درم
سوهان کرده در خریطه کنند و اندر نیم رطل سرکه و نیم رطل گلاب تر نمایند یک شبانروز پس سه
رطل آب شیرین مضاف ساخته جوش دهند تا که چهارم حصه یعنی یکرطل بماند صاف سازند
و آب انار مز و آب تمر هندی هریک نیم رطل ضم نمایند و یا سه رطل قند سپید بر آتش نرم بقوام آرند
و بجوشانند تا که سرد شود پس طباشیر و صندل سپید کوفته بیخته هریک دو درم کافور ریاحی

نیم مثقال بیفزایند و اگر قدرے زعفران هم کنند بهتر است تا موصل اثر کافور بدل شود تجربه
ده درم با شیرهٔ تخم خیارین و خرفه هرگاه قطع اسهال و قطع خون نیز مطلوب باشد آب تمر هندی
و آب انار از ان مطروح سازند و صندل سرخ بصندل سپید مناصفه ضم نمایند و احسن آنکه
عوض سرکه آب زرشک و آب انار دانه کشند و با شیرهٔ خرفه بریان بر سند شراب ایلکی تشنگی و حرارت
دل بنشانند و خفقان گرم را نفع دهد ص آب انار ترش آب ترشی ترنج آب غوره آب
آلوی ترش آب تمر هندی جمله مساوی بگیرند و برابر همه اجزا قند سپید آمیزند و بقوام آرند و
با شیرهای مناسبه بر سند شراب گاؤزبان عنبری که جهة تقویت دل نافع ترین اشربه است
و امراض قلب را که بمشارکت معده بود یا بیرون نفع کثیر دارد و مقوی جمیع اعضا و اختلاف
اجزا النظر بقبض طبیعت و لین آن و نظر بر آنکه خرفه هست یا نه و حرارت بکدام مرتبه است
مرقوم شده و از مخترعات مولف است ص گل گاؤزبان هریک ده درم گل سرخ صندل سپید
هریک پنج درم گلاب یکرطل بید مشک نیم رطل و آب دو رطل ادویه را در آب و عرق ها تر نمایند
یک شبانروز پس بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کنند و آب مروق کاسنی و آب انار نیم رطل ضم نمایند
و با دو رطل قند سپید بقوام آرند پس عنبر اشهب یکدرم مروارید ناسفته یاقوت سرخ بسد که بالیده باشند
هریک یکنیم درم ورق طلا و نقره هریک نیمدرم مخلوط سازند و آنجا که حرارت در مزاج قوی بود کافور
ریاحی یکدرم زعفران نیمدرم بیفزایند و با عرق نیلوفر همی خورانند و اگر سرفه نبود آب ترنج یا نارنج
یا آب انار دانه یا آب تمر هندی یا آب زرشک یا آب لیمو بقدر حاجت وقت قوام ممزوج نمایند
و رعایت قبض شکم و نرمی آن درین مومضات مرعی دارند و آنجا که تلیین بیشتر مطلوب بود ترنجبین
صاف بجای قند نمایند و دیگر تصرفات برای طبیب دانا ست انجه اصلح داند بعمل آرد و دو نسخه دیگر
از شراب گاؤزبان که به دل نیز نافعست در ادویه سر گذشت و یک نسخه جلیل القدر در ادویه
معده بیاید شراب بادرنجبویه دل را قوت دهد و توحش سوداوی را دفع کند ص
تخم بادرنجبویه کاسنی تخم فرنجمشک هریک بست درم گاؤزبان سی درم برگ بادرنجبویه

پانزده درم اصل السوس ده درم تخم بادیان بسفایج هریک هفت درم گلاب شش چند جمله دوا
و آب سیب شیرین دو چند جمله دوا ادویه در گلاب و آب سیب تر نموده جوش دهند تا سوم حصه
بماند و صاف سازند و قند سفید بقدر حاجت مضاف ساخته بقوام آرند و اگر ازین دوا
سکنجبین سازند رواست و نسخهٔ دیگر سهل الوجود در اشربهٔ ادویه سرگذشت شراب که جهة تقویت
دل و جگر و معده نافعست و بهر تعدیل مزاج حار مفید عصارهٔ گاوزبان عصارهٔ کاسنی هریک نیم رطل
عصارهٔ سیب دو رطل گلاب شش رطل قند سفید یکنیم رطل مطبوخ سازند بتدریج تا بقوام آید
شرابیکه جهة تقویت دل نفع کثیر دارد بادنی تصرف مناسب بجمیع امزجه میشود صفت عصارهٔ
بادرنجبویه یک حصه عصارهٔ گاوزبان برابر او اگر مزاج معتدل بود بندد و آنجا که حرارت غالب بود
عصارهٔ گاوزبان دو حصه کنند و اگر برودت زائد بود عصارهٔ بادرنجبویه مضاعف سازند
و هرچون که بود برابر این هر دو گلاب آمیزند و با شربت سیب بقوام آرند و اگر بادرنجبویه و گاوزبان
تر بهم نرسد خشک آنها را در گلاب بجوشانند تا قوت آنها در گلاب بیاید پس شربت شراب
نارنج جهة تقویت دل و معده نافعست قند سفید هر قدر که خواهند بگیرند و بجای آب عرق
گاوزبان انداخته جوش دهند و کف بردارند و بقوام غلیظ آرند پس آب تر شاوه ترنج چهار اوقیه
فی یک رطل قند در گلاب حل کرده بیامیزند و بردارند شراب مفرح معتدل که وجع دل را
نفع دارد و مصلح انجرهٔ سوداوی است صفت ابریشم خام زرد براق مقرض خوارزمی گاوزبان
شامی هر واحد یک اوقیه ازورد منزوع صندل مقاصری بهمنین درونج عقربی عراقی
تخم ریحان تخم بادرنجبویه هریک سه درم عود هندی یک مثقال کزبره شامی چهار درم
اسنجه کوفتنی است جو کوب سازند و در چهار رطل آب تر نمایند یکشبانروز و بر آتش نرم
جوشانند تا که نصف باند و بمالند و قند سفید دو رطل آمیخته بقوام آرند و در آخر
رب سیب و رب به و رب حماض هریک نیم رطل آب گاوزبان دو اوقیه مضاف ساخته
قوام آخر رسانند و در ظرفی برنج یا چینی که باطن آن بقر اطلی مشک که وزن سه درم گلاب

کرده ممسوح نموده باشند بگذارند و گاهی جهة تقویت عمل ورق طلا و ورق نقره هریک ده عدد
داخل نموده و حجر ارمنی مغسول و مروارید ناسفته هریک یک مثقال زعفران نصف مثقال اضافه نمایند
شراب ترنج جهة خفقان گرم و امراض حاره بغایت مجرب است صح حماض ترنج را گرفته آب بگیرند
تا آنکه سبزی در جرم آن نماند پس مقابله هریک عدد ترنج هفتاد و پنج مثقال قند اضافه نمایند و بقوام آورند
شربت برگ ترنج نسخه قد باجه ضعف دل و خفقان و ضعف معده بغایت نافع است صح برگ ترنج
که بپارسی برگ درخت بالنگ پنجاه عدد در شراب کهنه صاف یا در جمهوری بقدر شش قسط که
قسطی صد و پنجاه مثقال است هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل
کف گرفته بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج بطریق مسطور ترتیب میدهند و بعضی یک رطل پوست
ترنج را در دویست و پنجاه مثقال آب بخیسانیده بجوشانند تا به ثلث رسد پس صاف کرده
با یک رطل عسل بقوام می آرند شراب ابریشم که دل و جگر و معده قوت دهد و خفقان و غشی
و توحش زائل کند و نشاط و فرح تمام آورد و سکر ببندد صح ابریشم خام پنجاه درم یک شبانه روز
در آبی که طلا و نقره مکرر گرم کرده و در وی سرد نموده باشند بجوشانند و صاف کنند پس گاوزبان فرنجمشک
گل سرخ سنبل هریک ده درم در گلاب جوشانیده و صاف کرده مضاف سازند و نبات سپید
قدر حاجت آمیخته بقوام آرند و مروارید ناسفته کهربا و یشب هریک دو درم بگلاب حل کرده و صندل
سپید سه درم و عنبر اشهب دو درم و مشک دو دانگ باریک ساخته منضم سازند و در رسم آمیزند شربتی دو مثقال
با عرق بیدمشک و گاوزبان و گلاب اگر حرارت در مزاج غالب باشد فرنجمشک و افسنتین و سنبل مطروح
سازند نوع دیگر که در منافع مسطور قوی تر از اول است صح ابریشم صد مثقال طباشیر مروارید
هریک سه مثقال کهربا بسد گل سرخ صندل سپید هریک دو مثقال عنبر اشهب دو درم مشک یک درم
زرشک سیب به هریک پنجاه درم قند سپید شصت درم عرق گاوزبان هفتاد مثقال گلاب بیدمشک بقدر
حاجت شربت سازند چنانچه گذشت نوع دیگر که جهة تقویت دل و اعضاء رئیسه و معده و اقسام
مالیخولیا و توحش و هموم بغایت موثر است و باکثر امزجه موافق و در ازاله خفقان مواد سوداویه

مفید حب ابریشم مربی صد مثقال با سه روز در عرق گاؤزبان بید مشک و عرق شاهتره
و گلاب که هر یک شش صد مثقال باشد و آب سیب و به شیرین و آب امرود شیرین و آب انار شیرین
که هر یک دو بست مثقال بود تر کنند و بعده بجوشانند و در حین جوشانیدن مصطگی سنبل جوزبوا
بسباسه زعفران هر یک یکمثقال هیل قرنفل عود ساذج هندی هر یک یکمثقال و نیم دارچینی سه مثقال
همه را کوبیده در پارچه بسته دران اندازند و بعد ازان که آب بمربع رسد ابریشم و ادویه افشرده آب صاف
کرده با شش صد مثقال قند سپید و دو بست مثقال عسل بقوام آرند و عنبر اشهب و ورق طلا هر یک یکمثقال
و ورق نقره سه مثقال مشک نیم مثقال دران حل کنند و اگر قوی تر خواهند مصطگی زعفران درونج عقربی
قرنفل عود هیل صندل زرد هر یک نیم مثقال کوفته بیخته اضافه نمایند و بعضی قند را هزار و دو بست مثقال و عسل را
سی صد مثقال میکنند و زعفران نمی جوشانند بلکه بعد از قوام در روح حل میکنند و این نسخه زعفران که جوشیدن تضعیف لازم
می شود و بدانند که اکثر اشربه نافعه دل در ادویه مفرحه گفته شد و ایضا در ادویه معده و جگر و حمیات گفته آید
انشاء الله تعالی ضماد دیگر گرمی دل را نافع است صندل را بگلاب سایند و قدری کافور آمیزند
و ضماد کنند بر سینه و دل ضماد دیگر سوء مزاج سرد را مفید است سنبل سعد دارچینی قرنفل گل سرخ کوفته
بیخته باب مرزنجوش و آب شاهسفرم و آب بادرنجبویه سرشته ضماد کنند ضماد دیگر سوء مزاج خشک قلب را
نافع دارد موم سپید را در روغن بنفشه و روغن کدو بگدازند و در آب کشنیز تر و آب کاهو مالش کنند
و بر سینه نهند و این دوا مسمی است بقیروطی اخضر ضماد دیگر خفقان سرد را زائل کند سنبل
سعد دارچینی سک کوفته بیخته با آب مورد و شراب ریحانی سرشته بر دل و سینه نهند قرص مفرح دل و
دماغ را قوت دهد و خفقان گرم و یرقان را نافع آید گل سرخ دو درم طباشیر مروارید ناسفته
صندل سپید هر یک یک درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک نیم درم تخم خرفه سه درم زعفران نیم درم
کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین قرص مشک دل و معده
و جگر بارد را قوت دهد و خفقان و غشی و اوجاع معده را که بسبب برودت باشد سود دهد حب
مصطگی قرنفل دارچینی عود سنبل سک جوزبوا کبابه هیل پوست ترنج قاقله هر یک یکمثقال مشک دانگی کوفته بیخته

بخته بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال بعضی عنبر یک دانگ فزوده اند و قوی‌تر می‌بود
قرص کافور که جهت خفقان گرم نافعست و تپ را مفید ص طباشیر سپید مغز تخم خیارین کاسنی تخم کاسنی
تخم خرفه تخم کاهو گل سرخ صندل سپید جمله برابر کافور قدری و بهترین تقدیر آنکه اگر ادویه هر واحد یک مثقال بود
کافور یک طسوج باشد کوفته بیخته بآب سیب سرشته اقراص سازند و هر روز دو مثقال بآب سیب بدهند و جوزه
مرغ با ترشیها غذا سازند و سکنجبین سکری میداده باشند قرص کافور که جهت خفقان و تپ دق محرق و عطش نافعست
ص گل سرخ شش درم طباشیر صمغ عربی کتیرا هر یک چهار درم مغز تخم کدو و مغز تخم خرفه مغز تخم خیار اصل السوس
هر یک هشت درم نشاسته سه درم زعفران یکدرم کافور نیم درم بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند و یکدرم بآب
انار میخوش استعمال کنند و قرص کافور تمامه در ادویه حمیات بیایند معجون قیصر خفقان بارد را نافعست
و معجون مفرح جهت تقویت دل مفید و این هر دو و اکثر مفرحات مقویه دل در ادویه مرگفته شد و بقیه اینجا
ذکر یابد مفرح معتدل دل را قوت دهد و خفقان را نافع باشد و نشاط آرد و رنگ نیکو گرداند و تشنگی
بنشاند ص مروارید ناسفته عنبر درونج گاوزبان عود خام هر یک دو درم کهربا تخم کاسنی کشنیز هر یک
پنجدرم صندل سرخ و سپید طباشیر هر یک هشت درم افتیمون گل سرخ هر یک شش درم ساذج هندی
زرنباد تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه خشخاش سپید بنفشه گل ارمنی هر یک چهار درم زعفران کافور هر یک یکدرم
مشک نیمدرم کوفته بیخته بشراب سیب بسرشند مفرح حار خفقان و ضعف دل را که از سردی بود نافع بود
گاوزبان بادرنجبویه بهمنین فرنجمشک هر یک هشت درم آمله مقشر بریان بست درم عود قاری ده درم
گل مختوم مروارید ناسفته هر یک یکمثقال زعفران یکدرم بسد کهربا سوخته کشنیز خشک مرتب قرنفل دارچینی
هر یک دو درم کبابه چینی زرنباد هر یک سه درم گل سرخ صندل هر یک پنجدرم عسل هلیله کابلی چهار یکی یاقوت
ورق از هر یک نیم درم درونج یک درم و نیم مویز منقی قند سپید هر یک نیم من عسل هلیله و قند را
باهم جوش دهند و مویز را کوفته مصفا سازند و بقوام آرند و ادویه کوفته بآن بسرشند شربتی
یک مثقال مفرح بارد خفقان حار را نافعست و دل را قوت دهد ص گل سرخ طباشیر
بهمن سپید گاوزبان کشنیز خشک بریان صندل سپید هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز

تخم کدو هر یکی چهار درم تخم خرفه پانزده درم زرشک منقی شش درم مروارید ناسفته کهربا زعفران
کافور هر یک نیم درم قند سفید صد درم قند را در عرق بید مشک بگدازند و با پنجاه مثقال آب سیب بقوام
آرند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند مفرح بارد نوع دیگر مروارید ناسفته بسد سوخته طباشیر کهربا
گاوزبان گل ارمنی هر یک دو درم مشک نیم درم قند سفید سی درم معجون سازند شربتی یک درم تا سه درم
مفرح و دلکشا می معتدل خفقان و ضعف دل را زائل کند نشاط تمام آورد صص بهمن سفید
بهمن سرخ هر یک پنج درم پوست هلیله کابلی پوست بیرون پسته پوست ترنج ابریشم خام مقرض
مروارید ناسفته هر یک دو درم گاوزبان شاهتره بادرنجبویه هر یک ده درم کشنیز خشک طباشیر
هر یک سه درم بسد کهربا زرنباد درونج هر یک یکدرم عود خام یک مثقال آب انار آب به آب حماض
آب زرشک هر یک ده درم قند سفید شراب بنفشه هر یک صد مثقال آب با رامح شربت بنفشه و قند
بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند مفرح دلکشا حار خفقان و ضعف دل را که از سردی بود
نافع باشد صص پوست ترنج گل سرخ بادرنجبویه مغز تخم خیارین هر یک پنج درم بهمن سرخ بهمن سفید هر یک
دو پنج درم هلیله سیاه مغز بادام خشخاش سفید کشنیز مقشر هر یک سه درم زعفران دو درم دارچینی سه درم
و نیم تخم کرفس یکدرم مشک یک مثقال روغن بادام پنج مثقال قند سفید ترنجبین هر یک نیم من نبات
و ترنجبین را در گلاب حل ساخته ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند و بقوام آرند مفرح دلکشا بارد
طباشیر بهمنین گل سرخ بسد کهربا مروارید ناسفته هر یک یک مثقال صندل سفید کشنیز خشک
هر یک دو درم تخم خرفه هشت درم زرشک بیدانه ده درم ورق زر ورق نقره هر یک نیم درم
پوست بیرون پسته یکدرم قند سفید یکمن آب ترنج چهل مثقال بطریق معهود معجون سازند مفرحی
بارد که جهة محرورین بغایت نافع است و بهمه وجه بهتر از دوا المسک بارد و یاقوتی است و برای
خفقان و تب دق و جهة ناقهین و بخار سوداوی سوخته بغایت موثر و شیخ الرئیس در ادویه
قلبیه مرقوم نموده صص تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه مثقال مروارید
بسد سوخته کهربا سرطان نهری سوخته ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هر یک یک مثقال صندل سفید

مفرح بارد ... مروارید ... ناسفته ... ورق طلا ورق نقره ... هر یک ... زعفران ... مشک ... نبات ... بگلاب بقوام آرند
۱۲ ۱۲ ۱۲

بہمن طباشیر ہر یک دو مثقال گل سرخ پنجمثقال عود ہندی درونج زرنباد بہمن سپید ہر یک یکمثقال
و دو دانگ زعفران نیم مثقال گاؤزبان سه مثقال و نیم مشک دانگی عنبر دو دانگ سیب و انار و
یا السوس سکر چند باد و چند ہمه اجزا اہلیله یا ہم بسرشند مفرحی که خفقان سوداوی را نافع است حاصل ساذج ہندی
نانخواه انیسون اشنه تخم کرفس تخم فرنجمشک ہر یک سه درم مروارید ناسفته بسد سوخته ہر یک پنج درم عصاره
افسنتین شش درم زعفران مشک ہر یک یکدرم بادرنجبویه ده درم پوست ترنج دو درم گاؤزبان
ہفت درم قند سپید دو چند ہمه افتیمون ده درم افتیمون را در آب جوش دہند و صاف سازند و قند را در آن
قوام دہند و ادویه بدان بسرشند شربتی سه مثقال مفرح که دل را قوت دہد و خفقان گرم و حرارت معده را
نافع است حاصل گل سرخ طباشیر سپید ہر یک سه درم کشنیز خشک دو درم بسد مروارید ناسفته کہربا ہر یک نیم درم
کافور دانگی کوفته بیخته با شربت سیب یا ... بسرشند شربتی یکدرم مفرح یاقوتی معتدل دل را قوت دہد
و وسواس دفع کند و نشاط تمام آرد حاصل مروارید ناسفته گاؤزبان بسد کشنیز خشک بہمن سپید برگ گل
کہربا پوست اترج ابریشم سپید سوخته تخم خرفه ہر یک دو درم کافور یکدرم کوفته بیخته در عسل ہلیله مربا
بسرشند شربتی دو درم مفرح یاقوتی معتدل مائل به برودت که تام النفع است از جمیع مفرحات و در امراض
مختلفه مفید و حبه اکثر امراض دل و بہر اسہال و علل رحم نافع است حاصل مروارید ناسفته زعفران گاؤزبان
مصطگی بسد ارمنی ابریشم مقرض خام پوست اترج کہربا بہمن سپید زرنباد اشنه مغز تخم کدو اظفار الطیب
انبرباریس تخم خرفه تخم فرنجمشک طباشیر مغز تخم خیار گاؤزبان ہر یک دو درم صندل سپید عود ہندی
درونج عقربی گل سرخ ہر یک سه درم عنبر اشہب قاقله کبار ورق نقره ورق طلا کافور گل مختوم
کشنیز خشک لاجورد گل ارمنی قرنفل سنبل الطیب تار مشک ہر یک یکدرم لعل شفاف یاقوت رمانی تخم
بادرنجبویه ہر یک یکمثقال مشک ذفر نیم مثقال شربت حماض صد درم معجون سازند شربتی مثقال
مفرح یاقوتی مائل بحرارت حاصل گاؤزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک بہمن سپید بہمن سرخ ہر یک
ہفت درم دارچینی کبابه شامیه یا البسه طباشیر کہربا بسد عود ہندی ابریشم خام مروارید ناسفته و نقل
زرنب ہر یک دو درم زعفران مثقالی زرنباد درونج کبابه قاقله سراده صندل سپید ہر یک سه درم ورق زر ورق

نقره یاقوت سرخ مشک هر یک نصف مثقال آمله منقی در شراب تر کرده و خشک نموده بست درم گل سرخ منزوع
پنجدرم ادویه باریک بکوبند و جواهر صلایه کنند تا همچون غبار شود و عسل بلیله کابلی مربا نیم رطل و جلاب که آب سیب
و گلاب مربت داده باشند و بقوام عسل رسیده باشد یک رطل بگیرند و ادویه بدان بسرشند شربتی مثقالی تا دو مثقال
مفرح کراجزا او اول است ص قرفه قرنفل دارچینی سنبل الطیب فرنجمشک در ونج هر یک ده درم
زرنباد کبابه قاقله هر یک پنجدرم تار مشک عود هندی اشنه هندی سادج هندی هر یک سه درم زعفران مصطگی
عنبر اشهب هر یک یکمثقال مشک نصف مثقال ورق زر ربع مثقال آمله که در آب مویز سرخ تر کرده باشند
و خشک ساخته پانزده درم ادویه باریک ساخته بعسل بلیله مربی بسرشند شربتی مثقالی تا دو درم مفرح
یاقوتی بارد تخم خشخاش سپید طباشیر گل سرخ هر یک ده درم مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه کشنیز عصاره
زرشک گل ارمنی شیره آمله گاوزبان هر یک پنجدرم کافور ورق نقره فرنجمشک عود هندی هر یک یکمثقال
صندل سپید مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک سه درم بادرنجبویه بهمنین در ونج ابریشم خام پوست بیرون
هر یک دو درم یاقوت سرخ ربع مثقال زعفران نیم درم کوفته بیخته بشراب سیب بسرشند شربتی مثقالے
مفرح کبیر از تالیف شیخ الرئیس است و وی گفته که من این را ابلوک و امرا داده ام و منافع بسیار
بظهور آمده خاصه در خفقان و ضعف دل و وسواس و توحش و اکثر امراض مزمنه که بهیچ تدابیر انتفاع
نیافت و باین دوا منتفع شده اند از علل دماغ و معده و جگر و سپرز و قولنج و اوجاع مفاصل و حمیات
عتیقه نفع کثیر ازوی مشهور شده ص زیره های یاقوت خاصه که سرخ باشد حجر الیشب عقیق هر یک یکمثقال
ورق زر دو دانگ ورق نقره دانگی غاریقون افتیمون فلفل زنجبیل قرنفل مرزنجوش هر یک یکنیم مثقال
و یکنیم دانگ حجر ارمنی حجر لاجورد ملح نفطی زرنباد عاج درونج بهمن گاوزبان هر یک یکمثقال و یکدانگ تار دین
و فلیطی جاماهج سادج هندی دارچینی صعتر حاشا زوفا کموت هر یک سه ربع از مثقالے و سه ربع از دانگ
مشک اشنیج فطراسالیون هیوفاریقون حجر الیهود تخم کرفس مرکنند زعفران فلفل سپید هر یک نیم
مثقال و نیم دانگ و بدانند که جواهر و زر و نقره را مجموع یکجزو قرار دهند و از غاریقون تا مرزنجوش
یک نصف جزو و از حجر ارمنی تا گاوزبان هر یک ثلث جزو و از تار دین تا کموت هر یک ربع جزو و از

مشکطرامشیع تا فلفل سپید هریک سدس جزء بهمنین حساب اوزان نوشته شد جواهر را ابتدا اصلاح کنند
و ورق نقره و زر را نیز در جواهر انداخته با شراب صلایه بلیغ نمایند و دیگر ادویه باریک ساخته بعسل بلیله بعضے
عسلے که هلیله در وی مربی کرده باشند بسرشند مفرح سوسنبری از حکمای فرس مفرح و مقوی و مساوی است
اجساد او با ارواح او نافعست مطلق امزجه را و هر وقت و اعاده می کند قوی ساقطه را و ارواح را که
نقصان یافته باشد بمرض یا بمسهل یا سم یا غیر اینها و جهة خفقان و رعشه و استسقا و یرقان و وسوسه و هضم
و برانگیختن باه مفید و ساکن میکند درد نقرس مفاصل را و معتدل است و گویند گرم است در اول و
نیافته اند در وی ضرر چیزی صفت زرنباد درونج بهمن سرخ و سپید بادرنجبویه هریک دو مثقال
فرنجمشک شش مثقال وج عود قماری هریک پنج مثقال نعنع خشک سوسنبر دارچینی کنجد مقشر جوزبوا
ورق نقره کهربا زعفران هریک دو مثقال بسباسه یاقوت هریک یکمثقال ادویه را سحق بلیغ کنند و غیر
از نقره و کهربا و یاقوت همه اندر گلاب و عرق بید مشک و آب سیب و آب مرزنجوش و آب گاؤزبان که از
یک شانزده مثقال بود بخیسانند در بهار یک شب و در زمستان دو شب پس عسل کف گرفته دو دوست
و پنجاه مثقال بگیرند و همچندی شیر تازه آمیخته هر دو را بجوشانند تا که شیر جذب شود و عسل بماند و بعده
روغن بنفشه بادام بست و پنجمثقال در عسل مذکور آمیزند و بجوشانند تا که منعقد گردد پس از آتش فرود آرند
و ادویه که در عرقها منقوع اند ممزوج کنند و باز بر آتش بگذارند و اندکی بجوشانند و یک شب بر حال بگذارند
و فردا نظر کنند اگر آبی دران پیدا باشد باز بر آتش نرم گذارند تا بجوش نیاید و بخار تحلیل یابد آنگاه کهربا و
یاقوت و نقره اضافه نمایند و شیخ علیه الرحمة فرموده که پادزهر اگر معدنی باشد دو مثقال اگر حیوانی باشد
دوازده قیراط در گلاب حل کرده تسقیه نمایند بیکدرم او درنشا و کیفیت بر آب میکنند بایک من تمر با وجود سلامت
حس و صحت ادراک قدر شربتش تا دو مثقال است و قوتش تا بست سال باقی است جهة حفظ صحت ناشتا
تناول نمایند و جهة قوت باه شب و جهة سموم با آب رازیانه و جهة خفقان با عرق گاؤزبان مفرح
سهل الوجود جهة رفع خفقان و رعشه و سقوط قوی و صداع مزمن جگر و توحش و بیماری عشقی نافعست
و درین مفرح سرور و تزکیه بسیار است و خون را صاف میکند و کسل و بلادت را زائل میگرداند و قوتش

تا یک سال باقی هست و شربت او یک اوقیه آب شیرین ده رطل بگیرند و آهن تافته با طلا و نقره تافته
هر قدر که میسر آید دران سرد کنند صفت دیگر قرنفل و بسباسه و افتیمون و قاقله کبار و صندل سرخ هر یک
هشت مثقال کوفته در خرقه بسته ابریشم خام سی درم در آب مذکور تر کنند تا ده روز بماند پس بجوشانند تا
ربعش بماند پس صاف نموده با مثل او قند سپید و مثل او آب سیب یا شربت سیب بقوام آرند و درین وقت
تخم ریحان و تخم بادرنجبویه هر یک دو درم اضافه کنند و از آتش بردارند مفرح یاقوتی شیخ بوعلی
که در ادویه قلبیه ذکر کرده و اکثر اطبا تجربه آورده اند و صفت او نوشته و باندک تصرفی در زیادتی
و کمی موافق جمیع امزجه است و جهت خفقان و ناقهین و اکثر امراض معده بغایت سود دارد و برای توحش
و انواع مالیخولیا مفید و در تفریح و نشاط و تقویت اعضاء رئیسه عدیل قرصا و معجونا استعمال توان کرد
صفت مروارید کهربا بسد افتیمون هر یک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان محرق نهری هر یک یکمثقال
و یکدانگ سحاله طلا دو دانگ گاوزبان تخم کاسنی هر یک پنجدرم یاقوت یکدرم تخم فرنجمشک تخم بادروج
تخم بادرنجبویه برگ بادرنجبویه اسطوخودوس هر یک سه درم بهمنین کافور عود هندی حجر ارمنی
مغسول لاجورد مصطگی سلیخه دارچینی زعفران هیل قاقله کبار بسباسه جدوار عنبر هر یک یکمثقال
مشک درونج رومی هر یک دو مثقال سنبل ساذج هر یک دو درم مغز تخم خیار گلسرخ هر یک چهار درم
ترنجبین ده درم و اگر جدوار نباشد زرنباد بعوض او بقدر سه مثقال کنند و این ادویه اصل خمیره است
و جهت معتدل المزاج کم و زیاده درین نتوان کرد خواه با عسل معجون سازند خواه ادویه را بگلاب سرشته
اقراص بندند قرصی یک مثقال و آنجا که خواهند افیون نیز داخل وی کنند باید که افیون و بنج هر یک
پنجمثقال باهم سوده اضافه نمایند و با عسل معجون کرده بعد شش ماه استعمال کنند و هرگاه کسی را
سوء مزاج حار غالب باشد باید که مشک و زعفران این ترکیب را نیم مثقال کنند و افتیمون
خارج نموده بدل وی سنا مکی چهار درم و قسط یک درم و شاهتره یک مثقال و نیم کنند
و ایضاً خرفه و طباشیر هر یک هشت درم و تخم کاهو دو درم و صندل سه درم اضافه
سازند و هرگاه کسی را سوء مزاج بارد غالب بود باید که بسباسه و پوست ترنج و عود بلسان

زرنباد

زنجبیل و فلفل ہر یک سہ درم چند بید ستر دو مثقال بر اصل ترکیب بیفزایند و وزن کافور نصف مثقال
کنند و اگر صاحب مزاج حار یک شربت ازین اصل مع یک مثقال طباشیر و قدری رب سیب بخورد و صاحب
مزاج بارد و شربتی ازان با مسوحی چند بخورد کافی باشد و احتیاج بتغییر و تبدیل اصل نسخہ ندارد مفرح
گرم کہ خفقان بلغمی و سوداوی را مفید است اصل ابریشم زرنباد ہر یک بیست درم درونج عقربی
بادرنجبویہ عود قماری ابریشم ہر یک دہ درم قرنفل سنبل زعفران ہر یک پنج درم مشک سہ قیراط عسل
نیم مثقال ادویہ کوفتہ بیختہ و چند شربت سیب عسل و شیر شربت یک مثقال مفرح سرد کہ خفقان
دموی و صفراوی را نافع است اصل طباشیر گاؤزبان تخم کاسنی ہر یک سہ درم آملہ منقی پانزدہ درم
صندل سپید گل سرخ مروارید ناسفتہ کہربا ابریشم سوختہ ہر یک چہار درم زعفران پنج درم ورق نقرہ نیم مثقال
شربت سیب قندی دو چند ہمہ مفرح یاقوتی کہ معروف است بمفرح صندلین اصل
مروارید ناسفتہ کہربا ہر یک یکدرم و نیم بسد یکدرم یاقوت رمانی لعل آتشی حجر یشب ورق زر و نقرہ
بہمنین زعفران درونج مصطگی ہر یک یک مثقال ریوند چینی مشک خالص ہر یک دو درم صندل
سپید و سرخ ہر یک شش درم تخم خرفہ تخم کاسنی آملہ منقی کشنیز خشک خشخاش سپید پوست بیرون پستہ
عنبر اشہب عود قماری ہر یک پنج درم گاؤزبان تخم کاہو پوست ترنج ہر یک سہ درم زرشک سپید انار
ہشت درم در عرق بید عرق گاؤزبان گلاب ہر یک پنجاہ درم نبات سپید یکمن نبات را با عرق ہا
بقوام آرند و آب سیب و آب بہ اضافہ کنند و ادویہ کوفتہ بیختہ بدان بسرشند شربتی یکدرم تا
یک مثقال مفرح مسیحی قوت دل و دماغ و جگر و معدہ دہد و قوت پشت و گردہ زیادت کند
و ہاضمہ را قوی گرداند و نعوظ تمام آرد و منی بیفزاید و باہ را قوی سازد و اشتہا آرد اصل قرنفہ گاؤزبان
گل سرخ ہر یک پنج درم خولنجان کبابہ قرنفل جوز الطیب قاقلہ کبار و صغار تخم فرنجمشک ورق نقرہ
قرنفل زعفران مصطگی پوست اترج لسان العصافیر بسباسہ ہر یک سہ درم بہمنین اشنہ سنبل الطیب
ہر یک چہار درم سازج ہندی زنجبیل دارفلفل لعل کہربا بسد ہر یک یکدرم سعد ہندی یکدرم
و نیم عنبر اشہب مروارید ناسفتہ ہر یک دو درم مشک ترکی نیم درم ورق زر و ورق نقرہ ہر یک نیم

مثقال جدوار اعلی خوب سوده سی مثقال روغن بادام بست درم قند سپید سه چند شربتی بقدر حاجت اگر عسل آمیزند عوض قند دو چند کافی ست مفرح مسیحی نوع دیگر قرنفل خولنجان بسباسه قرفه هر یک چار درم قاقله کبار اشنه پوست اترج ورق تنبول گاوزبان زنجبیل مصطگی گل سرخ مروارید ناسفته یاقوت کبود زعفران هر یک سه درم جوز الطیب سنبل الطیب بهمنین خصی الثعلب نارمشک فرنجمشک هر یک پنجدرم عاقرقرحا بسد کهربا لعل هر یک یکدرم عنبر اشهب سعد هر یک دو درم مشک ترکی نیمدرم ورق زر ورق نقره هر یک نیم مثقال جدوار اعلی خوب سوده سی مثقال قند سپید یکمن و اگر بعسل خواهند نیم من مفرحی که خفقان و ضعف دل و وسواس اسودا و وجهت قوت دل بغایت نافعست و برای تقویت جگر و گرده و دماغ و تصفیه لون و نشاط و در باه سودا و می نفع دارد و خواص او بسیارست اینجا مختصر کردیم ص یاقوت سرخ کهربا حجر لاجورد بادرنج گل ارمنی سنبل الطیب سادج هندی بهمن سرخ هر یک دو مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود سپید عقیق مروارید پوست بیرون پسته بادرنجبویه عود قماری خام درونج عقربی طین مختوم عنبر اشهب ورق زر ورق نقره گل دارچینی بهمن سپید هر یک چار مثقال لعل فیروزه حجر یشب ابریشم محرق ورق قرنفل گل نیلوفر صندلین قرنفل دارچینی کبابه چینی تخم بادرنجبویه قاقله کبار هر یک سه مثقال زمرد مشک ترکی هر یک نیم مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سپید هر یک پنج مثقال آمله مقشر پوست هلیله کابلی هر یک دو مثقال عصاره زرشک پانزده درم کافور قیصوری نیم مثقال آب سیب آب به اصفهانی گلاب هر یک من آب حماض نیم من عرق بید مشک نبات هر یک دو من نبات را با عرقها و آب سیب و به بقوام آرند و چون فرو گیرند آب حماض بران ریزند و ادویه بران بسرشند شربتی نیمدرم تا یکدرم مفرحیکه خفقان را نافعست ص مروارید ناسفته کهربا بسد گاوزبان گل ارمنی هر یک دو درم طباشیر یکدرم مشک ترکی نیم دانگ قند سپید ده درم ادویه کوفته بیخته بگلاب بسرشند شربتی یکدرم مربا سیب و به و آمله دل گرم را بغایت نفع دارد ماء اللحم غذائیست لطیف مقوی دل و روح حیوانی و طبعی و نفسانی و زیاده کنند خون و رافع ضعیفی که از امراض مزمنه و خوردن مسهلات و نزف دم و فصد و جماع و امثال آن بهم رسد

و در سرعت تقویت هیچ چیز باین تدبیر نرسد خاصة که با قدری نمر ممزوج باشد و شیخ گفته که گوشت اگرچه غذا
صرف است لیکن آب او در علاج ضعف قلب افضل است و قوی ترین گوشتها درین مرتبه است
یکساله و در بعضی اوقات از گوشت کبک و مرغ و امثال آن ترتیب دهند و آنچه از فراریج و در فتیه
جدی سازند اسلم و قلیل الحرارت است و احسن آنکه گوشت طیور یا گوشت بره جمع سازند و
طریق اخذ وی سه گونه است یکی آنکه گوشت سرخ فربه را از چربی جدا کرده و ورق نموده
مهرا بپزند در آب شیرین بحدیکه با آب یکسان شود و آب غلیظ گردد پس در قرع و انبیق بکشند
و اگر تقویت زیاده مراد باشد لحوم را در حار مزاج با قدری مناسب از به و سیب و یا دو پاره عطره
و در بارد مزاج با مثل پوست ترنج و اشیای حاره لطیفه طبخ دهند بعده تقطیر نمایند دوم آنکه گوشت
بزغاله یا بره یکساله بگیرند و سپیدی تر وی جدا کنند و سرخی را کباب کنند و اندر پاتیله سنگین کنند
و اندکی گلاب بر وی چکانند و سر پاتیله بپوشند و بر آتش نرم نهند تا آب از گوشت جدا شود و گوشت
بسوزد تا پخته باشد آن آب از وی جدا کنند و گوشت بفشارند تا هر تری که دارد بگذارد و آن تری
گوشت را دیگر باره یک جوش دهند تا پخته تر و خوشتر شود و اندکی نمک و کشنیز خشک اندر افگنند
و به دهند صاحب ذخیره در تپ دق این طریق نوشته و حقیر مکرر این را امر فرموده و نفع دیده
از قسم اول مشهود نموده سوم آنکه گوشت حلوان فربه از چربی پاک کرده یا گوشت سینه دراج فراریج
و دراج مسمن بقدر بپزند و اندکی نمک و مصطگی در وی آمیزند اگر بالعی شود و این گوشت اندر دیگ
گداخته و دهن دیگ بخمیر محکم گرفته بر آتش انگشت بنهند و دیگ را حرکت همی دهند وقتاً فوقتاً تا محترق
نشود پس بفشرند و آب که از گوشت جدا شده باشد بگیرند کذا فی شفاء الاسقام و آبیکه گوشت را
در آن بجوشانند و بدون مقطر کردن به دهند هرچند نسبت بجرم گوشت بمراتب قوی الا نفوذ سریع التقویت است
لیکن نسبت بماء اللحم خیلی فروتر است چه سرعت نفوذ را لطافت نافذ شرط است و اگرچه بعضی اطبا
اطلاق ماء اللحم بهمین کرده اند لیکن نزد اهل تحقیق وی غیر اوست کما مر نقوع خاص و نقوع کشنیز
در سوء مزاج گرم دل نفع دارد و ضماد ادویه سرگذشت و جوز که جهة غشی که بعد از اسهال شده باشد

نافعست حبّ مشک تبریدی در آب بحل کرده در حلق چکانند یا قوتیها که در تقویت دل قبل ازین
آن مجرب ست و اندر ادویه سرگذشت و درین بحث نیز در مفرحات نوشته شد بدانند که در بیشتر
اقسام غشی جبیر کردن تاقی الفتد نافع ترین تدابیرست و کذلک اطراف مالیدن و گرم داشتن فم معده
به روغنهای گرم مالیدن و عطرات باحسب مزاج بویانیدن و آب سرد و گلاب برروی و سینه زدن اما
آنجا که سبب غشی کثرت عرق باشد قی نباید فرمود که ضرر دارد و بدستور آنجا که موجب غشی اسهال مفرط
یا برآمدن بسیار رود مانند آن که سردی آورده بوده باشد آب سرد و گلاب بر سینه نباید ریخت و مالیدن
بادانه شراب رقیق در حلق چکانیدن در چنین غشی سریع النفع است

باب دوازدهم در ادویه معده

چون کمال هضم اول همانجاست و شروع هضم از دهن انسان طالب صحت را واجب ست که در مضغ
اشیا مبالغه کنند تا غذا اول هضم یافته بمعده رود و بدان سبب تا تیر هضم معده کامل تر زود تر
دران تحقیق باید و باید که ادویه جهت تقویت معده بکار برند حرّیش دارند و در سحق آن مبالغه نمایند
تا وقوف دوا در وی طویل بود موثر تر آید و صاحب شفاء الاسقام در نقصان و بطلان هضم
نوشته که بر لیس دانستن ادویه معدی مخصوص بجوارش و معاجین ست بخلاف سفوفات و مثل آن
که در سحق بلیغ اولی دانسته اند و آنجا که ضعف در فم معده باشد و احسن آنکه دوای مقوی بعد
طعام خورند تا دوا بنابر حیلولت غذا زود منحدر نشود و زمانی طویل با علای معده ملاقی باشد و از آنکه
معده عضویست شارک و فساد و مستلزم فساد جمیع اعضاست در باب وی اهتمام تمام لازم داشتند
و عند لحوق آفت بدان از هر چه زود تر تدارک آن کوشند و ملاک امر درین باب آنست که مهما امکن از اکل
و بسیار خواری و دستور ترتیب اکل و سوء تدبیر بعد الاکل چنانچه در مفرح القلوب مشروحا نوشته ام محترز باشند
و بدانند که غذا خوشبو زود گوارتر از غیر خوشبوست و دوای خوشبو نافع تر از غیر خوشبو نیز همچنانست اگر داروها بوی
شکر و کمی آمیختن ادویه طیبه واجب دانسته اند و هرگاه فساد در غذا محسوس شود و دو سه روز در معده بود تدبیر

بعد از قی نیست و بعد سه هضم تا کرا از اشتهاء صادق طعام هر شب و صباح باول کنند دیگر گرفتن قولی انفع
بعد بعجائم و زر لو مفرا انکار رغذا اطریفل کبیر که جهت استرخای و رطوبت معده و هضم طعام و منع صعود بخارات
معده بدماغ و تقویت معده و امعاء و مثانه و حواس و تنقیه جون دهن و ازدیاد حدت فهم و ذکا و تقویت
اعصاب و اعانت باه و دفع نسیان و بلادت و جمیع علل بارده رطبه دماغی و سرعت پیری و رفع بواسیر
ریحی و تحسین لون و تسخین معده و تسمین بدن نافع ست و محرور المزاج را مناسب نیست و بجز ضرورت
نتوان استعمال کرد دیگر بضرورت هم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر فلفل دار فلفل هر یک
شش درم شقاقل زنجبیل تودریین لسان العصافیر بهمنین حب القلقل سمسم مقشور شکر طبرزد
خشخاش سپید هر یک دو درم بکوبند و بروغن گاو یا روغن بادام که چهارم حصه ادویه باشد چرب کرده
در سه چندان عسل منزوع الرغوه بسرشند و بعد سه ماه استعمال کنند و قوتش تا سه سال باقیست این نسخه
مطابق شفاء الاسقام ست لیکن در قرابادین نجیب الدین سمرقندی چنین ست قوم اندهم هلیله کابلی
بلیله آمله فلفل دار فلفل هر یک پنج درم زنجبیل پوزیدان شیطرج بسباسه شقاقل بهمنین هر یک سه درم
لسان العصافیر حب القلقل هر یک دو درم سمسم مقشر شکر طبرزد هر یک ده درم عسل سه چند و نسخه اطریفل
کبیر که صاحب تحفة المومنین نوشته باین نسخه کثیر الاختلاف ست در ادویه گذشت مع اطریفل صغیر و دیگر
اطریفلات و آنها بمعده نیز نافع اند ایارجات و انقردیا و انوشدارو باقسامها بمعده مفید است
در ادویه گفته شد امروسیا جهت درد معده که از برودت باشد نافع ست و طعام هضم کنند و باد ریاح
غلیظ و درد جگر و سپرز را سود دهد هم تخم جزر بری یعنی دوقو عود بلسان حب بلسان سلیخه قردمانا فقاح
اذخر کرفس هر یک یک درم فلفل سیاه فلفل سپید قسط تلخ هر یک نیم درم مصطکی سه درم حب الغار دو دانگ
اگر ترکی زعفران هر یک دو درم کوفته بیخته با سه چند عسل کف گرفته بسرشند و بعد دو ماه استعمال شربتی
دو درم بآب گرم و نسخه دیگر امروسیا که بجگر مخصوص ست و اثاناسیا که با وجاع معده نافع ست در
ادویه جگر بیاید ارسطون صغیر جهت درد معده و امعاء و سل و ربع و حمی مختلطه و قولنج و وجع رحم و برودت
بدن نافع ست و ارسطون باثبات لوف ست یعنی جلیل القدر هم افیون مصری سلیخه هر یک چهار درم

اقاقیا فلفل گرد زرد سنبل الطیب هر یک ده درم ماده قرعها زعفران فرفیون هر یک سه درم تمامی را بعسل
عسل مصفا بقوام آمیخته معجون سازند شربت یک مثقال و برانند که ادویه را بسطون کبیر چون مناسب است
و سائر مسهل ها هم قریب اکتفا بعضی نموده شد آبکامه لفظ فارسی است و آنرا بعربی مری گویند
بفتح میم و کسر را و تشدید یا و الف ممدوده اما در تحفه وی از ادویه قدیمه است و مایه آنرا فودنج نامند بفا و واو و دال
و جیم چنانچه طور وی در بیان ساختن مری گفته شود و طبع آبکامه گرم خشک است در ثانی و گویند در
اول گرم است و در ثانی خشک بالجمله ملطف مقوی معده و تسخین معده و جگر و قطع لزوجات و منع اجتماع
بلغم غلیظ از معده و امعا و افعال از [illegible] است که هر که اعتیاد بخوردن قولنج باشد یا تولد دیدان بر [illegible] شرب
وی مداومت کند نفع یابد و ایضا تلطیف اغذیه غلیظه نماید و شکم بیندازد و اشتها انگیزد و نکهت خوش
میکند و شرب او قدر [illegible] یک حبه [illegible] لاغر کردن بدن از مجربات است و حقنه آن برای قرحه امعا
و قولنج و درد ورک و [illegible] و طلای وی بهر قروح خبیثه و نهش کلب الکلب و غرغره او جهت ورم لهات و لوزتین
و جذب بلغم دماغی و دفع نقصان ذائقه موثر و قطور آن در چشم نافع بر ورآمده اگر بزور کرده باشد
در ازاله وی مجرب فی الشرب وی نیز بالخاصیت جهت درد ورک و عرق النسا نافع لیکن مجفف بدن است
و معطش و مضر سینه ذی خشونت و بواسیر و صاحبان خارش و مصلح او لعابها و چربیها و شربتها است
و طریق ساختن مری اقسام است چنانچه بیان باید لیکن آنچه بسرکه تیار شود او را قوت مسهله ضعیف و قوت
تقطیع غالب بضرر امعا است و در حقنه ها استعمال جایز نیست و آنچه بشیر مرتب گردد مسمی است بکومه مضر سینه
و سرفه نیست و تخفیف در آن کمتر است اما در خواص دیگر قریب بمری است که بی شیر باشد و اکثار کومه باعث
[illegible] است بالجمله از جمله ترکیب مری یکی آنست که آرد جو یا آرد گندم مثلا سی رطل بگیرند و در بیختن
مبالغه نمایند تا همچو غبار شود و همچندان آرد فودنج بری نیز بستانند پس آرد تنها با آب خمیر کنند بی آنکه
خمیره و نمک در آن اندازند و نان ساخته در تنور بپزند بعده نان را با فودنج مذکور بکوبند و
بیست درم نمک و یک رطل [illegible] و ربع رطل شونیز آمیزند و باشد که جهت [illegible] قدری تخم کرفس
و دارچینی و قرنفل [illegible] استعمال آن اضافه نمایند پس جمله را با آب خمیر کنند و در خم گرم بیست روز در آفتاب گرم [illegible]

نسخه قوام هیچوس بزر البنج قسط لبنی جاوشیر زعفران هر یک شش درم حلبه هشت درم بارزد مر از هر یک
ده درم مروارید ناسفته دو درم عسل مصفی دو چند همه معجون سازند تنقیه معجون جهة برودت معده
نافعست و در ادویه سرگذشت تریاق فاروق قادری ترس بماء العسل جهة نفع معده و سقوط اشتها
نافعست و تجربه او در سرگذشت تریاق الذهب جهة اسهال معده مجربست و در باب اسهال بیاید
شاذریطوس جهة اوجاع معده نافعست و در ادویه سرگذشت جوارش اترج معده را قوت دهد
اشتها آورد و بادها بشکند و بوی دهن خوش کند صفت پوست ترنج خشک کرده سی درم قرنفل جوز بوا
فلفل دار فلفل قرفه قاقله خولنجان زنجبیل هر یک یک درم مشک دو دانگ کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
دو درم معنی جوارش و نسخه جوارش جالینوس و جوارش کمونی در ادویه سرگفته شد و ما بقی در اینجا ذکر
شود جوارش قشر اترج نوعدیگر جهة هضم طعام و تقویت معده و دل و جگر و تفریح نافعست هر چند مستعمل
در بیهود نسخه قشر اترج است لیکن از آنکه درین نسخه قشر اترج بجهة قوق مستعمل میشود و نمایان مینماید
اصناف نقش ساخته انگبین بید پوست زرد بیرونی ترنج یکرطل و آن را شیرین کنند بدین وجه که در آب
جوش دهند چندان جوش بخورد که پوست ترنج بیرون آرند و همچنان گرم در آب سرد شیرین اندازند و
در زمانی یکجا [illegible] در آب [illegible] باز جوش دهند و بعده در آب سرد اندازند و
همچنان مکرر در آب جدید بجوشند و در آب سرد بیندازند تا که تلخی نماید و شیرین گردد و در حال غلیان
اضیر قدری شکر نیز آمیز شد که ازین عمل زود شیرین میگردد پس پوست مذکور بیرون آورده بر جامه کتان
بگسترند تا که رطوبت او نشف شود پس آن را خرده [illegible] قوق نسازند بعده بیارند شکر و عسل هر واحد یکرطل
[illegible] یکجا کرده بجوشانند و چون بقوام نزدیک شد پوست مقطوع مذکور را اضافه سازند و آتش
نرم کنند و قوام به حرکت تمام دهند و پوست را بیازمایند اگر جلاب در جرم وی سرایت کرده و قوام جلاب
بحد کمال مطلوب رسیده باشد فهو المراد و فرو آرند و زنجبیل دار فلفل دارچینی مصطگی هر یک
سه درم بسباسه تنبول جوز بوا قرنفل عود هندی سنبل الطیب هر یک یک مثقال زعفران دو درم
کوفته بیخته در ان بسرشند و اگر جلاب در پوست سرایت کرده باشد و لیکن بقوام مطلوب نرسیده

باید که پوست را از جلاب بیرون کنند و قوام باتمام رسانیده پوست مع ادویه ممزوج نمایند و امر با خراج
پوست بعد طبخ جلاب ازان نموده اند که بسیار جوشیدن پوست ترنج اندر جلاب موجب تغیر است کذا ذکر
فی شفاء الاسقام جوارش عود جهة تقویت معده و تجفیف رطوبات و اعانت هضم و ازاله خفقان
و ضعف جگر نافعست ص عود هندی سنبل الطیب سنبل رومی مصطکی قرنفل دارچینی جوز بوا هر یک
سه درم پوست هلیله کابلی قرفه تخم کرفس انیسون پوست ترنج زرنباد بادرنجبویه هر یک یکنیم درم
زعفران بسباسه زنجبیل هر یک نیم درم مشک نیم مثقال قند سفید یک نیم من و دو اید ستور مشهور بسیار نفع
شربتی تا دو مثقال جوارش عود نوع دیگر معده را قوت دهد و گرم کند گرم کردنی قوی لطیف ص قند سفید
یک رطل بجوشانند و عود هندی ده درم کوفته اثنا طبخ بیامیزند و بقوام آرند و اگر بعد قوام زعفران و
قرنفل و قاقله و امثال آن قدری مناسب بیفزایند قوی تر باشد نوع دیگر معده و دل را قوت دهد و هضم
آرد و بادها بشکند و خفقان و تنگی دل زائل کند و از مرکبات بوعلی و مجربات اوست ص عود هندی ازیا
تخم کرفس وج سنبل هر یک سه درم بسباسه تار مشک قرنجشک سعد زرنب زرنباد هر یک یکمثقال
دارچینی زنجبیل فلفل قرنفل مصطکی هر یک دو درم گاوزبان پنجدرم کافور دانگی و نیم مشک دو دانگ
کوفته بیخته بعسل بسرشند و صاحب شفاء الاسقام همین نسخه را بی تسمیه کردن بجوارش عود چنین نوشته عود هندی
را از یاد تخم کرفس وج سنبل هر یک سه درم کافور قیصوری ربع درم مشک ثلث درم بسباسه تار مشک سعد
قرنجشک زرنباد زرنب هر یک یکمثقال دارچینی مصطکی زنجبیل فلفل دارفلفل قرنفل هر یک دو درم گاوزبان
پنجدرم ادویه کوفته بیخته سه چند آن عسل صاف بسرشند شربتی از یکدرم تا یک مثقال جوارش عود نوع دیگر
که تقویت و تسخین معده کند بغیر افراط و هضم طعام و نشف بلغم نماید ص سنبل الطیب سنبل رومی تخم کرفس انیسون
مصطکی هر یک یکدرم عود هندی مرباجوزه هر یک سه درم قرنفل قرفه سک و رد قصب الذریره
هر یک دو درم بسباسه هلیله کابلی در شراب تر کرده بریان نموده قرنجشک هر یک دو درم و نیم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو مثقال نوع دیگر که همین عمل دارد ص سنبل زنجبیل دار
دارچینی سلیخه زعفران فلفل زرنباد قرنجشک هر یک پنجدرم [illegible]

ہر یک سہ درم عود خام ہفت درم عنبر مثقالی زرد ورد کافور ہر یک دو دانگ ستہ ہر چہار درم ملح ہندی
یکدرم کوفتہ بیختہ با عسل یا شکر بقوام آمیختہ بسرشند نوعدیگر معدہ و دل را قوت دہد و پیران را موافق باشد ص
عود خام قرنفل ساذج ہندی زنجبیل قاقلہ فرنجمشک دار فلفل ہر یک دو درم زعفران یکدرم کوفتہ بیختہ بعسل
بسرشند جوارش عود نوعدیگر ہاضمہ را قوت دہد و اشتہا آورد و بلغم و رطوبت دفع کند ص قرنفل سہ درم
سنبل قاقلتین ہر یک دو درم عود پنجدرم زعفران یکدرم کوفتہ بیختہ بعسل بسرشند جوارش عود نوعدیگر
معدہ سرد را گرم کند و اشتہا آورد و ہاضمہ را قوت دہد ص قرنفل دو درم سنبل یکدرم عود خام پنجدرم
نبات یکمن نبات را در گلاب بگدازند و بقوام آرند و فرو گیرند و ادویہ کوفتہ بیختہ بران پاشند و بہم زدہ
و بر روی سنگ ریختہ ببرند جوارش عود نوعدیگر معدہ را باصلاح دارد و اشتہا پیدا کند ص
عود خام پنجدرم پوست ترنج دہ درم مصطگی یک مثقال نبات یکمن بدستور بسازند نوعدیگر معدہ را قوت دہد و
اشتہا آرد مجرب ست ص عود قاقلہ ہر یک دو درم پوست بلیلہ کابلی بست و چہار مثقال جملہ را جوکوب کردہ در
گلاب کثیر المقدار تر نمایند یک شبانہ روز و صاف کنند و قند سپید نیم رطل آمیختہ بقوام آرند و عنبر نیم مثقال
افزودہ بردارند جوارش عود مسہل جہت برودت و رطوبت نافع و در ادویہ امعا بیاید چہ قرار بران
شدہ کہ نسخہ مسہل نا قابض بود در اینجا گفتہ شود جوارش عود ترش جہت انبعاث اشتہا قوی تر است
و بہضم و بمناسب تر و در ذائقہ لذیذ تر باشند کہ این ہمہ نسخہا جوارش عود کہ مرقوم شدہ ہرگاہ
کہ خواہند باضافہ کردن رب لیموں یا آب لیموں سرکہ یا زرشک یا آب سماق تمر ہندی امثال
آن ترش گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمودن حامضی از حموضات مفردہ مجموعہ بحسب حاجت
مفوض برای طبیب و افادیہ کہ در اکثر جوارشہا عود مستعمل میشود اینست ص عود زنجبیل
فلافل قرنفل سنبل قاقلہ زعفران خولنجان دارچینی ورد مصطگی بسباسہ کبابہ مشک عنبر سلیخہ ساذج
اشنہ قرفہ سنبل اذخر جوزبوا نارمشک صعتر فرنجمشک پوست اترج کافور ازین انچہ مناسب باشد جمع نمودہ
ترتیب دہند جوارش عود ترش اکبری کہ دل و جگر و معدہ را قوت دہد ص زنجبیل بادیان فرنجمشک
گاوزبان زرشک صمغ عربی قرنفل مصطگی سنبل الطیب قرفہ زرنب جوزبوا بسباسہ سنبل پوست

بیرون پسته زرآوند دارچینی زعفران مشک کافور شربت سیب شربت آلو قند و عسل هریک بقدر
حاجت و در نسخه و کاست ادویه حسب حاجت مختار اند و ترشی اگر بیشتر خواهند سرکه یا لیمون یا تمر هندی در قوام
بیفزایند جوارش آمله معده و دل و جگر را قوت دهد و اشتها آرد و غذا هضم نماید صفت آمله مقشر پنجدرم
عود مصطگی هریک سه درم عنبر نیم مثقال قند سپید نیم من آب لیمو و آب سماق هریک ده درم بدستور مشهور
بسازند نوع دیگر معده را قوت دهد و اشتها آرد و سردی معده ببرد و قوت دل دهد و فرح دارد
صفت شیر آمله بیست مثقال پوست بیرون پسته مصطگی عود پوست ترنج زرشک بهدانه سنبل الطیب
هریک سه درم عنبر اشهب یکمثقال قند سپید یکمن و نیم و نسخه دیگر از جوارش آمله که قابض است در ادویه
امعا بیاید جوارش مصطگی سردی معده و جگر را نافع بود و بلغم دفع کند و آب دهن از دهان
باز دارد صفت مصطگی سه مثقال کوفته با یکمن قند و سی درم گلاب بقوام آرند و برد و سنگ بزنند و بپزند
و بهتر آنکه مصطگی بعد قوام آمیزند تنها سائیده یا با گلاب حل کرده جوارش عنبر سردی معده و بدی هضم
و خفقان و اوجاع رحم را نافع است و جهت پیران بغایت مفید صفت قاقلتین بسباسه دارچینی هریک چهار درم
دارفلفل زنجبیل هریک ده درم دوا مصطگی عنبر هریک دو درم قرنفل قرفه زعفران هریک دو درم و نیم
جوزبوا پنجدرم مشک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال دیگر معده و دل را قوت دهد و باه زیاده
کند و منافع بسیار دارد و بنابر اطاعت ترقیم نموده صفت قاقله بسباسه لبان ذکر هریک چار مثقال دارفلفل
زنجبیل هریک هشت مثقال قرفه قرنفل انیسون بزرالبنج مشک ترکی هریک دو دانگ عنبر اشهب دو درم
روغن بلسان چار درم عنبر را در روغن بلسان بگدازند و همچنین جمله قند سپید اضافه کنند و با عسل کف گرفته
بسرشند شربتی محروری مزاج را نیمدرم و مرطوبی را یکدرم نوع دیگر معده را گرم کند و ریاح غلیظه آنرا تحلیل نماید
و بلغم قطع کند دل و دماغ را قوت دهد و حواس را تیز سازد صفت هیل دارچینی دارفلفل زنجبیل جوزبوا
هریک یکدرم اسارون قرنفل زعفران هریک نیمدرم عنبر اشهب مشک هریک دو دانگ نبات سفید مهیا کنند
چنانچه باید نوع دیگر از عنبر تنها سازند و قریب النفع است از مذکورین صفت عنبر یکمثقال قند سپید یکمن قند را
بقوام آورده فرود گیرند و عنبر در آن حل کنند و تیز زنند و بر رو سنگ بریزند و قطع کنند جوارش مشک

بادهای معده را دفع کند و خفقان و باد بواسیر را نافعست صفت فلفل قاقلتین دار فلفل زنجبیل هر یک پنج درم
مشک نیم مثقال قند سفید شصت درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی دو درم لوق دیگر جهت ضعف معده
و نفخ و حمی و برد جگر و النفاس حرارت غریزی و کسر ریاح بواسیر و الخفقان نافع است صفت مشک نیم مثقال
قاقله صغیر اقرفه زنجبیل دار فلفل هر یک پنج درم دارچینی سه درم عود یک اوقیه زعفران دو درم قند سفید
سه اوقیه عسل آنقدر که در او و بیه دران سرشته شود و در نسخه کفایه عود ده درم و مشک یک درم است
لوق دیگر جهت برد معده کبد و احشا و خفقان و غشی و تقویت حرارت غریزی نافع است صفت مشک نیم مثقال
قرفه دارچینی جوز بوا قاقله صغار قرنفل خولنجان دار فلفل عود هندی هر یک نیم درم زعفران دو درم قند سفید
نیم رطل عسل مصفا سرشته شربتی نیم مثقال تا یک مثقال جوارش فواکه معده و دل و جگر و احشا را
قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند و ثقل بیران دفع خمار کند صفت آب انار ترش و شیرین آب سیب
آب به آب امرود آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بجوشانند تا بر ثلثی آید فرو گیرند
و قند بقوام آورند و تیز نمایند و آبها برابر میریزند چندانکه خواهند و بعده و سنگ بریزند جوارش تفاحی
جهت تقویت معده و جگر نافعست و خفقان و اصحاب سودا مفید صفت بگیرند سیب شیرین خوشبو از قشر
و تخم پاک کرده بکوبند و آب او بستانند دو رطل و نیم و گلاب و شکر سفید و عسل هر یک یک رطل آن مصفا
سازند و بجوشانند تا بقوام آید پس سنبل دارچینی بادرنجبویه قرنفل مصطگی هر یک یک درم گاوزبان
عود خام هر یک دو درم کوفته بیخته آمیزند شربتی پنج درم لوق دیگر که معده را قوت دهد اشتها آرد و هضم طعام
صفت بیارند سیب شیرین رسیده خوشبو یک رطل و از پوست و تخم پاک کنند و در شلث یا در خمر تر نهند
و دو شبانه روز بدارند پس جوش دهند تا که پخته شود بعده بکوبند و عسل بیران مصفا سازند آنقدر
که مطلوب باشد و بپزند تا که بانعقاد رسد پس زنجبیل قاقله نار مشک هر یک نصف مثقال عود دارچینی
هر یک ربع مثقال زعفران نیم درم مشک نیم دام باریک ساخته آمیزند و حرکت دهند تا که مستوی شود
جوارش سفرجل جهت تقویت معده و جگر نافعست و کسی که اشتها رفته باشد و طعام هضم
نشود و سود دارد صفت بیارند به کلان زرد و از پوست و تخم پاک کنند و بکوبند

و عصارهٔ او بگیرند و موازنه دو قسط رومی و عسل کف گرفته بپزند او دخل الجمر یک قسط و نصف بآن آمیزند
و باتش نرم بپزند و کف بردارند پس زنجبیل سه اوقیه و فلفل سپید دو اوقیه کوفته در آن آمیزند و بقوام آرند
و بهیئة لعوق توان کرد و باید که اکثر پیش از غذا بدو ساعت یا سه ساعت بخورند و اگر بعد طعام خورند
ضروری ندارد و هرگاه در معده مریض گرمی بود یا صفرا باشد فلفل و زنجبیل از آن مطروح سازند
و هرگاه مزاج معده متوسط بود یعنی از اجتماع صفرا و بلغم برابری بود فلفل یک اوقیه کنند و زنجبیل
اوقیه و نصف یعنی مناصف وزن اول و هرگاه معده بلغمی باشد فلفل چهار اوقیه کنند و زنجبیل
شش اوقیه یعنی مضاعف وزن اول نمایند نوع دیگر که اشتها آرد و معده را قوت دهد ص عصارهٔ
به و عسل هر یک سه رطل سرکه بسیار تیز دو رطل جمله یکجا کرده بر آتش انگز بپزند و کف بردارند زنجبیل پنج درم
فلفل سیاه و سپید دار فلفل عود خام هر یک سه درم دارچینی دو درم کوفته بیخته بآن مضاعف کنند و بقوام
آرند دیگر نسخهای قابضه و مسهله جوارش سفرجل در ادویه اسهال ذکر یابد جوارش نارمشک جهت وجع
معده و ضعف او نافعست ص اگر از برودت باشد نارمشک فلفل دار فلفل هر یک دو درم سنبل کنند
هر یک پنج درم کوفته بیخته با سه چند وی عسل بسرشند نوع دیگر جهت ضعف معده و استسقاء طبلی نافعست ص نارمشک
سه درم بال یک درم قاقله دو درم دارچینی چهار درم دار فلفل پنج درم قند سپید سی درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی دو مثقال با آب سرد قبل طعام و بعد او دیگر نسخها و مسهلها در ادویه امعا بیاید جوارش
شکر معده را قوت دهد و بلغم تحلیل کند و اشتها آرد ص قاقله کبابه قرنفل زنجبیل دارچینی زعفران
دار فلفل هر یک سه درم فلفل عود هر یک یک درم شکر سپید یک رطل ادویه کوفته بیخته و شکر بقوام آورده
بسرشند جوارش بزوری معده را قوت دهد و طعام را هضم نماید و ریاح را تحلیل کند ص تخم کرفس
نانخواه هر یک دو درم مصطکی خولنجان قرفه قرنفل هر یک سه درم حب الرشاد بریان بیست درم اهلیلج [illegible]
کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی سه درم جوارش سهم معده را قوت دهد و اشتها آرد و شهوت
ردیه زنان حامله را دفع کند و رنگ نیکو سازد ص کنجد مقشر ده درم [illegible] تخم کرفس [illegible] نانخواه
هر یک هفت درم کنند زنجبیل فلفل دار فلفل قاقله دارچینی هر یک سه درم قند سپید نود مثقال [illegible]

بقوام آرند و ادویہ کوفتہ بیختہ بآن بسرشند جوارش فلافلی جہت درد معدہ و بردا و جگر و کثرت بلغم و رطوبات غالبہ در بدن و کثرت جشاء و سوء استمرا کہ از برد بود نافعست و ریاح غلیظہ تحلیل کند و شہوۂ قلبی و ابردہ را سود دارد و حمی ربع و بلغمی منقطع سازد و ادرار بول کند و ص فلفل سیاہ و سپید دار فلفل ہر یک دو اوقیہ عیدان بلبسان یک اوقیہ سنبل الطیب حماما ہر یک چار درم زنجبیل تخم کرفس سیسالیوس رومی سلیخہ اسارون راسن ہر یک یکدرم ادویہ کوفتہ بیختہ باسہ چندان عسل صاف بسرشند و در نسخہ ہر واحد از فلافل ثلثہ ستہ اوقیہ ست و اوزان دیگر ادویہ بحسب مسطور بحال شربتے یکدرم با آب گرم و در شفاء الاسقام بجای راسن ابہر باریس نوشتہ و اغلب کہ از خطاء ناسخ اول باشد زیرا کہ در قانون و دیگر کتب معتبرہ کلہا راسن مرقوم شدہ جوارش کمونی نسخہ قدیم قوی التاثیر است در تقویت معدہ و ہضم طعام و ازالہ شہوت کلبی و جشاء حامض و اوجاع احشا کہ از بلغم و از برد بود و اوجاع مفاصل بارزہ اخیین و مسکن و ریاح تحلیل مے نماید و مزیل تخمہ است و مداومت وی در رفع قولنج دوری مجرب و طلا کردنش بر عانہ جہت سلس البول مفید و تفاوت در نسخ او در اجزا و اوزانہا بحسب حاجت و تقاضای مزاج است چنانچہ مشروحا بیان بیاید بدانند کہ اجزای اصلیہ این نسخہ کمون مدبر است و سداب و زنجبیل و فلفل و بورہ پس ہرگاہ طبع مریض قبض بود و مزاجش قولنجی باشد اجزای مسطورہ مساوی گیرند و بورۂ سرخ کہ مسمی بنطرون است اختیار نمایند کہ قوت مسہلہ در وے غالب است و بعضی وزن بورہ زیادہ کردہ اند و درین وقت افتیمون نیز افزودہ و فلفل سپید در امر اسہال بہتر از سیاہ است و سیاہ از سپید قوی تر در ادرار و لازم است کہ ادویہ را جریش دارند بسیار باریک نسازند کہ ملاک امر در باب اسہال مراعات نیست کما نص علیہ الشیخ مع حکایتہ مصاحبہ و اگر با عسل آمیزند این اجزا را باید کہ عسل غیر منزوع الرغوہ باشد لاعانتہ فی الاسہال و ہرگاہ طبع نرم بود بورہ کم کنند چنانچہ اجزاء اصلیہ یکرا اگر ہر واحد دو جزو باشد بورہ یک جزو کنند بلکہ بنصف جزو را در ینوقت بورہ غیر سرخ اختیار نمایند و افتیمون موقوف دارند لیکن اگر ادرار مطلوب بود تا نخواہ بجز اینند علی حسب حاجت و ادویہ را باریک نمایند و با عسل مطبوخ منزوع الرغوہ بسرشند و فلفل سیاہ درین حال الیق باشد کما ذکر و زیرہ را درین حال بسرکہ تر کردن و خشک کردہ و بریان نمودہ بکار

بستن ضرورست چه این عمل مصلح و مقوی تلطیف اوست و مستعمل در کمونی زیرهٔ سیاه است که آنرا کرمانی
گویند و در بریان کردن احتیاط کنند که سوخته نشود و سداب که مستعمل شود باید که تازه وی را در سایه خشک
کنند و همچنین که لایق کوفتن شود و هنوز جفاف شدید در وی راه نیافته باشد که بکوبند و داخل ترکیب نمایند
و سداب شدید الیبس بسیار گرم و حار میباشد و بدانند که اجزای کمونی گاه باشد که بر سبیل سفوف استعمال کنند
بی امتزاج بعسل لیکن سفوف وی را در ماء الشعیر یا در اغذیهٔ دیگر که موافق حال باشد آمیخته بکار می آرند اول
طعام یا بعد وی و آنچه بعسل مرکب باشد اوفق آنست که بعد طعام مستعمل کنند و در یابند که کمونی را بلع کنند
و مضغ نمایند بهر آنکه بورهٔ ارمنی بدندان ضرر دارد اگر بخایند و چون در اوزان این نسخه اجزای وی اختلاف
زیاده بر آنکه مرقوم شده نیز کرده اند نسخهای مذکور بعینها مرقوم می شود تا حسب حاجت اختیار کنند نسخه
که برودت معده و شهوت کلبی و حمیات بلغمی و سوداوی و فواق امتلائی و بلغمی و فتق و قولنج ریحی را نافع بود
و بادها بشکند صح زیرهٔ کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل سداب هر یک بست درم بورهٔ ارمنی
پنج درم عسل سه وزن ادویه نوع دیگر زیره مدبر هفت اوقیه فلفل سه اوقیه زنجبیل چار درم بوره ارمنی دو درم
بعسل بسرشند و درین نسخه سداب داخل نیست نوع دیگر جهت سردی معده و تپهای بلغمی و سوداوی و سردی انثیین
و فواق که از کثرت بلغم بود و درد شکم را نافعست صح زیرهٔ کرمانی مدبر دو رطل بغدادی فلفل سی درم سداب
زنجبیل هر یک چهل درم بورهٔ ارمنی ده درم عسل سه چندان و اگر خواهند مسهل باشد تربد مجوف پنجاه درم بیفزایند نوع دیگر
مسمی بکمونی کبیر صح زیرهٔ کرمانی مدبر دو رطل فلفل سی درم زنجبیل عاقرقرحا سداب هر یک چهل درم بورهٔ ارمنی
ده درم سلیخهٔ رومی دارچینی حب بلسان قرفه سنبل الطیب مصطکی هر یک چار درم عسل صاف سه چند شربتی
یک مثقال تا دو مثقال نوع دیگر که مسمی است بکمونی اکبر ترکیب این درویش است و در سائر خواص مسطوره قوی تر
و جهت تقویت معده و دل و دماغ و نرم داشتن طبع و اروغ دخانی قوی الاثر و هر که معتاد بدرد
معده یا قولنج باشد مداومت بدین نماید ایمن گردد از حدوث آن بامر الله اکبر صح
زیرهٔ کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سفید اصیل فلفل سیاه هر یک هفت درم سداب بوضعیکه گذشت
پانزده درم دارچینی لوبهٔ مشرخ هر یک پنج درم زنجبیل مربا چهل درم بلیلهٔ مربا از تخمه پاک کرده شصت درم گلقند صد درم

و مربای زنجبیل و مربای هلیله ابکوبند تا معجون گردد و ادویه کوفته و غیره هم بنجبیه دران بسرشتند و اگر لذیذ خواهند در قوام
درم قند سفید و عسل منا صفه صد درم یا کمتر ازان بقوام آورده مضاف سازند و شربت از چار درم تا شش درم است
و این جوارش در حدت کمتر است و در قوت قوی تر جوارش طالیسفر جهة برد معده و ریاح غلیظه معده و کبد
نافعست ص طالیسفر پنجدرم زنجبیل بست درم فلفل دوازده درم دار فلفل قرفه هر یک شش درم شکر طبرزد پنج رطل
جوارش صندل جهة سوء هضم که از حرارت بود نافعست ص درو طباشیر صندل مقاصری هر یک
پنجدرم سک مشک سنبل عود هر یک یکمثقال انبرباریس منزوع العجب چار درم کافور دو درم انچه کوفتنی است
بکوبند و بیزند و برب سفرجل بسرشتند شربتی چار درم جوارش کهربا جهة اوجاع معده نافعست ص
کهربا گل سرخ انبرباریس هر یک پنجدرم عود خام مصطکی زعفران رامک هر یک سه درم سنبل کمون هر یک دو درم
قند سفید آنقدر که ادویه در آن بیامیزند شربتی دو درم بشربت سیب جوارش طباشیر جهة حرارت
معده و ضعف آن ص طباشیر دو درم گل سرخ سماق انار دانه پاک کرده هر یک سه درم قاقله کبار سه درم
گلنار عود غرقی مصطکی هر یک پنجدرم بجلاب بقوام که متخذ بآب سفرجل باشد بسرشتند شربتی تا سه درم جوارش
عنداد یعون جهة درد ظهر و معده و ضعف آن که سببش برد و تولد ریاح غلیظ بود نافعست ص
زنجبیل فلفل هر یک شش درم مصطکی نانخواه هر یک چار درم تخم کرفس فودنج بری هر یک پنجدرم کمون سلیخه
حب بلسان عاقرقرحا هر یک دو درم ساذج هندی یکدرم بالعسل بسرشتند شربتی نیم مثقال نوع دیگر
که معده گرم کند و بادها بشکند و معده و امعا نفع دارد ص تخم سداب کرفس زعفران انجدان زنجبیل حاشا
مغز بادام شیرین هر شش درم کندر مغز بادام تلخ هر یک دو درم فلفل بست درم عسل چندانکه باید چند
جوارش بلادر جهة برد معده مقادم و برد و نسیان و تحسین لون و تلطیف فکر و ذهن نافعست و هو
جوارش الحکماء و یقال انه سلیمان ص فلفل دار فلفل هلیله سیاه بلیله آمله جند بید ستر هر یک چار درم
قسط بلادر بیخ شکر طبرزد حب الغار هر یک دوازده درم سعد بست درم بلادر را تنها بکوبند کما ینبغی و دیگر ادویه
بیزند و بادویه بیز کنند پس در روغن و عسل بالسویه بجوشانند و بلادر مدقوق و ادویه منخول در آن اندازند و معتدل بسازند
و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم با طبیخ کرفس و امثال آن و باید که مستعمل وی خود را از تعب و غم و حرارت و جماع و

وشرب شراب کثیر باید داد و مروق سفید تناول کنند جوارش فنجنوش جهت استرخاء معده و ریاح و بواسیر
و بواسیر و فساد مزاج و سماجت لون و ازدیاد باه نافع است ص هلیله بلیله شیر آمله فلفل دارفلفل زنجبیل
سعد شیطرج هندی سنبل هر یک ده درم تخم شبت تخم گندنا هر یک چار درم خبث الحدید مدبر صد درم
کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه و سمن بقر که بقدر حاجت باشد بسرشند و در ظرفی بدارند و بعد شش ماه بعمل
آرند شربتی دو درم و اگر مشک نیم درم نیز داخل سازند رواست و تدبیر خبث الحدید که بپارسی فنجنوش گویند
آنست که براده آهن باریک ساخته بسرکه انگوری یا شراب ریحانی تر کرده ادنی مرتبه یک هفته و نهایت
شانزده روز بجنبانان تر دارند و پس در سایه خشک کرده در مغرفه آهنی بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان
کردن بروغن بادام یا روغن گاو که بچند خبث الحدید بود بصلایه بلیغ کرده بعمل آرند اولی تر است و مراد ازین
بقدر حاجت با آمیختن روغن دیگر وقت اختلاط عسل نیست و از آنکه جزو اعظم این جوارش فنجنوش است
جوارش مذکور نیز بهمین اسم مسمی شده نوع دیگر که معده را قوت دهد و کرم و بواسیر را نافع و دهد باه
ص بلیله کابلی هلیله آمله فلفل دارفلفل زنجبیل زیره تخم شبت تخم کرفس تخم گندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم گزر
سلیخه دارچینی قرنفل جوزبوا هر یک یک درم بسباسه پیپل قاقله مشک عود خام سنک هر یک دو درم
سپید سه اوقیه خبث الحدید مدبر بچندان تمام عسل صاف دو چند یا سه چند جمله جوارش فنجنوش نوع دیگر
بهمین عمل دارد ص شیطرج هندی زرنب حب بلسان عود البلسان هلیله سیاه هلیله زرد بلیله آمله سلیخه قرنفل
هر یک شش مثقال نعناع زرنباد درونج دارفلفل هر یک چار مثقال دارچینی قرفه سنبل جوزبوا قسط
فلفلمون بالنون یعنی فوتنج بری هر یک سه مثقال سعد ده مثقال شکر سپید شانزده مثقال خبث
مشک نیم درم عسل صاف دو چند یا سه چند نوع دیگر که جهت برد معده و بواسیر نافع است
ص بلیله کابلی بلیله آمله اصل السوس زنجبیل عود جوزبوا اسارون سنبل اذخر مصطگی هر یک ده درم مشک
یکدرم برآورده ابرق مدبر بشراب ریحانی برابر همه جمله باهم ممزوج کنند و بروغن بادام یا گاو ملتوت کرده
بعسل بسرشند شربتی دو مثقال بشراب ریحانی یا سیب نوع دیگر که جهت ضعف معده حار نافع است ص هلیله کابلی
بلیله آمله اصل السوس گلسرخ اذخر هر یک درم خبث الحدید مدبر در سرکه بعسل طبرزد یعنی نبات

تا مثل آب سناب شربت ورد دیگر بست لهذا شیخ گفته که طبیخ او قوی التلیین است و در حمی ربع فرموده که چون او را
آب بار بجوشانند قائم مقام ماء الجبن باشد و قدر شربت در طبیخ تا چهار ده مثقال و از جرمش چهار مثقال است
طبیخ او با شیرخشت مثل ماء الجبن است باشد تا شربت رسد و گویند گلقند مضر جگر و مورث تشنگی است و مصلحش قول
متضرر او بجگر خلاف قیاس و تجربه حذاق است لهذا صاحب شفاء الاسقام تنصیص کرده و گفته السکری
یقوی الکبد و العسلی ینفع الاستسقاء صنعت جلنجبین سکری آن است که گل سرخ تازه تر از قماع و تخم
پاک کرده در ظرف پاک با دست بیفشارند تا خوب با درهم شود یا قند سحوق بیامیزند که خوب آمیخته گردد تا سه روز
هر صبح و شام بر هم زنند و بعد چهل روز در آفتاب گذارند و هرگاه شکر کمی کند اضافه نمایند و وزن شکر سه چند یا
چهار چند گل باید که باشد و بعضی بعد بر دو سه روز تحریک اختلاط لازم دانند و واجب است که ظرف را مملو گردانند
تا بجوش نتواند زد و صنعت جلنجبین عسلی چون صنعت سکری است یعنی برگ گل بمالند و با عسل که کف گرفته
سرشند با وزان مذکوره و در آفتاب نهند تا ایام مذکوره و بعضی چنان کنند که یک جز برگ گل با سه چند
قند یا شکر سپید آمیزند تا نیک سرشته شود پس بپزند چاشنی عسل کف گرفته معقوم اضافه می کنند و میمالند
تا تمام آمیخته شود و بعضی زعفران نیم درم و خولنجان یک درم کوفته بیخته مضاف میسازند و در امراض بارده نافع تر
و آنجا که گل تازه نباشد برگ گل خشک را در گلاب تر کنند تا نرم شود پس در قند یا عسل آمیخته بطریق معلوم تر
کنند قریب النفع باول باشد و گلقند هرچند تازه ساخته بود قلیل الحرارت باشد بنسبت آنچه
بعید العهد بود جلنجبین گل جهت تقویت معده و دل و دماغ نافع است و ترتیب همان است که گذشت
حب جدوار جهت تقویت معده و دل و دماغ و باه مفید است صح جدوار اصل عنبر اشهب زعفران هر سه
برابر کوفته بیخته بگلاب حبها سازند بقدر فلفل و از ده حب تا پنج حب بخورند نوع دیگر که قوی تر از اول است
صح جدوار عود اربید و از فلفل تخم بادرنجبویه هر یک یک مثقال تخم بالنگو عود قماری قرنفل کبابه قرفه هر یک دو مثقال
خصیة الثعلب شقاقل هر یک سه مثقال زعفران نیم مثقال قند سپید بیست و دو مثقال قند را بقوام آرند و
ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و حبها سازند قدر شربت تا نیم مثقال نوع دیگر که هضم و باه وغیره که مذکور شد
مجرب است صح جدوار زرنباد صندل مصطکی قرنفل صمغ عربی درونج فلفل دارچینی هر یک دو مثقال

زعفران نمام قرنفل مشک هریک نیم مثقال بآب نبات حب سازند اگر افیون یک مثقال اضافه کنند جهت نشار
خواب است اما قوت باه ضعیف میشود و در نسخه جمله اجزا برابر اند حب شبیا جهت درد معده مجرب است و در ادویه
سرگذشت حب نانخواه مشک جهت تحلیل ریاح و درد معده و قوت آن نافعست و در ادویه اسهال یافته مسهل
حب قرص لوبرد جهت تنقیه حمل معده از بلغم و ریح و تسکین وجع مجرب است صن ایارج فیقرا شش درم
هلیله سیاه پوست هلیله کابلی مصطگی هریک دو درم قرص ورد ملح هندی هریک سه درم فودنه خشک جوزبوا
نانخواه انیسون قرنفل مرباچوز هریک یکدرم و نصف تربد موصوف هفت درم بآب فودنج حبها سازند شربتی
یک مثقال بشراب فستقین یا سبیه حب مصطگی جهت تقویت معده ضعیفه که در وی بلغم و ریح متولد میشود و باعث
ریحها باشد نفع تمام دارد صن هلیله سیاه چهار درم پوست هلیله زرد یکدرم و نیم زنجبیل سنبل هریک دو درم
مصطگی سه درم ملح هندی یکدرم صبر هشت درم بآب گندنا حبها سازند شربتی یک درم و بدانند
که ترقیم این دو حب و غیر آن که اجزاء مسهله دارد در بحث معده با وجود قرار آنکه ادویه مسهله در ادویه
اسهال نوشته اند ازین راه است که مقصود از اینها اسهال نیست البته بلکه جهتهای مذکور جهت امراض معده بی
اسهال آوردن نفع می کنند لهذا شربتش سیری از او است قلیل القدر مقرر شده و اگر گاهی اسهال
مطلوب باشد در وزن بیفزایند حب کبریت جهت اشتها و هضم مجرب است و در حرف دال بیاید حب
خبث الحدید جهت ضعف معده نافعست و در بواسیر و نفخ و ریاح و ابرده با سوداویه صن خبث الحدید
دو صد مثقال اندر آب گندنا تر کنند هفت روز متوالی و هر روز یکبار آب تجدید نمایند و حب الرشاد دو صد درم
و تخم گندنا و تخم جرجیر فلفل تخم کرفس تخم جزر تخم ترب حلبه تخم پیاز هریک بیست و پنجدرم کوفته بیخته بآب گندنا حبها
سازند حب انیسون جهت نفخ و کثرت ریاح و تشنج عصب نفخه التهابین و وجع ریحی نافعست صن تخم کرفس
حب البان انیسون مصطگی زعفران سکبینج مقل هریک یکدرم هلیله سیاه هلیله آمله هریک ده درم فودنج فطراسالیون
فقاح اذخر قسط اسارون زرنباد عود البلسان هریک نیم درم حب سازند بآب سداب و یکدرم بخورند حب
الحمالیق جهت جلاء معده از بلغم و سوداء و کسر باد و تقویت هاضمه نافعست و درد گرده و سرما قوالنج خورد صن
دارچینی زعفران قسط سنبل حماما کمافیطوس حب البان محلب قرفه نمام فقون هریک ده درم

مرزنجوش قرنفل هر یک سه درم صبر شانزده درم در صیف بعصیر ورد و در شتا بعصیره کرنب سرشته حبوب
سازند شربتی یک درم با طلا قبل از طعام و باید که همان ساعت آب نخورند اغتذا کنند حب قیصر که حب
ذهب نیز گویند از معالجات بقراطی جهة تنقیه معده از رطوبت و تقویت آن چون تناول کنند بعد از
طعام هر روز یکبار رطوبات لزجه اخراج می فرماید و معده را ضعیف نمی کند ص نانخواه زیره انیسون هلیله سیاه
ملح نفطی هر یک یکدرم مصطکی سه درم صبر سقوطری مثل همه با آب برگ اترج حب کنند هر حبی یکدانگ تا دو
دانگ حب کوتوالی امراض معده را نافعست و در بحث سر ذکر شد حب مقل درد معده و امعا
و بواسیر را نافعست ص هلیله سیاه بلیله آمله هر یک جزوی مقل برابر همه مقل را در آب گندنا یا گلاب
حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی دو نیم درم حب تنکار گرسنگی آرد و درد معده
و شکم گرانی آن را نفع کند ص صبر سقوطری شانزده درم فلفل سیاه دوازده درم تنکار دو درم جوز
خراسانی دو نیم درم کوفته بیخته در شیره درخت صبر که آن را بهندی گهی کوار گویند حبها بندند بقدر نخود
جهة تحلیل مواد و باد و سه حب بدهند و اگر رفع قبض مطلوب باشد زیاده بدهند و مداومت او با مطلقاً
نمی گذارد و درد شکم و بزرگی آنرا فرو می نشاند مجربست حب که گرسنگی آرد و اغذیه را قوت دهد و نفوظ تمام آرد
و در بطوء انزال اثری تمام دارد ص عود خام قرنفل کبابه فلفل هر یک سه درم زعفران نیم درم بالنگو دو درم
تخم بابونه گل او مروارید ناسفته دار فلفل هر یک یکدرم کوفته بیخته با لعاب قند سپید که در گلاب بقوام
آورده باشند بسرشند و بقدر نخود حبها سازند و جهة اشتها و هضم بخورند هفت حب بهر امساک دو حب
در دهان دارند و اگر زود حل شوند و دیگر بدارند مجربست حب الخبث بالرائب جهة ضعف معده و هزال نافع است
ص خبث الحدید چون غبار ساخته شونیز نانخواه کاشم زیره حلبه هر یک یک کف سداب کرفس نعناع
هر یک یک اوقیه رائب هفت رطل با هم آمیخته دو شبانروز بنهند و یک رطل از وی بگیرند و صبح
بنوشند و بعد چهار ساعت طعام نیک بخورند و از سرکه و هر چه ترش بود و از بقول مالح پرهیز نمایند و هرگاه نوشیدن
از رائب مذکور بنوشند اندک اندک تا یک رطل دیگر خورده شود و همچنان تا چند روز بنوشند هر روز دو رطل خبث ملشی
و را شیر به بیایند خبث بقول نجار معجمه اصح است و بجای مهمله نیز آمده و دوی عبارتست از شیر بسته گردو

خمر عسل و افادیه بود و جهة برودت معده و احشا و جگر نفع تمام دارد و مانند یاقوت و هروا و برای پیران مفید است صفت شراب کهنه ده رطل عسل صاف سه رطل زنجبیل ده درم قاقلتین زعفران هر یک یک مثقال قرنفل مشک هر یک نیم درم دارچینی فلفل هر یک یکدرم ادویه را نیم کوفته کنند سوای مشک و زعفران و در کیسه کنند و سر کیسه را نرم به بندند و شراب و عسل بجوشانند و کیسه در ان افگنند و هر ساعت بدست بمالند تا شراب بقوام آید پس کیسه را بر دارند و مشک زعفران در ان حل کنند و نگاهدارند و بقدر حاجت بنوشند و نسخه دیگر در اشربه بیاید دوا از الاکب جهة برد و صلابت معده نافعست و دیگر بیاید دوائیکه قی بفراغت آرد بنا آنکه شبت بست درم در یک رطل آب جوش دهند تا بنصف رسد جوز القی یکدرم با قدری نمک سائیده و بعسل سرشته همراه مطبوخ مذکور آمیخته و بقدر حاجت گرم با قدری عسل افزوده بنوشند دوائیکه قی بفراغت آرد و دوا را که بسبب بخار معده بود دفع کند صفت قبضه از قضبان شبت و سه رطل آب جوش دهند تا که یک رطل بماند پس صاف کنند و قدری نمک و اندکی عسل در آن آمیزند و در سه هم کشند بنوشند دیگر ترب را بشگافند و چند قطعه از خربق اسود در آن خلانند و یک شبانروز بدارند تا قوت خربق در ترب اثر کند پس آن را از وی جدا نمایند و ترب را بکوبند و آب وی می بنوشند دیگر رقاع یمانی از یکدرم تا دو درم بخورند قی بقوت می آرد و جلا سنگ نیمدرم همین عمل ارد اگر قی بآسانی آید بآب با فقاع گرم تجرع کنند و پر مرغ در حلق فرو برند تا مدد نماید دیگر نسخه سکنجبین مقی تخم سرمق یک اوقیه کنکر زد بلیلج مسفد و هر یک دو اوقیه در سرکه رطلی در آب تر نمایند پس بپزند و صاف سازند و قند سپید بجهة سر کا آمیزند بقوام آرند و سه ریک رطل از ان کنکرزد یک وقیه اضافه کنند وقت حاجت قدر مناسب بر نهار بنوشند تا قی بآسانی آید دیگر که قی بسهولت آرد صفت کنکرزد جوز القی هر یک یکدرم تخم ترب سه درم جمله یکجا بعسل سرشته بنوشند با طبیخ شبت اصلاح کنکرزد و جوز القی آنست که قدری نمک ملائم در آن آمیزند دیگر که همین عمل کند صفت تخم سرمق یک وقیه کنکرزد چهار اوقیه اصل الخیار دو اوقیه نمک ناکوفته دو درم جمله برابر بپزند چنانچه گلشکاب می پزند و صد درم از وی بگیرند و سی درم سکنجبین عنصلی آمیخته بنوشند دوائیکه محرور را بدان قی کنانند صفت برگ خیار کوفته آب گوبگیرند و شکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند دیگر که قی صفرا است ماء الشعیر سی درم

آب سرمق پخته بست درم آبی که اصل خیار دران پخته باشند و سکنجبین هر یک ده درم دیگر که همین عمل دارد
سکنجبین تخم هندی ده مثقال و چهل مثقال آب اسفاناخ با آب نان کلاغ یا ماء الشعیر حل کرده نیمگرم بنوشند
و دوائیکه منقی بلغم است ص خردل سفید یکدرم و نیمدرم کندش ملح هندی هر یک ربع درم جمله کوفته و بعسل
آمیخته مع صد درم طبیخ شبت و چهل درم سکنجبین عسلی حل کرده بنوشند و دوائیکه منقی سودا است ص ترب
مقطع یکعدد نمک هندی پنجدرم خرمهره جمله را در دو رطل آب بپزند تا که نصف ماند و بسکنجبین عسلی آمیخته بنوشند
و دوائیکه منقی مرة الصفرا و بلغم صفرا آمیخته است ص ترب ریزه کرده بست مثقال شبت تازه ده مثقال
نمک هندی پنج مثقال تخم خربزه نیم کوفته تخم اسفاناخ هر یک چهار درم جمله را در چهار رطل آب بجوشانند
چون ثلث بماند صاف کنند و سکنجبین آمیخته بنوشند و اگر دفع بلغم بیشتر مطلوب باشد با عسل بنوشند دیگر که منقی
صفرا و بلغم است ص کنگر زد دو درم لب قاع یمانی یکدرم باریک ساخته باده درم سکنجبین عسلی و ده مثقال طبیخ ترب
بنوشند پس از تناول خطیه و لقیه هر قه نمک ملح و فی الحال امر فرمایند تقی با دخال اصبع در حلق و اگر قی خوب نیاید
آب نیم گرم مع نیم اوقیه روغن کنجد بنوشند دیگر که همین عمل دارد ص تخم ترب جوز القی تخم حرجیر تخم شبت تخم
سرمق نمک هندی رقاع یمانی هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل آمیخته بنوشند با آب گرم کثیر المقدار و دوائیکه
صفرا و سودا و بلغم بقی برآرد ص بیخ سوسن تراشیده و نیم کوفته تخم شبت هر یک پنج مثقال تخم نان کلاغ
خشک جو هر یک سه درم جمله را در یک کاسه آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و بده مثقال شربت
افتیمون شیرین کرده و بسرکه انگوری ترش نموده نیم گرم بنوشند دیگر که منقی مرة الصفرا و مرة السودا
است و در حمیات مرکبه و حمیات سوداویه توان داد ص تخم تره تیزک کنگر زد تخم ترب جوز القی تخم شبت
ملح نفطی تخم اسفاناخ جمله برابر کوفته و بیخته باهم چندان عسل بسرشند و از دو مثقال تا سه مثقال ازان بگیرند و
با بیکه تخم شبت در وی جوشانیده باشند حل کرده بنوشند و اگر قی بفراغت نیاید شاخها شبت
بجوشانند و در طبیخ وی عسل آمیخته بنوشند که نیک مدد میکنند و بدانند که شبت از تخم خود در باب قی
قوی تر است دیگر که منقی رطوبات فاسده و مرة الصفرا و مرة السودا است ص ترب بسیار ریزه کرده یکشبان روز
در سکنجبین عسلی بلیسانند و صاف نمایند و با نیم مثقال کنگر زد بنوشند دیگر که همین عمل دارد ص

تخم ترب تخم شبت تخم و بیخ خربزه اصل السوس هر یک سه مثقال بپزند و آب او با سکنجبین بنوشند
دیگر که مقی مواد مختلفه است ص ترب ریزه کرده بست درم چوبها شبت ده درم نمک هندی پنجدرم
سنز تخم خیارین تخم سرمق هر یک چهار درم در چهار رطل آب شیرین بپزند تا که ثلث بماند صاف کنند و نیمگرم بنوشند
استفراغ نمایند دیگر که در حمیات ربعیه بدان قی کنند ص کنگر و تخم شبت تخم ترب هر یک ده درم
جوز القی یکدرم ملح هندی نیم درم کوفته بما العسل بنوشند دوای مقی که معده را پاک کند ص شبت
و خردل و عسل بجوشانند و بنوشند دوائی که قی بفراغت بقوت آرد و صاحب طبع مستکره نیست
مرطوبی است ص تخم ترب تخم شبت تره تیزک جمله برابر کوفته بیخته پانزده درم بگیرند و با سکنجبین عسلی و آب نیمگرم
آمیخته بنوشند دوائیکه مقی مواد مختلفه است ص قطف یا تخم او تخم ترب هر یک پنجدرم شبت لوبیا سرخ
برگ چغندر هر یک ده درم تخم خربزه مقشر پانزده درم سورنجان سپید خربق سپید هر یک یکمثقال نمک هندی
دو درم جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و سکنجبین عسلی یا عنصلی چهل درم
اضافه کرده بنوشند با آب نیمگرم دیگر که همین عمل دارد ص خردل یکدرم بضعف بوره نیم مثقال کنگر و جوز القی
نمک هر یک نیم درم تخم ترب سه درم جمله را کوبیده بعسل آمیزند پس بخورند شبت ترب او من تخم شبت بست درم
تخم ترب ده درم تربد موصوف پنجدرم تخم خربزه مقشر نوزده درم جمله را در سه من آب تر کنند و بپزند تا که ثلث
رسد پس صاف نمایند و دو شربت سازند و در هر شربتی سکنجبین عنصلی ده درم و روغن کنجد و کدو هم درم
آمیزند و یک شربت از ان بخورند و دوم بار اگر ثانی بگذارند خواه تکرار در همان روز بود یا روز دوم و اگر
از یک شربت تنقیه کما ینبغی نشود حاجت تکرار نیست مگر در صورت اعتماد دوای هندی که مواد مختلف
بقی برآرد ص تخم ترب ملح هندی فلفل گرد هر یک بست و یک دانه و آب بسایند
و نیمگرم بنوشند بعد از انکه لقمه چند از غذای نرم خورده باشند فائده در بیان
امور چند که تعلق بقی دارد هر چند در مفرح القلوب اندر بحث تدبیر قی مشروحا
ذکر نموده ام لیکن درین مختصر نیز بقدر ضرورت ارقام نمودن لازم دانسته بلاشند
که در اثناء قی باید که مستقی قریب بانتصاب بود و از سرنگون کردن محترز باشد و هر دو چشم بر فاده عصابه بسته

باشد یا شخصی از هر دو دست هر دو چشم وی را گرفته باشد تا که از قی فارغ نشود و چشم نگشایند و بعضی فرموده اند
که خریطه از سرمه مسحوق پر کرده بر فاده چشم سازند و بالای آن عصابه بر بندند یا بدست بگیرند و ایضا شکم را
نیز مربوط نمایند بنهجی معتدل و بعد فراغ محرور المزاج تمضمض بسرکه ممزوج بآب کند و روی خود بآب سرد و گلاب
بشوید و بعد ربانی گل شکر بخورند و کسیکه مرطوب و سرد بود باید که بعد قی مضمضه بشراب یا عرق بادیان یا با آب گرم
کند و روی خود با آب گرم بشوید و قدری زنجبیل مربی و هلیله مربی و دوا المسک بخورد یا جبله در تریه زیره و انیسون
جوشانیده باشند بنوشند و کسیکه رطوبت وی غلیظ باشد بعد قی آبی که زوفا یابس در آن طبخ یافته بود بنوشند یا سکنجبین
عسلی و چند لقمه نان با شراب قدری فلفل در آن آمیخته و بعد قی تا که سه ساعت نگذرد طعام نخورد و قی اگر
گرم مزاج بود باید که نخست چیزی ملائم بخورد و پس قی کند و کذا اگر لاغر و ضعیف باشد اما ایشان را تقدم استحمام تا
بخلاف مرطوبی فربه و بلغمی مزاج که آنرا قی بر نهار و بعد ریاضت و استحمام لازم است و آنرا که بدن نحیف باشد
و گردن باریک و سینه تنگ بود یا در سینه یا در سر او آفت باشد و آنرا که مستعد سل بود و آنرا که بعسر قی آید
نباید فرمود و برای قی اختیاری وقت معین نباید نمود تا عادت نشود بلکه بلا تعیین در ماهی یا بعد
دو سه ماهی دو دور متصل واقع نشود که جهت حفظ صحت نهایت مفید است بخلاف اضطراری که پیش حاجت
وقت اوست و بهترین ایام جهت قی گرماست و بهترین ساعات نصف نهار و اغذیه مقیه نزلا سلی
است و علیصه رطبه و لوزینج بدون گلاب همه اینها با روغن لعب کدو و شحم و سلق و لوبیا و دماغ ماهی شوربا
اگر با نان بخورند و از شراب منع کنند تا که عطش زیاده شود و پس طبیخ نخود و لوبیا و خردل و ضماح سکنجبین عسلی
بنوشند قی بسهولت آید و از فواکه مقیه مغز جوز است و مغز لوز و مغز بندق و مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزه بعسل
و شکر آمیخته و در امر قی تا که کار از غذا و باسان بر آید با دویه قویه نشاید پرداخت و از ادویه مذکوره هر یکی
آنچه بحال هر واحد مناسب باشد اختیار باید کرد و مهما امکن در حریف قی نباید کرد که تب هم آید فورا اگر یرد
اما با غذیه منفا لقه ندارد و از جمله معینات قی بر سبیل تخمین بستن اطراف است هر گاه قی فراوان کند اطراف ببندند
اگر کفایت نکند با دویه جانب مذکور متوجه شوند و دوائیکه قی صفراوی باز دارد حب زرشک بیدانه
انار دانه ترش سماق دانه جدا کرده پوست بیرون بسته هر یک یکجه طباشیر گل سرخ غوره خشک هر یک نیم جزو

کوفته بیخته از دو درم تا سه مثقال از وی بگیرند و با آب به یا آب انار یا شربت به و مانند آن آمیخته بنوشند
دیگر که همین عمل دارد ص انار دانه ترش مویز دانه دار از هر یک پنج درم زیره کرمانی یک درم کوفته بیخته تا مثقال
بنوشند یا بهای مذکوره دیگر که قی بلغمی و سوداوی باز دارد ص گل سرخ چهار مثقال زرشک بهدانه سه مثقال
نعناع پوست بیرون پسته مصطکی عود غرقی سنبل الطیب قرنفل تخم کشک زیره کرمانی از هر یک دو درم
کوفته بیخته دو مثقال با سکنجبین سفرجلی و امثال آن بنوشند دوای هندی که قی صفراوی دفع کند
ص گلوی نیمکوب کرده شب در آب بخیسانند و علی الصباح صاف کرده بنوشند دیگر که همین عمل دارد
ص طباشیر پنج درم فلفل دراز چهار درم زنجبیل سه درم فلفل گرد الاچی سرخ تالیسفر ناگکیسر از هر یک دو درم نبات
برابر همه کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند دوائیکه جمله انواع قی را دفع کند ص قرنفل الاچی سونگی
ناگکیسر بابرنگ ناگرموتهه صندل سپید فلفل دراز از هر یک سه درم کوفته بیخته هر صبح نهار دو درم بخورند
با آب شبانه دوائیکه قی بلغمی و آنکه از باد و سردی باشد دفع کند ص بابرنگ نمک سیاه فلفلین زنجبیل
برابر سوده با شهد بخورند دیگر همین عمل دارد ص عود هندی ناگکیسر دارچینی تالیسفر الاچی پوست
هلیله زنجبیل برابر کوفته بیخته با شهد بخورند نهار دیگر که همین عمل دارد ص جوز بوا قرنفل هر یک یک درم کوفته بیخته
با شهد بخورند جوز بوا تنها نیز کافیست دوائیکه قی خون صرف باشد یا با اخلاط دیگر دفع کند ص بیخ کاکی
ناگرموتهه اندرجو ملیٹهی صندل سپید از هر یک دو درم کوفته بیخته سه درم با شهد سرشته بخورند دیگر که همین عمل دارد ص
بیخ چنبه صندل سپید برگ بردل پوست نیم از هر یک سه درم جوشانیده با دو درم نبات بخورند دیگر آب برگ انبه
با شهد آمیخته بخورند قی خونی بند شود دوائیکه قی و غثیان و تهوع باز دارد مغز ارشهه سه چهار گهری در آب کشند
تا نرم شود پس بفرمایند تا آنرا اندک اندک بخاید مریض یا قطعات وی فرو برد دیگر گیهو پچهری گرم خورده باشند
ساخته بقدر دانه منگ حبها سازند و دو سه حب بخورند اگر اول بار کفایت نکند بعد ساعتی دو سه عدد دیگر بخورند
دوائیکه قی مفرط که بعد شرب شراب پدید آید دفع کند ص بیخ سرخ آگنده که بهندی ساٹهی گویند قدری
در آب تر کنند و آب وی بنوشند دوائیکه بلوک یعنی تهوع باز دارد پر طاؤس بسوزند و خاکستر وی با شهد
آمیخته دو سه انگشت بلیسانند دوائیکه قی از هر قسم باشد دفع کند ص جوز مانه الاچی خورد قرنفل

ناگیسر و کنول گٹہ و سونٹھ صندل فلفل دراز کھیل و پان یعنی شالی بریان جملہ برابر کوفتہ بیختہ اندک اندک
باشہد یا شکر آمیختہ بلیسانند دیگر کہ بسیار عمل دارد حب انار دانہ ترش مویز دانہ برآوردہ ہر یک
پنجدرم زیرہ کرمانی یکدرم نمک بکوبند و تا سہ مثقال بدہند دوائیکہ تقلب النفس و غثیان لازم را
دفع کند حب منو کنار صحرائی برگ تلسی نبات ہر یک یکدام فلفل نیم دام کوفتہ بیختہ بعسل یا بآبی کہ طلا را سفتہ باشند
دران تافتہ سرد کردہ باشند سرشتہ قدر کنار صحرائی حبہا بندند و یک حب بخورند دوائیکہ ضعف جاذبہ معدہ
را نافعست ہلیلہ شش درم فلفل دراز چہار درم چیتہ سہ درم نمک سنگ دو درم کوفتہ بیختہ با آب نیم گرم خمیر کنند
و حبہا بندند و در سایہ خشک کنند و ہر روز نہار دو درم بخورند و نشان ضعف جاذبہ آنست کہ اشتہا بطعام
نباشد و بتکلف خوردہ شود و این بیشتر از سردی افتد دیگر کہ نقصان اشتہا را بر سیاق [illegible] آن
زنجبیل ہر یک چہار درم دارچینی فلفل دراز الاچی زیرہ سپید ہر یک دو درم قرنفل یکدرم کوفتہ بیختہ دو درم
شام بخورند و اگر مادہ در معدہ جمع آمدہ باشد تنقیہ مقدم دارند دوائیکہ قلت جوع را کہ از گرمی معدہ
باشد سود دہد حب ہلیلہ بلیلہ آملہ گلسرخ ہر یک چہار درم طباشیر [illegible] درم کوفتہ بیختہ با شہد یا شکر سرشتہ ہر روز
سہ درم با آب سرد بخورند و نشان گرمی معدہ تشنگی است و سوزش و غثیان و دوران سر و بآب سرد نفع
یافتن دوائیکہ ضعف ماسکہ معدہ را نفع دہد افیون قدر دانہ مونگ یا کم و زیادہ حسب مزاج بخورند
و ہرچہ قابض است نفع دارد و نشان ضعف ماسکہ آنست کہ طعام در معدہ کمتر ایستد و بدان سبب
فضلہ نامنہضم برآید و بدن بکاہد دوائیکہ ضعف ہاضمہ را سود دارد حب نانخواہ را زیانہ ہر روز دو درم
بخورند دیگر الاچی ترنج ناگیسر چوب زنجبیل چیتہ فلفل گرد فلفلمویہ زیرہ سپید بالہ ہر یک دو درم [illegible] کوفتہ
ہشت درم گل دھاوا لودیال بیل ہر یک سہ درم شکر تری شش درم کوفتہ بیختہ ہر روز دو درم بخورند
دیگر زنجبیل انگزہ برابر سودہ با [illegible] کردہ در روغن [illegible] بریان کنند و ہر روز صبح قدرے بخورند
دیگر سفوف نانخواہ [illegible] قرنفل ہر صبح بخورند و اول آنکہ نخست تنقیہ معدہ کنند پس مقویات ہضم بکار برند
دوائیکہ ضعف دافعہ را سود دہد حب [illegible] لیمو [illegible] کوفتہ بیختہ قدر یک درم با [illegible] شکر
آمیختہ با آب گرم بخورند یا شیر [illegible] گاو [illegible] شکر شیرین کردہ نہار بنوشند و ہرچہ ملین است

نفع دارد و نشان ضعف دافعهٔ معده آنست که طعام تا دیر در معده و امعا بایستد لیکن منهضم بر آید اگر هاضمه
بحال باشد و الا فلا دوائیکه قوی ارلو معده و امعا را قوت دهد و هم مشتهی است و هم هاضم و اگر شکم
نرم باشد قبض کند و اگر قبض بود بکشاید بهر آنکه هر قوتی که ضعیف باشد وی را قوی تر میسازد
معجون بسبست ص انار دانه ترش که کهنه بود شانزده درم زنجبیل زیره سپید هر یک چهار درم تربد یعنی نسوت
زیره سیاه تنتریک پوست هلیله زرد پوست بلیله هر یک یکدام نمک سنگ و نیم دام جمله را کوبند و باریک سازند
و قبل از طعام یا بعد آن از دو درم تا سه درم بخورند اگر دو وقت خورند رواست لیکن اگر قبض مطلوب باشد ادویه را
سفت بیزند تا باریک تر شوند و اگر تلیین مقصود باشد بپارچه غیر سفت بلکه در غربال بیزند تا جلیش شود دوائیکه
درد معده و نفخ و ناگواریدن را نافع است ص چترک زنجبیل فلفلین فلفلمویه انار دانه تخم کرفس هر کدام دو درم
کوفته بیخته هر روز دو درم پیش از طعام بخورند دوائیکه مسمی است بالکن چوکه اشتها می آرد انگریزیان بجیج دو جزء
فلفل دراز سه جزء زنجبیل چار جزء اجوائن پنج جزء هلیله شش جزء شیطرج هفت جزء کوت لبری قسط گویند هشت جزء
کوفته بیخته با حرارت یا با آب گرم یا شراب بخورند این دوا با وجود مشتهی بودن جهته بدهضمی و نفخ و پیچش شکم و جمیع
علل وی جهته گوله و بواسیر نافعست دیگر که اشتها آرد و هاضمه بیفزاید ص طباشیر دانه الائچی خرد قرفه هر یک
شش درم طالیسفر فلفل گرد فلفل دراز قرنفل هر یک سه درم زنجبیل دو درم نبات چار چند جمله کوفته بیخته
دو درم نهار بخورند دیگر که همین عمل دارد ص زنجبیل نانخواه هلیله بلیله آمله فلفل دراز فلفل گرد
شیطرج نمک سیاه نمک سنگ بیخ کتائی بزرگ برگ تنبول جمله برابر کوفته بیخته دو درم بخورند دوائیکه مسمی است
بحب کبریت و جهته اشتها و هضم طعام نفع دارد و مزیل جرب تو با و امراض بلغمی است و بلغم و رطوبات
فضلیکه در معده بود نشف کند ص کبریت زرد مغسول فلفل هر یک پنج درم نمک هندی نیم درم کوفته بیخته با آب
لیمو حب بسازند بقدر نخود شربت دو حب یا سه حب حب کبریت بنسخه دیگر قویتر از اول ص نمک سپید ده دام
پوست هلیله چار دام فلفل کبریت مغسول با برنگ اجود جواکهار هر یک دو دام نمک سیاه دار فلفل
کف دریا هر یک یکدام کوفته بیخته یک شبانه روز تنقیه بشیره ادرک دهند بعده هشت پاس با آب لیمو صلایه کرده
حبها سازند چنانچه گذشت و عمل کبریت آنست که در ظرفی شیر نهند و بالای آن پارچه بندند

وبالای پارچه کبریت خورد کرده گذارند وبالای آن تابه گرم کرده نهند بنهجیکه کبریت بسوزد وبنداب شده
در شیر سکنه سفیان هفت کرت بشویند وهر بار شیر تازه باشد وقبل غسل وسه کرت هست دوائیکه تسمی
بحب یا ظلم و نفل و ارجینی قاقلتین فلفل دارفلفل کشنیز بابرنگ نانخواه تربهله تنتریک چوک که قسمی است
از ترشی انار روانه نمک سونچل نمک سینده نمک سانبهر نمک دریا جواکهار مرچ کنکول احمود بادیان هریج جمله برابر کوفته
بیخته با آب لیمو حب سازند دوا الفرس جهت ضعف معده که بسبب آن برودت و رطوبت باشد نافعست
ص هلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده ده درم حرف مقلو پنجدرم نانخواه صعتر فارسی هر یک سه درم خبث الحدید
مدبر پانزده درم شربتی دو درم با شراب کهنه یا میبه بالشناب دوائیکه ورم گرم معده را نافع دارد و تسکین علیه
حرارت ص آب کاسنی مطبوخ مروق کنند و آب حیات شیر و ران حل کرده بنوشند روغن افسنتین معده و جگر
را تقویت اعضا را قوت دهد هر وقت و اکلا ص افسنتین رومی تازه ده سیر نیم اندر روغن زیت یا روغن بادام
تلخ یا روغن جوز یا روغن خستهٔ زرده آلو تلخ که نیم من باشد انداخته در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب
بیاویزند روغن لاله معده سرد را گرم کند و نفخ تحلیل نماید و اگر با پیه بط یا مرغ آمیزند ورم سا ... را نفع دهد ص
برگ لاله از نبات آن جدا کنند و در شیشه نهند و روغن زیت بران ریزند و یکماه و اقلا ده روز در آفتاب
آویزند پس بمالند روغن مصطکی معده مسترخیه را قوت دهد و حرارت و اورام آن را نافع آید و تلیین طبع کند
ص رومی مصطکی ده درم اندر پنجاه درم روغن زیت پاکیزه انداخته در شیشه کنند و اندر دیگ پر آب
آویزند و آتش بر نهند تا آب دیگ بجوشد و مصطکی بگدازد روغن قسط معده سرد را نفع دارد و اندر ادویه سرد
روغن فراشیشعان جهت ضعف معده و تحلیل ریاح و اسهال نافعست ص فراشیشعان چهل و پنج مثقال
سلیخه شصت و پنج مثقال عود بلسان سی و پنج مثقال قرفه بیست و هفت مثقال قصب الذریره پانزده مثقال
جمله را نیمکوب کرده در آب تر کنند و بجوشانند چون نصف بماند صاف کنند و روغن کنجد بنصف این آب
مطبوخ که باقی مانده اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند و اگر روغن در اول طبخ بیامیزند باد و هم نشید
روا است روغن محلل جهت تقویت معده بی نظیر و تحلیل ریاح و جگر سعد بل ص مقل ازرق
سنبل الطیب مصطکی رومی علک البطم هر یک سه مثقال اشق اسارون قصب الذریره اذخر هر یک دو مثقال

جهت فالج و درد مفاصل و اعصاب و ازالهٔ آثار و تقویت موی سپید ص هلیله هر سه قسم بلیله آمله فلفل دار فلفل
زنجبیل هر یک شش مثقال جاوشیر اشق سکبینج هر یک پنج مثقال تربد موصوف چهار مثقال خشک کرنب تازه سداب
تازه هر یک ده درم با یکهزار و دویست مثقال آب بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده با
چهارصد مثقال روغن سیاه انجیر بجوشانند تا روغن باند روغن زعفران نیز مفید است و در ادویهٔ رحم
بیاید رب ریباس تخم شده با زوار و معده را قوت دهد و غثیان را دور کند و تشنگی بنشاند و دو بیما اشتهاست
ص ریباس تازه را بکوبند و آب وی بگیرند و صاف کرده در دیگ سنگین پاکیزه کنند و بآتش نرم بجوشانند
تا که چهارم حصه باند پس قدری زعفران آمیزند اگر خواهند رب آس جهت قی و خلفه که با سرفه بود نفع دارد ص
حب الآس تازه پخته بکوبند و آب او افشرده بگیرند و در دیگ سنگین بپزند تا که چهارم حصه باند رب حصرم
جهت قی صفراوی و عطش حمیات را نافع است ص غوره انگور چیده که بیشتر الماء بگیرند و انچه بیما پاک کنند
و آب او بیفشرند و در دیگ سنگین بپزند تا چهارم حصه باند رب لیمو معده را قوت و بند تخمه و اسهال را زایل کند
بگیرند عصیر تمام نارسیده یعنی غوره خربوزه و دانه برآورده و شیره لیمو بستانند و بآتش نرم بپزند تا که سوم حصه
یا چهارم حصه باند رب ریوان جهت قی و سینه نافع و قوت دهنده معده و جگر را و قاطع صفرا است ص آب انار
ترش بگیرند یکشب بگذارند تا که ساکن شود پس بپزند و کف بردارند تا که بقوام حلوا آید پس چند شاخ نعناع
تازه در آن افکنند و بگذارند تا که سرد شود پس نعناع از آن بیرون کنند و بکار برند رب فواکه جهت تقویت معده
و دفع غثیان و قی نافع است ص آب به آب سیب آب انار آب امرود هر یک بگیرند بجوشانند تا به قوام آید
و اگر آب حماض اترج نیز مضاف کنند بهتر باشد رب سیب قوت دهنده نیز معده و دل مفید است و ترکیبش
همان است که گذشت و فرق در رب و شربت در ادویه به فکر یافت تریحولی معده را قوت دهد
و اشتها آرد و طلوع رفع کند بوی دهن خوش کند و آب از دهان رفتن باز دارد و پشت و گرده را استحکام نماید
و بادها بشکند و ریگ از مثانه پاک سازد و منی بیفزاید ص تخم کرفس تخم گندر تخم شلغم تخم شبت نانخواه رازیانه
مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ بیخ کرفس هر یک پنج مثقال عاقرقرحا قرفه زعفران مصطکی عود خام هر یک
پنج درم بسباسه قرنفل کبابه فلفلمویه هر یک سه درم عنبر اشهب یک مثقال عسل سه وزن ادویه عنبر با عسل کف

گرفته بگذارند و ادویه کوفته بجای آن بسرشند و بعد دو ماه استعمال کنند شربتی دو مثقال و دیگر نسخه زرعونی در
ادویه باهیه بیاید سنجرنیا بسین مهمله و جیم و زای معجمه و تحتانی و نون و تحتانی ثانی و الف مداوی کثیر النجاح
و قبل الدوار اتحاد باسجیله دوای مذکور معروف مجرب است جهت گرم کردن معده و ازاله تخمه و تفتیح سده جگر و تحلیل
صلابت احشا و دفع بادهای غلیظه و تسکین وجع معده و وجع دندان و تاکل آن و جهت بطور استمرار قولنج و علل
که از برد و بلغم و مخاطیه بول باشد نافعست و نسخهاء وی متعدد است چنانچه در قانون مسطور فی
مذکور شده و درین مختصر آنچه معمول اکثر اطباست مرقوم گشته و هی هذه بستر دارچینی افیون
اسارون قوه مو دو قو هر یک یکدرم فلفل دار فلفل بابرز قسط هر یک شش درم زعفران نیم درم و نسخه سنبل
شش قیراط و بعضی مردم شش درم افزوده انیسون بادرنبویه در عسل که دو چند حلیه باشد حل کرده ادویه بیخته معجون سازند
بسرشند و تا شش ماه بکار برند شربتی از دانگی تا دو مثقال در نسخه شربتش نیم درم تا یک و نوشته و نسخه تقید فلفل
و این اختلافات بحسب حالات و امزجه است و گفته اند قیراطی ازان اگر حل کرده بجهت لذع یا لسع [illegible] نافع
و اگر اندکی با روغن سوسن آمیخته تسوف حمول فرمایند ریاح رحم و آفات عصبی [illegible] نافع آید و در روغن
بدان و بروغن زنبق گداخته عورت را اشتمام بدان کردن [illegible] و قدر نخود خوردن با طلا از جهت درد سینه
و درد گرده و سرفه و عسر بول و ابرده نفع دارد و یکمثقال با طلا [illegible] تخمه مفید و طلا عبارت است از
آب انگور که چون بجوشد دو ثلث یا زیاده بران بسوزد سنجرنیا نوعی دیگر چند دارچینی قوه مو دو قو اسارون
هر یک یکمثقال کوفته بیخته بسه چندان عسل کف گرفته بسرشند و گاهی ربع رطل از شاشت و سه قیراط
از زعفران مضاف میکنند سفرجلی معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و قی و غثیان را دفع کند و لون
نیکو گرداند و مسمی است بسفرجلی ممسک حص اصفهانی از پوست و دانه پاک کرده یک رطل در سرکه بجوشانند
تا مهرا شود پس بکوبند و یک رطل عسل بران ریزند و بجوشانند تا قوام آید و فرو گیرند و این دارو ها کوفته بیخته بان بسرشند
زنجبیل فلفل دار فلفل هر یک چهار درم تخم کرفس نانخواه زعفران هر یک دو درم شربتی چهار مثقال و نسخهای
سفرجلی مسهل در ادویه اسهال بیاید سکنجبین افتیمونی درد معده را که بسبب صفرا باشد نفع
کند و بگیرند افتیمون [illegible] در سرکه تر کنند و ازان سرکه سکنجبین سازند چنانچه در سکنجبین سکری [illegible] صفرا

منقی از تخم هر یک یک مثقال ده گرده درم است اضافه کنند و کوفته بیخته قدر حاجت بخورند نوع دیگر که مسمی است بکلنج
سلیمانی وجهت تخمه و درد معده و جمیع دردهای مفاصل و خزاز نافع و محد بصر و مصفی لون و مذهب نسیان و
کلف و بهق و مسخن کلیه و مزلق ربوه و محرک جماع و تکثیر منی و مزید شوق بسوی زنان و دافع سم و رافع
هم و قائم مقام تریاق فاروق است اجود ازان دو وصیت شست عسل مشو و نمک سنگ چهار رطل بگیرند و خوب
بریان کنند بعد در ظرف سفال اندر تنور گذارند تا آنکه آتش تنور سرد شود بعده بیارند ملح هندی نوشادر هر یک اندرانی
هر یک شش اوقیه تخم کرفس بیست درم فلفل سیاه و سپید هر یک دوازده درم اذخر یازده درم افتیمون و سنبل الطیب
کمون هر یک شش درم دارچینی کاشم لب القرطم زنجبیل انیسون اصل السوس هر یک چهار درم هر یک جدا کوبیده
و بعده و از ذکور با نمک مزبور مخلوط نمایند و در ظرف چینی سبز یا در سفال سبز انداخته در جرم دهن کنند هر چند که کهنه شود
بهتر باشد وجهت عسرت بصر دو دانگ با نا بخورند وجهت باه در سفیده بیضه نیم برشت و برای تخمه اشتها همراه طعام بقدر
حاجت و سیراکو جمیع دوا درم باید که عسل خالص و رب جبالند و بالاوی این را بپاشند و آنچا کاشم که عبارت
از زیره کوهی است و هم زیره که جوش او زیره معروف یک مثقال و ربع و عیر بخلوط اکنند سفوف
نعناع که معده را قوت دهد و باد دفع کند و بالطبع کاسر النفخ است پیش از غذا و بعد او توان خورد صفت که
نعناع خشک ده درم سماق پنج درم فلفل دو درم نمک پنج درم کوفته بیخته از یک درم تا دو مثقال بخورند دیگر که
معده را قوت دهد صفت پودنه خشک عود مصطکی قرنفل چهار برابر کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف
عود معده سرد و تر را انفع است صفت قرنفل کبابه هر یک پنج درم مصطکی سنبل هر یک سه درم عود خام
بیست درم قند سپید برابر همه شربتی یک مثقال با ده درم گلقند آفتابی دیگر که جهت درد معده و بادهای غلیظه ی
نافع است صفت مصطکی کبابه قرنفل هر یک چهار درم عود هندی بیست درم سک شش مثقال قند سپید سی درم
شربتی سه درم و در نسخه قرنفل کبابه هر یک پنج درم مصطکی سک هر یک سه درم عود خام بیست درم شکر سپید
برابر همه شربتی یک مثقال صاحب شفاء الاسقام در سفوف عود نوشته که ادویه را بسیار باریک بسا زند
و با جمیع طیب بکار برند و سک مشک کرد در نسخه وسط مرقوم شده عبارتست از آنکه سک اصلی را و غیر اصلی را
با قدری مشک بیامیزند سفوف عود نوعی دیگر جهت تقویت معده و سردی آن و آوردن اشتها نافع است

ص قاقلہ طباشیر اصل السوس ریوند چینی گلسرخ مصطگی کبابہ فرنجمشک نعناع خشک تخم کرفس ہر یک پنج درم
عود ہندی دو درم و نیم قند سپید بست درم کوفتہ بیختہ استعمال کنند سفوف کہ بادہاے معدہ دفع کنند
و اخلاط غلیظہ را پاک نماید ص انیسون نانخواہ تخم کرفس ہر یک پنج درم کندر چہار درم قاح اذخر
قسط مصطگی ہر یک سہ درم سپندان سپید کردہ سی درم کوفتہ بیختہ با ہمچندان قند یا نبات شربتی پنج درم
و در نسخہ سپندان مطلق است سفوف اذخر اشتہاء غذا آرد و معدہ را قوت دہد ص پنج اذخر
یکدرم سنبل نیم درم کوفتہ بیختہ با آب سرد نوشند قرنفل جہت ضعف معدہ مجرب است ص قرنفل ازیانہ ہر یک
سہ درم انیسون مصطگی ہر یک دو درم زنجبیل نبات ہر یک یکدرم کوفتہ بیختہ دو درم پیش از غذا بخورند
سفوف آملہ معدہ و جگر را قوت دہد و اسہال معدی باز دارد ص آملہ سہ درم مصطگی عود خام ریوند چینی
گل سرخ زیرہ مدبر کرویا ادویہ رب السوس صندل تخم خیارین نعناع خشک ہر یک یکدرم شربتے یکدرم با گلاب
بخورند سفوف کرفس بادہ شکند و بزرگی شکم و نفخ معدہ و استسقاء طبلی را بغایت مجرب است ص
تخم کرفس رازیانہ انیسون اسارون قسط ریوند چینی ہر یک دو درم زیرہ کرمانی سہ درم سنبل سعد ہر یک
یکدرم و نیم کوفتہ بیختہ شربتی یکدرم و این درویش درین نسخہ قند نیم درم [illegible] افزودہ نافع تر یافتہ
و انجا کہ طبع قبض بود سوم حصہ جملہ برگ سنا ممزوج ساختہ و بغایت مفید آمدہ سفوف المروزی بادہا شکند و
معدہ را قوت دہد ص کرویا انیسون زیرہ کرمانی قاقلہ تخم کرفس فرفدنا نانخواہ ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ شربتے
دو درم سفوف نانخواہ جہت بادہا در معدہ و سپرز و تقویت ہضم و ریح و خرد نخس بخارات بغایت نافع است
ص نانخواہ تخم کرفس رب السوس قند سفید شربتے دو درم سفوف کہربا جہت ضعف معدہ کہ بسبب حرارت باشد
نافع است ص کہربا گلسرخ ہر یک پنج درم عود خام دو درم زرشک دہ درم آملہ طباشیر ہر یک دو درم سنبل یکدرم
زعفران کافور ہر یک دو دانگ کوفتہ بیختہ شربتے یکدرم با شربت انار سفوف طباشیر معدہ گرم را قوت دہد
و تشنگی و خفقان دفع سازد ص گلسرخ دہ درم طباشیر ارزق منقی ہر یک سہ درم کشنیز خشک دو درم و در نسخہ
طباشیر سفید دو درم نوشتہ سرکہ تر کردہ بریان نمودہ پنج درم کوفتہ بیختہ شربتے دو درم با سکنجبین سفرجلی یا در رب
انار ترش سفوف ورد جہت ضعف شہوت طعام کہ بعد تبہاے در ایام نقاہت افتد نافع است

تخم خشخاش تخم گل طباشیر کوفته بیخته بقدر حاجت بسرشند دیگر که قی بلغمی را دفع کند ص کندر انار دانه سنبل
الطیب مصطگی هر یک پنج درم عود خام هشت درم قرنفل کبابه قاقله جوز بوا بسباسه سعد نعناع هر یک چهار درم
پوست ترنج فرنجمشک هر یک ده درم گل سرخ شش درم کوفته بیخته شربتی سه درم و در نسخه انار دانه یازده درم است
دیگر که قی الدم را نافع است ص گل ارمنی صمغ عربی گلنار دم الاخوین کندر جمله برابر کوفته بیخته بقدر حاجت
با دو درم رب بنوشند منقول نسخه که در معده سده را که از گرمی بود سود دارد و این نسخه قریب نسخه کهرباست که مذکور
شد ص کهربا گلسرخ زرنک مشقی هر یک پنج درم عود خام مصطگی طباشیر سک سه درم سنبل الطیب زعفران
هر یک دو درم زیره افیون هر یک دو و نیم درم شربتی دو درم با رب یک اوقیه آب سیب دیگر سفوف فقاع مناسب
معده که جهت قبض [illegible] اسهال بخصوص [illegible] ادویه [illegible] باید شربت فواکه معتدل مقوی اعضا و سائر قوتها
جهت ناقهین و ضعف احشا نافعست آب انار شیرین و ترش و آب به شیرین و ترش و آب سیب شیرین و ترش
و آب امرود شیرین و ترش هر یک یکجزو آب ریحو و آب زرشک هر یک نیم جزو قند سفید ثلث آنها بقوام آرند چنانچه
معروفست و بعضی یکجزو آب انگور را اضافه میکنند و انسب است و اگر آب انگور علیحده بپزند تا ثلث رفته ثلثان بماند
اول ترپا شد چون شربت مذکور از فواکه شیرین و ترش مرکب شده بنام معتدل مسمی گشته و از ان که در بیماری ترکیب
با کثر امرجه مناسبت دارد و بیشتر [illegible] شربت فواکه ترکیب مرقوم شده اند چنانچه مفرد وحدا ذکر شوند شربت
فواکه شیرین جهت تقویت احشا و ناقهین و صاحبان لینت طبع و صاحبان سعال موافق است ص
آب میوه های شیرین را با ثلث آن قند بقوام آرند شربت فواکه ترش قابض تر از فواکه شیرین است
و در منافع مثل آن لیکن با سعال مناسب نیست و ترتیب همانست که از آب میوه ها ترش [illegible]
مسطور ترتیب دهند و هر یک ازین شربه را موافق احوال هر شخصی با دویه موافق تقویت توان داد
چنانچه معلوم گردد دیگر که عطش فرو نشاند و حرارت معده و جگر و دل را تسکین دهد ص آب انار ترش
آب آلو آب تمر هندی هر یک یک رطل آب حماض اترج نیم رطل جمله باتش نرم بپزند تا که غلیظ شود و با آب برف یا
آب سرد بنوشند بقدر حاجت دیگر که معده را قوت دهد و اشتها محرورین بیفزاید و قی صفراوی دفع نماید
ص از سیب و به و حماض اترج و امرود و انار حصرم با آب افشرده بگیرند و در دیگ قدری از سماق و زرد [illegible]

بانه دارد و معده را قوت دهد و اشتها آرد ص از به و سیب حامض ترنج و انار و امرود و غوره انگور آب بگیرند و
قدرے از سماق و زعرور و نبق و حب الآس و غیره ادا نیز باریک کوب کرده در آبها مصوره تر نمایند کشیاره
پس صاف نموده با قند بقوام آرند و اگر قند بیامیزند و همچنان آبها ماتنها غلیظ سازند تا رب شود و قوی تر باشد
و شربت فواکه طین که از فواکه تر بود یا خشک در ادویه اعا بیاید شربت عود و ساذج معده و دل
و جگر را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد ص عود رطب بست و چهار درهم اندر آب بسیار هم کشیان
تر کنند و با تش نرم اندک جوش بهند تا که قوت او برآید پس صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار نیم رطل قند به قوام
آرند و اگر عود رطب بهم نرسد عود قاقلی بکار برند و بهترین عود آنست که با لطفش سیاه صرف بود و ظاهرش
سیاه مائل بشقرت و رزین بود و در آب فرو نشیند و جرب نماید شربت عود و بر جهة تقویت معده
و تجویز هضم و سودا استعمار که از برد بود نافعست و بکمیت خوش کند ص گلاب یک رطل اندر دیگ کنند
و عود هندی و ساذج مشک هر یک دو درم سنبل الطیب قرنفل جوزبوا مصطگی هر یک یکدرم همه را نیمکوفته
در خرقه صفیق بسته در گلاب اندازند و یکشب بنهند پس قند سپید نیم رطل آمیزند و بر آتش معتدل بپزند چون
نو جوش شد خرقه ادویه بالیده بیرون آرند و قوام نمایند و مشک دانگی حل کرده بیفزایند و فرو آرند شربت
سیب و ترش معده و دل و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و غثیان و فساد هضم بخارهای محرقه و خمار دخانی
را دفع کند ص سیب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین لیمو از هر یک صد و پنجاه درم آب بستانند و باسه درم
قند بقوام آرند و عود قماری پنج درم و صندل سفید سه درم بادرنجبویه و گل سرخ و قرنفل مصطگی هر یک دو درم
سنبل الطیب و اسارون کبابه ساذج ورق نقره هر یک یکدرم عنبر و مشک ورق طلا هر یک نیم درم در ان حل
شربت تفاح ساده جهة تقویت فم معده و دل و نفس بر تفریح و دفع خفقان و تسکین قی و قیام نافعست
و الشیخ الطیب الرئیس بود در تقویت دل قوی تر باشد ص سیب صفاهانی اندرون و بیرون پاک کرده در هاون نهند
یا چوبین بکوبند آب آن بگیرند ده من و بجوشانند تا به دو من آید و همین قند اضافه کنند و بپزند تا به قوام آید و
بعضی آب سیب را جوش بدهند و نصف وی قند آمیخته به قوام آرند و اگر وقت قوام قدری گلاب نیز آمیزند
بهتر است شربت سیب نوع دیگر که معده را قوت دهد و دل ضعیف سوداوی را سود دارد ص آب سیب

بگیرند و تخم وی را اندر شراب یا اندر جمهوری که یک رطل باشد یک شبانروز تر نمایند پس کالیده صاف
کنند و با آب افشرده به آمیزند و بپزند تا بنصف رسد و با نیم رطل عسل صاف بقوام آرند و زنجبیل و مصطگی
هریک دو درم قاقلهٔ صغار و کبابه و دارچینی و زعفران غیر مسحوق هریک چهار درم قرنفل سه درم در پارچه
دران بجوشانند و اگر دو دانگ مشک نیز داخل کنند میتواند شربت انار ترش غثیان و قی و غلبهٔ
صفرا رفع کند ص انار ترش رقیق القشر احمر اللون پخته سالم از عفونت بگیرند و بکارد چوبین پوست
جدا کنند و از دانه و آب بفشرند و اگر یک رطل آب بود چهار اوقیه قند سپید بقوام آرند و اگر خواهند قوتش با
ادویه مناسب بیفزایند شربت انار منعنع قی و فواق که از حرارت بود دفع کند ص آب انار بگیرند و بپزند تا که
نصف برود پس اگر آب این مطبوخ یکمن باشد آب نعناع افشرده و قند هریک نیم من بیفزایند و بقوام آرند و اگر انار مز
بهم رسد آب انار ترش و انار شیرین عوض وی کنند و بعضی آب نعناع نمی اندازند بلکه حین طبخ [illegible]
ردی شربت را حرکت همی دهند تا قوتش دران بر آید شربت انار دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا
دفع کند ص آب انار ترش دو من نعناع تازه دو دسته عود خام مصطگی هریک ده درم پوست بیرون پسته پنجاه درم
کوفته در آب بجوشانند سوا مصطگی تا به نیم آید صاف کنند و یکمن قند بقوام آرند بعده مصطگی اضافه نمایند
شربت دیگر مسمی بشربت رمان منعنع مدبر جهت قطع صفرا و تقویت معده و اوجاع وی که از
صفرا باشد و جهت تسکین غثیان و قی صفراوی نافع است و بجهت تسکین عطش و ازالهٔ خمار و صداع که با التهاب بود مفید
و طریق ساختنش آنست که بگیرند [illegible] آب انار مز و آب انار ترش [illegible] قند سپید بقدر که حرارت وی [illegible]
و آب سیب [illegible] بقدر که احداث حرارت نکند نیز آمیزند و برگ اترج یا قشر او بقدر که رایحهٔ وی ظاهر شود اندازند
و طبخ دهند تا بقوام آید و اگر ماده بلغم موجب قی باشد همانا که در معده نیز ضعف بود [illegible] قوت
قوام مصطگی و سنبل و قاقله مانند آن باریک ساخته بقدر حاجت دران بپاشند شربت حب الرمان
جهت غثیان نافع است ص انار دانه ترش نیم رطل سماق ربع رطل بگیرند و آب چهار رطل انداخته بپزند تا که دو رطل
بماند صاف کنند و برگ اترج و برگ نعناع هریک ده طاقه و قرنفل دو درم و سک یکدرم [illegible]
پنجدرم و پوست پسته سه درم باریک ساخته دران اندازند و نزد غثیان شدید و هیضه بدهند و اگر بگلاب بسازند

باشد و انجا که برگ اترج بهم نرسد پوست ترنج دو درم عوض او کنند و کذا اگر نعناع تر بهم نرسد خشک آن دو درم بجای
وی بدانند که درین نسخه قند ثلث است و اگر آمیزند مضایقه نیست شربت انار شیرین در امراض سینه گذشت
شربت انار سهل در اداویه سعال بیاید شربت ریباس معده را قوت دهد و تشنگی بنشاند
و قی و اسهال صفراوی باز دارد صفت ریباس اسرود بنال بکارد چوبین بیندازند و در هاون سنگین
یا چوبین بکوبند و آب بگیرند و هموزن وی قند سپید آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند و بهتر آنکه نخست
این عصاره را بجوشانند تا یک ثلث برود و پس بعد باقی مانده قند آمیخته بقوام آرند شربت لیموی
جهت تقویت هاضمه و تسکین عطش معدی و کبدی نافعست صفت آب لیموی شیرین یک جزو آب لیموی ترش یک جزو قند سپید
نصف یا ثلث مجموع بدستور معروف قوام دهند شربت لیمو در اداویه سرگذشت وی نیز جهت ضعف
معده و قی صفراوی و عطش نافعست شربت حصرم منعنع جهت تقویت و دباغت معده و ازاله
حرارت او و قطع عطش و قی و اسهال که از صفرا بود و تسکین غم که از حرارت بود نافعست و هر مرضی که از فساد
هوا بود دفع کند و عوارض اسود دارد و فضول را از نصباب آن بر معده آنها باز دارد و از حمام و آ
آنان را قوت دهد و استعاطر را که از حرارت افتد منع کند و بیمار گرم را مفید آید و صفرا و دم و بلغم را قمع نماید
صفت آب غوره انگور بپزند تا که بنصف رسد و کف بردارند و یکشب بگذارند پس صاف کنند و یک رطل آب مطبوخ آب
نعناع و قند سپید هر یک نیم رطل آمیزند و بقوام آورند و نسخه غیر منعنع نیز معده را نافعست و در اداویه
سرگذشت شربت آمله معده را که خاصه گرم بود قوت دهد و اشتها آرد و تقویت دل کند صفت آمله سه وقیه
در سه رطل گلاب تر کنند و صندل مقاصری پنج درم و عود قاقلی یک درم و ابریشم سه درم نیز اضافه نمایند
و بجوشانند تا که قوت ادویه مستخرج شود پس صاف کنند و این آب صاف کرده اگر ده حصه باشد مثلا
قند سپید سه حصه مصاف ساخته بقوام آرند و بجهت آنچه نزدیک رسد آمله را دانه نیم وقیه
که در آب یا گلاب تر کرده باشند آب صاف کرده وی بگیرند و جلاب را بدان منکسر سازند و قوام تمام
کنند شربت گاوزبان جهت کرب معدی و خفقان که بمشارکت معده باشد نافعست و صفرا
از معده دور کند و فرح و سهر و مالیخولیا را و بخار و یابس المزاج اسود دهد برگ گاوزبان چهل درم گل بنفشه

تخم کشوث هر یک بست درم گل سرخ شکاعی نعناع ریحان اترج هر یک ده درم جمله را در ده رطل آب گرم
یکشبانروز تر نمایند و بآتش نرم بپزند تا که ثلث بماند و بمالند و صاف سازند و آب انار ترش کاسنی مروق
هر یک یکرطل و قند سپید چهار رطل اضافه کرده بآتش نرم بقوام آرند شربتی یکساوقیه شربت ملح معده را
قوت دهد و طبع ببندد ص ملح اخضر در هاون سنگین بکوبند و آبش بگیرند و فی رطل آب یکی قند سپید
دو و نیم رطل اضافه کرده بقوام آرند شربت کمون غثیان و قی دفع کند و بلغم قطع نماید ص پره سپید
چهار درم مصطگی سه درم انار دانه ترش بست درم تمام نعناع هر یک شاخ شاخ جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که
یکرطل بماند صاف کنند و قند سپید صد درم آمیخته بقوام آرند شربت میبه ساده جهت تقویت معده و جگر
و دفع غثیان و قی و عطش و خلفه نافعست ص قند سپید پنج رطل در آب حل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب
سفرجل مروق و شراب مثلث هر واحد یکرطل و نیم اضافه کنند و بقوام آرند و مثلث که درین مستعمل کنند باید
که چهل روز روی او در آفتاب نهاده باشند و بعد چهل روز در سایه گذاشته و اگر خواهند گرم تر و قوی باشد عوض
مثلث خمر کنند و بدل قند عسل و میبه بلفظ فارسی است مرکب از می به شربت نوع دیگر میبه مقوی معده
و جگر را قوت دهد و تجوید هضم کند و سوء مزاج را که عقب حمیات پدید آید نافعست و فرحت دل بخشد و حرارت
غریزی شایخ و مبرود مزاجان برانگیزد و غثیان و قی و فواق و اسهال هیضه و غشی که از هیضه باشد زایل
کند ص فلفل دار فلفل دارچینی زنجبیل هر یک سه درم عود هندی قاقله سنبل الطیب زعفران هیل
جوز بوا هر یک یکدرم مشک خالص حب آنکه جمله را باریک سازند و چون شربت میبه ساده را از آتش فرود آرند
این اشیا مروج نمایند و بعضی مصطگی هر یک دو درم می افزایند و بعضی چیزها را باریک نمی کنند بلکه نیمکوب کرده
در خریطه انداخته در حین غلیان می افکنند و بعد سرد شدن خریطه را افشرده بیرون میکنند شراب
میبه نوع دیگر جهت برد معده و ضعف آن نافعست ص آب به گیرند و یکشبانروز نهند و صاف کنند
تازه می و از شراب کهنه و از قند سپید بالسویه گرفته بپزند بتدریج بالقوام جلاب آید و کف بردارند پس
یکرطل ازین شربت متقوم زنجبیل و سنبل و قرفه و قرنفل هر یک یکدرم مصطگی دو درم مرضوض ساخته
و در کیسه بسته اندر وی اندازند حالتی که شربت گرم بود و چون سرد شود کیسه را افشرده دور کنند و بکار برند

شربت میبه دیگر همین عمل دارد صفت قند سپید عسل مثلث شراب به جمله برابر بقوام آرند شربت میبه
دیگر معده را قوت دهد و بادها تحلیل کند و طبع ببندد صفت آب به دو من شراب کهنه رومی فلفل
افشرده و یک عود تر کرده باشند و عسل مصفی هر یک یکمن و نیم بپزند و کف بردارند و قوام داده فرو آرند و
و جوز بوا و عود و قرنفل و زعفران و دار فلفل و قاقله کبار هر یک یکدرم کوفته بیخته بیامیزند تا مستوی شود شربتی
از پنجدرم تا ده درم شربت میبه دیگر معده و جگر را قوت دهد صفت آب به پنج من شراب کهنه یا بهوری
و دو من نیم بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و عسل یا قند سپید دو من اضافه نموده بقوام آرند و اثنای طبخ زنجبیل
و سنبل دارچینی و قاقله هر یک یکمثقال و قرنفل و سعد و زعفران و صعتر هر یک یک درم در خرقه کتان بسته بنهند
و بعد قوام افشرده بیرون کنند و مشک نیم درم بشراب حل کرده ممزوج نمایند شربت میبه دیگر درد معده
را که با اسهال بود نافع است صفت آب به ترش شراب کهنه هر یک یکرطل بپزند تا بقوام آید و مشک
دو مثقال بیامیزند شربت میبه دیگر جهت تقویت معده و درد جگر و غثیان و فواق نافع است و اسهال را هم
باز دارد و عطش بنشاند صفت آب به ترش دو رطل آب سیب ترش یکرطل بجوشانند تا بنصف رسد و یا عسل
شراب کهنه که هر واحد یکرطل باشد بپزند تا غلیظ شود و کف بردارند پس عود و زنجبیل هر یکی دو مثقال زعفران
مصطکی هر یک یکمثقال سنبل و قرنفل جوز بوا قاقلتین و دارچینی هر یک نیم مثقال بسباسه یکدرم و نیم مشک
یکدرم مشک و دو دانگ اضافه نمایند شربت قشر اترج معده را قوت دهد صفت پوست ترنج خوشبو پخته
یکرطل و نیم در یک نیم قسط آب بپزند تا به ثلث رسد صاف کنند و عسل قدر حاجت آمیخته بر آتش نرم
قوام دهند شربت قشر اترج دیگر که بغایت مقوی معده است و هاضم طعام و مطیب رائحه دهان و مفید
پیران و ضعیفان که معده آنها ضعیف الهضم شده باشد صفت پوست ترنج ده درم زنجبیل سانج قاقله کبار
قرنفل مشک و فلفل هر یکی دو مثقال قرنفل مصطکی سنبل جوز بوا هر یکی دو درم عود هندی هفت درم اجزا
نیم کوفته در کیسه فراخ بسته اندر سه من گلاب بپزند و صاف کرده با سه من عسل و یکمن قند بقوام آرند و آخر
مشک و زعفران هر یک یکمثقال اضافه کنند شربتی سه درم تا پنجدرم شربت ورق الاترج ضعف
معده را نفع دارد و درد و دوی سینه گذشت شربت اشنه غثیان و قی باز دارد صفت اشنه هندی هر یک

ده درم درده استار گلاب بپزند تا که بنصف رسد پس آب انار مز مشحوم و آب سیب ترش و آب نعناع هریک
دو استار پوست پسته دو درم قند سپید بقدر حاجت جمله را بپزند تا بقوام آید و پوست پسته در شربت بگذارند
و برنیارند کذا قال السمرقندی فی قرابادینه شربت تمر هندی معده را قوت دهد و قی باز دارد خاصه که
نعناع داشته باشد و وی مبرد و مطفی و قامع صفرا و مسکن عطش و ملین طبیعت است انجا که جهت تبرید استعمال کنند
منفع نسازند تمر هندی از رسته و لیف پاک کرده دو رطل و نیم در آب شدید الحرارت تر کنند یکشبانروز
و صاف کرده با نوزده رطل قند سپید بقوام آرند و بعضی یکرطل تمر هندی در چار رطل آب بجوشانند تا که یکرطل
آب بماند صاف کرده با یک نیم رطل قند سپید بقوام آرند و اگر منفع کنند در آخر طبخ باقه از نعناع یا از عصاره
نعناع بفشارند شربت آلو جهت عطش سوداوی در ادویه سر گذشت و حسن آنکه آلو را از رسته پاک کنند پس
جوش دهند شربت ابن کرمعرف بشراب الہی است بجلالة قدره و شراب سرور و ترتفریح بالجملہ جهت
تقویت معده و تجوید هضم و تنبیه شهوت جماع و بسط نفس و تفریح قلب وارد و باد و حرارت غریزی و تسمین بدن
و تعدیل مزاج و تحسین لون و تصفیه حواس و تنقیه فضول دماغ نسبت و قوت میارد بجگر و دل و جمیع اعضا
باطنه و افعال او فزون خون و گوشت و مدر بول است و منافع کثیر موصوف ص مویز راسن خشک
پنجاه مثقال در کیسه فراخ بسته در آب انگور شیرین که مقدار رطل رطل بغدادی بود انداخته یکماه
در آفتاب بگذارند پس صاف کرده بقدر حاجت و تحمل طبیعت استعمال کنند شربت قطف مواد فاسده
مختلفه را نضج براند آرد ص تخم قطف هفت درم بیخ خربزه زرد ده درم شبت یکقبضه تخم ترب سه درم اندر
شش رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف کنند و نخل الحمر و آب ترب هریک سه درم عسل سه رطل اضافه
کرده بقوام آرند ص نمک هفت درم و نمک هندی دو درم باریک ساخته آمیزند و وقت حاجت بقدر
مطلوب با آب نیمگرم کثیر المقدار بنوشند و قی کنند شربت عسل معده و جگر را گرم کند و برو آنها را دفع کند
ص سنبل الطیب مصطکی قاقله کبار و صغار دارچینی عود هندی جوزبوا هریک واحد یکدرم قرنفل
نیم درم جمله را نیمکوب کنند و در سه رطل آب بپزند تا که یکرطل از ان کم شود صاف نمایند و با پنج رطل عسل بقوام
آرند شربت سکر جهت رطوبت و بلغم معده و اصحاب مزاج بارد نافع است ص زنجبیل دارچینی هریک

قطف بہ پشتو در انگوری ۱۲

پنجدرم قاقلهٔ کبار و صندل هریک ده درم قرنفل یکدرم جمله را نیکو بکوبند و در دیگ سنگین با هفت رطل آب بجوشانند
تا ثلث برود و بعد تصفیه بپالایند و پانچ من قند سپید بقوام آرند پس زعفران پنجدرم باریک سائیده
بیامیزند شربت عبد الله بن طاهر حین موسی الیه این شربت استعمال میکرد بنام او موسوم شده جهت
اصلاح معده مجرب است صفت آن رب سیب آب به قند سپید عسل هریک یک رطل شراب ریحانی شش رطل جمله را بقوام
آرند و اگر خواهند قلیل الحرارت باشد عوض عسل هم قند کنند شربت مسک معده را قوت دهد و بدن را
گرم کند و مشایخ نفع دارد و مقوی جمیع اعضا است صفت قند سپید آب شیرین هریک یکمن بپزند
تا بقوام آید پس مشک یک مثقال و زعفران یکدرم باریک ساخته بیامیزند شربتی سه درم تا پنجدرم شربت
عنبر درد معده را دفع کند اگرچه کهنه باشد و درد اعصاب و خفقان بارد را نفع دارد صفت عسلی
و آب شیرین هریک ده من بقوام آرند و عنبر و زعفران هریک یک مثقال اضافه کنند شربتی
پنجدرم شربت سنبل جهت اوجاع معده و جگر و طحال و حمیات فرمند نافع است صفت سنبل بیست درم
در ده من آب بپزند تا که بنصف رسد یا کمتر از آن برسد صاف کنند و قند سپید یا عسل ده من آمیزند
بقوام آرند شربت فتق عشقی تی را نافع است صفت پوست بیرون پسته نعناع هریک ده درم
گل سرخ انار دانه زرشک هریک چهار درم عود مصطگی هریک یکدرم شاخهای کشنیز ده درم آب به یک رطل
آب سیب آب انار مز هریک نیم رطل جمله را بپزند تا بنصف رسد پس صاف کنند و قند سپید آمیخته بقوام
آرند شربت آس جهت تحلیل نفخ معده نافع است صفت بگیرند حب الآس رطب خواه یابس نیکو بکوبند
و یک رطل آن در سه رطل آب بپزند تا مهرا شود و صاف سازند و قند سپید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و اگر تخم
شبت صلابه کرده در این ممزوج سازند فائده تمام دهد حتی اگر تعلیق وی نیز بدین علت نفع دارد صفت
پوست سنگدان خروس خشک کرده قند نیم مثقال در همین شربت اگر داخل کرده هر روز دهند نفع عظیم بخشد و بیست
مذکور گاه تنها دهند و گاه با قرنفل و گاه همراه [illegible] گاه با سیب یا بجهة تحلیل و استرخای نفخ [illegible] مجرب
ترین ادویه است بهر وجه که دهند نفع دهد و در باب انیر سود دارد و پودینه بدستور در جمیع علل معده نفع دارد
خصوص مرض مذکور او تدهین روغن مصطگی بر معده بدستور شربت خبث الحدید معده را

گرم کند و بدن را فربه بسازد و خاصه مبرود یا نزالون بشره نیک نماید و باد با سور را سود دهد صفت
انیسون نانخواه رازیانه تخم کرفس الجبلی صعتر کشنیز خشک کاشم کرویا فلفل دارفلفل سعد جوزبوا تخم سداب
تخم خرفه تخم پیاز هر یک یک مثقال خبث الحدید مدبر بسبر کرده مثقال جمله را در سه من آب بپزند تا بنصف رسد
و صاف کنند و هر روز سی درم تا چهل درم بنوشند کذا ذکره انطاکی و در اکثر نسخه آنکه ادویه را در شش من
شراب طبخ باید نمود و چون بنصف رسد فرود آورده بوزن مسطور عمل آرند و نسخه شربت خبث الحدید شرح
ندارد لهذا اسم قندی این نسخه را با اسم شراب ننوشته بلکه الخبث با الشراب ارقام نموده و این دو نسخه
الخبث با الرای و در چهار حرف همین بخش نگاشته خبث الشراب درین عمل ترقیم نموده تا از شروحین
و شعار این نسخ حاصل باشد شراب سلوبه مقوی معده و مشتهی و رافع خفقان است و نافع
آن در امراض بارده نهایتی ندارد صفت پوست ترنج رطلی هر ماحور یک اوقیه قرنفل و مثقال عود
یک مثقال نیم کوب کرده در نیم رطل آب سه شبانه روز بخیسانند و با سه رطل قند سپید و دو مثقال مصطگی
و نیم مثقال زعفران و دو دانگ مشک بجوشانند تا مایل بقوام شود پس صاف نموده استعمال
کنند شراب انیسون تسکین فواق کند که سببش طعام غلیظ بود صفت انیسون زیره فوتنج کمند
بالسویه در آب بپزند و قند سپید قدری آمیخته تجریع کنند و اگر سبب فواق پری معده بود در آن سه
انیسون و تخم کرفس بهمان دستور عمل آرند و اگر فواق سببش باد غلیظ بود تخم سداب یا بزر نانخواه کوفته
در شراب پخته با قند تجریع کنند یا مثلث با آب بپزند شربت لعابین تشنگی شدید که در نزله پیدا شود بنشاند
صفت لعاب اسپغول بهدانه با آب انار یا جلاب آمیخته بنوشند شراب مقراطیس جهت معده و جگر سپرز نافع است
و فساد مزاج بارده مصلح و آورده اند و مقراطیس بسبب استعمال این در تمام عمر خود بمرض مبتلا نشد صفت
بیخ سوسن آسمان گون قیراط رازیانه فلفل هر یک یک درم سلیخه چهار درم جمله را باریک ساخته ظرف چینی یا آبگینه
ببندند و شراب جید الجوهر هفت درم و نیم بران ریخته سر ظرف را از گل محکم کنند و چهل روز بگذارند پس
قبل از غذا و بعد او بخورند شربت نعناع شربت انار منعنع است و گذشت شربت کمثری معده
را قوت دهد و خاصه باز دارد صفت بگیرند امرود ناپخته و بپزند تا که مهرا شود و صاف کنند و باز دیگر

انداخته بجوشانند تا که غلیظ گردد فائده نفع منفعت کثیره شربت قصب السکر معده را قوت دهد و سعال و خشونت صدر
را مفید است صفت آب انار شیرین چهار رطل آب سیب شامی آب نیشکر هر یک یک رطل بپزند تا بقوام
آید و اگر نیشکر دست ندهد قند سپید عوض او کنند شربت افسنتین جهت سقوط اشتها و ضعف معده
نافع است صفت شراب کهنه چهار قسط عسل کف گرفته یک قسط با هم آمیزند و مصطکی و قسط هر یک چهار درم
واذخر و ساذج هندی و سنبل و گل سرخ و صبر سقوطری و غاریقون هر یکی دو درم حشیش افسنتین هفت درم
زعفران یک درم نیکوب ساخته و در خرقه کتان بسته اندر شراب اندازند و در ایام گرما هفت روز در آفتاب
بگذارند و خرقه ادویه را هر روز چند بار بمالند و بعد هفته استعمال کنند شربتی یک اوقیه بناشتا بخورند شربت
افسنتین نوع دیگر از مؤلفات شیخ که از جمیع نسخهای شربت افسنتین فائق تر است و مجرب صفت
افسنتین رومی صد درم بکوبند و در سه من آب بپزند تا که ربع رسد و باید که آتش بغایت نرم بود و
بمالند و صاف سازند و بستانند سفیدی عسل و در تجمیر مشوی کنند و بعد هفت شبانه پس آب با طبیخ ادویه مذکور
و عصاره به فرمودند و خرده عسل یک نیم خرده ممزوج کرده بپزند تا بقوام آید و یک نسخه که جهت معده نافعست مجرب البیان
مراقی مفید ادویه سرگذشت شربت افسنتین نوع دیگر معده ضعیف را نافع بود و در دفع سده
برطرف کند و سده جگر و سپرز بگشاید و بول براید صفت افسنتین پنج درم تخم کرفس سه درم سلیخه دو درم
انیسون گل سرخ هر یک ده درم سنبل الطیب هفت درم مجموع نیکوفته در دو من آب بجوشانند تا نصف
بماند مالیده و صاف کرده با یک من قند بقوام آرند و سرد کرده مصطکی هفت درم سوده آمیزند شربتی پنج درم
تا ده درم و دیگر نسخهای شربت افسنتین که معده نفع دارد لیکن مسهل است در ادویه اسهالیه یافته شود
هر ادویه دیگر شربت تریاقی جهت کرب معده و غثیان و برانگیختن اشتها و ازاله خفقان مجرب است
و پادزهر سموم و سبع افعی دارد تذکره منقول صفت آب زرشک آب سیب آب سیب شیرین هر یک صد مثقال
آب لیمو آب ترنج هر یک یکصد و پنجاه مثقال قند سپید ثلث جمله یعنی دو صد مثقال شربت بپزند
و مروارید ناسفته با آب ترنج حل کرده شش مثقال اضافه نمایند و درین وقت در اکثر علل قایم مقام
تریاق فاروق است شربت سماق غثیان باز دارد و معده را قوت دهد و نزف الدم را از هر موضع

ساخته باشند و نسخهٔ دیگر وی در حرف الخاء در تحت تریاق گذشت عموم الفائده ضماد فیلغریوس

در معده و جگر و رحم و اورام آن نفع دارد ص ی عفران دو درم مقل مصطکی شیح صبر میعه سائله هریک

سه درم شمع سه استار پیه بط دوازده درم زوفای یا ابس یا رطب شش درم روغن ناردین بقدر کفایت

و در بعضی نسخه زعفران دوازده درم است و در امراض حار صعوبت عمل باید کرد ضماد الصندلین جهة

معده و جگر نافعست ص صندل سپید صندل سرخ گل سرخ شیاف مامیثا کافور کوفته بیخته با آب

عنب الثعلب تازه یا آب کدو سرکه ضماد سازند و اگر در معده ورم بود نخست فصد کنند بعد این ضماد نهند

ضمادی که معده را گرم کند و قوت دهد ص سعد مصطکی سنبل قسط افسنتین رومی هریک

پنج درم اذخر آمله قرنفل دارچینی قصب الذریره هریک ده درم کوفته بیخته با شراب کهنه و آب سیب ضماد کنند و در نسخه

عوض آب سیب آب مرزنجوش است ضماد دیگر ورم صلب معده و جگر را نافعست ص عفران صبر هریک یکدرم

افسنتین سنبل هریک یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب گرم ضماد سازند ضمادی که ورم کهنه معده را تحلیل

کند ص مقل حب البان تخم کرنب هریک ده درم سنبل الطیب اشق مصطکی سیاه هریک پنجدرم موم سه درم

روغن ناردین پانزده درم صمغها را در شراب حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته اضافه نمایند و با موم در روغن

سبر شده ضماد کنند ضماد دیگر ضعف معده را که بسبب آن حرارت باشد نافع بود ص حب الآس آملهٔ عود

گلنار برگ مورد پوست سیب پوست به قصب الذریره گل سرخ صندلین کوفته بیخته بگلاب یا آب سیب

ضماد کنند ضماد دیگر ورم بلغمی معده را نافعست ص جعده پنج درم اکلیل الملک حمامایا بونه شبت مصطکی

هریک ده درم افسنتین سنبل صبر هریک هفت درم کندر شش درم تخم خطمی سپید پانزده درم پیه بط دوازده درم

پیه مرغ بیست درم موم سپید سی درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد دیگر قروح معده را نافعست ص افیون

زعفران هریک نیم دانگ مرداسنگ یکمثقال سپیده ارزیز نیم درم روغن گل پنجدرم ضماد کنند

چنانچه رسم است ضماد اصطمخیقون برودت معده و جگر و سپرز را سود دارد ص افسنتین سنبل الطیب

سلیخه صبر سقوطری هریک سه درم عود بلسان زعفران هریک دو درم موم سپید هشت درم موم را در

روغن با ناردین یا روغن قسط زیت بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته ضماد کنند

مصطکی جوز سرو صبر هر یک یکدرم بکوبند و بگلاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد آرد جو ده درم زعفران
یکدرم کافور نیم درم زیادت کنند طلائیکه درد معده را نفع دارد ص دارچینی جاکستر زنجبیل با عسل آمیخته بر
معده طلا کنند طبیخها در حرف میم بیاید فنداديقون که درد معده و امعا را سود دارد و بردایها
دفع کند و باد بشکنند و غذا و ندفق را مفید است ص زعفران انجدان تخم سداب زنجبیل جاشا مغز چلغوزه
هر یک شش درم فلفل هشت درم عسل و وزن ادویه شربتی یکمثقال تا ده مثقال و یک نسخه فنداديقون در
جوارشات گذشت فیروزنوش ممسک معده را قوت دهد و باه را زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند ص
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی شیطرج هندی تخم کرفس هیل قسط تلخ سلیخه قرنفل بسباسه خولنجان رامشک
هر یک شش درم پوست بلیله آمله مقشر نانخواه دارفلفل هر یک چهار درم تودریین قرنفل سنبل جوزبوا زنجبیل فلفل
هر یک هشت درم سعد ده درم مسک دو مثقال عنبر یکمثقال خبث الحدید هر چهار ادویه روغن گاو چهل
مثقال عسل صاف دو نیم چند همه بطریق معهود معجون کنند و بعد شش ماه استعمال کنند شربت دو درم بنبیذ
مویز یا شیر تازه گوسپند و یک نسخه در ادویه مرگذشت فنجنوش اسم فارسی است یعنی خبث الحدید و انانکه جزو اعظم
این معجون همی است باسم او مسمی شده و بنابر جلالت قدر عطیة الله نیز خوانند معده را قوت دهد
و بواسیر را نافع آید و باه بیفزاید و رنگ نیکو سازد و سرعت انزال دفع کند و نسخه وی در جوارش همین بحث
گذشت فلافلی جهت درد معده و شهوت کلبی و هضم طعام و تحلیل ریاح نافعست و در جوارشات این بحث
گذشت فودنجی درد معده و جگر را نافع که بسبب برد بود و در حمیات بلغمی و تپ ربع و حمیات کهنه را
نافعست ص پودینه نهری پودینه کوهی فطراسالیون سیساليوس هر یکی دوازده درم تخم کرفس بابونه حاشا
هر یک چهار درم کاشم پانزده درم فلفل سیاه بست و چهار درم کوفته بیخته با عسل صاف بسرشند یکدرم با بگرم
فلونیا جهت درد احشا و قی نفع دارد و همه نسخهای وی در ادویه مرگذشت و بعضی در قولنج نیز بیاید
قرص عود قی و سیفه را باز دارد ص عود چهار درم کبابه مصطکی قرنفل سنبل هر یک دو درم قند سپید
دوازده درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم قرص عود دیگر که معده را قوت دهد و اشتها آرد
و طعام هضم کند ص عود خام قرفه پوست ترنج هر یک پنجدرم قرنفل مصطکی هر یک سه درم قاقله سنبل بسباسه هر یک

ده درم چوب چینی زعفران سنبل الطیب قرنفل هر یک یکدرم مقند سپید برابر همه قرص سازند قرص عود دیگر که قی
دقی و هیضه را نافعست و غشی را که پس استفراغ باشد سود دارد حب عود خام گل سرخ سک قرنفل طین
خراسانی سنبل طباشیر هر یک یکدرم کبابه دو درم کندر سه درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال با رب انار
مدبر سیب دو نسخه عود سنبل قرنفل هر یک یکدرم طین خراسانی کبابه سک هر یک دو درم طباشیر کندر گلسرخ
هر یک سه درم و بعضی درین نسخه مشک نیم مثقال پوست بیرون پسته دو درم افزوده اند شربتی دو درم
نوشته قرص عود دیگر که قی و هیضه را که مع اسهال بود نافعست حب عود سنبل سک المسک قرنفل کبابه
کندر مصطگی هر یک دو درم گلسرخ پنجدرم کوفته بیخته اقراص کنند قرص گل در درد معده و ورم آن را
نافعست حب گل سرخ شش درم سنبل اکلیل الملک یا بونه اذخر هر یک سه درم رب السوس کهربا هر یک چار درم
مصطگی دو درم شربتی یکمثقال با طبیخ انیسون جهت درد معده و با آب عنب الثعلب جهت ورم معده و در قلانسی
کهربا دو درم است قرص گل دیگر جهت درد معده و ضعف آن که از برودت و رطوبت بود نافعست حب
گل سرخ سه درم عود سنبل مصطگی سلیخه اذخر دارچینی فستقین هر یک یکدرم شراب کهنه اقراص کنند هر قرصی
دو درم شربتی یک قرص با هفت درم گلقند که در طبیخ انیسون محلول بود قرص گل دیگر که حمیات بلغمی را
نیز نافعست حب گل سرخ تازه شش مثقال اصل السوس چار مثقال سنبل هندی دو مثقال بیخته اقراص کنند
هر قرصی درمی و در سایه خشک نمایند شربتی یک قرص قرص گل دیگر که جهت قی شدید مزمن که بسبب انصباب
اخلاط ردیه بمعده بود نفع دارد حب گل سرخ ده درم قرنفل سک هر یک یکدرم قمر دو درم راس خشک
مصطگی افیون سریح هر یک نیم درم کوفته قرص سازند شربتی یکعدد و بهتر آنست که نخست نصف
بلکه ثلث قرص دهند مگر افیونی را قرص گل دیگر جهت کسیکه بعد طعام قی کند سود دارد حب گلسرخ
طباشیر زیره مدبر بریان هر یک یکدرم کشنیز در سرکه ترکرده بریان نموده انیسون هر یک دو درم سماق
سه درم پوست پسته مصطگی هر یک نیم درم اقراص سازند و قدر حاجت بدهند و دیگر نسخها قرص گل
که هم معده را نافعست و هم بحمیات در حمیات ذکر کنیم و قرص گل را در مسهل قرار داده اند با مع نسخه
نافع السبج بباید قرص مقل فم لب معده را نافعست حب مقل سه درم گلسرخ ده درم سنبل الطیب

دو درم زعفران هر یک یکدرم قسط مغز بادام تلخ هر یک یکنیم درم مصطکی و نیم درم مقل از شراب
تلخ گداخته ادویه کوفته بیخته بآن سرشته اقراص کنند و قدر حاجت بخورند قرص زرشک کبیر ورم معده
و جگر و تپهای بلغمی و استسقا را نافع است صفت عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک سه درم
گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم طباشیر تخم کشوث ربالسوس تخم کاسنی مصطکی سنبل الطیب عصاره
نعناع فوفل لک مغسول ریوند چینی هر یک دو درم زعفران پنجدرم کوفته بیخته بآب ترنجبین قرص کنند
و دیگر قرص باربارشاک مشهور است ادویه جگر بیاید قرص کنند فواق بلغمی بنشاند صفت کنند تخم
راسن تخم سنبل هر یک سه درم پودینه نهری صعتر برگ سداب هر یک دو درم نانخواه یکدرم و نیم اقراص کنند
هر قرصی یکمثقال شربتی یکعدد با طبیخ زیره نانخواه قرص کنند دیگر قی و هیضه را باز دارد صفت گل نخاجی
کندر کبابه قاقله سک بغدادی هر یک دو درم قرنفل نیم درم کافور مشک هر یک دانگی کوفته بیخته اقراص کنند
شربتی یکمثقال با شربت نعناع قرص کنند دیگر معده را قوت دهد و قی و هیضه را نافع آید صفت
کندر طین خراسانی که گل نخاجی است هر یک دو درم کبابه قاقله هر یک یکنیم درم کافور قرنفل سک نعناع
هر یک دانگی اقراص سازند هر قرصی مثقالی شربتی یک قرص برب انار و حب قسیح کنند دیگر به هند وبی نافعه
للقی جدا قرص سنبل اورام کهنه معده و جگر را نافع است صفت فقاح اذخر سلیخه گلسرخ ریوند چینی قصب الذریره
سنبل هر یک سه درم زعفران مرانیسون قسط تلخ فلفل هر یک یکدرم مقل ازرق مصطکی هر یک دو درم اشق
یکدرم اقراص سازند هر قرص مثقالی شربتی یک قرص جهة امراض معده مفتح دهند و جهة درد جگر دو درم
به سکنجبین قرص راسن که مسمی است بقرص فواق و جهة فواق ریحی و بلغمی و نفخه شکم و مغص نافع است
صفت کندر پنج درم راسن مصفی فودنج یاسمین برگ سداب خشک در سایه کرده تخم نمام هر یک سه درم صعتر نانخواه
سعد هر یک یکدرم و نیم اقراص سازند هر یک مثقالی شربتی یک قرص بطبیخ زیره قرص کهربا
نفث الدم را نافع است صفت کندر دم الاخوین جلنار هر یک سه درم کهربا پنجدرم گل مختوم شادنج مغسول
هر یک ده درم شب یمانی دو نیم درم افیون دارچینی هر یک دو درم کوفته بیخته از جمله ده قرص سازند
شربتی یک قرص با آب بارتنگ و آب عصی الراعی و بادروج و غیره قرص سبعه قرص مرجه فی الدم

مجربست و در ادویه امعا بیاید قرص انجبار بدستور قرص سلیخه در درد معده که بعد از فتح نایستد نافعست
واین را قرص ایلاوس نیز گویند منفعتش در قیح در قرص افسنتین تفاوتست آنکه است سلیخه بست درم
افسنتین ده درم تخم کرفس پنجدرم جند بیدستر افیون مر هریکی دو درم شربتی دو درم مطبوخ فودنه قرص
مصطگی قی و فواق را نفع دارد ص مصطگی عود هریک دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گلسرخ
سنک هریک پنجدرم شربتی دو درم قرص اقاقیا معده را قوت دهد و استرخا نفخ او را نافع آید
و طبیعت ببندد ص اقاقیا سه درم صمغ عربی کثیرا هریکی دو درم گلسرخ گلنار هریک چهار درم قسط کند
عود هندی هریک یکدرم سک جیند زعفران هریک نیم درم بکوبند و بحریره بیزند و بآب اقراص کنند از یکدرم
تا یکمثقال بربسیب یا رب بآب سرد بدهند قرص قسط که فواق امتلائی را نافعست ص
قسط تلخ صبر سقوطری اذخر نمام یابس فودنج کوهی پودنه خشک سداب خشک تخم کرفس اسارون هر یک
یکدرم افیون دانگی و نیم گلسرخ نیم درم بکوبند و بمیاه شبت سرشند و در سایه خشک کنند و بکار برند قرص
سماق مجربست جهت کسیکه طعام قی کند و شهوت غذا پدید آرد ص سماق سه درم زرد چوبه طباشیر ریوند
کزبره بگلاب تر کرده که طعام نموده هریکی دو درم پوست پسته یکدرم مصطگی نیم درم کوفته بیخته بگلاب
اقراص کنند شربتی از یکدرم تا دو درم بشربت حصرم منعنع یا ورد مربی سکری قرص افسنتین
سده بارد را سود دارد و اشتها آرد و سده بکشاید و جهت حمیات نافع است ص افسنتین انیسون
بادام تلخ تخم کرفس اسارون جمله برابر کوفته بیخته بآب اقراص کنند و حسب حاجت با سکنجبین بدهند
قرص افسنتین دیگر که درد معده را که پس از طعام پدید آید و بدون قی ساکن نشود سود دارد ص
افسنتین تخم کرفس انیسون هریک پنجدرم سلیخه بست درم فلفل جند بیدستر افیون هریک دو درم
کوفته بیخته بآب اقراص کنند و یکدرم با شربت پودنه بدهند قرص پسته معده را قوت دهد و بلغمی
و سوداوی را قطع کند ص پوست بیرون پسته گلسرخ هریک چهار درم عود خام مصطگی هریک سه درم
سنک پنجدرم کوفته بیخته بآب سیب اقراص کنند قرص نارمشک ضعف معده و ضیق النفس و سلسل البول
را نافعست ص نارمشک صمغ عربی هریکی دو درم مصطگی یکدرم گل سرخ سنبل هریک سه درم گلنار

طباشیر نشاسته یکمثقال و نیم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی سه درم با گلقند قرص اقاقیا قاطع الدم رنافع
صص اقاقیا تخم گل افیون بزرالبنج گل ارمنی گلنار صمغ عربی جمله را برابر کوفته بیخته بآب خرفه اقراص سازند شربتی
نیم مثقال با رب به یا رب سیب اقراص طباشیر معده را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد صص طباشیر
انار دانه گلسرخ کشنیز بریان هر یک دو مثقال پوست بیرون پسته مصطگی هر یک نیم مثقال سماق نیم مثقال
زیره کرمانی ربع مثقال کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند عدد دیگر نسخه چهار قرص طباشیر مشهور جا در ادویه معا باید وصص
ممسک معده و دل و جگر بارد را قوت دهد و اوجاع بارده معده را زائل کند و غشی و خفقان بارد را نافع آید صص
مصطگی قرنفل عود دار چینی سنبل شک جوز بوا کبابه پوست ترنج قاقله هر یک یکمثقال مشک دانگی کوفته بیخته بشربت
ریحانی اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص سماق قی و هیضه را باز دارد و طبع ببندد و خواب آرد صص
سماق قرنفل هر یک ده درم کزمازج پوست انار هر یک پنجدرم افیون دانگی کوفته بیخته برب سیب بشربت اقراص
سازند شربتی یکدرم و نیم قرص کوکب الارض دوائیست که طبیبان مقدم مبارک و بزرگ داشته اند
و منافع او بسیار است چه در امراض معده و چه دیگر امراض و واضع او بلیموس است و او دعوی کوکب حل
میکرد و پیوسته متلبس بلباس آن کوکب بود و در آن زمان معروف و ملقب بکوکب گشته و لهذا این قرص
نیز بکوکب مسمی شده و سبب دیگر تسمیه وی آنکه طلق را کوکب الارض نامند و جزء اعظم این قرص است و
فوائد او مع نسخه در ادویه سر ذکر شده و کلکونی معده را نافع است در جوارشات این بحث گذشت کما دیکه
درد معده ریحی را سود دارد صص نانخواه زیره را بریان هر یک ده مثقال گلسرخ پنجمثقال کوفته بیخته در خریطه
کرپاس انداخته نیمگرم بر معده گذارند و در تکمید معده احسن آنکه وقوع وی بر شراسیف باشد نه بر فم معده
و وسط آن چه شراسیف سرپلو را گویند کما دیکه همین عمل دارد صص نمک سوده سبوس گندم هر یک ده درم
نانخواه پنجدرم کوفته بیخته و در پارچه بسته تکمید کنند کما دیکه جهة تحلیل ریاح احشا و جوف و مراق معده نافع است
و ملاقی رها مالیخولیای مراقی نوشته صص افسنتین شبت فودنج بری زیره سیاه انیسون تخم کرفس صعتر در آب بجوشانند
و صاف کرده در مثانه گاو انداخته در خلو معده نیمگرم تکمید نمایند کما دیکه تحلیل ریاح معده و سپرز و تهیگاه کند
صص حلبه شونیز تخم کرفس نانخواه همه را یکجا بپزند و بآب نمک قدری بر آن بپاشند و در خریطه کرده نیمگرم بر عضو نهند

و بر معده و جگر تسخین شدید و طویل المدة اندر دیگر از مؤلفات این فن رو طلی جهة تسکین وجع معده
و امعا و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافعست و سریع العمل بغایت نافع لنیج راص [?] بابونه گل سرخ سنبل
حاشا تخم کتان تخم شبت سبوس گندم نمک اکلیل الملک جمله را هر چه هم سد بجوشانند پس برشانه گاو اندازند
تکمید کنند اگر اسفنج باشد بدین ترکرده بر عضو نهند قویتر باشد و این را تکمید رطب گویند لعوق ناردان جهة
تقویت معده و رفع غثیان مجربست صح گل سرخ آرد نخود پوست بیرون پسته ناردانه زرشک حماض دار
هر یک پانزده مثقال سماق هفت مثقال نعناع تخم مورد هر یک سه مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل
بماند صاف کرده همراه آب لیمو و آب غوره و آب به و آب تمر هندی هر یک بست و پنج مثقال شکر سفید
دو مثقال نبات دو صد مثقال بقوام آرند و اندک اندک بلیسند لعوق غاریقون فساد جگر
که از بلغم و صفرا بود نافعست صح غاریقون سپید یک مثقال ریوند چینی یکدرم حشیش غافث نصف
درم افسنتین نیم درم کوفته بیخته در پنج درم شربت سکنجبین کاسنی آمیخته لعوق کنند معجون افسنتین جهة درد
معده و وجع الفؤاد که از سودا و سوداوی باشد نافعست صح افسنتین هفت درم انیسون تخم کرفس
سلیخه هر یک پنجدرم افیون جند بیدستر هر یک دو درم عسل سه چند همه معجون افسنتین دیگر که درد معده و جگر را که از
برودت بود زایل کند و استسقا را نافع باشد صح افسنتین انیسون تخم کرفس مغز بادام تلخ بالسویه کوفته بیخته با چندان
عسل سرشته شربتی دو درم معجون سنبل معده و جگر را نافع بود و عبارت ابهادو [?] کند صح
سنبل الطیب فقاح اذخر هر یک پنجدرم زعفران انیسون مر هر یک یکدرم فلفل سیاه مقل هر یک دو درم
مقل و مر را در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان آمیزند و با عسل سرشته معجون دیگر که همین عمل
دارد صح سنبل الطیب قسط تلخ فقاح اذخر قصب الذریره مویز منقی هر یک چهار درم مر مکی زعفران انیسون
فلفل هر یک یکدرم سلیخه پنجدرم مقل ازرق دو درم مقل را در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته
با سه چندان عسل سرشته معجون سنگدان مرغ جهة ضعف معده و تحلیل نفخ وی نافعست
و دل را قوت دهد صح پوست سنگدان خروس طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ سه درم نعناع
خشک پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست هلیله زرد هر یک یک مثقال تخمین صندلین جعفر کشنیز خشک

بریان صبر الاسع یکی و دو درم کوفته بیخته بشراب نوا کرده معجون سازند شربتی دو مثقال معجون نانخواه
معده را پاک کند و اشتها آرد و باه را قوت دهد و نعوظ تمام آورد ص نانخواه صعتر زرد فالنجاع شونیز
زیره کرمانی هریک پنج مثقال وج بسباسه رازیانه زنجبیل جوزبوا تخم کرفس هریک سه مثقال حماما
ده مثقال کوفته بیخته باسه چندان عسل بسرشته شربتی سه درم معجون نانخواه دیگر معده و جگر را
قوی کند و تپ بهبود و اشتها آرد و باد بحتمی دفع کند و بوی دهان خوش نماید و سیلان لعاب باز دارد
و سده بکشاید و کرم شکم بکشد و بادها بشکند و گرده را قوت دهد و ریگ گرده و مثانه پاک کند و باه بیفزاید
و نقرس ولقوه را گویا اگر کسی در سالی یکهفته هر روز سه درم ازین معجون بخورد دهرا دیگر از شهوت طلب کند را بیگی ص
نانخواه تخم کرفس زنجبیل هریک سه درم زعفران بسفایج هریک یکدرم بیخ کرفس پنجدرم مصطگی دونیم درم عود خام نیمدرم
عاقرقرحا یکنیم درم کوفته بیخته باسه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم معجون نانخواه دیگر همین عمل دارد ص
نانخواه تخم شبت هریک ده درم مصطگی قرفه عاقرقرحا اسارون عود خام سنبل فلفل زعفران هریک یکدرم
مشک خالص نیم درم کوفته بیخته باسه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم معجون پودنه بادها بشکند
و طعام هضم کند ص پودنه برگ سداب فلفل زنجبیل نانخواه کرویا کاشم دارچینی دارفلفل کوفته بیخته
بعسل معجون کنند شربتی دو درم معجون دیگر که نفع کثیر دارد و مسمی است بفودنجی در حرف الفاء این
بحث گذشت معجون اذخر نافعست جهة کسیکه بسبب درد معده طعام را قی کند ص بیخ اذخر سعد
هریک یکدرم نانخواه اشنه بلیله فلفل کندر هریک نیم درم زنجبیل دارچینی سلیخه پودنه هریک ربع درم
مصطگی عود خام هریک ثلث درم قرنفل سک هریک دانگی مویز بادانه دو چند همه نخست دانه از مویز برآرند
و با آب بسایند پس همین آب بدانه مویز گوشت مویز را نیز بسایند و بجوشانند تا غلیظ شود بعده ادویه کوفته
بیخته بدان بسرشند شربتی بقدر بادام معجون قسط جهة درد معده و جگر نافع است ص دارچینی قسط
تلخ هریک هفت درم انیسون تخم کرفس اسارون هریک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
یکمثقال معجون زرد در درد معده و جگر و سپرز را نافع است و بادها بشکند ص سلیخه حماما سنبل نانخواه
رازیانه انیسون تخم کرفس سیسالیوس جند بیدستر تخم شبت زراوند طویل اسارون مصطگی کرویا اذخر

جمله را کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته معجون غیاثی اشتها آرد و بوی دهان خوش کند و خفقان نفی
بفزاید ص زعفران عاقرقرحا زنجبیل قرنفل خولنجان قاقله کبابه دار فلفل هند بالسویه با سه چندان
عسل سرشته معجون مسیحی اشتها آرد و باه را یاری دهد و منی بفزاید و باه بفزاید ص عاقرقرحا شش درم
فلفل سفید مصطکی دارچینی هریک هفت درم زعفران سه درم قاقله چار درم قرنفل ده درم جوزبوا سه عدد خیره
اعظم سی درم مسک نیم درم کوفته بیخته به ده درم روغن بادام چرب کنند و با عسل کف دو چندان بود سرشند
شربتی از یکمثقال تا دو مثقال معجون جلالی جهت اشتها و تقویت معده و گرده و زیاده کردن منی و باه نافع
ص فو سنبل الطیب قرنفل دارچینی قاقله هریک ده درم انیسون تخم کرفس هریک یکمثقال زیره کرمانی بذر جقلو
مصطکی نعناع هریک نیم مثقال فلفل دو مثقال عسل دو چند شربتی دو درم معجون جوزی جهت قوت معده
و اشتها و هضم طعام و تقویت باه و نشاط نافعست و فوائد کثیر دارد ص هیل جوزبوا بسباسه هریک
ده درم نانخواه زعفران هریک پنج درم جوز اعظم صد درم کوفته بیخته با دو چندان عسل سرشند شربتی دو مثقال
معجون زرنباد جهت بادها که در معده حبالی جمع آید و ایذا دهد نافعست ص زرنباد درونج هریک
دو درم مروارید بسد کهربا ابریشم قرنفل بسباسه زعفران صندل سفید ستر هریک یکنیم درم سنبل اشنه هریک نیم درم
کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی یکمثقال معجون طباشیر حرارت و رطوبت معده را نافعست و معده را
قوت دهد و اشتها آرد و تشنگی بنشاند و ضرر آب فاسده دفع کند ص طباشیر اول گل سرخ هریک
دو درم سماق منقی از حب دو درم گلنار قاقله کبار هریک یکدرم مصطکی نیم درم شربتی سه درم با آب سیب
یا به معجون عود جهت تقویت معده نافعست ص عود عنبر مشک جدوار هریک یکمثقال دارچینی مصطکی
فلفل قرنفل هریک یکمثقال و نیم بادرنجبویه گاوزبان بادیان تخم کرفس سنبل اگر ترکی پوست ترنج هریک
دو مثقال کوفته بیخته با عسل و نبات سرشند و در نسخه شیخ ابوعلی کافور یک دانگ و نیم اضافه کرده و اکثر
نسخهای معجون عود در بحث جوارش گذشت معجون خوزی ملاست معده را نافع است ص
دانه هیل پست درم حب الآس پنجاه درم خرنوب نبطی گلنار کزمازج سنبل نانخواه هریک ده درم
بعسل سرشته شربتی سه درم معجون خبث الحدید ضعف معده و بواسیر را نافعست و تقویت الباه را بکل سند

و تنبیه خون از بواسیر و حیض بند د و لون نیکو سازد و شکم قبض نماید ص هلیله سیاه بلیله کزمازج
خبث الحدید هر یک سنبل اذخر سعد زنجبیل فلفل نانخواه کندر هلیله برابر یکوبند و بیزند و بعسل که مطبوخ آب
آمله بود بسرشند شربتی هر روز بقدر یک جوز و این نسخه در رفع خلفه کهنه و ذرب و جمیع امراض معده نافعست
و جهت تقویت مثانه مفید دیگر نسخهای فنجنوش در جوارشات این مجربات طریق تدبیر خبث الحدید گذشت
معجون جوز جهت رفع شهوت طین کند ص جوز جندم مصطکی قاقله کبار نانخواه بلیله هلیله آمله زنجبیل کوفته بیخته
بعسل بسرشند و قبل از طعام و بعد او قدر یک جوز بخورند معجون بادمهرج جهت برد معده و رحم و ریاح غلیظ
سوداوی و فهت و قبض است بگشاید ص زرنباد درونج بزر البنج فلفل ابیض فلفل اسود دارفلفل حب بلسان سنبل قسط
زنجبیل حاو شیر فقاح ابهل بزر الطحلب اکلیل بزر الاصطف نانخواه شونیز قرنفل صمغ لبنی المعجه یعنی سکبینج هر یک سه درم
خردل حب الغار میعه خربق سپید زعفران سعد هر یکی ۵ درم هلیله پانزده درم مرداسنگ مرهم زید نابسفته صبر هر یک
دوازده درم آنچه کوفتنی ست بکوبند و آنچه حل کردنی ست در شراب حل کنند و با عسل بسرشند شربتی از دو درم
تا دو مثقال و یک نسخه در حرف الباء گذشت معجون ابن سهیل جهت وجع الفواد و تقلب نفس که از برد باشد
نافعست و بسیار مقوی معده است ص گل سرخ فلفل زنجبیل زراوند طویل دارچینی اسارون هر یک
دو جزء مصطکی زرنباد عود نانخواه انیسون هر یک یک جزء جندبیدستر نیم جزء کوفته بیخته با یک وزن عسل و یک وزن
شیر و گلقند بسرشند شربتی دو مثقال معجون فیقرا جهت شهوت طین و دیگر چیزهای بد نافعست ص ایارج
فیقرا دوازده درم هلیله کابلی بلیله آمله ملح نفطی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم بطبیخ
پودینه معجون دیگر که در نفع مثل فیقرا مذکور ست و بغایت مجرب معروف است بخور جندم ص هلیله کابلی
آمله زنجبیل چوبه جندم مصطکی قاقله کبار نانخواه بالسویه بعسل بسرشند پیش از طعام و بعد او میل نمایند بقدر جوزی
و بجای گل نشاسته را با نمک شور کرده بخورند یا جوز جندم را شور ساخته تناول کنند و غذا منحصر سازند
بکباب مرغ بچه معجون التقراط جهت تقویت معده و جگر و قطع بلغم خام و اشتهاء طعام و تسکین وجع معده
و درد دیدان و تحلیل ریاح مختلفه نافعست و تقراط گفته عجب میکنم مر کسی را که این معجون بخورد و مع اصلاح
تراکیگونه محتاج بطبیب شود و مبالغه کرده در تقویت او باه را گفته گل ری اقتدار باید بر احتیاط

قرص نقل گلسرخ انیسون وج ترکی نانخواه بوره ارمنی پوست بیرون پسته هریک سه درم کوفته بیخته با سه چندان
عسل بسرشند و بعد پنج ماه دو مثقال شربت بود معجون ابهل که قراقر شکم و نفخ معده و احشا بر طرف کند
حب ابهل کندر نانخواه دارچینی وج ترکی رازیانه کوفته بیخته با عسل بسرشند شربت سه درم معجون زراوند
جهت ورم معده و جگر که بسبب ضربه و صدمه پدید آید نافعست حب زراوند زنجبیل شهدانه هریک نیم اوقیه
کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف بسرشند شربتی از درم تا دو درم معجون زراوند دیگر که درد معده و جگر و
وا اورام رحم را نافعست حب زراوند وج بیخ انجدان تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه شهدانه بالسویه
بسرشند شربتی یکمثقال ها بالعسل و بعضی عوض شهدانه راسن کرده اند معجون ملوکی مستعمل جهت تقویت
معده و باه و اشتها و قوت مجامعت بسیار مجربست جوزبوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر
زنجبیل دارچینی مصطگی زعفران عود هریک سه مثقال قاقله کبار هریک مثقال اشنه دو نیم مثقال قند و گلاب
هریک ده مثقال قند را در گلاب حل کرده عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آورده ادویه مسحوقه بدان بسرشند
شربتی یکمثقال بدانند که مخلص اکبر و معجون فلاسفه و معجون قصیر و معجون فولاد و معجون
ثوم و معجون نبید الورد و معجون سقراطا و معجون النفع و مفرحات که جمله نافعست در ادویه
سر گذشت و اکثر مفرحات مفید معده در ادویه قلب مذکور شد معجون امروسیا در حرف الالف بحث
و کذا معجون قفد ادیقون در حرف القاف و معجون سجزنیا و معجون سفرجلی در حرف السین
و معجون ورد که عبارت از جلنجبین است در حرف الجیم بحث امراض معده گفته شد و مربیا
در اشربه و مربی که عبارت از آبکامه است در حرف الالف گذشت و این هر دو نافع معده اثر
العسل اشتها آرد و معده را قوت دهد در ادویه سر گذشت مربای سیب معده و دل را نافعست
و جهت نیکو کردن بوی دهان موثر مربای به معده را قوت دهد و غثیان و قی باز دارد و هیضه و فواق
و در دیگر را نافعست و ترتیب هر دو آنست که از پوست و دانه پاک کنند و در آب بجوشانند تا نیم پخته
شود پس با قند بقوام آرند و باید که سیب را درست مربا کنند و به را نیز کنند مربای زنجبیل معده را بار
و گرده و مثانه را در را نافعست و بول براند و تیمای بلغمی را سود دارد و باه زیاده کند حب زنجبیل

زنجبیل تر ریشه را پریگ کنند و بست روز هر روز آب بر آن می ریزند و بعده بیرون آرند و بشویند و باب
عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای گردگان معده را قوت دهد و باه بیفزاید صفت بیارند گردگان
تازه که هنوز سخت نشده باشد و پوست او جدا کرده با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای اترج
معده را قوت دهد خاصه که با پوست پوست صفت ترنج بزرگ بگیرند و زردی وی بخراشند تا تلخی پوست
دور شود و ترشی وی نیز جدا کنند و گوشت آن را با آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس بیرون آرند و بیفشارند
و عسل سفید بر آن افزوده با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید مربای امرود جهت تقویت معده بغایت
مفید است صفت امرود بلخی یا اصفهانی بگیرند و بجوشانند تا نیم پخته شود پس قند سپید بر سر آن کنند و بجوشانند
چند رنگ بگردانند بعده چهل روز بکار برند مربای هلیله و مربای آمله و مربای اوج جهت تقویت معده بغایت
نافع اند در ادویه سر گفته شد مربای نارنج و مربای لیمو جهت تقویت معده گرم و دل و قطع صفرا نافع است
صفت پوست بیرون هر یک خراشیده و پاره کرده و دانها بیرون آورده در آب بجوشانند تا تلخی در آن نماند
پس با عسل و قند آب جدید اندوخته بپزند که بقوام آید مربای ورد که عبارت از جلنجبین است جهت تقویت معده
نافع و در حرف جیم گذشت با نواع کثیر مربای جزر یعنی زردک جهت تقویت معده نافع است خاصه مستعمل معده و در ادویه
سینه گذشت مربای قشر پسته جهت تقویت معده و جگر و دل و دماغ و بهر امراض مزمنه بغایت نافع است صفت پوست
بیرون پسته سبز بگیرند و به دستور مربای اترج بپزند مطبوخ افسنتین معده گرم و ضعیف را نافع باشد
صفت افسنتین پنج درم گل سرخ شش درم تمر هندی بست درم ترنجبین سی درم مطبوخ سازند و ترنجبین حل کرده
و صاف نموده بنوشند و اگر قوی تر خواهند و اخراج ماده مطلوب باشد ایاره فیقرا یکدرم حب ساخته
فرو برند و عقب وی مطبوخ خورند مطبوخ بسفایج جهت درد معده مفید است و در ادویه سر گذشت
مطبوخ دارشیشعان جهت درد معده بارد مجرب است و مثقال از وی بجوشانند و با نبات بنوشند
مطبوخ عود معده را پاک کند و دل را قوت دهد صفت عود قاقلی یکدرم سک مشک قرنفل جوزبوا
سنبل الطیب زنجبیل مصطکی تخم ریحان تخم بادرنجبویه زعفران هر یک نیم درم مشک یکحبه جمله را بسایند و در
خرقه بندند سست و در آب انگور اندازند و با آتش نرم بپزند و بهر اندک بانی خرقه را در میان افشرند

ودر همان وچون قوت دوا خوب آید فرود آرند و در ظرف آبگینه بدارند و وقت حاجت بکار برند مطبوخ
انار دانه معده را قوت دهد و قی را باز دارد ص انار دانه ده درم مصطکی نعناع هریک یکدرم در یکرطل آب
جوش دهند تا به نیمه آید پس صاف کنند و عود و مشک هریک یکدرم کوفته بیخته اضافه نمایند و بنوشند
مطبوخ خبیکه مسمی است بماء البزور بادهای معده و احشا تحلیل کند و اخلاط غلیظه را بگدازد و قولنج [illegible]
طبلی را نافع باشد ص نانخواه کاشم زیره کرمانی صعتر شونیز هریک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا یکرطل
بماند صاف کنند و هر صباح و شام بست درم از آن با سه درم روغن بید انجیر بنوشند نقوع که سوء
مزاج گرم معده و دل را نافعست ص کشنیز یکدرم آمله نیم درم گل سرخ گل نیلوفر هریک یکمثقال گلاب
عرق کاسنی بید مشک هریک پاؤ و قیرا ادویه را در عرقها بخیسانند قدری آب افزوده و صباح صاف
کرده سکنجبین ساده یا شربت نیلوفر یا قند بدهند نقوع که غثیان و تهوع و قی باز دارد و معده را قوت دهد
ص تمر هندی پنج درم شب در آب ترکنند و صباح بی آنکه بمالند صاف نمایند و شربت به یا سیب یا قند
شیرین کرده اندک اندک بنوشند و اگر قدری برگ پودینه نیز با تمر هندی آمیخته نمایند بهتر عمل کند نقیع
که همین عمل کند و در تقویت معده قویتر است و بصفرا و بلغم مفید ص عود هندی نیم درم صندل سپید یکدرم
پوست بیرون پسته کشنیز خشک هریک نیم مثقال در قدری آب گرم تر نمایند [illegible]
هشت پاس صاف کنند و شراب انار بن منقع شیرین ساخته بنوشند نقیع صبر که معده نافعست در
ادویه سر گفته شد نقیع که اشتها آرد ص هلیله کابلی عود آمله صندل [illegible] زرورد هریک بقدر حاجت
در گلاب تر کنند و صاف کرده همچنان یا بنبات یا شربتی از شربات آمیخته بنوشند یا قوتها که معده
نافعست در ادویه سر و ادویه قلب مفصل گذشته از آنجا اخذ کنند

باب سیزدهم در ادویه جگر و زهره و سپرز و یرقان

چون هضم ثانی در جگر است و شروع آن هضم از ماساریقا و هرگاه در جگر فسادی لاحق شود و توزیع
اخلاط و هضم آن کما ینبغی نشود و ضرر او تمام بدن می آید و بمشارکت وی در معده نیز خلل می افتد

توزیع قسمت کردن [illegible]

اقتضا فساد در جگر بغایت اسهم آمده و از آنکه سپرز خادم جگر است بنابر آنکه سودا از وی بخود میکشد و کذا از زهره صفرا
آن که صفرا از آن منتفع میگردد اصلاح حال ایشان موجب اصلاح احوال جگر است پس تدبیر ایشان لازم است
تا به فساد عام نکشد و بداند که جگر عضو نفیس است و نازک هیچ دوا قوی التحلیل بر وی استعمال نشاید کرد
وقت تناول اغذیه مراعات ترتیب بنحویکه در مفرح القلوب ببسط تمام گفته ایم مرعی باید داشت و اگر آفتی
لاحق گردد زود در تدارک باید کرد و آنچه در طب الاکبر ذکر نموده ایم مشروحا و مجربا و درین مختصر بر کلیه ذکر یافته
امروسیا جگر و سپرز را سود دارد و سده بگشاید و بول براند و سنگ از گرده و مثانه پاک کند و در استسقا
نافع باشد ص زیره کرمانی دو تو عود و بلسان سلیخه فو و ماذقفاح اذخر تخم کرفس هر یک یکدرم قسط فلفل
دار فلفل هر یک نیم درم مر صاف سه درم حب الغار و عود و وج زعفران هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند
شربتی بتقابل یک فندق یک نسخه وی که بمعده نافع است در ادویه معده گفته شد اثاناسیا کبری نفع
جگر و صلابت وی و اوجاع کبد و طحال و معده و اسهال بلغمی و سعال مزمن و قی الدم و قذر و وجع کلیه و مثانه
و ربو و بواسیر نافع باشد و بادها بشکند و هیچ دردها را تسکین دهد ص مر افیون زعفران جندبیدستر بزرالبنج قسط فو
خشخاش غافث سنبل زرنب بر سوخته جگر گرگ خشک کرده همه را آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه گداختنی
است گداخته بگدازند و بعسل مصفی بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی نیم مثقال با آبگرم
یا آب کاسنی یا آب سیب بخورند اثاناسیا صغری منافع آن قریب بمنافع کبری است ص
میعه زعفران قسط سنبل افیون سلیخه هر یک چار درم عصاره غافث هشت درم اصل السوس دوازده درم
کوفته بیخته بعسل بسرشته معجون سازند شربتی مقدار یک فندق و در نسخه دیگر عود و بلسان هر یک چار درم
اضافه نموده اند اثاناسیا لفظ یونانی است و ترجمه وی بعضی منقذ کرده اند و بعضی منقص الامراض
و بعضی بدوار الرب الموش دارو در تقویت جگر نافع است و در ادویه سر گذشت بادهرنج
برودت جگر را نافعست و مفتح سده جگر و سپرز و محلل ریاح در ادویه معده گذشت بادهرج بخته جوش
برد جگر را نافعست و در ادویه سر گذشت تریاق فاروق سده جگر و سپرز بگشاید و ورم صلب ایشان را تحلیل
کند و شربتا و در استسقا ریک فندق است بسرکه ممزوج کرده و در یرقان سده یک ترمس بطبیخ اسارون

بطیخ اسارون و تخم کاسنی در ادویه سرگذشت با فوائد کثیر نفاد لیطوس جهت اوجاع کبد و طحال مزمن
تا هفت سده جگر و سپرز بگشاید و استسقا را که از برودت بود دفع کند ضعف جگر و رنباید و در ادویه
سرگذشت جوارش شهریاران سردی جگر و معده و قولنج و عسر بول را نافع است ص قرفه قرنفل دارچینی
زنجبیل سلیخه سنبل جوزبوا اسیل مصطکی قاقله حب بلسان زعفران هر یک چهار درم و نیم سقمونیا سه درم
تربد سفید حب النیل هر یک هشت درم قند سپید بوزن تمام ادویه کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی چهار مثقال
تا هفت مثقال با آب گرم و نسخه دیگر در ادویه امعا بیاید جوارش خوزی طعام را هضم کند و اسهال باز
دارد و سپرز را بگدازد و کسی را که بیم استسقا بود نافع باشد و ادرار بول کند ص قسط قرفه سنبل حب
بلسان سلیخه هر یک پنج درم جوزبوا پنج عدد قاقله کبار قرنفل انیسون شیطرج اکلیل الملک نارمشک
هر یک چهار درم بسباسه درونج هر یک سه درم ریوند چینی زراوند مدحرج اشنه هر یک پنج درم هلیله سیاه پوست
هلیله کابلی بروغن بیت بریان کرده هر یک بیست درم هلیله ده عدد حب الاس برابر همه نبات دو چند همه
در گلاب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و تا دو ماه استعمال کنند جوارش نارمشک
جهت استسقای طبلی نافعست و جوارش قشر اترج و جوارش عود و جوارش آمله و جوارش
مصطکی و جوارش مشک و جوارش تفاح و جوارش سفرجلی و جوارش فلافلی و جوارش
طالیسفر و جوارش کافور و جوارش دارچینی و جوارش تمر هندی جهت امراض جگر مفید و اینهمه
در ادویه معده گذشت حب ماذریون استسقا زقی را نافع است ص ماذریون مدبر دو درم
ریوند چینی عصاره غافث تخم کرفس هر یک سه درم غاریقون پنجدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی
دو درم و در ذخیره عوض تخم کاسنی تخم کرفس و در معصومی نوشته که اگر حرارت باشد تخم کاسنی
بهتر است والا تخم کرفس و این حب و هر حب مسهل که در استسقا دهند در هر هفته یکبار کافیست تا هم قوت
بحال ماند و هم ماده بتدریج دفع شود و در تحفة المومنین ماذریون درین حب یکدرم نوشته و دیگر ادویه بهمان
وزن مسطوره و بجای ریوند خوانده و این در روایت ماذریون درین نسخه پنجدرم کرده و مصبوغ الی الافراط
و نفریطیانه حب ماذریون دیگر که همین عمل کند ص تخم ماذریون مدبر مغز بادام هر یک نیم درم قند سپید

یکنیم درم کوفته بیخته حب کنند و این یک شربت است و در نسخهٔ قلمی نیز نیم درم است و بادام تلخی مفید حب
ماذریون دیگر که اخراج مار اصفر کند ص ماذریون مدبر دو جزو گل سرخ رب السوس هر یک یکجزو کوفته
بیخته باب عنب الثعلب حب کنند و در سایه خشک نمایند شربتی از یکمثقال تا ده درم باب گرم حب
ماذریون دیگر که اخراج آب تقویت کند و در استسقا بارد دهند ص ماذریون مدبر سکبینج هر یک نیم درم
نمک هندی زرق حمام هر یک دانگی حب سازند یک شربت است حب ماذریون دیگر که همین عمل
دارد و قویتر است ص ماذریون مدبر نیم درم سکبینج یکدرم روغن بیخ ثلث درم فربیون کثیرا هر یک نیم
درم نمک هندی برگ اشق زرق حمام هر یک دانگی حب کنند یک شربت بدانند که ماذریون از
ادویه سمیه است و از انکه در اخراج آب استسقا هیچ دوا باو نمیرسد حسب الضرورت آن را تجویز کرده اند لیکن
لبعد اصلاح اصلاح مضرت او میشود و بدون اصلاح هرگز نشاید خورد و قسم سیاه او که مضر محض است
قطعاً استعمال نباید نمود و اصلاح وی آنست که ماذریون غیر سیاه برگ او یا تخم او هر چه باشد
در سرکه غرق دارند اقلاً دو شبا روز و بعده برون آرند و باب شیرین بشویند سه بار پس خشک کنند
دیگر باره در سایه و در سرما اندر آفتاب و بعده بروغن بادام شیرین چرب نمایند و قدری کتیرا نیز با وی
دیگر باره بجور جایز نیست وجه وی و قرص که ماذریون دارد بضعیف مزاجان نشاید داد و لهذا اهل تدقیق
گفته اند که احسن آنست که در طبیخ یا نقیع قوت ماذریون مشروب شود تا جرم وی بخوردن نباید که در غایت
قوت است بالجمله هر دوا که ماذریون دارد نخست کمتر دهند و بعد تحقیق اثر وی در مزاج شارب بیفزایند
شربت او و هر چه با او مرکب باشد باید که جرم ماذریون مدبر زیاده از نیم درم خورده نشود و استعمال ماذریون
پیهم مناسب نیست بتفاریق باید داد و از اینجا است که اکثر نسخها وی زیاده از یک شربت مرقوم
نشد حب غافث یرقان و ورم جگر را سود دارد و حمیات عتیقه را نافع است ص غافث صبر سقوطری
پوست هلیله زرد جمله برابر کوفته بیخته باب کرفس حب سازند شربتی تا دو درم حب بهرامی استسقا
لحمی را نافع است ص صبر سقوطری دوازده درم افتیمون شش درم سقمونیا چهار درم سنبل هلیله
زرد سفید مصطکی هر یک دو درم زعفران یکدرم و نیم غاریقون سه درم حما یکدرم کوفته بیخته حب سازند

شربتی دو نیم درم حب دیگر اونده بجهت استسقای لحمی مخصوص است ص ریوند مقل هر یک نیم درم غاریقون
مدبر تربد موصوف دو درم زرنباد دو دانگ انیسون دانگی حب سازند و شربت است حب استسقا
جمیع اقسام او را نافعست ص تربد یکدرم ریوند چینی یکدرم غاریقون زراوند مدحرج طویل هر یک دانگی نیم
مقل الیهود و تخم انجره هر یک دو دانگ فرفیون بروغن گل چرب کرده دانگی کوفته بیخته بآب خالص حب سازند
یک شربت است حب دیگر که همین عمل دارد ص ایارج فیقرا تربد موصوف هر یک یکدرم غاریقون اسارون
ریوند چینی تخم انجره افسنتین هر یک نیم درم مشک هندی دانگی مقل دو دانگ بآب ازیانه حب سازند حب
هلیله که شکم بیارد و آب بآرد و نفعت دهد ص هلیله زرد ده درم سکبینج پنجدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی
دو درم حب سکبینج جهت استسقا نافعست و حب الشفا و حب عنبر جهت جگر مفید است در ادویه مرکبه گذشت
حب کبر جهت سپرز مجربست با ماء العسل و امثال آن بنوشند ص پوست بیخ کبر ریوند چینی هر یک دو درم مرجان
سوخته صبر زرد تخم کرفس غاریقون ملح هندی هر یک یکدرم با عرق بید حبها سازند قدر شربتی یکمثقال
حب صبر طبع نرم کند و یرقان که بی تب باشد سود دهد ص صبر یکدرم سقمونیا ربع درم غاریقون ثلث
درم عصاره غافث ثلث درم بعصاره کاسنی حب سازند و این یکشربت است حب افسنتین جهت اوجاع
بارده جگر و ابتدای استسقا و حمیات مزمنه نافعست ص افسنتین سه درم و پوست هلیله زرد و لک مغسول مصطکی زعفران ریوند
انیسون بادیان هر یک ... فیقرا هر یک یک جزو بآب عنب الثعلب حب کنند شربتی یکمثقال وقت شب و اگر سرفه هم باشد رب السوس
نصف وزن جمله ادویه آمیزند حب غاریقون استسقا و علل جگر را نافعست و سده بگشاید ص
غاریقون چهار درم افتیمون صبر سقوطری هر یک شش درم فطراسالیون و تخم کرفس هر یک سه درم سقمونیا یکدرم
کوفته بیخته بآب خالص حب سازند شربتی دو درم حب غاریقون دیگر که همین عمل دارد و طبع نرم کند اگر شب
یکدرم از آن بخورند ص غاریقون ده درم عصاره غافث ریوند چینی هر یک دو درم قند سپید پانزده درم
کوفته بیخته بآب حب کنند بقدر نخودی شربت یکدرم و نیز اسهال مجالس بخفیف و نفع الکبد حب غاریقون
دیگر استسقاء زقی را نافعست ص غاریقون یکمثقال غافث دو دانگ حب کنند یکشربت است حب
فیقرا در صلابت سپرز را نافعست ص هلیله زرد تربد موصوف هر یک دو درم غاریقون برگ ... هر یک

پنج درم انیسون مقل هر یک ده درم نمک هندی دو درم شربتی ده درم نسخه طرز قائم مقام کبریت حب
قرطم و حب کبدی نافع است صفت تخم بادیان معروف دو درم ایارج یکدرم افسنتین بلیله سیاه افتیمون هر یک
نیم درم انیسون نمک هندی رازیانه هر یک انگی و نیم حب سازند شربتی سه درم شند بیقون برای جگر
بارد نافع است و مجرب است مع تحقیق آنکه بجای مجرب است در حل سده گذشت و جوارش معجون معروف
کثیر النفع است و بعلل اکثر مفید در معاجین این بحث بیاید دواء المسک کبیر صلابت جگر و سپرز و استسقا
و برودت معده را نافع است و سده بکشاید و بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بدن لاغر کند صفت
لک مغسول و قرنفل و تخم کرفس جبلی زیره کرمانی زنجبیل هر یک هشت درم کمافیطوس و فاوانیا هر یک چهار درم
و چهار دانگ لک جنطیانا زراوند گرد هر یک یکدرم صبر سقوطری سنبل هر یک دوازده درم فوه پانزده درم
حب بلسان سلیخه مقل مصطگی قصب الذریره اسارون هر یک شش درم کندر چهار درم دار فلفل زراوند طویل
سه درم و نیم ریوند جعده اذخر هر یک دو درم فلفل قسط هر یک ده درم رب السوس بست و هشت درم سیسالیوس
سه درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی یکمثقال دواء المسک صغیر نافع و قریب بمنافع
کبیر است لک مغسول مصطگی تلخ فقاح اذخر ترمس حب الغار حلبه فلفل هر یک ده درم ریوند چینی پانزده درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین باگرم دواء الکرکم کبیر امراض جگر و سپرز را که از
سردی باشد نافع است و سده بکشاید و بادها دفع کند و گرده و مثانه را قوت دهد و بول براند و استسقا
که سبب آن ورم جگر و سپرز بود سود دارد صفت زعفران دوازده مثقال اسارون و قرنفل و فیسون
قطر اسالیون ریوند چینی هر یک چهار درم سنبل شش درم سلیخه قسط فقاح اذخر حب بلسان هر یک یکدرم
فوه ده درم رب السوس جعده مصطگی غافث هر یک دو درم روغن بلسان پنج درم عصارهٔ غافث چهار درم کوفته
بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم تا دو درم با ماء العسل دواء الکرکم صغیر نافع این قریب بمنافع کبیر است
صفت زعفران سلیخه سنبل هر یک دو درم فقاح اذخر قسط دارچینی هر یک یکدرم کوفته بیخته یک شبانروز
در شراب انگوری تر کرده روز دیگر بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال دواء الکبریت جهة
استسقا و سپرز نافع است و درد ... سینه گذشت دوائیکه جگر را پاک کند و قوت دهد

این باید که غذا گوشت با نخود و آب و کباب و قلیه با پیاز و سیر نان تنور سازند روغن شفتالیدن سپرز
نافع است نوعی دیگر استسقا مجرب است ص منڈوه که از اقسام غله است در هند مشهور بگیرند هر قدر که خواهند و شب در
و آب بهگ کچنال بسرشند و نان بپزند بی آنکه نمک آمیزند و با روغن بسیار غذا سازند و بجای آب طبیخ کچنال ناگرم
او بنوشند و غذا نیز در همان بپزند و غسل و وضو آب نیز همان نمایند در دو هفته باذن الله تعالی مرض
دفع شود حکایت مفید شخصی از محل جگر درد شروع میشد و بر سر معده میرسید و بتقاطر دیگر دید و چشم بیان جهت همین
حال میگذشت و در هر هفته دو سه نوبت باین علت مبتلا میگشت و هر چند تنقیه بفصد و اسهال و قی میکردند نفع نمی آمد
اتفاقاً عزیزی فرمود که یک بیضه مرغ بگیرند و زرده و سفیده از وی بستانند و شهد و آب پیاز و لعاب تخم
حلبه هر یک یکدرم در آن سرشته بخورد و غذا نان و دو پیازه گوشت نیز نمایند و همچنان کرد و صحت یافت
و طبیب انا حسب مزاج در تنقیص اجزای حاره مختار است دوائیکه در تنوب صلابت سپرز بی نظیر است
و اشتها نیز می افزاید ص عرق گندک بقدر یکسرخ در آب آمیخته بنوشند و بتدریج بیفزایند و نهایت وی
چار سرخ است زیاده برین نخورند مجرب نوعی دیگر نوشادر نیم درم با آب ترب بنوشند و ترب و کنجد مساوی بگیرند
و گرم کرده بر سپرز ضماد کنند مجرب است نوعی دیگر که ورم سپرز را بگدازد ص سونٹھ پیپل مرچ بلد جوا کهار چیتا کهیا
کوفته بیخته و بشوگی کهوا بقدر کنار دشتی حبها کنند و یک حب را بخورند دوای دیگر که همین عمل کند ص سوهاگه
بریان یکحصه چرول سه حصه کوفته بیخته قدر یکماشه بخورند دوای دیگر که قوی تر است سوهاگه بریان ایلوه کهیر
است هر دو برابر بگیرند و با قند سیاه حبها بندند و حسب حاجت بدهند تا یکماه و اگر نتوانند بخورد و
دیگر روز دو روز درمیان بخورد و باید که شب خورده شود و بعد از آن چون یکساعت بگذرد و بالای وی
چیزی دیگر نخورد مگر قدری آب یا گلاب و از ترشی و بادی پرهیز دارد این دوا دو سه بار [illegible] نیز می آید [illegible]
سختی سپرز و از الضیق نفس و جمیع علل شکم مفید است دوای دیگر که در دفع سختی سپرز مجرب است
ص مهوکه طائری است در هند معروف مشابه بزاغ در کلانی و رنگ او اشقر میباشد یعنی سرخ مائل بزرد
گوشت او با مصالح پخته بخورند قوت باه نیز می آرد دوائی دیگر سختی سپرز را نافع تر است و نیز برای
قطع شکم دشتی ص اجوائن پوست هلیله هریک بست درم پخته کیت آهنی یعنی چرکیا و سنی ام پخته هر یک [illegible]

نکوبیده اندکی در ظرف چرب کنند که آب از آن مترشح نشود و نهند و آب شیر خشت و چند [illegible] اندازند و دهن ظرف بسته
در حفره که سرگین خشک در آن انداخته باشند نهند و تمام حفره را از سرگین پر کنند و سه هفته بگذارند پس بیرون کنند
و صاف نمایند و در شیشه نهند و صبح و شام یک یک دام یا کم و زیاده بنوشند و بعضی قند سیاه کهنه را به همه ادویه
نیز در ابتدا داخل میسازند تا مرغوب‌تر باشد و بعضے قدری شیره منفرگی کنوار هم ممزوج میکنند و در ابتدای او
قوی‌تر میباشد و در صورتیکه گهی کنوار داخل کنند امتزاج قند سیاه لازم است فائده نسخی اگر طرف جگر بود بر باسلیق
دست چپ داغ دهند و اگر طرف سپرز باشد بر باسلیق دست راست و داغ چند روز مترشح دارند که عجیب الاثر است
و داغ از فتیله پارچه تافته یا کاغذ تافته باید داد چنانچه معروف است و اگر آهن کنند نیز رواست ربّ انار مقوی
جگر و معده است و در ادویه معده گذشت روغن قسط جگر سرد را نافع است روغن بابونه مرکب سده جگر کشاید
و این هر دو ادویه سر گذشت روغن افسنتین مقوی جگر است روغن محلل در ریاح جگر نافع است روغن
کلکلانج جهت جگر مفید است شرباً و این همه در ادویه معده ذکر شد سنجرینیا معجون معروف است و جهت
سده جگر و صلابت آن مفید و در بحث معده گذشت سکنجبین سفرجلی مقوی جگر است و کذا سکنجبین لیموی کذا
سکنجبین ساده جهت جگر گرم مفید و کذا سکنجبین تفاحی و اینها در ادویه معده ذکر شده و بعضی سکنجبینها که جگر
و سپرز مخصوص‌تر اند در اینجا بیان کنیم و باقی مستوفی در رحمیات بیاید مع فوائد کثیره و شکری و عسلی و طریق اختیار
کردن حامض یا حلو نیز بحسب حال و منافع و مضار که مشروحاً در آنجا بیان شده فلیرجع ثمه سکنجبین ریوندی
یرقان و درد جگر یا کار گرمی باشد سود دارد و صفت تخم کاسنی نیم‌کوفته بست درم گلسرخ تخم شاهتره تخم کشوث هر یکی
ده درم ریوند چینی پنج درم ریوند را نرم کوفته در صره بندند و با ادویه دیگر در دو من آب بجوشانند و زمانی
[illegible] کیسه ریوند را بدست بمالند تا شیره تمام بازدهد بعده صاف کنند و یک من قند سپید چهل مثقال
سرکه بریزند تا بقوام آید شربتی پانزده درم سکنجبین ریوندی نوع دیگر درد جگر را سود دارد و سده بکشاید نوع
کنند چینی ریوند قسم اول سی درم ترید موصوف بسفایج فستقی تخم کاسنی نیم‌کوفته هر یک بست درم غاریقون منخول
هر یک پنج درم جمله را در دو من آب بپزند و زنجبیل سه درم و دو دانگ کوفته اضافه نمایند و صاف کنند و قند سپید
یک من نیم و سرکه چهار درم [illegible] اضافه کرده بقوام آرند سکنجبین نوع دیگر که صلابت سپرز را نافع است [illegible] غاریقون

فوه پوست بیخ کبر پوست بید کرمانی افسنتین عصاره غافث تخم کشوث تخم کاسنی هر یک ده درم قند سپید یکمن سرکه چهار
حصه قند آب قدر حاجت ادویه را در سرکه و آب خیسانیده جوشانیده بعد صاف کردن قند آمیخته بقوام آرند
سکنجبین مجرب استسقا و صلابت سپرز و ورم صلب جگر را نافع است سده بکشاید صفت آن زیاده پوست بیخ
رازیانه پوست بیخ کبر انیسون تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی زوفای یابس فوه غافث افسنتین هر یک ده درم
تخم کشوث تخم کرفس پوست بیخ کرفس جعده سنبل اسارون هر یک هفت درم در آب و صد درم سرکه خیسانیده
و بعد جوشانیدن و صاف کردن یکمن قند بقوام آرند سکنجبین عنصلی استسقا و درد پهلو و ریاح را از سردی
نافع است و سده جگر و سپرز بکشاید و سرکه آن بلغمی فالج و لقوه و سرسام بلغمی و ضیق النفس را سود دارد
فوه بنفشه صفت سرکه عنصل سکنجبین را انیسون عاقرقرحا و ... هر یک ده درم
تخم کرفس زیره کرمانی فوه و مانا هر یک پنج درم ادویه را کوفته کنند و در سرکه عنصل و در سکنجبین چهار هر یک عسل
صاف خیسانند و یک هفته در آفتاب نهند و بپالایند و بکار برند و پیش از طعام ... درم استعمال نمایند
سکنجبین عنصلی که سختی جگر و سپرز را نافع است و تفتیح سده و قطع اخلاط غلیظ و رفع سعال و ضیق النفس
رطوبی مفید صفت پیاز عنصل نیم رطل بکارد چوبین یا به زجاج قطع کنند خرد خرد و سرکه یک رطل بر آن انداخته بآتش
نرم بپزند تا که پیاز عنصل مهرا شود پس صاف کنند و فی یک رطل سرکه قند سپید یکمن و نیم رطل آمیخته بآتش نرم بقوام آرند
و اثنای طبخ کف بر می‌گیرند پس فرود آرند و بکار دارند سکنجبین مازریون استسقای زقی را نافع بود صفت سرکه
ده استار آب صاف نیم من برگ مازریون یک اوقیه در سرکه و آب یک هفته تر دارند پس بجوشانند صاف کنند
و قند سپید یکمن آمیزند و بقوام آرند اگر آب سفرجل و ... استعمال ... آب گلاب ... باشد سکنجبین
بارد استسقای گرم را نافع است و یرقان ... صفت تخم خیار تخم خربزه کاسنی جمله نیم کوفته هر یک ده اوقیه تخم
کرفس نیم اوقیه همه را یک شبانه روز در سرکه تر نمایند و صاف کنند و بپزند و قند سپید آمیزند و آب خیار
معصور فی رطل یک اوقیه اضافه کرده بقوام آرند سکنجبین حار و دیگر که جگر و سپرز را که سردی باشد سود دهد
صفت پوست بیخ کبر ثمره الطرفا سقولوقندریون پوست درخت بید اسارون فوه جمله برابر با آب
و سرکه بپزند صاف کرده با عسل بقوام آرند و تقدیر اوزان از آنچه گذشت مستور نیست و هذا عجیب

سکنجبین

سکنجبین بزوری سده جگر و سپرز بگشاید و جهت ضعف معده و حمیات عفنیه دائره و مرکبه و فرزج و اوجاع
مفاصل بلغمی نفع دارد ص تخم کشوث رازیانه تخم کرفس انیسون هریک پنجدرم تخم کاسنی ده درم جدا یکنیم رطل
سرکه اول خوش طعم و درد و او دقیقه آب خالص تر کنند و یکشبانروز بگذارند پس بآتش نرم بجوشانند تا کم قدری آب
کم شود و صاف نمایند و قند سفید پنج رطل آمیخته بقوام آرند و کف بردارند چهل آرند سکنجبین بزوری صحو
سده جگر و سپرز بگشاید و بلغم بزداید و صفرا بنشاند و معده را سود دهد انیسون تخم کشوث رازیانه پوست
بیخ کرفس هریک پنجدرم تخم کاسنی ده درم همه را نیکوب کنند و در یکنیم رطل سرکه تند خوش و نیم رطل آب خالص
یکشبانروز تر دارند و بآتش نرم بپزند تا که قدری آب کم شود و قند سفید پنج رطل حل کرده بقوام آرند سفوف کرفس
جهت استسقاء طبلی مجرب است سفوف نمک سفوف آمله و سفوف مصطگی برای جگر مفید سفوف نانخواه
جهت سپرز نافع و اینها در باد و یه معده گذشتند سفوف هلیله و رم جگر و سپرز را نافعست ص پوست هلیله
کابلی هلیله سیاه هریک چهل درم تخم کرفس انیسون رازیانه هریک پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم با شیر سفوف
بزوری ورم جگر را نافع است و بول براند ص تخم خیارین هریک پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث هریک سه درم
انیسون رازیانه تخم کرفس بیا سوس هریک دو درم عصاره زرشک چهار درم ریوند چینی یکمثقال لک
مغسول چهار دانگ زعفران سنبل مصطگی افسنتین هریک یکدرم کافور دو دانگ شربتی سه درم سفوف کبید
مخصوص جگر است و در تقویت وی کامل تر ص کاسنی سه درم زرشک منقی لک مغسول هریک یکدرم
و نیم فوفل طباشیر صندل سپید نشاسته صمغ عربی هریک یکدرم ریوند چینی نیم مثقال تخم حماض یکمثقال زعفران
دو دانگ کوفته بیخته سفوف کنند سفوف ورد وجع جگر را نافعست ص گل سرخ هشت درم
زرشک پنجدرم سنبل مصطگی عصاره غافث افسنتین رومی ریوند چینی هریک دو درم اسارون فقاح
اذخر بیا سوس هریکی دو درم و نیم زعفران یکدرم شربتی دو درم با سکنجبین سفوف ورد نوع دیگر
حرارت جگر بنشاند و خمار دفع کند و اسهال صفراوی باز دارد و غلبه خون ساکن کند و آنرا که آبله برآید
سود دارد ص گل سرخ ده درم طباشیر بست درم سماق تخم حماض عدس مقشر زرشک منقی
تخم خرفه تخم کاهو خشخاش سفید هریک پنجدرم صندل سپید دو درم و نیم کافور یک درم شربتی سه درم

با شراب غوره یا شراب انار یا شراب حماض سفوف دیگر مسمی است بسفوف قرص گل ص گلسرخ چهار درم
زرشک منقی دو درم و نیم سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رومی ریوند چینی هر یک یکدرم فقاح اذخر
اسارون ربالسوس هر یک پنجدرم زعفران نیم درم سفوف کنند سفوف لولوی ذوسنطاریای
کبدی را نافعست و جگر و دل و معده را قوت دهد و حرارت و تشنگی بنشاند ص مروارید ناسفته
چهار درم سپند سوخته گلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قبرسی صندل سپید تخم گل بارتنگ بریان تخم
حماض بلوط بریان تخم مورد پست کنار کشنیز بریان آرد نخود صمغ عربی سماق زرشک پست جو بریان
طراثیث تخم خرفه اسپغول هر یک سه درم گل مختوم مصطکی هر یک یکدرم انار دانه پنجدرم کهربای اقاقیا
مغسول هر یک دو درم غیر از اسپغول و بارتنگ جمله را بکوبند و باهم آمیخته بکار برند سفوف
سهیانه نافعست جهة حرارت جگر و یرقان و نفث الدم و سده جگر ص بدانه قشر نشاسته
مغز تخم خیار هر یک چهار درم گل ارمنی گلسرخ لک مغسول سنبل اصل السوس هر یک یکدرم طباشیر پنجدرم
مصطکی دو دانگ شربتی یک درم بآب سرد سفوف لک جهة یرقان و درد جگر و قی صفراوی نافعست
ص لک مغسول یکدرم طباشیر دو درم زعفران یک درم ریوند چینی دانگی و نیم کافور دانگی شربتی
دو درم بآب شراب تمر هندی یا شراب آلو سفوف دیگر که جهة سپرز مجرب است و در یکهفته زائل
میکند منقول از تذکره ص مرجان سوخته هر یک درم کتیرا دو دانگ بنوشند و بدستور شکر
یکمثقال عرق بهار چهار مثقال مرجان دو دانگ تا یکهفته مداومت نمایند مجربست
سفوف دیگر که جهة سپرز مجرب است زوفای یابس پوست بیخ کبر عنب الثعلب پرسیاوشان
تخم فنجنکشت تخم سداب یا السویه شربتی دو درم با سکنجبین سفوف کزمازج سده سپرز را بگشاید
و طحال را نافع باشد ص کزمازج تخم کاسنی هر یک پنجدرم حب الفقد یک درم و نیم کوفته بیخته
شربتی سه درم با سکنجبین سفوف الطین جهت سده که واقع شود در جگر و سپرز و معده
و احشا ص گل ارمنی گل مختوم لک مغسول ریوند چینی قصب الزریره هر یک سه درم اکلیل الملک
چهار درم زعفران قسط هر یکی دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب عنب الثعلب کسب خیار شنبر

ور وی محلول بود تقدیر وزن خیارشنبر حسب حاجت است اگر تلیین مطلوب باشد زیاده گیرند والا کم
سفوف ماء ورد جگر را نافعست ص مغز خیارین مغز تخم خربزه هریک پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث گل سرخ
هریک سه درم رازیانه انیسون رب السوس هریک دو درم ریوند یکمثقال رشک منقی چهار درم سنبل زعفران
افسنتین مصطگی هریک یکدرم لک دو ثلث یکدرم کافور ثلث درم سفوف سهال کبدی گلسرخ شش درم
لک مغسول تخم حماض انبرباریس هریک سه درم خواه طباشیر صمغ عربی صندل سپید هریک دو درم ریوند درم و نیم
زعفران یکدرم شربتی دو درم با دوغ ممحی بجدید سفوف سکبینج جهة استسقاء طبلی و بادهای شکم و قولنج نافعست
ص سکبینج هلیله زرد هریک یکجزو حب الرشاد تخم کرفس هریک نیم جزو شربتی دو درم با آب گرم سفوف دیگر که ورم
گرم جگر را نافعست ص هلیله زرد ده درم تخم کاسنی تخم کشوث مغز تخم خیارین هریک دو درم لک مغسول ریوند چینی
هریک یکدرم سقمونیا نیم درم شربتی دو درم بماء الجبن و اگر تپ قوی باشد با آب خرفه و فلوس خیارشنبر دهند
سفوف که جگر گرم را نافعست ص هلیله زرد ده درم لک مغسول سه درم طباشیر دو درم رازیانه یکدرم
و بعضی عوض رازیانه تخم کشوث میکنند سفوف دیگر که همین عمل کند ص هلیله زرد ده درم لک مغسول
گلسرخ طباشیر هریک پنجدرم ریوند سه درم رازیانه انیسون هریک یکدرم شربتی سه درم با شیر شتر سفوف
عباده جگر را قوت دهد و هزال وی زائل کند و رخاوت و رطوبت معده را سودمند است ص لک مغسول
حب الآس بلوط مصطگی مازو عود بلسان پوست انار هریک یکجزو زنجبیل کندر هریک ربع جزو قند سپید
دو چند همه شربتی از دو درم تا سه مثقال باید که تا یکهفته بدهند هم صبح و هم شام وقت خواب و گوشت
درین اثنا ترک کنند و در قانون وزن قند نیز همراه لک غیره یکجزو نوشته و بس یعنی با لک غیره هموزن اند
اگر بود احد ازان مثلاً یکدرم باشد قند نیز یکدرم باید گرفت لا غیر و وزن او که مضاعف همه اجزا مرقوم شده مختار
صاحب ذخیره است و وی عوض لک در نسخه مسطور عیدان اللک نوشته اند و بدانند که شیخ در قانون
عیدان مرقوم نموده است و اکثر اطبا ازین لفظ لک اراده کرده اند و اضافت او بعیدان در کلام ایشان
از وهم است جهة رفع الالتباس چه بعضی لک را اجمله که با عیدانند و تحقیق آنست هرآنکه لک نباتیست لهذا
بعیدان مضاف شده و کهربا مثل الالح نباتیست و صاحب ذخیره لک عیدان را که در قانون مسطور

نموده عبدان کاک تعبیر کرده بلحاظ تقدیم مضاف الیه بر مضاف و عجب نیست که حنین ترجمه کلام یونانی بر جا
هر کلمه بمحلش از مترجم اول چنین رفته و تقدیم مضاف الیه بر مضاف در کلام یونان شائع است بالجمله در عمل لکک
و عیدان وی یعنی چوبها اگرچه باهم قریب اند لیکن حسب تجربه این درویش لکک نافعتر از عیدان خود است
و صاحب قرابادین در نسخهٔ معروف مسطوره همین را اختیار کرده کما نظهر من کلامه شربت نوا که حرارت جگر
بنشاند شربت عود ساده و ترش جگر را قوت دهد شربت به لیمو و شربت میبه و شربت
عسل و شربت سنبل و شربت سوسن و شربت خند لیقون جهة جگر نافعست و شراب
دمقراطیس جهة جگر و سپرز مفید و اینهمه در ادویهٔ معده ذکر شده شراب دینار دوائیست جلیل القدر
و علل جگر مخصوص و مؤلف وی بختیشوع است و چون حکمای دیگر بعد وی نیز تصرفات بسیار کرده اند
و میکنند نسخهای این شربت متعدد آمده چنانچه مشروحاً ذکر باید و در تسمیهٔ وی به دینار گفته اند که حکیم
بختیشوع یک شربت آن به یک دینار میفروخت لهذا این شربت دینار مسمی شده و بعضی برانند که دینار نام کشوث
است و چون کشوث در این نسخه می افتد باعتبار تسمیة الکل باسم الجزء موسوم گشته نسخه که صاحب تحفة المؤمنین
نوشته و مؤلف بختیشوع است و جهة ضعف جگر و معده و تپهای عفونت اخلاط فاسده که در اعماق بدن باشد
نافعست تخم کشوث گل سرخ
پاک کرده مطبوخ ریوند چینی فود نه هر یک سه مثقال ده یه را کوفته اگر جهة تپ باشد
در آب کاسنی بخیسانند و اگر جهة نقصان باشد در آب لیمو یا نه و بهتر آنست که مدر و نرم در آبی بخیسانند که در آن
کاسنی و بادیان و شبت و گاوزبان و مویز منقی بالسویه از هر یک پنج مثقال جوشانیده باشد و یا از ای هر
رطل از آب یک مثقال ریوند و نیم مثقال اسارون اضافه نموده یا دو رطل قند سپید بقوام آرند و عود و زعفران
را بعد از قوام اضافه کنند نوع دیگر که در سدیدی مرقوم است و قریب باعتدال و کثیر المنافع و جهة سدد
ماساریقا و جگر و احشا نافعست و یا درم احشا مفید و معدل و ملین طبع و دافع یرقان و حرارت
جگر و معده یا شیرهٔ تخم خیارین فاتحه که سکنجبین سکری نیز مفیدست و دافع حصبه و جدری و حمیات دمویه
و صفراویه یا شربت عناب یا تخم کاسنی نیمکوب کرده بیست مثقال پوست بیخ کاسنی آبی درم گل سرخ

از اقماع پاک کرده پانزده درم تخم کشوث پنجدرم ریوند اول چار مثقال ریوند اول که در کتب قدیم بریوند چینی معروف ست
و وی غیر راوند الدواب ست در ملک هند بریوند خطائی شهرت یافته و راوند الدواب که چوبهای طولانی
ست و بکار دواب می آید باسم ریوند چینی مخصوص گشته بایجاد در کتب طبیه در معالجات انسانی
هر جاکه ریوند چینی مکتوب گردد مراد از وی ریوند خطائی ست و آن مشابه بسم اسپ میباشد و باید که زرد مایل
بسرخی بود و گران باشد و کرم خورده نبود و چون مردم باشتباه اسمی راینجا راوند الدواب استعمال میکنند
بسیطی در مقام واجب فی النسخة بالجار راوند را نیز نیکوب کنند و در خریطه بسته همراه دیگر ادویه در آب خیسانند
و صباح بجوشانند بآتش نرم و بعد حصول مدعا صاف کنند و قند سپید دو رطل آمیخته بقوام آرند پس اگر خواهند ریوند اول
از ریوند دیگر باریک ساخته بر آن پاشند و حل کنند قوی الفعل آید شربتی از ده مثقال تا پانزده درم و هذا هو
الشراب الدیناری المشهور فی الدیار المصریه والشام والتبریز شربت دینار نوع دیگر هم از سدیدی
که از قرابادین مختار بن حسن نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت احشا و قبض کثیر الاثرات و نسخه سابق
در تصحیح و تسمین موثر و در منافع دیگر هر دو همسر یکدیگر اند ص کشوث آب تازه دو رطل آب انار ترش آب زرشک
آب سیب مز آب لیموی تازه هر یک نیم رطل با هم آمیخته بجوشانند و کف بردارند و با سه رطل قند بقوام آرند شربت
دینار نوع دیگر که صاحب اقسرائی نوشته و جهت جگر ضعیف نافع ص زرشک تخم گل هر یک شش درم تخم کاسنی
پنجدرم رازیانه پوست بیخ رازیانه بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کشوث هر یک سه درم اصل السوس دو درم ریوند چینی
یکدرم قند قدر حاجت شربت سازند شربت دینار نوع دیگر که طبع نرم کند و جگر و دل را قوت دهد و سده
بکشاید و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع بود و تشنگی بنشاند ص تخم کاسنی نیم کوفته برگ گل
هر یک بست درم پوست بیخ کاسنی تر چهل درم نیلوفر گاوزبان هر یک ده درم تخم کشوث در کتان بسته سه درم
بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده با یکمن قند بقوام آرند و فرو گیرند و ریوند اول ده مثقال سائیده در آن
حل نمایند شربت دینار نوع دیگر از قلانسی جهت یرقان و جگر گرم نافع ست ص ریوند چهار درم
تخم کاسنی نیم کوفته بیست درم تخم کشوث تخم ریحان هر یک ده درم همه را در سه من آب بپزند و صاف کنند و با یکمن قند
و چهل درم سکر بقوام آرند شربتی پانزده درم با گلاب شربت دینار نوع دیگر که صاحب [illegible] نافع ست

نموده عبدان ملک تفسیر کرده بلحاظ تقدیم مضاف الیه بر مضاف و عجب نیست که چون ترجمه کلام یونانی بزبان
هر کلمه در محلش از مترجم اول چنین رفته و تقدیم مضاف الیه بر مضاف در کلام یونانان شائع است یا بجهه در عمل کلک
و عبیدان وی یعنی چوب آن اگرچه باهم قریب اند لیکن در تجربه این درویش کلک نافعتر از عبیدان خود است
و صاحب قرابادین در نسخه معروف مسطوره همین را اختیار کرده کما یظهر من کلامه شربت فواکه حرارت جگر
بنشاند شربت عود ساده و ترش جگر را قوت دهد شربت بلیمو و شربت میبه و شربت
عسل و شربت سنبل و شربت سوسن و شربت غافلیقون جهت جگر نافعست و شراب
و بیقراطیس جهت جگر و سپرز مفید و امثال آنها در ادویه معده ذکر شده شراب دینار دوا ایست جلیل القدر
و بعلل جگر مخصوص و مؤلف وی بختیشوع است و چون حکمای دیگر بعد وی نیز تصرفات بسیار کرده اند
و میکنند نسخهای این شربت متعدد آمده چنانچه مشروحا ذکر یابد وجه تسمیه وی به دینار گفته اند که حکیم
بختیشوع یک شربت آن بیک دینار میفروخت لهذا این شربت دینار مسمی شده و بعضی برآنند که دینار نام کشوث
است و چون که می درین نسخه می افتد باعتبار تسمیه الکل باسم الجزء موسوم گشته نسخه که صاحب تحفة المؤمنین
نوشته و مؤلف بختیشوع است وجهت ضعف جگر و معده و بیماریهای عفونت اخلاط فاسده که در اعماق بدن باشد
نافعست صفت آن بگیرند تخم کاسنی هر یک ده مثقال عود و بیخ سوسن هر یک چهار مثقال تخم کشوث گلسرخ
پاک کرده قسط و ریوند و ورق مصطکی زعفران دارچینی فودنه هر یک سه مثقال ادویه را نیم کوفته اگر جهت تب باشد
در آب کاسنی بخیسانند و اگر جهت نقصان باشد در آب لیمو یا به و بهتر آنست که سه روز در آبی بخیسانند که در آن
کاسنی یا بادیان و شبت و گاوزبان و مویز منقی بالسویه از هر یک پنج مثقال جوشانیده باشند و یا از ای هر یک
رطل از آب یک مثقال بوند و نیم مثقال اسارون اضافه نموده یا دو رطل قند سپید بقوام آرند و عود و زعفران
را بعد از قوام اضافه کنند نوع دیگر که در سدیدی مرقوم است و قریب باعتدال و کثیر المنافع وجهت سدد
ماساریقا و جگر و احشا نافعست و با ورم احشا مفید معده بول و ملین طبع و دافع یرقان و حرارت
جگر و معده یا شیره تخم خیارین خاصه که با سکنجبین سکری نیز مضافات و دافع حصبه و جدری و حمیات دمویه
و صفراویه یا شربت عناب یا تخم کاسنی ترکیب کرده است مثقال پوست بیخ کاسنی سی درم گل سرخ

از اقماع پاک کرده پانزده درم تخم کشوث پنجدرم ریوند اول چار مثقال ریوند اول که در کتب قدیم بریوند چینی مخصوص است
و وی غیر راوند الدواب ست در ملک هند بریوند خطائی شهرت یافته و راوند الدواب که چوبهای طولانی
سبت و بکار دواب می آید باسم ریوند چینی مخصوص گشته بالجمله در کتب طبیه در معالجات انسانی
هر جا که ریوند چینی نکتوبه گردد مراد از وی ریوند خطائی ست و آن مشابه بسم اسپ میباشد و باید که زرد مایل
بسرخی بود و گران باشد و کرم خورده نبود و چون مردم باشتباه اسمی راوند الدواب را استعمال میکنند
بسیطی در مقام و احب فی السنة بالجمله راوند را نیز نیکوب کنند و در خریطه بسته همراه دیگر ادویه در آب بخیسانند
و صباح بجوشانند تا نیک نرم و بعد حصول مدعا صاف کنند و قند سپید دو رطل آمیخته بقوام آرند پس آنگه یکمثقال
از ریوند دیگر باریک ساخته بر آن پاشند و حل کنند قوی الفعل آید شربتی از ده مثقال تا پانزده درم و هذا هو
الشراب الدیناری المشهور فی الدیار المصریه والشام والتبریز شربت دینار نوع دیگر هم از سدیدی
که از قرابادین مختارین سهل نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت احشا و قبض کثیر الاثر است و نسخه سابق
در تصحیح و تهییج موثر و در منافع دیگر برو همسر بگیرند ص کشوث آب تازه دو رطل آب انار ترش آب [illegible] شکسته
آب سیب ترش آب لیموی تازه هر یک نیم رطل با هم آمیخته بجوشانند و کف بردارند و با سه رطل قند بقوام آرند شربت
دینار نوع دیگر که صاحب اقسرائی نوشته و جهة جگر ضعیف نافع ص ارشاک تخم گل هر یک شش درم تخم کاسنی
پنجدرم رازیانه پوست بیخ رازیانه بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کشوث هر یک سه درم اصل السوس دو درم ریوند چینی
یکدرم قند قدر حاجت شربت سازند شربت دینار نوع دیگر که طبع نرم کند و جگر و دل را قوت دهد و سده
بکشاید و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع بود و تشنگی بنشاند ص تخم کاسنی نیکوفته برگ گل
هر یک بست درم پوست بیخ کاسنی ترچیل درم نیلوفر گاوزبان هر یک ده درم تخم کشوث در کتان بسته ده درم
بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده با یکمن قند بقوام آرند و فرو گیرند و ریوند اول ده مثقال سائیده در آن
حل نمایند شربت دینار نوع دیگر از قلانسی جهة یرقان و جگر گرم نافعست ص ریوند چهار درم
تخم کاسنی نیکوفته بیست درم تخم کشوث تخم ریحان هر یک دو درم همه را در سه من آب بخیسانند و صاف کنند و با یکمن قند
و چهل درم شکر بقوام آرند شربتش پانزده درم با گلاب شربت دینار نوع دیگر صاحب [illegible] نافعست

ص ریوند غافقیون قوه پوست بیخ کبر پوست درخت خلاف کزمازج غافث تخم کشوث تخم کاسنی هریک ده درم ادویه را در سرکه و گلاب که هریک یک رطل باشد بخیسانند و صباح بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند سپید بقوام آرند شربتی بست درم و نسخه شربت تربد که جهة صلابت سپرز نافع است و صاحب قلانسی ذکر کرده بی تسمیه وی شربت تربد بعینه همین نسخه است مگر آنکه در نسخه شربت تربد عوض ریوند تربد است و بجای آب گلاب شربت دینار نوع دیگر که جهة حرارت جگر و رفع عفونت اخلاط نافع است و در تحفه مرقوم ص تخم کاسنی ده مثقال زرشک بیدانه هفت مثقال صندل سپید گل سرخ اصل السوس هریک چهار مثقال لک مغسول دو مثقال تخم کشوث سه مثقال آنچه کوفتنی است کوفته در عرق کاسنی یا آب وی بخیسانند پس جوشانیده صاف کرده با نود مثقال قند سپید بقوام آرند و اگر ریوند اضافه کنند قوی تر میگردد شربت ابریشم که جگر و دماغ و دل و احشا و باه را قوت دهد و سده بگشاید و استسقا را سود دهد را دیباه بباید شربت بزوری تفتیح سده جگر و سپرز کند و یرقان رفع نماید و در تهامی بباید شربت ریوند مفرد جگر را قوت دهد و سده بگشاید ص ریوند بست درم در سه رطل آب تر کنند یک شبانه روز و با تش نرم بجوشانند و با سه رطل قند سپید بقوام آرند شربت ریوند مرکب جهة امراض جگر و سپرز و تفتیح سده و تلیین طبع نافعست ص ریوند ده درم تربد موصوف غافقیون بسفایج تخم کاسنی هریک پنج درم زنجبیل دو ثلث درم قند سپید صد درم شربت کنند و قدر حاجت بدهند شربت کشوث که در اصفهان بسیار شهرت دارد مفتح سده و ملین طبع و مقوی جگر و معده و جهة بیمار مرکب و سوء القنیه مفید است ص تخم کشوث رازیانه تخم کاسنی گل کشوث تخم خیارین تخم خربزه کرمک پوست بیخ کاسنی هریک سه مثقال بیخ رازیانه گل سرخ انیسون هریک دو مثقال قند سپید شیر خشت نود مثقال بطریق معمول شربت کنند و تا ده مثقال با شیره تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی و امثال آن بنوشند شربت افسنتین که جهة ضعف جگر و سوء القنیه نفع دارد یک نسخه او در ادویه سر گذشت و یک نسخه وی در ادویه معده گذشت شربت افسنتین نوع دیگر که جهت ضعف جگر و معده که با بیوست طبع و حرارت فراج باشد بغایت نافعست ص افسنتین دو مثقال گل سرخ چهار مثقال تمر هندی ده مثقال ترنجبین سی مثقال ادویه جوشانیده و صاف کرده پس ترنجبین دران حل کرده و صاف

نوره و قدری بخته بنوشند مجموع وی یکشربت است شربت افسنتین نوع دیگر که سوء القنیه را نافعست
و دو سه مجلس شکم میراند صفت آن افسنتین رومی ده درم گلسرخ سی درم ترید موصوف هفت درم سنبل چهار درم
در شش رطل آب بپزند تا ثلث بماند پس صاف کنند و قند سپید نیم رطل آمیخته بپزند تا قدری بقوام آید شربتی
سی درم شربت افسنتین نوع دیگر که جهت علل جگر و معده والتهاب و غلظ سپرز و یرقان که از حرارت
متولد شود و جهت ریاح و قولنج حار و تفتیح سده و اخراج اخلاط در بول نافعست صفت افسنتین یکشبانروز
در آب یا عرق کاسنی تر کنند و با قند سپید یا عسل بقوام آرند شربت هشت یا سی است شربت دیگر
جهت امراض جگر و تفتیح سدد و اصلاح مزاج وی نافعست صفت پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک
سی درم تخم کاسنی یک و نیم ثمره طرفا گاوزبان اصل السوس تخم شبت تخم کشوث بزرقطونا تخم خطمی هر یک ده درم
شکاعا بادآورد هر یک پنجدرم لک بسر چهار درم انبرباریس صندل سپید حشیش غافث افسنتین رومی
هر یک سه درم اسارون یک مثقال آنچه کوفتنی است نیمکوب کنند و در آب بسیار گرم یکشبانروز تر دارند و صاف
کرده با پنج رطل قند سپید و صد درم آب مروق کاسنی و نیم رطل سرکه نیم رطل گلقند و دو اوقیه آب لیموی اخضر
و سه اوقیه آب رازیانه بقوام آرند و بعد فرود آوردن از آتش ریوند چینی یک مثقال کوفته بیخته آمیزند و بدارند
و دیگر نسخهای او در تب باید شافه که استسقاء طبلی را نافع باشد و بادهای امعا دفع کند صفت آب جرجیر با
تخم کرفس بد سپید بوره ارمنی هر یک یکدرم شکرسرخ پنجدرم با آب سداب شیاف سازند ضماد شعیر گرم گرم
جگر را نافعست صفت جو کوفته در سرکه خیسانیده تا مهرا شود شش درم طباشیر سپید فوفل هر یک پنجدرم افسنتین
گلسرخ قصب الذریره صندل سپید شیاف مامیثا هر یک یکدرم کوفته بیخته با گلاب بر جگر نهند ضماد دقیق الشعیر
که استسقاء زقی و استسقاء را که با آن حرارت باشد نافعست صفت آرد جو سه پشک گوسپند کهنه بوره ارمنی
گل ارمنی مساوی کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضماد سداب نفخه سپرز و صلابت آن را نافعست صفت سداب
ده درم بوره ارمنی فودنه هر یک سه درم اشق هفت درم کوفته بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند ضماد اشق
صلابت طحال را نافعست صفت اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی هر یک چهار درم اشنه کزمازج هر یک
شش درم سداب یکدرم گوگرد دو درم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه بپزند و اشق و مقل را در آن بگدازند و باقی ادویه کوفته

بخته اضافه کنند و ضماد نمایند ضماد اشق دیگر که همین عمل کند ص اشق را در سرکه تیز حل کنند و بر نهند ضماد
التین صلابت سپرز را نافعست ص مقل و دو درم اشق یکدرم با طلای مقشر کرسنه نخود اکلیل الملک برگ
حلبه بابونه ترمس سنبل هر یک پنجدرم انجیر زرد بست و چهار درم انجیر را در سرکه بپزند و مقل و اشق را در سرکه
بگدازند و بهم آمیزند و ادویه کوفته بیخته حل بروغن سداب یا روغن بادام یا روغن بابونه سرشته ضماد کنند
ضماد ریاده سپرز سخت را نرم کند ص خاکستر چوب رز و خاکستر پشک بز مساوی بسرکه سرشته در حمام ضماد کنند
ضماد افسنتین سپرز را قوت دهد ص افسنتین سنبل کرفس زوفا نانخواه اذخر بیخ کبر گل سرخ مقل نرم کوبیده
و آب برگ پودنه طرفا یا آب سداب آمیخته و سرکه افزوده ضماد کنند ضماد فیلغریوس در جگر و ورم آن
نافعست و ضماد الصندلین جهة حرارت جگر و ضماد اطمحیقون جهة برودت جگر و سپرز و اکثر اضمده که جهة
صلابت و اورام جگر و سپرز مفید اند در بحث معده ذکر شده ضماد سنبل سوء مزاج بارد جگر را نافعست و در علل که قبل
را و نیز مستعمل شود بکار برند ص سنبل مصطکی قصب الذریره اذخر زعفران مرجمله را بگیرند و مصطکی و مر را در شراب
حل کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و ضماد نمایند و اغذیه بارده ترک سازند طلا که ورم گرم جگر را
نافعست ص بنفشه گل خطمی آرد جو هر یک هفت درم گل سرخ چهار درم صندل سرخ و سپید بابونه اکلیل الملک
تخم کاسنی تخم کشوث نیلوفر هر یک دو درم شیاف مامیثا سه درم ریوند چینی یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته بگلاب و آب
کاسنی طلا نمایند باید دانست ادویه که بر جگر و سپرز نهند باید که خالی از قوت قابضه نباشد و آنچه شدید التحلیل باشد زنهار
بر جگر نتوان نهاد بخلاف سپرز که در اینجا مضایقه ندارد و اضمده که بر سپرز نهند جهت تحلیل اورام و تلیین
صلابات باید که زیاده از دو ساعت نگذارند و بعد رفع دوا آن محل را بطبیخ بابونه و کبریت بشویند
و روغن خیری بمالند طلا که استسقای لحمی را نافعست ص در منه ترکی صدف سوخته بوره ارمنی
سرگین کبوتر مساوی بسرکه طلا کنند طلا که ورم اطراف مستسقیان را نافعست ص حرمل
ص سرکه و روغن گل هر دو بهم آمیزند و طلا کنند و برگ تربه بر آن بنهند طلا که ورم نرم را که بعد
بیماری دراز در روی و چشم و پای پیدا شود زائل کند ص صبر اقاقیا شیاف مامیثا مر مکی زعفران
حضض گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند قوفی ورد جگر و معده را نافعست ادویه بعده

ورم الطحال

گذشت **قرص زرشک کبیر** جہۃ استسقا و ورم جگر نافعست و **قرص سنبل** ورم صلب جگر را مفید

و ہر دو در ادویہ سعدہ گذشت **قرص زرشک صغیر** قریب النفع بکبیر است و جہۃ بہار محرورہ و جگر گرم مفید

صص زرشک منقی پانزدہ درم تخم کاسنی تخم خرفہ مغز تخم خیارین ہر یک سہ درم گلسرخ پنجدرم ریوند چینی سنبل

ہر یک یکدرم بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی دو درم با سکنجبین **قرص زرشک بارد** جہۃ علل گرم

جگر و عطش و حرارت و صفرت لون و فساد مزاج حار نافعست صص زرشک دہ درم تخم کاسنی خرفہ تخم خیارین

ہر یک سہ درم گل سرخ طباشیر ہر یک پنجدرم ریوند لک تخم کرفس ہر یک یکدرم سنبل نیمدرم کوفتہ بیختہ ہر قرصی

بمثقال بسازند شربتی یک قرص با سکنجبین سکری حامض یا آب انار **قرص زرشک دیگر** کہ استسقا را

نافعست و این زکریا استعمال میکرد صص عصارہ انبرباریس لک مغسول گلسرخ ریوند عصارہ کاسنی

خیک تخم کشوث مساوی کوفتہ بیختہ ہر قرصی دو درم بسازند شربتی یک قرص **قرص زرشک دیگر** گرمی

جگر را نافعست صص عصارہ انبرباریس دہ درم تخم خرفہ مغز تخم خیار ہر یک سہ درم گلسرخ دو درم ریوند یکدرم

سنبل نیمدرم کوفتہ بیختہ اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین یا آب انار و اگر سرفہ باشد صمغ عربی نشاستہ

ہر یک یکدرم رب السوس نیمدرم بیفزایند و با شراب بنفشہ بدہند **قرص زرشک دیگر** کہ جگر گرم را نافعست

صص زرشک منقی پنجدرم رب السوس یکنیم درم تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفہ ہر یک نیم درم بگلاب اقراص سازند

شربتی دو مثقال با سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب **قرص زرشک نوع دیگر** کہ تپ گرم و اورام

جگر و عطش شدید را نافعست و وی مسہل نیست لیکن از شان اوست کہ مادہ را متفرق میکند و منقسم میسازد

باعضا بہر عضوی نصیبہ خود را بتحلیل می نماید صص عصارہ زرشک اصل السوس ترنجبین ہر یک چہار درم

زرد چوب سنبل مصطگی حشیش غافث طباشیر ہر یک دو درم مغز تخم خیار سہ درم لک مغسول ریوند زعفران ہر یک

یکدرم عصارہ انبرباریس ترنجبین در آب کاسنی مروق حل کنند و ادویہ کوفتہ بیختہ بدان سرشتہ و ہر قرصی دو درم

و نیم بسازند شربتی یکعدد دیگر مسمی است **بقرص زرشک کبیر** صص زرشک منقی ہشت رب السوس

زرد چوب مغز تخم خیار مغز تخم خربزہ ہر یک سہ درم مصطگی سنبل عصارہ غافث لوہ الصبغ لک مغسول

افسنتین سارون تفاح اذخر تخم شاہترہ تخم کشوث تخم کاسنی ریوند چینی یا ترکی طیب زعفران

و طباشیر هر یک دو درم ترنجبین شش درم ترنجبین را در آب کاسنی مروق حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و هر قرصی دو درم بسازند شربتے یکعدد و در نسخه زرشک پانزده درم است و دیگر اجزا بحال **قرص زرشک** حار را و جامع جگر را که از برد باشد نفع دهد **ص** زرشک منقی پنجدرم لک مغسول ریوند سنبل عصاره غافث انیسون مصطکی هر یک یکدرم کوفته بیخته اقراص کنند بطبیخ بزور ربد بدهند **قرص ریوند** ورم جگر و صلابت جگر و سپرز و تپهای کهنه را نافع است **ص** ریوند شش درم تخم کاسنی لک مغسول هر یک سه درم تخم کرفس انیسون عصاره غافث هر یک یکدرم کوفته بیخته بآب خالص اقراص کنند و در اغراض ریوند هشت درم و فوه لک هر یک چهار درم و تخم کرفس انیسون و غافث هر یک سه درم نوشته و گفته سکنجبین بسرشند شربتی یکمثقال و تحریر نموده که زخم و ضربه را که بر جگر و سپرز رسد نیز سود دارد **قرص ریوند** دیگر سوء مزاج بارد جگر و سوء القنیه و بعض مترهل و اطلاق بطن و انتفاخ احشا و اطراف را نافع است و فساد سحنه که بعد حمیات طویله میشود سود دارد **ص** ریوند ده درم سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رازیانه انیسون هر یکی دو درم هر قرص مثقالی بسازند شربتے یکقرص با سکنجبین عسلی و بدانند که ریوند در اقراص که بجگر مخصوص اند مثل گل سرخ در اقراص معده و مجربست در اقراص سپرز است **قرص ریوند** دیگر که استسقاء طبلی را نافع است **ص** ریوند لک مغسول هر یک دو درم تخم خرفه سه درم تخم کاسنی تخم کشوث رب السوس هر یک یکمثقال رازیانه گلسرخ هر یک پنجدرم کوفته بیخته اقراص کنند شربتے یکمثقال با آب کاسنی یا سکنجبین و اگر سرفه یا استسقا باشد با ربوب مطبوخ زوفا یا آب رازیانه و تخم کرفس دهند **قرص ریوند** دیگر که سوء مزاج گرم جگر را نافع است و تپ و قی صفراوی را سود دارد **ص** ریوند زرشک تخم کاسنی مساوی کوفته بیخته بآب بارتنگ اقراص کنند و در سایه خشک نمایند و بدهند **قرص ریوند** دیگر که جهت امراض جگر نافع است و منع اسهال کند **ص** ریوند لک مغسول هر یک سه درم طباشیر گل سرخ هر یک چهار درم تخم حماض پنجدرم زعفران نیم درم کوفته بیخته هر قرصی دو درم بسازند شربتے یک قرص **قرص ریوند** دیگر که جگر سرد را نافع است **ص** ریوند ده درم سنبل مصطکی غافث افسنتین انیسون رازیانه هر یک دو درم کوفته بیخته بآب رازیانه اقراص کنند **قرص غافث** یرقان و درد جگر و سپرز و تپ بلغمی و تپهای کهنه را نافع است و سده بکشاید **ص** عصاره غافث بیست درم سنبل دو درم طباشیر چهار درم کوفته

قرص ریوند چینی از ریوندی جهت جگر کهنه و صلابت جگر و سپرز و ورم بادی آن و درد آن بغایت نافع و سود مند بود **ص** ریوند چینی شش درم فوه لک ... تخم کرفس انیسون عصاره غافث هر یک دو درم با آب ... قرص ... شربتی یکدرم

... شربت ... ضعیف ...

بیخته بآب صافی ببندند قرص غافث دیگر که در جگر و یرقان و تبهای کهن نافع است حص عصارهٔ
غافث زرورد لک مغسول هر یک یکدرم تخم خرفه دو درم طباشیر نیم درم رب السوس ربع درم کوفته بیخته
بآب کاسنی اقراص ببندند قرص شبرم استسقای زقی را نافع است حص شبرم هلیلهٔ زرد هر دو برابر کوفته
بیخته اقراص کنند شربتی دانگی با سکنجبین و بتدریج بیفزایند تا یکدرم و در هفته یکبار کافیست و در نسخهٔ دیگر مویز
داخل است هر سه برابر قرص لک استسقای لحمی را سود دارد و سده بگشاید حص لک مغسول ریوند چینی
سه درم اسارون زراوند گرد جنطیانا سنبل مصطکی تخم کرفس انیسون نانخواه اذخر ابهل مغز بادام تلخ قسط
فوه افسنتین عصارهٔ غافث هر یک دو درم فلفل زنجبیل هر یک یکدرم شربتی یکمثقال با ماء الاصول قرص
لک دیگر که همین عمل کند حص لک مغسول فوه تخم کرفس عنب الثعلب هر یک یکدرم بادیان انیسون
دوقو هر یک یکمثقال تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص کنند قرص افسنتین برودت
جگر را نافع است و سده جگر و سپرز بگشاید و عسر البول و حمیات بلغمی را سود دارد حص افسنتین تخم
کرفس اسارون مغز بادام مساوی کوفته بیخته بآب خالص اقراص کنند شربتی مثقالی قرص افسنتین
دیگر که جگر را اصلاح آرد و یرقان دفع کند و اگر در بدو استسقا بکار برند نافع ممکن گردد حص افسنتین
شش درم عصارهٔ غافث رازیانه تخم سرمق هر یک پنج درم لک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم تخم کاسنی ده درم
تخم کشوث هشت درم تخم کرفس چهار درم کوفته بیخته اقراص کنند با سفوف یکبار با سکنجبین دهند و یکبار با رب عنب الثعلب
قرص کبر صلابت سپرز بگدازد و بادی که زیر سپرز بند شود از بر تحلیل کند حص پوست بیخ کبر حب الغار
هر یک ده درم اسقولوقندریون هفت درم زراوند طویل برگ سداب حرف و شونیز اشق هر یک سه درم
اشق را در سرکه حل کنند و ادویه بآن سرشته هر قرص دو درم به بندد شربتی یک قرص با سکنجبین عسلی
یا با ماء الاصول قرص کبر دیگر که اوجاع سپرز را نافع است و سده بگشاید حص پوست بیخ کبر اشق
هر یک چهار درم زراوند طویل دو درم تخم فنجنکشت هر یک شش درم اشق در سرکه حل کنند و ادویه کوفته بیخته
بآن سرشته و اقراص کنند قرص کبر دیگر که همین عمل کند حص پوست بیخ کبر چهار درم تخم فنجنکشت
فلفل سیاه اسارون زراوند طویل هر یک ده درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بسکنجبین اقراص کنند

و با سکنجبین بزوری بدهند بطریق لعوق و در نسخه ایرسا و سنبل هر یک دو درم افزوده اند و اگر در این نسخه
سه درم اسقولوقندریون بیفزایند مسمی میشود بقرص اسقولوقندریون قرص انیسون تالیف
ابن اسحاق ضعف جگر را نافع است صفت انیسون افسنتین اسارون تخم کرفس مغز بادام مقشر مساوی کوفته بیخته
با آب سرشته اقراص کنند و به سکنجبین بخورند قرص انیسون دیگر ضعف جگر و تپ بلغمی را نافع است صفت
انیسون افسنتین مغز بادام تلخ سنبل هر یک چهار درم عصاره غافث سالیخه هندی اسارون هر یک سه درم
مصطکی تخم کرفس هر یک یکدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین قرص خردل
درد سپرز را که از باد خیزد زائل کند صفت حب الرشاد پنج سیر اندر سرکه با آب تر کنند یکشبانروز بعده برگ سداب
خشک یک سیر در آن آمیزند و یکروز دیگر بدارند پس بکوبند و قرص بسته بر تنور نیم گرم سخت کنند تا بریان
شود و نگذارند که بسوزد پس بکوبند نرم و هر بار دو درم با سکنجبین بدهند قرص ایرسا سپرز صلب را
نرم کند صفت ایرسا چهار درم فلفل سپید اشق هر یک دو درم اشق را در سرکه حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته
بآن سرشته اقراص کنند شربتی دو درم با سکنجبین و در اقراباذین مرقوم است که اهرن میگوید که مؤلف این قرص
مذکور را بخورد داده بود تا سه روز بعده چون ذبح کرد سپرز وی گداخته بود قرص فنجنکشت سده جگر و سپرز
بگشاید صفت تخم فنجنکشت تخم کاسنی خرفه مغز تخم کدو مساوی کوفته بیخته بسکنجبین سرشته اقراص کنند و در نسخه
مغز تخم کدو مطروح است و گفته که بسکنجبین سرشته شود و در نسخه کزمازج نیز داخل است قرص فنجنکشت دیگر
درد سپرز را که با تپ و حرارت بود نافع است صفت حب الفقد یعنی تخم فنجنکشت و کزمازج هر یک ده درم
تخم کاسنی تخم خرفه هر یک پنج درم کوفته بیخته اقراص کنند شربتی سه درم تا چهار درم با سکنجبین قرص
فنجنکشت دیگر که صلابت سپرز را که با حرارت باشد نافع است صفت حب الفقد گلسرخ طباشیر تخم خیار مغز
تخم خربزه مغز تخم کدو تخم کاسنی هر یک شش درم لک ریوند هر یک سه درم کافور نیم درم شربتی یکدرم تا یکمثقال
بسکنجبین بزوری یا حبی نیم درم قرص فنجنکشت که سده و غلظ و صلابت سپرز را نافع است و وقتی توان داد که حرارت
نباشد یا کمتر بود صفت حب الفقد ده درم تخم کاسنی پنج درم تخم خرفه پوست بیخ کبر تخم کرفس هر یک سه درم
کزمازج چهار درم کوفته بیخته اقراص کنند و آنجا که حرارت باشد کرفس و کبر مطروح نمایند و شربتی پانزده درم

کنند قرص قوه طحال را نافعست ص قوه دوازده درم ابرسا پوست بیخ کبر زراوند طویل هر یکی دو درم
کوفته بیخته بسکنجبین سرشته اقراص کنند و بطبیخ انیسون بکار برند قرص مازریون استعمال کرد با حرارت
و قبض بود نفع دارد و زرد آب برآرد ص مازریون مدبر آرد جو پوست هلیله زرد طبرزد مساوی کوفته بیخته
یک مثقال با جلاب یا شربت سکنجبین دهند قرص مازریون دیگر استسقاء رقی حار را نافعست و اسهال ماء اصفر
میآرد ص مازریون مدبر غاریقون عصاره غافث هر یک یکدرم و چهار دانگ تخم کاسنی ده درم گلسرخ تخم
خیار هر یکی دو نیم درم کوفته بیخته مجموع را وزن قرص سازند شربتی یک قرص با سکنجبین یا شراب پوست بیخ کاسنی
قرص طباشیر استسقاء حار و فساد جگر و سپرز را که با اسهال بود نافعست ص طباشیر گلسرخ گلنار رشک
سماق کزمازج تخم حماض تخم کاسنی تخم فرفخ تخم خرفه هر یک یکدرم سعد مصطکی اذخر انیسون سنبل
لک پوست بیخ کبر افیون هر یک نیم درم کافور دانگی کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم قرص کافور
که جهة علل حار جگر نفع تمام دارد و در حمیات بیاید قرص مقل اورام صلب جگر را نافعست ص
مقل سه درم سنبل دو درم زعفران مر هر یک یکدرم قسط مغز بادام تلخ هر یک یکدرم و نیم مصطکی دو درم
و نیم مقل را در شراب حل کنند و اقراص سازند شربتی سه درم با آب کاسنی اگر با حرارت باشد و الا با ماء العسل یا شراب
یا آب کرفس یا آب ارزیانه قرص ورد دوای شریف است و جگر و معده را قوت دهد و رطوبت را پاک کند
و سده جگر و سپرز بکشاید و حمیات بلغمی را نفع دارد ص گلسرخ منزوع ده درم اصل السوس شش درم
سنبل سه درم مصطکی طباشیر هر یک یکدرم کوفته بیخته با گلاب اقراص کنند شربتی دو درم قرص کزمازج
که جهة علل حار نفع تمام دارد و در حمیات بیاید قرص کزمازج ترکیب جالینوس است سپرز صلب را
بگدازد ص کزمازج چهار مثقال فلفل سپید سنبل سادرون اشق هر یکی دو مثقال اشق را در سرکه عنصل
حل کرده ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و اقراص کنند شربتی یک مثقال بسکنجبین قرص غاریقون سپرز
غلیظ را بگدازد ص غاریقون گلسرخ هر یک پنج درم طباشیر زرشک هر یک دو درم سنبل عصاره غافث
لک مغسول ریوند چینی پوست کبر در سرکه تر کرده و خشک نموده هر یک نیم درم کوفته بیخته اقراص
کنند شربتی دو نیم درم با سکنجبین قرص استسقاء گلسرخ سه درم عود سنبل مصطکی سلیخه قصب الذریره اذخر

افسنتین هر یک یکدرم کوفته بیخته اقراص کنند ص استسقا دیگر که همین کار آید ص افسنتین مغز بادام تلخ
اسارون انیسون غاریقون مساوی کوفته بیخته اقراص کنند قرص اسقولوقندریون جهته طحال نافع است
در ذیل قرص کبر گذشت کلکلانج ترکیبی جبل القدرست و جهته علل جگر و سپرز مفید و از مؤلفات اهل هند
و نسخهای کثیر دارد چنانچه ذکر یابد شهره کلکلانج استسقا و سوء مزاج جگر و سپرز نافع است با عتدال
مائل ص فقاح اذخر سنبل اسارون فطراسالیون هر یک سه درم غافث لک ریوند هر یک یکدرم
نیم تخم کاسنی مقشر تخم خیارین هر یک چار درم شربتی یکمثقال کلکلانج دیگر جهته استسقا نافع است
و معتدل و تالیف ثابت بن قره ص برگ ماذریون مدبر پوست هلیله صغیر غاریقون هر یک پنجدرم
عصاره افسنتین سه درم ایرسا گل سرخ مغز خیارین تخم کاسنی رب السوس هر یک دو درم ترنجبین منقی فلوس
خیار شنبر قند سپید هر یک پانزده درم این هر سه را در آب حل کنند و بپزند تا که غلیظ شود پس دیگر ادویه کوفته
بیخته با آن سرشته شربتی از دو درم تا سه درم کلکلانج دیگر از ثابت همین عمل کنند ص ماذریون مد
غاریقون مدبر هلیله زرد هر یک پنجدرم عصاره افسنتین سه درم گلسرخ تخم کاسنی مغز تخم خیارین هر یک
دو درم رب السوس یکدرم ترنجبین ده درم را بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته شربتی سه درم
کلکلانج بارد استسقای گرم را نافع است ص ماذریون مدبر هلیله زرد هر یک پنجدرم عصاره
افسنتین سه درم گلسرخ اصل تخم کاسنی مغز تخم خیارین رب السوس هر یک دو درم ترنجبین منقی فلوس خیار شنبر
قند سپید هر یک پانزده درم شربتی از دو درم تا سه درم و ترتیب همانست که در نسخه ثابت بن قره گذشت
کلکلانج حار که در استسقای سرد نافع است ص ماذریون مدبر غاریقون هلیله زرد سکبینج هر یک پنجدرم
ایرسا سه درم ریوند عصاره غافث انیسون هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم
تا چهار درم کلکلانج فیروزی استسقا و برودت معده و تپهای کهنه و سرفه بلغمی و ضیق النفس
و قولنج و صرع و طحال و سلعه بلغمی و بهق و اختناق رحم سوداوی و بول بکشاید ص هلیله سیاه
پوست هلیله آمله مقشر هر یک هفت درم فلفل زنجبیل فلفلمویه نمک هندی سرخ نمک هندی سیاه
نمک اندرانی نمک طبرزد هیر لسان العصافیر شیطرج هندی سعد هندی خیربوا قرنفل صعتر هر یک

کابلی مقشر شونیز حب البلسان زیره کرمانی ساذج هندی تخم کرفس کشنیز خشک هریک پنج درم تربد سپید صد و پنجاه درم
فلوس خیار شنبر ده درم مویز منقی نیم من شیره آمله یکمن مویز و آمله را در شش من آب بپزند تا به دو من آید و بپالایند
و خیار شنبر دران حل کنند و سه من قند هم دران بگدازند و نیم من روغن کنجد بآن بیامیزند و بجوشانند تا بقوام
آید و ادویه دیگر کوفته بیخته بآن بسرشند شربتی پنج درم با شیر یا آب عنب الثعلب معجون کلکلانج جهة مستسقیان
مکبودین و مطحولین نافعست و طبع نرم کند صفت لک مغسول سنبل گلسرخ دوقو فطراسالیون نخود ریوند
ملح هندی ابرسا غاریقون هریک شش درم کمافیطوس زیره سیاه سیساليوس زراوند طویل قسط اسارون
عود بلسان مصطکی جنطیانا بابونگ مقشر سلیخه هریک چهار درم زنجبیل حب البلسان خربوا قرفه قرنفل دارفلفل نمک
اندرانی نمک نفطی نمک تخمیر کشنیز خشک عصاره غافث عصاره افسنتین سعد اذخر هریک پنج درم
تخم کشوث تخم سرمق سالیوس سقمونیا هریک ده درم قسط تخم کرفس فو انیسون رازیانه هریک سه درم تربد
موصوف صد و پنجاه درم همه را بکوبند و بپارچه بیزند پس بگیرند بلیله سیاه پوست بلیله هریک پانزده درم
آمله یکمن و نیم و تمر هندی پنجاه درم مویز منقی یکرطل این پنج چیز را در پانزده من آب صاف بجوشانند تا که چهارم
حصه بماند و صاف کنند و فلوس خیار شنبر یکرطل دران حل کنند باز صاف نمایند و قند سپید دو من آمیزند و بقوام
آرند بعده بیارند افربیون مدبر بست درم و در سه اوقیه روغن بادام و یکرطل آب بپزند تا که آب بسوزد و در روغن
بماند و این روغن شمع سی استار با روغن کنجد در ادویه کوفته اندازند و بمالند تا ادویه چرب شود پس بقوام عسل کف گرفته
بسرشند شربتی از چهار درم تا پنج درم بشیر شتر یا با آب عنب الثعلب یا بماء الجبن معجون حب الغار نسخه محمد زکریا
استسقاء طبلی و قولنج ریحی و مغص و نفخ شکم و جمیع امراض ریحی که با ان حرارت نباشد نافع بود صفت سداب
خشک پنج درم نانخواه زیره کرمانی کاشم شونیز صعتر کوهی فطراسالیون صعتر بادام تلخ فلفل دارفلفل هریک ده درم حب الغار
جندبیدستر هریک دو درم جاوشیر سه درم سکبینج چهار درم صمغها در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته داخل نمایند
و بعسل بسرشند شربتی دو مثقال معجون گل ورم جگر را نافع بود صفت گل سرخ چهار درم سنبل سوسن هفت درم
ریوند لک مغسول هریک یک مثقال و نیم سلیخه زعفران هریک سه درم مر نیم مثقال زعفران را در سرکه حل کنند
و ادویه کوفته بیخته بدان مخلوط سازند و بعسل بسرشند معجون المصطکی تباهی مزاج و درد معده را نافعست

وتپهای فرح نزد اطبا عبارتست از سوء القنیه و استسقا صفت قسط چهار درم سنبل سلیخه مصطکی هریک یازده
درم زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شبت انیسون نانخواه زیره کرمانی دوقو فطراسالیون کاکم
اسارون افسنتین انجدان پودنه نعناع هریک چهار درم کوفته بیخته با عسل معجون سازند معجون جنطیانا
صلابت جگر و سپرز و درد معده و گرده و مثانه را نافع بود و سده بگشاید صفت جنطیانا رومی فلفل سیاه
هریک ده درم قسط ساذج هندی سنبل ریوند هریک هفت مثقال کوفته بیخته با سه وزن آن عسل سرشته شربتی
دو درم با آب سداب معجون افسنتین درد جگر و معده را که از سردی بود زائل کند و استسقا را نافع باشد
صفت افسنتین انیسون تخم کرفس مغز بادام تلخ مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی دو درم
معجون جالینوس جهت سده جگر و برودت گرده و مثانه و اصلاح حال بدن و امراض بلغمی و ریاح جگر و
نافعست صفت فلفل سفید دارفلفل هریک چهار درم قسط بحری سنبل الطیب عود بلسان قصب الذریره تخم مورد زنجبیل سعد
خولنجان قرنفل دارچینی سلیخه اسارون زعفران مصطکی هریک دو درم کوفته بیخته با عسل معجون کنند معجون جالینوس
دیگر از کامل الصناعة صفت فلفل سیاه و سفید دارفلفل ساذج تخم کرفس انیسون قردمانا تخم الجزر تخم سداب کوهی قسط
بحری سنبل الطیب قصب الذریره زعفران هریک پنج مثقال با عسل سرشته نسخه معجون جالینوس که در امراض جگر
هیچ معجونی نافع تر از وی نیست صفت مر مقشر بیست و پنج درم زعفران یک درم قصب الذریره دارچینی هریک دو درم
سنبل ازرق و نیم درم تخم خیار شنبر پانزده درم مقل چهار درم مقل را در شراب انگوری حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن و با عسل
سرشته شربتی یک مثقال اگر حرارت غالب بود افیون و بذر البنج هریک یک درم اضافه کنند معجون مسک در درد جگر و ضعف
معده نافعست و سده بگشاید و ورم صلب جگر و معده را تحلیل کند صفت مسک سلیخه سنبل ساذج لک مغسول ریوند جنطیانا
رومی هریک پنج درم زعفران نانخواه کرفس مصطکی هریک سه درم عود هندی قرنفل هریک یک مثقال کوفته بیخته با سه چندان
عسل سرشته نسخه معجون مسک دیگر که در درد جگر و سده آن سود دهد و ضعف معده و سردی آن را مفید آید و بادهای
غلیظه تحلیل کند صفت مشک خالص سلیخه سنبل الطیب ساذج هندی لک مغسول ریوند چینی جنطیانا رومی هریک پنج درم
زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی هریک یک درم عود هندی قرنفل هریک نیم درم کوفته بیخته با سه چندان عسل
صاف سرشته شربتی قدری با آب گرم معجون مسمی به وحم ناجمه سده جگر و سپرز ببرد ورم و تپ

ربیع و مواطیه و سرفه رطوبی و انقطاع نفس و سستی اعضا نافع ست و بادهای غلیظ شکم را تحلیل کند و ادرار
حیض و بول نماید صنعت تخم حرمل یک درم نیم لبان ذکر مصطگی حب البلسان زعفران اکلیل الملک سنبل فلفل سیاه
هر یک ده درم ریوند چینی زراوند طویل زراوند مدحرج هر یک بیست درم انیسون زنجبیل قسط تلخ سلیخه
هر یک سه استار سعد ده استار قرنفل شش درم خربق سپید گل سرخ شونیز هر یک شش استار صبر سقوطری
مغسول چهار درم ادویه کوفته بیخته با عسل کف گرفته سه وزن ادویه باشد بسرشند و بکار برند معجون [illegible]
لولوی منافع این مثل منافع اول است صنعت زرنباد درونج افیون جند بیدستر فلفل دار فلفل
سلیخه هوم المجوس بزر البنج قسط شیرین سنبل الطیب جاوشیر زعفران میعه هر یک شش مثقال مروارید ناسفته
دو مثقال قند مصفا هر یک دوازده مثقال ادویه را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل بسرشند معجون
راوند ورم صلب جگر را نافعست صنعت راوند ریوند زنجبیل شقاقل هر یک یک جزو تخم کرفس بادیانه انیسون
نانخواه هر یک نیم جزو کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی قدر فندق معجون ثوم مقوی جگر
و مفتح سده است معجون فلاسفه جهت ضعف جگر و استسقا نافعست معجون دارچینی جگر را قوت دهد
معجون وبید الورد در زایل استسقا و مفتح سده جگر و مقوی آنست معجون سقراط جهت تسکین
درد معده و یرقان و سده طحال نفع دارد و این پنج معجون در ادویه سرگذشت معجون قفی
درد جگر و گرده را نافعست معجون قباد الملک جهت زردی سپرز مفید و این دو معجون در ادویه سینه
ذکر یافت معجون سنبل سوء مزاج جگر و حرارة آن را سود دارد و معجون افسنتین جهت تفتیح سده
جگر و سپرز معجون نانخواه و معجون بقراط جهت تقویت جگر و معجون قسط و معجون بزور جهت
درد جگر و سپرز و معجون بهمن جهت استسقا و درد جگر و سپرز و معجون ریوند جهت ورم مفید
و این هشت معجون در ادویه معده مذکور شد معجون حافظ الاجساد جهت انواع سده و ماساریقا
و جگر و ضعف و برودت جگر و سوء القنیه و امراض معده نافعست و خواص کثیره دارد و منافع جلیله
و صاحب تحفه که مؤلف آنست میگوید مثل وی درین بابها دیده نشد صنعت دارچینی اصل الکبر هر یک
پنج مثقال زعفران دوازده مثقال فو مو انیسون دو قو مصافی روغن بلسان هر یک چهار مثقال

سنبل الطیب شش مثقال رب السوس عصاره غافث جعده هر یک سه مثقال کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی یکمثقال
واگر روغن بلسان یافته نشود روغن زیت کهنه عوض او کنند معجون انیسون استسقاء طبلی را
که با حرارت نباشد نفع دارد صفت انیسون فطراسالیون حب الغار شونیز سعد کاشم جند بیدستر قردمانا
سنبل حب البلسان جاوشیر حلتیت انجدان اسارون زعفران هر یک یکدرم سکبینج وج مغز بادام تلخ سداب
خشک بره کربانی نانخواه صعتر دوقو خولنجان ورق الغار جعده زنجبیل غاریقون حماما کعب گوساله یا گاو سوخته
هر یکی دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند معجون کرکم معروف بدواء الکرکم است و در حرف دال گذشت
معجون مازریون استسقای زقی را بغایت مفید خاصةً اگر با شیر شتر استعمال کنند صفت مازریون مدبر
ترید موصوف پوست هلیله زرد هر یک ده درم پوست هلیله کابلی ده درم آمله زنجبیل هر یک چار درم فلفل پنجدرم
کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و یکمثقال از وی با شیر شتر بدهند واگر بغیر شیر دهند سه درم باید داد فائده شیر
شتر جهت درد جگر و امراض وی بغایت نافع است اما اگر استسقا با دیگر مرض جگر مع لحمی باشند زنهار شیر ندهند
که شیر در تپ مضر است و بعضی قدما گفته اند که گوشت قنفذ اگر خشک کنند و غبار یک بکوبند و دو درم با سه درم قند
استسقای لحمی انفع دهد و بدستور آب اثل و زن سبت درم و عصاره سوسن آسمان جونی ده درم بهم آمیخته
و قدری شراب ریحانی دران ریخته نوشیدن استسقای لحمی را نفع بین دارد معجون غافث
استسقا را که با حرارت ظاهره باشد نفع دهد صفت عصاره غافث ریوند چینی زعفران هر یک یکدرم و نیم عصاره
افسنتین فقاح اذخر مغز خیار دراز خرفه هر یک یکدرم لک مغسول تخم کشوث هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی یکمثقال با آب لبلاب یا کاسنی یا عنب الثعلب معجون که یرقان مع لحمی را نافع است
صفت کشنیز سه درم گل سرخ یکدرم و نیم طباشیر یکدرم کوفته بیخته بشربت سیب بسرشند شربتی یکمثقال
با ده درم شراب سیب معجون هلیله آب زرد برآرد و استسقای زقی را فوراً تخفیف دهد صفت پوست
هلیله زرد ترید هر یک ده درم آمله زنجبیل هر یک چار درم پوست بلیله دو درم مازریون مدبر هر یک و نیم فلفل پنجدرم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال معجون سداب که معروف به معجون الغار است بادهای
غلیظه را که در استسقای طبلی و قولنج ریحی رنج دهد تحلیل کند و جمیع علل ریحیه را که بی حرارت بود سود دهد

و وجع اضلاع و مغص و تمدد شکم را نافعست صفت برگ سداب سه درم نانخواه زیره شونیز صعتر کرویا حب الغار
کاشم فطراسالیون تخم بادام تلخ فلفل دار فلفل وج فودنج هریک سه درم جاوشیر سکبینج هریک دو درم کوفته
بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال تا سه مثقال با آب نیمگرم و در نسخه وزن سداب ده درم هست و در نسخه
پنجدرم مفرحات مقوی جگر در ادویه سر گذشت **ماء الاصول** سده جگر بگشاید و سپرز و استسقای
بلغمی و برودت معده را نافع باشد صفت پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هریک هفت درم بیخ اذخر هریک
پنجدرم سنبل مصطگی هریک یک نیم درم فوه نک نقی عود بلسان هریک یکدرم غافث افسنتین گل سرخ
شکاعی بادآورد پوست بیخ کبر هریک سه درم انجیر ده عدد مویز منقی بیست درم در سه رطل آب بجوشانند
تا نیمه آید صاف کرده هر روز چهل درم با یکدرم روغن بادام تلخ و یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند
ماء البقول حرارت جگر و یرقان را نافعست صفت برگ کشوث برگ کاسنی برگ عنب الثعلب کاکنج
لبلاب از هر یک بجملها هر چه میسر شود بکوبند و بفشرند و یک قدح بقند شیرین کرده بنوشند **ماء البزور** استسقای
طبلی را نافعست و بادها پراکنده کند و در مطبوخات ادویه معده گذشت **مطبوخ** که ورم صلب سپرز را نافعست
صفت هلیله سیاه شاهتره بیخ اذخر ثمرة الطرفا انیسون اشنه تخم کرفس رازیانه هریک سه درم برگ کبر پنجدرم افتیمون
معروف بپزند شربتی ده درم مع یکدرم فیقرا یکدرم غاریقون و در نسخه عوض غاریقون یکدرم تربد است
مطبوخ جیکه جمیع امراض جگر و سپرز و استسقای و سده را نافعست صفت مویز منقی تمر هندی هریک ده درم افسنتین
اسارون غافث فقاح اذخر سنبل افسنتین هریک سه درم شاهتره پنجدرم پوست هلیله کابلی و زرد هریک
هفت درم عناب ده دانه بطریق معروف بپزند و صاف کنند و مغز فلوس خیار شنبر پنجدرم دران حل کنند
و باز صاف سازند پس بگیرند ایارج فیقرا و غاریقون هریک یکدرم و سکنجبین بسرشند و پیش از مطبوخ
تناول نمایند و بالای وی مطبوخ بنوشند **مطبوخ** جیکه ورم بلغمی سپرز را نافعست و سپیدی لون که
قدری بسیاهی زند از علامات اوست صفت هلیله سیاه هلیله زرد هریک هفت درم و نیم شاهتره هفت درم
کزمازج پوست بیخ کبر هریک سه درم تخم کاسنی یکدرم تخم کشوث یکدرم و نیم آلو و تمر هندی بقدر حاجت بپزند
و صاف کنند پس بگیرند فیقرا یک مثقال و غاریقون یکدرم و حب سازند و وقت سحر بخورند و بالای وی

عند طلوع آفتاب مطبوخ بنوشند مطبوخیکه دیگر ورم صلب سپرز را نافعست و این نسخه بعینه همانست
که عنقریب گذشت با دنی تفاوت صفت هلیله سیاه تربد موصوف شاهتره هریک ده درم بیخ اذخر برگ کبر
هریک پنجدرم افسنتین کشنیز نانخواه تخم کرفس رازیانه هریک سه درم بطریق معروف بپزند شربتی ده اوقیه با یله
که قبل از این فیقرا و غاریقون و تربد هریک یکدرم حب ساخته بخورند و بعده مطبوخ بنوشند و ابن بوعلی سینا
گفته که زوفای یابس و پرسیاوشان و تخم فنجنکشت بالسویه کوفته بیخته سه درم از آن خوردن جهت ورم صلب سپرز
مجربست و بدانند اگر ورم بلغمی باشد باید که نخست استفراغ بلغم کنند و غذا مطحول شوربا و زیرباج
یا کبر سازند مطبوخ اصول جهت سده جگر و سپرز و استسقا و یرقان نافعست و اخلاط غلیظه را تلطیف کند
و معده و جگر را قوت دهد صفت پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی پوست بیخ اذخر افسنتین تخم کرفس
سنبل الطیب تخم کشوث هریک سه درم قوه مصطکی هریک مثقالی مویز منقی پانزده درم همه را نیمکوب کرده
در چهار صد درم آب شیرین بآتش نرم بپزند تا چهارم حصه بماند و صاف کنند شربتی پنجاه درم با ده درم
شکر سفید و دو درم روغن بادام واگر بشرب این مطبوخ جهت تنقیه حصاة بود حجر الیهود نیم درم بیفزایند
مطبوخ که سده جگر و یرقان و سپرز را نافعست صفت غافث افسنتین اسارون مصطکی پرسیاوشان
قرفه زراوند عیدان بلسان هریک یکدرم ادویه نیمکوفته مطبوخ سازند و بهتر آنکه راوند را کوفته بیخته
سر دارد کنند مطبوخ زرشک که سده جگر فرو نشاند و جگر و معده را قوت دهد صفت زرشک تازه تخم پاک
کرده و بگیرند تخم کشوث تخم کاسنی هریک یک کف ریوند اعلا سه درم انچه کوفتنی است نیمکوب کرده جمله را در ظرفی
نهند آب آنقدر بر آن ریزند که دو انگشت مضموم بالعرض بالا ایستد و در آفتاب گذارند و در گرما سه روز
و در سرما چهار روز و قدر حاجت بدهند نقوع خیارشنبر جهت امراض جگر و یرقان بغایت نافعست
و معده را بگشاید صفت فلوس خیارشنبر قدر حاجت در آب کاسنی تر و آب رازیانه و آب برگ عنب الثعلب
تر کنند تمام شب و پگاه صاف کرده بنوشند و اگر گلاب نیز ضم کنند محمود باشد یاقوتیها
همه بجگر نافع اند و در ادویه مفرد دل گذشت مفصلا

باب چهاردهم در ادویه امعاء و قولنج و اسهال و زحیر و سحج و مغص و دیدان

بدانند که امعا شش تا است و جرم او عصبی است و شریف تر از رحم است و لهذا ازاله ماده امعا و بانغ بسوی
رحم تجویز کرده اند بالجمله در امراض امعا همان رعایتها نمایند که چون مرض در آن علاج دیر پذیرد و مزاج وی
بمزاج معده می ماند و هرچه مقوی اوست آبزن که زحیر بلغمی را مفید است ص شبت تخم کتان حلبه خطمی
بجوشانند و در طبیخ وی که نیم گرم باشد مریض بنشیند آبزن که زحیر و ریحی را نافعست ص حلبه تخم کتان
بیخ خطمی بپزند و روغن گل و مح بیضه آمیخته نیم گرم آبزن نمایند ایارجات و القرویا و انوشداروی
ساده و لولوی با قسامها با معا مفید است و در ادویه سرگذشت اطریفل کبیر مقوی امعا است و مروق سما
جهة درد امعا و ریاح شکم نافع و ارسطون برای درد امعا مفید و آنچه یعنی مری جهة منع اجتماع
بلغم در امعا سودمند و این چهار نسخه در ادویه معده ذکر شده اثاناسیا جهة اسهال بلغمی مفید و مجرب
و در بحث جگر گذشت بخور رحمه که سیکدانجم لیسباب زحیر مشتاق به تبرز بود و هیچ بر نیاید و این حالت امالت
کشیده باشد ص بگیرند کبریت و شحم کلیه ماعز بر آتش نهند و بسوزند و بواسطه قمعی خان او مقعد رساند
باد هرج مسخن امعاست و در ادویه معده گذشت بخته جوش جهة برودت امعا نافعست و در ادویه
ذکر یافته بخته مجوش بنادق کندری اسهال معدی و امعایی را نافع بود ص مازو کندر
هریک پنج درم افیون چهار درم حب الآس ده درم کوفته بیخته بنادق سازند هریک دو دانگ بنادق نوع دیگر
مغص و وجع قولنج مراری را تسکین دهد ص تخم کاهو تخم خرفه افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب اسپغول بنادق سازند
هریک دو دانگی شربتی دو دانگ بنادق نوع دیگر وجع قولنج بارد را تسکین دهد ص جند بیدستر شونیز نانخواه کمون
افیون مساوی کوفته بیخته بنادق سازند و قدر حاجت بدهند نهایت دو دانگ بنادق نوع دیگر
که زحیر و سیلان را نافعست ص مر و اسپغول دانگی و نیم کافور یک دانگ بروغن بنادق سازند و بدهند
فوراً حبس میکند و این یک شربت است کلان را و طفل را اکثر باید داد و زیاده بر آنچه مرقوم است ندهند
تا قولنج نیارد تریاق فاروق جهة قولنج بلغمی و درد گرده و مثانه نافعست و سنگ ایشان را بریزاند و یافع
غلیظ احشا دفع کند و بیضه باز دارد حب المقل نماید در قولنج و نفخ باترس بالعسل
او در بحث سرگذشت تریاق اربعه قولنج بگشاید و باد را بشکنند و در بحث سموم بیاید تریاق الذهب

مجرب است در ضعف معده و امعا و قبض شکم و تقویت اعضای رئیسه بعد بدل است صفت مروارید ناسفته
مرجان کهربا عقیق یشب عاج طباشیر طراثیث کشنیز خشک بریان صندل سپید بهمنین فوفل سعد زیره کرمانی
مدبر مصطکی کرویا مازو بسد گل ارمنی شادنه هلیله صمغ عربی آرد کندر دسنجد حب الآس بحدیه دانه
عناب بریان کرده پوست بیرون پسته تخم زبیب هر یک سه درم ورق نقره یکدرم تخم خرفه بریان زرشک
خشخاش سپید دانه انگور هر یک پنجدرم عود خام زرالبلنج هر یک دو درم رب به شیرین رب سیب رب
مورد بالسویه دو چند یا سه چند همه ادویه کوفته بیخته با شربه بسرشند جوارش تمر هندی
قولنج و عسر بول بگشاید صفت زیره کرمانی مدبر بوره ارمنی خطر اسالیون زنجبیل فلفل سپید هر یک
دو درم و نیم سقمونیا مشوی پنجدرم خرما دانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک ده مثقال
ورق سداب ده درم خرما را در سرکه خیسانند یک شبانروز و بکوبند و از غربال بیرون کنند و عسل کف گرفته
سه وزن ادویه بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی پنج مثقال
تا هفت مثقال با آب گرم جوارش سکسک جهت قولنج که بدون حمی و حرارت باشد و رفع القضیب
بود نافعست صفت سک مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دارفلفل قرفه جوزبوا سقمونیا جلیه برگرفته
و کوفته بیخته بدارند پس بستانند آب به ترش و یا پنجدان عسل بجوشانند تا اندکی غلیظ شود
پس ادویه مقوم مذکور ادویه گرفته با هم بسرشند شربتی از یکدرم تا دو درم جوارش شهریاران
شکم بگشاید تقویت و فضول از وی براند صفت سقمونیا ده درم فلفل زنجبیل نیره برگ سداب بوره
تربد تیهجان بالسویه ده درم و نیم یعنی هر یک یکنیم درم عسل دو چند همه یعنی چهل و یکدرم کوفته بیخته بسرشند
شربتی از یکنیم درم تا سه درم با آب گرم جوارش شهریاران نوع دیگر که بر معده و امعا و استسقا
و قولنج را نافعست صفت زنجبیل دارچینی شیطرج مصطکی نانخواه نارمشک ملح هندی خیربوا هر یک
سه درم سنبل قرفه قرنفل قاقله فلفل دارفلفل جوزبوا انیسون هر یک دو درم افتیمون حب النیل
سقمونیا هر یک ده درم بسفایج پنجدرم تربد فانید هر یک بست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از پنج درم
تا هفت درم جوارش شهریاران دیگر که همین عمل دارد صفت زنجبیل قرفه شیطرج فلفل دارفلفل

خیربوا قرنفل نارمشک ساذج هندی بسباسه قاقله دارچینی سنبل سلیخه هریک شش درم افتیمون تربد هریک
دوازده درم حب البان بسته دو درم قند سپید سی درم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعضی درین نسخه خولنجان و جوزبوا
هریک شش درم زعفران سه درم رازیانه تخم کرفس انیسون هریک یک درم افزوده اند شربتی از چهار درم تا چهار
مثقال و یک نسخه وی در جوارشات ادویه جگر ذکر شد جوارش سفرجلی مسهل که در قولنج هرگاه حقنه نشسته
شود و مریض هرچه نوشد قی کند استعمال کنند سود دهد صفت آب سفرجل ترش عسل هر دو برابر بگیرند و بپزند
تا که غلیظ شود پس سقمونیا ده درم تربد سی درم مصطگی قرنفل سنک زنجبیل فلفل دارفلفل جوزبوا بسباسه
ده درم کوفته بیخته در قوام فرو برکه بجنبد اخبا بود و بسرشند جوارش سفرجلی مسهل نوع دیگر که همین عمل دارد
صفت آب به آب سیب هریک چهل درم قند سپید عسل هریک پنجاه درم جمله یکجا بپزند که قریب بالانعقاد رسد
پس مصطگی عود دارچینی هریک چهار درم تربد پانزده درم سقمونیا ده درم کوفته بیخته بیامیزند شربتی چهار
مثقال نوع دیگر که قولنج بگشاید صفت بگیرند سفرجل از قشر و حب پاک کرده نیم من و عسل صاف یکمن
و سفرجل را در سرکه یا شراب بپزند تا که مهرا شود پس برآرند و در حصیر لطیف نهند تا که رسیده سرکه زائل شود
بعده در هاون چوبین بکوبند که یکسان شود پس عسل را یک جوش دهند و کف برآرند و در سه قوق
آمیزند و این ادویه کوفته بیخته بسرشند زنجبیل دارچینی فلفل هریک دو درم قاقلتین زعفران هریک سه درم
مصطگی پنج درم سقمونیا ده درم تربد سی درم شربتی چهار مثقال جوارش انجدان قولنج بگشاید و باد را دفع
کند و جشای حامض را دفع نماید صفت انجدان پانزده درم فلفل دارفلفل هریک پنج درم ابرسا زنجبیل هریک شش درم
انیسون رازیانه مصطگی نانخواه تخم کرفس هریک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم جوارش
نارمشک طبع نرم کند و قولنج بگشاید و نفخ دور کند صفت نارمشک هیل بوا قرنفل هریک
هشت درم سقمونیا دوازده درم زنجبیل فلفل هریک شش درم قند سپید چهل درم شربتی یک نیم
درم تا دو درم و در نسخه چنین نوشته خیربوا یک درم قاقله دارچینی هریک دو درم نارمشک
قرنفل هریک سه درم فلفل پنج درم زنجبیل شش درم سقمونیا بیست درم نبات سی
درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک درم تا سه درم جوارش عود مسهل

اسهال صفرا کند بی مشقت صفت عود خام مصطکی هر یک یکدرم تربد سپید چهار درم سقمونیا نیم درم کوفته
بیخته بعسل سرشته شربتی پنجدرم با آب گرم جوارش عود مسهل نوع دیگر که رطوبت و برودت
معده و امعا را نافع است صفت عود قرنفل زعفران جوزبوا هر یک دانگی و نیم سقمونیای مشوی نیم درم
بعسل سرشته شربتی دو درم با آب گرم جوارش تربد امعا و معده را از فضلات پاک کند صفت تربد
موصوف ده درم زنجبیل پنجدرم قند سپید پانزده درم شربتی سه درم و بعضی مصطکی پنجدرم درین اضافه
کنند و قند بیست درم یعنی بیست درم و درین صورت مسمی گردد بجوارش التربد و حمیات بلغمی را
نفع دهد جوارش تربد دیگر که طبع نرم کند و معده و امعا را قوت دهد تا قبول مواد نه نماید
و سرفه را مفید است صفت تربد موصوف بیست درم مصطکی سیزده درم مویز سرخ از دانه پاک کرده
یک رطل جلاب مقوم پنج استار شربتی جهة مداومت سه درم برای استفراغ ده درم تا دوازده درم
جوارش تربد نوع دیگر که اسهال کند و معده گرم را نافع آید صفت تربد موصوف ده درم سقمونیا
یک درم طباشیر زعفران گل سرخ هر یک یکدرم و نیم قند سپید مقوم شانزده درم شربتی دو مثقال جوارش
تربد نوع دیگر که اسهال کند و معده را قوت دهد صفت تربد موصوف ده درم محموده مشوی دو درم مصطکی
چهار درم عود هندی سه درم رب سیب سه درم شربتی پنجدرم جوارش هندی قولنج را نافع است و جهة اوجاع مفاصل
و نقرس و وجع ظهر مفید صفت سقمونیا ده درم خیربوا دارچینی زنجبیل قرفه ناربشک قرنفل فلفل هر یک پنجدرم تربد موصوف
صد درم کوفته بیخته بعسل سرشته جوارش قیصر قولنج و نقرس را نافع است و اخلاط غلیظ لزج دفع کند صفت
دارفلفل زنجبیل بلیله زرد سقمونیا تربد موصوف هر یک دوازده درم تخم کرفس نانخواه عاقرقرحا نمک سنگ هر یک
شش درم قند سپید شانزده درم کوفته بیخته بعسل سرشته جوارش اسقف قولنج و لقوه و بادبواسیر و بادها
معده و امعا را نافع است صفت سقمونیا تربد هر یک پنجدرم فلفل قاقله هر یک سه درم زنجبیل دارچینی آمله قرنفل بسفایج
جوزبوا هر یکی دو درم و نیم قند سپید نود درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی چهار مثقال جوارش اسقف نسخه
دیگر که بلغم خام از امعا و معده براند و قولنج را شاید و ریاح بواسیر و وجع خاصره و ظهر را نفع دهد و قی
باز دارد و باه زیاده کند و اسقف طبیب مصر یاد کرده و گفته میدانم که هیچ یکی بهتر ازین دوا باشد صفت

ترید موصوف سقمونیا هی هر یک هفت درم و نیم فلفل زنجبیل هر یک چهار درم دارچینی آمله منقی بسباسه هر یک
قرنفل جوز بوا هر یک دو درم و نیم قند سفید بست درم کوفته بیخته بعسل لبسرشتند شربتی جهة هضم دو درم و در اسهال
شش درم جوارش هندی نوع دیگر که قولنج بگشاید صفت ترید پنجدرم دار فلفل سه درم قند سفید
بست و چهار درم شربتی از پنجدرم تا شش درم دیگر جوارش هندی که مسمی است بجوارش قمح صفت
سقمونیا ترید هر یک پنجدرم جوز بوا دارچینی قاقله کبار زنجبیل قرنفل مشک قرنفل بحری فلفل هر یک دو درم
و نیم قند سفید پنجاه درم کوفته بیخته بعسل لبسرشتند شربتی از پنجدرم تا ده درم و وی اوجاع مفاصل را نافع است
جوارش زنجبیل ضعف امعا و معده را نافع است و اسهال به بندد و در ادویه معده گذشت جوارش
کافور اسهال صفرا باز دارد و حرارت و عطش بنشاند صفت کافور سه درم زرشک ده درم گل سرخ
هشت درم طباشیر سفید کهربا فوفل هر یک چهار درم تخم حماض بریان هفت درم حب الآس شش درم
پست سیب پست عنبرا هر یک ده درم انار دانه بریان سیزده درم زعفران شاه بلوط هر یک پنجدرم کوفته
بیخته بشراب حماض لبسرشتند شربتی دو درم جوارش کندر اسهال بلغمی باز دارد و معده را گرم کند و طعام
هضم نماید و مسمی است بجوارش الیوب صفت کندر شصت درم فلفل دار فلفل هر یک دوازده درم زنجبیل
خولنجان هر یک ده درم قرنفل جوز بوا هر یک پنجدرم مشک نیم درم قند سفید شصت درم کوفته بیخته بعسل
لبسرشتند شربتی سه درم جوارش طباشیر اسهال صفراوی باز دارد و تپ را نافع آید صفت طباشیر
سفید حب الآس گل سرخ هر یک ده درم گلنار سماق عصاره لحیة التیس هر یک شش درم زعفران افیون
هر یک دو درم کوفته بیخته بشربت سیب لبسرشتند شربتی سه درم جوارش سماق اسهال صفراوی
باز دارد صفت سماق بست درم حب الآس ده درم خرنوب سنگی درم گلنار صمغ عربی انار دانه هر یک پنجدرم
کوفته بیخته با مویز منقی مدقوق دیگر باره بکوبند شربتی سه درم جوارش سماق دیگر صفت سماق سی درم سویق
سویق نبق سویق تفاح کعک بغدادی خرنوب شامی هر یک ده درم شراب تفاح نبات لبسرشتند شربتی پنجدرم
جوارش جوزی اسهال باز دارد و یک نسخه وی در ادویه جگر گذشت جوارش جوزی نسخه دیگر
که ابن زکریا تالیف کرده صفت تخم ریبب که از سرکه مستخرج بود بریان کرده و چون سرمه باریک ساخته سی درم حب الآس

هشت درم خرنوب نبطی گلنار کرمانی هر یک ده درم کندر نانخواه مصطکی سعد سنبل هر یک پنجدرم قند سپید مقوم
با عسل آنقدر که ادویه بآن سرشته شود شربتی از سه درم تا چهار درم و این دو واجبه ملاست معده و امعا
و زلق امعا و قراقر را نافعست جوارش جوزی دیگر که جهة ضعف ماسکه معده و امعا سود دارد صفت
بلیله سیاه در روغن بریان کرده خبث الحدید در سرکه مدبر نموده هر یک ده درم صرف بریان پنجدرم نانخواه
عاقرقرحا هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته دیگر که همین عمل کند صفت عجم الزبیب بیست درم حب الآس
پنجاه درم خرنوب نبطی گلنار کرمانی کندر نانخواه هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی سه درم
جوارش خرنوب اسهال باز دارد و معده و امعا را قوت دهد صفت خرنوب نبطی با جوز گلنار
و انار تنگ و رکها از سرکه مستخرج باشد انار دانه که چون سرمه مسحوق بود هر یک جزو حب الآس دو جزو کوفته
برب سفرجل سرشته جوارش فواکه خلفه را که از ضعف معده بود نفع دهد صفت سفرجل منقا حب
یک رطل تفاح منقی نصف رطل کمثری منقی ثلث رطل همه را در سرکه یا در آب لیمو بپزند پس نرم بکوبند و عسل
القصب یعنی شیره نیشکر یک رطل بر آن افزوده طبخ دهند تا منعقد شود پس زرشک منقی ده درم طباشیر
پنجدرم و بآن آمیزند شربتی پنجدرم جوارش مقلیا سا زحیر و مغص و بواسیر را نافعست صفت
تخم تره تیزک بریان زیره کرمانی هر یک یکدرم مصطکی شش درم بلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده یکدرم
و نیم کوفته بیخته بجلاب سرشته جوارش زرشک اسهال و ضعف معده و امعا را نافعست صفت
زرشک سماق منقی از حب حب الآس بیست بیخ نانخواه زنجبیل تخم خیار هر یک شش درم طباشیر گل
مصطکی هر یک سه درم تخم خرفه پنجدرم بسد مروارید ناسفته هر یک دو درم بارتنگ هفت درم کوفته
بیخته برب سفرجل یا آب حماض بسرشته شربتی تا سه درم جوارش زرشک دیگر که اسهال
حار را دارد و در حمی و غیر حمی توان داد صفت زرشک مغز پسته سیب هر یک ده درم گلسرخ حب الآس
هر یک شش درم طباشیر کهربا دقیق الخیری فوفل هر یک چهار درم تخم حماض بریان هفت درم سماق
هشت درم شاه بلوط زعفران نیلوفر هر یک پنجدرم حب الرمان تخم حماض یکدرم کافور سه درم کوفته
بیخته برب آبیج یا رب سیب بسرشته و این را جوارش بارد نیز نامند بدانکه هر چه مقوی معده

است مقوی امعا است و در ادویه معده جوارش های مقوی مشروحا گذشته و درینجا هرچه مسهل و قابض
بود نگاشته شد حب شبیار امعا را از مواد منتشره در جرم وی پاک میکند و درد آن زائل میسازد و در ادویه
سر گذشت حب قرص الورد جهت تنقیه بلغم و تحلیل ریح و تسکین وجع امعا نافع است و حب مصطکی بدستور
حب الحالیق و حب قیصر جهت تنقیه امعا و حب مقل جهت درد امعا مفید این پنج حب در ادویه معا گذشت
و حب مقل در ادویه بواسیر نوشته باید حب سکبینج قولنج بکشاید بادهای غلیظ دفع نماید ص سکبینج شحم حنظل
هر یکی ۵ درم سقمونیا سه درم با آب سداب حب سازند شربتی یکدرم حب الملوک نافعست کسی را که از مسهلات
بالطبع کراهیت داشته باشد و مسهل را قی کند ص تربد یکدرم و چهار دانگ غاریقون چهار دانگ پوست هلیله
زرد مصطکی هلیله سیاه هر یکی دانگی و نیم افتیمون نیم درم گاوزبان طباشیر تخم خشک بادرنجبویه سقمونیا زعفران
گلسرخ هر یکی دانگی کوفته بیخته بگلاب حب کنند یک شربتست حب الملوک نسخه دیگر قولنج بکشاید
بادهای غلیظ دفع نماید ص صبر سقوطری پنجاه تربد ده درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک
سه درم نمک هندی دو درم مصطکی زعفران سنافج هندی قسط سلیخه ریوند سنبل زنجبیل انیسون
تخم کرفس تخم نعنع دارچینی فلفل خربوا کثیرا قاقله هر یک نیم درم سقمونیا دو مثقال مشک دانگی کوفته بیخته
بگلاب حب سازند سه درم حب اسرائیل طبیب سلیمان بن عبدالله جهت قولنج عجیب است
ص صبر سکبینج هر یک یکجزو انزروت شحم الحنظل هر یک نیم جزو سقمونیا ثلث جزو کوفته و بیخته
بعسل مصفی سرشته و بقدر نخود کلان حب ها بندند شربتی پنج حب پنج مجلس براند حب قرطم
شکم نرم کند ص لب قرطم مغز بادام هر دو برابر بکوبند و بعسل سرشته حب سازند شربتی چهار مثقال
حب قیقرا ابتدای قولنج را نافعست ص قیقرا یکجزو سکبینج نیم جزو حب سازند شربتی
یکمثقال تا دو درم این دوا در قولنج در یکساعت می گشاید و لیکن ساعتی شکم میپیچاند حب بنفشه
صفرا و رطوبت غلیظه را براند و سودا را سود دهد ص بنفشه یکمثقال غاریقون و ثلث مثقال سقمونیا
ثمن مثقال کتیرا مصطکی رب السوس هر یک دانگی این شربت کامل است حب بنفشه نوعی دیگر بنفشه
و ریحان تربد سپید مثقال انطاکی یک نیم دانگ رب السوس نصف درم جمله یک شربت است حب بلغم

حب بسیط [illegible] ۱۲

با اسهال برآرد بغیر کرب صفت آن بزر قثا و بزر خیار هر یک یکدرم و نیم شحم حنظل کثیرا هر یک انگی کوفته بیخته با آب حب سازند حب حنظل که قوی الاثر است و در حل قولنج و هر گاه با قولنج غشی شدید نباشد توان داد صفت شحم حنظل سه درم و ثلث ملح اندرانی دو درم سکبینج شبرم هر یک چهار درم جهانیده و حیاده شربت است حب زنجبیل قبل از غذا و بعد او بخورند طعام را در قعر معده بنشاند و تخمه زائل کند و شکم را بند و نفخ تحلیل نماید صفت زنجبیل قرنفل دار فلفل سک ناریشک شبرم قند سپید جمله برابر کوفته بیخته حب سازند شربتی نیم درم از این قدر دو بار پنج بار شکم می آید حسب فراج حب افادیه که آنرا حب ناریشک نیز گویند منسوب است بکاراز اخلاط غلیظ و ریح حادث شود نفع دهد و طبع براند بسهولت و نفخ تحلیل کند و اشتها برانگیزد و طعام هضم نماید و ارواح آرد و معده را قوت دهد و قولنج بگشاید و درد معده را که احتباس طبع باشد بغایت مجربست صفت مصطکی قرنفل زنجبیل دارچینی فلفل دار فلفل ناریشک هر یک سدس مثقال سقمونیا و قند هر یک یک مثقال و سدس حب سازند قدر نخود و یک حب یک مجلس میراند و مختار اند که پیش از غذا خورند یا بعد او و اگر نیم مثقال بدهند قولنج بگشاید و در نسخه بحیبال بنا اجزا جمله برابر و شکر چند نوشته حب ریوند در تسکین وجع قولنج بلغمی عجیب است صفت ریوند مقشر بادام شیرین پوست بلیله زرد هر یک یکدرم انزروت نیم درم زعفران نیم درم کوفته بیخته حب سازند و بقدر قوت بدهند حب سکبینج وجع معده و امعا را نافعست و نفخ سوداوی زائل کند صفت سکبینج صبر غاریقون مقل بالسویه شربتی از ده درم تا سه درم حب الحجر ارمنی اسهال سودا کند صفت حجر ارمنی مغسول یکدرم فیقرا بسفایج هر یک دو درم و نیم غاریقون یکدرم و نیم سقمونیا نیم درم قرنفل افتیمون هر یک یکدرم حب کنند شربتی سه درم حب ممسک طبیعت به بهی و خون رفتن باز دارد صفت سماق دو درم مازو یکدرم پوست انار یکدرم حب الآس ده درم تخم ریباس سه درم کوفته بیخته با آب لعاب صمغ عربی حب سازند شربتی دو درم با آب سرد و عقب آن آب سرد بخورند حب ممسک نوع دیگر اسهال خون باز دارد صفت مازو افیون کزمازو جمله برابر با آب حب سازند شربتی دو دانگ حب ممسک قوی عجیب که در ساعت شکم به بند صفت افیون یکدرم اقاقیا دو درم گل کز سماق حب الآس هر یک چهار درم کوفته بیخته با آب لعاب صمغ عربی در آن منقوع باشد حب سازند شربتی نیم مثقال

وهمان صحت لوله را محکم باید ساخت تا انچه اندرون است مسهل باشد و اگر کیسه موجود نباشد مثانه گاو کافیست و نیز
دمی باید قدر زهر آبی که دفعه بریزند زیاده از پنجاه مثقال نباشد و بعضی بر آنند که کمتر از آن هم جائز نیست و اکثر اطبا
در استعمال حقنه صحت اعضای رئیسه شرط داشته اند و حق آنست که این شرط در وقت ضرورت نیست و آب حقنه
باید که معتدل بود در رقت و غلظت و حرارت و برودت چه غلیظ باعث احتباس و قرحه امعا و بسیار رقیق موجب
انتشار و افساد و بسیار مولد ریاح و بسیار حار مورث غشی و کرب است و چون آب حقنه برگردد تدبیر آنست که نصف قدر
دیگر اول بریزند تا آب اول را برگرداند و اولی آنکه پیش از حقنه بآب بارد و بعد آن مناسب آنکه هم حقنه کنند و آنرا حقنه
نرمی قولنج و سرسام و امثال آن کنند و احتیاط که بسیار نباشد بلکه اول آب را چیزی مقوی چون گلقند
و مصطکی و مانند آن بخورانند بعده احتقان بعمل آرند و محقون را فوقانی از سعال و عطسه و فواق لازم دانند
حقنه مسهل لینه انجیر زرد پنج عدد و سبوس گندم گل خطمی هر یک یک کف در خرقه بسته برگ چقندر
ده عدد در دو رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و بوره یک مثقال و روغن کنجد یک اوقیه آمیخته حقنه کنند
و اگر خواهند عمل قوی تر کنند شافه که مسمی است بلفظ برجیه بیضا در شیاف بیاید داخل این دوا سازند حقنه
معتدله که قولنج بگشاید حص حلبه و حقنه تخم کتان تخم شبت بابونه خطمی ... خشخاش هر یک ...
عناب انجیر هر یک ده عدد بپزند و صاف کنند پس روغن بید انجیر پنج درم روغن کنجد ده درم نمک بورق
هر یک یک درم شکر سرخ یک حقنه آمیزند و حقنه کنند حقنه که قولنج بلغمی و درد پشت و بادهای غلیظ را نافع بود
حص حلبه برگ قنطوریون بابونه خشک نیلوفر گل خطمی هر یک کفی انجیر سی عدد و عناب سپستان هر یک
سی دانه سبوس گندم برگ چقندر برگ کرنب شبت سداب هر یک یک دسته سکبینج مقل جاوشیر هر یک سه درم تخم
کافیشه بیست درم بپزند و بپالایند چنانکه رسم است و نمک هندی یک درم بوره ارمنی و شحم حنظل هر یک دو دانگ
و جند بیدستر نیم درم آبکامه و شکر سرخ هر یک بیست درم اضافه کرده حقنه نمایند حقنه دیگر که قولنج بگشاید حب
السلاطین پنج مثقال گاوزبان شبت هر یک سه درم رازیانه انیسون بسفایج هر یک ده درم بابونه سبوس گندم گل خطمی هر یک
کفی گل سرخ تازه دوازده عدد در روغن زیت روغن گل آب برگ چقندر هر یک ده مثقال آبکامه گلقند هر یک ده درم
بوره ارمنی پنج درم بپزند و بپالایند چنانچه رسم است و بعمل آرند حقنه که قولنج را که از ورم حار بود حص ...

هر یکی دو اوقیه آب برگ خطمی یک اوقیه برگ نیلوفر بابونه برگ کرنب هر یک یک اوقیه و نیم و عناب بست دانه سپستان
سی دانه پرسیاوشان چهار درم بیخ سوسن پنج درم در سه من آب بپزند تا بیک من آید صاف کنند و چهارم
حصه آن بگیرند پس روغن بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر و پیه ماکیان هر یک پنج درم اضافه
کرده حقنه کنند حقنه لینه در قولنج خفیف را نافع است صفت عناب بست دانه سپستان چهل دانه انجیر پنج دانه
تخم خطمی سبوس گندم هر یک کفی بابونه بنفشه جو نیکوفته خشک هر یکی دو درم بپزند و صاف کنند و دو ثلث
رطل از وی بگیرند و شکر سرخ یک اوقیه و روغن کنجد اوقیه و نیم و بوره ارمنی یک درم داخل نموده نیمگرم حقنه کنند
حقنه که تسکین لذع صفرا و حرارت کند صفت عناب سپستان بیخ خطمی تخم خطمی بپزند و خیار شنبر در آن حل کنند
و صاف نموده حقنه نمایند و اگر روغن کدو نیز آمیزند بهتر باشد دیگر که همین عمل کند صفت روغن گل
روغن بنفشه روغن نیلوفر روغن کدو سپیده بیضه مرغ شیر میش همه یکجا کرده حقنه کنند حار [illegible]
حقنه ملینه که با وجود تپ و برسام توان کرد صفت آب چقندر یک سکرجه بگیرند و بوره یک درم و روغن بنفشه
یک اوقیه آمیخته حقنه کنند دیگر که اگر تپ نباشد استعمال کنند صفت سبوس یک کف بجوشانند و شکر سرخ
سی درم و بوره دو درم و روغن کنجد یک اوقیه آمیخته حقنه نمایند حقنه که ریش روده و اسهال صفراوی را
دارد صفت آب برگ خرفه آب برگ بارتنگ هر یک چهار مثقال تخم مرغ به روغن گل آمیخته یک حقنه اقاقیا نیم درم
دم الاخوین چهار دانگ کاغذ سوخته کهربا سپیده ارزیز مرجان گل مختوم هر یک یک درم بهم آمیزند و استعمال کنند
حقنه که قروح امعا و اسهال معوی را نافع است صفت کشک جو پنج شسته پیه گرده بز هر یک سی مثقال
بپزند و بمالانید و سپیده ارزیز و نشاسته و اقاقیا و گلنار هر یک نیم درم زعفران و شیاف ابیض هر یک یک درم
زرده تخم مرغ یک عدد در نه درم روغن گل حل کنند و بیامیزند و حقنه کنند دیگر که همین عمل دارد صفت آب بارتنگ
مطبوخ پیه بز عظیم الملح هر یک چهار اوقیه سپیده ارزیز کافور سوخته صمغ عربی اقاقیا دم الاخوین هر یک یک درم و نیم
باریک ساخته در آن آمیزند و زرده بیضه سه عدد در سرکه جوشانیده در روغن گل نیم اوقیه آمیزند و نیم گرم حقنه
کنند حقنه که زحیر و ریم را نافع است صفت بگیرند جو مقشر و ارز گل سرخ بپزند و صاف کنند و روغن گل
و نیمگرم حقنه کنند دیگر که زحیر شدید را نافع است صفت آب آرد مطبوخ بگیرند و تا بشیر تازه بپزند تا که غلیظ

و در استعمال این حقنه احتیاط واجب دانند و مراعات شرائط مسطوره ضرور انگارند تا موذی نیفتد دیگر
حقنه که قرحه را پاک کند و مندمل سازد صفت آب عسل و آب نمک و مانند آن هرچه مجلی است بگیرند و سپیده
ارزیز و شادنه و کهربا و سرمه و کاغذ سوخته و مانند آن باریک ساخته در آن آمیزند و حقنه کنند حقنه که جهت
قروح امعا بغایت مفید است و اگرچه زحیر ندارد لیکن در نفع قریب بحقنه زحیر میداند و از حاوی کبیر منقول
شد صفت عدس مقشر گلسرخ از گلنار خشخاش جو مقشر بپزند و صاف کنند و دم الاخوین و کندر و سپیده
ارزیز اقاقیا کوفته با صمغ سرشته اقراص بندند و چهار درم ازین قرص در سه اوقیه طبیخ مذکور آمیزند
و روغن گل نیم اوقیه آمیخته حقنه کنند حقنه سهل الوجود که اسهال و قروح را نافع است صفت طبیخ ارز
خاصه گلسرخ بود بگیرند و بجوشانند تا غلیظ شود بقوام عسل آید پس بعمل برند حقنه که اسهال دموی
بازدارد آب عصی الراعی یا آب بارتنگ هر دو بگیرند و اقاقیا و طراثیث و مانند آن آمیزند و حقنه کنند
و اگر خون خالص بود و متتابع آید بچیزهای قاطع الدم احتقان نمایند چون صوف محرق که در زفت رطب
یا سکبینج رطب و مانند آن مغموس باشد حقنه که ثقل متحجر را که مانند جوز بسته شده باشد و هیجان [illegible] در کند
دهد و این در قروح امعا اکثر اعتماد صفت اکارع را بجوشانند و روغن در آن آمیخته حقنه کنند و هم بدین [illegible]
نماید بنادق برآرد و درد بنشاند حمول که جهت زحیر مجربست صفت زرده بیضه مرغ بر روغن گل آمیزند و
مرداسنگ مغسول و صمغ عربی و سپیده ارزیز باریک ساخته در آن آمیزند و لته بدان آلوده در دبر فرا نهند
حمول که قولنج ریحی را نافع است و باد از اسفل بسیار برآرد و درین امر عجیب است صفت برگ سداب
تر زیره نانخواه نمک نان بالسویه بکوبند و بعسل آمیزند و خرقه بدان آلوده بردارند و خطمی در خرقه
بسته دارند تا عند الحاجت بیرون توان کشید و در نسخه چنین مرقوم است برگ سداب تر زیره هر یک
یک کف بخور مریم عرطنیثا هر یک دو درم بوره یک درم بعسل آمیخته بصوفه بردارند حمول که باد بیرون آرد
سداب بسایند و با ماء العسل آمیزند تا چون خلوق و نصف وزن وی زیره و ربع وی نطرون آمیزند و از وی
بلوط سازند بطول شش انگشت دیگر که باد بیرون آرد صفت تخم سداب جندبیدستر با عسل و زهره
گاو و بوره که هر یک نصف مثقال باشد بسرشند و حمول کنند دیگر سکبینج مثقل بوره [illegible] خطمی بلوطه

اخراج دیدان کبیر میکند دوائی هندی هر گاه قولنج بیشتر افتد بسبب باد یا بلغم یا غیر که قدر پنج درم آرد گندم
بگیرند و یکدرم زردچوبه باریک ساخته در ان آمیزند و با آب سرشته نان پزند و با روغن و شکر سرخ مالیده کرده
وقت صباح بخورد تا سه روز همین سان کند قولنج دفع شود لیکن بدانند که این دوا در عین حدوث این
علت نتوان داد چه در آنوقت بدون اخراج ماده تدبیری نیست اما بعد زوال درد در حالت صحت جهة قلع
ماده او که باز و زمی آید استعمال کنند که مجربست دیگر جهة قولنج و درد شکم مجربست ص تالیسپتر و فلفل
الایچی زنجبیل صندل کهوپل گنٹھہ خس فلسلوچن ناگرموتهه کشنیز اگر سیاه زیره سیاه چهڑیتر بالابیل پیپلا زنگ جمله
و هچند همه نسوت و همانقدر شکر جمله کوفته بیخته با شهد حب ها بندند و فادرجا نفل کلان هر روز یک حب تا نشا
بخورند یکهفته و باز یکهفته ترک کنند همین سان چهل روز بخورند درد شکم دور شود و پرهیز از بادی و ثقیل لازم
دوای مسهل کم قدر قلیل و عمل کثیر کند ص جمال گوٹه از پوست وغیره پاک کرده یکدرم آمله چهار درم باریک ساخته
با آب لیمو کهرل کنند آنقدر که آب سی و یک لیمو خرج شود و بقدر نخود حب ها بندند و یک حب نهایت سه حب اسهال
خوب می آرد بغیر اذیت و اکثر مجرب است دیگر که همین عمل دارد ص جمال گوٹه در سرگین پخته بعده از پوست و سیرها
پاک کرده بکوبند و روغن از وی بستانند کو خشک مالیده وعند حاجت دو سه قطره از ان با شربت نبات
و مانند آن بنوشند سه چهار دست فراغت می آرد بغیر اذیت دیگر بلغم بستهٔ کثیر المقدار برارد و امراض اعضای
سفلی و درد فرمن پاها دور کند ص هلیله کلان زردچوبه نمک لاهوری هر سه برابر کوفته بیخته با شیره بارندا
تا سه روز کهرل کنند و بمقدار کنار صحرائی حب ها بندند و خوراک وی حسب مزاج از یک حب تا هفت
حب است و طریق خوردن آنکه بعد تناول دوا چون دو گهڑی بگذرد کهچڑی مونگ با روغن بسیار بخورد چه
روغن مصلح اندریش است البته وافر باید خورد و از ین دوا اکثر آنست که بلغم بستهٔ منسلخ دفعتهٔ فرومی افتد دیگر که همین
بطلان کردن شکم آرد سرگین کبوتر با شهد سرشته بر ناف گذارند دیگر قبض و سده که در شکم طفل باشد رفع کند ص
بادیان نمک سونچر هر دو برابر باریک ساخته با آب گرم نیمگرم زیر ناف طلا کنند و بالای او برگ پان یا تنبول
بربندند دوائیکه در شکم درد هر جا که نه از سبب حرارت بود نفع دارد مجربست ص آرد ماش سیاه
با آب خمیر کرده و قدر نمک نیز ضم نموده از یکطرف بر تابه گرم نهند تا بپزد و فرود آورده بر طرف خام وی

روغن گنجد یا روغن گل مالند و بر عضو بندند و اگر قدری ازین حب که بعربی جوز القی نامند نیز آمیزند قوی تر بود و
و اگر از بوی کسی متنفر نباشد حلتیت یعنی انگوزه نیز اندکی آمیزند که نفع کثیر دارد دوای دیگر که قولنج بگشاید و حبس
بول را نافع است و در کتب اهل یونان نیز مرقوم است صفت فلوس خیار شنبر در آب یا در عرق بادیان یا در گلاب
گرم قدر حاجت بمالند و صاف کنند و روغن بیدانجیر تازه کشیده حسب احتیاج بران افزوده بنوشند قدر
معتدل از فلوس تا سه درم است و از روغن یکدام دوائیکه برای اسهال صفراوی و دموی و بلغمی و پیچش
شکم نافع است و با تپ نیز توان داد و این مطبوخ را اهل هند دوا پانچک گویند دوای مبارک است از مجربات صفت تخم
کشنیز موتهه بافه سپید زنجبیل مغز بیل از هر یک پنج ماشه نیم کوب کرده سه حصه کنند و هر صبح یک حصه در آب بجوشانند
چون چهار حصه بماند صاف کنند بنوشند و ادویه مطبوخه را آخر روز جوش داده صاف کرده بدهند و غذا
خشکه برنج تنها یا با دال عدس یا با دال مونگ بریان سازند و اگر تپ نباشد ماست نیز گاه گاه باید داد
همراه طعام و اگر در سه روز کفایت نکند سه چهار روز دیگر باید داد و آنجا که اسهال کهنه و قوی بود دو هفته
بلکه سه هفته بدهند و هرگاه حرارت و تپ بود یا اسهال خون باشد زنجبیل موقوف دارند و صندل یا فوفل یا بلیله
یا حب اضافه نموده بدهند و جهت تپ گلوی هم اضافه نمایند و برای اسهال خون و آنجا که بواسیر خونی مرکب بود
با اسهال عوض زنجبیل گل دهاوه و اندرجو سفید افزایند و این درویش در اسهال که حرارت باشد و پیچش کند
در مطبوخ مذکور عوض زنجبیل تخم خطمی تخم خیارین و گلوی ضم کرده و گاهی طباشیر نیز علاوه اینها نموده نفع
کثیر مشاهده آمده و جهت سرفه و تپ دق نیز مفید تام دارد و بباید دانست که در اسهال عمده تدبیر تقلیل
و تلطیف غذا است و اعتقاد اطبای هند آنست که دوا را که مطبوخ سازند فوراً در آب انداخته
طبخ باید داد و بیش از ان تر کرده نباید داشت که خاصیت دوا میرود دوائیکه جهت اسهال و پیچش کهنه
دوا نرفته باشد سود دهد صفت هلیله اجوائن زیره سپید هر یک هشت درم جدا جدا بریان کنند
و کوفته بیخته هر روز پنج درم با ماست چکیده بخورند دیگر که همین عمل دارد صفت بال زنجبیل شکر تری هر یک یکدرم
با باسر دهی بخورند دیگر که جهت پیچش شکم با خون بود یا بی خون از جمله مجربات است و کم است که نافع نیاید صفت بلیله
سیاه خورد که بهندی زنگی هڑ گویند بروغن چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند تا منتفخ شود و لیکن محرق

محرق نکرده پس کوفته بیخته با چندان شکر سپید آمیزند و نیم توله از ان با آب بدهند و غذا برنج و ماست سازند
دیگر که اسهال موی و صفراوی حبس کند ص طباشیر آمله موچرس بلیله حمله برابر کوفته بیخته هر روز دو درم با آب
سرد بخورند دیگر اسهال هر قسم که باشد بند کند و سنگرهنی را که بتازی ذرب گویند نفع دهد ص صمغ کهیر تخم اسبغول
هر یکی ده درم شکر سپید پنج درم کوفته بیخته هر روز نهار چهار درم با آب سرد بخورد صحت یابد و بدانند که اطبای
یونان تناول اسبغول کوفته منع کرده اند مع ذلک در اکثر مردم دیده شد که ضرر نکرد و تخیل که ضرر او در
قدر معین و در صورت خاص و در ترتیب خاص باشد و با وجود این احتیاط عدم تناول وست در محل
احتیاط دوائیکه جهة اسهال بیحش مجرب است ص مغز بیل موچرس خشخاش کتمانه هر یک یکدام جائفل
یک عدد دانیون قدر نخود کوفته بیخته مقدار یک کف یا کم و زیاده حسب حاجت و موافق مزاج بدهند و اگر
جهت سنگرهنی یعنی ذرب مجرب است ص پوست سنگدان خروس قرنفل هر یک یکتوله کوفته بیخته یکه
یک روز بخورد و همچنین تا سه روز تعجیل نهد ذرب بغرض دفع شود و اگر چند روز کسی که تحمل آن ندارد که
یکتوله از دوائی مذکور هر روز بدهند همین قدر را سه روز بدهند و تا نه روز بکار برند دوائیکه جهة
زحیر مجرب است ص زنجبیل بادیان مغز بیل هر یک هفت ماشه نبات ده ماشه کوفته بیخته روز اول هفت ماشه
دهند و روز دوم ده ماشه و روز سوم چهارده ماشه همراه آب دوائیکه جهة اسهال و پیچ و زحیر و مغص
وضعف معده نافع است ص بهنگ مدبر چهار توله مصطگی بادیان خیریان هر یک یکتوله کوفته بیخته
یک ثانک که سه و نیم ماشه است با آب سرد که شب مانده باشد بدهند و احتیاط در غذا مرعی دارند و طریق
مدبر کردن بنگ که بتازی قنب گویند آنست که بنگ قسم اول بگیرند و پاک کرده به روغن بنفشه
یا روغن بادام یا روغن گاو چرب نمایند پس بیارند علف سبز که بهندی دوب گویند و شیره وی بستانند
و قدری از شیره نانخواه بریان ضم کنند و این هر دو شیره در بنگ اندازند و بدست بمالند و به سفال آبی یا بر
آتش نرم برشته نمایند و فرود آرند و بعد سرد شدن با شیره های مذکور آمیخته بریان سازند همچنان
هفت کرت بریان نموده پس بکار برند دوائیکه نافع تر از اول است ص بنگ مدبر چهار ثانک مصطگی انار دانه
کوکنار نیم برشته هر یک نیم ثانک زنجبیل نیم برشت پیپل کشنیز خشک بریان هر یک یک ثانک صمغ عربی بریان

تا تاک کوفته بیخته با آب سرد شبینه هر صبح بدهند دوائیکه جهة اسهال و ذرب کهنه مجربست ص سنگ بصری
زرد مشبب بریان کرده چاو تری هر دو را برابر باریک ساخته از نیم ماشه شروع نمایند و بتدریج تا چهار
ماشه توان داد و بعضی چاو تری نصف بصری کنند و بعضی بارتنگ نیز آمیز نمایند چنانچه جمله و بهر تقدیر با آب بدهند
و متصل خوردن این دوا و تقریب چند مرغن باید خورانید تا تدارک ضرر بصری کند و یک هفته بدهند پس تامل کنند و دو سه روز
بطبع دارند و اگر دیگر حاجت باقی باشد باز دهند یکهفته تا سنگرهنی مرض دفع شود و طریق بریان کردن انست
که در آتش سرخ کنند و اندر گلاب سرد نمایند بست و یکبار و اگر صد بار چنین کنند بهتر باشد و بعضی بصری را در
برگهای انار پیچیده در آتش سرخ کنند و بگلاب سرد نمایند و بعضی در جغرات سرد کنند و بعضی در آب لیمو و مختار
این روش آنکه بصری را فقط در آتش سرخ کرده ده بار در جغرات و ده بار در گلاب سرد کنند ده بار در آب لیمو
و ده بار در آب برگ انار دوائیکه اسهال خون را بند کند ص ال یعنی قتهر و کتهه که با پان میخورند و خرمل
هر سه برابر کوفته بیخته قدر روت بدهند دیگر که انواع اسهال را حبس کند ص خسته خرمای هندی کوفته بیخته سه ماشه
با جغرات گاوی بدهند دوائیکه چون بر شکم طلا کنند حبس کند ص آمله را باریک بسایند با آب یا با دوغ گرد نان
دیوار کنند و در میان وی شیره ادرک پر کنند و ساعتی بهند و مکرر چنین کنند دیگر جائیفل تخم انبه کتهه مغز بیل بریک
نیم توله افیون یک ماشه با آب یا بگلاب سائیده بر شکم طلا کنند دوا ارهسل کثیر النفع که در اسهال بیش اثر تمام
دارد ص تخم بریان کرده کوفته بیخته نیم توله بگیرند و با چندان عسل آمیخته دهند دیگر که در حبس اسهال
مجرب است ص سهاگه بریان یک حصه شنگرف دو حصه افیون چار حصه باریک ساخته
نصف آن بعسل سرشته حبها بندند قدر فلفل و نصف دیگر با آب لیمو اگر اسهال در شب زیاده میشود
حب عسلی دهند و اگر در روز غلبه میکند حب لیموی دهند دوائیکه کرم شکم دفع کند ص اجواین کرمانی
مغز کرنجوه پلاس پاپره کمیله با برنگ هر یک یکدرم کوفته بیخته با قند سیاه سرشته و اگر آدم کلان بود
و غلبه کرم بسیار باشد حبها را دو خوراک سازند و در اطفال بحسب سن بهمان قیاس دهند و طریق
که بعد تناول طعام و شراب در وقت خواب بخورند همراه شربت قند سپید و بخواب روند صباح که
فرو افتند دیگر که مجربست مردار سنگ سوده یکدرم یا نیم درم روغن کنجد بخورند و بدانند

از جمله سموم است و اهل یونان از تناول وی اجتناب تمام دارند لیکن اهل هند در اکثر امراض بلا وسواس می‌دهند
و چون روغن مصلح ویست و بی مصلح هرگز نمی‌دهند مضرت هم نمی‌رساند مع ذلک از دوا از غیره هم
کار بر آید استعمال این در مزاج پاک طبعان نشاید دیگر که کرم در از بیفگند زیره کرمانی کوفته بیخته یک
کف بخورند دیگر تا کشتم ستور باشد بخورند کرم کدو دانه فرو افتد و بهتر آنکه نخست کباب خورند آنگاه می‌دهند
کرده دو انبوشیند دیگر که انواع کرم بیفگند ص برگ نیم یا برنگ کبیله هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل آمیخته بخورند
دیگر که کرم خرد را که بهندی چنونه گویند و اکثر باطفال میشود دفع دارد ص برگ بهنگره سیاه برگ دهتوره سیاه
برگ تنبول هر سه بکوبند و شیره بگیرند و هر روز دو بار بسر انگشت در مقعد بمالند دیگر که همین عمل کند ص گیاه
نرم درخت ارند یعنی بیدانجیر بمالند بدست و شیره او در مقعد بمالند دوائیکه کرم حب القرع و غیره را برد
ص پوست درخت انار کهنه خاصه که ترش بود قدرے چار درم بگیرند و در آب بجوشانند چون
اندکے بماند صاف کنند و بنوشند همین سان هر نهار بعمل آرند که امعا پاک شوند روغن به امعا را قوت
دهد و معده را نیز و اگر بر روی کشکاب کنند و بخورند اسهال باز بندد ص آب به و جرم آبه برگ مورد
یکجا کرده روغن گل یکجا بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن گل مسکن التهاب معده و امعا است
و اختلاف بدان رافع قرحه امعا و تناول وی حابس اسهال مراری و مسهل ماده لزجه و دافع زحیر و دور رود
و چرب کردن ادویه حابس اسهال بآن مقوی فعل وی روغن گل بادام بدستور در حبس اسهال
مراری نافع تر روغن بیدانجیر مسهل بلغم و کدو دانه و رافع قولنج روغن بیدانجیر مرکب در امور مسطور
قوی تر است روغن نارجیل جهة قولنج و مغص نافع و این پنج روغن در بحث سر گذشت روغنها که
مقوی معده اند در بحث وی گذشته با معا نیز نافع سفرجلی مسهل تابستانی صاحب مزاج گرم را
نافعست و در فصل گرما توان داد و لهذا محمد بن زکریا این را تابستانی نام نهاده ص سقمونیا دو درم و
نیم تربد سپید ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک ده درم گل سرخ طباشیر هر یک دو درم ترنجبین عصارهٔ
بهی پنجاه درم ترنجبین در آب به جوشانند چندانکه ترنجبین بگدازد پس صاف کرده بقوام آرند و دوا
کوفته بیخته بسرشند جمله وی شربت است و دیگر نسخها سفرجلی در جوارش همین بحث گذشت و یک نسخه

سفرجلی ممسک و رادع و به معده گفته شد و یک نسخه سفرجلی قابض در معاجین همین بحث بیاید سکنجبین جهت قولنج
نافع است و در بحث معده گذشت سکنجبین که اسهال صفراوی باز دارد و حرارت خمار و صفرا فرونشاند
و کسی را که آبله پدید آمده باشد نافع بود صفت سرکه گلاب هر یک چهار تانک برگ گل پنجاه درم گلنار
بیست درم در سرکه و گلاب و آب بخیسانند سه شبانروز پس بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند سپید بقوام
آرند سکنجبین مسهل بلغم براند صفت شکر سپید یکمن در دیگ کنند و بدست هموار نمایند و حل خمیره خالصه که منفصل
باشد در آن ریزند و چندانکه بالای شکر نه آید تمام بلکه چیزی منکشوف ماند پس بر آتش نرم کنند تا کف کند و برآید
پس قدر حاجت آب اندازند و لب قرطم پنج استار نیکوفته آمیزند و رب تمر بیست درم و عصره متخلخل بیست
اضافه کنند و بجوشانند و عصره را هر زمان همی مالند تا عصره رب تمر هیچ نماند و سکنجبین بقوام رسد شربتی از ده درم
تا پانزده درم سکنجبین همین عمل کند صفت کف گرفته سرکه من هر واحد یک قسط بپزند تا به قوام آید پس
لب القرطم منقی مسحوق یک اوقیه بیفزایند و چند روز بگذارند و بعمل آرند سکنجبین که اسهال صفرا کند در همین
سکنجبین که مذکور شد عوض قرطم سقمونیا نیم اوقیه آمیزند پیش از غذا بچهار ساعت یک وقیه بلیسند
سکنجبین مسهل سودا و در سکنجبین قرطمی مزبور عوض قرطم افتیمون مسحوق یک اوقیه بیفزایند و پانزده روز
برآرند بعده بعمل می آرند سفوف تربد معده و امعا را پاک کند و بلغم و اخلاط لزج براند صفت تربد سپید
و زنجبیل مصطکی هر یک درم مغز بادام مقشر پانزده عدد و قند سپید بجند همه جمله پنج شربت است باب گرم
بدهند نوع دیگر که شکم براند و مع ذلک معده را قوت دهد صفت سنای مکی انار دانه هر یک شش درم زنجبیل
نمک هندی تربد سپید بادیان هر یک دو درم کوفته بیخته وقت خواب دو مثقال بخورند باب گرم و دو نیم
مثقال وقت صبح دیگر معده و امعا را پاک کند صفت پوست هلیله کابلی دو درم نمک هندی دارفلفل
هر یک دو دانگ کوفته بیخته باب گرم بخورند جمله یک شربت است نوع دیگر که شکم براند و نفخ و ثقل محیط
سازد صفت تربد موصوف بیست درم زنجبیل ده درم شکر سپید سی درم کوفته بیخته دو درم و نیم تا سه درم و اگر
تربد و زنجبیل عوض شکر نمک آمیزند قدر ذالقه باید که باب سرد خورند تا عمل نیک کند کذا قال الغزنوی
سفوف حب الرمان صفت معده و امعا و اسهال صفراوی را نافع است صفت انار دانه بریان

ده درم بلوط سماق زیره کرمانی حب الآس سنجد کشنیز خشک خرنوب آرد کنار هر یک پنج درم عود خام نیم
درم آمله یکنیم مثقال کوفته بیخته با رب به استعمال نمایند مجربست شربتی سه درم نوع دیگر که اسهال سپید
و رقیق که با ثفل آمیخته آید باز دارد و اشتها ساقط برانگیزد حب انار دانه بریان چون سرمه باریک کرده
صد درم کرویا در سرکه تر کرده و بریان نموده کشنیز خشک در سرکه تر کرده و بریان نموده هر یک بست درم خرنوب
نبطی سماق پاک کرده کزمازو گلنار هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی یکنیم درم بشراب مورد یا رب به نوع دیگر
که اسهال سوداوی را باز دارد حب انار دانه بریان ده درم بهمن سرخ زرنباد بریان کهربا تخم سداب تخم شاه سفرم هر یک
کوفته بیخته شربتی سه درم نوع دیگر جهة اسهال که از ضعف معده و امعا باشد نافعست و معده و امعا را قوت دهد حب
انار دانه بوداده حب الآس بلوط سماق زیره هر برابر آرد کنار آرد سنجد کشنیز خشک بریان خرنوب نبطی
خرنوب شامی هر یک یکجزو سک را هر یک یک ربع جزو نمکیه ساخته بکار برند نوع دیگر که اسهال صفراوی
باز دارد و عطش بنشاند و معده و امعا را و جگر را قوت دهد حب انار دانه مدبر پنجاه درم قرظ یمانی طراثیث دانه
مویز طباشیر کشنیز بریان هر یک ده درم آرد سماق که خشک بود بیست درم بلوط در سرکه تر کرده و بریان نموده بست
درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال با آب بارد دیگر قوابض و تدبیر انار دانه که درین نسخه صاحب ستار الاقسام
نوشته چنین است که انار دانه را بکوبند در هاون تا باریک شود و عجین گردد پس از وی اقراص بندند و بروغن گل
چرب کرده در طاجن آهنی بریان کنند تا که سرخ شود و خشک گردد پس فرود آرند و به هوا نهند که خشک شود و
در جمیع نسخها حب الرمان بهتر آنکه انار دانه ترش باشد سفوف قشر رمان که مستعمل بعلاج و عند افراط اسهال
و افراط عمل مسهل میدهند فوراً باز میدارد حب پوست انار مازو هر یک یک درم کعک دو درم کندر نیم درم
بزر البنج ربع درم افیون دانگی و این یک شربت است کامل در آدم قوی مزاج با طبیعه بدهند سفوف
اقماع الرمان جهة اسهال مفرط کهنه نفع کثیر دارد و بسی عجیب است و مراد از اقماع درینجا گل انار است
وقید درینجا ازان کردیم که بعضی تفسیر اقماع بقشر نیز کرده اند حب گلنار طباشیر سماق بلوط خرنوب الشوک آرد
کنار تخم مورد انار دانه ترش قرظ بزر البنج سپید کزمازو طراثیث طلق کشته کشنیز بریان حب الآس انگور بریان
پوست انار سرمه افیون مازو و جمله برابر نخود بریان پنج همه کوفته بیخته حسب حاجت بدهند در گرما با آب سرد و در سرما با آب گرم

ف قرظ العصار مجموع فقره اول و ثانی اسم درخت نوعی از مغیلان است ۱۲ مخزن

سفوف الطین و آنرا سفوف النسا نیز گویند اسهال مراری و دموی را نافعست ص اسپغول
تخم مرو تخم ریحان نشاسته تخم حماض بری بریان گل ارمنی صمغ عربی طباشیر جمله برابر بگیرند و غیر از سه تخم اول
دیگر اجزا را نرم بگویند و مجموع یکجا کرده سه درم از آن بروغن گل بادام چرب کرده بگلاب تر نموده بخورند و اگر
خواهند رُب و حبس کنند کوکنار ربع درم یا ثمن درم حسب مزاج در شربتی ازین سفوف داخل نمایند و بدهند
نوع دیگر که زحیر و اسهال و سحج را نافعست و باتب توان داد ص گل ارمنی صمغ عربی هریک پانزده درم
اسپغول بست درم تخم ریحان بارتنگ تخم مرو خشخاش هریک ده درم تخمها را بریان کنند غیر از اسپغول و
مرو و ریحان و بارتنگ دیگر اشیا را بگویند شربتی سه مثقال و بعضی طباشیر و حب الآس قدر حاجت
اضافه کنند و در اسهال دموی کهربا می افزایند و بعضی کوکنار قدر حاجت مضاف سازند و در حبس جمیع
اقسام اسهال نافع تر و سریع الاثر است و چرب کردن ادویه سفوف الطین بروغن گل سود مند
نوع دیگر که جهت زحیر و قرحه امعا و مغص و سحج و اسهال صفراوی و دموی مسرفه نافعست ص گل ارمنی صمغ
عربی در روغن گل بریان کرده نشاسته بریان هریک پنج درم اسپغول تخم ریحان تخم خرفه خرفه هر چهار بریان
کرده تخم حماض بری هریک هفت درم دم الاخوین سه درم بطریق معلوم سفوف کنند شربتی سه درم بربا
یا برب سفرجل یا با آب صبح و شام بدهند فائده صاحب شفاء الاسقام و سمرقندی نوشته که بریان کردن ادویه
برای دو غرض میباشد یکی آنکه اگر از جمله بزور لعابیه است غروبیت در آن پیدا آید دوم آنکه اگر کثیر الرطوبت
بود تخفیف نا در وی حادث گردد و چون تخم حماض معرا ازین دو غرض است وی را حاجت بود ادن نیست
انتهی کلامهما لیکن در اکثر کتب معتبره اشارت به بریان کردن وی شده و در تجربه ما نیز بود داده آمد و از یا و
قوا الیهم تر شود آمده و در یابند که کوفتن اسپغول منهی است بهر آنکه یا لطن وی حدث وارد و چون قشر
صفیق بر آن ساتر شده اثر یا لطن وی یا زدهی تواند شد مگر شنید بتدقیق لیکن منع از کوفتن تخم مرو
و ریحان و بارتنگ و خرفه نه ازین راه است که باطن اینها نیز مانند اسپغول می حدث واقع شده و
ضرر دارد بلکه بنا بر آنست که مقصود قوت میشود و چه استعمال نزد و مذکور مخصص برای غروبیت است و این معنی
و در ظاهر اینها بیشتر و گرنه در کتب معتبره اجازت بکوفتن اینها بسیار جا وارد شده کما لا یخفی

علی مطالعسا صاحب حاوی بهر زحیر و سحج تخم ریحان و صمغ کوفته فرموده صاحب کفایه مجاهدیه نیز تحقیقش آن
کرده و این درویش نیز بارها بهره‌ام فرموده و سریع الاثر یافته و در شفاء الاسقام گفته گل ارمنی را بسیار باریک
نسازند و در ادویه مستحیه باز و دو منعزل نشود و از محل مستحیج بخلاف صمغ که آنرا باریک بسیار باید ساخت
شدید الالتصاق بود لیکن سمرقندی در قرابادین خود نوشته دلاتسحق الطین والصمغ قلیلا تیعزلا سریعا عن الموضع المسحج
اولی آنکه بزور را بگلاب تر کرده با صمغ و طین آمیزند تا این هر دو با بزور خوب بچسپند پس جمله مخلوط نمایند و این فوائد
کلیه همه جا در بحث یاد داشته‌ام و در حرف دال همین مرض گذشت که بعضی متجرین اسپغول را هم کوفته
می دهند و الا احتراز احوط و بزور را که بریان کنند احتیاط نمایند تا محرق نشوند و ضایع نگردند سفوف
مهودی جهت زحیر مجرب است صح تخم تره تیزک بریان بزر قطونای بریان اهل برشته از هر یک دو
درم زیره کرمانی تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش سپید افیون تخم کرفس بزر البنج سپید از هر یک درم و نیم
افیون مصری نیم درم و دانگی کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو ماشه باید که دو ماشه بر ننهند زیاده ننهند
هرگز و شربت دو درم که شفائی نوشته اغلب که بغیر علم نوشته باشد سفوف مقلیا نا مغص و زحیر و
اسهال کهنه و ضعف معده و امعاء و بواسیر را نافعست صح تخم تره تیزک بیست درم زیره کرمانی در سرکه
خیسانیده و خشک کرده و بریان نموده پنج مثقال تخم کتان تخم گندنا هلیله سیاه در روغن زیت بریان
کرده هر یک دو مثقال مصطکی هر یک مثقال مجموع را غیر از تخم تره تیزک کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سرد
نوع دیگر که سحج و زحیر را نافعست صح صمغ عربی هفت درم نشاسته چار درم اسپغول ده درم تخم مرو تخم ریحان شاه بلوط
حب الآس تخم حماض طباشیر گل ارمنی هر یک شش درم تخم خرفه تخم خشخاش هر یک سه درم سوای طباشیر و گل ارمنی
خشخاش همه را بریان کنند همه را نیکو بسازند و اسپغول را شربتی از دو درم اند شربت حب الآس نوع دیگر که جهت
سحج و اسهال صفراوی نافع صح اسپغول بیست درم تخم مرو تخم ریحان تخم بارتنگ نشاسته تخم خشخاش
گل ارمنی صمغ عربی هر یک ده درم تخم حماض تخم خرفه گل سرخ هر یک هفت درم و در نسخه صمغ عربی بیست درم
گل ارمنی سی درم است نوع دیگر که جهت زحیر و مغص و اسهال و بواسیر نافعست صح حب الرشاد سپید بریان
پیکر طلا و نیم زیره مدبر بریان تخم گندنای بریان هر یک ده استار تخم کتان بریان چار اوقیه مصطکی یک اوقیه و نیم بلیله کابلی

کوفته بیخته درم روغن برشته سه اوقیه شربتی سه درم برب سفرجل یا آب سرد نوع دیگر که همین عمل دارد حب سپیدان سپید بریان یعنی حب الرشاد دیگر طل تخم کتان بریان اسپغول بریان هریک سه درم تخم کرفس بریان گل ارمنی هریک دو درم تخم مرو دو نیم درم صمغ عربی یک درم نوع دیگر که سحج و زحیر و اسهال صفراوی را نافعست ص اسپغول بریان لبت درم گل ارمنی سی درم صمغ عربی تخم خشخاش بریان هریک ده درم نشاسته طباشیر هریک پنجدرم سفوف سازند چنانچه رسم است شربتی سه درم برب سفرجل نوع دیگر که اسهال را منع کند و زلق الامعاء کثرت رطوبت نافع است و مفید بواسیر و مقوی و مشد و عضل مقعد ص حرف بریان اوقیه و نیم زیره کرمانی مدبر بریان تخم گندنا نبطی هریک پنجدرم هلیله کابلی منزوع و هلیله هندی هر دو بروغن گاو و یا روغن گل زیتی برشته و مقل ارزق هریک سه درم همه را بکوبند و جریش مانند یعنی باریک بسازند و هم آمیخته وزن دو درم تا سه درم بخورند نوع دیگر که سحج و حرارت و مغص را نافعست ص اسپغول تخم مرو تخم حماض تخم خشخاش سپید تخم خرفه حب الآس صمغ عربی گل ارمنی جمله برابر گیرند و غیر از تخم حماض همه را بریان نمایند و بجز اسپغول و مرو جمله را کوفته با آب سفرجل قدر حاجت بدهند و اگر قبض باشد برب آس بدهند نوع دیگر که جهة زلق الامعاء مجرب ست ص هلیله سیاه هلیله آمله هر سه بروغن زیت برشته هریک پنجدرم زیره کرمانی مدبر حب الرشاد بریان هریک هفت درم تخم کرفس انیسون در سرکه خیسانیده و خشک کرده بود اده هریک چهار درم مصطکی قرنفل قاقله عود هندی سنبل الطیب هریک دو درم سعد سه درم صبح و شام دو درم بخورند بدانند مقلیاثا لفظ سریانیست بمعنی حرف و بمعنی بزر و لهذا بعضی از سفوف که حرف دارد یا بزر وردی می باشد بدین اسم مسمی شده چنانچه درین نسخه مقلیاثا مشهورست سفوف جوز اسهال بلغمی باز دارد ص مغز جوز بریان سه درم نانخواه یک درم کند پنجدرم بآب گرم بنوشند یک شربت است و طفل را کمتر دهند سفوف ابن ماسویه بجهة زحیر و دفع امعا و پیچ نافعست ص تخم خطمی مقشر تخم خیارین مقشر هریک پنجدرم نشاسته بریان سه درم صمغ عربی گل ارمنی هریک دو درم کوفته بیخته شربتی سه درم صباح و سه درم شام بآبی که طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی در آن منقوع بود سفوف زرشک شکم ببندد و ضعف معده را نافعست ص سماق زنجبیل نانخواه

انار دانه بریان زرشک منقی آرد کنار هر یک دو درم نبات سپید بست درم کوفته بیخته شربتی یکمثقال
سفوف سماق اسهال معدی و معوی باز دارد و تشنگی نشاند ص سماق ده درم حب الآس انار دانه
بریان هر یک پنجدرم خرنوب پانزده درم صمغ عربی گلنار فارسی هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی
یکمثقال سفوف بلوط در ساعت شکم به بندد ص شاه بلوط سه درم مازو پوست انار هر یک چهار درم
خشخاش گرد سماق هر یک شش درم حب الآس هفت درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سرد نوعدیگر
کا اسهال معدی و معوی را نافعست ص بلوط در سرکه تر کرده یک شبانروز در سایه خشک نموده و
بریان ساخته خرنوب شامی خرنوب نبطی هر یک پنجدرم کشنیز بریان چهار درم انار دانه بریان آرد کنار
آرد برنج هر یک ده درم سماق سه درم کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف خرنوب تخم حماض گل سرخ
زرشک بهدانه تخم زبیب کشنیز خشک بریان شاه بلوط خرنوب طباشیر هر یک یکدرم سماق
حب الآس هر یک دو درم انار دانه چهار درم کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف خرنوب اسهال معده
و استرخاء معده و ضعف امعا را نافعست ص خرنوب نبطی بهدانه زیره کرمانی در سماق آرد کنار حب الآس
مصطگی بلوط کشنیز خشک بریان جمله برابر کوفته بیخته شربتی یکمثقال با آب سرد سفوف حب الآس
مصطگی به بندد و معده را قوت دهد ص دانه انگور صمغ عربی هر یک چهار درم حب الآس سماق هر یک دو درم
مصطگی گلنار هر یک یکدرم کوفته بیخته بخورند سفوف الآس جهت اسهال که با آن سرفه باشد نافع
ص حب الآس شاه بلوط خشخاش سپید خرنوب هر یک دو درم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم
نوعدیگر حب الآس صمغ عربی طباشیر گل ارمنی هر یک چهار درم پر سیاوشان کندر هر یک یکدرم
خرنوب شامی مقل مکی هر یک سه درم کوفته شربتی سه درم بشراب خشخاش نوعدیگر که اسهال باز دارد
و معده و امعا را قوت دهد ص حب الآس خرنوب نبطی هر یک بست درم بلوط شاه بلوط مویز آرد
کنار هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم نوعدیگر که همین عمل کند ص حب الآس بلوط
هر یک چهار درم دانه مویز صمغ عربی تخم حماض انار دانه هر یک سه درم خشخاش سپید یکدرم کوفته
بیخته شربتی سه درم و این دو سفوف اخیر را بعضی سفوف بلوط گویند سفوف کندر

اسهال فرو گیرن بازدارد ص کند تخم خشخاش هر دو برابر بگیرند و بکوبند و از دو درم تا سه درم بخورند سفوف

اسوقه اسهال معدی و معوی بازدارد ص سویق جو سویق انار دانه سویق غبیرا سویق سفرجل سویق

خرنوب شامی سویق نبق سویق سماق تفاح سویق حب الآس سویق بلوط سویق انبر باریس کعک

شامی جمله یکجا کرده استعمال کنند و لهذا این و دارا اقمحه الاسوقه گویند و فرق در اقمحه و سفوف آنکه آنچه

موضوع بهر آن بود که مدقوق ساخته در آب مانند آن انداخته بنوشند آنرا اقمحه گویند کما هو المتعارف

فی السویق و آنچه خشک در دهان اندازند و با آب فرو برند آنرا سفوف نامند و گاهی بر سبیل مجاز اقتحام را

استفاف نیز کنند سفوف حصرم خلفه صفراوی بازدارد ص تخم حماض مقشر سماق منقی طباشیر

طراثیث گلنار زرشک تخم خرفه جمله برابر بکوبند و با حب بیز کنند و آن قدر که این مجموع بود بهمان قدر شیره حصرم

یعنی غوره انگور بگیرند و در این مجموع انداخته در آفتاب حل کنند تا که تمامه منجذب شود و پس نگهدارند و وقت

حاجت صبح و شام سه درم با بیکه سویق انار دانه ترش و سویق جو در آن منقوع بود استفاف کنند

یا اقتحام سفوف طباشیر جهه اسهال اطفال مجرب ست و غیر اطفال را نیز نافع ص طباشیر

انار دانه بوداده و بسیار نرم صلایه کرده صمغ عربی کتیرا مصطکی سپید تخم مورد گل سرخ گل ارمنی

بالسویه سفوف کنند و در اطفال نیم مثقال صباح و نیم مثقال شام با شربت به یا شربت سیب

ترش یا به دهند سفوف گل جهه اسهال حراری مزمنه و بواسیر و نواصیر حاره بغایت نافع ست و

مجرب ص گل سرخ صمغ عربی بریان سماق بیدانه هر یک سه مثقال گل ارمنی انار دانه بریان

دانه انگور که از سرکه برآورده باشد و بریان کرده هر یک پنج مثقال طباشیر گل مختوم یا داغستان

هر یک دو مثقال مصطکی عود قمار هر یک یک مثقال شربتی دو مثقال با رب به مناسبه

سفوف تیواج جهه اسهال بواسیر مجرب است ص تیواج خطائی نیم مثقال نیلوفر یک مثقال

سفوف روناس جهه اسهال که با خون و بلغم باشد ص روناس دو درم طباشیر نشاسته

صمغ عربی گلنار گل سرخ هر یک نیم درم زعفران یک درم شربتی دو مثقال با رب به سفوف

صمغ که اسهال حراری و دموی و مغص بهترین ادویه است ص صمغ عربی هر روز سه مثقال سایده

ف اسوقه و دیگر در سفوف ۱۱

ف مقوا اسهال

ف سفوف روناس در بعض نسخه ... ۱۲

بنوشند تا سه روز یا زیاده بر آن و اگر با اسهال شده نباشد آشامیدن کوکنار که مثل غبار سائیده
باشند از یکمثقال تا دو مثقال از مجربات است و اگر با صمغ ممزوج بود بهتر و در این عرویش تخم ریحان برشته و
صمغ عربی هر دو برابر کوکنار چهارم حصه وے ممزوج کرده کثیر النفع یافته و بلا مضرت **سفوف سعد**
جهة اسهال صبیان مجربست ص سعد کندر حب الآس خشخاش بالسویه کوفته بیخته با شیر مرضعه بنوشند
سفوف لک که اسهال کبدی را نافعست و **سفوف لولو** در ادویه جگر گذشت و **سفوف**
تمک که با سهال مزمن مفیدست و بزحیر نافع و **سفوف آمله** که با سهال معدے سود دارد
در ادویه معده ذکر شد **شربت انجیر** شکم براند و آنرا که طبع خشک باشد و قولنج ریحی بهم رسد چون
مداومت برین کنند مفید آید ص انجیر زرد هر قدر که خواهند بگیرند و در ده چندان آب بپزند تا که مهرا
شود و شب همچنان انجیر در طبخ بدارند و صباح صاف سازند و نصف آب حاصل عسل انداخته
بقوام آرند و حاجت بنوشند و اگر خواهند تلیین بیشتر کند سه هر رطل ازین شربت شیر انجیر دو درم اضافه کنند
و اگر خواهند قلیل الحرارت بود و سینه و شش نیز نافع باشد و مع ذلک در تلیین بیفزاید قند سفید عوض
عسل و اگر تلیین تر خواهند ترنجبین یا شیر خشت بدل او کنند و اگر تلیین قوی مطلوب بود لب
قلوس خیار شنبر قدر حاجت مع روغن بادام مشابه ما سبق سازند اثنای طبخ و بقوام آرند
نوعی دیگر که شکم نرم کند تسمین کلیه تحسین لون تخصیب بدن تحلیل ریاح و تنفیش نفخ
و تسکین حرارت جگر [illegible] قولنج شود و ضیق النفس را و اصحاب جذام و [illegible] را سود دهد و باه
بیفزاید و بدن [illegible] اگر [illegible] انجیر زرد و لحیم یک رطل مویز منقی [illegible] هر دو را
در سه رطل آب بپزند تا که انجیر مهرا شود و آب سوم حصه بماند پس بمالند و از پشت غربال بگذرانند و
قند سفید آمیخته بقوام آرند و سه هر رطل ازین مجموع خولنجان دارچینی دار فلفل زنجبیل هر یک یکدرم باریک
ساخته و در صره بسته حین طبخ بیندازند تا که عطر و حرکت [illegible] دهند و اگر خواهند در امراض باه نافع تر بود و [illegible]
مفید آید نخود [illegible] هم نیز در طبخ اضافه نمایند و قند با عسل نصف آب [illegible] آمیخته بقوام آرند و سنبل و قرنفل
و خولنجان و زعفران و دارچینی هر یک یکمثقال مصرور ساخته در طبخ بیندازند و اگر مویز مطرح کنند [illegible]

نحو و اقتصار بر زهره کافی بعض النسخ رواست و اولی آنکه هرگاه جهت قولنج مستعمل شود شربت افتیمون نیز
نحو و باید ساخت شربت افسنتین معده و امعا را از سفل پاک کند و سوء المزاج گرم زائل سازد صفت
گل سرخ هفت درم شاهتره افسنتین هر یک پنجدرم آلوی سیاه بیست عدد مویز منقی سی دانه تمر هندی پوست
ده درم در ده من آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و قند سپید نیم من آمیخته بقوام آرند شربتی ده درم
با یک درم صبر سقوطری و صاحب قرابادین مویز بیست درم و شاهتره ده درم نوشته و قند مطروح کرده
و گفته جلاب در پنج رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و هر صبح و شام چهار اوقیه مع یکدرم صبر مکرر
گذشت که اطبا بعضی مطبوخها را هم در اقرابادین ضبط کرده اند نوع دیگر که طبع را نرم کند و بادها را دور
دفع نماید و جگر سرد و سپرز را نافعست صفت افسنتین پنجاه درم سلیخه بیست درم تخم کرفس سی درم
در دو من آب بپزند تا بنیمه آید و با یکمن قند شربت بپزند شربتی از ده درم تا پانزده درم نوع دیگر که همین
عمل دارد صفت افسنتین پنجاه درم انیسون گل سرخ سلیخه اسارون هر یک ده درم مصطکی سپید سنبل هر یک
هفت درم در دو من آب بپزند غیر از مصطکی و صاف کنند و با یکمن قند بقوام آرند و بعده مصطکی صلایه کرده بآن
ممزوج سازند نوع دیگر که مسمی است بشراب افسنتین کبیر و جهة اسهال صفرا و تنقیح شده و تقویت
دماغ و معده و جگر و اعصاب نفع دارد صفت افسنتین رومی غافت لیقون هر یک چهار مثقال گل سرخ
هشت مثقال حاشا صبر زرد بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک دو مثقال مصطکی اذخر قوه زعفران تخم کرفس
انیسون سنبل الطیب اسارون ساذج هندی هر یک یکمثقال نیم نعناع اسقون هر یک سه مثقال جمله را
در بیست رطل شراب بجوشانند تا بنصف رسد و با یکرطل و نیم عسل بقوام آرند و اگر بجای شراب آب بجای
عسل شکر کنند میشاید نوع دیگر که معده و امعا را از اخلاط فاسده پاک کند صفت افسنتین رومی پنجدرم
گل سرخ بیست درم تربد موصوف ده درم در دو من آب بپزند و بپالایند و قند سپید یکمن اضافه کرده
بقوام آرند و دیگر نسخهای شربت افسنتین که بامعا نافع و در ادویه معده و سپرز و جگر گذشت شربت تربد
اسهال بلغم کند و بغایت لطیف باشد صفت تربد موصوف ده درم مکوب کنند و در شیشه نهند و آب صاف
با گلاب یا عرق یا دیگر از عرقها مناسبه بران ریزند چندانکه بالا آن شود دو ده را آفتاب گذارند بعده سه روز آنرا بمالند و در صاف

پنج استاپستان بست درم ورا آنقدر آب که دو انگشت بالا ایستد تر نمایند یک شبانروز پس بپزند
و صاف کنند و قند سپید یک رطل و بنفشه در صره بسته پنج درم اضافه کرده بقوام آرند و اشربهٔ قابضه
فاکهه در ادویهٔ معده گذشت شربت ورد که اسهال بلغم و سودا کند و مع ذلک معده و امعا را قوت
دهد حص گلسرخ تازه منزوع الاقماع دو رطل تربد موصوف نیم کوفته و افتیمون افریطی هر یک اوقیه هر دو را
اندر چهار رطل آب گرم تر کنند یک شبانروز پس بپزند تا که نصف بماند و صاف سازند و قند
سپید یک رطل و نیم آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و اثنای طبخ سقمونیا دو درم عود قرنفل سنبل
بسباسه هر یک دو دانگ در صره بسته بیندازند و هر ساعت همی مالند تا که شربت بقوام رسد شربتی
اوقیه و نیم تا دو اوقیه نوع دیگر شربت ورد ساذج که طبع را نرم کند و تب و غم و عطش را نفع دهد
مبرد است و مجفف و موقد معده و مقوی قلب و مسکن حرقت احشا و چون تلیین او بعصارات بیشتر
بالاخره می آرد حص بگیرند گلسرخ تازه و از اقماع و تخم پاک کنند دو رطل وی و بتدبیر لطیفت نهاده ده رطل
آب بران ریزند و بجوشانند تا نیک بجوشد و صاف کنند و سه رطل ازین آب صافی و دو رطل قند سپید آمیخته
بقوام آرند و کف همین بردارند و بعضی قند برابر بیکنند و صاف کنند و قوی تر می باشد و از آنکه عمل او بعصیر آب سرد است
آب سرد اعانت میدهد او را در اسهال نوع دیگر که مسمی است بشراب ورد مکرر مسهل واجبهٔ اسهال سودا
صفرا و بلغم و تسکین حرقت معده و تبرید تا نفعست و جهت احتراقات و جرب و حکه و امراض جگر و سپرز و سده ها
رقیق و صفرا سوخته و ضعف معده و گرده و تب غب خالص و حمیات مرکبه مفید لیکن به سوت عطش می آرد
مصلحش آنکه قدری تخم کاهو و تخم خرفه و طباشیر نیز با دهم کنند اثنای طبخ یا وقت شرب و طریق آن
که گلسرخ تازه خوشبو از اقماع و تخم پاک کرده مثلا دو رطل بگیرند و اندر ده رطل آب شیرین بجوشانند
با آتش نرم تا که قوت و لون و طعم وی در آب برآید پس بپالایند و باز برگ گل جدید همانقدر بیافگنند
از ان و طبیخ مذکور بجوشانند و بپالایند همین سان پنج کرت یا هفت یا ده کرت تجدید گل می کنند
و می جوشانند و بپالایند که هر چون تکرار بیشتر شود قوت مسهله قوی تر گردد
و بعد اتمام آب هر قدر که باشد چهار چند وی قند سپید یا ترنجبین آمیزند -

بقوام آرند و اگر خواهند اندیا باشد شربتی و دو چند آب کنند و در یابند که اطبا را در تقدیر وزن گل و آب این
شربت اقوال مختلفه دارند لیکن آنچه معمول این درویش است و قریب به فهم و لطیف العمل و متوسط الحال
و خوش مزه آنست که برگ گل سرخ و دو نیم رطل در دوازده رطل آب بجوشانند چون دو رطل آب بسوزد و بپالایند
و گل تازه دو رطل در وی بجوشانند که یک نیم رطل بسوزد و گل تازه یک رطل و نیم دران جوش دهند که
یک نیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند و گل تازه یک رطل آمیخته طبخ دهند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند و نیم رطل
گل تازه مطبوخ نمایند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و چهار رطل آب بمانند پس قند سپید شش رطل انداخته
بقوام آرند شربتی چهار تا سی درم با آب سرد و برف و اگر سکنجبین ده درم ممزوج کنند وقت تشرب در تقطیع صفرا
و بلغم نافع تر آید و خاصه شربت ورد است که هر چون بعد او آب سرد بنوشند خوب تر عمل کنند تا که در معده باشد
اگر طبع کسی باشد قدری سقمونیای مشوی نیز مرکب گردانند و بعیر در اعسل بجای قند باید کرد نوعی دیگر
که از گل خشک سازند و طبع را نیک ملائم کند جس گل سرخ خشک از اقماع و تخم پاک کرده یک رطل در
چهار آب صافی بجوشانند که یک رطل آید و بپالایند و قند سپید یک رطل انداخته بقوام آرند شربتی چهل درم
با آب سرد و شربت تمام شصت درم است و اگر ده درم سکنجبین آمیزند صواب باشد و عقب او هر بار که آب
نوشند یک مجلس بیارد و صاحب معصومی نوشته که شربت ورد خشک را سرد و یک بسته باید پخت تا بجا
بر نیاید و اگر این را هم بکر کنند به ترتیب مسطور قوی تر باشد و ترنجبین عوض قند اولی تر بود و شربت ورد
قابض در بیان یکت بعد اشربه ملینه عنقریب بیاید شربت مسهل که بهترین مسهلات است
و بامراض دماغی نهایت مفید در او دیه سرگذشت شربت شیرخشت ملین طبع نرم کند و حمیات
حاده و حرارت را ساکن سازد و استعمال او جائز نیست مگر مرد جوان کثیر الحرارت را ص شیرخشت
جهیل آب سیب آب به هر یک ده درم آب کشنیز دو درم شیرخشت را درین آبها حل کنند و بر آتش نرم بقوام
آرند و سقمونیا یک درم و کافور یک دانگ یا هر قدر که حال واجب کند در وی آمیزند اندر وقتی که از آتش فرو
آورده باشند و بعضی نیم درم گرم بود و این جمله شش شربت معتدل است شربت ترنجبین
ملین طبع است و مبرد و قاطع عطش و مخدر صفرا چون و صیت بجا نیوشند حرارت بنشاند ص

ترنجبین از خار و غبار پاک کرده هر قدر که خواهند بگیرند در آب حل کرده از غلیان ساکن شده باشد حل کنند
و با آتش نرم بپزند تا بقوام آید و اگر سه اوقیه از وی مقدار قیراطی تا دانگی سقمونیا آمیزند شکم بسرعت آرد و
صفرا براند و صاحب حمیات را که محتاج باسهال باشند سود دهد و قولنج که از حرارت بود بگشاید و ثقل را بیشتر
از وی بیرون آرد شربت شفا که لائق سنا است و بهترین مسهلات معتدل مزاجان و در جمیع اوان
داد و اخراج اخلاط ثلثه یعنی صفرا و بلغم و سودا میکند و در تناول قلیل المقدار و غیر الطعم است و بامراض دماغی
و غیره مفید و با وجود اسهال دل را قوت میدهد و از مؤلفات این درویش است صه برگ سنا از چوبها
باریک و چیزهای آن پاک کرده بیست درم گل بنفشه گل سرخ گل گاوزبان گل نیلوفر هر یک پنجدرم عناب
ولایتی سی دانه آلو بخارا پانزده عدد سپستان شصت دانه تخم خیارین نیمکوب کرده شش درم تخم کاسنی
نیمکوب کرده چار درم ترنجبین خراسانی از خار و غیره پاک کرده یک نیم رطل بطریق معروف شربت سازند و اگر
عوض آب در گلاب سه درم مشک در عرق نیلوفر مطبوخ کنند و اگر قند سپید عوض ترنجبین نمایند بهتر بود و اگر کسی
الدم باشد یا معتاد نزف بود و بر اثر ترنجبین نیاید و اولان فیه ادرار للدم کذا ذکر فی شفاء الاسقام فی باب اسهال الدم
و شربیدن شربت حسب وقت و مناسب مزاج موقوف بر رای طبیب است شراب سقمونیا اسهال صفرا کند صه سقمونیا
نیم اوقیه سیلیخه یک اوقیه شراب پنج قسط هر دو را مسحوق ساخته در خریطه کتان بسته اندر شراب ...
خریطه را افشرده بیرون اندازند و حسب مزاج قدری از آن پیش از طعام مرة واحدة با آب گرم بنوشند شربت
ماهودانه اسهال بلغم کند صه ماهودانه منقی یک اوقیه سنبل رومی سه کرمه شراب پنج قسط بدستور شراب ...
بسازند شربت بسفایج اسهال سودا کند صه بسفایج یک اوقیه کوفته بیخته در خرقه کتان بسته در پنج قسط
شراب تر نمایند تا هفت روز شربت بسفایج ساذج شکم نرم کند و آنچه از اخلاط در معده و امعا باشد
منحدر سازد صه بسفایج سبز یک طری چار اوقیه نیمکوب کنند و در آب شدید الحرارت یک شبانه روز تر نمایند
با آتش بجوشانند تا آن قدر آب بماند که قند سپید یک رطل در آن حل شود حل کنند و بقوام آرند و یک اوقیه
عسل اضافه نمایند شربت بسفایج مدبر اسهال اخلاط سوداوی و بلغمی کند و دیگر منافع بسیار دارد
صه بسفایج سبز یک ... نیم رطل مویز منقی سه اوقیه آلوی کلان قرصنا هر یک چار اوقیه ...

دو اوقیه تخم خطمی خیری گاوزبان سنا مکی هر یک ده درم گل بنفشه بیست درم تخم کاسنی شش درم
اصل السوس پنجدرم رازیانه سیزده فلوس قند سپید چهار رطل بطریق معروف شربت سازند نوع دیگر
که مسمی است بشراب مبارک در قولنجات و امراض بارده بعادت نافع و منضج و مقوی احشاء است و مجرب
آمده صفت بسفایج سبز یکسر مجروه که باریک کوفته باشد پنجاه درم تربد موصوف مرضوض دو درم عود قاقلی
مدقوق که نرم باشد و نیم مرضوض دو درم ابریشم خام زرد و صیقل مقرض هفت درم همه را نیک
بجوشانند و گلاب و عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه هر یک یک سکرجه و قند سپید صد درم اضافه
کنند و بقوام آرند و مشک خالص و زعفران هر یک ربع درم بیفزایند شربتی سی درم با شصت درم
آب گرم شربت سپستان سرد و تر است شکم نرم کند و یبوست امعا را بشرط مداومت تا زمانه کثیر بالکل
زائل سازد و معده را که از یبوست سانج یا ماده یابس بود ساکن نماید و جهة سرفه و درد سینه و خشونت
حلق و سینه و خراشیدگی آن و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه و حمیات صفراوی و درد حلق و حنجره و لهات
نافع است صفت سپستان خوب فربه یک چهار یک در ده من آب بجوشانند تا سوم حصه بماند بمالند و صاف
کنند و قند سپید یکمن آمیزند و بقوام آرند شربتی تا ده مثقال شربت ملین که جهة کسی که یبوست در امعا داشته
باشد و بدان سبب طبیعت او فراغت نیابد چون بدین دوا مداومت کنند یبوست دفع شود و از مرکبات
این درویش است و لسرفه و تپ و سینه نفع دارد صفت عناب ولایتی بیست دانه سپستان شصت دانه گل
بنفشه گل سرخ هر یک هفت درم گاوزبان پنجدرم بهدانه دو درم اسپغول [illegible] درم او دو یر را مطبوخ ساخته و تصفیه و بعد
لعابین آمیخته با یکرطل قند یا ترنجبین بقوام آرند و حسب حاجت هر صباح با روغن بادام آمیخته بدهند شربت
عسل که احدار ثقل کند و معده را قوت دهد صفت عسل پاک مصطفی سه اوقیه شراب پنج قسط مصطکی ساییده
در کتان بسته اندر شراب و عسل افگنند و بعد شش روز پیش از مرة واحدة با آب گرم بنوشند صفت شراب عسل که ادرار
بلغم کند صفت تخم کرفس پاک کرده و بادرنجی یکوب ساخته در خرقه کتان بسته اندر پنج قسط شراب و یک قسط
عسل تر نمایند و بدستور مسطور بعمل آرند شراب بلیله طبع نرم کند و بهای گرم و اوجاع مفاصل [illegible] نافع
صفت بلیله زرد کلان با آتش شش صد عدد یکوب کنند و در آنقدر آب که دو انگشت بالا ایستد تر نماید و [illegible] روز

لسان الدین المسیحی
شقاقل واحد و عشر ... [illegible]
ایرسا تمت ... [illegible]
نصف و قند ... [illegible]
... [illegible]
منافع الطب
آن الدرم ... [illegible]
یا نیم ... [illegible]
الدرهمی و قند ... [illegible]
و قرابادین ... [illegible]
و آن بالحمله ... [illegible]
نوشته در حمیات ۱۲
... [illegible]

در آفتاب بدارند و از وی بگیرند و نگاه دارند و دیگر آب بر سر هلیله کنند و شب و روز دیگر در آفتاب و آب اول
و دوم با هم آمیزند و پنجاه مثقال ترنجبین پاک در وی آمیخته بقوام آرند و فرود آورده سقمونیا سوده یک مثقال
در آن حل کنند و اگر حاجت بسقمونیا نباشد نیامیزند و بعضی ترکردن هلیله در آب محصور در دو بار نمیدارند
بلکه تا آنکه طعم و لون او در آب ظاهر می آید تجدید آب و بعد هر روز تبدیل نمودن می انگارند شربتی
و دو اوقیه تا سه اوقیه **شربت شاهتره** مدبر طبع نرم کند و اخلاط باطنی و سوداوی محترقه برآرد
و جرب و حکه و بثور را انفع و بهر تسکین اخلاط و تحلیه مرار کند ص بگیرند هلیله زرد منزوع و تمر هندی
از تخم و لیف پاک کرده هر یک سی درم هلیله کابلی منزوع هلیله هندی گاؤزبان سنا مکی بسفایج
سبز اصل السوس مقشر پرسیاوشان از هر یک بست درم آلوی مشقق سی عدد عناب سپستان هر یک پنجاه
دانه تخم کشوث ۳ درم زرورد منزوع الاقماع انبرباریس هر یک پنج درم گل بنفشه هفت درم نیلوفر تازه مقشر
سی از آنچه کوفتنی است نیمکوب سازند و اندر ده رطل آب شاهتره یک شبانروز تر دارند پس بجوشانند
تا که ثلث برود و صاف کرده نگاه دارند شربتی از هفت درم تا بست درم و هو المستعمل بماء الجبن و
گاهی عسل خیار شنبر و سقمونیا اضافه میسازند بحسب قوت و در نسخه افسنتین رومی ۳
درم نیز داخل است **شربت دینار** نسخهای متعدد و **شربت راوند** و **بنفشه** و **شربت**
نیلوفر و **شربت زوفای** و دیگر **اشربه ملینه** که بسرعت نفع دارد در ادویه جگر و سینه
تحریر شد **شربت ورد قابض** شکم بیند و جگر را سود دارد ص گل سرخ منزوع الاقماع دار یک من
در ده رطل آب بجوشانند تا بلیغ برسد و صاف نموده با هموزن آن قند سپید بقوام آرند و اگر
قوی تر خواهند بیازار هر یک رطل آن مصطکی و حب الآس و صندل سپید و آرد کتیرا و طباشیر و
کشنیز خشک هر یک یکمثقال در پارچه بسته در اثنای طبخ اندازند و سائر تفرقات بر طبیب است
و اگر ابرا حاره قالبه باید اضافه کنند و اگر مرکب خواهند حاره و باره هر دو مضاف سازند
شربت انجبار اسهال دموی و نفث الدم و سیلان طمث را نافع بود و معده و جگر گرم را تقویت
دهد ص انجبار هفت مثقال صندل سرخ صندل سپید هر یک پنج مثقال اقاقیا دو مثقال قند سفید یک رطل

شیر مرچنانچه رسم است و در نسخهٔ بجای از هفت مثقال خرنوب شامی بیخ صندلین تخم مورد هر یک دو مثقال و قند سپید
رطل **شربت قابض** جهة اسهال و زلق الامعاء مجرب است مخصوص هرگاه با سفوف قابضه بنوشند صص
آب به آب امرود آب سیب هر یک رطلی بگیرند و تخم مورد سی مثقال دران خیسانیده بجوشانند تا بنصف رسد
پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر اسهال بلغمی باشد در اثناء طبخ عود هندی سنبل الطیب مصطگی سک
هر یک دو مثقال در پارچه بسته بجوشانند **شربت حب الآس** اسهال باز دارد و معده و امعاء
قوت دهد صص حب الآس امرود خشک هر یک پنجاه درم قرظ اثیث هر یک ده درم آب به آب سیب
آب انار هر یک یکمن ادویه کوفته دران آبها بجوشانند تا بثلث آید و بپالایند و دیگر باره بجوشانند با اختلاف
قند تا بقوام آید و از آنکه آب فواکه درین شربت و در شربت سابقه داخل است اگرچه شربتی در وی ممزوج
نمیسازند لیکن قوام میگیرد بسبیل ربا مگر فواکه بعض الکنه بنابر رقت مائیت تا قند دران نیامیزند غلیظ
نمی گردد بطبخ و بالا گذشت که اطبا البعض مطبوخات را در باشربه شمرده اند و صاحب اقسرائی چنین
نوشته حب الآس نیمکوب و هفت روز در آب تر نمایند و بجوشانند تا بقوام آرند اسهال و نزف
باز دارد **نوع دیگر** که حبس اسهال را قوی تر است و در قطع نزف الدم مجرب است و سرفه و امراض سینه
مفید صص حب الآس تازه یکرطل نیمکوب کنند و بار و نفل جید هندوی نیز نیمکوب کرده هر دو را هفت روز
در آب تر دارند پس بجوشانند و قند سپید هم چند آب مستعمله آمیزند و بقوام آرند و اگر بجای قند شربت به
یا شربت سیب کنند قوی تر باشد و مفرح **نوع دیگر** حب الآس طری یکرطل بکوبند و تر کنند اندر ۳ رطل
آب و بجوشانند که ثلث بماند و صاف نمایند و قند سپید دو رطل یا یکرطل آمیخته به قوام آرند و اگر اثناء طبخ
قدری نقیع انار دانه ممزوج سازند قوی تر باشد **نوع دیگر** که شدید القبض است صص برگ آس و
حب الآس هر دو برابر بگیرند و بجوشانند و با قند به قوام آرند و یک نسخه این شربت در ادویه سینه یک نسخه در ادویه
معده گذشت **شربت امرود** اسهال باز دارد و معده را قوت دهد صص بگیرند امرود که پخته نباشند
و بپزند چنانچه مهرا شود و بپالایند و در دیگ انداخته بپزند که غلیظ شود و استعمال نمایند فانه ینفع منفعة کثیرة
شربت زعرور و شربت خرنوب قابض شکم اند و مبرد معده قاطع سیلان مواد بسوی

معده و امعا و طریق نقیش همانست که در امرود گذشت شربت زهر الکرم بری اسهال فرمن
باز دارد و قرحه امعا را نافع است و جهة ضعف معده و امعا و قلت اشتها مفید ص زهر کرم بری
یک دو من بگیرند و انگور یک جزو بران انداخته سی روز بدارند پس بعمل آرند شربت عود
شربت تفاح شربت سفرجل شربت انار شربت ریباس شربت به شربت لیمو
شربت حصرم شربت آمله شربت بلح شربت سیبیه قابض شکم اند و در ادویه معده ذکر شد
شربت صندل حابس طبیعت است و در ادویه دل گذشت شربت سماق و سایر میوه های
ترش قاطبه قابض و مقوی احشا و مسکن حرارت اند و ترتیب مکرر معلوم شد شافه که قولنج بکشاید
و صفرا و بلغم دفع کند و درد پشت را نافع بود ص سکبینج مقل جاوشیر اشق نمک هندی شحم حنظل بوره ارمنی
سقمونیا تربد حب النیل بالسویه صمغها را با آب سداب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و شیاف
سازند هر یکی دو درم و بدانند که هرگاه شافه جهة قولنج بسازند باید که طول شافه بقدر طول انگشت عرض
یک بقدر شش انگشت مضموم باشد تا در معا مستقیم باستقامت فرا رسد و اثر وی بقولون که محل قولنج
است سرایت کند بخلاف شافها که جهة وجع الورک و عرق النسا سازند باید که مدحرج بوند تا بمقام آن
در موضع قریب علت طویل باشد کذا قال الشیخ فی القانون شافه خیارشنبر که قولنج بکشاید و
طبع ملائم کند و در تنها بکار توان بست و بغایت سریع الاثر است ص بنفشه دو درم خطمی دو درم
سنا مکی پنجدرم نمک هندی یکدرم عسل خیارشنبر شکر سرخ هر یک ده درم شیاف سازند شافه بنفشه
قولنج بکشاید ص بنفشه پنجدرم سقمونیا نمک هندی هر یک دو درم بوره ارمنی تربد هر یک سه درم
قرا قروت فانید هر یک پنجمثقال شیاف سازند شافه قولنج قولنج قوی بکشاید ص
بوره ارمنی ده درم شحم حنظل مقل سکبینج هر یک پنجدرم سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ نه درم شیاف
سازند شافه زبلی طبع بکشاید ص پشک موش شکر سرخ سنا مکی بنفشه بورق جمله برابر نرم کرده
بنا طف بسرشند و شافه کنند و ترجمه زبل پشک و ناطف عبارت از قوام اغلظ شکرست یعنی
شکر پاره را با آب آنقدر بپزند که چون سرد شود شکنا گردد شافه تو عنه دیگر که همین عمل دارد و معمول است

وکثیر النفع صص زبل الفار ملح عجین شکر سرخ بالسویه بر آتش نرم معقود کنند و مانند خرما فتیله سازند و بروغن
بنفشه و شیرجی چرب کرده بردارند شافه قلیل الاجزا که مجرّد رجهة تلیین نفع دارد صص شکر سرخ را معقود
کنند و قدری نمک سیهان پاشند و شافها بندند شافه که در قولنج صعب استعمال کنند و سمی است
بقمر زجهة البیضا و در حقنه نیز می افتد چنانچه گفته شد صص بوره نان ده درم شحم حنظل پنج درم
سقمونیا دو درم و نیم حل کنند و شیاف سازند شافه جند شکم بکشاید و امعا را پاک نماید از بلغم
صص سکبینج جاوشیر مقل اشق حلتیت تربد سورنجان هر یک سه درم شحم حنظل بوره نمک سیاه جند بیدستر
هر یک یکدرم و نصف انطاکی یعنی سقمونیا یکدرم شافه صابون که اسهال بلغم کند صص صابون بوره
هر یک سه درم جهة اسود دو درم زنجبیل مقل حنظل جند بیدستر هر یک یک درم سقمونیا دو دانگ از همه چهار
شافه سازند و اگر قوی تر خواهند قدری تربد نیز داخل کنند شافه حب النیل قولنج قوی بکشاید
صص حب النیل صعتر جاوشیر مقل اشق نمک هندی بعره شحم حنظل سقمونیا بالسویه بگیرند و صمغها را آب
سداب حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته در ان بسرشند و شافه سازند بعضی شحم بید انجیر و انیسون اضافه
کرده اند و اگر خواهند که قوت شدید الحدت بود با زهره گاو بسرشند شافه که عقب مسهل استعمال کنند
اگر در اسهال تقصیری واقع شده باشد و گرم مزاجان را نیز مناسب است صص تخم خطمی شکر سرخ هر یک یکدرم
صابون زیتی گل خطمی نمک طعام هر یک دو درم کوفته بیخته شیاف سازند لوعلیکه که تسکین وجع
قولنج کند صص افیون جند بیدستر بالسویه بگیرند و قدری خسته خرما خرد شافه سازند در رشته ابریشم محکم
بندند تا بعد حصول سکون درد بر دن کشند انتباه هرگاه مریض محموم بود جهة رفع قبض او باید که
از نیچتن صرف شافه کنند و اگر کفایت نکند شکر سرخ معقوم کرده و عند العقد قدری نمک سبوس آمیخته
شافه نمایند و اگر کافی نباید پشک موش نیز مضاف وی سازند بالجمله تا کار از دو ادلین کار شاید
بدوا رقوی نیز دارند و آنجا که خشکی در امعا غالب بود ثقل نیز خشک آید احسن تدبیر آنکه مسکه بگیرند
بر برف وی منجمد گردانند و شافه ازان ساخته بردارند و بدانند که اندر شافها گرم و جهة مادهٔ بلغمی
قوی ترین ادویه صابون است و وی تنها نیز اگر شافه از وی تراشیده بردارند کفایت می کنند

الزنجفار بالفتح قرفرات و بهوطر الحجین المطبوخ بحز من زاد الحین ۱۲ بحر الجواهر

واختلاط او با شکر و عسل و بر آتش نهاده معقود ساختن قوی العمل قلیل الحدت است و شیافهای گرم
بسیار استعمال نکنند که محدث بواسیر است و بعد استعمال او بروغن گل و زرده بیضه با روغن بادام یا مسکه
تمرهندی نیز لازم دانند تا از آفت محفوظ باشند و در حرف الفا فتائل مسهله نیز گفته شود شافه زحیر زعفران حضض
مر افیون کندر بساوی کوفته شیاف سازند نوع دیگر زحیر را که سبب او صفرا یا بلغم شور بود سود دهد
ص صدف سوخته گل ارمنی اقاقیا گلنار هر یک سه درم کوفته بیخته بآب بارتنگ یا بآب خرفه شیاف
سازند نوع دیگر که جهة زحیر نافع است ص خرده علک زعفران افیون مازو سبز انار گلنار صمغ عربی
کوفته بیخته بآب مورد شیاف سازند دیگر که مسمی است بشیاف کندر و جهة زحیر شدید و وجع قوی عجیب الاثر
است ص کندر مازو افیون هر بالسویه شیاف سازند دیگر که جهة زحیر و اسهال دم و اغراس نفع دارد
ص صمغ عربی افیون اقاقیا مازو بزر البنج کندر گل ارمنی برنج بریان بالسویه کوفته بیخته بآب مورد یا بآب کشنیز
تازه شیاف سازند شافه که شکم را ببندد ص اقاقیا گلنار صمغ عربی کزمازج بلوط ذرة بریان برنج بریان
بالسویه کوفته بیخته بآب مورد شیاف سازند و در ادویه سکنه وجع و رافع زحیر در شیادق نیز گذشت
شافه که جهة بلغمی حاضر النفع و مجرب است ص کندر مر هر یک یک جزو زعفران افیون هر یک نیم جزو بهم باریک
سازند و شیاف بندند شافه که جهة زحیر صفراوی نافعست ص کندر زعفران حضض هر یک یک جزو
افیون ربع جزو شافه که جهة زحیر از بلغم لزج حادث شود و درد ص مر میعه کندر ذکر سندروس زعفران
افیون بالسویه کوفته بیخته بآب شیاف سازند و از ین ادویه اگر بقدر نخود حبها سازند و صاحب زحیر را
دو حب بآب نیمگرم بخورانند نفع دهد شافه که جهة زحیر که از بلغم لزج عارض گردد سود دهد و نشان استفراغ
بلغم و قلت عطش است و آنچه برآید بقدر اقراص ریاح و خراطه آید و خون کمتر بود ص زعفران کندر مر تخم شبت
بالسویه شیاف سازند و شیافه محرور را لازم است که طرف او رشته محکم بندند و سر رشته بیرون دارند
تا بعد حصول مطلب بیرون توان کشید چه اگر یکساعت یا دو ساعت بماند حذر تمام احداث کند و بها
نجا منشبث گردد و ضرر رساند ضماد و سلمویه اگر بر ناف نهند شکم برانند و بر معده قی آرد و بر عانه ادرار
حیض کند ص برنگ کابلی عصاره قثاء الحمار هر یک سه مثقال خربق سپید مرداسنگ هر یک چار درم روغن زیت

ده درم موم سپید سپیدہ ہر یک پنجدرم موم و سپیدہ را در روغن زیت گداز ندو دیگر ادویہ کوفتہ بیختہ کہ بآن ضماد
کنند و بروی کاغذ پارہ کشند و ضماد نمایند و در نسخہ عوض زیت عکر الزیت نوشتہ و در قلانسی عوض سپیدہ
زبد البحر نوشتہ ضماد ترمس کہ چون برلتہ کشند و بر فم معدہ نہند اسہال سودا کند و بزیر ناف اسہال
صفرا نماید و بر مابین الورکین اسہال بلغم کند و این ضماد از اسرار اطبا است اطفال و پیران و کسانی را کہ
طاقت بدوا اسہل نباشد بدین معالجہ کنند ص ترمس مقشر یک کف بکوبند و در دیگ کنند و آن
مقدار شیر تازہ کہ آن را بپوشاند و بر سر آن ریزند و بجوشانند تا ترمس شیر را جذب کند پس مساوی آن روغن
گاو اضافہ نمایند و بجوشانند تا بقوام آید و استعمال کنند و چون خواہند قطع اسہال کنند لتہ را بردارند و موضع
را بگلاب بشویند و دیگ اگر مسی باشد بہتر است و تاثیر این ادویہ در بدن نازک نرم بیشتر بود از بدن
کثیف ضماد کہ چون بر کنج ران ضماد کنند اسہال صفرا کند و بر معدہ اسہال بلغم و بر ورکین اسہال
سودا و بر پستان اسہال خون ص ترمس نرم بسایند و حنظل بقدر نصف او و طاق محلوب بقدر ربع
او با شیر تازہ در دیگ خمیر گرفتہ بجوشانند تا امتزاج یابد ضماد خربی کہ چون بر ناف نہند شکم بیارد
ص خرء حمام با عسل سرشتہ بر ناف نہند شکم بیارد ضماد هراری کہ چون بر معدہ و تہیگاہ نہند شکم بیارد
ص زہرہ گاو عسل روغن زیت شحم حنظل زرنیخ بالسویہ استعمال نمایند ضماد مورد اسہال صفراوی باز دارد
ص برگ مورد گل سرخ گلنار صندل مازو آملہ لادن سماق اقاقیا حضض مساوی کوفتہ بیختہ بآب مورد
سرشتہ بر شکم ضماد کنند ضماد لادن زلق الامعای بلغمی را نافع است ص لادن سعد مصطگی قصب الذریرہ
اذخر مرزنگوش تمام ہر یک پنجدرم عود جوز بوا قرنفل ہر یک یکدرم و نیم کوفتہ بیختہ بآب مورد ضماد کنند ضماد سنبل
اسہال کہ بسبب آن ضعف قوت ہاضمہ و برودت جگر باشد باز دارد ص سنبل قصب الذریرہ افسنتین
قشور کندر مصطگی لادن برگ مورد گل سرخ صندل ہر یک دہ درم پوست انار ترش آملہ ہر یک پانزدہ درم
کوفتہ بیختہ بشراب کہنہ ضماد نمایند ضماد کرنب زحیر صفراوی و دوری حار را نافع است
ص کلم را ببرند و بروغن گل و زردہ تخم مرغ و عدس مقشر و عنب الثعلب بسرشند و ضماد نمایند ضماد
کعک جہت اسہال حار و ذرب و تقویت معدہ و امعا و جگر نافع است ص کعک کہ نان بسماط باشد پنجدرم

گل سرخ شکوفه انگور برگ مورد تخم مورد هر یک چهار درم اقاقیا مازو سماق جاورس لبوداده زعفران مصطکی
هر یک دو درم کافور نیم درم بآب مورد سبز سرشته و بر بندند و شکوفه انگور اگر بهم نرسد شاخ زربیل کنند
ضماد نوع دیگر جهت اسهال بارد و تقویت معده و جگر و امعا نافعست ص کعک پنج درم تفاح
اذخر شونیز سعد هر یک چهار درم شب یمانی دم الاخوین نانخواه پوست ترنج گاورس مقشر صاف کنند هر یک سه درم
بآب مورد سبز سرشته و هر گاه جهت تقویت احشا بکار برند و اسهال نباشد باید که صبر هفت درم بیفزایند
و عوض آب مورد روغن گل کنند ضماد جاورس در قطع اسهال مجرب است ص گاورس سه درم
کندر گلسرخ برگ مورد کعک هر یک ده درم آرد جو پنج درم بآب به المطبوخ او بسرشته ضماد کنند ضماد که جهت اسهال
صبیان مجرب است ص زرورد برگ آس زیره گشنیز کندر پوست انار ترش کوفته بیخته و بآب به یا ریباس
ضماد کنند ضماد که جهت اسهال اطفال و غیره آن و جهت تقویت معده و امعا اطفال و غیر آن بغایت
موثر است ص لادن یک اوقیه اقاقیا چهار مثقال موم ده مثقال روغن سوسن بست و پنج درم
در حلو معده ضماد کنند طلا افسنتین جهت حب القرع و حیات اطفال را اخراج کند ص افسنتین
سه درم برگ شفتالو ده درم زهره گاو یک عدد بر حوالی ناف طلا کنند طلا ترمس حیات و حب القرع
را نافعست ص آرد ترمس بزهره گاو آمیخته بر ناف طلا کنند طلا آس جهت حیات و حب القرع
سود دارد ص آس یا لبن حنظل شونیز کندش عراقی ترمس تخم کتان بزر البنج بالسویه بکوبند و بآب
و روغن گل سرشته بر حوالی وی طلا نمایند طلا قثاء الحمار جهت کشادن قولنج نفع دارد
ص باسال عصاره قثاء الحمار سقمونیا زهره گاو شحم حنظل هر یک یکجز کوفته بیخته بروغن گل که
موم در وی گداخته باشند سرشته بر عانه طلا کنند و بعضی بدل سقمونیا لبن شبرم ... سوم ... انگل
می کنند طلا طباشیر اسهال دقی باز دارد ص طباشیر دو درم گل سرخ پنج درم اقاقیا گلنار مازو شب
یمانی جوز السرو صندل سرخ صندل سپید برگ مورد عدس هر یک سه درم بآب شکم و معده و پشت طلا کنند
طلا اقاقیا که اسهال باز دارد ص اقاقیا سعد به کندر کعک جوز السرو مانند گل سرخ آمله گل ارمنی
گاورس برنج عدس بلوط گلنار بزر البنج صندل بالسویه بآب مورد یا آب به بر شکم طلا کنند

فیروزنوش قولنج و مغص ریحی را نافعست و بادهای غلیظ دفع کند و در ادویه سرگذشت فیروزنوش
ممسک و فنداديقون جهة درد امعا و کسر ریاح نافعست و در ادویه معده ذکر یافت فلافلی
بسقوربقمونیای فارسی و فلونیای رومی و فلونیای محمودی و فلونیای مجرب
کثیر الاجزا جهة قولنج و حبس اسهال نافع اند و در ادویه سرگذشت نوع دیگر که مسمی است فلونیای
رومی و جهة قولنج و درد دندان عظیم النفع است و سرفه و خناق را سود دهد صص افیون ده مثقال سنبل الطیب
فطراساليون یا تخم کرفس هر یک چهار مثقال سانج هندی سلیخه رومی عاقرقرحا حب بلسان فرفیون هر یک
یکمثقال همه را کوفته بیخته بروغن بلسان یا روغن زیت یا گاو خالص چرب کنند و بعسل کف گرفته بقوام آرند
و هر صباح مقدار نخودی میل نمایند نوع دیگر که مسمی است بفلونیای فارسی و جهة درد قولنج
و گرده نفع دارد و کثرت حیض و سیلان رطوبت رحم دفع کند صص فلفل سپید بزرالبنج هر یک بیست
مثقال افیون عاقرقرحا فرفیون هر یک ده مثقال زعفران پنج مثقال جندبیدستر مثقالی زرنباد درونج
عقربی سنبل ازهر دارید ناسفته هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بعسل کف گرفته بقوام آورده بسرشند
و قدر نخودی میل نمایند فلونیا که مفتش ریاح و طین بطن و مسکن وجع و جالب نوم است صص
فلفل نانخواه برگ سداب فوتنج زیره جندبیدستر حب الغار افیون بیروج بزرالبنج هر یک یک جزء
سقمونیا ثلث جزء کوفته بیخته با همچندان عسل بسرشند شربتی یکمثقال فلونیا که مسهل نیست لیکن
مسکن وجع و مفتش ریاح غلیظه است صص فلفل شونیز نانخواه حب الغار جندبیدستر زیره افیون
بزرالبنج بیروج جمله برابر عسل آن قدر که ادویه را در آن بسرشند فتیله مسهله قویه که قولنج بلغمی و ثقلی را
نافعست صص بوره ارمنی شحم حنظل هر یک یکدرم خطمی ابیض سه درم کوفته بیخته بقوام قند یا شکر بسرشند
و فتائل سازند صص فتیله نوع دیگر که بغایت قوی و کثیر النفع است صص گل بنفشه عراقی چهار درم نمک
خمیر بوره هر یک دو درم رب السوس هشت درم محموده زرد سه درم عسل قصب یعنی آب نیشکر ده درم
شکر چهارده درم ادویه را بکوبند و مانند سرمه باریک کنند پس شکر و در آب نیشکر انداخته بقوام غلیظ آرند و از
آتش فرود آورده ادویه در آن بسرشند و بر جامه که مدهون بروغن تخم کتان یا روغن بنفشه بود

انداخته قنال نینیدند و در شیاف گفته شد که طول شیاف قتیله جهته قولنج ثقیل از غلظ قدر یک انگشت باشد
بلکه قدر انگشت کهنشت معموم بود قرص افتیمون قولنج را استاصل کند صص ترید افتیمون هر یک ده درم
بلیلج پنجدرم کوفته بیخته اقراص سازند و هر روز یک قرص بماء العسول بخورند قرص ایلاوس وی قسمی از قولنج
است که ثفل از راه دهن بر می آید تخم کرفس انیسون غاریقون دارچینی هر یک شش درم افسنتین مصطکی هر یک چهار درم
فلفل افیون مرجند بیدستر هر یک دو درم با آب خالص اقراص سازند شربتی یک مثقال نوع دیگر قرص
ایلاوس که قی مفرط قطع کند صص تخم کرفس انیسون هر یک پانزده درم افسنتین رومی ده درم سلیخه
بست درم مرفلفل جند بیدستر افیون هر یک دو درم نیمکوفته بیخته سی قرص سازند هر قرصی دو درم و
ثلث شربتی یک قرص قرص بنفشه قولنج را استاصل کند صص بنفشه ترید موصوف هر یک ده درم رب السوس
پنجدرم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک قرص همراه این مطبوخ صص انجیر زرد ده عدد مویز سرخ
منقی ده درم در یک رطل آب بپزند چون به نصف رسد بپالانید ولب خیارشنبر پنجدرم دران حل کنند و
روغن بادام یکدرم و قرص بنفشه مسطور یک عدد آمیخته بنوشند قرص گل مسهل که در گرانوان داد
صص گل سرخ ده درم اصل السوس مقشر سنبل هر یک پنجدرم سقمونیا سه درم کوفته بیخته موازنه یکدرم قرص
بندند شربتی یک قرص و دیگر نسخهای قرص گل و معده گذشت و در حمیات نیز بیاید شرح کاو سایر اقراص
که تخمی نیز نفع دارد در بحث حمیات ذکر کنیم قرص مسهل نوع دیگر که امراض حاده و بخار گرم و مرکبه و
رفع قولنجی ثقلی بغایت نافع و سریع العمل و بغایت بهترین اقسام قرصهای مسهله است صص بنفشه
تخم خرفه هر یک پنجدرم تخم کاسنی تخم خیار مقشر نیلوفر تخم هندوانه مقشر هر یک سه درم کشنیز خشک مصطکی انیسون
گل سرخ طباشیر نشاسته کتیرا هر یک یکدرم حب الملوک پاک کرده مشوی بطریق حکماء هند که در خاتمه بیاید
دو عدد کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی نیم مثقال تا یک مثقال با شیره یا با آبهای مناسبه و در نسخه
اجزای قرص مذکور هر یک پنجدرم نوشته الا مصطکی و انیسون که این دو یک یکدرم تحریر شده و بدانند
که حب الملوک را اگر با کتیرا و انیسون و مصطکی سائیده دو سه روز در آب لیمو بخیسانند بهتر از تشویه است قرص
برکلیه جهته دفع بلغم و صفرا و حار بسیار نافع است صص بلیله بلیله آمله پیج کابلی مقشر یک یکجز تربد مجوف برابر همه قند سفید

همچنین جمله قند را در پاتیله کرده و قدری آب بدو ریخته بعد از ان جوش گرفته ادویه را بدو پاشیده خوب با هم
ممزوج نمایند و بعد از ان موازنه هفت مثقال قرصها ساخته بدارند شربتی یک قرص با آبگرم و عصیر خشک را
یک شب خیسانیده و صبح صاف کرده باشند و این قرص اندره بار متجاوز و از بیست با کثر اطلاق می نمایند
و اگر احتیاج افتد که از اخراج بلغم زجاجی نمایند شحم حنظل ربع جزء هلیله زیاده سازند قرص بنفشه
مسهل جهة امراض حاره که بایبوست طبع بود نافعست صفت گل بنفشه مغز تخم کدو تخم خرفه سقمونیا
مشوی هر یک نه درم گل سرخ تخم کاسنی هر یک پنجدرم رب السوس کثیرا هر یک سه درم مصطگی دو درم
کوفته بیخته بآب ترنجبین اقراص سازند و حسب حاجت بدهند قرص طباشیر مسهل که معده را قوت دهد و
حرارت بنشاند صفت طباشیر عصاره زرشک هر یک یکدرم سقمونیا گل سرخ کثیرا هر یک
یکدانگ کوفته بیخته بآب کاسنی ابن سرشته و این یک شربت است قرص بنفشه قولنج بگشاید
صفراوی و تپ محرقه باقی را نفع دارد صفت بنفشه ده درم تربد موصوف گل سرخ هر یک پنجدرم رب السوس
سقمونیا هر یک سه درم مصطگی یکدرم و نیم کثیرا نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو و نیم درم در تپ با جلاب
دهند و در قولنج با طبیخ مویز و انجیر و فلوس خیارشنبر یا اند شراب اصول یا اند شربت بنفشه نوع دیگر قرص
عمل وار صفت بنفشه پنجدرم تربد اصل السوس هر یک دو درم بآب اقراص کنند شربتی سه درم قرص عود جهة
مغص نافعست قرص کندر بستور قرص راسن جهة مغص قرص سلیخه که مسمی است بقرص ملاو
و قرص طباشیر و قرص سک قرص اقاقیا جهة اسهال و این همه در ادویه معده گذشت قرص
راوند جهة تپ و قرصها نافعست نوع دیگر که منع اسهال کند و قرص طباشیر که جهة اسهال و
استسقا مفید است در ادویه جگر مذکور شد قرص [illegible] جهة اسهال و قروح امعا کسی را که بسبب هضم طعام
نشود و پیچش سخت و زحیر و سیلان حیض متواتر نافع باشد صفت دو تو تخم [illegible] را زیانه انیسون نانخواه تخم کرفس
تخم [illegible] هر یک یک [illegible] حب الآس دو مثقال افیون دو درم با شراب [illegible] معجون ساخته تا نیم درم قرص
سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یک قرص قرص [illegible] جهة اسهال و [illegible]
صمغ عربی هر یک یکدرم کندر اقاقیا گلنار هر یک چهار درم افیون نیم درم یا سفیده تخم مرغ بقدر [illegible] قرص سازند

نشاسته مقلو کثیرا رب السوس صمغ عربی انجبار شاخ گاو کوهی سوخته هر یک سه درم تخم خرفه کشنیز خشک
خشخاش سپید نشاسته گل سرخ طباشیر گل ارمنی مقلو طین رومی شیرازی هر یک نیم درم سرطان سوخته دو
درم نیم رب السوس زعفران افیون یک یکدرم بلعاب اسپغول قرص سازند شربتی یکمثقال **قرص گلنار** جهت
اسهال مراری رقیق الطعم از آنکه دموی بود یا صفراوی ص گلنار خرنوب نبطی کزمازج کندر مازو هر یک
یک درم افیون صمغ هر یک نیم جزء تا دو درم قرص سازند **قرص گلنار نوع دیگر** که اسهال دموی باز دارد
ص گلنار گل ارمنی سیلیخه صمغ عربی هر یک چار درم گل سرخ اقاقیا هر یک سه درم کثیرا دو درم
کوفته بیخته بآب گلنار اقراص کنند شربتی یکمثقال **قرص براوند** که اسهال خون باز دارد ص ریوند
چینی تخم کاسنی زرشک منقی جمله برابر کوفته بیخته بصمغ عربی بسرشته اقراص سازند شربتی
یک مثقال بآب لسان الحمل دهند و اگر تپ نباشد با دوغ آهن تاب دهند **قرص ریوند**
نوع دیگر که اسهال باز دارد و امراض جگر را سود دهد و در ادویه جگر ذکر شد **قرص سک** نافع
مفرط و اسهال و قی و افراط عمل مسهل باز دارد و نفس را قوت دهد و خواب آرد ص سک قرنفل
سعد هر یک یکجزء افیون بزر البنج بیروج هر یک نصف جزء بقدر یک درم اقراص سازند شربتی
نیم قرص تا یک قرص و یک نسخه او در بحث معده گذشت **قرص طباشیر قابض** جهت اسهال
که با تپ و حدت و عطش بود و نزع در مقعده آرد ص طباشیر سپید گل سرخ هر یک ده
درم تخم حماض تخم خرفه هر یک پنجدرم گلنار دو درم صمغ عربی یکدرم و نیم کوفته بیخته اقراص سازند
شربتی دو درم مع یک اوقیه رب بهی و یا آب سویق شعیر و اگر حبس شدید خواهند یک قیراط افیون
در یک شربت دوی اضافه نمایند **نوع دیگر** که جهت اسهال که با حرارت مفرط باشد قوی الاثر است
مسمی **بقرص طباشیر افیونی** ص طباشیر گل سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی سماق هر یک یکدرم گلنار
صندل افیون هر یک نیم درم تخم حماض یکنیم درم کافور دانگی شربت دو درم بآب سویق **نوع دیگر** که حبس اسهال کند
و تسکین غلیان خون نماید و تپهای دموی و صفراوی را نفع دارد ص طباشیر چار درم تخم خرفه
بریان نیم درم گل سرخ هفت درم صندل سپید دو درم صمغ عربی بریان کثیرا بریان نشاسته بریان شاه بلوط بریان

رب السوس تخم حماض بریان زرشک منقی هریک دو درم گلنار اقاقیا هریک یکدرم ادویه را یک
ساخته بایکدیگر مخلوط نمایند و بعده بآب سیب یا آب به یا زرشک اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی
یکمثقال دیگر با سهال تندعه کبدی باشد و خون صرف بسیار آید ریوند چینی کهربا بسد هریک یکدرم
سماق نیم درم انجبار سه درم اضافه نمایند نوع دیگر که اسهال دموی باز دارد قرص طباشیر نشاسته صمغ
عربی هریک دو درم گل سرخ تخم حماض هریک نیم درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یکمثقال نوع دیگر که
اسهال دموی صفراوی و نزف خون از هر موضع باز دارد و سحج و سرفه رطوبی و بواسیر الغایت مجرب است قرص
طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ کتیرا شاخ گاو کوهی سوخته هریک نیم درم زعفران افیون هریک
یکدرم تخم مورد انجبار گل ارمنی خرنوب نبطی آرد کتان هریک سه درم بارزد تخم حماض دم الاخوین هریک
دو درم بآب بارتنگ قرص سازند شربتی یکمثقال ادویه موافقه هر مرض نوع دیگر که شکم را ببندد و درم صلب معده
و جگر را نفع دارد قرص طباشیر چهار گل سرخ هشت درم تخم حماض شش درم نشاسته صمغ عربی هریک سه درم
زعفران یکدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص سازند هر قرصی یک مثقال و در سایه خشک نمایند و در انای چینی نهند و
وقت حاجت استعمال کنند نوع دیگر که خون شکم بند کند و جهت تپهای تیز مفید آید قرص طباشیر سپید تخم
حماض هریک سه درم گل سرخ شش درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هریک چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص
سازند شربتی یکمثقال و این مسمی است بقرص طباشیر معتدل نوع دیگر قرص که شکم را ببندد و خون باز دارد و
تشنگی بنشاند و تپهای صفراوی را نفع دارد قرص طباشیر سپید سماق زرشک منقی هریک هفت درم گل سرخ
پانزده درم صمغ عربی نشاسته تخم حماض گل ارمنی هریک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند نوع دیگر که همین
عمل دارد قرص طباشیر گل سرخ سماق را پاک کرده هریک ۵ درم تخم حماض تخم خرفه گلنار هریک نیم درم [illegible]
دو درم صمغ عربی گل ارمنی هریک سه درم شربتی دو درم با شربت به دو در بعضی نسخها شاه بلوط دو درم
اضافه شده قرص که مسمی است بقرص طباشیر کافوری و جهت اسهال قوی و نفث الدم و
کرب و عطش و سل و دق و خفقان گرم و حمیات حاده نفع دارد و در وصف او صاحب
شفاء الاسقام چنین نوشته هذا القرص مبارک منجح من الاسهالات التی لم تنجح فیها سائر الادویة و عجز عنها الاطباء

مصطگی هر یک یکدرم مازو زیره کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب اسپغول
اقراص سازند شربتی یکمثقال نوعدیگر که جهة زحیر که از حرارت یا ریاح و قراقر باشد سودمند است قرص بزرالبنج
ابیض تخم شبت تخم رازیانه هر یک سه درم نانخواه دو و نیم درم افیون سه درم تخم کرفس ده درم شربتی
یکمثقال و بعضی زعفران دو درم اضافه کرده اند قرص که جهة زحیر عجیب الاثر است و در حاوی کبیر نوشته
قد بری عنه خلق کثیر لا تخلف قرص حرف سپید بریان اسپغول بریان اهل بریان هر یک دو درم زیره
کرمانی تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم کرفس بزرالبنج هر یک دو نیم درم افیون یکدرم و نیم
شربتی نیم درم تا یکدرم آدم بزرگ و طفل را از یک دانگ تا یک و نیم دانگ قرص گل که جهة پیچ و
اسهال خون مجرب است قرص گل سرخ تخم بریان هر یک سه درم صمغ عربی کثیرا نشاسته بریان هر یک
یکدرم و نیم بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی یکمثقال برآب نوعدیگر که جهة نفث الدم و اسهال
دموی مجرب است قرص گل سرخ ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم حماض صمغ عربی بریان سرطانات سوخته جمله برابر کوفته بیخته
بآب به اقراص سازند و بآب به خورند قرص خرفه که خلفه و خون اشکم بند کند قرص تخم خرفه بریان بیخ انجبار صمغ
عربی هر یک چهار درم مازو یکدرم بآب خالص اقراص بندند قرص حب الآس اسهال
قی باز دارد قرص حب الآس سماق کزمازج گل ارمنی نشاسته بریان بلوط هر یک دو درم مقل
یکدرم پوست انار مازو هر یک پنجدرم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با آب یا سیب
نوعدیگر جهة اسهال با سر قرص حب الآس ده درم پر سیاوشان مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه
هر یک پنجدرم رب السوس صمغ عربی هر یک یکدرم و نیم اقراص سازند شربتی سه درم قرص بهر اسهال
دموی و قی الدم مجرب است قرص سرمه اصفهانی شادنه عدسی مقشول حب الآس هر یک سه درم گلنار
مازو هر یک دو درم شاخ بز کوهی سوخته اقاقیا هر یک یکدرم لادن زعفران هر یک نیم درم پر سیاو
شان یکدرم و نیم کوفته بیخته بآب بارتنگ اقراص بندند شربتی دو درم و بعضی کهربا سه درم و طباشیر دو
درم افزوده اند قرص انجبار اسهال خون و اورام و قی الدم را نافع است قرص بیخ انجبار چهار درم
گل سرخ صمغ عربی کهربا تخم خرفه هر یک سه درم گلنار نشاسته گل ارمنی بسد طباشیر رب السوس هر یک دو درم اقاقیا

قرص لحبس البطن
من ساخته ص
کزمازج سماق و حب
الآس ... اقاقیا ... افیون ...
بزرالبنج ...
گل و ...

هر یک صد درم بنفشه تربد هر یک چهل درم نمک هندی هفت درم و نیم رازیانه افسنتین مصطگی هر یک
پنج درم رب السوس ده استار سقمونیا پانزده درم روغن بادام با روغن گل چهل درم بطریق معجون سرشته
معجون کنند شربتی پنج درم تا ده درم و در نسخه تربد چهل درم و بنفشه سی درم و در نسخه بیست درم
و سقمونیا ده درم معجون ترب لاشه قولنج صعب را در زمان بگشاید ص خیر لوا قرفه ساذج هندی
فلفل دار فلفل زنجبیل برنگ کابلی مقشر آمله مقشر قرنفل هر یک یک مثقال تخم کرفس سنبل زعفران مصطگی
هر یک نیم مثقال تربد سقمونیا هر یک ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو درم معجون زبل
که همین خاصیت دارد ص زبل الزیب چهار درم تربد پنج درم تخم کرفس افسنتین هر یک سه درم کوفته
بیخته بعسل معجون سازند شربتی سه درم تا چهار مثقال معجون تمری قولنج را بگشاید ص خرما دانه بیرون
کرده مغز بادام برگ سداب هر یک شصت درم زنجبیل فلفل سپید هر یک بیست درم سقمونیا ده
درم خرما را در سرکه خیسانند بکشایند و در دیگر بکوبند و بادویه کوفته بیخته سه من عسل صاف معجون سازند
شربتی سه درم تا چهار درم و باب نسخه وی در بحث کلیه بیاید معجون سکبینج قولنج ریاحی را نافع باشد ص
سکبینج تخم کرفس جند بیدستر هر یک یک جزو سقمونیا نیم جزو اول روغن بادام بیسایند و سکبینج را در عسل
کنند و با یکدیگر بیامیزند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی سه مثقال معجون حب النیل جهت
تنقیه بدن از رطوبات ص حب النیل شش مثقال فلفل سپید دارچینی دار فلفل قرنفل سلیخه سعد
برنج کابلی مقشر جوز بوا هر یک یک مثقال تربد موصوف شکر سپید هر یک بیست و چهار درم شربتی جهت
استفراغ شش درم تا هفت درم و جهت برص بهق و فالج یک مثقال معجون بنفشه قولنج بگشاید و اسهال
بلغم و صفرا کند ص بنفشه مغز بادام هر یک ده درم مصطگی رب السوس هر یک پنج درم تربد موصوف
بیست درم ترنجبین پاک کرده قند قلوس خیار شنبر هر یک پنجاه درم شربتی چهار مثقال تا ده درم
نوع دیگر بنفشه چهل درم اصل السوس مقشر سقمونیا هر یک بیست درم گل سرخ ده درم کثیرا رازیانه
هر یک پنج درم زعفران دو درم و نیم قند عسل هر یک صد درم شربتی چهار درم تا پنج درم ص دیگر سی درم
تربد چهل درم سقمونیا هفت درم گل سرخ ده درم رازیانه کثیرا هر یک پنج درم

زعفران دو درم و نیم قند عسل هر یک صد درم شربتی از چهار درم تا پنجدرم معجون مسهل مرکب مجرب
دیگر با جهة قولنج الثفلی و ریحی خاصة که با غشی نبود ص سقمونیا ربع درم تربد موصوف یکدرم مصطگی
دانگی زنجبیل فلفل دارفلفل دارچینی هر یک نیم دانگ عسل کف گرفته آنقدر که کافی بود و ... آن بیاید
تو عنبکه حب توان بست و این یک شربت است نوع دیگر نام اثروی که جهة وحشت سودا نافع ص بلیله
سیاه اسطوخودوس افتیمون بسفایج تربد هر یک یکجزو غاریقون ملح هندی حجر ارمنی مغسول هر یک نصف درم
قلنجشک فرنفل ساذج هندی هر یک ربع جزو کوفته بیخته بشراب آمله که مقوم بعسل بود ببشند شربتی درم
معجون سقمونیا قولنج بگشاید و در گرما و در امزجه گرم توان داد ص سقمونیا ربع درم تربد یکدرم
مصطگی رب السوس هر یک دانگی کافور یکحبه ادویه مسحوق نمایند و آب سیب و آب به شیرین بالسویه و قند
سپید بجوشانند و بقوام آرند پس با قدری از این قوام ادویه بسرشند و بدهند یک شربت است و در نسخه
مصطگی نیم دانگ است معجون برملی حب القرع برآرد و در بحث سینه گذشت معجون ایارج
معده و مفاصل و جمیع اعضا را از رطوبات و بلغم پاک کند ص ایاره فیقرا افتیمون ...
هر یک یک اوقیه غاریقون سپید نیم اوقیه تخم خطمی یکدرم و نیم ادویه کوفته بیخته بعسل کف گرفته
بسرشند شربتی دو درم با آب گرم معجون قرطم که جهة حفظ صحت در هر وقت طبع بدان نرم توان کرد
ص مغز قرطم الیتی خسکدانه مغز تخم بادام مقشر هر یک هشت درم انیسون یکدرم عسل چندانکه
نوع دیگر که جهة قولنج بغایت عجیب عظیم الفعل است ص مغز قرطم پنجاه درم سکبینج ده درم قند
برابر همه شربتی پنجدرم دیگر که قولنج و درد مفاصل را نافع است ص مغز قرطم ده جزو
زرد یکجزو انجیر را اول نرم کوبند پس مع آب قرطم مدقوق سازند و هر صباح وزن مثقال
بخورند دیگر که امعا را از اثقال و بلغم غلیظ پاک ص مغز خسکدانه یکرطل لوزه جمیر پانزده درم انجیر
نیم رطل انجیر را مطبوخ سازند چون غلیظ شود ادویه دیگر با آن بسرشند شربتی قدر جوز عظیم دیگر که جهة تلیین
طبع مثل آنچه در قانون مرقوم شده ص لب قرطم یکجزو انجیر خشک ده جزو شربتی قدر معجون عود ملین
که با آنکه طبع نرم میکند و معده و امعا را قوت میدهد و از مؤلفات شیخ بوعلی است رحمة الله علیه ص عود ...

هفت مثقال میل دارچینی سلیخه زعفران فلفل سیاه زرنباد فرنجمشک هر یک پنجمثقال عود
زرنباد و قرنفل هر یک سه مثقال لاجورد دو دانگ کافور ریگ دانگ تربد موصوف چهار مثقال
[illegible] یکمثقال عسل و قند سفید مثنا صمغ شیر یا و چند عنبر اگر عنبر و مشک هر نیم مثقال هلیله کابلی
شش مثقال محموده مشوی دو مثقال کنند بهتر باشد معجون شهریاران و معجون سفرجلی مسهل در
حرف الجیم همین بحث و در ذکر جوارشات گفته شد معجون ارسطو جهت قولنج و درد شکم نافع در بحث معده
در حرف الالف گذشت معجون سنا از تحفه جهت قولنج بغایت نافعست و اخراج مواد سوداوی می کند
بعد از نضج و مزیل امراض حاره است جهت سنای مکی بنفشه هر یک سی مثقال گل سرخ بسفایج کشنا
محموده مشوی رب السوس هر یک پنجمثقال هلیله سیاه پوست هلیله کابلی روغن بادام تخم کاسنی
هر یک بیست مثقال عسل و چند برابر عسل انجست بآبی که در آن سنا و گل سرخ و بنفشه و هلیله سیاه
هر یک ده مثقال هلیله کابلی بیست مثقال جوشانیده باشند و بقوام آرند و ادویه کوفته در آن [illegible] شربتی
پنجمثقال و دیگر نسخه که مسهل صفرا و بلغم بود و صداع و شقیقه را نافع است و حرقه و ضیق النفس سوداوی [illegible]
برگ سنای مکی پنجاه درم تربد سفید تراشیده گاوزبان برگ گل سرخ هر یک پنج درم مویز منقی گل بنفشه
گل نیلوفر هر یک ده درم ترنجبین خراسانی سی درم شیرخشت اصیل بیست درم قند سفید عسل صاف
هر یک پنجاه درم تربد را بروغن بادام چرب کنند و ادویه کوفته بیخته ترنجبین و شیرخشت و قند را بگلاب
صاف سازند با عسل بقوام آرند شربت سه درم با آب گرم ناشتا بخورند و دیگر از سدید قولنج بکشاید
و معده و دل را قوت دهد برگ سنا پنجاه درم ترنجبین پاک کرده کشمش هر یک یک رطل شیرخشت
سی درم بنفشه نیلوفر با دیگر گل سرخ روغن بادام هر یک ده درم ترنجبین و شیرخشت را در آب
حل کنند و صاف نمایند پس کشمش کوفته بآن صاف سازند و بقوام آرند بعده ادویه کوفته بیخته
بآن بسرشند شربتی پنجمثقال تا هفت مثقال و اگر شکر سفید نیم رطل آمیزند بهتر است فائده اگرچه
صاحب تحفه المومنین نوشته که در بعضی رساله شیخ بوعلی گفته که شیرخشت با وجودی که مسهل است
قولنج را ضرر دارد پس بعدم استعمال او در قولنج اصوب باشد گویم که شیخ در قانون

در بحث قولنج مکرر امر باستعمال شیرخشت کرده پس نقل صاحب تحفه از رسائل غیر معلوم معتبر نباشد و بر
تقدیر صحت محمول بانفراد خواهد بود چه در صورت ترکیب بسا مضاد مفردات زائل می گردد فافهم
معجون شیرخشت جهة حمیات و حب القرع مجربست ص شیرخشت هلیلج کابلی مقشر هر یک یکدرم تربد مقل
هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته با عسل بسرشند جمله یک شربت است و باید که قبل از تناول این دوا
یک ساعت شیر تازه دوشیده بنوشند قدر دو اوقیه و قبل از دو ساعت از پرهیز نمایند معجون مسهل
منقول از تذکره جهة اسهال جمیع اخلاط حاره محترقه و مواد جذام و حمیات مجربست و تسکین عطش
آلو بخارا تمر هندی هر یک نیم رطل عناب سپستان مویز منقی هر یک سه مثقال هلیله زرد تخم کشوث
افسنتین بنفشه هر یک پانزده مثقال تخم خطمی تخم خبازی رازیانه صندل زرد هر چهار مثقال جمله ادویه را
بپزند صاف نمایند و باسی مثقال ترنجبین و یک وزن ادویه شکر بقوام آرند طباشیر و کتیرا و صمغ عربی
و سقمونیا و نشاسته هر یک پنج مثقال اضافه کنند و اگر خواهند اسهال قویتر شود ترنجبین دو وزن ادویه
کنند و سقمونیا هفت مثقال شربتی از پنج تا هفت مثقال فائده در شفاء الاسقام در بحث
معاجین بعد بیان معجون نوری گفته و عادة الاطباء فی استعمال المعاجین المسهلات
انهم اذا استعملوها مرة لم یخرجوا ایاها بقدر عدد مجالس المسهل مثلا ان علم البدء ثلثة مجالس اخرجوا
استعمالها ثلثة ایام الا ان یکون الضرورة داعیة الی التعجیل والقوة محتملة او للتاخیر فیعجلون و یوخرون ذلک
معجون سیحیه که خلفه گفته در زحیر که با او تپ و حرارت نباشد و با ریاح موذیه بود مجربست ص سداب
جند بیدستر افیون اسارون بزر البنج سیاه هر کدام جمله برابر عسل قدر سرشتن ادویه شربتی تا دو دانگ
معجون افیون دار غیر افیونی را نخست نیم درم کافیست بعده بتدریج افزودن معجون فودنج
جهة اسهال رقیق ماهی و ضعف جگر نافع است ص فودنج خشک برگ سداب فلفل نانخواه کرویا
زنجبیل دار فلفل دار چینی بالسویه بعسل بسرشند معجون مختصر جهة زلق الامعاء ص نانخواه کندر گلنار
پوست بیرون پسته بالسویه کوبیده با موبر گرم تخم مدقوق باشد بسرشند شربتی مثقال جوزه معجون کن
لین طبع که از برد بود و باز دارد و شهوت طعام باز دهد ص کندر سی درم افیون شونیز فلفل

تا بخواه فوودنه کاشم سنبل هریک پنجدرم گلنار ده درم ادویه باریک بسایند و بعسل بسرشند شربتی
سه درم معجون جند زلق الامعاء و اسهال مزمن و زحیر ص جند افیون سنبل بزرالبنج میعه سائله
دارچینی پلپل سپید زنجبیل باریک و هریک ده درم یا دآور دفتسطا تلخ هریک پنجدرم زعفران سه درم
عسل دو چند یا سه چند معجون سفرجلی قابض به پاک کرده یا پنمن عسل یکمن فلفل زنجبیل
هریک پنجمثقال پلپل قاقله سنبل قرنفل دارچینی زعفران هریک هفت مثقال به پاک کرده از پوست
و دانه مهرا پیزند و از غربال بیرون آرند و با عسل مقوم بسرشند شربتی چار مثقال معجون اسود زحیر و
اسهال کهن را نافعست ص افیون جند بید ستر میعه بزرالبنج زعفران اسارون به تخم کرفس سلیخه
انیسون سنبل گل ارمنی مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل معجون سازند شربتی یکدرم با آب مورد یا آب
به معجون اختلاف اسهال بلغمی باردارد و زحیر را نافع باشد ص افیون جند بید ستر میعه سائله بزرالبنج زعفران
اسارون تخم کرفس سلیخه انیسون سنبل گل ارمنی گلنار مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی
نیمدرم برب به یا آب سرد یا آب سماق معجون فواکه اسهال صفراوی باز دارد و معده و معا را قوت دهد ص
سفرجل پاک کرده تفاح ترش پاک کرده هریک نیم من امرود پاک کرده اشتار جمله را با پاتیله سنگین در آب سماق نهند
پس در هاون چوبین کنند و بکوبند تا چون نرم شود پس قند سپید یکمن با آب کانده با پاتیله بعد طبخ فواکه بدان یاشند
بجوشانند و کف بردارند بعده فواکه مدقوقه بآن آمیزند و زبانه آتش نرم نهند تا بقوام گیرد و بستر طباشیر
تخم حماض هریک یک اوقیه عصاره زرشک دو اوقیه نرم ساخته در آن بسرشند شربتی از سه تا پنجدرم با آب سرد
معجون خبث الحدید قابض شکم است و در بحث معده گذشت ماء العسل که مسکه معاء و قولنج بود و نفع دارد
مداومت او و ماء السکر بید سقور و این هر دو و دو را دو به گذشت ماء البزور ساج و اخلاط غلیظه تحلیل کند از معده و
امعاء و قولنج بگشاید و در مطبوخات بحث معده گذشت ماء الجبن بهترین مسهلات است و در بحث سر گذشت
مطبوخهای مسهل در بحث سر گذشت و معده نیز مطبوخ در اسپغول جهت رفع درد حشا مجرب است
و در بحث معده گذشت مرق که طبع نرم کند و قولنج را نفع دارد ص خروس پیر اگر بدوانند که مانده
شود پس فربح کنند مهرا پزند و بمصالح خوش ساخته بنوشانند و اگر بسفایج چار مثقال باریک ساخته بران پاشند

اسهال خلط سودا کنند و شوربای ماکیان یا بسفایج همین عمل دارد و بعد یک که طبع نرم کنند حقنه آب
شیرین یک قسط روغن بادام یا روغن کنجد یک نمک قدری و آلقه آب کاسه قدری شبت اندکی همه جوش
دهند و کفک بردارند پس نیم گرم یک اوقیه باریک ساخته در آن آمیزند و بنوشند و صاحب قلانسی این را
امرق خوانده با آنکه گوشت ندارد پس اطلاق مرق بر شوربای گوشت حقیقت باشد و بر شوربای
دیگر مجاز مربای هلیله بلیلج ملین طبع و مقوی اعاده و کثیر المنافع است و مربای آمله قائم مقام مربای
هلیله است و [illegible] مربای ترنج جهت قوت [illegible] مفید معده و دل مفید مربا
بهی جهت تحلیل ریاح و ازاله رطوبات سود مند و [illegible] در ادویه سر ذکر شده مربای ابهار قوت دهد
اسهال بند کند مربای زنجبیل قوی [illegible] بادهای ابهار نافعست مربای گردکان و مربای
امرود و مربای اترج جهت تقویت احشا و تحلیل ریاح مفید و [illegible] در بحث معده ذکر شد [illegible]
[illegible] در بحث سر گذشت و [illegible] در معده [illegible] شرب آب اثنا تناول غذا مانع حدوث سنگ

باب پانزدهم در ادویه گرده و مثانه

هرگاه سبب این دو عضو ورم گرم بود یا ضربه یا سقطه باشد یا ورم و جرب بود یا بسبب غلبه خون
علتی دیگر در آنها افتاده باشد نخست فصد یا باسلیق کنند و بعد آن بتنقیه و تعدیل کوشند و فی الجمله در
این امراض سود دارد و در بول الدم حجامت کعب نفع تمام موصوف و اثنا تناول غذا شرب
آب مانع حدوث سنگ است و حبس بول باعث آن و عقب جماع بول کردن محدث سلسل البول
بول فی الفراش است و جماع طویل و جماع بی انزال مورث آفات مجاری بول است و شرب آب
کراته چشمه معدن آهن برآید و آنکه بر روی آهن تابیده یعنی آهن گرم کرده سرد نموده باشند مقوی
مثانه است و کذا تناول طعامی که در دیگهای آهنی مطبوخ بود و مضر ترین چیزها بمثانه استعمال
حموضات است اما [illegible] جهت اوجاع گرده و مثانه نافعست و در بحث جگر گذشت اطریفل کبیر
مقوی مثانه است و اکثر نسخهای او در ادویه معده ذکر شده و یک نسخه در سر نیز اما رجات
جهت علل مثانه نافعست و در ادویه سر گذشت امروسیا مدر بول است و منقی سنگ گرده و مثانه

در بحث جگر گذشت آبزن که عسر البول که عقب بول الدم پدید آید دفع کند چون با جند
شیح تمام مرزنجوش اطراف الکرنب طبرق الحمام بجوشانند و در آب وی مریض را بنشانند و در
بول مرسهال وقت بجوشانند قرنفل ادویه بر عانه ضماد نمایند تا خون که در مثانه بسته موجب
عسر شده بگذارد و بول بگشاید توعد بگر سنگ گرده و مثانه را نافع است چون برگ کرنب تازه
رطبه قوبیج و ورق الحماض غیر ذلک از آنه مطبوخ سازند و آبزن نمایند و مفتتات بجوشانند و بدانند
که استعمال آبزن در توسیع مجاری و تحلیل ریاح نعم الندابیر است و تدبیر مرض گرده و مثانه وقت
حاجت بدان کوتاهی ننمایند و اگر ادویه دیگر موجود نباشد آبگرم فقط کافیست جهت آبزن
برشعشا مفت حصات مثانه و در بول مجتبس و محدر رمل است و در بحث سر گذشت بخور که جهت
گشادن بول بسته کودکان عجیب است چون کنجد سرسف موی گربه سرگین گربه برآتش بسوزند که دود
آن به بینی رسد بنادق البزور در حرقت بول و قروح و جرب کلیه و مثانه و عسر البول نافع است چون مغز
تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار پنجدرم مغز تخم کدو بزر البنج سپید تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کتیرا نشاسته
رب السوس خشخاش سپید گل ارمنی تخم کرفس هر یک دو درم ادویه نرم کوفته بنادق سازند بعده آنچه یا
با آب هر بند قدر یکدرم باشد شربتی سه بندق با شربت خشخاش یا شربت بنفشه اگر بنفشه یا خشخاش
یا با هر دو با آب لبسانیده بنبات شیرین کرده بنادق همراه وی بدهند و اگر گشنیز خشک در
آب و گلاب شب تر نمایند و صباح صاف کرده بشربت بنفشه یا نبات شیرین نمایند و بنادق همراه
او بدهند در تسکین وجع و حرقت فائده تام بدهد و این سه قرص کاکنج پنجدرم و طباشیر سه درم در این
نسخه افزوده و صریح العمل یافته توعد یگر که گرده و مثانه پاک کند و بول با وگرفته بگشاید چون اسارون
فطر اسالیون انیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک چار درم قوقو هر یک شش درم دو قوسفت
درم مغز تخم خربزه دو درم مغز خیارین یا المناصفه ده درم کتیرا دو درم شربتی دو درم با آب تب یا آب
کرفس یا آب نخود سیاه توعد یگر که ادرار بول کند بقوت و سنگ جگر و گرده و مثانه بیرون آرد چون کرفس
مرو قوقوه اتصیغ فطر اسالیون ابهل اسارون نانخواه سنبل ارپانه مغز بادام تلخ قسط هر یک بیست درم مغز تخم خربزه ده درم

در شیشه نگاه داشته که در سه مرتبه مثل آن زنده ۱ نسخه پچکاری یادگار ی بیان نجم الدین خاص بهنکری کات سپید هر یک یکدرم بار یک کے

ذرایح که سر و پای و بازوهای او دور کرده باشند یکدرم اشق سه درم اشق را در شراب حل کنند و
ادویه بدان بسرشند و بنادق سازند شربتی سه درم و این جهت احتباس البول که در وی انتفاخ عانه و وجع
ثقل در قطن و حرارت و حدت و سوزش بود سود دارد و تبویل و استسقاء لحمی مفید است و احتباس البول
جنس مطلق است و عسر البول آنکه حبس مطلق نباشد لیکن بدشواری برآید نوع دیگر جهت عسر البول که
سببش جمود خون یا ریم بود در مثانه و نشان وی حدوث عسر است عقیب بول الدم و بول المدة ص
قردمانا فوه الصبغ اصل اشق حلتیت بالسویه اشق را در سرکه حل کنند و دیگر اجزاء کوفته بیخته با آن بسرشند
بنادق سازند هر بندقه درمی و در یک روز چهار مرتبه بدهند هر مرتبه یک بندقه و طبیخ نوره بالای وی بنوشند یا طبیخ اصل
و ادویه مدر بول و تشربه وا باید که در حین مریض اندر آب نیم گرم مسطور باشد تا نیک عمل کند و در نسخ
قرابادین مسطور است و در عسر البول مذکور سکنجبین ترش متواتر نوشیدن نفع دارد و در عسر البول
مذکور اگر حب البلسان دو درم کوفته بیخته با آب گرم یا سکنجبین ترش یا سکنجبین عنصلی یا بسرکه تر و زیت بالا
لفاق بدهند نفع دهد و دو مثقال یا سه اوقیه آب کرفس یا سکنجبین ساده یا بزوری همین عمل دارد نوع دیگر
که حرقت بول بلا ماده را نفع دهد ص مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم قثا تخم خشخاش سپید هریک ده
درم نشاسته کتیرا رب السوس هریک سه درم مغز تخم خربزه سی درم بزر البنج سپید دو درم بنادق سازند هر بندقه
سه درم شربتی یک بندق نوع دیگر که حرقت بول بلا ماده و قروح را نفع دارد ص مغز تخم خربزه مغز
تخم کدو هریک بیست درم صمغ عربی دم الاخوین هر دو درم افیون سه درم تخم کرفس یکدرم بنادق سازند
هر بندقه یکدرم شربتی یک بندقه دیگر که در اورام آلات بول قبل از ظهور نضج و تفتیح دهند ص تخم خرفه
تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاسنی تخم خطمی اسپغول تخم بادرنجی تخم بارتنگ همه را برابر گیرند و غیر از اسپغول همه را بکوبند
و بنادق سازند شربتی سه درم و بدانند که دو درم گرم کرده باید که عوض آب آب خیار یا آب کدو پخته
یا آب تربز بدهند که نفع تمام دارد پخته جوش جهت وجع گرده و مثانه نافع و بول براند و در بحث سر گذشت
تریاق فاروق درد گرده و مثانه را سود دارد و سنگ مثانه بریزاند و تجربه وی با فواید دیگر در بحث گذشت
تنادیطوس درد گرده را نفع دارد و سنگ گرده و مثانه بریزد و در بحث سر ذکر شد جوارش جالینوس سنگ گرده

و مثانه را نافع است و بسیاری بول را که از سردی مثانه بود سود دارد و در بحث سیر ذکر یافت جوارش
تمر سے عسر بول بکشاید و در ادویه امالگذشت جوارش بزوری جهت بسیاری بول نافع
مع ذلک مقوی باه است و نسخه آن در باب معده ذکر یافته جوارش دار صینی ضعف گرده و مثانه
را نافع است و در بحث سرد ذکر شد حب مفتت الحصاة که در ریزانیدن سنگ عجیب الاثر است
بشرط ادمان صفت حب بلسان تخم ترب دو قو فطر اسالیون پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان جاوشیر
مغز بادام حب الغار اذخر سنبل سلیخه سقولوقندریون حرمل زراوند مدحرج خنطیانا اسارون قردمانا سکبینج
بیرسلیج سپید مقل فلفل وج جمله برابر صمغها را حل نمایند و ادویه باریک ساخته بروغن بلسان چرب کنند
حب بسته شود پس حبها بندند و هر روز یکدرم بالبیخ بخورند و اگر خاکستر کژدم دانگی هر روز مضاف
سازند نیک عمل کند دیگر که سنگ مثانه را بریزاند صفت فلفل نطرون هر یک یکدرم حب البلسان دو درم
مرچار درم کوفته بشراب حلو بسرشند و قدر نخود حبها بندند هر روز سه حب بخورند بعد خروج از حمام و بالای او شراب خوشبو
هلیسان چیل روز عمل آرند حقنه که ورم صلب کلیه و مثانه را نرم کند و تحلیل نماید صفت بابونه کرنب
اکلیل الملک سبوس گندم خطمی بپزند و صاف کنند و روغن سوسن مضاف ساخته حقنه نمایند دیگر که همین
عمل دارد صفت لعاب حلبه تخم کتان بهم آمیخته حقنه کنند حقنه که جهت جرب آلات بول نافع است بعد ۲ دو روز
عمل آرند صفت بابونه اکلیل الملک قرطم مرضوض تخم کتان خشک مرقوق حلبه سبوس خطمی سپستان عناب جو
نیمکوفته هر یک کفی اطراف کرنب اطراف ساق هر یک باقه نخاله خطمی را در صره بسته جمله را بطبخ سازند
تا بقوام ماء الشعیر آید پس صاف کنند و ربع من از وی بگیرند و روغن بنفشه بیست درم و شکر ده درم و
نمک نیم درم اضافه نمایند و در هاون حل سازند و حقنه کنند حقنه که جهت برد کلیه و مثانه و رحم نافع است
صفت روغن بادام روغن جوز روغن حبة الخضراء زیت هر یک یک اوقیه روغن گاو نیم اوقیه کشکاب که از
گندم مقشر ساخته باشد شصت درم بهم آمیخته سه روز متوالی حقنه کنند حقنه که همین عمل دارد و حقنه
تحفة الاوهان صفت روغن بادام روغن گردگان روغن حب البطم هر یک ده درم روغن زیتون
هفت درم آب وزن مجموع جمله را بجوشانند تا نصف رسد و در تبدیل بحسب احتیاج حقنه

کنند و هرگاه برودت غالب باشد روغن مرزنجوش و زنبق اضافه نمایند دواء الکبریت سنگ گرده
و مثانه بریزاند و عسر البول بکشاید و در بحث سینه گذشت دواء الملک کبیر و صغیر و دواء الکرکم
کبیر و صغیر جهة اخراج سنگ گرده و مثانه نافعست و در بحث جگر گذشت دوای که ادرار بول
بفراغت کند و مجاری بول پاک نماید و ماده را که قریب بتحجر بود و قصد تکون حصاة باشد از گرده
و مثانه بیرون آرد بشرط آنکه مع ذلک اثاره حرارت و حدت نمی کند صفت مغز تخم خربزه ده درم تخم
کرفس دو درم هر یکی دو نیم درم شکر نصف جمیع شربتش جهة حصات دو مثقال پیش از غذا به دو ساعت و
یک مثقال بعد غذا پس از دو ساعت دیگر که ادرار بول کند صفت مغز تخم خربزه پنج درم شکر پنج درم ا
ستفاف کنند یک شربت است دوای تفتیت حصات که در مجربات [illegible] در حالت حدت و حرارت
استعمال توان کرد صفت تخم خربزه تخم خیار تخم [illegible] تخم کاسنی بالسویه کوفته بیخته شربتی دو مثقال با یک اوقیه
سکنجبین دیگر که مدر بول است و منقی سنگ گرده و مثانه در بحث جگر گذشت دیگر که همین عمل دارد
[illegible] صفت مغز بادام تلخ دو مثقال و نیم همراه یک اوقیه [illegible] بخورند دیگر که مفتت حصاة و منقی مثانه و مخرج
بول غلیظ است صفت تخم خربزه و بیخ کرفس نصف جزو حب [illegible] ثلث حب الصنوبر پوست بیخ کبر هر یک
جزو شربتی دو مثقال دیگر که همین عمل دارد صفت پوست بیخ کبر حب [illegible] حب الغار دو وقیه فطر اسالیون
حب المحلب فوه [illegible] بالسویه شربتی دو درم با یک اوقیه آب [illegible] فشرده ترب دیگر قوی تر است در اثر [illegible]
و [illegible] نشاید داد صفت ترب [illegible] حب الغار هر یک یک جزو [illegible] پوست بیخ کبر هر یک دو جزو ماهی [illegible] فوه [illegible]
نصف جزو شربتی یک مثقال مع طبیخ مشکطرامشیع وقت صبح و نیم مثقال وقت شب همان طبیخ دیگر که
تفتیت حصاة عجیب الفعل است و بالخاصیت اثر می کند صفت [illegible] حکاک حجر الیهود حجر الاسفنج هر یک
[illegible] و این یک شربت است مع شراب ماء العسل [illegible] دوای که ادرار بول کند صفت تخم بادیان
انیسون هر یک دو درم بجوشانند و صاف کنند و تخم خیار و بادرنگ تخم ترب هر یک یک درم با این طبیخ بسایند و
نوشند و صاف نمایند [illegible] ساخته بنوشند دوای که عسر البول بکشاید صفت بادیان تخم کرفس
[illegible] مثقال و نیم [illegible] ساعتی [illegible] آید صاف کنند و تخم خربزه [illegible] مثقال با طبیخ مزبور [illegible] و صاف

بول بگشاید و سنگ را بگدازاند دیگر که جهت تفتیت سنگ مثانه مجربست ص بهوین آمله خواه بری بود خواه
بستانی دو مگیرند و هیچند او شکر آمیخته ناشتا بخورند با آب و بدانند که بهوین آمله دو گونه است یکی آنکه در نهالی
او که درمیان و برگ میباشد غلافی دارد دوم آنکه غلاف ندارد و مستعمل درینجا غلاف دار است دوائی
که سوزش بول را نافعست ص گوکهرو هلیله بلیله آمله تخم بلیل پیپل دار پیپل هر یک سه درم موته یکدام
گوگل هفت دام نخست خارخسک یعنی گوکهرو را در شش چند آب بجوشانند که بچهارم حصه باز آید پس بپالایند
و در وی گوگل بگدازند و بپزند که چون حلوا شود فرو آرند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و قدر نیم دام یا یکدام
و زیاده حسب حال مریض بدهند سوزاک از هر قسم که باشد دور شود خاصه کهنه را و دیگر که جهت سوزاک و سیلان
نیم از قضیب نفع دارد ص قرنفل عاقرقرحا گوکهرو کافور چینه گوگل افیون خالص هریک سه
ماشه و نیم کوفته بیخته بست و نه حب بندد و یک حب بعید از آن دو باقی را تا چهار روز
روز بخورد یکی صبح و یکی شام و شبها آب ننوشند و غذا نان گندم بی نمک یا [illegible] عرق
سازند دوائی که سوزاک کهنه را نفع دهد ص کبابه چینی پنج درم بهنگ یعنی قلمی کشته یکدام
هر دو را باریک بسایند و هیچند آن نبات آمیزند قدر نیم دام یعنی هفت ماشه از ین دوا
دو دام جغرات آمیخته صباح بخورند و از بادی و ترشی پرهیزند دوائی که جهت سوزاک
و سیلان چرک مجربست و تخلف نمیکند و اکثر ص شوره قلمی دانه الایچی کلان هریک
یکدام بخته یعنی بست و بکجا شسته باریک ساخته شش حصه کنند و تا سه روز بخورند
یک حصه صبح و یکی شام همراه آب و روز چهارم آنکه برنج سنج که اهل هند آنرا
ساتهی گویند قدر دو سه دام در آن تر کرده باشند بنوشند و روز پنجم و ششم نیز آن
آب برنج باید خورد و نمک ادرین اثنا و سه روز دیگر نیم بی نمک و ترشی سازند عجیب الاثر
است دیگر که جهت ادرار بول بسته مجربست ص شوره پخته قلمی خردل هریک نیم درم دام بکجا
مسحوق ساخته با آب بدهند ناشتا و در طب فرسیه نوشته که اکبر پادشاه را بول بسته بود
هیچ دوائی کشود آخر حکیم مصری سه تولا شوره در آب حل کرده خورانید و بلافاصله د گشاد

دو نوبت دیگر داو شفا شد دوائی که ادرار بول قوی الاثر است و در تنقیه آلات تناسل مجرب و اهل هند اندری جهاز گویند ص برگ ترب بکوبند و قدر پنج توله آب وی بگیرند و شوره قلمی دو ماشه آمیخته بدهند تا سه روز دوائیکه جهت بول الدم مجربست و دافع قبض ص ریوند خطائی یکدرم کوفته بیخته سه حصه کنند و هر حصه که هفت ماشه باشد باب حب لسنتی ملیح نمایند و بالای او نبات یکدرم اندر و قدری آب حل سازند که شربت غلیظ باشد و بنوشند و همچنین سه روز بعمل آرند دیگر که جهة حرارت مثانه و احلیل و بول الدم نافع است ص حنا کشنیز خشک زیره سپید آمله اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی برابر گوکهرو ریوند چینی گل حکمت نشاسته هر یک یکتوله کوفته بیخته برابر همه شکر سپید آمیخته نیم توله هر روز بخورند و از ترشی و چیزهای گرم پرهیزند دیگر که بول الدم را نافعست ص ترب بکوبند و آب او یکدرم بگیرند و با یکدرم گلاب آمیخته بنوشند تا سه روز بعمل آرند و از غذای گرم پرهیزند فائده هرگاه بول الدم بسبب غلبه خون باشد و مانعی نبود بلاتوقف فصد باسلیق کنند دوائی که حبس بول را که بهیچ دوا گشوده باشد بگشاید ص روغن بید انجیر سه درم در آب گرم آمیخته بنوشند دیگر که بول بگشاید ص چرک گوش گاو میش بر ناف مریض بمالند فوراً عمل کند دیگر که سوزش بول نفع تمام دارد ص درخت کیله از میان شق کنند قدری و در آنجا ظرفی وصل نمایند بحیثیکه آبی که از ان بر آید در ظرف آید و تمام شب بگذارند پس هر قدر آب که جمع آمده باشد بگیرند و حسب حاجت اندکی از ان بدهند دیگر که جهة سوزاک کهنه و بول الدم مجربست ص زردچوب نیم توله تا یک توله زردچوب را نیمکوب ساخته هر دو دوا در آب تر کنند یک شب و صباح آب صاف او بگیرند و عسل دو توله آمیخته بنوشند و بعقب هر دو جزو مساوی کوفته بیخته بدارند و نیم توله از ان با نیم توله شکر سپید آمیخته بخورند سوزاک کهنه سالها و درد و داء و نفع بیشتر و صدیث العهد بخوردن یک هفته و اگر مزاج موافقت کند سفوف دوا تا یک توله نیز رسید چند با یکتوله شکر دوائی که سلسل البول را نافع است ص کنجد سیاه نانخواه بالسویه کوفته با قند سیاه آمیخته نیم درم بخورند دیگر که همین عمل کند ص موته که بتازی سعد گویند کوفته بیخته چهار ماشه

بخورند و دوائیسکه همین عمل دارد ص پوست بیضهٔ مرغ در روغن گاو بریان کنند و
سائیده یکدرم هر روز بخورند انتباه اکثر ادویه بسوزاک مفید اند در بحث ادویه سیلان
منی بباید روغن سوسن گرده و مثانه سرد را گرم کند و برودت و اختناق رحم را
نفع دهد ص گل سوسن سی عدد سلیخه حب بلسان قسط هر یک ده درم قرفه قرنفل مصطگی
هر یک پنجدرم زعفران دو درم روغن کنجد یک رطل و نیم گل را از زردی پاک کنند و دیگر ادویه
را جوکوب سازند و همه را در روغن انداخته اندر شیشه نهند و نزدیک آفتاب اندر سایه تا چهل روز
بدارند بعده بکار برند روغن خسک عسر البول را نافع است ص خسک ده مثقال زنجبیل
چهار مثقال نیم کوفته بجوشانند و بپالایند و یک چهارانک و نیم روغن کنجد اضافه نمایند
و باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن عقرب سنگ مثانه را پاره پاره کند
و بیرون آورد ص ریوند سعد خطیانا پوست بیخ کبر هر یک یک اوقیه روغن بادام
تلخ یکرطل دارو ها کوفته در شیشه کنند روغن بر سر آن ریزند و یک هفته در آفتاب نهند بعده
بپالایند و ده عقرب زنده در آن اندازند و سر شیشه بندند و یک هفته در آفتاب گذارند پس
بپالایند و دو قطره ازان در احلیل چکانند بعد از خروج از آبزن بر عانه بمالند روغن ناردین
که چون در احلیل چکانند امراض مثانه را نفع دهد در بحث سر گذشت روغن
سداب جهت درد گرده و مثانه و ادرار نمودن بول نافعست و در دواء سر ذکر شد
روغن کلکلانج تشرب و مقوی کلیه و مدر بول است و در بحث معده گذشت روغن
سیر جهت تقطیر بول نفع دارد و در ادویه مخصوص بمردان بیاید رماد العقرب سنگ گرده
و مثانه را براند ص بگیرند عقرب هر قدر که خواهند و اندر دیگ نو یا در شیشه مطین بگل حکمت
نهند و سری محکم ساخته اندر تنور نیم گرم گذارند تا شش ساعت پس بیرون آرند
و کوفته بیخته بگیر بیخته یک دانگ استعمال نمایند و بعضی مرد جوان را تا یک درم
و خورد را تا نیم درم تجویز کرده اند زرعونی معروف است و جهت تقویت

گرده و تنقیه مجاری مثانه نافع نسخه صغیر او در معده گذشت و دو نسخه کبیر در بحث باه بیاید سکنجبین بزوری در
بحث معده گذشت سکنجبین جهت تقطیر البول نافع و مقوی و مسخن و مجاری اوست
و در بحث معده گذشت سکنجبین که سنگ بریزاند ص پوست بیخ کبر پوست کرفس هر یک
یک اوقیه پوست ترب دو اوقیه راسن وج عصل قطراسالیون دو قو هر یک نیم
اوقیه سه گرم (?) رطل شکر سپید یک رطل اجزا را سه روز در سرکه تر دارند پس
با آتش نرم بپزند تا نصف بسوزد و صاف سازند و با شکر بقوام آرند و بعضی عوض
بیخ کرفس بیخ بادیان نوشته اند سفوف بزر البنج وجع کلیه و مثانه را تسکین دهد
ص بزر البنج دانگی افیون قیراطی مغز تخم خیارین سه درم تخم کاهو تخم خرفه
هر یک یک درم کوفته بشراب خشخاش بخورند سفوف که بول براند و حرقت بول را نافع
است ص مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش نشاسته کثیرا رب السوس هر یک
سه درم بزر البنج دو درم قند سپید برابر همه شربتی سه درم با شربت خشخاش سفوف
مدر که ورم گرده و جگر نفع دارد ص مغز تخم خیارین تخم خربزه هر یک پنج درم
تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم تخم کرفس رازیانه انیسون رب السوس
هر یک دو درم ریوند چینی یک مثقال زرشک منقی چهار درم لک و ثلث درم کافور
ثلث درم سنبل زعفران افتیمون مصطکی هر یک یک درم سفوف که ورم
گرم مثانه را نافع است ص مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنج درم
تخم خرفه چهار درم تخم خطمی تخم خبازی پرسیاوشان هر یک سه درم همه را با ... (?)
سازند شربت دو درم مع جلاب یا شراب بنفشه سفوف حجر الیهود جهت تفتیت و اخراج
سنگ ص تخم خربزه خیارین هر یک پنج درم تخم خرفه دو درم تخم کدو سه درم نشاسته
کثیرا حب الفقد (?) هر یک یک درم حجر الیهود چهار دانگ شکر سپید بقدر همه کوفته بیخته شربتی
سه درم با آب نخود سیاه و طعام اینها باید که اسفیدباج بود تا ده روز همین دوا و غذا

غذا البسازند فانه یفتت الحصاة ولایسخن البدن سفوف که سنگ گرده و مثانه را که با مزاج
حار بود نفع دهد ص مغز تخم خیارین و هندوانه و کدو هر یک چهار درم رازیانه حجر الیهود هر یک دو درم با
سکنجبین بسرشند تا دو مثقال با سکنجبین بنوشند دیگر که همین عمل دارد ص مغز تخم هندوانه و خربزه و
خیار تخم بطیون خارخسک هر یک سه درم کاکنج رازیانه تخم کرفس هر یک یکدرم حجر الیهود دو درم با سکنجبین
و آب پرسیاوشان و استعمال نمایند سفوف که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آورد
ص حجر الیهود قلت هر یک سه درم مغز خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنج درم خسک چهار درم
تخم کرفس سیسالیوس فطراسالیون هر یک یکدرم صمغ عربی کتیرا هر یک یک مثقال کوفته بیخته شربتی دو درم
با شراب خشخاش سفوف دیگر همین عمل دارد ص حجر الیهود شش درم تخم قلت پانزده درم مغز تخم خربزه مغز تخم
خیارین مغز تخم کدو هر یک چهار درم و نیم سیسالیوس دو درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک سه درم شقاقل
هشت درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب نخود سیاه سفوف قلت که سنگ گرده و مثانه
اطفال را پاک کند ص قلت مغز تخم خربزه صمغ عربی آلو بالسویه کوفته بیخته شربتی یکدرم دیگر که
تفتیت حصات کند و هیچ مجوف نیارد و جهت محرورین و صاحبان جگر گرم نافع است ص مغز تخم خربزه
مغز تخم خیار هر یک یکجزو صمغ آلو تخم کاسنی هر یک نیم جزو شربتی دو مثقال با یک اوقیه سکنجبین سفوف
که ادرار بول کند و مجاری آنرا پاک سازد و ماده را که قریب تحجر باشد بیرون آرد ص تخم کرفس تخم خربزه
هر یک یکجزو و ربع جزو شکر سپید نصف جمله کوفته بیخته یکمثقال با یکمثقال روغن بادام بعد غذا بفاصله دو
ساعت بخورد و استعمال این دوا بر سبیل دوام منع تولد حصات را کند بدون احداث حدت سفوف
که ادرار بول کند و ماده سنگ را از تکون شدن منع کند ص اسقولوقندریون مغز تخم خربزه هر یک ده درم
زجاج سوخته قلت هر یک هفت درم تخم جرجیر سه درم رازیانه دو درم همه را باریک بسایند و
با نبات ... کنند و قدر حاجت دهند در محرور مزاج مع سکنجبین و در مبرود مع ماء الاصول سفوف دیگر
که بول الدم را مجربست ص نشاسته مغسول دم الاخوین بسد کهربا گلنار شب یمانی تخم خرفه گل ارمنی
گل قبرسی بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سماق سفوف که جهت بول الدم و حرقة البول ... گرم تا ...

ص تخم خشخاش تخم خرفه صمغ عربی هر یک پنجدرم تخم کاهو کثیرا هر یک سه درم قند سپید بجند همه شربتے
پنجدرم سفوف که قرحهٔ مثانه را نافع است ص دم الاخوین نشاسته مغسول نشا تخم کرفس هر یک نیم درم
صمغ عربی یکدرم سوسیا کافی ده دانگ کاکنج دو درم کوفته بیخته شربتی یکدرم و نیم با شربت خشخاش دیگر
که حرقت بول و وجع کلیه و مثانه را نافع است و بول براند ص مغز تخم خربزه سی درم مغز تخم خیارین مغز
تخم کدو و خرفه خشخاش سپید هر یک ده درم نشا کثیرا رب السوس هر یک سه درم بزر البنج دو درم قند بجند
همه شربتی سه درم بشیر انگاه مع شربت خشخاش دیگر که قروح کلیه و مثانه را نافع است ص گل مختوم دم الاخوین
نشاسته کندر مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم کرفس مغز تخم کدو رب السوس الک مغسول ریوند چینی مغز حب الصنوبر
خشخاش سپید بزر البنج سپید بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم مع سکنجبین سفوف که ذیابیطس را نافع است
ص صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق منقی بلوط هر یک پنجدرم نشا کثیرا تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صندل
سپید یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم مع بعضی اشیا که جامع قبض و حموضات باشند سفوف
ماسک البول جهت کثرت و سلسل البول بلا حرقت و جهت کسی که در خواب بول کند نافع است ص
بلوط پنجاه درم کندر سی درم کشنیز خشک بریان صمغ عربی گل ارمنی هر یک ده درم گلنار کرمانی هر یک
پنجدرم کوفته بیخته شربتے سه درم با آب خالص سفوف دیگر جهت سلسل البول نفع دارد ص
کندر سعد خولنجان زیره کرمانی نشاسته بلوط حب الآس بالسویه کوفته بیخته شربتی سه درم سفوف
ماسک البول ترکیب قیام الدین صاعد المفتی ص حب الآس خولنجان هر یک چار درم سعد یکدرم
کندر گلنار گل سرخ گل ارمنی هر یک دو درم صمغ عربی پنجدرم کوفته بیخته شربتے سه درم مع جلاب
سفوف دیگر که همین عمل دارد ص صمغ عربی ده درم کندر پنجدرم کشنیز خشک حب الآس
گل ارمنی هر یک دو درم شربتی دو درم مع جلاب سفوف که همین عمل دارد و ترکیب ثقة الدین خجندی است
ص حب الآس سعد کندر نار مشک گلنار صمغ عربی سنبل بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف
که نزف الدم که از کلیه و مثانه و مقعد و رحم و بول حبس کند ص کهربا گل ارمنی گلنار اقاقیا کندر هر یک
یکجزو افیون ربع جزو شربتی یکمثقال سفوف که جهت حرقت بول مزمن که با حرکت باشد یا او تقطیر بول

وسلسل البول نیز باشد نافع است وجهت ذرور سنگ مفید وصاحب تحفه گفته در امراض مذکور چند مرتبه
تجربه شده وبسیار موثر افتاده ص بلوط بوداده پانزده درم گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی
تخم حماض بوداده کندر ذکر هر یک دو درم شربتی دو مثقال با آب سرد در ایام شرب این سفوف
از آب اجتناب نمایند شربت انجیر گرده ومثانه را نافع بود ومنی بیفزاید وباه را قوت دهد و
درد پشت زائل سازد ص انجیر خوب دو من در پنج من آب بپزند تا یکمن آید وایضاً یکمن نخود
سپید با پنج من آب بپزند تا به یکمن ونیم آید وهر دو را بدست بمالند وصاف کنند وعسل یکمن
ونیم بهمراه آن ریزند ودارچینی وخولنجان وسنبل الطیب وقرنفل هر یک یکدرم زعفران نیم درم در کیسه
بسته در آن اندازند وبجوشانند تا بقوام آید شربتی پنج مثقال وشربت مذکور با نجاشتی در بحث امعا
نیز گذشته شربت هندی منقول از ترجمه یاسر وشربت جهت درد گرده ومثانه ورحم وجگر
ومغص وورم سپرز وعرق النسا ونفث الدم وربو وفواق وخفقان وقرحهٔ امعا وتپهاء دائره وگزیدن
هوام ودرد مفاصل مجرب دانسته اند کذا ذکر فی تحفة المومنین ص انجیر زرد ورازیانه هر یک
صد وپنجاه مثقال یک شبانروز در سه وزن آن آب بخیسانند پس بجوشانند تا بثلث رسد بعده
صاف نموده با شیره گل سرخ تازه سی صد مثقال وقند سپید ششصد مثقال بجوشانند تا بقوام آید
وصد وپنجاه مثقال ریوند چینی که بگلاب ترکرده باشند وپانزده مثقال روغن گرده گاوی چرب نموده
دران حل کنند دوازده مثقال تا بست مثقال استعمال نمایند شربت لیمون سنگ از گرده ومثانه
پاک کند وعسر بول بگشاید ص لیمون اگر تازه بهم رسد بکوبند وشیره وی بگیرند واگر نیابد قدری آب باشد
پس اگر آب مستعصره یک رطل بود وقند سپید دو رطل آمیزند وبقوام آرند واگر خواهند جوش داده بسازند
لیمون تازه بود خواه خشک سه پنج رطل بگیرند وبآب بجوشانند که پخته شود وبمالند وصاف کنند وقند دو رطل
آمیخته بقوام آرند پس عسل صاف یک رطل اضافه کرده فرود آرند وبکار برند واگر از حب وی شربت
سازند حب اگر دو اوقیه بود قند یک رطل باشد وبعضی در یک رطل قند سپید سه اوقیه حب می کنند وطریق
حب همان است که گذشت ودر بعضی کتب مرقوم شده بلفظ مطلق که لیمون سی مثقال در دو من آب بجوشانند

وبپالایند و قند سپید یکمن آمیخته بقوام آرند شربت با بزور ادرار بول و حیض کند و سنگ گرده و مثانه
بریزاند و در تب بیاید **شربت خسک** جهت تفتیت سنگ مثانه و عسر بول نفع دارد و باه
آرد **صفت** خسک اگر تازه بود بکوبند و اندک آب بپاشند تا عصاره وی برآید پس بر یک رطل ازین
عصاره دو رطل قند و ده اوقیه عسل آمیزند و بقوام آرند و اگر خشک بود نیم ده اوقیه یا سه اوقیه از خسک
یک رطل قند کنند و باید که آنرا نیمکوب کرده یک شبانروز در آب نیم تر نمایند و بآتش بپزند و صاف کرده
قند آمیخته بقوام آرند **شربت نخیل** سردیات و خشک باعتدال و جهت تفتیت سنگ و عسر بول
و قروح مثانه و مغص و انفع **صفت** نخیل سبز از سواحل مائیه بگیرند و بآب بشویند تا گل دور شود پس
در هاون یا در صلایه خام بکوبند و اثنای کوفتن قدری آب بپاشند زیرا که نخیل قلیل المائیه است و چون
خوب کوفته شود بفشرند و آب مستخرجه هر قدر که باشد نصف وی قند سپید آمیزند و بقوام آرند و اگر
خواهند از ثفل وی شربت سازند بیارند ثفل وی که سبز بود پنج رطل و بجوشانند تا قوت وے
در آب بیاید و بمالند و صاف نمایند و عسل یکرطل و قند سپید نیم رطل آمیزند و بقوام آرند نخیل بفتح نون
و کسر جیم و سکون تحتانی و آخر لام اسم نخل است و آن را ترکی بیلان او وی گویند **شافه** که در احلیل
چکانند حرقت بول را نفع دهد **صفت** کوکنار نشاسته رب السوس بالسویه شیاف سازند و اگر حرقت
شدید بود و به تسکین حاجت آید قدری افیون یا بزر البنج بیفزایند **ضمادی** که بول بسته بگشاید
صفت گل کافته که عصفر باشد در شیر بپزند و همچنان و شوره آمیزند و بر عانه نهند **ضماد** دیگر چون
بر عانه نهند ادرار بول کند **صفت** مرطبه سداب پودینه برنجاسف سنبل مرزنجوش خطمی تلم شلغم برگ ترب
شبت بابونه نبات کرنب اینها در آب بپزند و در طبیخ وی مریض را بنشانند و ثفل وی ضماد نمایند
ضمادی که بول بگشاید **صفت** قرطم رطبه بپزند و بر عانه نهند **ضمادی** که بول را حبس کند **صفت**
گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته عصاره لحیة التیس هر یک دو درم
مازو یکدرم کوفته بیخته بآب مورد ضماد سازند **ضماد قوی** ابسطس بقلة الحمقا عنب الثعلب مغز خیار جراده
الدوهر یکی ام ازینها که میسر آید فرادی و مجموع کوفته بر قضیب ضماد نمایند سرد کرده و چون بگرمی شود بدل کنند

ضماد که ورم کلیه و مثانه را نافع است ص بابونه بزر کتان سبوس گندم کوفته بیخته در آب بپزند که غلیظ
شود و در روغن کنجد آمیخته بر قطن و عانه ضماد نمایند نیم گرم ضماد که ورم صلب کلیه و مثانه را نافع است
ص خرفه را بکوبند و بروغن سبوس یا روغن کنجد سرشته بر عانه نهند طلائیکه جهة عسر البول
قوی الاثر است ص عاقرقرحا بوره ارمنی خردل کوفته بیخته بعسل طلا نمایند در حمام بگذارند تا که
حرقت دوا محسوس شود و این طلا بر ورک و عانه و ثنه و بر عجز و ما بین الورکین استعمال نمایند فلونیا
جهة درد گرده نفع دارد و در بحث اعاذ گرشد قرص بول الدم کهربا گل ارمنی هر یک ده درم
اقاقیا گلنار صمغ هوه قسطیاس هر یک سه درم تخم کرفس بزر البنج هر یک دو درم کوفته بیخته
ده قرص سازند شربتی یک قرص مع رب حامضه قرص بول الدم نوعدیگر نشاکتیرا مغز تخم
خیار هر یک پنجدرم گلنار دو درم شب یمانی نصف درم و در نسخه نشا و کتیرا و مغز تخم خیار هر یک سه درم
و گلنار ده درم و شب یمانی محرق یک درم و نیم نوشته قرص الطین جهة بول الدم و قروح مثا
نافع است ص گل مختوم طباشیر کتیرا صمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه مغز تخم خیارین جمله هشت و د است
با سویه بگیرند و کوفته بیخته بسفیخج سرشته اقراص سازند و اگر حرارت غالب باشد بلعاب اسپغول سرشته
گلاب بدهند و در نسخه مغز تخم خربزه هم نوشته اند دیگر که قرحه کلیه را سود دهد و پاک کند و بدو
ص گل ارمنی گل مختوم طباشیر صمغ البطم مقل بالسویه مقل را بشراب شیرین حل کنند و ادویه را
اقراص بندند شربتی یکمثقال قرص کاکنج جهة قروح کلیه و مثانه و بول الدم نافع است ص
مغز تخم خیار ده درم کاکنج تخم کرفس شهدانه گل ارمنی صمغ عربی دم الاخوین بزر البنج هر یک درم اب
یکدرم شربتی سه درم دیگر که همین عمل دارد ص حب کاکنج مغز تخم خیارین مغز بادام مقشر رب السوس
نشا صمغ عربی دم الاخوین کتیرا کندر هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم با آب صاف
سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال دیگر بول الدم و قروح گرده و مثانه و سوزش مثانه را سود دارد
کاکنج خشخاش شش درم مغز تخم بادرنگ ده درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک دو درم
نیم تخم خشخاش سفید مغز بادام تلخ مغز بادام شیرین رب السوس نشا تخم کرفس کتیرا هر یک دو درم افیون

بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی سہ درم با شربت بنفشہ و در نسخہ قلانسی کاکنج شش درم و تخم کرفس
دو درم و افیون یکدرم است و دیگر اجزا کلہا ہر یک دہ درم و مغز بادام تلخ مطرح فوعد دیگر کہ ہمین
عمل دارد ص کاکنج بست و پنج عدد تخم کتان بزر البنج سپید ہر یک پنجدرم تخم حماض مغز چلغوزہ بریان
مغز بادام تلخ انیسون صمغ عربی کثیرا ہر یک سہ درم تخم بادیان زعفران ہر یک دو درم شہدانہ شش درم
مغز تخم خیار دہ درم ہر یکدرم بلعاب تخم کتان سرشتہ با سکنجبین یا بجلاب بہ ہند و اندر بعضی نسخہا
تخم کرفس و دوقو ہر یک سہ درم افزودہ اند دیگر کہ جہت قروح کلیہ و مثانہ و تقطیر البول و بول الدم
بغایت مجربست ص حب کاکنج جبلی بست و پنج عدد افیون تخم کرفس بزر البنج سپید شاہدانہ
ہر یک یک مثقال تخم رازیانہ دو مثقال زعفران تخم حماض بری مغز چلغوزہ مغز بادام تلخ مقشر ہر یک سہ
مثقال مغز تخم خیار دوازدہ مثقال ادویہ کوفتہ بیختہ با سکنجبین سرشتہ اقراص سازند فوعد دیگر کہ جہت قروح کلیہ
و مثانہ و اوجاع آن و بول الدم و بول المدہ و جرب مثانہ نافع است ص حب کاکنج جبلی ہشتاد و پنج عدد
مغز تخم خربزہ سی و شش مثقال افیون ہشت مثقال کثیرا خشک انیسون ہر یک دہ مثقال تخم رازیانہ
مغز بادام تلخ مغز چلغوزہ بریان زعفران بزر البنج سپید تخم کرفس تخم حماض ہر یک نہ مثقال
بکوبند و بعصیر انگور سرشتہ اقراص بندند شربتی از یک مثقال فوعد دیگر کہ ہمین عمل دارد ص
کاکنج پنجاہ عدد تخم کرفس تخم رازیانہ ہر یک ہفت درم بزر البنج مغز تخم خربزہ تخم حماض بری انیسون
نشاستہ مغز بادام تلخ مغز چلغوزہ ہر یک دو درم ہمہ را بکوبند و با سکنجبین سرشتہ اقراص بندند چنانچہ پنجدرم است
و بعد شش ماہ استعمال کنند دیگر کہ ہمین عمل دارد ص کاکنج دہ عدد مغز تخم خربزہ مغز تخم خیار خشخاش
کثیرا ہر یک چہار درم گل قبرسی شادنہ مغسول رب السوس صمغ عربی مغز بادام دم الاخوین
کندر ہر یک دو درم تخم کرفس یکدرم شربتی دو درم و اگر شادنہ نباشد مقناطیس حجری مغسول بعوض
او کنند نسخہا قرص کاکنج بسیار است از انجملہ ہشت نسخہ کہ مجرب بود نگاہداشتہ شد قرص کہربا بول الدم
نافع است و در بحث اسہال گذشت قرص شب بول الدم و قروح کلیہ و بواسیر را نافع است ص شب یمانی شاخ
گوزن سوختہ گل ارمنی کثیرا گلنار تخم خرفہ بالسویہ کوفتہ بیختہ بآب اقراص سازند دیگر شب یمانی دم الاخوین

گلنار هر یک سه درم کتیرا شش درم صمغ عربی دو درم بآب خرفه اقراص بندند و با شربت حب الآس
قرصی که جهة بول الدم عجیب الاثر است ص مغز تخم خربزه تخم خیار مغز تخم کدو هر یک بیست درم
گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک ده درم افیون سه درم تخم کرفس ده درم اقراص سازند هر قرصی دو
درم شربتی یک قرص مع یک اوقیه شربت خشخاش قرص ذیابیطس طبا شیر رب السوس هر یک ده درم
تخم کاهو بیست درم تخم خرفه پانزده درم گل سرخ کشنیز خشک گل ارمنی هر یک پنجدرم اقاقیا صمغ عربی صندل زرد
گلنار هر یک دو درم کافور نیم درم اقراص بندند شربتی سه درم بآب انار ترش یا گلاب و در نسخه
گل ارمنی دو درم است قرص ذیابیطس نوع دیگر طباشیر ده درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک پانزده درم
کشنیز خشک گل سرخ گل ارمنی هر یک پنجدرم گلنار دو درم کافور نیم درم شربتی سه درم بآب انار ترش قرص
ذیابیطس نوع دیگر ص حب الآس تخم حماض مقشر هر یک دو درم صمغ عربی نشاسته هر یک یکدرم
کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی دو درم بدانند که ذیابیطس مرضی است که آدمی هرچه آب بنوشد
یا مانند آن دیگر همان ساعت بول کند و عطش شدید لازمه ویست و غذا درین علت عدس مقشر و سرکه
و غوره و جمله آنچه مغلظ خون است سازند قرص بزور جرب مثانه را نافع باشد ص مغز تخم خربزه
ده درم مغز تخم خیار پنجدرم مغز تخم کدو تخم خطمی مغز بادام شیرین کتیرا نشاسته رب السوس خشخاش سپید گل
ارمنی تخم کرفس هر یک دو درم بزر البنج یکدرم شربتی سه درم با شربت بنفشه قطور که در احلیل چکانند
قرحه و سوزش بول را نافع بود ص سفیداب کندر انزروت نشاسته صمغ عربی دم الاخوین مساوی
کوفته بیخته گلولها سازند و وقت حاجت قدری از آن بشیر دختران سائیده بچکانند و اگر آفت در مثانه
بود بمزرقه مزرق سازند تا بمثانه رسد و مزرقه که باینکار مخصوص است معروفست لطوخی طلا کردن بر عانه
سلس البول بارد را نافعست و در جوارش معده گذشت لطوخ کلکلان که بول بگشاید و در بحث جگر گذشت ضماد
جهة اوجاع کلیه نافعست و اقسام وی در بحث معده گذشت لبوب کبیر در بحث باه بیاید لبوب صغیر
در بحث سر گذشت و این هر دو سخن کلیه و مقوی وی‌اند معجون فلاسفه جهة سلس البول و درد گرده و پشت
نافع و در سر ذکر یافت مخلص اکبر گرده و مثانه را نافع و در سر ذکر یافت معجون جالینوس گرده و مثانه

قطور شیر دختر یا روغن بنفشه در احلیل قطره یا بزرق نمایند و کذلک لعاب خطمی و شیاف ابیض بروغن بنفشه یا روغن بادام نافعست و شیاف ابیض بر سهم ۱۲ الیضاً

سرد را گرم کند و سدہ بکشاید ص فلفل سیاہ و سپید حماما قسط سنبل الطیب قصب الزریرہ ساذج ہندی
زعفران کرفس انیسون عاقرقرحا تخم انجرہ تخم سداب بالسویہ کوفتہ بیختہ بالعسل معجون سازند شربتی
یکمثقال در بیار الاصول یا در آب بادیان و آب کرفس معجون حجر الیہود سنگ گردہ و مثانہ بریزاند
ص حجر الیہود پنجاہ درم مغز خربزہ مغز تخم خیارین کاکنج ہر یک پنجدرم ادویہ نرم ساختہ بعسل بسرشند
شربتے دو درم تا سہ درم معجون عقرب سنگ گردہ و مثانہ بریزاند و گزیدگی عقرب را نافع بود
ص عقرب محرق سہ درم و نیم جنطیانا یکدرم و نیم زنجبیل یکدرم فلفل دار فلفل ہر یک دو درم کاکنج
پنجدرم و نیم جند بیدستر چار درم کوفتہ بیختہ بعسل بسرشند شربتی دانگی با آب کرفس و در قلانسی زنجبیل و
فلفل و دار فلفل ہر یک دو نیم درم نوشتہ و گفتہ بعد شش ماہ استعمال کنند معجون اذاراقی سلس البول را
نافعست و درد وجع المفاصل بباید معجون کاکنج قرحہ گردہ و مثانہ و بول الدم را نافع است ص کاکنج
بست و پنج عدد بزر البنج تخم کرفس رازیانہ ہر یک ہفت درم مغز تخم خربزہ تخم حماض فیلن مغز چلغوزہ بریان
مغز فندق مغز بادام تلخ بریان ہر یک سہ درم زعفران دو درم و نیم کتیرا چار درم کوفتہ بیختہ بمفنج بسرشند
شربتی یکدرم مع فندق یا با العسل یا شربت خشخاش معجون عطائی تقطیر البول و سرعت
انزال را نافع است و در اختیارات بدیعی نوشتہ کہ وی در سرعت انزال نظیر ندارد و گفتہ اند کہ غذا
باید کہ کباب باشد ص مصطگی کندر جفت بلوط بذر القنب بالسویہ کوفتہ بیختہ باد و چندان عسل
بسرشند شربتی دو مثقال معجون کندر جہت تقطیر البول و سرعت انزال منی نفع دارد ص کندر
گلنار بلوط شونیز کشنیز ہر یک دو درم زیرہ کرمانی کرویا نانخواہ ہر یک پنجدرم پوست بلیلہ ہلیلہ سیاہ
پوست ہلیلہ زرد آملہ مقشر ہر یک سہ درم کوفتہ بیختہ با سہ چندان عسل بسرشند شربتی دو مثقال صباح و شام
و غذا کباب معجون رشیدی ہمین عمل دارد ص کبابہ فوفل خصیۃ الثعلب قرنفل سنبل مصطگی نانخواہ ہر یک
دہ درم مع نیم من عسل بسرشند شربتی دو درم معجون جنطیانا درد گردہ و مثانہ را نافعست و سدہ بکشاید و
در بحث جگر گذشت معجون چلغوزہ عسر البول را نافعست ص مغز چلغوزہ سی درم دوقو بذر اذخر د
حب بلسان انیسون سلیخہ زعفران دارچینی فطراسالیون اسارون کما قیطوس ہر یک سہ درم نعناع خشک

نیم درم کوفته بیخته بعسل سرشند **معجون ماسک البول** ادرار بول باز دارد و سیلان منی نیز خاصة
هر درم پیر یا **صص** اقاقیا گلنار هر یک سه درم صندلین عدس مقشر قصب الذریرہ تخم حماض
صمغ عربی طباشیر هر یک دو درم تخم مورد دو مثقال کندر یکدرم بجلاب سرشند شربتی پنجمثقال غذا گوشت
بره بریان کرده و قلیه خشکه **معجون** کثرة بول فی الفراش باز دارد **صص** کندر اقاقیا شیاف ماميثا هر یک دو درم
بلوط بیجانی بریان سه درم تخم خطمی هفت درم آس تخم کتان هلیله کابلی بریان هر یک ده درم کوفته بیخته با شهد
آمیزند شربتی سه درم **معجون خبث الحدید** بسیاری بول که از سردی بود دفع کند **صص** خبث الحدید
مدبر بیست درم قشور کندر در سرکه تر کرده خشک نموده پنجدرم طباشیر چهار درم کشنیز خشک سه درم شوکران
ده درم بشربت ملیه سیاده سرشند شربتی با مدا و سه درم و شبانگاه سه درم بشربت ملیه **معجون گلنار**
سلس البول باز دارد **صص** گلنار ده درم کندر بلوط هر یک بیست درم سعد کرفس هر یک پنجدرم کوفته بیخته
بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال نوعی دیگر که همین عمل دارد **صص** گلنار دو درم شاه بلوط هفت درم
دار فلفل خصیة الثعلب هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی یکدرم **معجون** که عسر البول را سود دهد
صص فطر اسالیون سوفو هر یک چهار درم دوقو انیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک سه درم کتیرا دو درم
کوفته بیخته بعسل مصفی سرشند **معجون تمری** جهة عسر البول و قولنج نافعست و بی مشقت اسهال
میکند در هر وقت از زمستان و تابستان **صص** خرما بیرون تا تمر صیرفان دانه بیرون کرده مقشر پنجاه
درم را کشانند روز در خل خمر خیسانند پس بیرون آرند و انرا بیرون کنند بعده سقمونیا سداب
خشک هر یک هفت مثقال فلفل سیاه صد دانه زنجبیل سه مثقال بورهٔ ارمنی یکمثقال بادام شیرین مقشر از
دو پوست سی عدد کوفته بیخته با تمر کوفته ممزوج نموده با سه وزن ادویه عسل کف گرفته سرشند قدر شربت
چهار مثقال با آب گرم **معجون بلوط** که جهة سلس البول و تقطیر آن مجربست **صص** بلوط مقشر مقلو پانزده
درم حرف تخم سداب هر یک یکدرم کندر حب الآس جوز بوا بسباسه قرنفل هلیله سیاه هر یک دو درم
سعد شونیز هیل هر یک سه درم انجیر خشک پنجدرم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی از سه مثقال تا پنج
مثقال بدانند که معاجین همی که ذکر نکرده شد باید که در خواهد شد انشاء الله تعالی همه آن مقدمی کرده شد

دی اند هر یامی زنجبیل گرده و مثانه بارد را نافعست و بول براند و در بحث معده گذشت هر یامی
شقاقل مثانه را سود دارد و در بحث باد بیایه هر یامی کرده و مثانه گرم را نافعست و در بحث سینه
گذشت ماء العسل مدر بول است و در بحث سر گذشت ماء الاصول که سنگ گرده و مثانه
بریزاند و در بحث سر گذشت نطولی که سنگ گرده و مثانه پاره پاره کند و بیرون آورد و بول براند
ص اکلیل الملک بابونه گل سرخ خطمی هر یک ده درم پوست خربزه خشک پرسیاوشان تخم قلت نیکوفته
هر یک هفت درم اشنان اصل السوس پوست بیخ رازیانه هر یک پنجدرم کاکنج حلبه هر یک چار درم
برنجاسف هر یک سه درم دو قو برگ نیلوفر هر یک دو مثقال در ده من آب بجوشانند تا پنج من آید
دو ران نشینند و چون بیرون آیند دو سه قطره روغن عقرب در احلیل چکانند نطولی که همین
عمل کند ص بابونه درمنه ترکی تمام مرزنجوش برگ کرنب سرگین کبوتر بجوشانند و در آب آن نشینند ثفل وی
بر عانه و حوالی آن ضماد نمایند نطولی که همین اثر دارد ص درمنه ترکی برگ ترب اسپست سداب بابونه
برنجاسف سنبل مرزنگوش خطمی تمام شلغم شبت کرنب بجوشانند تا نرم شود و بآب وی نشینند و ثفل آن
بر عانه ضماد سازند نطولی که همین خاصیت دارد ص تخم گل سرخ گل نیلوفر خطمی هر یک پنجدرم خشک
بابونه پوست خربزه اکلیل الملک کرنب هر یک سه درم بجوشانند و در آب آن نشینند و ثفل وی بر عانه
ضماد کنند نطولی که سوزاک بول را نافع است ص برگ یاسمین سپید کوفته بجوشانند و بعد نیم گرم
شدن قضیب در وی گذارند بقدر نیم ساعت و پس از آن همانجا بول کنند دو سه مرتبه این عمل تکرار
نمایند نفع تمام می دهد جهت حرقت بول در تربه مقور آلت در آورده بول کردن نافعست کذا ور کدو خیار

باب شانزدهم در ادویه مقعد و رحم و قبل و بواسیر

و بدانند که داغ کردن ما بین خصیه و مبعر پست جهت قطع خون بواسیر و داغ مفصل ... جهت ریاح
بواسیر از مجربات است اطریفل مقل که شکم اصحاب بواسیر نرم کند و ریاح را تحلیل نماید ص مقل
ارزق ... درم پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی هر یک ده درم ترید سفید ده درم ... یعنی

سکبینج پنجدرم انیسون مصطگی هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم نوع دیگر که جهة بواسیر
عظیم النفع است ص مقل سی درم پوست هلیله زرد آمله مقشر پوست هلیله هر یک ده درم مقل را در آب
گشنیز حل نمایند و شصت مثقال عسل اضافه کرده بقوام آرند و ادویه دیگر کوفته بیخته بآن بسرشند نوع دیگر
که طبع را نرم کند و بواسیر را سود دارد ص مقل ازرق فلوس خیار شنبر هر یک سی درم پوست هلیله کابلی
پوست هلیله هلیله سیاه آمله مقشر افتیمون اسطوخودوس هر یک ده درم مقل و فلوس را در آب گشنیز
حل کنند و با عسل بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته و بروغن بادام چرب کرده بآن بسرشند نوع دیگر که همین
عمل دارد ص مقل ازرق روغن بادام شیرین هر یک بست درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی هر یک
پنجدرم تربد سپید هفت درم مصطگی سه درم عسل نیم من آب گشنیز قدر حاجت مقل را در آب گشنیز حل کنند
و ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته و مقل مذاب با عسل بقوام آورده جمله باهم بسرشند
شربتی هر شب دو مثقال **اطریفل صغیر** جهة بواسیر نافعست و در بحث سر گذشت **اطریفل کبیر**
بواسیر را نافعست و در بحث معده گذشت **اثاناسیا** بواسیر را سود دارد و بادها بشکند و در بحث جگر
گذشت **ایارج فیقرا** که عوض صبر حضض در ان بود جهة بواسیر و حبس خون سود دارد و در بحث سر
ذکر شد نسخه دیگر که حبس خون بواسیر کند ص سلیخه عود بلسان مصطگی سنبل اسارون قرنفل دارچینی
عصاره غافث جوزبوا بسباسه هر یک یکدرم زعفران نیم مثقال حضض پنجدرم جمله آبزن کنند و فرزند در شکم
نگهدارد تا قبل از ولادت بیرون نیاید ص گل سرخ هفتدرم گلنار مازو هر یک پنجدرم برگ خشک
چهار درم شب یمانی پوست انار هر یک سه درم همه را نیمکوب ساخته در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند
صاف کنند و در طشت ریزند و حامله را در ان بنشانند آبزن که خون بواسیر و خون طمث مفرط باز دارد
ص آب برگ بارتنگ بستانند و مریض را در ان بنشانند و در طبیخ قوابض دیگر بستوره یا دهیج بر بودت
رحم و احتباس طمث را نافعست و در بحث معده گذشت بخور که درد با سور بنشاند ص خو بگلان
تخم گشنیز خشک بالسویه بسوزند در ظرفی و دود آن بمقعد رسانند بخور که جهة ساقط کردن
دانهای بواسیر مجربست ص گوگرد بلادر اصل السوس بیخ کبر برگ مورد بالسویه بروغن زیتون سرشته حبها ساخته

و تخمیره نمایند و در آب برگ سور و نشینند و عمل کرم کنند بخور که ادرار حیض کند ص جاوشیر کندش اظفار الطیب
عود الطیب سیعه یابسته بخیر کنند رحم را تنها یا مجموع بخور که جهة دفع احتباس نافعست ص شحم حنظل شونیز
کندش سیعه ملک البطم هر یک جزو مقل جزو می عنبر اشهب نیم جزو مشک زعفران هر یک ربع جزو بروغن زیتون یا
زنبق سرشته بقدر فندق بسوزند بخور که در اسقاط جنین و تسهیل ولادت عجیب است ص مقل الیهود
مر اهیل بالسویه کوفته بیخته بنادق سازند و تبخیر کنند بخور که جهة اخراج جنین میت و حی نافعست ص
سرگین اسپ بسوزند زیر رحم و بخور پوست مار بستور همین عمل دارد بخور که بر آلیتن یاری دهد ص
سیعه سائله حب الغار مر بارزد بالسویه کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد از پاک شدن سه روز متواتر هر روز
یکدرم از آن تبخیر کنند و بعده مباشرت نمایند بخور که همین عمل دارد سداب خشک کوفته با موم گداخته
و پیه خرگوش بسرشند و تبخیر کنند بخور که مشیمه و بچه مرده را بیرون آرد و جهة اختناق رحم و عسر ولادت
بسیار نافعست ص مر بارزد جاوشیر گوگرد مساوی کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و گلوله ها سازند و تبخیر
کنند و در نسخه شحم حنظل نیز مرقوم شده و طریق تبخیر باسور و امراض رحم آنست که زیر طغاره سوراخ
کنند و آن را واژگون گذارند و زیر وی دوا بسوزند و محاذی ثقبه عضو ماؤف نهاده بنشینند و
تبخیر رحم حسن آنکه در آتشدان اوله دار بود تا دود پراگنده نشود و تمام بعضو مقصود رسد تریاق فاروق
حیض براند و بواسیر و بادهای غلیظ احشا را دفع کند و در سر گذشت تریاق اربعه اخراج جنین میت
کند و تسهیل ولادت نماید و در بحث سموم بیاید شاذریطوس ادرار حیض کند و در بحث سر گذشت
جوارش عنبر اوجاع رحم را نافعست و در بحث معده گذشت جوارش لولوی جبه جبالی جهة کسی که جنین
وی ضعیف می شود و بعد ولادت نمی زید و جهة کسی که کثیر الاسقاط باشد نفع دارد بشرطیکه حرارت در مزاج وی
غالب نبود ص مروارید ناسفته عاقرقرحا هر یک یکدرم زنجبیل مصطکی هر یک چار درم زرنباد درونج
تخم کرفس شیطرج قاقله جوزبوا بسباسه قرفه هر یک دو درم بهمن سپید بهمن سرخ فلفل دار فلفل
هر یک سه درم دارچینی پنجدرم شکر سپید همچند همه با زیاده شربتی یک ملعقه فانه یصلح حال الرحم و حال
المعدة و در حفظ اسقاط جنین مداومت شرط است جوارش شحم حنظل جهة ازالهٔ شهوت ردیه زنان

حامل نافعست و در بحث معده گذشت جوارش کبابه بواسیر ریحی را نافعست و سردی معده
و بدی هضم و بادهای غلیظ را مفید ص کبابه قرنفه قاقله صغار زنجبیل دار فلفل دارچینی اسارون هر یک
یکدرم قاقله کبار پنجدرم فلفل دو درم قرنفل یکدرم و نیم قند سپید بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند
شربتی یکمثقال جوارش اسقف بادبواسیر را نافعست و در بحث امعا ذکر یافت جوارش
مقلیاثا بواسیر را نافعست و در امعا گذشت جوارش بلادری جهة ریاح بواسیر مجربست و در
ادویه باه بیاید حب المقل جهة شقاق و بثور و اوجاع مقعد نافعست ص هلیله سیاه
پوست هلیله کابلی هر یک ده درم سکبینج سه درم حرف ابیض بریان دو درم مقل ازرق چرب پانزده درم
مقل را در آب گندنا حل کنند و حبها سازند شربتی دو درم تا چهار درم حب مقل که خون بواسیر
حبس کند ص هلیله بلیله آمله هر یک درم بسد کهربا صدف سوخته شاخ گوزن سوخته هر یک پنجدرم
زاج سپید دو درم نانخواه سه درم مقل بیست درم مقل را با آب گندنا یا آب آهنگران حل کنند و ادویه با آن
بسرشند و حبها بندند شربتی دو درم و در نسخه نانخواه و زاج نیست بعوض آن بادیان پنجدرم مروارید و در نسخه
صدف سوخته و هلیله سیاه و بلیله و آمله و مقل هر یک یکجزو بسد سوخته کهربا هر یک نصف جزو است حب مقل
که شقاق را سود دارد و طبع نرم کند مجرب و مزاج را موافق باشد ص پوست هلیله کابلی بیست درم
مقل ده درم کثیرا پنجدرم انجیر سی درم انجیر را در آب بپزند تا مهرا شود و بپالایند و مقل و کثیرا در آن حل کنند
پوست هلیله کوفته بیخته با آن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم حب مقل که جهة بواسیر و اعتقال
طبع که اندازه مجربست ص آمله مقشر پوست هلیله زرد و هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله
تخم گندنا هر یک پنج جزو مقل ازرق چهار جزو مقل را شکوب کرده با آب گندنای ناشسته بسرشند
درد و دیگر و ریاح آن [illegible] که مقل [illegible] شود و ادویه در آن سرشته [illegible] حبها سازند [illegible]
مسهل تا پانزده [illegible] سوداوی [illegible] نسخه سهل الوجود [illegible] حب مقل
که معده و امعا [illegible] سوداوی [illegible] در بحث معده گذشت حب مقل که [illegible]
بسرشند جهة بواسیر را تسکین [illegible] ص هلیله سیاه بلیله آمله مقل هر یک چهار درم [illegible] هندی

وجلبه و فراسیون و عود بلسان و اسارون هر یک جزوی بجوشانند و زن را در ان نشانند بچه مرده بیفگند دوائیکه جهة عسر ولادت عدیل ندارد ص مرجند بید ستر سیعه هر یک یکمثقال دارچینی حلتیت ابهل فلفل هر یک نصف مثقال کوفته بیخته بعسل بسرشند و دو مثقال بدهند و باید که هوا معتدل و از بیان ادویه بهندیه که بعلل مذکوره نفع دارد دوائیکه استحاضه یعنی نزف خون رحم را نافعست ص تا لمکهانه خرما سوت بوده بالسویه کوفته بیخته بموازنه نیم توله مع چهار ماشه شکر آمیخته باب برنج بخورند دیگر سرگین خر خشک سازند و کوفته بیخته در لته بسته حمول کنند خون مفرط بر بندد دیگر سنگ جراحت نبات هر یک دو دام گوند ڈهاک یک دام مائین خرد نیم دام کوفته بیخته قدری یک کفدست بخورند مع شیر گاو خام زود حبس کند دیگر لشک بر دو آوند گل بسوزند خاکستر آن را در انبوبه نهاده اندر فم رحم دمند خون بند دو دیگر سپاری یک عدد بالسه دو ٹانک رال یک نیم ٹانک کوفته بیخته نیم توله آب سرد بخورند تا اندر یکهفته استحاضه و خون بواسیر و اسهال باز دارد دیگر چرک بدن آدمی که در حمام جمع میشود فرزجه سازند خون رحم بر بندد و بهترین غذا در نزف خون از هر جا که باشد عدس است و ساگ سرخ و شاخهای ساگ لونیه که بپارسی خرفه گویند دیگر استحاضه را از هر قسم که باشد باز دارد ص بیخ کهرنی بیخ چولائی هر یک دو ٹانک کوفته بیخته باب برنج یک هفته بخورند دیگر که انواع خون رحم باز دارد ص خار خسک صمغ سکر تری هر یک ده ٹانک هر روز همین قدر با روغن گاو بلیسند دوا که حیض و نفاس بکشاید و مشیمه و بچه بیرون آرد ص ترکسته سهاگه بگی کوفته بیخته بروغن گاو بخورند دیگر که حیض به کشاید ص سونف بابرنگ هر یک یکٹانگ بهر وزه گجراتی یکدام کوفته از ابتدای حیض تا سه روز بدهند حمله خوراک است دیگر که حیض و نفاس بکشاید ص تخم جرجره شکر سپید هر یک یکتوله چونه آب نارسیده یک نیم ماشه کوفته بیخته سه حصه کنند و از شروع حیض تا سه روز بخورند هر حصه یکروز دیگر تخم ترب تخم زردک هر روز یک کفدست بخورند حیض انقطاع یافت آرد دیگر که رحم پاک کند و بچه زنده و مرده فوراً بیندازد و حیض بسته بکشاید و تخم رحم قدری بکشاید ص آکهه قدری با بادیه آلوده بر فم رحم نهند لیکن بدانند که این دوا هم رحم آورده زنگ بدنان

نیز و دمیکند پس احسن آنکه در لطیف مزاجان این دوا بکار نبرند و اگر ضرور باشد بروغن گاو یا روغن بادام شیرین آمیخته حمل کنند پس حموا[ل] نمایند دیگر که حیض براند صبر پوست و نیم کوفته بیاله کنند هر یک دو تولہ زنجبیل چار ماشہ پوست بیخ زنجبیل نیم کوب ساخته جوش دهند و قند آمیخته بنوشند و دیگر اجوائن همچنان ثابت یک کف دست تا چند روز بخورند حیض براند دیگر که تنقیه رحم کنانرا نیچه در دست پاک سازد ص صبر سقوطری بنیس سنداں بول که بعربی مرگوبند بالسویه کوفته بیخته با شراب صلابه کنند و شیافہ بسته بردارند دیگر که حیض بسته دیرینه بکشاید اگر سببش رطوبت یا سردی بود ص گوگل و پیپل دراز منبیل جوالکهار تخم کدو تلخ بالسویه کوفته بیخته با شیر زقوم سرشته حبها بندند و هر روز یکحب بردارند در رحم و بسیار باشد که کثرت جماع حیض بسته بکشاید و اکثر علل نسوان بدان زائل گردد دوائی دیگر که درد رحم را که در شروع حیض یا بعد ولادت یا پس از جماع پدید آید ساکن کند ص برگ نیم در ظرفی نهاده گرم کنند و بر عانه بندند دیگر که درد رحم که ایام حیض معتاد شده باشد دفع کند ص ریوند خطائی کوفته بیخته و برابر وی نبات آمیخته قدر نیم تولہ از شروع حیض دو روز پیشتر شروع بخوردن کنند و تا سه روز بخورد دیگر که درد رحم که بعد از جماع پدید آید دفع کند و مانع آبستن شود ص مازو باریک بسایند و پنبه بدان آلوده گلوله ساخته بر فم رحم نهند قبل از وطی دیگر که همین عمل کند ص [illegible] باریک ساخته پنبه بدان آلوده بردارند دیگر که درد شدید که بعد نفاس آید و بدوار دیگر نفع نیابد ساکن کند فوراً ص کوکنار قدری در آب تر کنند و چون قوت وی در آب برآید اندکی از آن آب بنوشند تنها یا قدری شکر آمیخته و مخدارند که سرد و سبات دیگر که درد رحم را که سببش اجتماع آب گنده در رحم بود سود دهد و این از ترشح رطوبات کند و استفراغ همانه توان یافت ص بابرنگ کف دریا هر یک یکحصه بهروزه خشک نمک لاهوری هر یک کوفته بیخته در سه پارچه علیحده علیحده نهاده بندند بمثال کنار کلان و هر روز یکی از آن حمول کنند و تا سه روز بعمل آرند آب بتمامه برون آید دوائیکه آب از رحم جذب کند ص اجبود یا برنگ بهروزه خشک هر یک یکتانک تخم سوده نمک لاهوری هر یک نیم تانک شهد آنقدر که ادویه بآن [illegible] سپون سازند و پنبه کهنه بدان مخلوط سازند و بردارند آب گنده ضربان رحم را سود دهد و دوا [illegible]

ف بجهت درد پای اجواین [illegible] سبب [illegible] دواشته باشد [illegible] خاک [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ۱۳ ۱۳ [illegible]

دو درم اسفنگ سوده دران مخلوط سازند و تا مدتی این مرہم بر شقاق بر نہند بہ کند و دا ایکہ جہت بواسیر
نافعست و خون بند کند اگرچہ مزمن باشد قرص سرسرخ یکدام ہلیلہ سیاہ سہ دام سرخ وریا جدا جدا بسایند
وسہ دو چندان قند سیاہ بسرشند و قدر کنار صحرائی حبہا بندند و یک حب صبح بخورند سوم روغن و یک حب شام
سوم آب و ورم حل شد بعد تا پنجاہ روز مداومت نماید و غذا اشارتشا ول از دو پیازہ گوشت و نان سازند
و بعد سہ روز یکحبہ ازین حبہا با آب برگ تنبول حل کنند و پنبہ نہادہ بر بواسیر بندند و تا ہفت روز ہمچنان باید بست
بواسیر خشک شدہ فرو می افتد و بعضی برگ چولائی و نان پختہ روغن بسیار بیغیر باشند و گوشت نمی دہند دیگر
باکہ کمیسر نبات بالسویہ کوفتہ بیختہ بخورند خون بواسیر بند کند و درد بواسیر نشاند دیگر کہلہ را بسوزند و
دود آن بمقعد رسانند درد بند کند و خون بند نماید دیگر ہلیلہ بلیلہ آملہ کلان تخم نکاکن بالسویہ کوفتہ بیختہ
وچہند وی شکر سپید آمیختہ ہر صباح یک مثقال بخورند بواسیر بادی و خونی را نفع دہد دیگر بیندال تخم ہلیل زرد
مچیٹہ رسوت وانبہار عنب الثعلب بالسویہ اریک بسایند پس ابتاند قطعہ از سیہ بروگرم کنند و این دوا بران
باشند و بر باسور بہ بندند تسکین درد فوراً کند و خون بند نماید و اگر چند گاہ بکار برند استہار بواسیر بگذارد
دیگر روغن تخم نیم بر باسور بالند سود دہد دیگر آب دہتورہ سیاہ دو حصہ روغن کنجد یک حصہ بجوشانند تا روغن بماند پنبہ
بدان آلودہ بر بواسیر بمالند دیگر خراطین و روغن کنجد یا زیت بجوشانند و بسایند و با قدرے سرکہ تا ہمچو مرہم شود
پس با پشم بدان آلودہ حمول نمایند درد بواسیر را نفع دہد دیگر گزدم چند عدد بگیرند و در روغن کنجد یا زیت
اندازند تا چہل روز در شیشہ اندر آفتاب گرم بگذارند پس بر بواسیر بمالند متواتر چند روز نفع تمام دہد دیگر چاکسو
شونیا سنا کوفتہ بیختہ بقدر دو ماشہ بخورند تنہا یا بما است بادہ گاو و نیم پاو یا با آب یا با شہد و اگر تقوع کردہ
دہند از یک تولہ کم نباشد دیگر کالی زیری سہ درم بگیرند و ہمہ ازان بریان کنند پس بہم آمیختہ سہ حصہ
کنند و ہر روز یک حصہ بخورند و غذا برنج ساٹھی و خرات سازند باسور بادی و خونی دفع شود دیگر گرفتہ و ہنارا
بتابند و نرم کنند و در دیشا ندھی را اسنا بہاتک ہر یک چہار دام سپیدہ گندم دو دام در روغن کنجد بریان
کنند و دیگر ادویہ باریک ساختہ دران آمیزند و آب انداختہ بپزند تا غلیظ شود پس بہ بندد فرو دیگر نافع است
جہت خروج مقعد و نتو رحم قرص سپیدہ از برگ گلنار شب یمانی ازو سماوی کوفتہ بیختہ عضو ماؤف

مادوف را بروغن گل چرب کنند و دو ابران بپاشند ذرور که استرخای مقعد را نافع باشد ص جفت
بلوط قشار کندر شیح سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته مردار سنگ صدف سوخته اقلیمیا سماوی
صلایه کرده بر مقعد افشانند ذرور که همین خاصیت دارد ص جفت بلوط گلنار جوز
السرو کاغذ سوخته هر یک سه درم کوفته بیخته بر مقعد بریزند ذرور در اسقاط بواسیر و نباید جدیدست
و در بحث قروح بباید روغن سداب در حیض بست و در ادویه سرگذشت روغن
گلکان و بابونج در حیض است و در ادویه سعده ذکر گذشت روغن زعفران دهن الخلوق نافع جهت
صلابات و اوجاع رحم و سعده و تشنج و فساد رنگ رخساره و ورم بحرانی تسکین خروج رحم نافع است
ص زعفران پانزده درم قرد مانا شش درم قصب الذریره پنج درم مصطکی ده درم ... صد
مثقال روغن کنجد بخیسانند یک هفته و هر روز بر هم زنند و با صد مثقال آب بجوشانند تا روغن بماند
صاف نمایند روغن مبارک که مسمی است بروغن لقوه قرصه و جهت امراض رحم نافعست و در
ادویه سرگذشت روغن مقل جهت بواسیر و جمیع امراض بارده و تحلیل ریاح غلیظ عظیم النفع است
و از قرابادین تالیف شده ص مقل ازرق برگ مورد سعد مرزنجوش حلبه اسپند جهت الخضر احب الخروع
هر یک ده مثقال سعد سائله اشق افیون سکبینج حب بلسان بادام مقشر خربق سفید زرنباد فلنجه
شیطرج هر یک شش مثقال قرنفل جوزبوا زنجبیل خولنجان دارچینی بلادر حدید هر یک سه مثقال بزرالبنج
کندر سیسالیوس تخم گندنا شونیز تخم تره تیزک نانخواه قسط تلخ هر یک پنج مثقال اشنه شبت ورق الغار
فوفل هر یک چهار مثقال عسل کف گرفته روغن گاو روغن یاسمین نفط سفید قطران روغن خروع
دهن الغار هر یک سیزده مثقال زیتون شش صد و پنجاه مثقال آب خالص هزار مثقال بجوشانند تا
آب بسوزد و بعضی این روغن را روغن بلادر نامند روغن بواسیر خراطین پنجاه عدد در دیگ
گلی سرشته کرده از روغن بیرون آورده با ده درم و تباله با دنجان بسایند و روغن را با موم روغن سازند
با اجزا سائیده بیامیزند و بر محل بواسیر بمالند و جهت قطع خون باندک مازو که عفص باشد استعمال نمایند
روغن که جهت ساقط کردن و انهار بواسیر مجرب بی مثال است ص گوگرد زرنیخ هر دو برابر سائیده تسقیه

تربد بادورنج تخم کرفس وج جوز بوا دارفلفل دارچینی شیر بوا هر یک سه درم پودینه تخم بادیان هر یک یکدرم
ونیم شکر بحجه همه شربتی دو درم تا سه درم سفوف که جهة عوائل بسیار نافع بود و ازاله شهوات ردیه مجرب
ص کنجد مقشر زیره کرمانی زنجبیل هر یک ده درم دارفلفل فلفل هر یک پنج درم دارچینی دو درم قاقله هر یک
سه درم قند سپید یک رطل سفوف قاقله وغیره که جهة شهوات ردیه زنان عالمه نافع ست و در بحث معده
گذشت شراب حبث الحدید و شربت سعد یا دیاسورنا فست و در بحث معده گذشت
شربت الجنار در قطع خون بواسیر و از هر جا باشد اثر عظیم دارد و خاصیت او آنست که قبض شکم
نمی کند مگر آنکه قوا بعض دیگر داشته باشد ص پوست بیخ انجبار بیست درم شب تر نمایند در یک رطل آب و
صباح جوش دهند چون النصف بماند صاف کنند و نبات نیم رطل آمیخته بقوام آرند و یک نسخه در بحث
امعا گذشت شیاف تخلی خون بواسیر بند کند ص کندر گلنار مازو سرشب اقاقیا صمغ بالسویه کوفته بیخته
شیافها سازند شیاف غدیوط را ... اقاقیا گلنار صمغ کوفته بیخته بمثال بلا رطوبة شیافها سازند و وقت
جماع در دبر نهند و قبل از مجامعت باید که مستنجی از غایط پاک شود و اشیاف را الصفه استعمال نمایند
غدیوط مرضی ست که وقت جماع غائط از مقعد بے اختیار بیرون آید غدیوط کو طعب صاحب مرض مذکورست
شیافی که خون باز دارد از بواسیر ص کندر انزروت دم الاخوین گلنار سرمه زاج سپید هر یک یکدرم زنگار
دانگی کوفته بیخته بالعسل سرشته شیاف سازند شیاف دیگر همین عمل کند ص قطوریون دقیق بیخ انزروت
هر یک یک مثقال زنگار دانگی بالعسل سرشته شیاف سازند شیاف دیگر همین اثر دارد ص اقاقیا عصاره لحیة التیس
گلنار ... هر یک یکدرم ... سوخته سپیده ارزیز هر یک چند درم با آب لسان الحمل یا آب خرفه شیاف
سازند شیاف دیگر که نفس بست ص عصاره لحیة التیس اقاقیا جفت بلوط دم الاخوین هر یک یکدرم
سپیده ارزیز ... سوخته هر یک چند درم با آب لسان الحمل شیاف سازند شافه که زنان با کره شوند ص ...
شب یمانی سعد تفاح اذخر دم الاخوین هر یک ... سوسن سک اسک هر یک نیم درم ... فلفل
سنبل پوست انار هر یک دو دانگ سک نیم دانگ صمغ دانگی ونیم کوفته بیخته شیاف سازند و بردارند
و از بامداد تا شب و از شب تا بامداد ... صالحی ... که فرق در دوی دختر تا کره نباشد شافه که منی بر آن

بطریق معلوم بسایند و برنهند ضماد که مخصوص ببواسیر است ص مغز استخوان زرد آلو پنج مثقال سپید لیطه

پنجدرم سیه سائله سه درم مقل دو درم زفت یک مثقال و نیم بسازند و برنهند ضماد دیگر همین عمل دارد

ص پیاز گندنا پخته در روغن گاو بریان کرده هر یک پنجدرم مقل یکدرم زعفران همدرم افیون دانگی

و نیم ضماد سازند ضماد دیگر که همین عمل کند ص روغن مغز خسته زرد آلو ده درم کوهان شتر نه مثقال

برگ شفتالوی خشک موم سپید هر یک سه درم مقل یک مثقال مرداسنگ دو مثقال ضماد نمایند ضماد دیگر که سوزش

درد مقعد را نافع است ص کنجد بکوبند و با روغن گل و سپیده تخم مرغ ضماد نمایند دیگر زرده تخم مرغ و آرد جو

و روغن گل همین اثر دارد دیگر سپیده ارزیز بزرالبنج تخم مرغ و روغن بنفشه سرشته همین عمل دارد ضماد

مجرب که بواسیر و شقاق مقعد و قرحه آن و اسهال بواسیری و نزف حیض را سود دارد ص سپیده ارزیز

حضض موم هر یک جزوی گل خطمی مقل هر یک دو جزو روغن گل پنج جزو با زرده تخم مرغ استعمال نمایند ضماد

که وجع بواسیر دارد نفع دهد ص اکلیل بابونه در آب بپزند تا که مهرا شود و دو قبضه از آن بگیرند و در آن بکوبند

تا چون مرهم شود پس زرده بیضه مسلوقه یک عدد زعفران یکدرم و افیون دو درم و تخم کتان و حلبه و خطمی

کوفته بیخته هر یک یک حفنه مقل سه درم مقل را در سفیذج حل کنند و دوا دو بپزد و بر آن بسرشند و قدر حاجت

ازین دوا بالای برگی برنهند و سطح دوا بروغنی که در وی پیه بط یا پیه ماکیان گداخته باشند ممزوج ساخته

نیم گرم برنهند و اگر وجع عظیم بود اول فصد باسلیق نمایند ضماد جهة بواسیر بارد و مفاصل و ریاح مجرب است

ص ثوم یعنی سیر دو جزو بکوبند و در روغن تخم کتان که هفتاد جزو باشد بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف

نموده روغن را طلا و سیر را ضماد نمایند ضماد که جهة خروج مقعد از ورم نفع دهد ص عدس مقشر پوست

جفت بلوط جوز السرو هر یک یک جزو همه را با آب آس بپزند که مهرا گردد و به روغن گل آمیزند و در ماون

بمالند و برنهند ضماد که شقاق مقعد را نفع دارد و از جمله مراهم است لیکن درین کتاب صواب چنان

نموده که مراهم نیز در این ضمده ذکر یابد جهة سهواے بالا دو مراهم هم شمار یابند یعنی خواهد رفت ص موم سپید

روغن کنجد و پیه ابلا مغز ساق گاو و روغن گاو کوهان شتر تازه غیر مملح مقل بالسویه یا کم و زیاده حسب حاجت

بگیرند مقل را در لعاب تخم کتان حل کنند و جمله با هم آمیزند و برنهند و از بلغ ضماد دیگر که وجع بواسیر را تسکین دهد ص

مقل کوهان شتر یا زشوی مغز ساق گاو خسته زرد آلوی تلخ روغن گاو زرده بیضه سیجه سائله بالسویه
بگیرند و بیامیزند و بربندند ضماد دیگر که درد مقعد که از بواسیر بود ساکن کند مقل ازرق در روغن تخم کتان
حل کنند و گندنا در روغن گاو بپزند همه در هاون بمالند تا مستوی گردد بر مقعد بربندند ضماد که جهت شقاق قبل
غیر حاد نافع است ص پیه بط زرد ماهی رطب مغز ساق گوزن با شمع که در روغن سوسن یا نرگس
گداخته بود مخلوط کنند و بربندند در قبل و اگر شقاق با تب شدید بود این ضماد بکار برند شمع مصفی مردار سنگ
مربی هر یک دو درم روغن گل سپیده ارزیز هر یک ده درم نشاسته افیون کافور هر یک یکدرم سپیده بیضه
یک عدد بهم آمیزند و بربندند شقاق حادی و حرق نار در هر حد شارانا نافع است دیگر جهت شقاق قبل و بثور
و حرق نار ص روغن گل سفیداج مرداسنج هر یک سه درم پنجدرم ضماد که استحاضه زن آبستن و غیر آبستن
باز دارد ص عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد خشک مازو هر یک یک جزو کوفته بیخته بعسل الشهد سرشته
بر پشت و زهار ضماد کنند طلائی که افراط حیض باز دارد ص گل سرخ عدس مقشر هر یک پنجدرم اقاقیا
گلنار صندل سپید و سرخ هر یک سه درم گل ارمنی چار درم بلوط طباشیر هر یک یکدرم کوفته بیخته بآب بید سرشته
بر زهار و پشت طلا کنند طلائی که آبستن کند و اگر آبستن باشد بچه پلید از و ص سداب خشک نطرون سادی
کوفته بیخته بآب سداب تر سرشته بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلائی که بر آبستن اعانت دهد ص حب البلسان
جاوشیر مقل بادآورد بالسویه کوفته بیخته بزهره گاو تازه بر قضیب طلا نمایند و بگذارند تا خشک شود
بعده مجامعت کنند زن آبستن گردد طلائی که همین خاصیت دارد ص برگ سنجد خشک بکوبند و بزهره
گاو بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلائی که خارش فرج را سود دارد ص سداب را بآب کاسنی
بسایند پس بگیرند نیلوفر تخم کاهو کوفته بیخته در آن بسرشند و گلاب آمیخته اندر فرج طلا کنند طلائی
که حرقت شدید فرج و سوزش بول را نافع است و در ایام حمل نیز بکار توان برد ص کافور ریاحی بگلاب
یا بآب حل کرده بمالند زن معتاده بود که در ایام حمل حرقت در فرج می شد و دهن رحم بعد چهارم ماه آهسته
آهسته متفتح می گشت و در هفتم یا هشتم ماه سقوط حمل می شد و هیچ دوا سود نمی داد آخر الا دوای در پیش
اجازت باین دوا داده و تدبیر دیگر نیز جرئی بوده اثر تمام بخشید

کر حیض براند ص اسارون یکدرم سداب نیم درم رازیانه دو درم لوبیا سرخ پنجدرم عسل ده درم بجوشانند
صاف کنند و سه روز متوالی باز خورند طبیخ که همین عمل دارد نافع ست مردان را نیز و چون سن ایشان
مختلس شود ص افسنتین درسنه ترکی ترمس سداب رازیانه تخم کرفس هر یک دو درم انجیر ده عدد
گلقند ده مثقال بجوشانند چنانچه رسم ست و صاف کنند و سه روز متوالی باز بخورانند و سه روز دیگر
استراحت نمایند باز سه روز دیگر بنوشند تا ادرار تمام واقع شود طبیخ که همین اثر دارد ص
لوبیا سرخ حلبه انیسون فوه هر یک چهار درم سداب سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا بربع آید
صاف کنند و قدری شکر اضافه نمایند و هر صباح چهار درم بنوشند طبیخ که همین کار کند ص لوبیا
سرخ سه درم فراسیون فوه هر یک چهار درم فودنه درم درم در پنج رطل آب بجوشانند تا نیمه آید صاف
کنند و قدری شیخ اضافه کنند و هر صباح سه درم بنوشند طبیخ افسنتین جهت کشادن حیض محتبست
و دفع [illegible] بیابد طبیخ قرطم جهت آوردن حیض مجرب ست و باعتدال میل دارد ص حب قرطم
گاوزبان تخم خربزه بادیان بالسویه کوفته کنند و بهم آمیزند و قدر هفت درم از وی در نیم رطل آب
بخیسانند و صباح بجوشانند چون نیم رطل بماند بمالند و صاف سازند و بشکر شیرین کرده بنوشند
[illegible] بواسیر را نافع ست و در جوارشات مسطور گذشت فیروز نوش زنان حامله را اگر با
برودت مثانه باشند سود دارد و بادهای غلیظ دفع کند و در بحث ادویه مفرده گذشت فلونیای فارسی
رحم را قوت دهد و بادهایش دفع کند و استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و در قطع حیض مفید
فلونیای رومی سیلان طمث باز دارد و در بواسیر نافع و این هر دو در ادویه مرکبه گفته شد یک نسخه
فلونیای فارسی که جهت کثرت حیض و رطوبت رحم نافع ست در ادویه اصاغیر ذکر شده فرزجه که رحم
را قوت دهد و فرج را تنگ و خوشبو گرداند ص اسپاسه سنبل مرزنجوش قشار کندر صعتر اذخر خیری گل
سرخ پوست کبر ترمس مساوی کوفته بیخته بروغن آن سرشته بقدر پنجم پاره بردارند فرزجه که همین عمل دارد
ص قماع اذخر سعد عود قرنفل هر یک یکدرم مویز نیم درم مشک دو دانگ آمله [illegible] کوفته بیخته [illegible]
بسرشند و پنجم پاره استعمال نمایند فرزجه که فرج را تنگ کند و زن را خواهش جماع پیدا آرد ص [illegible]

در آب حل کنند یا پارچه بدان آلوده آن پارچه را در سحیق سعد سلیخه و مازو که چون سرمه ساخته باشند
ملوث سازند دو ساعت قبل از جماع بر داشتن فرمایند دیگر که شبه را چون پاره سازد ص تخم حماض
بکوبند و مانند سرمه باریک کنند و فرزجه سازند دیگر که همین کار کند ص مازو سبز یا سوراخ پوست
انار قرنفل بالسویه باریک ساخته با شراب بسرشند و پشم بدان آلوده فرزجه کنند دیگر که فرج را نرم کند
بغایت ص سرمه و ارسنگ آبگینه بالسویه نرم ساخته با شراب تلخ آمیخته بردارند با پشم پاره دیگر که شبه را
چون باکره سازد ص سرگین کبوتر شسته بغدادی نرم بسایند دو درم از ان در کتان بسته یا پشم پاره بردارند
و زهره خرگوش حمول کردن ضیق تمام دارد دیگر مضیق قبل است ص سک سه درم قرنفل یکدرم مشک
قیراطی شراب یک اوقیه شراب را گرم کنند و ادویه کوفته بیخته دران آمیزند و خرقه کتان بدان آلوده بردارند
دیگر که شبه را بکر کند ص شب سعد قلقل اذخر برگ سوسن کوفته باریک بیخته بلته بردارند یا این ادویه را
جوشانیده زن را دران بنشانند تا چند روز دیگر که همین عمل کند ص سک و قدری زعفران اندر
شراب ریحانی قابض بجوشانند و چند جوش بدهند پس خرقه کتان دران تر کنند و خشک ساخته بلند و وقت
حاجت قطعه از ان گرفته یک شبانروز قبل از وطی بردارند دیگر که مضیق شدید است ص صمغ سوسن بردارند
فانه عجیب دیگر که همین کار کند ص رامک اقاقیا سعد سنبل باریک بسایند و صوفه در شراب قابض آلوده
و بدین ادویه ملوث کرده بردارند فرزجه که رطوبت فرج را نافع ست ص مرداسنج آبگینه سرمه را
باریک سائیده بردارند دیگر رطوبت فرج دفع کند ص نمک اندرانی شب یمانی باریک ساخته بردارند
یا پوست صنوبر و شب سعد در شراب بپزند و خرقه بدان تر کرده بردارند یا مازو و جفت بلوط و گلنار در
آب بجوشانند و بدان استنجا نمایند یا سرمه و شب بالسویه بسایند و بردارند فرزجه که تسخین قبل کند ص
کرم دانه ستفشر بکوبند و بحریر بیخته در روغن زنبق آمیخته بردارند دیگر که مجفف و مسخن فرج است ص
کرم دانه فلفل سعد در شراب بپزند و بخرقه بردارند دیگر که رطوبت فرج را نشف کند و از سیلان رطوبت
وقت جماع مانع آید ص مازو و تخم حماض هر یک دو درم سرو خبث الحدید هر یک نیم درم نرم بکوبند و لته
در طبخ جفت بلوط و گلنار تر کرده و بدین آلوده بردارند فرزجه که لذت زیاده کند ص کبابه بادرنجی

یا عاقرقرحا تمامالند در ابتدای آن بر قضیب بمالند دیگر که لذت آرد ص حلتیت یک درم بگیرند و در روغن زنبق یا روغن
بران بریزند و چند روز بدارند پس بمالند برآلت یا در فرج دیگر که لذت آرد ص عاقرقرحا دارچینی زنجبیل
بالسویه کوفته بیخته و بآبی که صمغ در ان محلول بود سرشته حبها بندند و وقت حاجت در دهن گیرند و چون حل
گردد استعمال نمایند فرزجه که منع حبل کند ص قثاء کرنب حرف هر دو در البقطرون آمیزند و در آب
فوتنج بری تر کرده بعد پاک شدن از حیض بردارند و اگر بعد هر مجامعت قطران بردارند یا عصاره سداب
مع فلفل بردارند مانع حبل آید و اجود آنکه این چیزها را بر قضیب طلا کرده جماع نماید دیگر که مانع آبستنی آید
ص تخم جند قوقی سرگین فیل خردل حب فلفل استخوان زعرور مساوی کوفته بیخته به پیه ساله بسرشند و
به پشم پاره بردارند هرگز آبستن نشود و اگر آبستن باشد بچه بیندازد و گفته اند هر زنی که چند از حب الخروع
یعنی دانه از تخم بید انجیر بلع کند یکسال آبستن نشود و اگر دو دانه دو سال و قس علی هذا دیگر که منع حبل
کند ص مازو حب الآس مساوی کوفته بیخته بآب گرم سرشته فرزجه سازند قبل از مجامعت
بردارند دیگر که منع حبل کند ص قثاء کرنب و تخم هر دو کوفته بعد پاک شدن از حیض بردارند
و حمول انفحه خرگوش همین کار کند دیگر که منع حبل کند و ادرار حیض نماید ص عرق بیخ کرنب کوفته و
سرشته بردارند فرزجه که معین بر حبل است ص شب یمانی دو درم سماق عود زعفران هر ایک
یکدرم کوفته بیخته به پشم پاره افشانده بردارند و مجامعت نمایند دیگر که بر تحبل اعانت دهد ص جند بیدستر
میعه سائله جاوشیر قسط بسباسه هر ایک جزو مشک عنبر هر یک ربع جزو بشراب آمیزند و فرزجه سازند
دیگر که بر آبستن یاری دهد ص سرگین بزکوهی پنیر مایه خرگوش هر واحد قدری کوفته بیخته بعسل گرم کرده
بسرشند و به پشم پاره بردارند دیگر پنیر مایه خرگوش دارچینی عنبر بلج نبات بالسویه کوفته بیخته به گلاب
سرشته بردارند دیگر ماسیران یعنی سورنجان صبر بیانه زبد البحر هر ایک دانگی با شکر سرشته فرزجه کنند
دیگر میعه سائله جند بیدستر جاوشیر قسط بارزد مقل مسک کوفته بیخته بردارند و بعد از طهر چند نوبت
و بعد چهار ساعت مباشرت کنند دیگر پنیر مایه خرگوش و سرگین او بعسل سرشته به پشم پاره بردارند شب
بعد از حیض و پس از آن مجامعت نمایند و در تحفه عوض مایه خرگوش زهره خرگوش نشت دیگر زعفران سنبل قرنفل ما

لسان العصافیر
... زعفران
...
جوز ...
حب ...
سنبل ...

پیه ماکیان لبان علک مصطکی روغن ناردین هر یک مثقالی بگیرند چنانچه باید بهم آمیزند پس قدر یک مثقال
از ان بستانند و در صوفه نهاده شب پنجم و ششم و هفتم از شبها حیض بردارند و شب هشتم با شوهر جمع گردند البته
حبل شود بامر الله تعالی دیگر که در تحبیل مجربست ص شب یمانی زعفران بلسان عصفور هر یک یک درم
خرنوب یک مثقال عود و شیح نیم درم مشک ربع درم کوفته بیخته بعسل سرشته سه شب در ایام حیض بردارند
و شب چهارم مجامعت فرمایند دیگر جهت حمل منقول از ابن سرابیون ص افیون زعفران حماما سنبل اکلیل
هر یک سه و نیم اوقیه سپیداروک زرده تخم مرغ هر یک دو اوقیه ساذج فرفیون هر یک یک اوقیه روغن
ناردین نیم اوقیه بالتمام یکجا و سه روز بردارند و هر روز و شب تازه کنند و هر روز نشاره عاج یک مثقال با
مثل آن نبات تناول نمایند فرزجه دیگر که معین حبل و مسمن است ص جند بیدستر سیعه فرفیون ابهل
جاوشیر حب بلسان قسط سنبل مقل کوفته بشراب آمیخته چند شب بردارند پس مباشرت نمایند و قبل از
جماع چهار ساعت نیز بردارند فرزجه که بچه مرده و زنده بیندازد ص اشنان فارسی عاقرقرحا شونیز سداب
فراسیون بالسویه کوفته بیخته بروغن زیت سرشته بردارند دیگر جهت اسقاط ص نوشادر سوده ده درم شق
در آب گرم حل کرده سه درم با هم سرشته بردارند و در حالت فرزجه احسن آنکه تمام شب پاها برهنه بالش
بلند باشد و سر پست بود دیگر که بچه مرده را فرود آرد ص مر جاوشیر زراوند سپید بالسویه کوفته بیخته بزهره
گاو بسرشند و فرزجه سازند دیگر اخراج مشیمه و جنین میت کند ص ابهل زراوند مدحرج ترمس حرف هر یک
جزوی کوفته بیخته بزهره گاو سرشته بردارند دیگر که همین عمل کند ص تخم خبازی خردل سپید مقل ازرق هر یک
جزوی کوفته بیخته باقطران بسرشند و بردارند فرزجه که حیض براند اشنان عاقرقرحا جاوشیر سداب هر یک
یک درم فرفیون نیم درم کوفته بیخته بقطران سرشته بردارند دیگر که حیض براند ص مر فوتنه هر یک چهار درم
ابهل هشت درم سداب ده درم مویز منقی بیست درم کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و بردارند دیگر که حیض
براند و درد رحم اگر از سردی بود نفع دهد ص بیرزد مقل ازرق جاوشیر مصطکی اشق هر یک دو درم همه را
دو شبانه روز در سرکه و عسل گذاشته صلایه کنند تا همچو مسکه شود پس روغن پیه ماکیان و روغن سپید و جند بیدستر
کوفته بیخته هر یک سه درم زعفران سوده یک درم ضم ساخته صلایه کرده یک ساعت بکار آمیخته شود پس هر روز سه نوبت

هر بار بمقدار بازوی در میان پشم پیچیده بردارند دیگر که ادرار حیض کند ص جند بیدستر نیم مثقال مسک دو حبه
بروغن زنبق حل کرده بصوف آلوده بردارند دیگر که همین عمل دارد ص جاوشیر کندش میعه سائله اظفار الطیب
عود الطیب کوفته بیخته فرزجه سازند دیگر که همین عمل دارد ص آب سداب آب فوتنج نهری و صوف دران آلایند
در ابهل و شکاعی اشیع و حرمل که بسیار باریک ساخته باشند گردانند و بردارند دیگر که در نیکار مجربست ص سلیخ آب
مرصاف ابهل را ز یانه تخم مرو بالسویه باز هره گاو فرزجه سازند دیگر که مدر حیض است ص تخم انجره مرصاف بالسویه
کوفته بیخته فرزجه کنند دیگر که جهة اخراج جنین مرده و زنده و ادرار حیض بغایت موثر است ص عصاره قثاء
الحمار هفت قیراط باز هره گاو حل کرده با پشم کبود بردارند دیگر که جهة ادرار حیض و اخراج جنین و مشیمه قوی الاثر است
و قتل جنین میکند ص اشنان و طینتا قطران شحم قثاء الحمار خربق سیاه سونیز جوشادر زراوند مازریون
روغن بید انجیر زهره گاو جاوشیر سکبینج مرصاف سفروة و مجموعه کلا و بعضا استعمال نمایند فرزجه قاتل
جنین که اخراج جنین زنده و مرده و مشیمه و عسر ولادت و علت رجا بغایت مجربست ص جاوشیر خربق سیاه
بالسویه باز هره گاو سرشته بردارند دیگر که جهة قطع نمودن حیض مجربست ص صمغ عربی کافور هر یک یکدرم گلنار
سه درم کتیرا تازه هفت درم باله بردارند دیگر که در قطع خون حیض عدیل ندارد ص شب یمانی نیم درم بزر البنج
دانگی افیون نیم دانگ دیگر که بغایت موثر است ص مردار سنگ زاج سپید گلنار گل ارمنی گل مختوم سر بالسویه
فرزجه سازند دیگر که قطع خون و ازاله قروح و عفونت و رطوبت سائله رحم نفع دارد ص گلنار شب یمانی سر
کاغذ سوخته زیره کرمانی مدبر بالسویه بآب برگ بید یا آب کشنیز یا آب مازو مطبوخ سرشته و بردارند دیگر که در قطع خون
حیض مجربست ص مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ بالسویه از حریر گذرانیده پوست انار
ترش را نیم کوب کرده طبخ نمایند تا مهرا شود و قدری پشم را بآب او تر کرده با ادویه مسحوقه آغشته بردارند دیگر که نیز
اثر دارد و قوی تر است ص برگ مورد مازو سوخته سر پستانها سه هر یک پنج درم زاج سوخته صمغ عربی هر یک ده درم
گل ارمنی سه درم بدستور سابق استعمال نمایند و در حین استعمال اگر هر روز ثفل یک کنز زراوند مدحرج و گویند
یک مثقال سائیده بازیره و تخم پنجنکشت تناول نمایند تخلف نمی کند و مکرر تجربه شده و حمول زیره بوداده
او بوشاده بالسویه بآب تربیخ مطبوخ بغایت مجربست دیگر که حبس حیض نماید تا آزموده است و در تقویت رحم

ببندد حص سوسیائی صمغ عربی گل ارمنی هریک یکدرم دم الاخوین دو درم دیگر که حیض ببندد حص گلنار کندر
مازو سرمه اقاقیا شب یمانی بالسویه کوفته بیخته باب لسان الحمل بسرشند و بردارند و ایضا بر پشت و عانه طلا نمایند
دیگر که همین عمل دارد حص کاغذ سوخته اقاقیا گلنار گل سرخ عصاره لحیة التیس مازو وصله کتان سوخته بالسویه
کوفته بیخته بسرکه سرشته بردارند دیگر که حکه رحم را که آنرا ابنة النسا گویند نافع بود حص سداب نعناع
پوست انار عدس مقشر در گلاب و قدری سرکه بپزند و پشم پاره پاره بردارند و در حاوی کبیر گفته بطبیخ تنبیه بپزند
و بردارند دیگر که همین عمل دارد حص زعفران کافور هر یک دانگی مرداسنگ دو دانگ حب الغار
نیم درم کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ و روغن گل بسرشند و بردارند فرزجه دیگر که جهت رفع حکه و اختلاج فرج و رحم از
مجربات است حص ناردین نعناع خشک و گل نسرین خشک گل نیلوفر برگ سوسن برگ سداب لاجورد بالسویه
بروغن زیتون سرشته یکمثقال فرزجه کنند و یکمثقال را بآب بابونه مطبوخ بر ناف ضماد کنند و از آب و شراب اجتناب
لازم است تا دو انگشت نماید و احسن آنکه در حین بودن حیض این دوا استعمال نمایند فرزجه که باعث حکه و اختلاج گردد
بمرتبه که زنان را قرار نماند و باید که تا هفته استعمال نمایند و در ایام استعمال اثری از حکه نخواهد یافت و روزیکه ترک فرزجه کنند
حکه ظاهر نگردد تا مدت شش ماه اثر وی باقی می ماند حص انجوان ابهل اشنه انجدان بیخ درخت فندق فستان
سنبل مرزنجوش مر اخوبه و شب بالسویه از حریر گذرانیده یکمثقال را با شیر حیوانات سرشته بالت حمول نمایند و هرگاه این
ادویه بهم نرسد بعض ازان کافی است فرزجه جهت اوجاع حاره بارده رحم مجربست حص کندر را کوفته با روغن گل سرخ
حمول نمایند و قدری ازان گرم کرده ضماد نیز نمایند فرزجه که جهت ورم گرم رحم نافع است حص خشخاش سپید
کوبیده در شیر بپزند با روغن گل سرخ و اندکی زعفران و موم فرزجه نمایند و بدستور مرهم روغن گل حل کرده باب
بارتنگ با شیر دختران ممزوج نموده بردارند فرزجه جهت تحلیل اورام صلبه رحم حص موم سپید ارد کسپیده مرغ مقل ازرق
هر یک سه درم خطمی تخم کتان هر یک هیزده درم عسل یا به لب خیارشنبر بسرشند و بردارند فرزجه که وجع و ورم صلب رحم
را نشاند و نرم کند حمول او درد بر وجع بواسیر ساکن کند حص بابونه سپه بطا افیون موم بالسویه بپشم پاره بردارند
فرزجه که اورام رحم را نافع است حص کندر دم الاخوین حب الآس گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته باب لسان الحمل
سرشته به پشم پاره استعمال نمایند فرزجه که مده و صدید را که از قبل سائل بود نفع دهد بشرطیکه از موضع قریب

سر گذشت اطریفل کبیر باه را زیاده میکند و در بحث سعده گذشت جوارش جالینوس جهت باه اثر تمام دارد
در ادویه سر گذشت جوارش زرعونی منی بیفزاید و باه را قوت دهد و پشت و گرده را محکم سازد و با مر
مجامعت عظیم النفع است بهمن تخم کرفس تخم گزر تخم شلغم تخم شبت نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه بادرنگ بیخ
کرفس بیخ حب فلفل مغز حب الزلم مغز نارجیل تازه مغز چلغوزه هر یک پنج مثقال بسباسه قرنفل فلفل سیاه
دار فلفل زنجبیل تخم اسپست تخم [illegible] تخم پیاز حب الرشاد انجره تخم گندنا خولنجان جوز بوا گل قرفه دار
فلفل هر یک سه درم قرفه زعفران کندر مصطگی هر یک چهار درم تخم هلیون بوزیدان بهمن سرخ
بهمن سپید تودری شقاقل لسان العصافیر هر یک پنج درم بیض العصافیر بریان کرده خصیة الثعلب قضیب
گاو سوده مغز کلنجشک نر خشک [illegible] هر یک ده مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشک ترکی نیم مثقال
قند هم چند ادویه عسل مصفی بوزن مجموع بطریق معهود معجون سازند گرم مزاج دو مثقال بخورد و از
عقب آن شیر تازه ده درم و شکر ده درم در آن حل کرده بنوشند و سرد مزاج پنج درم بخورد و بعده یک
کاسه ماء العسل بیاشامند جوارش زرعونی دیگر سعید علیه که جهت تقویت باه اعضاء رئیسه و گرده بکر و
آلات بول نافعست و نزدیک بجوارش [illegible] تخم هلیون شقاقل تودری ناف سقنقور لسان العصافیر
هر یک یکدرم تخم انجره دو درم زنجبیل تخم شلغم تخم گزر تخم ترهتیزک تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا خولنجان جوز الطیب
[illegible] دار فلفل بوزیدان هر یک سه درم کوفته بیخته با قند سه قوام بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال
و اگر ناف سقنقور بهم نرسد بدل وی خصیة الثعلب دو چند آن او قدری خردل کنند بغایت نافع است
و نزد صاحب تحفة المؤمنین همین است ولیکن شیخ نجیب الدین سمرقندی چنین نوشته تخم هلیون شقاقل
بهمنین تودریین ناف سقنقور لسان العصافیر هر یک پنج درم زنجبیل تخم شلغم تخم پیاز تخم رطبه ترب تخم جرجیر
تخم گندنا خولنجان جوز بوا دارچینی فلفل بوزیدان اسقیل مشوی هر یک سه درم تخم انجره ده درم قند
برابر همه کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم و یک نسخه زرعونی در بحث سعده در حرف زا گذشت
جوارش بلادری جهت ریاح بواسیر و تقویت باه و هضم طعام بغایت نافعست و مبرودین موافق
صفت زنجبیل ده استار فلفل سه استار شیطرج هندی دو استار شقاقل پنج استار قند چهار صد و پنجاه مثقال مغز

بیفزاید و بدن را فربه سازد و صفت گندم تراشیده یک من بپزند و در هاون چوبی نرم کنند بعده مغز پسته مغز
بادام مغز گردگان مغز ارجیل مغز فندق مغز پنبه دانه مغز حب الزلم حب القلقل کنجد مقشر خشخاش سپید هر یک
یک استار کبابه زنجبیل دارفلفل دارچینی ثعلب مصری جوزبوا بسباسه زرنباد هر یک سه درم جمیع را نرم
کوفته با نیم من عسل نیم من قند و ربع من روغن گاو و پنجاه عدد زرده تخم مرغ بآتش نرم ملایم بپزند تا بعد پخته شود
و اگر خواهند شیرینی زیاده کنند مختار اند حلوای که باه زیاده کند و مجامعت را قوت دهد و بدن فربه
سازد صفت آرد نخود سپید آرد گندم شسته هر یک یک اوقیه بروغن گاو بریان کنند و نیم من جلاب قند سپید
و نیم من آب در دیگ انداخته کفچه زنند و بآتش نرم بپزند و مغز بادام ربع من و زعفران یک مثقال و
مشک تبتی یک دانگ و گلاب یک پیاله در آخر اضافه نمایند و هر صباح یک کفچه بخورند حلوای که همین
عمل دارد صفت مغز بادام مغز گردگان مغز پسته مغز فندق کنجد مقشر شاهدانه مغز حبة الخضرا مغز ارجیل
مغز چلغوزه هر یک سه استار کوفته نرم کرده با یک رطل آرد سپیده گندم و یک رطل روغن گاو و یک من قند
سپید بپزند و آخر یک دانگ مشک و یک مثقال زعفران و یک پیاله گلاب اضافه نمایند و بآتش نرم بپزند
و کفچه همی زنند تا که پخته شود حلوا که قوی تر است در شباب صفت گوشت سینه مرغ فربه بکوبند که مانند مرهم
شود و در قند و عسل بپزند و روغن گاو اضافه کنند و باهستگی کفچه همی زنند چندانکه پخته شود و سرشته گردد
و آخر قدری مغز بادام نرم کوفته بر او افگنند و بمشک و زعفران و گلاب معطر سازند و هر صباح یک
اوقیه بخورند و اگر بعضی لبوب و عقاقیر مضاف نمایند می شاید حلوا که در تقویت باه و تولید منی و تسمین
بدن عدیل ندارد و جهت درد کمر و ضعف گرده و مثانه مجرب ست و این درویش تالیف کرده
صفت زردک سرخ رنگ شیرین از پوست و چیزی که سخت در وسط او می باشد پاک کنند و یک من
از وی و نیم من از خرما فربه بی مغز خسته دور کرده اندر شیر گاو بپزند تا مهرا شود پس برآورده در هاون
چوبین بکوبند تا چون مرهم شود بعد آرد نخود بریان و سپیده گندم هر یک پانزده درم اندر قدرے
روغن گاو بریان سازند و قند سپید یک من و عسل نیم من در آب حل کنند و صاف ساخته
بران ریزند و بپزند تا بقوام آید پس زردک و خرما مذکور فوق مخلوط کرده دو سه جوش داده فرود آرند

در زرده بیضه مرغ در آب جوش داده بست عدد نیم مرغ گردانند و جمله را نیک امتزاج دهند بعده
مغز بادام مغز پسته مغز جوز مغز فندق مغز چلغوزه مغز نارجیل هر یک ده درم خصیه الثعلب کشش خرما خشک
هر یک دارچینی زنجبیل خولنجان هر یک سه درم زعفران مسک هر یک یکدرم باریک ساخته بیامیزند و هر
صباح ده درم بخورند حب که ادرار باه و خصیه و نیش را نافع ست و باه را بشکند ص تخم کرفس
هزار اسپند انیسون مصطگی زعفران هر یک یکدرم پوست بلیله کابلی آمله سکبینج مقل هر یک دو درم
فطر اسالیون فودنه اذخر قسط زرنباد درونج اسارون هر یک نیم درم کوفته بیخته بآب سداب حب
سازند و هر روز یکدرم تناول کنند حب مبهی بسر پایه خرگوش با شراب انجیر حب سازند و وقت کار در
دهان دارند و آب وی فرو برند انعوظ تمام آرد حب قرص افعی که در تقویت باه عجیب ست ص ثعلب
و خولنجان هر یک سه مثقال بیخ بابونه شتر اعرابی زنجبیل قرص افعی کشش خرما هر یک یک مثقال نخود دو
مثقال با گلاب حب سازند حب که انعوظ تمام آرد و در بطو انزال اثری تمام دارد ص عود خام قرنفل
کبابه قرفه فلفل هر یک سه درم زعفران نیم درم بالنگو ده درم دار فلفل تخم بالنگو دارچینی نا سفته هر یک
یکدرم کوفته بیخته با قند بقوام آورده بسرشند و حب سازند هر یک بمقدار نخودی و وقت جماع دو حب
در دهان بگیرند حب جالینوس جهت کسی که عاجز بود در ازاله بکارت خواه از راه سستی اعصاب خواه
از علتی خواه بسبب دیگر و اغلب که اول شب قادر نشود الا در شب دوم یا سوم مجربست ص مغز خشک کنجشک
که وقت هیجان گیرند شقاقل مصری تازه تخم پیاز کشش خرما گندنا ثعلب مصری تخم جرجیر نمک صید اجمله
برابر مشک قدری کوفته بیخته بعسل یا آب جرجیر بیامیزند هر حب قدر نخودی شربتی یک مثقال تا یکدرم
و نیم با سه پیاله آب شراب یا آب انگور شیرین یا آبی که نخود در آن تر کرده باشند چنانکه هرگاه بعد جماع
خورند باز تقویت اصلی آید گویا جماع نکرده اند ص چوده که از چوب عود هندی گیرند از جمله طیبها
معروفه هند است و مصطگی هر یک سه درم تخم بادنجان یکدرم هر دو چیز را باریک ساخته با چوده سرشته
حب سازند قدر فلفل شربتی دو حب تا چار حب و این دوا در تقویت معده نیز اثر تمام دارد حب که تمر بعد
شش ساعت نعوظ آرد و داشتن او در دهان موجب او است نعوظ و تطییب دهن و مقوی دماغ

وادویه سهر گذشت مع دیگر جهار نسخ و بیبی مسک فائده نمه حب حیدر آبادی در تقویت باه اثر تمام دارد
و در بحث سعده گذشت حب افیون جهت امساک منی مجربست صص افیون ده درم قلقل دار چینی زنجبیل
کتیرا صمغ عربی زعفران بسباسه هر یک پنجدرم حب الجساد مرصاف عاقرقرحا رب السوس زرنباد
جند بیدستر جدوار خطائی درونج عقربی مصطکی عود خام هر یک دو درم قرنفل تخم کرفس قرنفل ازقلقل خطبانا
هر یک سه درم مشک خالص یکدرم نبات پانزده درم کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند بقدر نخود
و بدانند که در باب امساک حرص نباید کرد که بالآخر ضرر می آرد حب سیماب ممسک سیماب پارچه هفت
کره گذرانیده و افیون خالص هر یک سه درم هر دو را یکجا با شیره برگ تنبول سحق کنند و بسایه خشک سازند
و همچنان هفت کرت عمل آرند پس بیازند عاقرقرحا و بزر البنج و خولنجان و جوزبوا و قرنفل و برنباد هر
یک یک درم کوفته بیخته جمله بهم آمیخته حبها بندند بقدر نخود و وقت حاجت آخر روز نان گندم با دهن
گاو بخورند اما بسیار شکم سیر نباید خورد و بعد یکپاس کسری یا لا از تناول غذا بگذرد یک حب زیر
فرو برد و بعد سه گهری شروع بجماع نماید امساک تمام آرد حتی که بدون خوردن لیموی ترش فراغ نشود
حب ممسک که افیون ندارد صص عاقرقرحا یکدرم تخم ریحان هفت درم قند سپید ده درم کوفته بیخته
حبوب سازند و یکدرم بخورند و تا آب لیمو نخشند انزال نشود حب ممسک افیونی قرنفل جوزبوا زعفران
مصطکی قضیب گاو دار چینی خصیة الثعلب هر یک یکدرم خشکاش نیم درم افیون رومی چار درم باشند
بقوام قند نیم درم حب سازند شربتی یک حب کسی را که معتاد تناول افیون باشد والا کمتر باید داد
حب سل الوجود که جهت امساک منی بغایت مجربست و آزموده صص دانه تمر هندی سه چهار روز در
آب خیسانیده پوست دور کنند و مغز وی را باو چندان قند بکوبند و حبها بندند بقدر نخود و دو حب
بخورند و اگر انزال متعسر گردد آب لیمو میسر است حب سیماب که مسمی است به عقد سیماب
و داشتن او در دهان وقت جماع باعث امساک منی است صص سیماب پنج درم با سرکه تند و زیادون
بسایند تا سحق شود پس نمک هندی سه مثقال با او آمیزند و ظرف آهنی را البیره کرده سیماب
مذکور در آن بجوشانند و از را سخت سحوق سه مثقال اندک اندک در وی ریخته بجوشانند تا و ...

حب ممسک ... دیگر ... کلونجی اجوائن خراسانی ... افیون ... بقدر نخود ... صص ... زنجبیل ... هر یک سه درم ...

بسایند تا ملائم شود پس در کرپاس سطبر نهاده بیفشرند و آنچه در کرپاس مانده باشد بآب سیر و بشویند تا چرک و نمی زایل شود و مجموع را یک غلوله کرده در وسط آن سوراخ کنند و ریسمان پنبه از سوراخ گذرانیده یکشبان روز در آب لیمو اندازند تا متحجر گردد پس بروغن تا توره انداخته بآتش نرم طبخ دهند و وقت حاجت در دهان نگهدارند که ریسمان بیرون دهن باشد تا غلوله بحلق نرود و عند اراده انزال از دهن برکشند و اگر غلوله مذکور را بعد مراتب شدن تا یکسال گاهی در شیر گاهی در روغن و گاهی در دیگ طعام و گاهی بآب برگهای گیاه های متنوعه بنهند و همیشه بدست بمالند چندانکه چون آئینه صاف متجلی گردد و مطلق کدورت در جسم آن نماند در وصف مذکور بی مثل باشد حب مانند گرباه آرد و هم فاعل را لذت دهد و هم مفعول را البته بلکه حدت دوا امزاج عضو سوزی نیاید صص عاقرقرحا سیوبرنج دارچینی و بعضی کبابه نیز می آمیزند جمله برابر کوفته بیخته بعسل زنجبیل بسرشند و قدر نخود حبها بندند و وقت کار یک حب در دهان گیرند و آب دهن بر ذکر یا قبل بمالند دوا السر مقوی باه است در سر گذشت دوا المسک با قسامها بنا بر تقویت دل و دیگر اعضا رئیس باه را نیز قوت تمام می دهد بحسب مزاج و بسا باشد که منفعت دوا المسکها و یا قوتیها زیاده از نفع لبوب گیرد و امثال آن در بعضی امزجه پدید آید و در بحث قلب ذکر شد دوا الترنجبین ضعف باه را که سبب آن حرارت باشد نافع بود صص ترنجبین سپید کلان پاک کرده سی درم در ده رطل شیر تازه بجوشانند تا بقوام عسل آید و هر شب دو ملعقه بخورند و مراد از ملعقه در اینجا چهار مثقال است و سمرقندی گفته که هر صباح بست درم بخورند و بالای او ماهی تازه بریان کرده و کباب نموده گرم گرم بخورند با پیازه و بالای آن شراب بنوشند دوا المسک در تقویت باه بی نظیر است صص حسک خشک را بکوبند و پارچه بیز کنند و در آب حسک تر سه شبانروز در آفتاب بپرورند و هر روز تازه می کنند چندانکه آب حسک تر سه وزن حسک خشک بکار رود پس خشک کنند و سه درم ازان باده درم شیر تازه و ده درم نبات بنوشند و سرد مزاج قدری زنجبیل کوفته بیخته اضافه نمایند و اعدل وزن زنجبیل چهارم حصه حسک است و بعضی عاقرقرحا عوض زنجبیل کنند و بعضی سیر واحد ازین دو هشتم حصه حسک آمیزند و اگر شیر نبود بآب نیم گرم خورند

زنجبیل قلیل و در شیر تر کنند و خشک سازند با شیر مذکور بخورند فعل عجیب نماید و بدانند که خشک در تهیج باه
قوت تمام دارد و مع ذلک مستشعر حرارت نیست اگر چیزی گرم با او نباشد دوا ار انجبیل نفع ایدی می کند
و لنعوظ آرد و بغایت مقوی باه است و بهترین دوا مناسب ص آب پیاز یک جزو عسل دو جزو بجوشانند تا
آب پیاز بسوزد و عسل بماند و وقت خواب دو ملعقه یعنی هشت مثقال بنوشند نوع دیگر که اعدل از
اول است ص پیاز یک جزو شیر تازه گاو دو جزو بپزند تا غلیظ شود و یک اوقیه ازان بنوشند دوا ار الحمص
بهر باه نظیر ندارد ص نخود سپید بزرگ در آب جرجیر تر بخیسانند و آب جرجیر بها قدر باشد که نخود دران
بالیده شود و زیاده نماند پس در سایه خشک کنند و بسایند و بروغن حبة الخضرا چرب کنند و قند سپید همچند
نخود بقوام و با هم بسرشند و پیش از غذا وقت خواب قدر بیضه می خورده باشند و بالای او سه اوقیه
نبیذ بنوشند فانه جید دوا ار الحلتیت که در انعاظ سریع الاثر است ص حلتیت بعسل آمیزند
و یکمثقال ازان قبل از جماع بدو ساعت بخورند با یک اوقیه شراب دوا ار البلادر در ادرام باه عجیب است
ص عسل بلادر روغن گاو و عسل هر سه برابر بگیرند و اندکی بجوشانند و قدر احتمال بنوشند دوا ار
الدار چینی که نعوظ تمام آورد و اصحاب امزجه بارده مفید است ص شیر گاو تازه یک رطل بگیرند و دار چینی
ده درم چون سرمه سائیده بران اندازند و یک ساعت بدارند پس بنوشند بدفعات تا همه شیر خورده شود
و همچنان یک هفته بعمل آرند و از جماع پرهیز ند فانه یولد المنی کثیرا و یهیج الباه شدیدا دوا ار السیور جه باه
مجربست و کثیر الاثر ص تخم جذر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب بلبوس حب الصنوبر حب القلقل حب الرشاد شقاقل
الوزهیدان بهمنان تودریان لسان العصافیر هر یک ده درم زنجبیل قرفه و دارفلفل هر یک پانزده درم حلتیت
طیب حرف فلفل تخم جرجیر هر یک پنج درم روغن نارجیل روغن حبة الخضرا بالسویه آن قدر که ادویه
ملتوت شود و عسل صاف قدر حاجت شربتی پنج درم صبح و شام با شیر و شکر که هر واحد یک اوقیه باشد دوا
که تقلیل جماع و منی کند ص بزر الفقد ده درم بزر الفوتنج بزر السداب هر یک پنج درم سعد گلنار هر یک
دو درم صبح و شام یک کف دست بخورند و این را قاطع النسل گویند دیگر که تقلیل منی کند و با حرارت
توان داد ص تخم کاهو تخم خرفه هر یک ده درم اسپغول کشنیز خشک هر یک سه درم گلنار گل نیلوفر

گل سرخ هر یک دو درم شربتی سه درم یا قدری کافور چند روز بدهند و حاجات غذا سازند و از چنبه هم
یا اسپغول و جز ازان دوائی که در تقویت باه مجرب است ص مال کنگنی تخم زردک ماقرقرحا هر یک یکدام
قرنفل زعفران هر یک نیم درم اسپند نیم توله خشخاش کنجد هر یک پنجاه دام روغن گاو شهد خالص هر یک
چار دام زرده مرغ پنج عدد کوفته بپزند در روغن و شهد و زرده بیضه سرشته و قدر حب الفلفل حب ها بندند
و بیش از جماع یک حب بخورند قوت تمام آرد و اگر موافق آید دو حب توان خورد و اگر از بوی زرده خام
نفرت می باشد بیضه را در آب پخته زرده از آن کوفته ممزوج سازند دیگر مسل الوجود ص نخود بریان
مقشر و شکر سرخ هر یک یکدام وقت خواب بخورند و اگر هاضمه قوی زیاده توان خورد دیگر مسل الوجود
کثیر الاثر ص خرما نخود بریان بالسویه کوفته بیخته با آب پیاز سپید حب ها بندند بقدر چار مغزکی صبح و
شام بخورند باید که خرما را مع تخم بکوبند تا نافع تر باشد دیگر خرما چهار عدد جوکوب کرده در قدری آب
کنند صبح و شام بنوشند و اگر اندکی نخود خام نیز با جزا تر سازند و نخود بخورند و آب او بنوشند بیشتر نفع
دهد مجرب است دیگر بیخ ڈهاک که کهنه بود حوالی بیخ او بکاوند و از بیخهای وی آنچه در وسط غلیظ و
ضخیم باشد و اهل هند آن را کنده گویند بگیرند و بخشیرند و قوت ساخته و شیره او نیم دام مع قدری نخود
سرشته بلیسند باه تمام آرد دیگر سرد مزاج را نفع تمام بخشد مجرب است ص انگره هیراچار ماشه بلع کنند
و بالای او شیر گاو یا جز آن بنوشند دیگر که اندکی نخود خام نیز با جزا تر سازند نخود بخورند و آب او بنوشند
بیشتر نفع دهد مجرب است و اگر خرما چهار عدد جوکوب کرده در قدری آب تر کنند و صبح و شام بنوشند نفع دارد
دیگر بیخ ڈهاک که پارسی پلهٔ گویند نیم دام گرفته با آب بسایند و قبل از مجامعت بنوشند دیگر پوست
بیخ اونٹ کٹاره کوفته بیخته نیم دام یا زیاده حسب مزاج بخورند و بالای او شیر جوشانیده و لشکر شیرین
ساخته بنوشند قوت باه بخشند و بدانند که شیر در امر باه و قوت بدن اثر تمام دارد بشرط موافقت مزاج
و معده و اگر مزاج کسی بارد باشد قدری دارچینی یا دو عدد دار فلفل یا قطع از زنجبیل همچنان تا ثابت
بیاشیرند اشتهای طبخ و اگر دو سه عدد خرما نیز بیفزایند قوی تر باشد و در طبخ شیر شرط است که ربع او آب
ممزوج کنند و با آتش نرم در ظرف قلعی دار بجوشانند و چون مقدار آب خشک شود فرود آرند و شکر

سپید آمیخته ننوشند زیرا که شکر مانع ترنجبین شیر در معده است و قند سپید و نبات بہ از شکر باشد و اگرچه
اهل هند شیر برنج شیر در شب مذموم نمی دانند لیکن از آنکه اهل یونان منع کرده اند بهتر آنست که شرب او وقت
صبح باشد و چون شیر از معده بگذرد و اقل مدت آن یکپاس است آن زمان غذا بخورند تا بلا مضرت
باشد و بعد شیر برگ پان نشاید خورد فورا کذا قال فی طب فرشته و غالب است که سبب منع تناول تنبول
عقب شیر خوف پاره شدن شیر بود از حرافت تنبول دیگر از جملۀ غذا است و در تقویت باه اثر عجیب دارد
صاحب گنج باد آورد گفته معمول سلیمان پیغمبر است علی نبینا و علیه السلام ص بیضۀ مرغ چار عدد مغز حلوان
یک عدد آب گوشت جوشانیده قدر حاجت آب ادرک آب پودینه آب پیاز هر یک مناسب حال جمله را
برهم زنند تا یکسان شود پس روغن گاو گرم کنند و اجزای مہیا انداخته خاگینه پزند چنانچه معروف است
و دروقت زرد آوردن قرنفل و دارچینی و فلفل هر یک اندکی باریک ساخته اضافه نمایند و موافق هاضمه بخورند
و بالای او قدری نانخواه تناول نمایند و در مدت چند روز فائده تمام دهد دیگر که در امر باه نفع کثیر دارد
ص گوند ببول خالص که بعربی صمغ عربی گویند و قند سیاه کهنه دو ساله و روغن گاو هر یک نیم سیر گوکهرو تکهارو
هر یک پاؤ سیر زنجبیل نیم پاؤ نخست صمغ را در روغن بریان کنند و برآورده نمکوب کنند و دیگر اجزا را کوفته پارچه بیز
نمایند پس قند را بقوام آرد و صمغ جوشش یعنی نمکوب با اشیا مسحوقه و روغن قدری آمیزند و بسرشند و اگر خواهند
لبوب مناسبه چون بادام و چار مغز و نقل خواهند که بهندی چرونجی گویند و امثال آن بیفزایند و هر روز قدر نیم پاؤ
یا کم و زیاده بحسب موافقت مزاج میخورده باشند همراه نان مرغن از تناول یکماه تا شش ماه قوت بحال
میباشد و هم باه می آرد و هم مشتها و سرفۀ دائمی را که بهندی کهیروگ گویند نیز سود می دهد و مراد از سیر اینجا
سیر شاهجهانی است که چهل دام سیر شاهی است دیگر که باه آرد و امساک کند ص بهمن سپید حب الزلم یا سنا
رومی جوتری جائفل تکهمکنی لونگ موصلی سیاه اسگند مغز تخم کونچ ستاور موچرس عاقرقرحا دارچینی هر یک
یکدام سیاه ثعلب مصری در وقت بهتلی گند هک صاف کرده هر یک دو دام و مراد از دام شیر شاهی است
که بیست و یک ماشه میشود سقنقور دو عدد لیمون مصری نیم دام همه را کوفته بپخته باشد خالص بسرشند و
هر صباح یکتوله بخورند لیکن ابتدا از کمتر نمایند و بعد تناول او برگ پان خورند و شیر بیشتر نوشند و از ترشی و نمک

پرہیز نظیر ندارد و دیگر کہ نعوظ آرد و لذت افزاید و لائق نفیس مزاجان ست ص چوده اگر گاه از جملہ طیوبات
مشمومہ است و عطر گلاب ہر دو باہم حل کردہ بر قضیب بمالند دیگر سیماب یک حصہ شہد دو حصہ
یکجا کردہ در آوند آہن یا دستہ آہنی آنقدر حل کنند کہ یکذات شود پس بر پارچہ نہادہ بر قضیب پیچند
و چون نعوظ تمام حاصل شود پارچہ دور کردہ تری کلی کنند دیگر افیون عاقرقرحا لونگ جائفل بالسویہ
کوفتہ بیختہ با چربی خوک در آوند آہنی یا دستہ آہنی تا ہشت پاس کھرل کنند پس طلا نمایند
نفع تمام دہد حتی عنین را دیگر کہ در امر باہ جلیل الاثر ست ص کباب چینی ریوند چینی دارچینی چوب
چینی عاقرقرحا الایچی لونگ جاوتری جائفل ہر یک یکتولہ سیماب سہ تولہ را در دردی بول
کھرل کنند تا یک پاس بعدہ دیگر اجزا باریک ساختہ آمیزند و چہار گھڑی دیگر کھرل نمایند
و قدری ازان بالای برگ تنبول نہادہ و حشفہ گذاشتہ بربندند و بالای او پارچہ بافتہ پیچند و سلے
ضرورت حرکت نکنند و اگر ساکن بباشند و قدرت حق مشاہدہ نمایند کہ چہ قدر عظیم قوت می آرد و
دردی بول خر آن ست کہ بول را در ظرفی نہند و بعد سہ چہار گھڑی آنچہ رقیق و صافی باشد بریزند
و ہرچہ غلیظ و سپید تہ نشین شدہ باشد بکار برند دیگر سہل الوجود و کثیر الاثر ص کاپھل اگر میسر
نبود با شیر میش کہ خالص باشد بسایند و بر قضیب طلا کنند ہر شب و صباح بآب گرم بشویند
دیگر از درخت واربہٹ کتائی شیرہ کشند و درین شیرہ پوست بیخ کنیر سپید تازہ گرفتہ بسایند و قبل
از کار بچہار گھڑی طلا نمایند دیگر کہ نفع تمام دارد ص مصطگی رومی یکدام قرنفل آکھ ریگ ماہی
عاقرقرحا جائفل ہر یک نیمدام روغن گاؤ چہار دام ادویہ باریک ساختہ در آوند آہنی نہند و از روغن
مذکور یک دام آمیزند و بچوب نیم از صبح تا شام حل کنند ہمچنین سان تا ہفت روز حل نمایند و ہر روز یکدام
روغن بیفزایند تا چہار دام تمام شود و تا بست دیگر روز بر قضیب بمالند و آب نرسانند شہوت زائلہ عود کند و
نعوظ تمام آرد و با جزاالہ بکارت را قادر سازد و آنچہ فقیر میداند روغن اندک اندک داخل نمودہ تا ہفت
روز صلایہ کردن محض بنا بر شان دوا است سحق بلیغ باید کرد تا اجزا مستلاشی گردند و روغن اگر کم باشد
قدری زیادہ نمایند دیگر کباب چینی دارچینی کوٹ عاقرقرحا پوست بیخ کنیر سپید ہر یک یکدام بگیرند و جو کوب

نمایند و دو یکسا آثار آب تر نمایند یکشبانه روز پس بجوشانند چون ربع بماند بپالایند و آنچه حاصل شود نصف
از روغن کنجد آمیزند و باز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند بردارند و بمالند قوت آرد و عظم نیز دیگر که
جلدی و تندی نظیر ندارد ص پوست کنیر سپید پوست بیخ دهتوره و پوست بیخ قنب یعنی بهنگ پوست
آک هر چهار برابر گیرند و در سایه خشک کنند و از شیرهٔ برگ دهتوره بسرشند و حبها بندند و وقت حاجت
از شراب یا از بول خود یا آب بهنگرائی سائیده طلا نمایند و چون خشک شود دور کنند و شروع در کار نمایند
دیگر که همین عمل دارد ص پوست بیخ کنیر سپید برگ بهنگرائی دو حصه با شراب بسایند و طلا نمایند و برگ
پان بربندند و چار گهڑی بدارند دیگر که در تقویت و عظم ذکر اثر تمام دارد ص بیخ کنیر سپید بیخ کیوڑه پهناک
گهونگچی سپید خراطین خشک مال کنگنی تخم دهتوره سیاه یا سپید افیون کچله انگره و سرگین کبوتر صحرائی
هر یک برابر جو کوب کنند چنانچه تمام تر شود و یکشبانه روز همچنان بدارند و بعده مانند چوده بچکانند دیگر که
چون بر ذکر بمالند استحکام تمام دارد ص کافور سهاگه هر یک یکماشه قرنفل دوازده عدد فلفل شانزده
عدد با هم یکجا بسایند و با آب حبها بندند و با آب سائیده وقت حاجت طلا کنند دیگر چربی شیر پوست بیخ
پوست بیخ کنیر سپید هر یک ده درم قرنفل بیجدانم کیکره ده عدد پان کنگری که قسم اول تنبول است چهل
برگ ادویه کوفته بیخته در چربی گداخته بدان سرشته بطریق چوده بچکانند دوائی که ورم خصیه را سود دهد
ص گیر دسونته بچوله یعنی پنبه دانه کنجد سیاه جمله برابر نرم بکوبند و در بول ماده گاو پخته نیمگرم ضماد کنند در سه
روز ورم تمام دور شود دیگر درد خصیه که بسبب ریح او دیا بسبب ورم سود دهد ص مغز تخم بید انجیر با آب بسایند
و در ظرف نقره گرم نمایند و شبانه روز سه چهار بار طلا نمایند سود دهد دیگر که درد و ورم خصیه فرو آید صنع گرد آس ص
بهروزه خشک باریک ساخته و در آب که افیون دران محلول بود بسرشند و بر پارچه نهاده بر خصیه گذارند و تا یک
پاس در آفتاب بدارند و بعده تمام روز و تمام شب و واموضوع باشند و صباح آنرا بآهستگی جدا کنند و دیگر طلا
نمایند تا که درد وه تا زایل تمام یابد دیگر که جهت ورم خصیه مجرب است ص آماس که از جانب راست بود بر اسلیم
دست چپ داغ نهند و اگر در خصیه چپ باشد بر اسلیم چپ راست داغ کنند و اسلیم رگیست ما بین خنصر و
بنصر و داغ او بپارچه پشمینه فتیله کرده بر عضوی نهند معروف است باید که دواکه بآهن کنند نیز رواست

انثیین بالتحلف است روغن سیر که مسمی است بدهن الراهب جهة راهبان تالیف یافته
اعاده باه بالیوسین می کند و در جمیع امراض بارده مجرب است و بهر تعقد عصب و درد کمر و حدبه
و بواسیر و تقطیر بول و سرخ کردن رنگ رخساره آزموده است و چون در زمستان استعمال
نمایند محتاج بدثار نشوند صص سیر مقشر یک جزو فرفیون عاقرقرحا هر یک ثلث جزو فلفل سداب
هر یک ربع جزو روغن زیتون نه جزو بجوشانند تا ثلث رسد پس صاف کرده استعمال کنند
روغن که قضیب سخت کند و نعوظ تام آرد صص پیاز نرگس پنج عدد کوفته در پنجاه درم روغن
یاسمین بجوشانند و بمالند و صاف نمایند و حبه از خطائی و مشک هر یک درمی نرم سوده داخل
کنند و هنگام حاجت قضیب و خصیه و کمر و میان رانها و کف پا چرب سازند نوع دیگر که همان
نفع دارد و لذت جماع افزاید صص عاقرقرحا دو درم دارچینی یکدرم افیون نیم درم مشک ترکی حبه
همه اجزا کوفته بیخته در پانزده درم روغن زنبق یا روغن یاسمین داخل نمایند و در شیشه نموده
بست و یک روز در آفتاب بگذارند آنگه بر قضیب و خصیه و میان رانها و کف پا چرب سازند
دیگر نسخهای روغن در حرف الطا بیان شد روغن تاتوره جهة سرعت انزال نظیر ندارد
چون کف پای را بآن چرب کنند صص تاتوره هندی از پوست پاک کنند و نیم کوفته در
شیشه گردن دراز کنند و سر شیشه را بموی اسپ محکم سازند و شیشه را بگل حکمت گیرند و در
کاسه بزرگ که آتش توان کرد ترتیب نمایند و بیخ کاسه را سوراخ کنند و سر شیشه از ان
سوراخ بیرون آورند و در زیر شیشه پیاله نهند و کاسه را بالای سه پایه نهند و از بالای
شیشه آتش کنند و اندرون کاسه روغنی که از ان بچکد نگهدارند و بکار برند روغن علقم
مقوی باه است و در بحث معده گذشت روغن مورچه مافوق الطلی بمالند قوت
مباشرت بیفزاید مورچه دراز هفت عدد با روغن زنبق در شیشه کنند سر وی محکم بسته در سرگین
گوسپند دفن نمایند یکشبانروز پس صاف کرده بکار برند دیگر که مجرب است و مداومت
آن سبب عظم ذکر است صص مورچه سیاه بزرگ که در گورستان می باشد بگیرند و همچنان در شیشه

نشد و در روغن رازقی که از روغن زنبق است نیم اوقیه بران ریزند و در شیشه بسته هفته در
آفتاب اسدی گذارند و بعده عمل آرند ذرعونی در امر باه قوی الاثر است و در جوارشات
همین بحث گذشت سفوف که سیلان منی و تقطیر بول و خروج مذی را نافع است ص گلنار
سرخ هر یک پنج درم انیسون بزر البنج کسبلا زیره هر یک دو درم خرمیان یکدرم تخم کاهو تخم سداب
لبوب کندر سعد هر یک سه درم تخم خرفه چهار درم کوفته بیخته و همچند جمله قند آمیخته هر صباح پنجدرم
تا هفت درم بخورند و اگر هلیله کابلی و بلیله و آمله هر یک هفت درم اضافه سازند صواب باشد
و اگر عوض قند عسل آمیزند رواست سفوف که قطع احتلام کند ص کشنیز خشک و قند بالسویه
کوفته بیخته دو درم بخورند سفوف که قطع سیلان منی و سرعت انزال نافع باشد ص تخم سداب
سه درم تخم فنجنکشت بیخ سوسن هر یک دو درم گلنار گل سرخ هر یک یک درم و نیم
کوفته بیخته دو درم از ان در دوغ با آب عوزه حل کرده بنوشند سفوف حکیمی جهت سرعت انزال
که سبب آن حرارت باشد نظیر ندارد ص اسپغول دو درم تخم خرفه سه درم کشنیز خشک یکدرم
و نیم و در نسخه کاهو دو درم نیز اضافه شده غیر از اسپغول اجزای دیگر کوفته بیخته و بهم آمیخته یک درم
ناشتا بخورند سفوف که سرعت انزال را دفع کند ص طباشیر خشخاش انیسون کندر هر یک
یک درم جوز السرو سه درم شربتی دو درم بشربت خشخاش سفوف که جهت قطع ذرور منی
و مذی مجرب است ص اصل السوس دو درم گلنار چهار درم تخم کاهو سه درم گل سرخ تخم
سداب فنجنکشت هر یک پنج درم کوفته بیخته شربتی سه درم سفوف قنق نافع مر مصطکی قضیب
گاو بروغن گل زیتی بریان کرده پوست بیخ کبر تخم کاسنی تانخواه هندی زرد تخم
کرفس هر یک شش درم شیح اعرابی سه اوقیه انیسون نیم رطل شمار یک رطل ادویه کوفته بیخته
باب علیق و آب یاسمین و آب حبق تر کنند و در سایه خشک نمایند و همچنان سه نقیه و هندبا
هر روز سه درم بعرق گاوزبان و شکر یا آب ریحان اترجی و شکر بخورند سفوف که ذرور منی را
قطع کند ص تخم بادرنج حب القلقل هر یک دو درم اهلیل سداب خشک هر یک پنج درم کوفته بیخته

شربتی سه درم سفوف که شیر زیاده کند و منی بیفزاید صص تخم شلغم رطلی تخم ترب تخم گندنا تخم پیاز
ارد جو تخم رازیانه تخم جرجیر جمله برابر کوفته صبح و شام سه درم با شیر بخورند و بعد از خوردن شیر گرم بخورند
شیر بنوشند سفوف که قطع شهوت جماع کند از رجال و نساء صص تخم خرفه تخم کاهو
ثبت هر یک یکجزو گل نیلوفر دو جزو شربتی سه درم با شیره تخم خرفه سفوف تخم خرفه تخم کاهو تخم کشنیز خشک
باسویه کوفته بیخته شربتی یک مثقال با آب سرد سفوف اینهم از انزال بازدارد صص گل سرخ
پنجدرم آبنوس ده درم تخم خرفه تخم کاسنی هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم صندل از آن صندل همه را
بکوبند و جمله باهم آمیزند و سه درم مع سرکه ممزوج با آب که قدر یک اوقیه باشد بخورند و اگر سرکه
نگیرد وارند آب سرد کافی است شربت انجیر باه را نافع است و در بحث معاجین گذشته
گذشت شربت خشخاش مفید باه بود و در گرده گذشت شربت ابریشم باه را زیاده
کند و نشاط آرد و جگر و دل را استوار اقوت دهد و سدد بگشاید و جمیع امراض بارده و استسقا را
سود دهد صص ابریشم پنجاه درم در آب آهنگران خیسانیده شبانروز در دیگ سنگین بجوشانند
تا نیمه آید صاف کنند و خولنجان دو ج و مصطکی هر یک سه درم صلایه کرده نمایند و با یکمن قند سفید
بپزند و شربتی چهار درم شربت کندر باه را قوت دهد و درد پشت را نافع بود صص زردک شسته
پاکیزه ده من سر و بن بیندازند و ده درم درم کنند و در دیگ سنگین انداخته و آب بر آن ریخته سر دیگ را
بگل یا بخمیر محکم سازند چنانچه بخار بر نیاید و با آتش نرم بپزند و بگذارند تا که سرد شود و پس سر دیگ بگشایند
و نیک بمالند و آب آن بستانند و صاف نمایند و بچند آن عسل آمیزند و سنبل و قرنفل و خولنجان
و دارچینی هر یک یکدرم زعفران نیم درم مجموع نیم کوفته در کیسه کرده بیندازند و بخطه بدست بمالند
و آهسته بجوشانند تا که بقوام آید و بعضی نصف وزن شیره مطبوخه زردک شراب انگوری تبریزی آمیزند
و با شهد طبخ میدهند و بصورت شراب جزر گویند شربت خشخاش سرعت انزال را نافع است
صص آب انگور خام شش رطل سماق مازو گلنار گل سرخ کشنیز خشک کندر سعتر هر یک ده درم
زعفران شب یمانی هر یک یکدرم خبث الحدید یعنی ... مثقال بجوشانند تا ثلث ماند صاف کنند استعمال کنند شربتی

و منع قسم بگذارند و در اول شب بردارند و اگر قسم تنها تنها بگفت نیز همین عمل کند ضماد که شیر زیاده کند حمص
آرد باقلا ده درم تخم بادروج چهار درم کوفته بیخته با آب بادروج ضماد کنند ضماد دیگر همین عمل کند حمص بادروج
آرد باقلا آرد جو نعناع فوتنج سداب ضماد کنند ضماد که ورم پستان را که بسبب جمود شیر بود نفع دهد حمص تخم
کتان را کوبیده و با سرکه بسرشند و ضماد کنند و اگر میل بصلابت کرده باشد آرد باقلا اکلیل الملک بروغن
کنجد بسرشته ضماد کنند ضماد که ورم گرم پستان را سود دهد حمص آرد جو را بلعاب بهیدانه آب بپزند و برنهند و
اگر ورم ملتهب باشد لب جیر جواری با آب عنب الثعلب روغن گل آمیزند و ضماد نمایند و در ورم بارد تندی
زیره کوفته بیخته برنهند و آنچه در شیاف بیاید بکار برند ضماد برای زنی که پستان او بغایت خرد باشد و بزرگ باید
چون این دوا برنهند عظیم پدید آید حمص پیه پیل پیه گاو پیه گاو میش با سویه بگیرند و بگدازند و مخلوط
ساخته هر روز قدری نیم گرم بمالند بر پستان ضماد که ثدی را محافظت کند و بزرگ شدن [illegible]
و سست و سترخی گشتن نه دهد حمص زیره بسایند و با آب بسرشند و ضماد نمایند و خرقه در سرکه تر کرده بران
گذارند و بسینه محکم ببندند و تا سه روز نگشایند بعده گل سوسن ابیض بکوبند با سرکه و آنچه برنهند و
سه روز بسته دارند و همین سان هر ماهی سه بار و اقلا یکبار بعمل می آورده باشند و دیگر دوغ سوخته بگیرند
آرد جو و جوزه با سرکه سرشته ضماد کنند سه شبانه روز محافظت پستان کنند و هر چه در محافظت ثدی مفید
است مقدار خصیتین نیز می کند ضماد که خصی غلمان و ثدی جواری را منع کند از آنکه بزرگ
شان گردد حمص حجر المسن بعض آن ببعض سحق کنند بسرکه و آب او بر ثدی و خصیه طلا نمایند فانه
یصغرهما ضماد یک شب یا فی بروغن بسایند و برنهند بر پستان فانه یدوم له الصغر زمانا طویلا و دیگر طین
ثریا با روی شیر بسایند و بعسل بسرشند و طلا نمایند و یک شبانه روز بدارند پس با آب سرد بشویند و در
هر ماه سه بار این دوا بعمل آرند فانه یدوم الصغر و دیگر قیمولیا اسفیداج رصاص با سویه بکوبند و بعصیر
هج و روغن آس بر خصیه برنهند بزرگ شدن ندهد و منع انبات موی بر عانه نماید ضماد که ورم خصیه
که بغیر حرارت بود سود دهد حمص آرد جلبه آرد باقلا اسفنج بسرشته ضماد کنند ضماد که صلابت خصیتین را نفع
دهد حمص مقل اشق لبنی اسفنج بسرشته آرد باقلا آمیزند آنقدر که مناسب بود و بروغن سوسن یا روغن

دوای مذکور آمیزند هر اوقیه از دوای مذکور آمیزند و چون انعقاد تمام پذیرد از آتش بردارند و
در ظرف آبگینه بدارند و عند حاجت قطعه از ان مجموع وزن یکدرم بگیرند و در دهن نگهدارند و بخایند تا که خود بخود
بعد اراده از زوال انعوظ از دهن بیرون آرند و این یک قطعه سه مرتبه استعمال توان کرد و بعده بکار نیاید
جدید بعمل آرند و بسیار باشد که انعوظ آنقدر آرد که بعد بیرون آوردن از دهن نیز فرو نشود و در بنیوقت حاجت
بلبان مسکن افتد لبان مسکن که انعوظ شدید فرونشاند ص لبان سپید سحوق ده درم رطب گشنیز
تازه سی درم قند سپید هشتاد درم کافور سه درم و قیه از دوا یک دانگ حبها برابر آتش نرم منعقد
سازند و بدارند و مضغ کنند وقت حاجت معجون فولاد در امراض باه قوی الاثر است معجون ثوم
جهت انگیختن باه مایوسین مفید معجون فلاسفه جهت تقویت باه نافع مخلص اکبر چون قضیب مالند
انعوظ آرد و این نسخها باب معجونی بالتمام که در امراض باه نفع تمام دارد در باده پیشتر گفته شد مفرح ابریشم
و مفرح منشط و مفرحات کثیره مقوی باه است در سترگیری شد فلا نعیده معجون ثابت خواده و معجون تیجی
بکیف و معجون جلالی و معجون تخم زری و معجون اطریطو معجون بلوکی مقوی باه اند و در علاج گذشت
معجون عطائی و معجون کندر و معجون شیری جهت سرعت انزال نفع دارد و معجون یا سکت البول
جهت سیلان منی مفید و اینها در بحث گرده و مثانه گذشت معجون لولوی ترکیب جالینوس است هفت
دارد قضیب را سخت کند و ماده منی بگشاید و شهوت زیاده کند و اعضا را قوت دهد و شهوت تازه پیدا کند
پیدا کند و انعوظ بسیار آورد و در دو منی مرد و زن اثر کند هر دو را سبب هر یک یک مثقال
انیسون بهمن سپید هر یک پنج درم کاکنج بیخ لبلاب هر یک یکدرم قفاح اذخر سعد کرفس سلیخه دارچینی
اسارون مصطکی هر یک نیم مثقال صمغ عربی کتیرا هر یک نیم درم کوفته بیخته با هم چندان عسل سرشته قدر
خوراک نزدیک بجامعت یکمثقال با آب نیم گرم بخورند و در تحفة المومنین نسخه بسطور نوشته در حاشیه
ناسفته سپید هر یک شش مثقال انیسون بهمن سپید هر یک چهار مثقال کاکنج بیخ لبلاب هر یک مثقال
قفاح اذخر سعد کرفس هر یک مثقال سلیخه اسارون دارچینی مصطکی هر یک یکمثقال و نیم صمغ عربی کتیرا هر یک
یکمثقال عسل با چند معجون نیروزی در تقویت باه بی نظیر است ص تخم گزر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب تخم بلیله

ششش مثقال زعفران عود هندی هر یک سه مثقال ازیانه زنجبیل بغناج برگ صعتر فودنه سلیخه هر یک
چهار مثقال ساذج هندی دار فلفل فلفل سپید فلفل سیاه آسارون تخم انجره کرویا قرنفل خولنجان
شقاقل هر یک چهار مثقال نیم عاقرقرحا تخم شلغم تخم ترب هر یک [illegible] مثقال کنجد مقشر جوز مغز پسته مغز
بادام چلغوزه هر یک [illegible] مثقال قند سپید هم چند ادویه عسل مصفی دو چند ادویه معجونی که در تقویت
باه نظیر ندارد و در بعضی طبائع گاه باشد که نعوظ مفرط آرد حتی که به تسکین او احتیاج شود با نگ گل
نیلوفر سه درم و کافور یک نخود نیم کوفته آب کاهو بخورند ص عاقرقرحا قرنفل زنجبیل هر یک [illegible] اوقیه
زرده تخم مرغ پنجاه بیست عدد عسل مقوم صد و بیست درم معجون سازند شربتی سه مثقال پیش از غذا
معجون [illegible] که باصحاب امزجه بارده نافع ست ص زنجبیل شقاقل دارچینی تخم جرجیر
هر یک یک جزء تخم انجره عاقرقرحا فلفل هر یک نصف جزء جمله [illegible] با عسل زنجبیل مربا سرشته
معجون لبوب که منی زیاده کند ص مغز بادام شیرین مغز پسته مغز فندق بارتیل مقشر مغز [illegible]
حب القلقل حب الزلم حبة الخضرا هر یک یک جزء زنجبیل [illegible] فلفل نارمشک هر یک ثلث جزء قند سپید
دو چند همه معجون سازند و هر صبح و شام [illegible] بخورند معجون لبوب معتدل که گرده را گرم
کند و باه بیفزاید ص مغز فندق مغز پسته مغز چلغوزه مغز بادام کنجد مقشر مغز تخم خربزه خشخاش سپید
هر یک شش درم مغز تخم خیارین هر یک سه مثقال بوزیدان بهمنین لسان العصافیر خولنجان
دارچینی هر یک دو درم قند سپید ده استار عسل [illegible] شربتی پنج درم و لبوب کبیر در حرف
اللام گذشت معجونی که باه را قوت دهد و تقویت دل بخشد ص گل سرخ تخم خرفه تخم گندنا تخم شلغم هر یک
پنج درم گاوزبان تخم خربزه مقشر هر یک پنج درم تخم شاهسفرم بهمنین هر یک چهار درم کوفته بیخته با قوام
ترنجبین با قند سرشته معجون لبوب که از اسرار اطباست و بغایت مقوی باه و دل و دماغ و نیکو
کننده رنگ رخساره و مداومت او قبل از جماع و بعد جماع ایمنیست از عرق النسا و نقرس و نقصان
منی و امراض عصبانی ص شقاقل خولنجان خصیة الثعلب بهمنین تودری لسان العصافیر [illegible]
هر یک [illegible] درم حب الیاسمان حب البان فلفل سپید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم گزر تخم پیاز تخم شلغم تخم [illegible]

وجهت امراض عصبانی و رقت منی و نیکو کردن رنگ رخساره و تقویت هاضمه و تفریح و رفع وحشت
سوداوی نافع ص خصیة الثعلب زنجبیل دارچینی هر یک شش مثقال مغز پسته مغز بادام
شیرین نارجیل مغز فندق مقشر عنبر اشهب ورق نقره مشک هر یک دو مثقال کبابه قرنفل
دار فلفل ابریشم مقرض اشنه انجدان پیرمایه شترا عرابی تخم کرفس تخم بونچه تخم هلیون تخم
گندنا تخم شلغم تخم خیار تخم قنبیط تخم جرجیر بوزیدان جدوار مغز چلغوزه قاقله کبار و صغار تخم ترب
خولنجان قرفه تودریین بهمنین تخم زردک مغز حب القلقل مغز بن فلفل لسان العصافیر ورق طلا
عنصل مشوی خشک مربی خردل عاقرقرحا هر یک یکمثقال زعفران ده مثقال قرص افعی شش
مجموع ادویه عسل کف گرفته دو مثل ادویه بسرشند چنانچه رسم است و چون نسخهٔ قرص افعی در
جمیع قرابادین ها موجود است با ستکتاب آن نپرداخت معجون که شیخ رحمت الله تجویز نسبت
کرده و گفته بغایت قویست یعنی در امر باه ص حلتیت تخم گزر قاقله جوز لسان العصافیر
کرمدانه هر یک یک جزء بوزیدان فلفل هر یک سه جزء مشک سدس جزء کوفته بیخته بروغن
صنوبر صغار ملتوت ساخته با عسل بسرشند معجون که مقوی باه است و حرارت مفرط ندارد
و سهل الوجود است و قوی العمل ص بگیرند حلبه و خرما هر دو را بپزند تا که پخته شود پس خرما
جدا کرده بگیرند و خسته از وی دور کنند و خشک نموده بکوبند و بعسل بسرشند شربتی قدر
چلغوزه و بینند بالاے او بنوشند و بدانند که در ادویهٔ هندیه این بحث در ذیل دوائی
که خرما دارد مرقوم شده که مع تخم بکوبند تا مؤثر باشد و در اینجا با اخراج خسته امر شده چون
این ترکیب از یونانیان آنست و آن از هندیان تناقض لازم نیاید معجون مبهی
لطیف مشتهی باکثر طبائع پسند آمده ص جوزبوا بسباسه دارچینی گلسرخ بیخ تفاح قاقلین
تخم کاهو برگ گل شیرازی بهمنین ثعلب شقاقل زعفران هر یک سه درم طباشیر سپید
شش درم مغز بادام چلغوزه مغز تخم خیارین هر یک پانزده درم عسل صاف نبات
هر یک یک من روغن قنب ربع من بطریق متعارف بسرشند شربتی یکدرم تا یک و نیم درم

و در کاستن و افزودن روغن قنب حسب مزاجها مختارند معجون ممسک که تا حدی نخورند
انزال نشود صفت افیون مصری جوزبوا قرنفل مشک زعفران فلفل زنجبیل قرفه جمله برابر عسل
صاف همچند همه شربتی از نیم درم تا یک درم هر شب که اراده جماع باشد وقت عصر این بخورند
و بعد عشا مشغول کار شوند و درین اثنا باید که طعام نخورند طعامی که قبل از عصر یک پاس
خورده باشد کافیست و بعد فراغ اگر وقت خوردن باشد البته باید خورد و الا قدری شیر
کفایت دارد و این درویش بعضی اعزا را که بسرعت انزال مبتلا بودند قدری ازین دوا
هر روز خوردن فرموده و بمداومت چند روز علت مذکور از ایشان زائل گشته و اکثر ممسکات
در حبوب گفته شده فائده در استعمال ادویه باهیه شرط است که غذا نیز مناسب باشد
و اگر در بدن خلطی زائد بود نخست آنرا پاک سازند و ایضاً چنان نیست که در هر مزاجی
معجون ممسک موثر باشد چه بسا بود که با وجود اتحاد مزاج یکی را دوائی موافق آید و دیگری را نه
بلکه همان دوا در حق یک شخص با وجود عدم تغیر مزاج آن شخص وقتی نافع آید و وقتی نه عقل در
کنه این خصوصیات اعتراف بعجز دارد ازینجاست که در مطلب واحد نسخها متعدد مرقوم
میشود و طالب را باید که اگر احیاناً از دوای که حکیم دانا تجویز کرده باشد نفع نشود دوای دیگر
ملتمس گردد و بد ظن نشود خصوصاً در امر باه که ادویه اینکار بعد مراعات شرائط بسیار موثر
می آید مربای شقاقل باه را قوت دهد و نعوظ تام آورد و مثانه را سود دارد شقاقل تازه
در آب خیسانیده یک شبانروز و آن آب را بریزند و یک شبانروز دیگر در آب خیسانند و تا سه
نوبت چنان کنند بعده مقشر ساخته بجوشانند تا نیم پخته شود آنگاه عسل صاف بر سر
آن کنند و بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و در ظرفی کنند و پس از چهل روز استعمال نمایند
مربای نردک باه را زیاده کند و پشت را قوت دهد و بجهت سینه گذشت مربای
زنجبیل مربای گزر گردگان مقوی باه است و در ادویه مذکور شد مربای خصیة الثعلب
منی غلیظ گرداند و باه را برانگیزد و قوت شهوت زیاده کند و گرده و پشت را قوت دهد و دماغ را پر سازد

و نشاط آورد خصی بهار ند ثعلب مصری ثرود در آب خیسانند سه شبا روز و اگر خشک بود دوازده
شبا روز و بعده هر واحد را ده سوزن بزنند و لعابی که از و بیرون آید پاک کنند و دیگر بار بخیسانند
و همچنان می کنند تا هیچ لعابی در وی نماند پس بهر یکمن ثعلب دو من عسل صاف بر سر آن کنند و دو
شبا روز بگذارند و بعده بالای آتش معتدل نهند چنانکه اصلا جوش نخورد و دو ساعت بگذارند
و از آتش بردارند پس از سه روز دیگر بر آتش نهند و همین طریق عمل کنند تا عسل بقوام آید و بعد
چهل روز استعمال نمایند هر صباحی بهمن منی بیفزاید و قوت پشت و گرده و کمر دهد و باه را زیاده
کند و تقویت معده و دماغ دهد و نشاط آورد خصی بهمن سپید مقشر سه شبا روز در آب بخیسانند
و هر روز آب را تغییر دهند و روز چهارم در بهمن قدری سوراخ کنند و یک شبا روز دیگر در آب بگذارند
بعد از میان آب بر آرند و بیفشرند تا آب از وی بر آید پس بهر یکمن بهمن عسل صاف دو من آب
داخل کنند و بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و از آتش فرو گیرند و بعد سه روز دیگر بار بر آتش
نهند و اندک زمانی بجوشانند و در ظرف چینی نگهدارند و بعد چهل روز بکار برند میفختج معرب از
می پخته است و در تقویت باه مفید و وی نزد سمرقندی عبارتست از آب انگور که بپزند چون
دو ثلث او برود و قدری شکر یا عسل بیفزایند و نزد نفیس میفختج مثلث است و گفته که شیرهٔ انگور
چون بجوشانند تا ربع بماند میفختج نامند و مثلث نزد جمهور اطبا عبارتست از آنکه آب انگور فقط
بجوشانند تا مثلث بماند و مصطلح فقها نیز همین است لیکن آملی در شرح کلیات ایلاقی نوشته که مثلث
آنست که شیرهٔ انگور سه جزو و آب یکجزو آمیخته بجوشانند تا ثلث بماند و این را شراب مغسول نیز گویند
یا بجای مثلث در تقویت باه قائم مقام خمر است و این درویش در شرح کلیات قانونچه که تالیف
حقیر است و بسط تمام دارد و مسمی بمفرح القلوب ماهیت مثلث و اختلافات که در آن وارد است
و بیان آنکه نزد امام اعظم ما ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه تشرب او مباح شده و اگر برای قوت
عبادت باشد و بسکر نه انجامد مشروع انگاشته و در کتب مذکوره بجای خمر این تحریر ساخته
با فوائد کثیر النفع ثمره مار اللحم مقوی باه بغایت قوی الاثر است و در تحریک قاسه که دست عرب گویند

جراحت قضیب اسود هلدوص توتیا بیست درم صلابه کرده در بیست درم موم پنجاه درم روغن گل گداخته
مرهم کنند مرهم که جهت جراحت قضیب بغایت مفید است ص مرداسنگ چهار درم سنگ جراحت گات هندی
گلنار شنگرف هر یکی دو درم سنگ بصری اینی توتیا یکدرم روغن گل یا کنجد یا گاوی هر کدام که باشد آنقدر
که ادویه دران سرشته شود مرهم سازند مرهم آتشک توتیای هندی بگیرد سیماب مقتول وخرپک صفا باریک
ساخته چهار خرپر روغن گاو قدر کفایت مرهم شنگرف جهت زخم آتشک دیگر جراحت قروح خرمنه وجریه
رطب نافع است ص شنجرف سرنج مرداسنگ سپیده ارزیر توتیای هندی سوخته پوست تخم مرغ سوخته بالسویه
کوفته بیخته بروغن گل سرشته مرهم اکبر مؤلف این حقیر که جهت تلیین وتحلیل اورام صلبه خصوصا خنازیر آن مجربست ص
حلبه تخم کتان آرد جو گل خطمی هر یک سه درم کوفته بیخته در آب شلغم یا آب کلم بپزند چون قریب بقوام آید
فلوس خیار شنبر پنج درم در آب گرم حل کرده وصاف نموده اضافه نمایند و بپزند تا غلیظ شود پس [illegible] یا کنجد [illegible]
یا پیه [illegible] قدر حاجت آمیزند وبر نهند و در اضمده این بحث تدبیر اورام آنچه پیشتر وحاکنده و مراهم [illegible]
اضمده و مرهم گذشته یا قوتیها تماما مقوی باه اند بشرط توافق مزاج و ذکر بقیه ادویه سرد دل بتفصیل ذکر یافته

باب پانزدهم در ادویه مفاصل و وجع الظهر و حدبه و ریاح الافرسه و وجع الورک و وجع الرکبه و نقرس و عرق النسا و دوالی و داء الفیل و وجع العقب و وجع کف الرجل

پوشیده نماند که درد بندگاه را علی الاطلاق وجع المفاصل گویند هر کجا که باشد لیکن در اصطلاح
خاص وجع المفاصل هر درد بندگاه یدین ورجلین اطلاق کنند کذا قال الایلاقی و دوالی و داء الفیل
اگرچه از قبیل درد مفاصل نیست لیکن بنا بر اشتراک بعضی تدابیر درین باب ذکر شده علی حده آخر باب
ایارج فیقرا اوجاع مفاصل را نافع است و در بحث سر گذشته ایارج لوغاذیا و ایارج
ارکاغانیس نقرس و درد مفاصل وعرق النسا را سود دارد و در باب اورام [illegible] شیعثا
قدر حب یا زیاده هر روز بلع کنند نقرس و درد مفاصل را تسکین دهد و در سر گذشت پخته جوش
وجع الظهر را نافع است و در ادویه سر ذکر شده جوارش هندی اوجاع مفاصل و نقرس و وجع الظهر

قولنج را نافع ص سقمونیا ده درم خیربوا اقاقلہ دارچینی زنجبیل قرفه نارمشک قرنفل فلفل هریک پنجدرم
تربد سفید قند سپید هریک صد درم کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش قند از دیقون که در دلشیت نافع
و در بحث معده ذکر یافت حلویات که در دلشیت نافع دارند در بحث باه ذکر شد حب صبر اوجاع
مفاصل و نقرس و فالج و لقوه را نافع است ص صبر سقوطری یکمثقال تربد سپید یکدرم و نیم و حب
النیل غاریقون هریک نیم درم شحم حنظل دانگی و نیم نمک هندی قدری مقل کتیرا انیسون هریک دانگی کوفته
بیخته بآب کرفس حب سازند حب سورنجان که اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا را بغایت نفع
دارند در بدو علت توان داد ص صبر چهل درم سورنجان سپید بلیله زرد هریک بیست درم بعصارهٔ
عنب الثعلب حب سازند شربتی دو درم و نیم دیگر که مسمی است بحب سورنجان کبیر و بامراض
یاد کرده خاصة بنقرس نفع دارد ص ایارج فیقرا تربد هریک ده درم شحم حنظل قنطوریون سورنجان
ماهیزهرج بوزیدان هریک پنجدرم فربیون دو درم زنجبیل شیطرج فلفل خردل جندبیدستر هریک
یکدرم شربتی از یکدرم تا دو درم و این حب را مقیم الزمن نیز گویند و گاهی درین نسخه سقمونیا
و حلتیت و قنه و جاوشیر هریک یکدرم زیاده میکنند تا قوی تر شود دیگر که حب نقرس بارد وجع
و زبانه نافع است ص سورنجان بوزیدان ماهیزهرج قنطوریون دقیق هریک پنجدرم مقل شحم حنظل
هریک سه درم فربیون جندبیدستر جاوشیر حلتیت قنه هریک ربع درم سقمونیا زنجبیل خردل شیطرج فلفل
هریک دانگی ایارج فیقرا تربد هریک یکدرم و جمله یکشربت است قوی و شربت متوسط نصف بود
یا ثلث دیگر که مسمی است بحب سورنجان صغیر نقرس را نافع است ص سورنجان صبر هریک
یکدرم سقمونیا ربع درم تخم کرفس دانگی و این یک شربت است دیگر که حب کاربین مطبوخ مناسب است
ص سورنجان نیم درم صبر یکدرم سقمونیا ربع درم گاسنی دانگی دیگر حب دفع مفاصل و عرق النسا و نقرس
را نافع است ص قنطوریون دقیق سکبینج هریک دو و نیم مثقال تربد چهار درم سورنجان پنجدرم عاقرقرحا
یک مثقال صبر سه درم شحم حنظل قوه غاریقون هریک یکدرم نیم کوفته بیخته حبها خرد سازند فلفل
مانند شربتی از دو درم تا سه درم بدانند که در امراض سر اشارت رفته که حبها کلان سازند

تا یک شب دو وا از سعده دیر بود بخلاف وجع المفاصل که در اینجا خورد سازند تا زود بگذرد دیگر جهت
اول است ص سورنجان هلیله زرد صبر سقوطری هر یک برابر بسایند شربتش بستو مسطور حب العافیت
وحب الذهب وحب المنتن کبیر وحب الشیطرج این چهار حب جهت مفاصل و اخواتها نفع دارد
ودر سفر ذکر شده حب سعد که در قلع بلغم از مفاصل و ورک قوی العمل است ص سعد سورنجان
بوزیدان هر یک نیم درم ماهیزهره دو دانگ تربد دو ثلث درم شحم الحنظل ربع درم فرفیون دانگ
وهی شربته حب افتیمون در عرق النساء که از خون غلیظ سوداوی افتد جذب سودا نماید.
بقوت ص افتیمون بسپایج هر یک یکدرم غاریقون دو ثلث درم نمک هندی ربع درم وهی شربته
حبی که در تسکین وجع بلیغ مخصوص است ص شحم حنظل سکبینج هر یک یکجزو جندبیدستر مقل ازرق
هر یک نیم جزو صبر دو جزو شربتی دو درم حبی که جهت عرق النساء مجرب است و رازی میگوید که درساعت
رفع میکند و چند از پیران که یکسال همین ابتلا داشتند و طاقت جنبش نمانده بود باین حب معالجه کردم
نفع داد پنج شش بار اطلاق فرماید و مجموع یکشربت است ص صبر سقوطری زرد و سورنجان هر یک
یکدرم حبها سازند حبی که درد نقرس را در ساعت بنشاند ص انیسون زیره کرمانی فلفل
سپید دار فلفل مغز حب القرطم هر یک دو درم سانیخ یکدرم زنجبیل فرفیون هر یک چهار درم مصطکی شش
درم سورنجان بست درم با آب رازیانه حب سازند شربتی دو درم با آب زیره حب مفاصل
تربد یکمثقال سورنجان نیم درم شحم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محموده هر یک دانگی و نیم
ایارج فیقرا یک درم گل سرخ انیسون مصطکی هر یک دانگی مقل دو دانگ کتیرا طبوخی باب
خالص حب سازند حبیکه جهت تسکین درد مفاصل عجیب الاثر است ص استخوان آدمی سوخته
ویا زیک ساخته با گلاب سرشته حبها سازند و بخورانند قدری مجرب است حب لوما که وجع
مفاصل را در یک روز بلکه در یکساعت باصلاح آورد بشرط توافق سبب ص صبر سقوطری تربد
موصوف هر یک هشت درم پوست هلیله بوزیدان سورنجان هر یک ده درم انیسون سقمونیا هر یک یکدرم مقل یکدرم
ونیم با آب گندنا حب سازند شربتی سه درم با آب گرم بر لو یا دیگر جهت نقرس مخصوص است ص ایارج فیقرا دو درم

سورنجان سپید بوزیدان هر یک یکدرم و این یک شربت است بآب بادیگر جهة مفاصل و نقرس
حب فیقرا تربد هر یک یکدرم بوزیدان سورنجان بلیله هلیله زرد هر یک سدس مثقال محموده ثمن
مثقال بآب گندنا جوشانیده حبها سازند وهی شربت واحدة حبیکه جهة درد مفاصل که از ماده
بلغمی افتد حب پنج ست هلیله کابلی پوست بلیله زرد هر یک چهار درم سنا مکی تربد موصوف هر یک دو درم
قصب الذریره کثیرا غاریقون نمک هندی هر یک یکدرم تخم کرفس انیسون هر یک یک و ثلث درم سورنجان
سپید دو درم افتیمون مثقال سقمونیا نیم درم کوفته بیخته بآب حب سازند و در سایه خشک نمایند شربتی
دو درم و نیم بآب گرم و شربت بنفشه حب خفیف که جهة وجع مفاصل نافعست حب تربد یکدرم و نیم صبر
مصطگی دو دانگ نمک نفطی دو دانگ سورنجان نیم درم کوفته بیخته حب کنند وهی شربت حب که
وجع المفاصل را که از بلغم و صفرا باشد نافعست حب هلیله زرد یک جزء بنفشه گاوزبان تربد هر یک نصف جزء
سقمونیا تخم حنظل هر یک ثلث جزء کثیرا عشر جزء و شربتی سه درم حب که اوجاع مفاصل و نقرس را
که از رطوبت و برودت و سودا دارد حب سورنجان بوزیدان شحم حنظل هر یک دانگی غاریقون صبر هر یک
نیم درم تربد مقل هر یک یکدرم مقل را در آب گرم حل کنند و در هاون سحق نمایند و ادویه دیگر کوفته بیخته
حبها بهم آمیخته حبها بندند و این یک شربت است بآب گرم بدهند حبیکه بلغم خام از رگ یعنی سرین
بیرون آرد و اخراج سعده لثبت نماید حب تربد موصوف درم و نیم شحم حنظل دو دانگ مقل ربع درم جندبیدستر نیم
یک شربت است حبیکه وجع مفاصل را که از خلط سوداوی باشد سودا دارد حب ایارج فیقرا نیم درم غاریقون
بسفایج هر یک نیم مثقال تربد موصوف ثلث مثقال سورنجان بوزیدان نمک هندی سکبینج هر یک ربع درم
کوفته بیخته حبها بندند یک شربت است حقنه که جهة عرق النسا قوی الاثر است حب پوست بیخ کبر پوست
حنظل قنطوریون دقیق بابونه سورنجان حرف بوزیدان هزار چشان سپندان شبت تخم ترب هر یک
هر واحد یک جفنه بپزند و صاف سازند و مری نطلی روغن بید انجیر قندری آمیزند و حقنه کنند تا که
اسهال بحراشد و سنج آرد و جندبیدستر قنه مقل صمغ عبا شیر فرفیون ... قسط حل کنند و حقنه نمایند
و هر چند اسهال آن شود بهتر است حقنه که جهة عرق النسا که وجع در ورک مستقر باشد حب مرفا

بگیرند و بوره در آن حل کرده حقنه کنند حقنه جهة درد مفاصل و عرق النسا و امثال آن حلبه خربق سفید تلخ مغز دانه بید انجیر تخم کتان هر یک هفت مثقال بابونه حب الغار شبت هر یک پنج مثقال خشک سورنجان خربق سپید قنطوریون هر دو مثقال جاوشیر اشق شحم حنظل مقل هر یک هفت درم کرفس پانزده درم تخم شبت سداب هر یک هفت ۷ مثقال انجیر زرد ده عدد عناب بست ۲۰ عدد سپستان چهل ۴۰ عدد همه را بجوشانند و حل مع طبخ با روغن گاو و روغن خیری حقنه نمایند دوائیکه استیصال نقرس بلغمی کند ص کمادریوس کما فیطوس زراوند طویل جنطیانا فوه مود و قوفطر اسالیون برگ سداب برگ فوتنج قوة الصبغ اسارون نانخواه ابهل بالسویه کوفته بیخته هر روز یکدرم بخورند سفوفاً او حبوباً او معجوناً با عسل و دوائیکه قالع وجع الورک اللبته و اسهال نماید بغیر اذی ص انزروت سورنجان سپید هر یک دو مثقال اندر روغن جوز و طبیخ شبت که هر یک اوقیه باشد آمیزند و بنوشند دوائیکه منسوبست بیحیی ابن خالد و بغایت اثر نیک دارد و مجربست ص سورنجان ده درم سنا مکی پنج درم زنجبیل هلیله کابلی دار فلفل هر یک دو درم بعسل بسرشند شربتی دو مثقال بآب نیمگرم و اگر زنجبیل سفوف یا حب خورند یکمثقال کافیست دوا رجعی که عند شدت وجع استعمال کنند ص تخم کاهو تخم سپید هر یک ۱ درم شیطرج افیون هر یک ۱ درم بهم آمیخته مثل جلغوزه حب کنند و یک حب بدهند و اگر زنجبیل سفوف دهند نیز رواست دیگر که عند شدت وجع چون بخورند تخفیف دهد و تسکین ص سورنجان سپید نبات هر دو برابر کوفته بیخته سه درم بآب سرد بخورند دیگر سورنجان یکدرم شیطرج دو دانگ شکر بیخته هر دو یک شربت است دیگر گشنیز خشک سه درم با برابر او شکر بخورند دیگر خشخاش با شکر بخورند دیگر که تسکین اوجاع مفاصل کند ص استخوان سپید خاصةً که از انسان بود بسیار باریک ساخته دو درم بدهند دیگر عدس مقشر گشنیز خشک بلوط در سرکه ترکرده سورنجان سپید بالسویه کوفته بیخته شربتی سه درم دیگر که از مسکنات وجع نقرس است ص ضبع عرجا یا ثعلب هر کدام که دست دهد همچنان ثابت آنکه پوست او دور با شکم پاک نمایند در دیگ کلان انداخته با آب نمک و شبت بپزند تا که مهرا شود پس ضماحت سازند و دران بنشینند در حالتی که نیمگرم باشد و سه روز پیهم صبح و شام بعمل آرند هر بار دو ساعت و دران مریض را بدار ندپس بر آورده بآب گرم غسل دهند واحتیاط

ضبع فوه بفتح فا و واو و ها بالفارسی بیخ رنگ است و بفارسی بیخ ستیل نامند
تحفة المؤمنین ۱۲
ضبع عرجا بفارسی کفتار نامند ۱۲ تحفه [illegible]

نمایند تا هوای سرد نرسد و بیمار تمام بدن را بپوشند و این عمل سه روز اول یا سه روز وسط و آخر ماه
باید کرد و خرگوش و حمار وحش قائم مقام ضبع است و بدانند که استعمال مخدرات موضعیه بغایت
کریه نقیه باشد تا خوف رجوع نبود خاصة در نقرس و اگر بسبیل خطا اتفاق افتد و علامات
رجوع ماده از مفصل بسوی دل چون خفقان و غشی پدید آید زود تدارک کنند و تدارک آنست
که دوای مستفرغ از عضو دور نمایند و با آب گرم تحلیل عضو فرمایند و اگر در آب قوتی از بابونه و امثال
آن باشد نافع تر خواهد بود و با استعمال یاقوتیها و مفرحهای مناسب تقویت دل نمایند و گاهی که
عند استعمال هر دوا که سورنجان دارد تدهین مفاصل بقیروطی واجب شناسند تا مفاصل را
از تجفیف محفوظ دارد دوای هندیه که با وجاع مفاصل نافع آید دوائیکه درد پشت
و بازو و کمر و کلها و آئنه زانو و پای و بندگاه و استخوان و مغز استخوان و علت لنگی و زحمت
دل و سینه و قروح و اکثر امراض بادی و بلغمی را نافع است و شکستگی استخوان را سودمند ص
اسگنده پوست درخت مغیلان هو بیر گلوی ستر اول خار خسک اسن بدهارا کچور حجانی سندی
جمله برابر گوگل قسم بهجند به روغن گاو نصف وزن گوگل دو پیرا باریک سازند و گوگل نرم
کوفته و جمله باهم آمیخته غلولها بندند و هر روز دو درم بخورند و بالای آن شراب یا آب گرم یا مع
با آب گوشت یا جوش منگ یا ماش بنوشند و بدانند که گوگل یعنی مقل تنها هم در امراض
مسطور سود دارد و طریق تناول آنکه گوگل قدر یک درم یا کم یا زیاده بگیرند و در شیر گاو
یا در آب گرم یا در جوش ترپهلا و دار هلد و پلول و کاه دبهه که بالسویه باشند نیم کوب
حل کرده بنوشند یا حب ساخته بخورند و بالای او این با لعاب لشرب نمایند
دوائیکه در ازاله امراض مزبوره جمیع علل مفاصل خصوصا آنکه از بلغم و باد باشد
سود دارد ص هلیله یک سیر بلیله دو سیر آمله سه سیر بگیرند و جو کوب سازند و در آب
بجوشانند تا نصف شود پس صاف نمایند و گوگل یک سیر در آن انداخته بپزند تا که مثل جلاب
شود پس بر یک دوائین و ترپهله و گلوی سندهی و فلفلین و سنوت که هر یک سه درم باشد

در جلاب مذکور انداز ند و بر آتش نهند تا غلیظ شود پس فرود آورده در آوند چرب نگهدارند و قدر
حاجت هر روز بخورند دوائیکه انواع مفاصل کشند و بتجربه رسیده تخم فلفل دراز چوک
فلفل موی چیتک سندهی بابونه بابرنگ اندرجو سینگ بیره بهارنگی پنج مثقال چابک هلیله پیپل ده
کرمدور بازیره سیاه هریک چهار درم تربد پانسی و شش درم گوگل یکسیر جمله کوفته بیخته بقیاس سه درم
حبوب سازند صبح یکی و یکی شام بخورند و از جمیع ترشیها و لفاح پرهیز کنند دوائیکه اقسام درد
مفاصل را نفعست خاص برگ راسن خشک هشت درم بیخ انجیر ... هفت درم ... دارد
خشک سندهی تبهیس بیخ اسکند بیخ کیلا اسکنه گلوی فلفل دراز ستاوری کشائی
بزرگ و خرد هریک ده درم هم را چوک سازند و هر روز دوازده درم ازین دوا در هشت
سیر آب جوش دهند چون یک سیر بماند صاف نموده شیر گرم نیوشند تا سه هفته
و این از دواهای مشهور اهل هند است دوای که همین عمل دارد خاص چوک اجوائن نمک
سنگ برگ راسن خشک کوٹ چابک خشک کشنیز ناگکیسر جمله برابر گوگل برابر جمله کوفته
بیخته چهار درم غلوله بندند و هر صباح یکی بخورند دوائیکه انواع مفاصل را سود دارد و جمله
بادها بشکند و باه بیفزاید و چهره روشن سازد خاص سلیت و الان خرد و الان بزرگ
اجوائن سپندان سیاه دانه تخم تربت تخم خرفه قسط هریک سه درم و نیم سپند سوختنی هفت درم
شکر سرخ یک سیر کوفته بیخته بهم آمیخته هر روز پنج درم با آب بخورند دوائی که جمیع انواع مفاصل
و جز آن اهل هند بامراض بادی مسمی است چون جمیع اقسام مفاصل و لقوه و فالج و مانند
آن نفع دارد خاص درخت اگهه مع برگ و شاخ و بیخ موازند و آثار شاهجهانی که سیر مذکور
قریب به یکمن طبی است پارچه پارچه کنند و نصف او در دیگ مسی نهند و بالای وی گندم
آفت نارسیده یکپاو یعنی ربع آثار شاهجهانی انداز ند و نصف باقی از اگهه بالای گندم
انداز ند و سرپوش بر دیگ گذاشته با آرد ماش بند کنند و بر آتش نرم نهاده بپزند تا
سه گهری فرود آرند تا دیگ آرند و در سایه خشک سازند و بریان نمایند و آرد نموده نگاه دارند و صباح از

سه ماشه تا شش ماشه ازین با آب بخورند و در غذا روغن وافر کنند و از ترشی و بادی پرهیزند
و در یکهفته اثر تمام کند و باد نیز آرد و بعضی بیخ آکه فقط بکار برند بدستور مسطور و آب نیز می اندازند
و تا چهار پاس آتش بدهند و یا شیر بخورند و بعضی عوض آکه چوب درخت سینبل که بهندی
تهوهر نامند بکار برند بطریق مزبور دوائی که درد زانو را که کهنه باشد سود دهد ص
سونته با نمک سیاه دیوداره هر یک سه درم کوفته در چهار سیر آب بجوشانند چون نیم سیر بماند بپالایند
و هر روز ناهار بخورند و باین مداومت نمایند صحت یابد دیگر برگ آسن یا برگ آکه سه روز متواتر
بسته دارد درد زانو دفع شود دیگر روغن تخم سنجد طلا کنند درد زانو که دیرینه بود دفع گردد
دیگر بموضع درد کلک زنند و شیر برگ آکه طلا کرده کاسنی سائیده بر آن پاشند و اگر کلک
زدن دشوار باشد شیر آکه فقط سه روز متواتر بمالند و بعده بآب گرم مسکه بالیده بشویند دیگر [illegible]
خاره اشگافته بمحل درد بندند و چند روز مداومت نمایند و یکشبانه روز بگشایند دوائی
که بهندی آنرا جوگراج گوگل گویند جهت درد مفاصل زانو و کمر و نقرس و عرق النسا و قولنج
و فالج و لقوه و جمله امراض بلغمی و سوداوی را نفع عظیم دارد ص فلفل دراز فلفلموله فلفل چترک
سونته اندرجو حلبه انگزه بهارنگی بتیس سرشف زیره سفید و الان برنگ کابلی چبیل اجمود
گردنا گیسر یا برنگ [illegible] هر یک یکدام تر پهله چهل درم گوگل شصت درم پاک کرده
و جمله ادویه کوفته بیخته با آن آمیخته هر روز دو درم تا پنج درم با طبیخ راسنا بخورند و غذا گوشت گوسفند
و حلوان و جوزه مرغ و دراج و قلیه کباب و باشوربا یا شیر برنج سازند دوا اینکه درد پشت را
که از باد بود یا از بلغم سود دهد ص شاخ آهو در آهوندی کرده بگل حکمت گیرند و در آتش
افگنده بسوزند آنگاه بر آورده آس کنند و هر روز قدری از آن با روغن گاو بخورند مجرب است
دیگر اول پشت را بروغن چرب کنند بعده سپندان که بهندی رائی بعضی الون گویند با آب
آس کرده طلا نمایند و در آفتاب نشینند درد پشت و تهیگاه دفع گردد دیگر اگر درد پشت از خون
بود میان دو شانه حجامت نمایند که عاجل النفع است دیگر که جمیع دردها را سود رساند

و نقاع نیز مفید است ص پوست بیخ کبر سپید بهکنگی یعنی مقشر برگ دهتوره سیاه هر یک دو درم همه را
کوفته قرص سازند و در یک پاؤ روغن کنجد بپزند تا قرص سوخته شود و دود از بیرون آمدن بایستد
پس نگاهدارند و در آفتاب بمالند دیگر که گرفتگی دست و پای دور کند ص تخم بید انجیر مقشر کنند و
همچنان ثابت بلع کنند روز اول یکدانه و هر روز یکدانه زیاده نمایند تا هفتم روز بیست دانه خورده شود
بعده یکدانه از هر روز کم سازند و بهمین ترتیب بیفزایند و کم نمایند تا نفع روی دهد دیگر اجوائن
باریک سائیده با روغن کنجد آمیخته بمالند دیگر برگ کرنج یا برگ سنبهالو یا برگ سهجنه در آب
بجوشانند و بخار آن بعضو رسانند و بر کهاریند و از باد محافظت نمایند و برگ سرس یا برگ
رائسن سوده همین عمل آرند و در اوجاع گرم برگ املی بکار برند بطریق مسطور که نفع تمام دارد دیگر
اسپند سوخته در روغن کنجد بسوزند پس سحق نمایند تا یکسان شود و اگر عوض روغن سرسون
کنند روا است و اگر درد شدید باشد قدرے افیون نیز آمیزند دیگر که وجع الورک و وجع الرکبه را
مجرب است ص میتهی اجوائن هالون کلونجی هر چهار برابر یکجا کنند بی آنکه بکوبند و هر صباح
آنقدر که بگرفتن از سه انگشت در آید بخورند با آب و در کاستن و فزودن حسب مزاج مختارند
دیگر که عضو معطل شده و باد گرفته را نفع دارد ص روغن السی روغن سرشف روغن بید انجیر
روغن هر یک بالسویه هر قدر که باشد همچند جمله شیره دهتوره که از بیخ و برگ یا برگ گرفته باشند آمیزند
و بجوشانند باتش نرم تا روغن بماند و بر عضو بمالند هر روز صد کرت و بالا را و برگ دهتوره یا برگ
اندرائن یا برگ آگهه به بندند دیگر سنگهین یعنی عرق النسا را مجرب است ص زنجبیل سه ده پانزده درم
سیماب یکدرم زنجبیل باریک ساخته سیماب دران کهرل کنند چندانکه یکذات شود پس نگاهدارند
و هر روز قدری از ان بمالند دو سه دفع دیگر که عرق النسا و جمیع اوجاع مفاصل را سود دارد
ص صابون با آب حل کرده ضماد سازند دیگر که عرق النسا و جز آن جمیع اوجاع شدیده مزمن
را که از شدت وجع قریب بهلاکت رسانیده باشد نفع دهد تسکین وجع ص کوکنار
قدر تحمل مزاج در آب تر نمایند و آبش وقت شب بنوشند آنقدر که کیف آرد و دیگر مخدرات همین

افیون زعفران درم روغن ... [illegible]

عمل دارد لیکن قبل از تنقیه نشاید داد دیگر جمیع اوجاع مذکوره را نفع تمام دهد صح صبر گوا و سیر
شاهجهانی نبات نیم سیر مغز کنوار که در جنت صبر است یکنیم سیر دارچینی دو دام مغز کنوار در شیر انداخته
دو سه جوش دهند پس دارچینی و نبات آمیزند و بجوشانند تا بقوام حلوا رسد بعده روغن گاو
خوشبو داغ کرده اضافه سازند و نیم آمیزند و نگهدارند و هر صباح دو دام یا کم و زیاده حسب
مزاج بدهند و این دوا از جمیع اشربه و ادویه که از کنوار میسازند مناسب تر و اعتدال
مائل تر است دیگر که درد بندگاه و کرختگی اعضا و استرخا را نافع است صح فلفل دراز گنگی
هر یک شش درم تیزبل موصلی سیاه هر یک پانزده درم رتن جوت شانزده درم چیال گونه
ده درم باریک ساخته با آب سرشته قدر فلفل حبها بندند و در آفتاب خشک کنند و اول روز
یک حب و دوم روز دو حب و سوم روز سه حب بخورند و بعده هر روز تا یک هفته همین سه حب
میخورده باشند و غذا نان گندم و روغن و برنج ساٹھی و دال موٹھ سازند و از گوشت و سیرها
و بادی پرهیزند دیگر که در امراض مذکوره همین عمل دارد صح کچله که آنرا بتازی اذاراقی گویند
و بیخ اندراین و فلفل گرد هر یک دو دام کوفته بیخته باقوام غلیظ شکر یا عسل سرشته قدر
نخود حبها بندند و هر روز یک حب یا دو حب حال با آب بلع کنند و طریق سحق کچله است
که نخست او را در آب یا در شیر تر نمایند تا که نرم شود بعده مقشر سازند و از کارد خرد خرد
ببرند و خشک سازند پس بکوبند تا کوفته شود و تناول این دوا در سرما و بیرون دین
بسیار نفع دارد و استسقاء آرد حبه اوجاع بارده مرشد مجرب است روغن فلفل
که درد پشت کهنه را دور کند صح زیت یک رطل برگ خرزهره یک اوقیه هر دو با هم بپزند
بادوان آب یا آب انداخته و صاف کرده بدارند و شب بر پشت بمالند و صباح استحمام نمایند
و اسفیداج غذا سازند دیگر عرق النسا بارد را سود دهد صح روغن بنفشه بگیرند و در وی
قدری فرفیون و جند بیدستر و سپید حل نمایند و بمالند و قی لازم دارند و تحمل خورد روغن سیر
درد کمر و حدبه و تعقد عصب مفید است و در بحث باه گذشت روغن مبارک جهت نقرس و عرق النسا

دوالی مفید است روغن سیجان جهت درد زانو مخصوص است و روغن قسط و روغن بابونه
و روغن شونیز و روغن فرفیون و روغن سپید انجیر ساده و مرکب و روغن
سداب و روغن بلادر و روغن ناردین و روغن آجر جهت اوجاع مفاصل
سود دارد و در تحفه سرانیمه گفته شد روغن حنا عرق النسا و اوجاع مفاصل را نافع است
کن صص برگ حنا با نور او ربع من در دو من آب بجوشانند و بپالایند و نیم من روغن کنجد آمیخته بجوشانند
تا روغن بماند اگر برگ بانوحنا تازه و تر باشد بکوبند و قدری آب نیز بپاشند و صاف کرده دیگر نیز
و نصف آب مذکور روغن کنجد آمیخته بجوشانند تا روغن بماند قوی تر باشد روغن سورنجان
جهت مفاصل مخصوص است صص سورنجان مصری ده مثقال قصب الذریره پنج مثقال هر دو را نیم کوفته
ساخته در آب بخیسانند یک شبانروز بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و آب گرفته تا ارزه دو مثقال
روغن زیت سی مثقال اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند روغن حنظل و روغن کلکلانج
جهت درد مفاصل و نقرس و عرق النسا بی بدیل است و در تحفه گذشت سفوف سورنجان
مفاصل و نقرس و عرق النسا را نافع است صص سورنجان مصری ده درم سنا مکی هفت درم پوست هلیله زرد
مقشر بادام مقشر هر یک سه درم زعفران نیم درم سقمونیا یک درم قند سفید سی درم و اگر ماده بلغمی باشد
تربد سفید پنج مثقال اضافه نمایند و سقمونیا نیم درم اضافه کنند و در تحفه گفته که در بلغمی عوض سقمونیا تربد
پنج درم کنند شربتی دو مثقال با آب سرد دیگر همین عمل کند صص سورنجان قند سفید هر یک ده درم
سنا مکی پنج درم زعفران دانگی کوفته بیخته از دو درم تا سه درم بخورند و قدری آب سرد و نفخ [illegible] آن
میل نمایند دیگر که جهت عرق النسا در مجربات قد یا است و صاحب تحفه سفوف سنا نامند صص سورنجان
پنج درم سنا مکی شش درم شیطرج دو درم زعفران نیم درم شربتی سه درم مع سه درم شکر دیگر که ایضا [illegible]
و اوجاع مفاصل و امثال آن را سود دارد صص سورنجان هفت درم زیره کرمانی بریان کرده [illegible]
دو درم فلفل یک درم قند سپید دوازده درم کوفته بیخته شربتی سه درم [illegible]
و تسکین بخشد صص سورنجان سپید شکر هر یک [illegible] شربتی [illegible] و در تحفه سورنجان [illegible] درم

پنج درم زعفران یک دانگ نوشته شربتا و یکمثقال تا دو درم گفته و این نسخه را سفوف سورنجان
صغیر خوانند نسخه نخستین سفوف سورنجان کبیر گفته سفوف نقرس منقول از مجربات ذکریا جهت دفع نقرس
بارد و وجع مفاصل بارد مجرب و همچنین گفته که بالکلیه قطع می کند ص ناخواه عسل برگ سداب تخم کرفس
رازیانه دو قطعه هریک [illegible] بادام تلخ سنبل قسط شیرین زراوند مدحرج هریک نیم جزو [illegible]
یکدرم استعمال نمایند [illegible] از زمستان نموده تا وسط بهار تکرار نمایند و بعد تناول این سفوف تا چاشت
ساعت چیزی نخورند از مأکول و مشروب و باید که بعد تناول [illegible] استعمال نمایند سفوف سورنجان
که در اوجاع مفاصل حار نافع است ص سورنجان سپید ده درم سقمونیای مشوی یکدرم و دو دانگ
درم کثیرا پنج درم شکر سپید سی درم شربتی سه درم [illegible] سفوفهای مسکن الوجع در حرف الف
این بحث گذشت سفوف نمک و سفوف ملح سلیمانی جهت وجع المفاصل نافع است و در
[illegible] ذکر شد سکنجبین که از خل عنصل و خل [illegible] و عسل یا قند سازند حسب مزاج
مریض اوجاع مفاصل انفع و بهتر سکنجبین اسقوبانی(?) جهت اوجاع مفاصل نافع است و در [illegible]
بباید شربت [illegible] اوجاع مفاصل و بهار گرم را نافع بود و طبع نرم کند ص هلیله زرد صد عدد
با آب گرم شسته [illegible] کوفته در ظرف [illegible] واسع نهند و آب بر آن ریزند چندانکه یک بند انگشت
بالا آید و سه روز در آفتاب بگذارند بعده آب وی بگیرند و نگاه دارند و آب جدید بر هلیله ریزند
بهمان قدر و سه روز در آفتاب داشته این آب را نیز بستانند و آب اول و دوم باهم آمیزند
و ترنجبین صد و پنجاه مثقال در آن حل نمایند و صاف ساخته بر آتش نهند و بقوام آورده فرود آرند
و سقمونیای مشوی یک مثقال اضافه نموده و حسب حاجت بنوشند شربت بزوری مفاصل
را سود دارد و بادها دفع کند و معده و جگر نافع بود ص پوست بیخ کاسنی سی درم پوست بیخ رازیانه
تخم رازیانه کرفس پوست بیخ کرفس هریک ده درم تخم هریک ۵ درم تخم کشوث در کتان بسته پنج درم
بجوشانند و بپالایند و با یک نیم قند بقوام آرند شربت مفاصل پوست بیخ کبر پوست بیخ
رازیانه هریک بیست مثقال تخم کرفس رازیانه انیسون ناخواه با [illegible] سورنجان هریک ده درم پوست

پنج کرفس بست درم قند سپید یک من بطریق معلوم بپزند شربت تریاد و جامع مفاصل را نافعست
و اسهال بلغم بغیر اذیت میکند و در تحریک اسهال گذشت شربت قالع وجع الورک که حرف الدال
ملفوظ و او ذکر یافت شیاف که وجع الورک را نافعست اثر قوی دارد صفت تخم خشک شیطرج
خردل پوست بیخ کبر کوفته بیخته شیافها دراز سازند و بعد تحمل بر اذیت او صبر کنند تا که در امعا خراش آرد و
ماده ورک بنا بر انجذاب بپائین منقطع گردد شیافه که در دست جمیع انواع مفاصل که بسبب آن سرد
و بلغم باشد نافع بود صفت سکبینج جاوشیر مقل بوره ارمنی شحم حنظل سورنجان شقاقل شحم حنظل تخم کرفس
رازیانه انیسون قسط نمک هندی انزروت جند بیدستر دار فلفل بیخ سداب خشک سعد مساوی
کوفته بیخته به آب سداب تازه بسرشند و شیاف سازند شیافه که همین کار کند و باسور را نفع دهد صفت سکبینج
جاوشیر مقل مازو تخم حنظل بید انجیر با بیخ بوزیدان هر یک یکدرم زرنیخ یکدرم و نیم سورنجان ترید
هر یک سه درم جند بیدستر نیم درم با آب گندنا شیاف سازند ضماد مفاصل گرم و نقرس بغایت آزموده است
صفت اکلیل الملک هر یک ده درم شیاف مامیثا پنج مثقال اقاقیا ده درم زعفران یکدرم افیون لعاب اسبغول هر
یک مثقال نیم ضماد نقرس بغایت مجربست صفت مرزنجوش گل خطمی هلیل آرد جو سورنجان بالسویه با زرده
تخم مرغ و روغن گل ضماد نمایند و اگر قدری زعفران و افیون اضافه کنند اثرش سریع تر شود ضماد که نقرس
گرم را سود دارد صفت آرد جو بست درم افیون سه درم با آب عنب الثعلب ضماد کنند ضماد که نقرس گرم مرکب را
نافع بود صفت مغاث خطمی تخم مرو آرد جو سورنجان بالسویه بروغن گل و زرده تخم مرغ ضماد کنند ضماد که جمیع انواع
مفاصل را نافعست صفت بابونه خطمی اکلیل الملک هر یک بست درم اشق جاوشیر مقل هر یک ده درم موم سپید سرگین بز
پنجدرم روغن شبت بست درم ضماد کنند چنانچه مرهم است ضماد سلیمانی جهت درد مفاصل مزمن مجربست
صفت از اسکنه که سلیمانی نامند زیبق هر یک سه مثقال باهم سائیده با آب بهی تر کنند یا سیماب کشته شود و صابون
حلبی ده مثقال را با سرکه حل کنند و اضافه نمایند ضماد محلل که نقرس و درد مفاصل را سود دارد صفت لعاب تخم کتان
لعاب حلبه آرد جو هر دو با روغن بابونه و موم زرد بسرشند و برنهند ضماد دلق جهت مفاصل بارده فالج و امراض عصبانی
جمیعاً نافع و منضج و محلل قوی و جاذب خار و پیکان از عمق بدن است و صاحب تحفه گفته که حقیر تجربه نموده که

گرما و سرما و بر مهره‌های پشت و مفاصل باعث سنجات جمیع کثیرا استرخاء و تشنج چند ساله شده ص
ولج دوازده مثقال تخم انجره لسبت بوزیدان بوره نوشادر زراوند مدحرج تخم حنظل عاقرقرحا حب البطم هریک
پنج جاوشیر فلفل دارفلفل عاقرقرحا شق هریک چهار مثقال فربیون کندر عود بلسان مرصاف راتیانج زاج
استخوان سوخته ابهل صبر زرد فستقین سعد اذخر فربیون سورنجان هریک حب السلاطین شش
موم چهل و پنج روغن سوسن و امثال آن پانزده مثقال صمغ در سرکه حل کنند و عسل بقدر سرکه
اضافه نمایند و موم در روغن گداخته بدستوری در مرهم ساختن معروف است ترتیب دهند
ضماد روث جهت مفاصل که قریب تجربه رسیده باشد مجرب است ص مغز تخم بید انجیر
جزو روغن تازه گاوی عسل هریک جزوی لای سرکه بوزن عسل بعد از سحق مجموع سرگین
خشک گاوی سائیده آنقدر که غلیظ سازد اضافه کرده نیم گرم استعمال نمایند ضماد با فضل
جهت تسکین ضربان مفاصل و درد سر ضربانی مجرب است ص مغز استخوان باخده روغن گل سرخ پنج فربیون
یک زعفران سه ضماد که نقرس و اورام حاره را نافعست ص صندل سرخ عدس مقشر لوفل شیاف
مامیثا گل ارمنی کوفته بیخته به گلاب و آب کاسنی ضماد نمایند ضماد عرق النسا و وجع الورک را نافعست
ص بیخ سنبل پنج کبر خود رو نه کوهی عاقرقرحا هریک دو درم عصارهٔ قثاء الحمار حب الغار هریک یکدرم کوفته بیخته
بشراب و عسل ضماد کنند ضماد که همین خاصیت دارد نطرون عاقرقرحا هریک دو درم قسط تره تیزک هریک یکدرم
پنج درم زفت را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و ضماد سازند ضماد مفاصل
گرم که در وقت هیجان تسکین الم کند ص افیون زعفران بالسویه با شیر سائیده بر روغن گل سرخ ضماد نمایند
ضماد مسکن الوجع و تسکین درد مفاصل حاره و بارده مجربست ص حلبه با آب و سرکه بالسویه طبخ نمایند تا مهرا
شود و عسل بهمین حلبه اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ گردد و نیم گرم ضماد نمایند ضماد جهت مفاصل بارده
بی عدیل است ص عرطنیثا سوخته با عسل و سرکه بقدر کفایت بالسویه سرشته ضماد نمایند ضماد محلل
جهت مفاصل بارده و اورام جرمنه بغایت مفید است ص بوره و دیق اشق آهک آب نادیده
بالسویه با سرکه و عسل بالمناصفه سرشته ضماد مفاصل حاره نقرس را در آخر مجرب النفع است

ودر رفع بقایای مواد می نماید ص صبر زرد زعفران مر صاف بالسویه بآب کلم برنهند واگر حرارت
زیاده بود بآب کاسنی بکار برند ضماد اسپغول جهة اورام حاره مفاصل ورم فرج وکیج را وقضیب
وسائر اعضا از مجربات ست ص اسپغول کوکنار بالسویه کوفته بیخته بآب بپزند تا کوکنار مهرا شود
در روغن گل سرخ القدر که بگنجد آمیخته برنهند و حسن آنکه اگر تسکین حرارت بیشتر مطلوب باشد
اسپغول را ناکوفته همچنان ثابت داخل ضماد نمایند زیرا که لباب باطنی او گرم است وبکوفتن اثرا و بروز
میکند وناکوفته تبرید می نماید واگر انفتاح اهم باشد کوفته بعمل آرند وضماد دلماد کزناه ضماد که درد
اعضا را که جهة باد بواسیر بهم رسد وجهة کزاز مجربات ست ص فلفل دو جزو قاقله بوشادر هر یک سه
زنجبیل یک سورنجان یازده روغن گردگان بیست درم موم زرد پنجدرم ضماد جهة وجع الرکبه بارد
ص برگ دفلی بجوشانند وبکوبند وبروغنهای گرم آمیخته برنهند ضماد که جهة مفاصل ودیگر اورام
مجرب ست ص آرد توتیا اسپغول مرزنجوش گل خطمی سورنجان اکلیل الملک هر یک ده مثقال صمغ بنجا
شیاف مامیثا آرد جو هر یکی ده مثقال بیخ لفاح زعفران افیون هر یک دو مثقال کوفته بیخته
اقراص سازند ووقت حاجت جهة اوجاع بارده باشیاء حاره وجهة حاره بچیزهای بارده استعمال
نمایند ضماد که تحلیل بقایای اورام بارده نقرس بارد کند ص مقل لبنی جاوشیر تخم کتان اشق بالسویه
بگیرند ومقل واشق را بشراب حل کنند وجمله بهم آمیخته ضماد و در نسخه عوض لبنی کندر است طلا که
بعد تنقیه بکار برند وقائم مقام شراب ست ص استخوان اهل جوزالسرو هر یک یکجزو زاج شب
هر یک سدس جزو کوفته بیخته بسریش ماهی آمیخته طلا نمایند و بر بندند طلا یکه در تسکین وجع
وتقویت عضو عجیب الفعل ست ص استخوان سوخته سپید شده که بعد سحق شسته وخشک کرده باشند
اسفیداج نشاسته هر یک یکجزو سورنجان دو جزو کافور اندکی در گلاب حل کنند وادویه کوفته بیخته
بآن سرشته طلا سازند دیگر که اعضا را قوت دهد ووجع باد کند وتبرید بخشد ص صندل سرخ مامیثا
گل ارمنی گلنار صدا الحدید مغاث آب آس با گلاب طلا کنند دیگر که تبرید شدید بخشد ص صندل کافور
بالسویه با گلاب بسایند وطلا نمایند دیگر که وجع تبرید کند ص سپیده ارزیز بگلاب بسایند تا که لزوجت پیدا کند

وطلا سازند و اگر سپیده ارزیز بشیر گاو سحق کرده بمالند همین کار کند دیگر که در تسکین وجع بلیغ است ص
لب خبز سمید افیون بالسویه بشیر گاو طلا نمایند و چون نیم گرم شود تبدیل نمایند طلائی که در تحلیل ورم و
ابتدا آن کند ص صندل سرخ زعفران بالسویه بآب کشنیز طلا نمایند دیگر که مثل اوست ص مامیثا حضض صبر زرد
بآب کاسنی طلا کنند دیگر که مانند اوست ص بابونه گل سرخ بآب کاسنی یا بآب کرفس طلا سازند دیگر ص نخاله
خطمی بابونه دیگر ص تخم کتان کوفته بیخته بآب سبوس سرشته دیگر ص حلبه شبت تخم کتان بآب برگ چغندر
طلائی که در ابتدا وجع مفاصل بلغمی بکار آید ص صبر اقاقیا حضض بطبیخ مازریون و آس طلا کنند دیگر
جوز السرو ابهل و حضض بطبیخ آس همین عمل کند طلائیکه تبدیل مزاج کند و درد بنشاند ص سعد و زیت
است و کذا قسط و جند بیدستر و زیت طلائی مخدر ص افیون جند بیدستر هر یک یکجزو زعفران
نصف جزو طلائی که تلیین مفاصل کند ص شمع و روغن بگذارند نخست آب گرم بر عضو ریزند که عضو
شود و بعد قیروطی مذکور طلا نمایند و اگر امخاخ و شحوم نیز ضم نموده قیروطی سازند بهتر عمل کند و اگر تنطیل بروغن
گرم که در وی شبت و بیخ خطمی مطبوخ باشد کنند یا بخل خمر مسخن و بعده قیروطی بمالند بهتر باشد و در تلیین نافع
تر آید فائده آنجا که ماده خون کثیر بود یا بسبب مرض صفرا باشد انواع تقویه قبل از تنقیه استعمال ننمایند
برای دو سبب یکی آنکه چون ماده قوی الحرکت است وجع را بر نهند ماده از حرکت باز ماند و مفاصل
ورگها افسرده شوند و درد بیفزاید دوم آنکه میتواند که ماده قویه از محل مرض بجانب رئیس برگردد و باعث
هلاکت شود و این خوف در ماده صفراوی بیشتر است نسبت بآنکه سبب او خون صرف باشد
و هرگاه چنین خطای روی دهد و بدان سبب درد زیاده شود یا آثار میل ماده باعضاء رئیس ظاهر
نماید و آن از وقوع آفت باد تقصیر ما در دل و امثال آن توان یافت پس در ینوقت تدارک
آنست که آب نیمگرم بر عضو علیل تنطیل کنند خاصةً اگر بابونه و بنفشه در ان مطبوخ باشد و ایضاً مفرحات
یاقوتیه بخورانند تا دل و دماغ قوت یابد و ماده مسترجعه را قبول ننماید فتیله که نافع حقنه است و مسکن
وجع و عرق النساء است ص شحم حنظل عرطنیثا بورق اشق فتیله ساخته بردارند تا سحج پیدا کند و در شیافات
مکرر گذشت قرص که وجع المفاصل را که سببش صفرا و بلغم باشد باسهال دفع کند ص تربد و هم

گلسرخ سقمونیا هریک یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته بچهار رطل شربت یا بشیرخشت ده قرص سازند شربتی از
یکقرص تا دو مطبوخ هلیله که نقرس حار را نافع است و اوجاع مفاصل را نیز و تنقیه بدن میکند ص هلیله
هلیله زرد پانزده ترید موصوف بسفایج هریک سه درم سنا مکی شاهتره هریک چهار درم سورنجان بیخ
تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس گلسرخ هریک دو درم بطریق معلوم در سه رطل آب جوش دهند تا یک رطل
بماند و بمالند و بپالایند و مع ده درم شکر بنوشند مطبوخ که جهة وجع المفاصل بلغمی قوی الاثر است ص
سورنجان سپید بوزیدان هریک سه درم ماهیزهره یک ترید چار درم تخم کرفس انیسون پوست حنظل هریک
دو درم جمله را در یک رطل آب بجوشانند تا نصف رطل بماند صاف کنند و بنوشند و هو دوا قوی
تنقص لقوة قوی مطبوخ که جهة عرق النسا و درد مفاصل بلغمی اثر قوی دارد ص بیخ حنظل خشک
پنجدرم مویز دانه برآورده یک کف هر دو را سه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند صاف کنند و بنوشند
ده دست بلغم براند و هو جید قوی مطبوخ که درد زانو را سود دارد ص انجیر سیاه بیست عدد اصل السوس
سورنجان هریک پنجدرم نانخواه شونیز فطراسالیون هریک سه درم بپزند تا نصف بماند و صاف کنند و بخورند نگاه
شش درم انجیر بنوشند مطبوخ که اسهال صفرا و بلغم کند باعتدال ص هلیله زرد ده درم تا پانزده درم ترید
از سه درم تا پنجدرم سه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند و با ده درم شکر بنوشند مطبوخ سورنجان
اوجاع مفاصل را نافع باشد ص سنا مکی هفت درم گلسرخ هلیله زرد هریک چهار درم سورنجان رازیانه
پوست بیخ رازیانه تخم کرفس انیسون قنطوریون دقیق هریک دو درم پرسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه
هریک سه درم جوشانیده و صاف کرده گلقند ده مثقال ترنجبین بیست مثقال دران حل کرده صباح
بنوشند دیگر که همین عمل دارد ص سورنجان سپید یکدرم پوست هلیله زرد ده درم ترید سه درم تخم کاسنی
تخم کرفس هریک دو درم رازیانه پنجدرم در دو رطل آب بجوشانند تا به ثلث رسد یا ربع صاف
کرده بنوشند و اگر سی درم ترنجبین بیفزایند بهتر باشد مطبوخ جهة وجع المفاصل که از صفرا و بلغم
باشد ص بیخ کرفس بیخ کاسنی گاوزبان هریک سه درم تخم کرفس دو درم تخم کشوث انیسون بوزیدان
ریوند هریک یکدرم سورنجان یکمثقال گلسرخ یک کف شاهتره ده درم مویز منقی سی عدد آلو

سی عدد بهم پزند چنانچه رسمیت و صاف کنند دو ثلث رطل ازان بگیرند و فلوس خیارشنبر و تمر هندی
خسته بر آورده و از لیف پاک کرده هر یک ده درم شیرخشت چهل درم دران حل کرده صاف کنند
پس محموده دانگی و تربد دو ثلث مثقال انیسون نیم انگ کوفته بیخته بر سر آن افکنند و آمیخته کالنیم پنجاه درم
افزوده بنوشند و طبیب را باحسب حال در تقدیر اوزان ادویه مختار است ماء الاصول جهة
اوجاع مفاصل که از برد و بلغم باشد ص پوست بیخ کبر بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم
انیسون نانخواه سورنجان بوزیدان ماهیزهرج تخم کرفس تخم رازیانه پوست حنظل شیطرج قنطوریون
دقیق هر یک پنج درم در سه رطل آب بپزند تا بنصف برسد و صاف سازند شربتی ده درم مع یکمثقال
روغن بید انجیر ماء الاصول که همین عمل کند ص اصول ثلثه مذکوره در دانو شبت اصل السوس
مقشر نوره هر یک ده درم سورنجان بوزیدان هر یک سه درم عناب سپستان انجیر سپید مویز منقی
هر یک کفی بطریق معلوم بپزند شربتی سه درم ماء الاصول که در قلع کردن نقرس و جع الورک
عجیب الاثر است ص پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم پوست بیخ کبر پوست حنظل
قنطوریون دقیق شیطرج هندی نانخواه انیسون بوزیدان سورنجان ماهیزهره هر یک پنج درم
در سه رطل آب بجوشانند تا بثلث رسد و صاف سازند و هر روز یک اوقیه از وی بگیرند و
روغن بید انجیر یکمثقال آمیخته بنوشند اگر علت قوی باشد و ردی بود چنانچه که صاحبش مشرف
بر زمانه کرده عوض روغن بید انجیر کلکلانج کنند فانه عجیب و لیسمی مقیم الزمنی ماء الاصول
جهة نقرس اوجاع مفاصل بلغمی و سوداوی را نافع است ص پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس
پوست بیخ کاسنی اصل السوس خطمی هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس سورنجان نانخواه زیره
کرمانی هر یک پنج درم انجیر زرد مویز منقی هر یک بست درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف
کنند هر روز سی درم مع ده درم گلقند بنوشند ماء الاصول بارد اوجاع مفاصل حار را نافع است
ص عناب سپستان هر یک سی عدد پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه
هر یک پنج درم سورنجان سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و هر روز سی درم

ده درم گلقند جوشند و یک نسخه ماء الاصول که وجع المفاصل را نیز سود دارد در بحث سرگذشت از اصل
مفاصل را نافع است و در سرگذشت ماء البزور مفاصل را نافع است و در مطبوخات معده گذشت
مخلص اکبر وجع المفاصل بلغمی و ریحی را نافعست معجون فلاسفه با سقوطرا معجون سرکنکت معجون
ایضاً در بحث سرگذشت معجون یحیی بن خالد جهة اوجاع مفاصل بغایت مجرب است و حسن الاثر است
ص سورنجان ده درم سنا مکی پنج درم اسارون زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل تربد تراشیده هر یک
ده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو مثقال بآب نیمگرم معجون سورنجان اوجاع مفاصل و نقرس را
و عرق النساء بلغمی و صفراوی را نافعست ص سورنجان سپید شش درم بعد زیدان ماهی زهره پنج کبر زیره
شیطرج هر یک ده درم هلیله زرد هفت درم تخم کرفس انیسون فلفل سفید سعتر تماکه هندی برگ حنا زنجبیل
هر یک یکدرم و نیم گلسرخ جلجلان زنجبیل سقمونیا هر یک سه درم تربد سفید پانزده درم عسل یک صد و پنجاه
درم روغن بادام ده استار شربتی یک استار با آب گرم روزی که تنقیه مطلوب باشد جهة دوام سه درم
و مراد از جلجلان سمسم است یعنی کنجد معجون ذاراقی مسمی بمعدل المزاج جهة درد مفاصل و عرق النساء و سلس
البول و فالج و قطع عادت افیون مجرب است ص ذاراقی هندی کچله گرفته شش مثقال گل گاو زبان زرنباد
اسطوخودوس کتیرا بارجیل مغز چلغوزه شقاقل هر یک سه مثقال بهمن دو مثقال صندل سپید قرنفل هر یک
یکمثقال آمله منقی هلیله سیاه هر یک پنج مثقال عسل سه وزن همه از یک مثقال تا دو مثقال مداومت
نمایند و باید که ذاراقی را در شیر خیسانیده پوست جدا کنند و بسوهان ریزه نموده بکوبند و پارچه بیز نمایند
پس وزن کرده بکار برند معجون قباد الملک جهة وجع المفاصل و النقرس تسکین درد آنها و جهة منع
حادث شدن آنها نافعست و در بحث سینه گذشت و در قانون مرقوم است که اگر قبل از شش ماه بخورند بکشد
احتیاط درین امر واجب باشد و بعضی شش ماه قید ضروری انگارند در استعمال و دو مثقال جهة نقرس و وجع مفاصل
بقدر نخود کافیست هر روز قبل از طعام با آب گرم بخورند و اگر گاه گاه خورند شربت او تا یکدرم مجوز است اما بتدریج
باید افزود معجون ایارج در تنقیه مفاصل قوی الاثر است و در بحث امعا گذشت معجون بلادر معجون
هرمس و معجون کاسر الریاح جهة اوجاع مفاصل سود دارد و در بحث معده گذشت مربای بهمن

مقوی پشت است هر بامی کنند بدستور و در بحث باه گذشت نقوع که عرق النسا را که از خون غلیظ
سوداوی و از خلط سودا است نافع ص هلیله سیاه بیست درم افتیمون پنج درم هلیله را نیم کوفته و هر دو را در
یک رطل آب گرم بخیسانند و گرما دو روز و در سرما سه روز پس بمالند و صاف نمایند و شکر سفید ده درم آمیخته بنوشند
نقوع که اوجاع مفاصل صفراوی و گرم مزاجان را که محتاج مسهل معتدل باشند سود دارد ص آب انار
ترش که مع شحم او افشرده باشند و جلاب سکری هر یک نیم رطل یکجا کنند و پوست هلیله زرد کلان پنج درم سحق
کرده آمیزند و یک شبانه روز بدارند پس صاف سازند و بنوشند نقوع که همین عمل دارد و لطیف تر است ص پوست
هلیله زرد باریک ساخته ده درم یا پانزده درم حسب حاجت بگیرند و در یک رطل جلاب سکری تر سازند و یک شبانه روز
بدارند پس صاف کنند و لعاب اسپغول یک اوقیه افزوده بنوشند علاج حاره بارده بحب سورنجان تنقیه
کنند مکرات و روغن بید انجیر با الیه و ریخته بنوشند مکرات و روغنهای جهة عرق النسا باز بکار می باید
بعد از آنکه تنطیل با بن طبخ کرده باشند مرزنجوش شیح قیصوم بجوشانند و تنطیل کنند و اگر سبب جلد بریح باشد بجز
تنطیل و حمیه کافیست علاج حاره حاره فصد باسلیق کنند و بقول مناسب لعاب بغیار شنبر لازم گیرند
و اضمده موافقه ضماد سازند علاج دوالی فصد باسلیق کنند و مسهل سودا دهند مکرات نشتر رگهای که ممتلی
شده آید بگشاید مکرات و همین خروج رگهای مذکور را بهمی مالند تا ماده غلیظ برآید و مرطبات استعمال نمایند
غذا از دو واگر و یا بیمار استعمال دارند که ماده تریزد و از تعب محفوظ باشد علاج داء الفیل فصد باسلیق کنند
و حسب قوت قی لازم دارند و اسهال نیز بحب سورنجان و همین نسخ گاهی اسهال و گاهی قی میکرده باشند
تا هم قوت بجای ماند و هم ماده بتدریج مندفع گردد بعد تنقیه بلیغ این طلا بکار برند ص صبر و اقاقیا حضض
لحیة التیس شب یمانی بسرکه تیز طلا کنند و چون خشک شود پای را بعصابه بربندند تا حرکت خاصه مشی کمتر کنند
و اگر کنند باید که پای بسته باشد بعصابه و طلا دیگر و در میان ماده نمایند و همین تدبیر لازم باشند و قی اکثر بعمل آرند و
تحلیل ماده در بامی روز این ضماد بکار برند فانها تحلیل شیا کثیرا ص تخم کرنب و شونیز هم آمیخته با اجناس
کنند دیگر که همین عمل کند ص خاکستر کرنب ترمس نطرون سرگین بز آرد جو با آب خاکستر ضماد کنند و تنطیل با آب گرم در زیر

باب نوزدهم در ادویه پاها

پوشیده نماند که تپ مرضی است کثیر الوقوع و متواتر الاصناف و تدبیر اکثر انواع او باهم تباعد تمام دارد
پس در معالجه تنقیح و عدم تساهل واجب تر از سائر علل باشد و تا که طبیب بر جنس و نوع و فصل حمی بر
معرفت ایام بحارین و شرائط استفراغات و جمیع جزئیات که بدان تعلق دارد از اجتناب تشرب مسهل و زد
بحران خصوص و شستن و امثال آن واقف نباشد در علاج تپ قیام نمودن اکبر کبائر است و قبل از شروع
در ترکیب چند قاعده ضروری بفائده علیحده گفته میشود تا بسبیل تذکره بمنتهیان نیز مفید باشد فائده
در بیان انحصار تپها در سه جنس که حمی یومی و حمی خلطی و حمی دق است بدانکه تعلق حرارت تپ اگر
بروح شود اولاً آنرا حمی یومی گویند و وی بیشتر در یک روز منقضی گردد و بهر سببی که عارض شود بهمان
منسوب سازند چون حمی غضبی و مانند آن نادر باشد که حمی مذکور سه روز بپاید و اندر بود که از آن تجاوز
نماید و تا بسابوع رسد و اگر بخلط شود اولاً حمی خلطی نامند خواه بعفونت باشد یا بغلیان فقط غلیانی
از غیر ماده چون نیفته و آنرا سونا خس خوانند و اگر باعضاء اصلی شود اولاً خاصة بدل و جگر آنرا دق نامند و حمی
سه مرتبه دارد در مرتبه ثانی سه درجه ملحوظ تا که در مرتبه اول است معرفت مشکل و علاج آسان و بعد تفصیل
خاصة که در مرتبه ثانی بدرجه ثانی رسد و پس از آن توقع منقطع است از روی تدبیر و اولاً که تعلق حرارت گرفته
مراد از آن تقرر اوست در محل نه عدم حصول وی بعد تسخین دیگری زیرا که اکثر تپها خاصة دق بیشتر بعد دیگر تپها
می افتد کما لا یخفی و کذا حرارت در هر محلی که تقرر یابد بسخونت او یا جسام مجاور را لا محالا تعدی میکند مع ذلک
تسمیه تپ نخواهد بود مگر نظر تقرر حرارت که بالذات اولا معتبر شد فافهم فائده در بیان امور ضروری که در علاج
تپها بدی ست بدانکه مزاج شدید الحرارت صفراوی اشربه شیرین ندهند که خوف استحاله صفر است بخلاف شربت
نیلوفر که این خوف ندارد لنجاصیه فیه و بدانکه آب کثیر المقدار در شربت شیرین آمیختن مانع استحاله است و شیره بادام و کدو
نیز مستعد استحاله کردن بصفر است و سکنجبین و سائر حموضات مصلح آنست لا تخفیف رقه و حدوث آفات است زنهار نباید
اگرچه مصلح حموضت باشد و سمن مزید عفونت است و روغن بادام نعم البدل است و در شیرینی تقلیل آن ولی تر و تناول عدس
زوال تپها قبل از کسر ضعف آنرا زن که در تپ نفع تمام دارد گلقند و خیارین تر زده جلاب کاهو و گل نیلوفر و بنفشه و جوکوفته و
[illegible]

وآب هر چون فاتر بود بهتر است و بعد خروج تدهین با دهان مرطبه واجب کند تسیط بدان و تقطیر در
گوش ازان و کسی که تن آبادان باشد او را اغتسال باب سرد نافع و در حق مترولین حسن است یخنی که
در آب نیم گرم نشانند پس برآورده در فاتر تر ازان نشانند بتدریج همچنان میکنند تا باب سرد با رسد
و سردی آب پیش ازان نباید که آب تابستانی باشد و نشاندن اندر آب سرد چنین باید که بیمار را یکبار در آب
فروکنند و در حال برون آرند بلا توقف و مفصل از طب الاکبر که تالیف احقر است جویند پاشویه جهة
تعریق و رفع دردسر نیکو تدبیر است و در بحث سر مفصل گفته شد با فوائد کثیر بخور که دل و دماغ را قوت دهد
و حرارت بنشاند در بحث سر گذشت بخور که تبخیر بان مجفف جدریست واگر با بود ص صندل و گلسرخ و کبیر
مورد بسوزند واگر سر با بود برگ طرفا سوزند و تبخیر بمجففات مصلح هوا عفن تریاق فاروق حمیات
بلغمی و سوداوی را نافعست یک ترمس با آب گرم یا شراب دهند جوارش کافور تپهای اسهال را نافعست
جوارش طباشیر بستور و در بحث امعا گفته شد جلنجبین عسلی جهة حمیات بلغمی سود دارد و سکری اندر دق
اگر جریان شکم تپ ها دل شیر شده باشد نافعست و در سل نافعتر و بهر حال مفید و در بحث معده مفصل گفته شد جلنجبین
سکری عوض سکنجبین است در مزاج خشک و تپ ها دل و بی صحیح قلیل باشد بصفرا در حرف المیم بلفظ مارستکر بیاید
با فوائد کثیر و اشعار بترتیب مع در بحث سر گذشت حب الشفا تپهای نائبه هر صنف را نافعست پیش از نوبت تپ باید داد
و در بحث سر گذشت حب الحلتیت حمیات ربع را سود دارد ص هلیله زرد مغز مع عصاره غافث هم یک
درم حرف یک درم حلتیت یک درم و نیم ادویه کوفته بیخته باب حبها سازند و خشک سازند شربتی یک درم
باب گرم حب اللیمو که تپ ها اندر تپهای گرم و اندر سرفه گرم در دهان دارند تشنگی بنشاند خاصة اگر برب لیمو یا رب
غوره یا آب انار و مانند آن سرشته باشد ص مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه پاک کرده هر یک یکجزو
تخم کاهو نیم جزو رب السوس ربع جزو بکوبند و بلعاب اسپغول بسرشند و باب برگ خرفه حبها سازند و در سایه خشک
سازند و باز بکوبند و باب برگ میوه ها سرشته حبوب سازند حبهای سعال که در تپ نیز نفع دارد اندر بحث سینه
گذشت حقنها که در تپ سود دارد و در بحث سر و ایضا مشروحا در بحث امعا گفته شد دوای الکبریت جهت تپها
کهنه لرزه نافعست و در سینه گذشت دوا الحلتیت تپهای ربع و دیگر مثل عقرب و رتیلا و مانند آن را نافعست

تپ ربع و سکنجبین هندبعد از انکه جهل روز گذشته باشد و نضج در ماده راه یافته و جهت گزیدن جانوران
زهردار در شربت دهند حلتیت و سداب و مر و فلفل مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی قدر
یک جوز و جوزگردگان گویند دوای الثوم جهت تپ ربع بلغمی مجرب است صـ ثوم یعنی سیر نیم مثقال قسط
جوز هر یکی دو مثقال پیش از نوبت بخورند دوای الترید حمیات بلغمی را نافع است صـ زنجبیل
مصطگی هر یکی ده درم ترپد سپید مجوف بسته درم شکر طبرزد چهل درم شربتی هر یک یکمثقال دوا ها
در تپ بدان قسم توان کرد جنس قی توان نمود و در بحث معده که تعلق بدان دارد گفته شد ادویه هندیه
مجربه معلومه پوشیده نماند که اگرچه در کتب اهل هند معالجه تپهای گرم خاصه تدبیر تپ ق نیکو نوشته اند و ما
تپ نیز چنانکه اهل یونان مشروحا ارقام نموده اند مسطور نگشته لیکن بعضی ترکیبهای ایشان خصوص
در تپهای مزمنه بلغمی سوداوی کثیر النفع مشهور آمده بیشتر مدار ایشان در باب ادویه بر خاصیت است بالجمله
اگر طبیب دانا ادویه مسطوره ایشان را حسب وقت مراعات ضدیت کیفیت دوا و مرض استعمال
نماید باک نیست و مع ذلک آنچه ذی سموم باشد و اگر سمیت او صلاح یافته و بتجارب بصحت مشهور
شده ترک استعمال او احوط دانند که دانایان و متبحران ذی هوش حیلی مقرر کرده اند و روش نیز عجوی
در تجارب صرف کرده و محض بر امتحان غور و تفحص تمام در بنا مر سند و الی اشته لیکن استعمال ادویه سمیه
مصلحه در بعضی اشخاص با وجود سزاوار بودن مزاج آنها بدان خالی از مضرت نیافته جای تعجیل نیست جای
بتاخیر و بهر امری که در ان شائبه خوف بود ترک او اولاست کما لا یخفی علی احد دارو که تپهای دموی
و صفراوی و بلغمی بسیطه و مرکبه نافع است صـ گلوی یعنی طباشیر سپید دانه الایچی خرد هر یک نیم تولا نبات یکتولا
شربتی از چهار ماشه تا نیم تولا بدانند که گلوی خاصه که تر بود و بر درخت نیم پیچیده جهت تپها از هر قسم که باشد حتی
بدق نیز سودمند است و مجرب و معمول باسهال و بی اسهال توان داد و سرفه نیز مفید است او
لطیف تر و سریع الاثر است و آنچه خشک بود و مطبوخ نباشد سرد و تر است و گلوی هر چند تلخ است لیکن
نزد فقیر میل به برودت دارد و مشابه افیون و مخصص در نفع او در امراض مختلفه محسوس شده و جهت
تپ دق نیز کثیر النفع مشهور گشته خواه با چیزهای دیگر مرکب ساخته و در تپهای گرم نقوع کرده دهند و در تپها

[illegible]

ولیکن چون اهل یونان استعمال لبنیات را در حمیات منع کرده اند فقیر عوض جغرات شربت تمر هندی یا خشکه
وگاه پان غذا فرموده و نافع تر یافته و کهچری مونگ و خشکه و مانند آن نیز مجوز است دارو که تپ بهاری مزمن
دور کند ص سم اسپ که عبارتست از چیزی خشک که در پای اسپ پیش آن می‌روید و مشهور است قدر یک نخود بگیرند
و افیون یک سرخ و برگ نیم دو نیم عدد هر چهار را با هم آمیخته در قند سیاه سرشته حب سازند و پیش از آمدن تپ یک حب
کلهری بلع کنند و چون تپ شروع کند یک حب دیگر بدهند اغلب است که بیک حب حاجت نیفتد و اگر مرض قوی باشد
از چهار دو حب سازند و افیونی را افیون دو سرخ یا زیاده انداز تد و نیمه برگ نیم که بگیرند باید که در طول باشند
نه در عرض دارو که تپ ربع را مجرب است ص برگ دهتوره سیاه برگ پان کنکری فلفل گرد هر یک دو نیم
عدد باریک ساخته قدر فلفل حب سازند و یکی صبح و یکی شام بدهند با آب گرم دیگر که تپ ربع را مجرب است
ص آهک یعنی نوره قدر سه چهار ماشه یا کم یا زیاده در آب حل کنند و یک لیمو بریده در آن
بفشرند چون اجزای غلیظ آهک ته نشین گردد آب صاف که طافی است بنوشند و این دوا آن وقت باید داد
که اثر شروع نوبت تپ بظهور آمده باشد و اگر دریکبار کفایت نکند یک روز دیگر دهند دیگر که ربع را
نافعست ص پلاس پاپڑه پوست سرخ از وی دور کنند و مغز او و مغز تخم کرنجوه بالسویه بستانند و نرم
بکوبند قدری آب آمیخته و قدر فلفل حبها سازند و هر روز یک حب بخورند دیگر که ربع را مجربست ص گوکنا
حسب رنج بگیرند و فلفل ده دانه نیمکوب ساخته هر دو را جوش دهند و صاف کرده بنوشند تنها یا با شکر
آمیخته دیگر که تپ لرزه را که از زیاده سردی باشد دفع کند ص کنگی شانزده ماشه لونگ شش عدد اجوائن
دو ماشه هر سه را باریک بسایند و سه حصه کنند پس بگیرند قطعه سفال آب نادیده و در آتش گرم
نمایند و قدری آب سرد سازند بعده یک حصه دوای مذکور درین آب آمیزند و بنوشند و همچنان سه روز
بعمل آرند و غذا کهچری بی نمک یا بی روغن خورند دیگر که تپ صفراوی که یکروز درمیان داده می‌آید
دفع کند ص فلفل مغز تخم کرنجوه هر یک یک توله زیره سپید برگ مغیلان هر یک نیم توله ادویه را نرم
بکوبند و با آب حبها بندند بقدر فالسه یک حب صبح و یک وقت ظهر و یک حب شام بدهند همچنان
سه روز بکنند در ازالهٔ تپ مجرب است دیگر تپ لرزه را نافع است ص گل خیال یعنی بنگ کوکنا [illegible]

وکوفتہ بیختہ ہر قدر کہ در دو انگشت در آید گرفتہ بخورند دیگر تپ لرزہ را مجرب است صفت افیون مصری
چار درم صندل سفید زعفران ہر یک دو درم دارچینی یک درم فلفل دو نیم درم کوفتہ بیختہ بدارند و بہ آدم کلان
کہ کیف خوار نبود مقدار یک سرخ بدہند و کیفی را دو نیم سرخ و طفل را نیم سرخ کافیست با آب گرم باید داد دیگر
کہ تپ ربع را در دادن یک بار دفع کند صفت نوشادر سہ سرخ فلفل دو دانہ کوفتہ بیختہ بدہند روز نوبت اروی
کہ مسمی ست بہ حب النجاح بیرون و معنا روی ملک الراحت ست جہت تبہای عفنی کہ از مادہ بارد باشد مجرب است
و در تپ ربع و حمیات صفراوی اجتناب از چنین ہر چیزہا واجب لیکن در تپ کہ ترکیب صفرا و بلغم مرکب باشد و غلبہ
بلغم را بود دوی در حکم بلغمی ست صفت بچھناک مدبر فلفل گرد فلفل دراز سہاگہ شنجرف جملہ برابر کوفتہ بیختہ یکیا
آب لیمون صلایہ بلیغ کنند و مقدار دانہ جوار حبہا سازند و ناشتا یک حب با شکر بدہند و یک حب
شب و اگر مریض بتناول ادویہ حار معتاد بود زیادہ نیز توان داد و ہرگاہ طبع قبض باشد نخست مسہل
دہند بعدہ این حب استعمال نمایند و اہل ہند در تپہا جہت بفتہ بکھوڑ جڑی ہمی دہند و مراعات حرارت مزاج
و امثال آن ہمہ جا شرط است و ادویہ کہ مذکور می شوند تا کہ تپ اقلاً سہ روز نشدہ باشد نباید داد
طریق تدبیر بچھناک آنست کہ دیگی از آب پر کنند و بچھناک را در کیسہ کردہ بیاویزند ران [illegible] کہ
کیسہ دران آب باشد و تہ دیگ نرسد آنگاہ یک گھڑی جوش دادہ بیرون آورند و بدانند کہ بچھناک
ہیزدہ قسم است از انجملہ دو قسم سم قاتل ست اگرچہ مدبر باشد اما آنچہ مستعمل ست و بعد تدبیر ہیچ ضرر ندارد
ہمی مانند ہشت قسم ست و بہترین اینہا نوعی بود کہ بیرون سیاہ و درون سفید باشد و آنرا
تیلیا بچھناک نامند و نوعی دگر آنکہ درون و بیرون سپید باشد و آنرا برہمن بچھناک گویند و مضرا از
مضرت ست و بہترین برہمن بچھناک آن بود کہ بیخ وسطہ و سرہا یک باشد بطریق شاخ گوزن لیکن در احد
و می احتیاط واجب [illegible] و دوائیکہ بچھناک در او باشد بحضور خود ساختہ شود یا عالم این فن ساختہ باشد حب
در تناول فرمایند اکثر عطار کہ [illegible] از عدم احتیاط چنین [illegible] است و درد دوا اگر برہمن بچھناک [illegible]
چیتر و الا تیلیا بچھناک بکار برند آنہم بعد تدبیر و اگر اینہا دست ندہد موقوف دارند و [illegible] مسمی
جوز [illegible] مثل [illegible] ست جوز [illegible] عربی [illegible] و در لغت ہند [illegible] گویند [illegible]

سیماب مصفی گندهک مغسول بچهناگ تخم دهتوره هلیله زرد بلیله آمله تخم خشک فلفل دراز زرنیخ ورقی همه را برگیرند و نخست سیماب و گندهک را کجلی سازند یعنی هر دو را یکجا کرده تا در صلایه کنند که همچو سرمه شود پس دیگر ادویه کوفته بیخته آمیزند و با آب بهنگره تا دو روز صلایه نمایند و مقدار فلفل حبها سازند و یکحب یا دو حسب مزاج بدهند جهت تپ با شکر سپید نرم کرده باید داد و جهت پیچش شکم و اسهال با عسل و طریق عسل گذشت و در ادویه معتدل گذشت داروی که مسمی است بحب رام بان وجهت تپ لرزه که از ماده سرد باشد بشابه تیر صید است لهذا مسمی بدین اسم شده الفاز خواه سپید خواه سیاه و بیخ کرکهاپه یا که عبارت از توتیای هرفری است و چیزی هر دو را مغسول سازند و کوفته بیخته دو روز با آب برگ کریله صلایه بلیغ کنند و مقدارش حبها بندند و طریق شستن سم الفار آنست که برگ سن در ظرف گلین کنند و با آب پر نمایند و چوبی بر سر دیگ گذارند و سم الفار در کیسه کرده بدان چوب آویزند بنوعیکه کیسه در آب باشد و ته دیگ نرسد بدین طریق یک گهری بجوشانند و بیرون آرند و طریق شستن کهاپه یا آنست که در آب کدوی تلخ بجوشانند بطریق مزبور در سیماب گرد و اسن حاجت نباشد و طریق استعمال این حب آنست که پیران هرطوبی مزاجان یک حب تا دو حب صباح بدهند یا شکر و آب اگر روز اول عرض زائل شد فبها و الا روز دیگر دهند که روز سوم غالب است که زائل مرض نماید باذن الله تعالی و محروران را همان اکثر نشاید داد و اگر دهند زیاده از یک حب روا نباشد و مع ذلک اگر گرمی کند قدری شیرهٔ خرفه با نبات و گلاب توان داد و شیر گاو و ماست نیز مزیل گرمی آنست و غذا تا یکهفته بجز بهنی مونگ خشکه بی روغن چیزی دیگر نخورند مطلقا از چربی و روغن و ترشی و گوشت اجتناب نمایند و الا بیم ضرر باشد و اگر مریض شیرخوار یا طفل باشد حب یا نیم حب باید داد و اگر کفایت نکند قدری لطفل نیز دهند و بالا گفته شد که اگر طبع قبض بود نخست مسهل باید داد و بعد آن چنین حبها و این بسیار بار است که بعض حب تلیین حاصل آید باقی افتد و ماده مستحصل گردد پس تقدیم تنقیه بمسهل دیگر داروی که مسمی است بحب گهوڑ چڑهی این حب متعمل جوگیان ست اکثر ایشان این حب همراه میدارند و در حضر و سفر و اکثر علل را بآن معالجه مینمایند و فی الحقیقت دوائی ست مبارک و بعضی اطبا آنرا حب تلیین نیز گویند و از نام نهاده اند معنا گهوڑ چڑهی اسپ سوار ست یعنی کل و بشابه مجملی و کل سوار اسپ هلیله بلیله آمله چترک سهاگه فلفل گرد دراز بسپاسه

موٹھه تربد ریوند چینی عاقرقرحا زنجبیل پچھناک مدبر سپید بیا میدز نیخ هر یک یکتوله سیماب مصفی گندهک
مغسول هر یک سه توله مغز تخم جیپال مدبر که عبارت از جمال گوٹه است هشت توله سیماب و گندهک را
کجلی سازند و با سائر اجزا کوفته بیخته یکجا کنند و سه روز به بهنگره صلایه نمایند و مقدار از فلفل و ماش حبها بندند و
هر مرض با انپان که عبارت از مصلح است بدهند مثلا برای تپ با سفوف قرنفل و تخم کشنیز و امثال آن دهند
و برای حبس بول و سنگ گرده و مثانه و سیلان منی با شیره تخم خیارین و تخم خربزه و پرسیاوشان که بهندی هنسراج
گویند و طباشیر و خار خسک استعمال کنند یا سفوف بلیله بلیله آمله پکهان بید سلاجیت کاسنی سبل نمایند و برای هیچ نوع تپ
یعنی هر تپ همراه جوشانیده تپ استعمال کنند و هرگاه خواهند شکم برند و معده را از فضول پاک کنند با شکر و آب گرم
خورند و هر بار که از استنجا برآیند قدری آب گرم بنوشند و هرگاه خواهند که شکم بند دآب سرد نوشند و برنج پخته همراه
ماست چکیده بخورند و بعضی حبه اکثر امراض با شکر و آب گرم می دهند و مفید یابند پس شود شخصی سنگرهنی
داشت که عبارت از اسهال کهنه است هیچ وجه دفع نمی شد طبیبی او را سه روز این حب سکین انواز داد همراه
قدری روغن گاو و هر روز زیاده از معتاد شکم رانده بعده تخفیف یافته مرض دفع شد بمقتضای قد یعالج الاسهال
بالاسهال و مدبر کردن جمال گوٹه آنست که ویرا در سرگین گاو که قدری آب در آن آمیخته باشند بپزند
پس بیرون آرند و پوست دور کنند و پرده باریک که در جوف است و از جمله سموم معدوم شده نیز جدا
نمایند پس مغز او را داخل ترکیب گردانند و طریق دیگر در مدبر نمودن او آنست که جمال گوٹه که هنوز وقت
از پوست جدا کرده باشند و از پرده درونی هم پاک نموده مواز نه نمایند و لعاب او گل سرخ و کتیرا که هر دو
برابر باشند آمیزند و در لقمه و خمیر گرفته در آتش معتدل نهند تا که خمیر بریان شود پس ویرا بعد به بکار
و این مدبر بریان تازی تقویه نامند و بدانند که مغز جمال گوٹه اگر از مدت یکماه مقشر شده باشد سمیت پیدا
می کند لهذا گفته شد که وقت استعمال مقشر کرده مدبر سازند و روغن بادام و روغن کدو بهترین رفع سمیت است
در امراض حاره و بالخصوص در تپهار که هم و رفد انجای حس کنند و هم بزبان مالند جهت رفع سمیت او سفوف
کدو زنی تپ باسهال سود وار دهد گل سرخ طباشیر هر یک پنج درم گل ارمنی صمغ عربی کشنیز بریان کرده
کرده بریان نموده هر یک دو درم عصاره زرشک تخم حماض هر یک سه درم گل نارمشک هر یک نیم درم کوفته

حصه و از ان نیم کمتر نمایند تا غلبه حلاوت را باشد درین وقت عسلی محمود آمده و اگر سکری سازند از شکر سرخ
باید ساخت که کثرت و مضار که در حق سکنجبین ذکر خواهد یافت نظر بغلبه حموضت درینجا امن از ان بیشتر است
و در مزاج گرم و مرض گرم و فصل گرما سرکه نصف شربتی بلکه برابر کنند تا حموضت غالب تر بود و درین وقت
باید که سکری سازند و سکر تبرزد سپید تر و لطیف تر باشد کما ذکر و قوام این سکنجبین رقیق دارند تا بنابر عدم تلث
قلیل المضرت باشد و احسن آنکه بسیار ترش نکنند زیرا که اگرچه نفع او در امکان انتفاع قوی تر است ضرر ترش
تیز در محال تضرر زود تر و با قوت تر است و هر که از سکنجبین ترش ورد منتفع نشود با وجود مستحق بودن بان
دلیل آن باشد که علت با خطر است و از ماده هر چه لطیف تر است تحلیل می یابد و باقی غلیظ تر میگردد و در
مزاج معتدل و علت مرکب و فصل ربیع و خریف سرکه سوم حصه شربتی کنند تا حلاوت و حموضت معتدل که مز
عبارت از و آمده حاصل آید و افضل اقسام ثلثه اینست بنابر بعید بودن از مضار و اعتدال طعم مناسب
او با صحاب مرضی فائده در بیان حالات که سکنجبین بران ضرر دارد و بیان اختصاص تضرر آنکه اگر ضرر واقع شد
اصلاحش چیست و از جمله حالات مذکور یکی آن است که معده سرد و ضعیف باشد با سکنجبین سفرجلی خاصه
که مقوی زنجبیل باشد از بحث منع خارج است زیرا که جالینوس ضمان کرده که وی جمیع علل معده را که بسیار
گرم نبود نفع دارد دوم آنکه اسهال باشد و سکنجبین را در نفع و قطع سبب او دخیلی نبود و این قید از ان کردیم
که اگر مثلا سبب اسهال انصباب صفرا باشد از جگر یا مراره و هنوز موذی بجرو امعا نگشته یا اجتماع رطوبات
بود در خمل معده و امعا نافع ترین اشیا در جنس بنابر قطع سبب سکنجبین است و کذا هرگاه ادویه قابضه با او
ممزوج کنند اثبات طبع از بحث منع خارج شود اگرچه سبب در نفس امعا باشد از ینجاست که سکنجبین قابض مجرب
شده در بحث امعا گذشت سوم آنکه زکام نزله باشد یا در سینه خشونت بود با چنین حاجت ضروری
داعی شود سکنجبین قلیل الحموضت با لعوب و امثال آن ممزوج کرده باید داد و بهترین مصلحات او ماء الشعیر
است و امثال که در مصلح بودن و مرقی سکنجبین را با وجود نفی اجتماع بینهما وارد میشود حل او قریب
ذکر باید تنبیه چهارم آنکه سرفه خشک باشد و محتاج بدان بود که چیزی از سینه زدوده شود و چنانچه
درینجا ظاهر است اما آنجا که سرفه تر بود و با ماده غلیظ و لزج باشد و بلی نزله بود تشرب سکنجبین خاصه که ترش کمتر بود

عسلی باشد و اعانت بر نفث و ترقیق رطوبات از جهت نعم المعین هست و سکنجبین عسلی درینکار قوی‌تر باشد
دیگر آنکه اعانت سکنجبین نیز بر تنفیث موقوف بر قوت مریض است چه اگر قوت نباشد نمی‌تواند آن را دفع کند و چون
ماده تلطیف پذیرد و بنابر ضعف منفع نیفتد نگردد و خناق آرد بنابر این صبات او بیماری نفس پیدا
پس بر طبیب واجب است که در حال قوت و حال ماده و کمی بیشی و غلیظی و رقیقی وی نگاه کند تا ماده نضج پذیرد
تبعات و اندر حیات امید خلاص هست یا نه اگر امید و ایام سرما باشد با سکنجبین معتدل هم نگاهم کرده تا تحلیل
را نپذیرند و لطیف ساخته بیرون انداز دهند و اگر با سرفه خشک حاجت به دادن سکنجبین افتد اصلاح کرده دهند چنانچه
در حالت زکام عنقریب گذشت پنجم آنکه سحج یعنی ریش روده باشد یا زحیر بود یا بالاشراف بر اینها یا بر سهال باشد
از اینجاست که بعد شرب مسهل استعمال سکنجبین و سرکه منع شده تا که مزاج امعا بحال آید اما اگر امعا کسی قوی باشد
باک ندارد و کذا اگر مسهل ضعیف بود و کذا اگر مسهل قوی قلیل المقدار خورده شود از اینجاست که صاحب ذخیره در
حمیات بلغمی گفته که وقت خواب و اطریفل دهند یک مثقال صباح سکنجبین ... بلا تندریز گیرد و اطریفل اگر چه مسهل قویست
لیکن یک مثقال و در اکثر طبائع زیاده از رفع قبض عمل نمیکند اما سکنجبین که با جزو مسهل ترتیب داده جهت اسهال
می‌دهند و باید از ما خمن قیم فار هست چه اختصاص منع بصورتیست که از مسهل نکاهی ضعفی در امعا افتاده باشد
و عقب آن سکنجبین دارو گر وه بخلاف آنکه ابتدا ادویه مسهله خورده شود و مع ذلک اگر کسی ضعیف الامعا باشد
در حق وی استعمال سکنجبین مسهل نیز روا نبود و این امور بر عملا مستور نیست ششم آنکه شقاق مقعد یا بواسیر باشد و مراد
از بواسیر درینجا فرو نیست زیرا که سکنجبین با سور یحیی بنابر تحلیل ریاح و تقطیع ماده او سودا رود و هرگاه
و شقاق یا در بواسیر فروقی که عبارت از ظهور زوائدست و مقعدیت نیز حادث گردد جهت تب استعمال
سکنجبین ضرر است لیکن قلیل الحموضت و قلیل المقدار باید داد تا بشرح ضرر نرسد هفتم آنکه قرحه در سینه
یا ریه باشد و درینحالت حتی المقدور تشرب سکنجبین نشاید و جهت حرارت اگر عارض گردد بدل سکنجبین شربت
نیلوفر است قناعت کنند هشتم آنکه در عصب ضعفی باشد یا رعشه یا فالج و امثال آن بود و درینجا اگر ضرورت
افتد توان در فالج که باعث مرکب شود بشرب سکنجبین اجازت فرمود لیکن معتدل الطعم باید تا ضرر نرساند نهم
آنکه وجع رحم یا تقطیر بول یا در مثانه ضعفی و علتی باشد اینجا نیز قاعده گذشته مرعیست تا نزد اجتماع شیرین

بالکثر اوقات مفید آید و شیخ نیز بران اشعار کرده باید که آب مضاعف عسل باشد یعنی عسل اگر ده جزو بود
آب چهار جزو کنند سرکه خواه یکجزو بود یا کم و زیاده بپزند تا که ربع بماند و کف بردارند و عسل جید کف کمتر دارد
و ردی بیشتر و لهذا اجید او محتاج بطبخ کثیر نیست روی آن فوز در طبخ سکنجبین شکری و در روی انچه شیخ
ستایش او کرده و بخود نسبت نموده آنست که نخست شکر در دیگ مستوی کنند بعده سرکه تند خاصه که
خل الخمر بود دران ریزند آنقدر که عبور او نخست شکر ظاهر شود و شکر را در نیوشند پس بر آتش نرم جمری بلکه خاکستر
گرم بنهند تا شکر بگدازد بغیر غلیان و کفی که بر آید بطریق معلوم گرفته اندازند و بعده آب بران اندازند تا که دو انگشت بالا
آید و بتدریج همی جوشانند و بقوام آرند انتهی کلامه و بعضی شکر در آب حل کرده میجوشانند و چون قریب بقوام
میرسد سرکه اندک اندک میریزند تا بقوام آید و بعضی سرکه و شکر و آب هر سه یکجا آمیزند و بقوام آورند باید که
در وقت عند رسیدن بقوام قدری گلاب نیز اضافه شود مرغوب تر بود و اگر عوض آب گلاب نمایند در تقویت معده
و دل نافعتر باشد و کذا اگر عرق بید مشک بجای آب کنند و اگر عرق نیلوفر یا عصاره برگ کاهو یا عرق او بدل
نمایند در تقویت دماغ و منع سهر و زیادتی تبرید موثرتر باشد و این را سکنجبین نیلوفری خوانند و اگر عصاره
کاسنی سبز یا عرق آن بجای آب کنند در تفتیح سده جگر و دفع یرقان نافع تر آید و این سکنجبین را سکنجبین بادی
نامند و کذا هر چه بدان ممزوج شود بدان مسمی گردد و آخر این بحث مفصل بیاید و سکنجبین که از سرکه مقطر سازند بغایت
لطیف و سپید رنگ و سریع الاثر میباشد و از مخترعات محدثین است که جهت متنعمین ساخته اند و بدانند که اگر با
طبخ سکنجبین اگر چند برگ نعناع تر آمیزند در تقویت معده و دفع غثیان که لازمه سکنجبین است سودمند آید
والیضا دریابند که نعناع مصلح سکنجبین و مصلح جمیع حموضات است اما در انچه جهت محرورین سازند نتوان
آمیخت و کذا انجا که بر آوردن قی دهند و بهترین ظروف جهت طبخ سکنجبین هر چه ترشی دارد ظروف سنگین است
و معدنی [illegible] اگر نباشد در مسین قلعی دار توان پخت فائده در بیان مقدار تناول سکنجبین و طریق استعمال
و ذکر بدل او بدانند که تقدیر وزن تشربه بحسب امزجه و اعراض و باعتبار بودن شارب صحیح و مریض
قوی و ضعیف معین نیست لیکن هر چند که باشد شربت ساده او از شربت خمر کمتر است بدرجات خاصه در حالت صحت
و بعضی امراض بحسب اقتضاء حال و وقت انچه مشاهده و تجربه توان و شیخ در حمی محرقه اشعار کرده که از بیست [illegible]

تا سی و پنج درم بدهند و حسن آنکه اورا آب یا مایع دیگر که مناسب حال باشند آمیخته بنوشند مگر آنجا که رطوبت در فم
معده لاحج باشد و جلا را منظور بود که در بیخ‌ها تنها الیسیان بهتر است تا بنا بر تلبث بران در رقاع ماده
واحدا براد با سفل نیک اثر کند و همچنین کسرا به العقی او باید که رجوع مصابرت کنند تا انصف نهار پس از ان
فروج و زیر باج تناول نمایند تا اتفاق نیز معین تحلیه رطوبات و تحلیل آن باشد و احوط آنکه سکنجبین خاصه
که عسلی باشد و ترش و وافر المقدار خورانیدن مطلوب بود دیگر و زرباهند و بکروزنه و لهذا شیخ رحمه الله گفته و لا
تشرب دائما بل یوما و یوما لا لئلا یضر بفم المعده فانه یعرض فی المفاصل بحیث الکیموس من الامعاء اسفلی و تحلیل الرطوبه
من البدن و آنجا که در دادن سکنجبین مانعی باشد شربت نیلوفر بدل است و بعید او جلاب بعضی احکام و الاصناف فیه
که بوی اختصاص او دهیم و ازان معرفت کما لا یخفی تنبیه در منع اجتماع سکنجبین که شکاب در معده بوشیده نماند
که اجتماع سکنجبین در معده با ماء الشعیر یعنی اشکاب بغایت بد است لهذا گفته اند که شربت سکنجبین تا دو ساعت نگذرد
ماء الشعیر نوشند اما اگر بعد تناول ماء الشعیر خوردن سکنجبین اتفاق افتد اوفق فاصله بینهما چهار ساعت باید زیرا که
لبث ماء الشعیر در معده بیشتر از لبث سکنجبین میباشد لا محاله سوال انچه اینمی اجتماع بینهما گذشت متفق علیه است
و حال آنکه مصلح سکنجبین ماء الشعیر را گفته اند و صاحب تحفه در اختیارات خود در بیان ادویه در فصل سین بحث نموده که
سکنجبین تسکین ان کرده و شیخ در حمی بلغمی نیز اشارت نموده بخلط سکنجبین با ماء الشعیر پس توفیق درین چگونه باشد جواب
منع اجتماع مفید بحالتی است که شکاب بسبیل تغذیه کثیر المقدار خورده باشد درین از دلالت دلیل منع رئیت ثابت
چه دو دلیل منع جمع این هر دو گفته اند که سکنجبین با ماء الشعیر قبل از انکه منهضم یابد از معده بیرون ناچ برد و برا تباهی ترود
پس اگر سکنجبین کثیر با ماء الشعیر بسبیل اتباع و اصلاح در مصلح بیامیزند تا بنا بر دلالت خود خشونت حلق و اشکند
و سینه و امعا الالم آید ممنوع نباشد و از بحث نهی خارج بود مع آنکه در صورت اصلاح ترکیب بینهما در خارج میشود
خاصه که بعد ترکیب بالی شایسته گذشته باشند و از مجموع کیفیتی احدی حاصل گردد که شربتی عند ورود در معده
تقل نیست و از ذیل منع بیرون است بلکه اجتماع آن هر دو در معده منهی آمده و این نحو ابد بود که در صورت
ایراد یکی بعید وارد دیگری در معده بخلاف صورت مذکوره که در آنجا اجتماع بینهما در خارج متحقق گشته و در ترکیب
که حکم واحد پیدا کرده باشند از ما نحن فیه خارج است و اشارت شیخ محمول بر همین است فافهم فائده

اورا هر زمان بهی هالتقد تا قوت وی کما ینبغی مستحج شود و به تقدیر الحاق او لعیلع دو درم کافیست فائده

اصطلاح اطبا برین جاریست که هرگاه سکنجبین بزوری مطلق اطلاق کنند چنانچه ذکر شد مراد از ان بزوری

حارست و غیر آن را بدعون تقیید بارد معتدل بگویند کذا فی بحر الجواهر و غیره سکنجبین که صاحب جامع بری در

اول ظهور توان داد ص خل الخمر یکیجز و نیم گلسنج نیم جزء هر دو آمیخته و قدر حاجت گلات ریخته یکشبانروز

بدارند پس بجوشانند تا بنصف رسد و صاف سازند و قند سپید سه جزء بسرکه آمیزند و بقوام آرند سکنجبین کردر

آخر تغیب غیر خالصه جهة لطیفه تنقیه حرارت نافع ست ص آب خیارین شیرین تازه آب تربز هریک بست درم

خل الخمر سی درم قند سپید یکرطل و نیم تخم کاسنی مرضوض ده درم نخست تخم کاسنی را در سرکه و قدر آب جوش

دهند و صاف نمایند و جمله باهم آمیخته بقوام آرند و اگر بیخ کاسنی نیز ضم سازند مع تخم او در تقطیع سده قوی تر

باشد و اگر بعوض تخم کاسنی آب مروق کاسنی سبز کنند نیز رواست و بعضی ماء القرع هم آمیزند سکنجبین رمانی

که جهة حمیات محرقه و تسکین عطش نافعست ص آب انار مز گلاب هریک یکرطل خل الخمر پنج استار آب

زرشک نیم رطل قند سپید یکمن ج نیم شربتی بست درم سکنجبین فواکهی صاحبان آمله یعنی جدری را بجای

شربت کدر یعنی کاوی باشد در حمیات وبائی و محرقه و جمیع علل حاره طاعون سود دارد ص خل الخمر

یکمن و نیم آب انار ترش آب غوره آب نارنج ترنج آب ریواج عصاره توت ترش نیم خام نقیع سماق عصاره

زرشک نقیع عدس طبیخ عناب هریک نیم من شیره کاهو شیره تخم خیار هریک ده استار قند سپید چار من نیز بند

تا بقوام آید پس کافور و طباشیر هریک دو درم باریک ساخته آمیزند و بسرشند شربتی یک اوقیه سکنجبین

دوشابی که سرکه با دوشاب مساوی باشد معتدل است سکنجبین لیمونی غثیان دفع کنند و قی ساکن سازد

و معده را قوت دهد آب لیمو بجای سرکه کنند یا سرکه و آب لیمو هر دو بالسویه آمیزند و با قند بقوام آرند گاهی

آب لیمو عوض سرکه باشد و از آب لیمو و قند شربت ساخته شود اطلاق سکنجبین بروی از قبیل مجاز است

و سکنجبین افسونانی که ترکیب قدماست و مرکب از سرکه عنصل و نمک است در ادویه دفع سموم بیاید

شربت بنفشه و شربت نیلوفر و شربت نارنج و شربت آلو ساده جهت

تبهای گرم نافع است و در بحث سرگذشت شربت عناب و شربت بنفشه

بنسخهٔ دیگر در سینه گذشت شربت صندل مفرد و مرکب شیرین و ترش و دیگر اشربه تجربی
که جهت تپ سود دارد و در دل تحریر یافت شربت فواکه بنسخهای متعدد و شربت سیب و شربت
به و شربت انار بجمیع اقسامها و شربت ریباس و شربت بلیموئی و شربت غوره
و شربت تمر هندی و شربت لعابین در معده مذکور شد و اینهمه بحمیات سود دارد و شربت
سنبل بحمیات مزمنه نافعست و اینهم در معده گذشت شربت کشوث جهت تپهای مرکب نافعست و شربت
دینار در معده گذشت شربت دینار بنسخها تنوع دارد و اکثر به تپهای مرکبه و غیره آن مفید است و این
دو شربت در جگر تحریر یافت شربت ورد ساده و مکرر و ملین بهترین مسهلات صاحبان حمیات
که مادهٔ آن صفرا فقط یا مرکب بلغم باشد و غلبهٔ صفرا بود و ایضا جهت مطفیه و تسکین عطش سود دارد و شربت
شیرخشت و شربت ترنجبین و شربت آلو و شربت تمرهندی و شربت انار مسهل و شربت فاکهه ملین و شربت
و شربت بلیله و شربت سپستان و شربت مسمی بشربت ملین مناسب محمومین است خاصه که طبع قابض یا
بالتباس حاجت بود و شربت ورد قابض و شربت انجبار و شربت حب الآس و شربت مسمی بشربت قابض
تپهارا با اسهال موافقت دارد و این پانزده شربت که از شربت ورد الی آخر ذکر شد در بحث اسهال رقم یافت
شربت کاذی جهت صداع و حصبه و شری یا شری و جمیع علل دمویه و برای دفع حرارت جگر و معده و قطع عطش
نافعست از تحفة الارواح منقول ص خشب کاذی که آنرا کدر گویند بدال مهمله و بهندی کیوره خوانند
ربع رطل صندل سپید صندل سرخ هر واحد یک اوقیه [illegible] نیم کوفته در یک رطل خل الخمر عتیق تر کنند تا یک شبانه
بپالایند و سرکهٔ صافی شده بدارند و ادویه ثلثه منقوعه را اندر شش رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند بپالایند
پس بگیرند آب انار ترش آب ریباس و آب غوره و آب لیمو و آب نقیع سماق و آب نقیع زرشک عصارهٔ توت
شامی و آب طبیخ عناب و آب طبیخ عدس هر واحد نیم رطل گلاب دو اوقیه آب حماض الاترج چهار اوقیه قند سپید صد درم
و جمله با سرکهٔ مذکور و طبیخ اشیاء ثلثه مسطور آمیخته در دیگ سنگین بقوام آرند پس طباشیر یک اوقیه [illegible]
سنبل الطیب [illegible] یک درم کافور ریاحی یک مثقال کوفته بیخته دران بیفشانند نوعی دیگر منقول از کامل [illegible]
الصناعة جهت سایر اقسام یرقان و حرارت جگر و معده و عفونت [illegible] شربت ص کاذی [illegible]

تخم او و پوست بیخ او تمر هندی عناب دانه بیرون کرده هر یک رطلی گل سرخ سنبل الطیب لک
از چوب پاک کرده هر یک چهار مثقال صندلین هر واحد از ینها ده مثقال جمله را در چهار چندان آب
بخیسانند و بجوشانند تا ربع رسد و صاف کنند پس سرکه دو رطل آب انارین هر یک یکرطل اضافه
نمایند و بجوشانند تا بقوام مائل شود و قند سپید یکمن یعنی دو رطل آمیخته بقوام آرند و فرود آرند و کافور
و زعفران هر یک سه مثقال سائیده ممزوج نمایند شربتی از دو مثقال تا هفت و نیم مثقال و حبه اطفال یک مثقال
نوع دیگر منقول از قرابادین نجیب الدین که در امراض شدید الالتهابات و عند غلیان و فرط خون توان داد
حص سرکه تیز انگوری سه رطل آب انار ترش آب حماض اترج آب لیمو آب غوره آب ریباس آب توت شامی
آب خیار آب کدو سماق آب زرشک آب کاسنی آب عنب الثعلب آب بطیخ هندی آب کنارای چینی آب تمر هندی آب
تفاح حامض آب سفرجل آب امرود آب آلو طبیخ عدس طبیخ عناب لعاب اسپغول هر یک یکرطل و نصف جمله باهم آمیزند پس
بگیرند خشب الکد یعنی چوب درخت کدو یکنیم رطل و صندل سپید و صندل سرخ هر یک نیم رطل و بکوبند باریک
و در آبها زند کوبیده بجوشانند بعد تقوع یا بدون آن بپزند تا نصف رسد پس بپالایند و قند سپید آمیزند آن قدر که مرارت
در طعم حاصل آید و بقوام آرند بعد کافور ریاحی سه مثقال طباشیر پنج استار کوفته بیخته در آن اضافه نمایند و ...
نوع دیگر منقول از شفاء الاسقام که در دفع ضرر و بال و خم نافع تر است چوب کاوی خرما هندی از دانه و لیف
پاک کرده هر واحد یکرطل بیخ را زیانه عناب جرجانی صندل سرخ و سپید هر یک ده مثقال سنبل الطیب گل سرخ
خشک ممزوج الاقماع هر یک ده مثقال کوفته در چهار چندان ادویه آب شیرین تر کنند و بعد بجوشانند تا که چهارم
حصه بماند صاف نمایند پس بگیرند آب انار ترش آب انار شیرین سرکه کهنه صاف هر واحد یکرطل و در طبیخ مصفی ادویه ریزند
و قند سپید یکمن آمیخته بقوام آرند بعد کافور و زعفران هر یک درم باریک ساخته در آن اضافه نمایند و در ظرف چینی
و مانند آن نگهدارند شربتی از دو مثقال تا یک اوقیه و در نسخه عناب مطروح است و تخم رازیانه و بیخ چوب بیخ او هر یک نیم
رطل مرقوم شده و در نسخه شربت که شیخ نوشته و صاحب ذخیره اصلاح آن کرده چون متعسر الصنعت بود و نسخهای مسطور
کفایت داشت ننوشته شربت کثیر الفوائد که قائم مقام شربت کدو است و جهت جمیع امراض دمویه و صفراویه خناق و طاعون
نفع دارد حص حل التمر یکنیم رطل یا آب غوره آب انار ترش آب حماض اترج آب ریباس عصاره تو تقیح سماق

کوفته بیخته بآب بسرشته و اقراص بندند و هرگاه حرارت قوی باشد زعفران مطرح باید کرد البته بتجارب
قرصی که کافور داشته باشد که در آنجا اگر حرارت مفرط بود مقدار زعفران باید بیخت تا بمدرق تبرید کافور
گردد بسوی قلب و اطبا واثق کلیم باستقرا یافته اند که تاثیر و تبرید قرص کافور زعفران دار بیشتر
از آن است که زعفران ندارد قرص طباشیر مسهل که حرارت بنشاند و معده را قوت دهد قرص طباشیر
قابض مسعد دالسحه که تپ باسهال که اسود دارد و بعضی اختصاص باضافت نیافته و بعضی باضافت
موصوف گشته چون قرص طباشیر کافوری قرص طباشیر اشیوتی و قرص طباشیر حماضی و قرص طباشیر
جلناری اینهمه مع قرص طباشیر معتدل را معا ذکر شده قرص کافور جهة تپهای محرقه و دق سود دارد
و بهر تبرید دل و جگر بغایت نافع است صفت قرص کافور ریاحی پنج درم گلسرخ ترنجبین پاکیزه هر یک ده درم مغز تخم
خیار طباشیر اصیل هر یک پنج درم تخم کاهو هفت درم تخم خرفه شش درم کاسنی دو درم مغز تخم کدو چهار درم
رب السوس درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص بندند شربتی تا دو درم نوعی دیگر که بعض علل
دارد قرص کافور نیم درم تخم خرفه مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم بادرنگ مغز دانه به شیرین هر یک پنج درم
گلسرخ رب السوس طباشیر هر یک دو درم تخم کاهو یک درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی تا دو درم نوعی دیگر
که جهة حاده با یرقان نافع است صفت شک طباشیر گلسرخ هر یک سه درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاهو
مغز تخم خیار صندل سپید هر یک دو درم اقراص کنند وقت تشربی دو درم ازین اقراص با یک قیراط کافور
همراه آب انار مربد بدهند نوعی دیگر که جهة حمیات حاره و علل جگر انفع است از رازی منقول صفت کافور صندل سپید
تخم خرفه تخم کاسنی تخم کاهو مغز تخم کدو هر یک یک درم گلسرخ پنج درم طباشیر ده درم بلعاب اسپغول اقراص سازند
و همچون گفته که اگر بزر البنج سپید دو مثقال اضافه نمایند جهة تبرید جگر و تطفیه حرارت عجیب الاثر است صفت قرص که جهة
حمیات حاره و خفقان حار نافع است صفت کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر اصیل گلسرخ صندل سپید مغز تخم
خیار مغز تخم بادرنگ تخم کاسنی تخم خرفه تخم کاهو هر یک سه درم کوفته بآب تفاح اقراص بندند شربتی یک مثقال
و اگر جهة تقویت اعضاء رئیسه … دارند … مثقال … آید … قرص کافور لؤلؤی …
قرصی از … نوعی دیگر که حمیات و لهیب آن بنشاند و دق و سل …

خاذق می مجارب است هر واحد را جسارت در ان نشاید قرص مبرد که قرص مروارید نیز گویند تا تمام مقام قرص
است جهت کسانی که از رایحه کافور متضرر باشند موضوع شده برای حمیات حاره و عطش شدید نفع تمام دارد صفت
مروارید ناسفته طباشیر نشاسته کثیرا رب السوس سپید هر یک دو مثقال صندلین نیلوفر کشنیز خشک گلسرخ تخم حماض
تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو مغز تخم تربز هر یک سه مثقال خشخاش سپید چهار مثقال او دو نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول
و ان ممزوج باشد سرشته اقراص بندند مع داشتن اسبغول وقت حاجت در آب یا در شیر حل کرده بدهند.
و نشاید که بسایند تا که اسبغول سحوق نشود و اگر بلعاب اسبغول اقراص کنند بهتر است قرص مروارید که جهت تپ های
دق لیموی و سعال بغایت نافعست صفت مروارید ناسفته عصاره لحیة التیس تخم بارتنگ هر یک دو درم
طباشیر گلسرخ هر یک شش درم گل ارمنی چهار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار خرفه کهربا هر یک سه درم صندل سپید
یکدرم با آب مورد اقراص کنند شربتی یک نیم مثقال مع شربت خشخاش در بعضی نسخه طباشیر الاغ و بعضی در
بعضی مروارید سرطان محرق سه درم بیفزایند و در تپ دق کافور یکدرم زعفران نیم درم مضاف کنند قرص کهربا جهت
محرور دق و مسلول صندلین طبع نافعست صفت طباشیر گل ارمنی هر یک چهار درم گلسرخ شش درم مغز تخم کدو تخم
خرفه هر یک دو درم اقراص بندند شربتی یکدرم و نیم مع ده درم روغن مصفی و باید که وزن مع هر روز زیاده کنند تا
بسی درم رسد و اگر سرفه باشد قدری صمغ عربی در اجزای قرص بیفزایند و دیگر قرصها مفید سل و دق در بحث سل
و دق ایضا در امعا تفصیل ذکر شده فلیرجع الیه قرص گل جهت تپهای بلغمی و معده نافعست صفت گلسرخ
شش درم رب السوس عصاره غافث هر یک چهار درم سنبل الطیب یکدرم طباشیر دو درم کوفته بیخته اقراص
کنند نوع دیگر جهت حمیات بلغمی و اوجاع معده و تقلب نفس و سوء هضم مفید صفت گل سرخ ده درم سنبل الطیب
یکدرم مصطکی رومی یک نیم درم شربتی سه درم نوع دیگر شطر الغب و تپهای مرکبه را نافع است و معده
قوت دهد صفت گل سرخ اصل السوس هر یک چهار درم طباشیر افسنتین سنبل الطیب هر یک دو درم
ترنجبین سه درم بگلاب اقراص بندند نوع دیگر که تپ مرکب را که صفرا و بلغم غالب باشد سود دارد صفت گلسرخ
ده درم اصل السوس پنجدرم تخم کاسنی مغز تخم خیار ریوند هر یک چهار درم سنبل سه درم اقراص بندند شربتی یک مثقال
نوع دیگر که جهت تپی که صفرا و بلغم در ان برابر بود صفت گل سرخ ده درم سنبل دو درم تخم کاسنی پنجدرم مصطکی یکدرم

اقراص بندند شربتی یکمثقال نوع دیگر که اطفاء حرارت و ازاله حمیات کند و تشنگی بنشاند و اصلاح معده گرم
نماید و جمیع علل حار را سود دارد و جهة صاحب تپ گرم که در ایام گرم محتاج مسهل باشد نیکو مسهلی ست ص گلسرخ
چهار درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک پنجدرم رب السوس دو درم سقمونیا مشوی یکمثقال کافور ربع درم نرم
کوفته بعصاره فرفیر یعنی بنفشه سرشته اقراص بندند هر قرصی مثقالی شربت یک قرص مع همچندان شکر و در
نسخه عوض فرفیر فرفیخ یعنی خرفه مرقوم شده نوع دیگر که جهة تپ بلغمی مفید است و دل را قوت دهد و سده ها بگشاید
ص گلسرخ گاوزبان تخم کاسنی هر یک سه درم غافث مثقالی رب السوس یکدرم ادویه نرم کوفته با بکیه رب السوس
دران محلول بود اقراص بندد شربتی یکمثقال نوع دیگر جهة حمیات مختلفه نافع است ص گلسرخ ده درم سنبل الطیب
رب السوس هر یک یکدرم تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک دو درم نرم کوفته بجلاب اقراص بندند هر قرصی دو درم
شربتی یک قرص نوع دیگر که حمیات بلغمیه را سود دارد و چون تپ از چار هفته تجاوز کند باید داد ص
گلسرخ ده درم عصاره غافث شش درم افسنتین سه درم مصطگی یکنیم درم سنبل اسارون تفاح اذخر انیسون
هر واحد یکدرم اقراص بندند هر قرصی سه درم شربتی یکقرص مع یک اوقیه مطبوخ اصل کبر و یک اوقیه سکنجبین و مطبوخ
مذکور در حرف المیم همین بحث بیاید و یک نسخه قرص گل که حمیات بلغمیه که آنرا مرکب از صفرا و بلغم باشد نافع است در بحث جگر
گذشت و اکثر نسخ وی در معده و یک نسخه او که جهة نزف الدم و اسهال و بانی با تپ سود مندست و در بحث امعا
ذکر شد قرص صندل مشروب که جهة حمیات حاده و عطش شدید و جگر و معده و صبیان که از قوت بحره صفراوی
باشد نافع است و صاحب شفا بالاستقام گفته و هو مبرد و ملطف مجرب قوی تجبیل البرص ص صندل سپید صندل زرد
صندل سرخ رب السوس تخم خرفه هر یک دو درم گلسرخ طباشیر قند سپید هر یک چار درم مغز تخم خیار بادرنگ کافور
کتیرا سپید هر یک نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغل که در گلاب یا آب انارین مستخرج باشد سرشته قرصها بندند هر
قرصی درمی و در سایه خشک کنند شربتی یک قرص مع آب انارین یا آب تفاحین و اگر تلیین مطلوب باشد مع
نقوع تمر هندی که ترنجبین یا شیرخشت در ان محلول باشد بخورند و اگر تلیین بلیغ مقصود شود و لب خیارشنبر دران
نیز می آمیزند و باشد که جهة اسهال صفرا در نسخه قرص مسطور سقمونیای مشوی یکدرم بیفزایند و عند حاجت بقدر حالت
با آب ترنجبین یا شربت آلو بکار برند و اولی آنکه نصف نسخه همچنان ساده بدارند و در نصف سقمونیا کنند تا که هر کدام که در کار شود

بعض بسید قرص غافث جهت حمیات عتیقه و ضعف جگر نافعست صن عصارهٔ غافث هشت درم گلسرخ
پنجدرم سنبل الطیب هریک سه درم مصطگی یکدرم اقراص بندند شربتی مثقالی مع سکنجبین نوع دیگر جهت
حمیات کهنه و درد جگر و یرقان نافعست صن عصارهٔ غافث لک مغسول هریک یکدرم تخم خرفه دو درم
طباشیر پنجدرم رب السوس ربع درم کوفته بیخته بآب کاسنی اقراص کنند نوع دیگر جهت شطر الغب و تپهای کهنه
مجرب است صن عصارهٔ غافث شش درم طباشیر ده درم سنبل الطیب دو درم گلسرخ پنجدرم بآب اقراص بندند قدر
دهی شربتی یک قرص قرص بنفشه که تپ با سرفه را نافع است صن بنفشه مغز بادام شیرین مغز تخم کدو
مغز تخم خیار کثیرا گلسرخ هریک پنجدرم رب السوس گل ارمنی نشاسته هریک سه درم مصطگی یکمثقال
سنبل یکدرم کوفته بیخته اقراص بندند شربتی یکمثقال نوع دیگر که تپ را با سرفه و قبض طبع باشد
سود دارد صن بنفشه ده درم مغز بادام مغز تخم خیار هریک پنجدرم کثیرا رب السوس هریک چهار درم شربتی
دو درم با جلاب یا شربت بنفشه نوع دیگر غب غیر خالص را نافع است بنا بر اخراج کردن وی صفرا
و بلغم را صن بنفشه اخضر ریحانی دو درم تربد موصوف یکدرم رب السوس نیمدرم سقمونیا نیم دانگ همه را نکوبند
و بحریره پزند و شکر سرخ پنجدرم آمیخته بآب گرم بخورند جمله یک شربت است نوع دیگر جهت تپ با سرفه و بلین
طبیعت بود صن بنفشه ده درم خشخاش سپید تخم کاسنی تخم خیار هریک پنجدرم رب السوس هریک چهار درم شربتی
یکمثقال و اگر خواهند مسهل باشد سقمونیای مشوی چهار درم تربد موصوف هفت درم بیفزایند شربتی دو درم نوع دیگر
که غب غیر خالص را زائل کند و صفرا و بلغم براند صن گل بنفشه سه درم پوست هلیله کابلی تربد رب السوس
هریک یکدرم انیسون کثیرا هریک ربع درم سقمونیا دانگی و در نسخه ربع درم است و اینجا یک شربت است
کامل و در نسخه شکر تبرزد پنجدرم مرقوم شده و یک نسخه قرص بنفشه که بذات الجنب نافع و نسخه دیگر که بذات الریه سود دارد
و در بحث سینه گذشت و در نسخه دیگر که جهت حمیات محرقه بلغمیه مفید است بحث امعا ذکر شد قرص شاه نسخهای متعدد
دارد و اکثر آن بحمیات حاره و بارده که ضعف جگر باشد مفید و نسخه کثیر او در معده و باقی کلها در جگر ذکر شد
قرص ریوند نسخها متنوع دارد اکثر آن جهت حمیات کهنه برای اصلاح فساد جگر که بعد تپهای طویله شود
نافعست و در بحث جگر همه گذشت قرص افسنتین جهت حمیات بلغمیه و معده و سدهٔ آن و سدهٔ طحال و عسر البول

نافعست قرص افسنتین که وی تخم کرفس انیسون اسارون مغز بادام تلخ هر واحد یکجزو همه را کوفته و بیخته
بیخته و بآب سرشته اقراص سازند هر قرصی دو درمی شربتی یکعدد و دو نسخه او در بحث معده و دو نسخه دیگر در بحث
جگر گذشت و آن نیز حمیات مزمنه را مفیدست قرص انیسون تپ بلغمی را نافعست و در جگر گذشت قرص [illegible]
الادویه تپ ربع و در جگر و ترهل را نافع بود قرص انیسون عصاره غافث هر یک چهار درم
اسارون سنبل هندی افسنتین تخم کرفس سنبل مغز بادام تلخ مصطگی هر یک یکدرم صبر دو درم کوفته بیخته
بطبیخ افسنتین قرصها سازند شربتی یکدرم بآب گرم فائده پوشیده نماند که در بعضی کتب نهی از تشرب
اقراص در حمیات عفنیه قبل از مضی سه هفته علی الاطلاق واقع شده چنانچه در شفاء الاسقام در بحث حمیات
بلغمیه نوشته و لا تشرب الاقراص فی شیء من الحمیات العفنیة حتی یبلغ المرض عشرین یوماً لیکن بنا بر اطلاق
مفیدست که حمیات را قبل از سه بوع ممکن نباشد چنانچه از تعلیق غایت هویداست پس حمیات محرقه و غب خالص
و مطبقه ازین حکم مستثنی باشد و قرص طباشیر و قرص کافور و امثال آن که در چنین تپها رمی دهند و
آنها هم اندر ابتدای مجوزه باشد لیکن اگر اینجا هم انتظار نضج ماده کنند و بعد استفراغ دهند احوط است
کما یظهر من الذخیرة و نهی که در باب حمیات اندر دادن اقراص مسطور شده نه باعتبار آن است که خصوصیت
قرصیه را اثری است بلکه باعتبار اجزاء اوست که کار مدرار و تحلیل قوی است یا تبرید شدید
و استعمال چنین چیزها تا نضج در ماده راه نیابد و تنقیه کرده نشود نفع نمی دهد بلکه ضرر دارد پس سفوف و جز آن
هرچه مرکب ازین نوع اجزا باشد وی نیز منهی عنه باشد تا مضی مدت مسطور و این امور هرچند بعلما مسطور
نیست لیکن جهة متعلمین بسط دران ضرر نبود کلکلانج فیروزی تپهای کهن را سود دارد و در بحث جگر ذکر
یافت لعوق فی حمیات بلغمیه و سوداوی را نافعست و در بحث معده گذشت لعوقها که در تپها جهت قبض بکار آید
در بحث سینه مذکور شد لخلخه که منع عفونت کند و صداع را نافع آید صندل سپید کشنیز خشک گلاب
سرکه هر یک قدری حاجت در شیشه کنند و بو بینند و در بحث دماغ مشروحاً ذکر یافته ماء السکر و ماء جلاب نیز گویند و مفرح است
که از یکجزو شکر و سه جزو آب می سازند چنانچه در بحث سر گذشت پس اگر جوش ندهند جلاب خام نامند والا جلاب مطبوخ
بلفظ مطلق اگر مطبوخ باشد و اختلاف در آنکه او حار است یا بارد یا معتدل بیشتر گویند که بنابر اختلاف

شکر باشد در بیاض و حمرت و شدت و حلاوت و رقت آن یا بنا بر اختلاف انواع گلاب باشد در مرارت و حموضت
و حموضت و نقاهت بالجمله آنچه از شکر بغایت سپید لطیف ساخته شود و گلاب تفه یا حامض و جز آن که غیر
تلخ بود کثیر المقدار دران ممزوج باشد بنحویکه بسبب شدت حلاوت نماید بغایت که تپهای گرم را سود دهد
و تبرید جگر و معده نماید خاصه که خام بود ببرف سرکرده بنوشند که بخصوص بنسبت حلاوت خفیفه شاید نضج
بندی بود در ترطیب بدن و کسر حرارت حمی و نافع حرقت مثانه و تبرید و تقویت معده و جگر لهذا صاحب ذخیره
در بحث تپ گفته آنجا که خشکی غالب از رطوبت جلاب زیاده از ماء الشعیر باشد و درینحالت باید که عوض سکنجبین
بهمین اقتصار رود و در تپهای حاده اگر قوت قوی باشد و نشان آنکه انتهاء روز پنجم خواهد بود پیدا باشد
غیر از جلاب چیزی نشاید داد و هرگاه صفرا غالب باشد و خوف استحاله او در معده بصفرا شود چندان آب
بادی آمیزند که غلبه آب را باشد به صفرا بنفزاید و تشنگی بنشاند و چنین جلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا که زود
در جگر رود و ثقل ننماید انتهی کلامه و در تحفة المومنین ارقام شده که جلاب جهت تپهای حاره یا صفراویه جهت حصبه و آبله
و تپ دق و ورم احشا نافع است و بهر تقویت آلات نفس و تلیین طبع و انضاج و ادرار بول و عرق و قوت اعضا
مفید و هر چند صاحب کتاب مسطور بیان اوصاف مطلقا نموده لیکن واجب آنکه در حمیات و اورام نفع شود
بدان سبب که آب بسیار ممزوج باشد کما ذکر انفا و جلاب که از لعاب اسپغول و بیدمشک و گلاب سازند
در تبرید و ترطیب و ازاله حمیات حاده انفع است و قدمر فی بحث الراس ایضا ماء العسل در حمیات بارده
سود دارد در بحث سرگذشت ماء الاصول که حمی بلغمیه را بعد ظهور نضج سود دهد و مدر بول است
صه بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر پرسیاوشان انیسون هریک کفی تخم کرفس تخم رازیانه مصطگی
هریک دو درم اندر یکمن آب بپزند تا بنصف رسد هر صباح چهل درم بنوشند گرم و گلقند
ده درم دران حل نموده ماء الاصول که انضاج اخلاط حاده کند صه پوست بیخ کاسنی نیکوفته
بیست درم تخم کاسنی نیکوفته پنج درم تخم کشوث شش درم عناب بیست دانه سپستان شانزده دانه
همه را در چهار من آب بپزند تا یکمن بماند صاف کنند و جمله اندر سه روز بنوشند مع سکنجبین آمیخته به برف
سرد کرده و مقدار سکنجبین هر روز ده درم تا بیست درم ماء الشعیر پارسی کشکاب گویند و اتفاق اطبا

که اندر تبهای گرم هیچ غذای که در وی کیفیت تبرید داشته باشد و منافع کثیره موصوف بود چون ماء الشعیر نیست زیرا که
سرد تر است و منضج اخلاط حاره و مفرج اخلاط محترقه و منقی معده و مسهل النفوذ در بدن و لذیذ و معتدل القوام
و مسکن عطش و حدت خون و مولد دم صالح و جالی جگر حار و سل و دق و قرحه ریه و امعاء و سعال حار یابس نافع
و با وجود این همه فضائل هیجان اخلاط فاسده نمی کند و در معده ریاح و نفخ نمی آرد خاصةً اگر جو جید باشد و از
عمده فضائل وی آنست که قوت وی قوت یکسان است و قوی متضاد ندارد بخلاف اغذیه دیگر مثلاً عدس که جرم
او قابض است و آب او مسهل و سپیست که هر چه قوتش یکسان باشد بمزاج سبک آید و تغیر از آن کمتر نماید ایضا
با وجود لزوجت تفریح است و بدان سبب در رگها زود گذرد و اخلاط از رگها زداینده و دلیل بر جلا او غسل وی است
که او شاخ از جلد پاک میکند و اخلاط لزجه لعقی بر آرد و بخلاف آب گندم که اگر چه آن را نیز بقوام کشکاب سازند لزوجت
و نرمی و هموار قوام پیدا میکند لیکن زداینده و زود در اندام دوینده نباشد و از وی در رگها آلودگی بسیار بماند و سفیده
مرغ نیز پشت نیز اگرچه همین لزوجت و نرمی دارد لیکن بر فم معده ثقیل می ایستد و زداینده گی ندارد بدین وجه از
اغذیه مستعمله ماء الشعیر ممتاز آمده لیکن مضر فم معده و مولد اخلاط بارده و نفاخ است و مصلح آن گلقند و طریق طبخ
وی آنست که شعیر جید بگیرند و مقشر سازند و در آب شیرین صاف با آتش نرم بپزند در ظرف پاکیزه و بهترین ظروف
دیگ سنگین است و آنقدر بپزند تا که پخته شود از پس آن آب صاف بگیرند اگر تلطیف غذا مطلوب باشد والا مع
کشک تناول نمایند اگر تکثیر غذا مقصود بود و مانع نباشد چنانچه مفصل گذشته و در مقدار آب حکما را اختلاف است
بعضی گویند ده چند جو باید و نزد بعضی بیست چند شاید و مختار شیخ همین است لیکن جمهور اطبا بر آنند که چهارده چند
یا پانزده چند باشد و نشان جیدی شعیر آنست که عند طبخ منتفخ نگردد و آب وی سرخ رنگ آید و فربهی جو نیز علامت
جودت است بر سبیل اکثری و در ذخیره نوشته که اگر کشکاب نیک پخته نشود نه غذا را شاید نه دوا را و شیخ
نیز در قانون گفته و انما یکون له مدخل فی العلاج و مطمع فی النفع اذا کان قد استوفی الطبخ و اجوده ان یکون
الماء قدر عشرین سکرجة و الشعیر واحدة قد رجع الی قریب من الخمسین هرگاه تپ حاد بود و تلطیف
تدبیر حاجت باشد و تلیین شکم و ادرار بول بیشتر مطلوب بود باید که جو را مقشر نسازند و نشسته در آب
اندازند و بر آتش گذارند چون آب گرم شود آب مذکور بیرون اندازند و آب دیگر که گرم باشد ریزند و مطبوخ سازند

کنند و شکر آمیخته بدهند کذا قال السمرقندی فی حمه فی بیان خواص المحبوب تنبیه باید دانست که هرچه
با ماء الشعیر در معده جمع شود منفعت او باطل کند و سبب اضطراب گردد بهر آنکه هرگاه چیزی با او
جمع شود قوتها مخالف پدید آید و طبع اندر هضم و تصرف کردن اندر آن متحیر گردد خاصه طبیعت
بیمار دارد و قوت مختلف اضطراب تولد کند و بدترین چیزی با کشکاب در معده سکنجبین است
بهر آنکه کشکاب را تباه کند و هموار قوام او باطل سازد و آنرا هضم نا یافته از معده بیرون برد
پس صواب آن باشد که چون کشکاب خواهند داد قبل از وی بدو ساعت سکنجبین دهند
تا خلط را لطیف کند و مستعد دفع نماید و معده را درست سازد بعد از آن ماء الشعیر دهند
تا معده بسبب نقا آن را نیک قبول کند و زود هضم گرداند و خلطی که سکنجبین آن را لطیف
کرده باشد بوزود ماء الشعیر مندفع گردد و رگها و مجاری پاک شوند و باشد که یا در ادرار بول دفع
سواد کند یا بعرق و بعد از ماء الشعیر چون چهار ساعت بگذرد شربتی دیگر از سکنجبین دهند تا هرچه
ماء الشعیر آنرا اعتدال کرده باشد و نضج داده زود دفع شود و اثر سردی و تری که از ماء الشعیر حاصل
آمده باشد به بدرقه سکنجبین بهمه تن رسد و ترتیب کشکاب دادن چنانست که اندر ابتدا رقیق
دهند اگر ماده حاد بود و حاجت نگهداشتن قوت نباشد و هر دو مکث باشد تا کشکاب بار گیرند تا طبیعت
مشغول به غذا نشده نشود و همگی متوجه بهضم ماده شود و اگر بچیزی حاجت آید بجلاب یا سکنجبین قناعت
نمایند و آنجا که حاجت به نگهداشتن قوت بود کشکاب غلیظ دهند و در انحطاط کشکاب مع
ثفل او باید داد و هرگاه دردی یا ورمی از اعراض صعب عارض باشد بعوض کشکاب
بر جلاب یا سکنجبین قناعت نمایند و هرگاه مدتی طبع اجابت نکرده باشد و ثقل در امعا جمع
شده کشکاب نباید داد و کذا غذا ی دیگر بهر آنکه نا برگذر نا یافتن امتلا زیادت شود و بادها و بخارها
زیاده گردد و بدان سبب درد عظیم تولد کند و دم زدن متواتر شود بسبب حرکت متواتر التهاب
دم زدن گرم شود و خشکی و تشنگی تولد کند پس در چنین حالت صواب آن باشد که نخست بحقنه
یا بشیاف یا بملین طبع بگشایند بعده غذا دهند و هر گاه ماء الشعیر در معده ترش گردد آب نخست

ویرا بایدداد و اگر حرارت شدید بود قدری بیخ کرفس اندروی بپزند یا اندکی پیپل یار کنند یا عسل صاف ممزوج نمایند و گل قند تیز مصلح اوست و هرگاه در معدہ حار ماء الشعیر نفخ آرد امتزاج خمر قلیل مصلح اوست و بدانند که از کلام بعضی اطبا معلوم شده که ماء الشعیر مصلح سکنجبین ست و شیخ در حمی بلغمیه فرموده که هر دو باهم خلط کرده دهند و مع ذلک شیخ و جمیع اطبا اتفاق دارند بهر نهی اجتماع بینهما و رفع تناقض این دو کلام در آخر بحث سکنجبین گفته شد فلیرجع ثمه و خلص آنکه منهی عنه اجتماع در معده است و اگر در خارج مختلط ساخته باشد از تحت منع خارج باشد ازینجاست که با شعیر حسب حاجت چیزها آمیخته می پزند و آنرا ماء الشعیر مدبر نامند چنانچه جهت سرفه و درد سینه عناب و سپستان و انجیر و پرسیاوشان با او مطبوخ سازند یا مغلی حلو و جهت اخراج بلغم لزج و تفتیح سده قرطم اضافه نمایند و جهت صلاح حار و سرفه خشخاش و جهت ذات الجنب ذات الریه عناب نیلوفر سپستان و امثال آن مطبوخ کنند و جهت غثیان آب تمر هندی و دیگر حموضات بیامیزند ماء الشعیر محمص قابض شکم است و وی چنان سازند که جو را مقشر ساخته بریان نمایند بعده مطبوخ کنند و اگر خشخاش نیز آمیزند اعانت در قبض کند و دریابند که نقیع شعیر نسبت مطبوخ او اسرع الانحدار ست از معده و جهت محرورین نافعست و در تسکین عطش موثرتر لیکن مطبوخ در تغذیه افزون تر است و در نفخ کمتر و بدانند که آنچه در تحفة المومنین در بحث شعیر مرقوم شده که کشک شعیر جو است صحت این قول از روی کتب معلوم نشده چه آنچه مستفاد از قانون و ذخیره و جز آن میشود کشک نفس جو است که مطبوخ شده و آب لطیف او را ماء الکشک و ماء الشعیر نامند ماء السویق جهت تپ و عطش و اسهال صفراوی نافعست ص پست جو بگیرند و در آب وافر پزند تا غلیظ شود و چهل درم از آن مع طباشیر و صمغ عربی که هر واحد یک درم یا زیاده باشد بنوشند ماء القرع جهت تپهای دموی و صفراوی و اخلاط محترقه و سرفه حاره و جهت تپ دق و ترطیب مزاج و رفع عطش از ادویه جلیل القدر ست ص بگیرند کدو دراز

که نرم و تازه باشد و تلخ نشود پس آرد جو خمیر کرده بران درگیرند و بالای او گل پاکیزه در پیچید
پس در تنور معتدل بگذارند بر طابق یا بر خشت نهاده تا نیک پخته شود پس از گل و خمیر
بیرون آرند و زیر او سوراخ کنند و بدست بفشرند تا آب زلال او فرو چکد و از پنجاه مثقال
تا صد مثقال توان داد تنها یا با قند و آب انار و ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیار شنبر و گلقند
آفتابی و سکنجبین و تمر هندی و هلیله یا و مانند آن هرچه مناسب وقت باشد و محتاج الیه بود
و در شفاء الاسقام گفته نخست کدو را از چند جا نوک کارد بزنند بعده ملوث سازند بآرد جو
و گل سرخ که هر دو یکجا خمیر کرده باشند بآب شیرین و اگر بآرد فقط یا گل فقط اقتصار رود
در تغلیف روا است و هر چند که باشد ضخامت غلاف آن قدر باشد که در آتش معتدل چون
نهند نیک پخته گردد نه خام مانده سوخته شود و جهت این معنی بری غلاف قدر عرض یک
انگشت کافی بود در مزاج که صفرا غالب باشد لازم است که با حموضت دهند تا تستحیل الصفرا
شود و اگر دادن حموضات مناسب نباشد لعارضه سرفه و جز آن با دیگر چیزها که لطافت
قوام او کثیف سازند آمیخته دهند و سویق جو بهر این کار نیکوتر است ما را آنجا بمنافع آب
کدو متصف است و مع ذلک مستحیل بصفرا نمی شود خاصه که خیار ترش باشد و آب خیار رسیده
زرد ترش پنجاه مثقال اگر بنوشند تنها یا با شکر یا با شربت دیگر جهت اطفاء حرارت دم و صفرا
نفع تمام دهد و جهت اسهال نمودن با ادویه ملینه نعم الدواست ماء الهندبا
جهت تپهای دموی و صفراوی و تفتیح سده جگر و عرق و تنقیه مسالک از ماده عفنه
نافع ترین اشیاست صنعت بگیرند برگ کاسنی سبز بپارچه تر مسح کنند تا از گرد و غبار
پاک شود بی غسل بعده در هاون بکوبند و آب بفشرند نیم جوشان با مروق نموده و از چهل و پنج
مثقال تا نیم رطل همراه اشیاء مناسبه حال بنوشند چنانچه اگر تفتیح سده جگر مطلوب باشد
مع سکنجبین ساده یا بزوری دهند و جهت تلیین مع ترنجبین و شیرخشت و جهت اسهال
صفرا مع هلیلها و جهت تطفیه مع شربت نیلوفر و شیرها و جهت ورم جگر و یرقان سدی

مع فلوس خیار شنبر و بدانند که ترویق و تصفیهٔ آب کاسنی بر چهار وجه است یکی آنکه آب افشرده
او را شب بگذارند تا اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه متمائز گردد و پس رقیق آن را صاف ساخته بکار
برند دوم آنکه آب وی در ظرف نهاده بر آتش خفیف گذارند و کف بردارند و چون آب
مذکور مانند شیر بریده گردد فرود آرند و در کرباس سفت بپالایند و بکار برند سوم آنکه همان
وقت که بکوبند و بفشرند در پارچه سفت بپالایند چهارم آنکه در پارچه مهین یا از مرافل
رقیق الثقب صاف گردانند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ بهتر است و الا مطبوخ
اولی تر و مطبوخ او با گلقند جهت تپ ربع صفراوی مجرب است و با سکنجبین جهت تپهای
کهنه و تقویت معده و ازالهٔ تعفن رطوبات نافع و هرگاه با قدری رازیانه و تخم کشوث بجوشانند
و در نضج و اسهال قوی تر باشد تنبیه بدانند که کاسنی مرکب از دو جوهر است یکی ارضیه بارده
ذاتیه مستقره دوم جوهر لطیف قلیل الحرارت که منبسط و منتشر است بر سطح ظاهری او و به
سبب آن تفتیح سده می کند از اینجاست که شرعاً و طباً شستن کاسنی ممنوع شده زیرا که
غسل مزیل اجزای مذکوره است لهذا مغسول او تولید ریاح کثیره می کند و دریابند که کاسنی
صفرا را که نه از سبب ورم محدب جگر باشد ضرر دارد و شکر مصلح او است و شربت بنفشه
و امثال آن بهتر از وی و کاسنی بستانی به از صحرائی است و هرگاه برگ کاسنی تازه بهم رسد
پوست بیخ او ریزه ریزه کرده قدر بیست مثقال یا کمتر اندر عرق کاسنی و مانند آن خیسانیده
با شیاء مزبوره بدهند که قائم مقام کاسنی تر است ماء الخلاف که معمول قدماست
و جهت مواد بلغمی و صفراوی و سوداوی و دموی و تفتیح سده و تقویت معده و آلات
نفس نافع دانسته اند و بهتر از آب کاسنی و آب شاهتره در مواد مرکبه و حمیات مختلفه است
و صفرا را بیشتر نفع دارد وصفش برگ بید که نرم و تازه باشد بکوبند و آب بگیرند و شب بگذارند و روز
دیگر از بیست مثقال تا سی مثقال او را با خمس آن شکر بنوشند ماء الشاهترج
جهت حمیات دموی با شربت عناب و امثال و جهت حمیات سوداوی و جرب

یا سکنجبین افتیمونی و جهت تفتیح سده و تصفیه خون با سکنجبین بزوری ساده و جهت تلیین مواد
محترقه با ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیار شنبر و گلقند و مربا بنفشه بحسب اقتضا خیار حاجت یا آب
و شاهتره را بکوبند و آب او صاف کرده بگیرند و با قدری پوست هلیله زرد جهت دفع ضرر سکنجبین
گذشته روز دیگر صاف او را بقدری مثقال تا شصت و پنج مثقال با ادویه مذکوره بنوشند و جهت
امراض سوداوی اگر با حبوب مسهله بدهند قبل از این بدو ساعت حبوب دهند بعد آب
شاهتره نوشند و اگر خواهند اجزا مسهله مثل هلیلجات و افتیمون و تربد و غاریقون و امثال آن
شب در آب خیسانیده و صباح صاف نموده بنوشند ماء عنب الثعلب جهت حمیات
حاره که از ورم جگر و معده باشد و با یرقان بود نافع ترین چیزیست و طریق ساختن او و ترتیب
دادن او با اشیاء دیگر همان و تیره است که در ماء الهندبا ذکر شده و واجب است که
عنب الثعلب سیاه نباشد که وی مجنن و مهلک است ماء البقول تپ و گرمی جگر و یرقان
اصفر را نافع است و در بحث جگر گذشت ماء الجبن جهت حمیات سوداوی بغایت نفع
دارد و تنها دهند یا بچیزهای دیگر آمیخته و ترتیب او در بحث سر گفته شد ماء الرمانین جهت
اطفاء حرارت و تقویت جگر اثر تمام دارد و اگر مع شحم بفشرند خاصه انار شیرین اسهال صفرا کند
و شرب آب انار عقب طعام موجب انحدار غذاست و اندر مزاج که صفرا غالب باشد انار
شیرین تنها نهند که مستحیل بصفرا میگردد ماء البطیخ الهندی جهت تپهای گرم نافع است
و شکم می آرد و حرارت جگر فرو می نشاند لیکن باشد که در مزاج صفراوی استحاله بصفرا میکند
پس لازم است که با حموضات دهند و تا بالغفلة از ابتدا تپ نگذرد استعمال نمی و دیگر فواکه
رطبه کثیر الرطوبه جائز نیست که منضج ماده است و با سکنجبین جهت تفتیح سده و ادرار بول و یرقان
و سودا و محترقه و اعانت هضم و با تمر هندی جهت سودا و صفراوی و جرب و حکه با شیرخشت امثال
آن ... و ماده ... غلیظ ردی الکیفیت که کم مقدار باشد مفید و مولد خون رقیق بلغم
شیرین و مرطب بدن و مفرح و مقوی معده بارد و مصلح او گلقند و امثال آن و ترنجبین شیرین

ف ماء البطیخ الهندی ن ... طبع ۱۲

بهتر طریق گرفتن آب وی آن ست که بنوک کارد بزنند مغز او را تا آب از ان جدا شود پس
آن آب را صاف کرده بنوشند مطبوخ کبیر که در تپ بلغمی همراه قرص گل دهند و در بحث اقراص
نیز اشارت بدین رفته ص پوست بیخ کبر بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک ده درم تخم کرفس تخم رازیانه
انیسون نانخواه تخم کشوث شکاعی بادآورد هر یک پنج درم همه را در دو رطل آب بجوشانند تا نصف
آید پس یک اوقیه از وی و یک اوقیه از سکنجبین بگیرند و با هم آمیزند و قرص گل بخورانند
و عقب او این را بنوشانند مطبوخ آلو که لطیف اعمل است در تپ غب جهت دفع حرارت و تلیین
شکم توان داد هرگاه قوت ضعیف باشد و زبان گرا بود و تشرب چیزهای قوی چون هلیله و سقمونیا
مقدور نباشد ص آلو بخارا بیست عدد تمر هندی ده درم هر دو را در دو رطل آب بجوشانند
که چهار شود پس صاف کنند و قند سپید ده درم آمیزند و بنوشند وقت خواب و چند روز این
مداومت کنند مطبوخ دیگر غب و جمیع اوجاع گرم مفاصل را نافع ست ص آلو بخارا
سپستان هر یک چهل عدد عناب ده دانه مویز منقی بیست دانه بیخ کاسنی گل سرخ
ریوند چینی مبرش مصری هر یک یک مثقال شاهتره پنج درم عنب الثعلب ده درم تخم کاسنی
تخم کشوث هر یک سه درم گاوزبان نیلوفر هر یک چهار درم همه را بجوشانند چنانچه رسم ست و صاف
کنند و تمر هندی از خسته و کیف پاک کرده پانزده درم فلوس خیارشنبر هفت درم شیرخشت
ده درم معجون ورد ده درم در ان حل نمایند و صاف سازند شربتی قدر قوت مطبوخ که جهت
ربع مجرب ست ص کوکنار بقدر مزاج و عادت هر کسی با ده دانه فلفل کوبیده بجوشانیده
بنوشند مطبوخ هلیله خفیف که جهت ربع نافع ست ص پوست هلیله کابلی ده درم تخم کشوث
تخم کاسنی هر یک سه درم آلو عناب هر یک بیست عدد پوست بیخ رازیانه دو درم شاهتره
هفت درم بپزند چنانچه رسم ست و صاف کنند پس فلوس خیارشنبر و معجون ورد هر یک
پانزده درم بیامیزند و صاف کرده بنوشند مطبوخ افسنتین جهت تپهای کهنه و کشادن
و رانیدن بول سود مند ست ص افسنتین بیخ رازیانه انیسون اسارون تخم کرفس بیخ اذخر

جمله را بر حسب حاجت بگیرند و بجوشانند و صاف کرده بنوشند معجون قباد الملک جهت
تپهای کهنه نافع است و در بحث سینه گذشت مع بیان آنکه تا شش ماه بهین معجون نگذرد
استعمال نکنند معجون پودینه که مسمی است بفودنجی جهت تپهای کهنه و تپ بلغمی سود دارد
و در حرف الفا بحث سده گذشت معجون سقراط جهت تپ ربع و تپهای بلغمی نفع دارد
و در بحث سر ذکر یافت معجون که حمی یا یرقان را نافع است و بحث جگر گذشت معجون لوزی
مزیل غب غیر خالصه و شرط الغب است و مسهل صفرا و بلغم ص مغز بادام شیرین پانزده درم
مغز تخم قرطم محموده هر یک ده درم قند سپید بیست و پنج درم زعفران یک درم بطریق معلوم
بسرشند شربتی یک مثقال و باید دانند که این دوا ملوکانه است تناول وی هیچ کراهت ندارد
و هرگاه جهت اسهال خورند و بتعدد و تکرار احتیاج بود آن قدر بار که طبع اجابت کند بهمان
قدر ایام مهلت داده باز دهند و همین قاعده در جمیع معاجین مسهله و غیر آن هر چه مسهل
بدعی دارند مگر آنکه حاجت داعی به تعجیل یا تأخیر باشد معجون مسهل منقول از تذکره جهت حمیات
مجرب است و معجون خیارشنبر و معجون بنفشه نیز نافع و در حرف اسها گذشت معجون لیح از حجة
عماد الدین محمود چون روز نوبت قبل از وقت بدو ساعت مقدار دو نخود تا مثقال تناول نمایند
البته در سه نوبت قطع کند مسمی است بحب لولص جند بیدستر دارچینی قرنفل شونیز مر صافی میعه
سائله هر یک سه درم افیون سداب فلفل هر یک یکدرم عسل برابر جمیع معجون ربع منقول
از زکریا رازی وی نیز گفته که زیاده از سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد قدر شربت بدستور
معجون سابق است ص تریاق کهنه هفت مثقال زعفران قند هر یک چهار درم سلیخه حلتیت
هر یک نیم درم میعه جند بیدستر سنبل هر یک هفت درم قسط سه درم عسل بوزن جمیع دیگر که همین
عمل دارد و وقت استعمال و قدر شربت بدستور معجون سابق است ص اسارون کندر هر یکی
جند بیدستر میعه سائله زنجبیل افیون بالسویه بعسل کف گرفته مثل جمیع بسرشند مفرحات
در حمیات جهت تقویت اعضاء رئیسه نفع دارد و سبب فراج و همه آن در بحث قلب

ذکر شده خصوص مفرحی که از تالیف شیخ است جهت تپ دق و ناخمین نفع تمام دارد و در قلب
ذکر شد مربای هلیله مربای آمله جهت تلیین طبع در حمیات مناسب است و منعی که در استعمال آنها
ابتدای حمیات نموده اند محض هلیله غیر مربا است چه علت نهی یبوست وی است و در مربا
بنا بر ترتیب یبوست مذکور نمانده و قند تبرزد بنا بر امتزاج اصلاح او شده پس نهی ممنوع باشد
مربای زنجبیل تپهای بلغمی را سود دارد و مربای هندوانه حرارت دفع کند و تشنگی نشاند مربای
تمر هندی صفرا دفع کند و تپ گرم را تلین سازد و شکم و مزاج را نفع دارد و مربای آلو نیز همین
عمل دارد و اکثر مربیات در ابحاث سابق گذشت و ترتیب ما بقی مشهور است نقوع آلو جهت
تپ مطبقه و غب برای اسهال نفع تمام دارد ص آلوی سیاه عناب هر یک بیست
عدد سپستان سی عدد مغز تخم خیار هندی هر یک بیست درم گل سرخ برگ سنا هر یک
هفت درم گل بنفشه تخم خرفه تخم کشوث هر یک چهار درم تخم بادیان شاهتره افتیمون هر یک
ده درم پوست هلیله زرد پانزده درم جمله را در سه من آب جوشی بسیار بپزند بعده اندر
شیشه فراخ سر کنند و روز در آفتاب و شب در جای گرم همی نهند پس از سه روز هر بامداد چهل
درم یا پانزده درم سکنجبین و ده درم شربت بنفشه بنوشند نقوع هلیله تپ غب را نافع است
و تلیین طبع و اسهال صفرا می کند ص پوست هلیله زرد بیست درم اندر آب جوشان
بخیسانند یکشبانروز پس بمالند و ترنجبین بیست درم در آن حل و صاف ساخته روز راحت بنوشند
اگر قوت مساعد بود و غب خالصه باشد و حسن آنکه تا یک هفته نگذرد استعمال هلیله نشاید و بیشتر
اگر عوض ترنجبین کنند بهتر باشد زیرا که صاحب ذخیره در غب خالص گفته اولی تر آن باشد
که در تپهای گرم دست از ترنجبین کوتاه دارند و اگر چاره نباشد بی ترشی بنهند نقوع فواکه
و نقوع حلو و نقوع حامض و نقوع مسهل و نقوع کشنیز جهت تپهای گرم سود دارد و در بحث
سرگذشت نطولات منومه و مقویه و نافعه و مانعه سرسام در بحث سرگذشت یاقوتیها در
حمیات نفع دارند خاصه که در مزمنات و تسلادلات و اصناف آن در بحث سر قلب ذکر شده

علاج تپها که بدور خمس و سدس متصاعد النوبت کنند یا تخلط باشد یعنی محفوظ النوائب
نباشند بباشند که بعضی قدما تپ خمس و ما فوق آن را منکر اند و حق این است که انکار نشاید
زیرا که منع عقلی گنجایش ندارد و مشهود اکثر اطبا رسیده این درویش خمس عشر نیز دیده و تا چند ماه
متفحص بود بالاتر در ظهور رسید که در عشر یا پانزدهم بلا انقطاع نوبت می کرد بدون احتمال
اتفاق که دست آویز منکرین است بالجمله اگر علیل شحیم و لحیم و سلیم الاشتها و الدول باشد تدبیرش با
تدبیر بلغمی است و اگر لاغر و نحیف باشد تدبیرش مثل تدبیر ربع است و حمیات مختلفه اگر سبب یکیه
باشد تدبیرش تدبیر همدم کلیه است و اگر سبب او اختلاط مواد باشد بحسب ماده غالبه گاهی
تنقیه گاهی تلطیفه باید کرد تا ماده محترق نشود و سوداوی ربع نگردد علاج تپها ممتزج از حرارت
و برودت این سه گونه است یکی آنکه در باطن حرارت محسوس شود و در ظاهر برودت و این را
لیفوریا گویند و بیشتر از بلغم افتد و این چنان باشد که بلغم در قعر تن عفن شود و بسبب تنگی
مسام یا رجوع حرارت غریزی بباطن یا بسببی دیگر بخار او بظاهر نگراید پس باطن گرم
و ظاهر سرد نماید و یا شد که از صفرا پدید آید بنا بر اجتماع در باطن و عروق و عدم انبعاث بخار و
بظاهر دوم آنکه باطن سرد بود و ظاهر گرم و این را افیالوس گویند و چنان باشد که بلغم زجاجی
کثیر المقدار در باطن جمع آید و چون وی ابرد اقسام است سردی آورد در باطن و مدرک شود و بخار
که از وی تصاعد کند ظاهر را گرم دارد و سوم آنکه حرارت و برودت معا محسوس گردد و بظاهر و باطن تدابیر
هر واحد حسب ماده مخفی نیست و جمله آن با سائر اصناف حمیات رطبه را گفته ایم فلیرجع الیه علاج
نافض که لرزه سخت که احداث سخونت نکند و تپ نیارد بلکه لرزه صرف بر سبیل دور همی افتد
تدبیرش معالجه تپ بلغمی است و استعمال ملطفات و مقطعات پس اگر دیر کشد قبل از نوبت ادویه التحلیلیه
قلندیه و ثیاب در پوشند تا عرق آید و دیگر حمیات عرق آرند و شراب شیر قلیل فلفل سنبل نافع است

باب بستم در ادویه اورام و بثور و خروج و قروح و جرب و قوبا و برص و بهق و جذام و احتراق جلد و امثال آن

که بظاهر تن تعلق دارد از امر و زینت بود یا نه و متعلق بموی باشد یا نه و تدبیر سمین و تهزیل و معالجه
امراض اظافیر و تدبیر عرق در همین باب ذکر باید و بیان این علل در حرف دال مستوفی مذکور
شده بلفظه دواء اطریفل ها مان منقول از قرابادین نجیب الدین جهت بهق و برص نافعست
و سیاهی موی نگهدارد و امراض بلغمی زائل کند و بعد تنقیه مستعمل شود صص پوست بلیله کابلی بست
درم پوست بلیله آمله منقی افتیمون برنگ مقشر هریک ده درم تربد سفید پانزده درم اسطوخودوس
بسفایج هریک هفت درم غاریقون پنج درم کندر سعد قسط زنجبیل زوفا هریک سه درم
شیطرج سافج مصطگی انیسون قرنفل حماشا هریک دو درم فلفل دار فلفل نارمشک هریک چهار
درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم اگر سقمونیا دو درم مخرد کنند و جهت اسهال حسب مزاج زیاده
توان نمود صاحب تحفة المومنین چنین نوشته بلیله کابلی بلیله آمله هریک ده درم برنگ مقشر سافج
هریک پنج مثقال غاریقون کندر مصطگی انیسون قرنفل سیل جوزبوا هریک شش مثقال شیطرج سعد
زنجبیل قسط هریک سه مثقال بسفایج اسطوخودوس هریک یک مثقال فلفل دار فلفل نارمشک
هریک چهار مثقال شربتی سه درم تا چهار درم و در بعضے کتب نسخه مذکور چنین مسطورست پوست بلیله کابلی
بست درم بلیله پوست بلیله آمله مقشر هریک ده درم برنگ کابلی مقشر پانزده درم شیطرج سنبل زنجبیل
هریک سه مثقال سافج هندی پنج درم اسطوخودوس بسفایج هریک هفت درم غاریقون شش درم
قسط سه درم مصطگی کندر انیسون قرنفل جوزبوا هریک دو درم فلفل دار فلفل نارمشک هریک چهار
درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم اطریفل که صاحب عرق مدنی را
نفع دارد و مسهل و قالع ماده این علت است و هرکه ده روز پیاپی این را بخورد از وی سالم ماند
و ماده این مرض پاک شود صص پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر تربد موصوف زنجبیل
قرنفل حلیله برابر کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده بعسل بسرشند شربتی سه درم و در قرابادین گفته
با چند بهمه فانیذ بسرشند و تقیید ننموده بروغن بادام نکرده اند اطریفل که بادشاهان را
نافعست و باید که بعد فصد قیفال و حجامت ساقین و نقره و فصد عرق جبهه دارند بکار برند

صفت هلیله زرد دوازده درم هلیله سیاه هفت درم هلیله آمله هریک پنج درم سنا مکی شاهتره هریک
شش درم گل سرخ گل بنفشه تخم کاسنی هریک دو درم کوفته بیخته بروغن گل چرب ساخته
باموبز منقی مدقوق بسرشند شربتی قدر حاجت اطریفل شاهتره جهت حکه و جرب و سعفه و نافست
و آبله فرنگی را زائل کند صفت پوست هلیله آمله منقی هریک بست درم پوست هلیله زرد چهل درم
پوست هلیله کابلی سی درم سنا مکی ده درم گل سرخ شش درم شاهتره پنجاه درم کوفته بیخته باموبز
مدقوق بسرشند و بعضی این نسخه را چنین نوشته هلیله زرد چهل درم هلیله کابلی شاهتره هریک
سی درم هلیله سیاه آمله سنا هریک ده درم ریوند چینی چوب گذر یعنی کاوی هریک دو درم کوفته بیخته
بروغن بادام چرب کرده با کشمش مدقوق بسرشند شربتی از دو درم تا چهار درم مع طبیخ عناب
اطریفل شاهتره مسهل هلیله زرد هلیله کابلی آمله هلیله تربد موصوف هریک دو درم مصطگی انیسون
رازیانه هریک یک درم شاهتره بست درم تخم کاسنی سه درم کشنیز خشک گل سرخ بنفشه هریک
دو درم و نیم بسباسه یک درم عسل قدر حاجت روغن بادام یا روغن کنجد دو استار کوفته بیخته
بسرشند بطریق معلوم شربتی دو مثقال اطریفل عددی جهت خنازیر نافع صفت هلیله سیاه
پانزده درم هلیله آمله تربد هریک هفت درم افتیمون ده درم بسفایج اسطوخودوس غدد خشک
که در گردن گوسپند می باشد هریک پنج درم سنا مکی چهار درم غاریقون زرنباد شیطرج نوشادر
هریک سه درم انیسون قشر سنبل قرنفل حجری جوزبوا خیربوا مصطگی هریک دو درم کوفته بیخته
بعسل مصفی بسرشند پنج درم و در نسخه هلیله آمله و تربد هریک پنج درم و بسفایج و اسطوخودوس
و سنا هریک هفت درم است و شیطرج و دیگر همه مثل سابق اطریفل که بیق ابیض را نافع
است صفت هلیله کابلی آمله برگ سنا هریک ده درم و پوست درخت بیخ ده درم مصطگی سه درم
افسنتین پنج درم موبز منقی سی درم عسل قدر کفایت اطریفل افتیمونی جذام و جمیع علل سوداوی
را نفع عظیم دارد و سیاهی مو نگاهدارد تا زود سپید نشود صفت پوست هلیله کابلی پوست هلیله
هریک دو درم سنا مکی تربد موصوف افتیمون هریک پنج درم شیطرج هندی سه درم بسفایج فستقی بلیله آمله

نمک هندی هریک دو درم کوفته بیخته بعسل لسبر شند شربتی از یکمثقال تا چهار مثقال اطریفل کبیر جهة
بهق و برص نافعست اطریفل صغیر جهة تصفیه لون مفید و این هردو در بحث سرگذشت ؛
اطریفل کبیر که تسمین بدن کند و تحسین لون نماید و سرعت پیری را مانع آید و در بحث معده ذکر
شد انقرویا سیاهی موی را محافظت کند و شاب را نفع دارد ص هلیله سیاه پوست بلیله آمله
هریک سی و شش درم شونیز هندی بست و چهار درم طباشیر سعد عسل بلادر هریک شش درم
هال هفت درم فلفل دار فلفل زنجبیل فلفمونیا انیسون هریک دوازده درم قند سپید سی صد درم
قند را در آب گرم بگدازند و ادویه کوفته بیخته و عسل بلادر در آن مخلوط کنند و بعد شش ماه استعمال
نمایند و دیگر نسخهای انقرویا در سر ذکر شد ایارج لوغاذیا برص بهق و جذام و قوبا و سعفه
و داء الثعلب و داء الحیه و تشنج و بدرا نافع است صرع و مالیخولیا و فالج و سکته و رعشه و لقوه
و تشنج و صداع و شقیقه و دوار و صمم و شهوت کلبی و عسر النفس و درد گرده و مثانه و نقرس مفاصل و عرق النسا
و درد گوش را سود دارد و حیض بگشاید و مسهل مبارکست و اسهال اولی زحمت نباشد ص
شحم حنظل پنج درم و نیم اشق بارزد مقل شعری غاریقون سقمونیا خربق سیاه اسقوردیون هریک چهار درم
و نیم فتیمون کمادریوس مقل صبر سقوطری هریک سه درم جاوشیر غاریقون سافج هندی فطراسالیون
جعده سلیخه فلفل سپید و سیاه جاوشیر دار فلفل زعفران دارچینی بسفایج جند بیدستر
زراوند طویل عصاره افسنتین فرفیون سنبل حماما زنجبیل هریک دو درم جنطیانا اسطوخودوس
هریک یک درم و نیم کوفته بیخته بعسل لسبر شند شربتی چهار مثقال با آب گرم و عسل بعد شش ماه
استعمال نمایند ایارج ارکاغانیس معروفست و جهة جرب و قوبا و سحج طلع شاهتره
دادن وجهة درد معده و شکم و درد رحم اندر طبیخ سداب و جهة سقیرا طبیخ سیسنبر و جهة درد پشت اندر
طبیخ کرفس و جهة عرق النسا اندر طبیخ قنطوریون خاصیت اکسیر بچار فیراط عصاره قثاء الحمار یا قی
کنند و جهة عسر سنگ و قولنج بیک درم سرطان نهری سود دارد و هم بیمار یا بلغمی سودا وی ابتدا

نزول الماء تنگی نفس و گرفتگی آواز مفید است صص تخم حنظل ده درم فراسیون اسطوخودوس خربق سیاه
کمادریوس فلفل سیاه هر یک بیست درم بصل الفار فرفیون صبر زعفران حنطیانا فطراسالیون اشق
جاوشیر هر یک پانزده درم جعده دارچینی سکبینج مر سنبل اذخر پودنه جبلی زراوند مدحرج هر یک
دو درم سقمونیا ده درم کوفته بیخته در سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی چهار مثقال ایارج
جالینوس داء الحیه داء الثعلب و ریشهای کهن و بدرا نافعست و در جمیع منافع از ایارج
لوغاذیا بهتر است و در بحث سرگذشت برشعشا که مانع کثرت عرق و هزال تن است و باقسام
اعیا مفید و دیگر منافع کثیر دارد و همه نسخه در باب سر ذکر شد با فوائد بسیار بلیلی مشهورست و جهت
امراض سوداویه خاصه جذام مفید تام و قائم مقام لحوم افاعی است درین مقام صص هلیله سیاه
شیطرج هندی هر یک ده درم دار فلفل پنج درم بیش سپید دو درم کوفته بیخته بروغن گاو چرب
کرده بعسل بسرشند شربتی یکمثقال تا دو درم بعد تنقیه بدن و احوط آنکه بیشی و جزو آن هر چه بیشی
دارد چون بدهند چندان دواء المسک نیز آمیزند تا خوف مضرت نباشد زیرا که دواء المسک
فادزهر بیش است کذا قال السمرقندی فی قرابادینه فی ادویه الجراحات نخودها بندر [illegible] بیشی
مقرون است بل بیشی دارد صص هلیله بلیله آمله شیطرج هر یک چهار درم جوز بوا خیر بوا قشور کندر
موقو فلفل و ار فلفل تار مسک کندش عصاره اسفیل سافج هر یک هشت مثقال بیش سپید
چهار مثقال کوفته بیخته بقند معجون سازند شربتی یکمثقال بخته جوش مصفی لوازم است و در باب
سرگذشت تریاق فاروق جذام و برص و جرب و حکه را نافعست مجذوم را اندر با انگبین هندی
و مبروص را بماء العسل با شراب و اوصاف و مع الامتحان در بحث سر ذکر یافت تیادریطوس
جذام و برص و جمیع انواع سوء المزاج بارد رطب و امراض غلیظه مزمنه را نافع است
و در باب سر ذکر شد جوارش جالینوس قوبا و بهق را نافع است و سیاهی مو را محافظت کند
و دیگر منافع بسیار دارد و در باب سر ذکر شد حب کبریت جهت جرب و قوبا نافعست و در بحث سر
ذکر شد حب ایارج داء الثعلب را نافعست که از بلغم باشد صص تربد موصوف ایارج فیقرا هر یک

[illegible] بجزء مساوی کوفته بعسل مصفی سرشته معجون ساخته تا یک مثقال خورند ۱۲

ده درم شحم حنظل سه درم و ثلث شربتی از دو درم تا سه درم حب بکیه داء الثعلب اگر از صفرا باشد نافع
است ص هلیله زرد گل سرخ هر یک پنجدرم صبر یکدرم سقمونیا ربع درم حب سازند یک شربت تمام است
حب بکیه داء الثعلب را که از صفرا و بلغم باشد سودا ص افتیمون چار مثقال شحم حنظل سقمونیا نمک هندی
افسنتین هر یک دو مثقال صبر سقوطری ده مثقال انزروت بسفایج فستقی هر یک سه مثقال تربد مجوف
دوازده مثقال کوفته بیخته باب خالص حب کنند شربتی دو درم حب خنازیر خنازیر و غدود
سلعه را نافع است ص ایاره فیقرا سه درم غاریقون دو درم و نیم تخم حنظل یکدرم و نیم انزروت
چار درم تربد موصوف هفت درم جاوشیر یکمثقال نوشادر دو درم سقمونیا یکمثقال کوفته بیخته باب
گندنا حب سازند شربتی هر روز یکدرم حب و اصلی همین خاصیت دارد ص سنبل سلیخه حب
بلسان اسارون عود بلسان مصطگی دارچینی زعفران هر یک درمی صبر سقوطری شانزده درم
اسطوخودوس شحم حنظل هر یک پنجدرم تربد موصوف هفت درم نمک هندی دو درم سقمونیا چار درم شربتی
چار درم حبی که بهق و برص و صرع و دیگر امراض بلغمی و سوداوی را نافع است ص ایاره فیقرا پنج درم
افتیمون دو درم لاجورد مغسول هفت درم سقمونیا شحم حنظل خربق سیاه هر یک ده درم سنبل انیسون
هر یک یکدرم کوفته بیخته باب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم دیگر که بهق و برص را نافع است ص
ایارج فیقرا یکمثقال لاجورد مغسول سنبل انیسون شحم حنظل کتیرا سقمونیا هر یک دانگی کوفته بیخته
باب کرفس حب سازند دیگر که جهت بهق نفع دارد ص تربد دانگی و نیم ایارج فیقرا غاریقون
افتیمون هر یک چار دانگ هلیله سیاه شیطرج عصاره افسنتین هر یک دو دانگ سقمونیا سه نخود
سنبل انیسون هر یک دانگی باب حب سازند حب فرفیون برص را نافع است حب الشفا
جهت شکنج بدن مفید و این هر دو را در بحث سر گذشت حب شاهتره جرب و حکه و سعفه را نافع
است ص هلیله سیاه پوست هلیله زرد هر یک پنجدرم صبر سقوطری هفت درم سقمونیا دو درم و نیم
کوفته بیخته باب شاهتره حب بندند و اگر باب شاهتره سرشته در سایه خشک کنند و تا چهار کرت
همچنین بعمل آرند پس حب بندند قوی تر باشد شربتی ده درم حب هلیله جرب و حکه را

نافع باشد پوست هلیله زرد صبر سقوطری هر یک یک درم سقمونیا گل سرخ هر یک دانگی کوفته بیخته با آب
حب سازند یک شربت است حب کوتوالی دار الثعلب را نافع است و در بحث سرگذشت حب
سیماب معمول و مجرب برای آتشک و جذام و قروح فرمن ناسور صبر سیماب مغز پسته مغز بادام برگ
حنا تر هر یک درم مقل کتیرا صمغ عربی انزروت ریوند چینی ترید سپید هر یک پنجدرم غاریقون نشاسته
زعفران مصطگی هر یک دو درم کافور چدوار محموده مشوی هر یک درمی باید که سیماب با آب لیمون
و حنا باشند و اجزا را کوفته بیخته بهم آمیخته با آب لیمون سرشته و حبها سازند برابر نخود می شربت یک
حقنه که بدن فربه کند صبر بگیرند کلیش فربه و پاک کنند پس نیم بکوبند و بعده بیارند الیعنی نیم
نیم رطل و شیر دو رطل و گندم و نخود و برنج هر یک ربع رطل همه را با آب کثیر المقدار بپزند تا که مهرا شود پس از این
طبیخ پنج اوقیه بگیرند بسبب که آب و دسومت خروج آید و غلبه آب را باشد و روغن جوز بابونه یک اوقیه آمیزند
و شب بعد از حقنه کنند و لقمه را بسایند تا آنرا در امعا بدارد و بخوابد و پنج شب یا زیاده بعمل آرند خضاب
که موی را سیاه کند صبر مازو یک رطل بگیرند و بریان چرب کنند در ظرف آهنی بریان نمایند تا مازو
منشق شود پس بگیرند و روسنج و شب و کتیرا هر یک پنجدرم نمک اندرانی دو درم همه را بسیار باریک
بسایند تا چون سرمه شود و با آب گرم بسرشند و چهار ساعت بدارند بعده سر و ریش را با آب گرم بشویند
و خشک کنند پس از آن این خضاب بنهند و برگ پان نهاده ببندند و شش ساعت نگهدارند
بعده با آب نیم گرم بشویند و در نسخه روسنج و شب و کتیرا هر یک پانزده درم و نمک اندرانی هفت درم
است دیگر که موی را سیاه کند صبر مردار سنگ آهک گل ملتانی برابر بگیرند و با آب باریک
بسایند و بر موی طلا نمایند و برگ بید انجیر بران بندند و پنج شش گهری نهند نهایت یکپاس زیاده
برین نگذارند که خوف حلق شعر دارد پس با آب گرم بشویند و روغن بمالند و بدانند که آهک تازه
باشد قوی الاثر است لیکن در آب رسیده خوف ستردن کمتر و این دوا معمول و مجرب است دیگر
که موی را سیاه کند و بهترین نسخها است باعتبار آنکه بمجرد مالیدن تا آنکه ببندند عمل می کند
و حاجت به بستن ندارد در دو گهری اثر میکند و رنگش طاؤسی نمی باشد و جلد سیاه می کند مجرب است

ص مازو چهار حصه سنگ اسنج دو حصه نوشادر یک حصه شب یمانی نیم حصه مازو در خاکستر گرم که نخود
دران بریان میکنند اندازند تا سوخته سیاه شود و هر دو را جدا جدا باریک بسایند و وزن نمایند
پس یکجا کرده در ظرف آهنی نهند و طبیخ آمله آمیخته بدسته آهنی صلایه کنند تا خوب سائیده گردد پس
موی را بآب آمله بشویند و دوا بمالند در بیخهای موی و حاجت بستن ندارد و بعد دو گهڑی بآب
آمله بشویند و باید که آمله را نخست در آب بجوشانند پس آب او داخل دوا سازند و در شستن موی
بکار برند که عمل طبیخ قوی تر باشد دیگر که موی را سیاه کند ص وسمه چهل درم حنا پنجدرم کوفته بیخته
بروغن گل چرب سازند و بآب گرم بسرشند و شب بمالند و صباح بآب گرم بشویند دیگر که موی را
سیاه کند ص مرداسنج آهک آب نادیده هر دو را برابر بگیرند و شش چندان هر دو آب بریزند و در آفتاب
نهند سه روز چند بار حرکت همی دهند پس صاف سازند و صوفه سپید دران اندازند اگر سیاه شود
والا مرداسنگ و آهک ششم حصه آب بعضی دیگر اندازند و در آفتاب گذارند تا که صوفه را رنگ کند
و بعد از آنکه آب مذکور مستعد بتسوید شود قدری حنا بسایند و بآب مذکور بسرشند و بر نهند تا موی
سیاه کند و بعده جهت تسوید بیخهای موی در همان آب مصنوع تنها کافیست بعد سه روز صوفه در آن
تر کرده بر بیخها بمالند خضاب که موی را اسنج کند و اشقر سازد ص پنجدرم ترمس ده درم ملح و باغشا
شونیز و دروی خمر خشک کرده بریان نموده هر یک سه درم هر واحد جدا جدا کوفته بیخته و وزن کرده
یکجا نمایند پس بگیرند خاکستر چوب درخت انگور و آب باران ریزند و یک شب نهند و موی را بآب
مذکور نخست بشویند و عقب آن دوای مذکور را بآب مذکور سرشته خضاب کنند و مکرر نمایند تا رنگ دوا
خضاب که موی را سپید کند ص زرق الخطاطیف رسن خشک ماش تخم ترب تخم نسرین خشخاش
فقاح الکبر خشک کوفته بیخته بزهره گاو و خل خمر سرشته ضماد نمایند بعد از آنکه بکبریت تبخیر کرده باشند
مویها را و پس از سه چهار ساعت ضماد را دور کنند ولیکن مویها را نباید شست و دو سه ساعت فصل
داده باز تبخیر کنند بکبریت و اعاده ضماد نمایند همچنان تکرار عمل سازند تا که سپیدی در موی
پدید آید پس روغن یاسمین دائم تدهین همی کنند خضاب که چون استعمال میکنند موی سیاه

شدن ناخن و سفید شده را سیاه دارد ص مازو حلبه سنبل کشنیز خشک سلاقون پوست جوز رطب
خشک کرده رب مخیج شقایق النعمان خبث الحدید شب یمانی همه را باریک بسایند و بشراب عفص بسرشند
و اقراص بندند و خشک کنند و یکی از ان بگیرند و در طبیخ آس و آمله حل کرده طلا نمایند و بهرهای وقت
بیار خانه بحفظ الشعر و بسودها ابیض و بعضی نسخهای خضاب و روغنها نیز بیاید و در دوای سود الوجه در
حرف الطا ذکر شود دوائیکه ورم رخو را نافعست ص بگیرند روغن گل و خل الخمر و گلاب و ماء الآس
از هر یک قدری که خواهند و باهم مخلوط سازند و خرقه بدان آلوده بر ورم نهند و بر بالا ببندند
بستنی سبک باید که از وسط ورم بستن آغاز کنند و در نیها قدری چست بندند پس بطرفین بستنی
بستنی سست دیگر که ورم رخو بلغمی را منبد یعنی متفرق سازد ص چوب گرم بسوزند و بر خاکستر وی
آب اندازند و یک شب بگذارند پس آب صافی وی بستانند و سرکه با آن آمیزند و خرقه بدان تر
کرده بر ورم نهند و ببندند دیگر که ترهل شدید را سود دهد ص نمک و زریت آمیزند و بر عضو مترهل
بمالند بکرات و تضمید ببرگ طرفا یا برگ آس و لب و تطلیه بگل ارمنی و سرکه همین عمل دارد
دیگر که جهت ترهل سود دارد و هر جا که باشد ص صبر اقاقیا شیاف مامیثا زعفران سعد گلسرخ
گل ارمنی کوفته بیخته بنادق سازند و وقت حاجت بسرکه قلیل و آب کرنب دیگر که ورم نرم که بیماری
دراز بر پشت پای و چشم روی پدید آید سود دهد ص صبر اقاقیا مرمکی سعد شیاف مامیثا زعفران
حضض گل ارمنی طلا نمایند دیگر که ترهل و تهیج وجه و اجفان را نافعست ص گلاب آب کاسنی
تر قدری سرکه باهم آمیزند و بر روی بمالند دیگر که ورم بلغمی را سود دارد ص سعد گل ارمنی شب
آرد جو عدس مقلو کوفته بیخته با خاکستر و سرکه سرشته بر نهند هر جا که باشد دوائیکه دمل را نافعست
ص تخم کتان حلبه هر یک ۵ درم میعه سائله چار درم موم سپید بیست درم بروغن یاسمین ضماد
کنند دوائیکه دمل سائر او رام را نضج دهد ص حلبه تخم کتان خسته تخم بنادی سرگین کبوتر آرد گندم مالتوه
با روغن کنجد و موم ضماد نمایند و اگر اخرا با بشیر سرشته نهند قوی الاثر باشد و مکرر بر نهند تا نیک عمل کند
و اگر اسفیل را با آب و با آن ترکرده بر دمل بندند نافع و مانع تر دد و مسکن وجع و منضج و نیست دیگر جهت

انضاج و امالیل ص خمیر ترش ۳ اوقیه تخم مرو کوفته اسپغول صحاح یعنی ناکوفته روغن گاو هر یک یک
اوقیه نصف لبن التین یعنی شیر انجیر ۳ اوقیه حلبه تخم کتان هر یک پنجدرم همه در شیر بپزند و برنهند دیگر مویز
منقی تخم کتان انجیر خردل نرم کوفته خاصه که با ماء العسل نیز آمیزند منضج قوی است دیگر جهت نضج و امالیل
ص مویز از دانه پاک کرده بکوبند و نمک با آن آمیزند و برنهند صبح و شام دیگر که در انضاج سریع الاثر است
حب انجیر علک الانباط کثیر العسل تنها بکوبند و برنهند و اگر قدری خردل و اندک روغن سوسن اضافه نمایند بغایت
قوی باشد دیگر منضج و امالیل ص آرد گندم یا نان گندم که خشک کرده کوفته باشند با آب و زیت
بپزند تا بجای معتدل و برنهند و اگر صبر در مناتج و زفت و موم و بعضی روغنهای گرم اضافه نمایند قوی
باشد دیگر همین عمل کند ص تخم کتان تخم مرو باریک ساخته با خمیر ترش آمیزند و سرگین کبوتر قدری
آمیخته برنهند دیگر منضج و محلل اورام و مسکن اوجاع ص سبوس گندم و گل خطمی بابونه تخم کتان
تخم شبت بالسویه کوفته بپزند بعصاره کرنب آمیخته برنهند و این دوا جهت اورام اعضای باطنی
نیز نفع دارد دوائیکه چون دمل پخته شود منفجر سازد ص دانه تمر هندی پنج مثقال بکوبند و پیه
چرغ نیم مثقال در آن گرم بگدازند و باهم آمیزند و نیم گرم برنهند دوائیکه دمل و ورم بگشاید ص خمیر نان
سه جزو بوره ارمنی نمک حاشا سرگین کبوتر سرگین خروس هر یک یک جزو بکوبند و بزیت سرشته برنهند
دیگر که همین کار کند و از شگافتن با آهن مستغنی سازد ص آهک آب نادیده با پیه گرده برنهند
دیگر جهت انضاج خراج و تنقیه آن ص مغز پنبه دانه تخم کتان کسب یعنی کنجاره کنجد هر سه برابر نرم
کوفته بشیر تازه آمیزند و ضماد کنند دوائیکه جمیع اورام حاره را در ابتدا نفع دارد و ماده را از جمیع
آمدن منع میکند ص شیاف مامیثا اقاقیا فوفل صندل سرخ بالسویه بآب عنب الثعلب ضماد کنند
دیگر که جهت اورام حاره و ورم فرج و قضیب و کنج ران و سائر اعضا از مجربات است ص کوکنار بکوبند
بار یا دو در آب بپزند که مهرا شود پس همچند کوکنار اسپغول بگیرند و سحق نمایند و روغن گل بوزن هر دو یا
کمتر اضافه کرده استعمال نمایند دیگر که در ورم تسکین وجع کند ص تخم خشخاش بکوبند و در شیر بپزند و باز بکوبند
تا مثل مرهم شود پس بگیرند گل سرخ و قدری زعفران و بسایند و همه را بر خشک که موم مصفی در آن گداخته باشند

آمیزند و ضماد کنند دیگر در تبرید تاثیر بلیغ دارد و در ابتدای اورام بالغ الف است باید ده درم
بگیرند اسفیداج با سرکه و آب کاسنی حل کنند و طلا نمایند و باید که بر مغابن یعنی بغل و بن ران و پس گوش اگر
ورم پدید آید استعمال روادع احتیاط باید کرد که خون آن را در ماده با عضای رئیسه رسد و بجهت تحلیل ورم
کنند و اعضا را محافظت نماید از آنکه سبز شود یا سیاه گردد آرد جو یا اسپغول با سرکه و آب کشنیز سبز سرشته بر بندند
و اگر وجع شدید باشد و ساکن نشود از روغن گل و شمع قیروطی سازند و در گرما همچنین سرد و در سرما
نیمگرم بر بندند دیگر جهت ورم و صلابت حاره بغایت نافع است پوست انار سحوق مطبوخ در سرکه
و سماق و حی العالم بالسویه گل ارمنی آب کشنیز هر یک نصف یکی کافور قدری بروغن گل ضماد کنند
ضماد جهت ورم حار نافع است آرد جو صندل سپید بالسویه کوفته بیخته با آب کاکنج و روغن گل و سرکه
و زرده بیضه آمیزند تا هموار شود بر بندند دیگر جهت جساوت تدا کیر و ورم مثانه و استرخای اعضا
مصطکی ربع رطل مغز ساق گاو موم سفید روغن گل هر یک سیزده درم پیه خوک دوازده درم پیه را در روغن
بگدازند و مصطکی باریک ساخته جمله باهم آمیزند دیگر جهت ورم صلب که عقب ورم افتد مقل ازرق
مقل سپید و اشق هر یک پنج درم مرزنجوش سه درم پیه بط ده درم مقل و اشق را در آب گرم حل کنند و با
دیگر ادویه آمیزند تا چون مرهم شود دیگر جهت اورام حاره و ورم فرج و قضیب و کنج ران و سائر
اعضا از مجربات است کوکنار بگیرند و بکوبند باریک و در آب بپزند که مهرا شود پس بیخته کوکنار
اسپغول بگیرند و سحق کنند و روغن گل بوزن هر دو یا کمتر اضافه کرده استعمال نمایند دیگر جهت ورم صلب
خواه از انصلاب سودا بود خواه از تو ماده در عضو متورم اشق مقل بارزد بالسویه در هاون سحق
سحق کنند مع قدری پیه بط یا ماکیان و روغن بان یا روغن سوسن تا چون مرهم شود دیگر جهت علاج
ورم سرطانی خواه متقرح باشد یا مشرف بتقرح بود سپیده اسرب توتیای شسته بروغن گل بالسویه
و آب خرفه و آب عنب الثعلب و لعاب تخم خطمی و آب کدو یا آب خیار هر کدام که حاضر باشد آمیزند
و بر بندند دیگر جهت ورم سرطان متقرح و جرب و حکه و اورام حاره مجرب است و منع تزید نماید مرتک را
با آب کاسنی بسایند تا غلیظ شود و پس بروغن گل یا روغن بادام بالسویه ضماد نمایند و اگر با آب کشنیز تر

بارتنگ بسیار نفع تمام دارد دیگر که تلیین ورم صلبه و تحلیل صلابات نافع است قوت الاثر
حص پیه بط پیه ماکیان مغز ساق گاو موم زرد همه را بروغن بگدازند و بر عضو نهند بکشایند و روز قبل
و جمیع دوا باید که بر عضو تنطیل کنند بطبیخ خطمی با آب صرف نیمگرم و تضمید مکرر نمایند و هر بار نخست تنطیل الاورام
دانند و هرگاه رخاوت و سستی در ورم پدید آید محللات بر نهند دیگر جهت تعقد حص تخم کتان هر یک یک جزء
حلبه نصف جزء نرم کوفته با الیه نیم آمیخته بر نهند فانه بلیغ دیگر که تلیین ورم صلب کند حص حلبه تخم کتان
بیخ خطمی از هر سه لعاب گیرند و با پیه بط آمیزند و بر نهند دیگر که تعقد عصب از ورم کند حص مقل ازرق
نیم کوفته در آب گرم تر کنند و بیخ خطمی همچنان مقل کوفته بیخته بعقد عصب سرشته ضماد نمایند دیگر که ورم صلب
باز دکه سرطانی نباشد سود دارد حص مقل یعنی بوی جهودان و اشق با سرکه بگیرند و در هاون بکوبند مع روغن سوسن
یا روغن بان تا که نرم و منحل گردد بعده لعاب حلبه و لعاب تخم کتان مثل آن اضافه کنند و دیگر بکوبند
تا مستوی شود پس بر تخته نیک بکوبند و با ادویه سابقه ضم کنند و بر صلابت نهند هر جا که باشد و بعد از
که در مراهم مرهم مغفر که قائم مقام جدید است در رسطیطس دیگر مراهم که بعد انفجار و در هر بکار رود آن بسیار کریه باید
و ضماد فلوس که بجمیع اورام نافع است در حرف الضاد بیاید مع منضج اند و اکثر ضمادها اورام در جمیع لطف حصل
گذشت فائده قال الشیخ والمبتلی بکثرة خروج الدمامیل یخلصه منها الاسهال و تخفیف تجلید بالحمام
المستعمل اتحاد الریاضة دوا ایکه جهت خنازیر و جمیع اورام بطی التحلیل سود دارد حص بیخ سوسن آسمانجونی
باریک ساخته با مرهم داخلیون سرشته ضماد نمایند دیگر جهت خنازیر حص پرشک نر کهنه بسیل و سرکه نسبا
تا نیک مختلط شود ضماد نمایند فانه بلیغ دیگر جهت خنازیر حص تخم ترب بکوبند مع مغز بادام تلخ و ضماد نمایند
دیگر جهت خنازیر قیمه استعمال آن حص سرگین گاو خشک کرده و خطمی هر دو را باریک ساخته و بهم آمیخته ضماد نمایند
دیگر جهت خنازیر وغیره حص تخم حلبه تخم کتان تخم کرنب یکجا کنند ضماد نمایند دیگر که خنازیر را تحلیل کند حص
کتیرا پنج درم نانخواه ده درم صبر یک درم باریک ساخته با آب کشنیز تازه ضماد نمایند دیگر که جهت خنازیر
حاره حص مرصاف یک جزء حمص دو جزء با آب کشنیز تر ضماد نمایند دیگر جهت خنازیر که بی حرارت باشد
وجهت ساجه نیابت موثر است حص قنه ده درم حلتیت اشق هر یک پنج درم جاوشیر فرفیون هر یک

هفت درم مقل ازرق چهار درم سکبینج سه درم مجلا را در سرکه حل کنند و با آب کشنیز ضماد نمایند و بعد سه روز
تازه سازند سعوط ریحان و مرهم زنجفر بغایت موثر است و مرهم داخلیون جهت تحلیل خنازیر
و جمیع اورام صلبه و بطی النضج و تلیین صلابات مجرب است و در مراهم بیاید بدانند که کشنیز تر در تحلیل
خنازیر اثر تمام دارد و لیکن آب او تا چیزی که غلیظ چون سویق شعیر باشد با آن مختلط نشود تاثیر
نمیکند کذا قال الشیخ دیگر اورام صلب چون خنازیر و سلعه و امثال آن را نیز ص سرطان
تازه رنده بکوبند و ضماد نمایند و سه روز بیارند برگ تاتوره سیاه و نمک تلخ صاف کرده و بکوبند
و ضماد نمایند از صبح تا شام و از شام تا صبح در سه روز پخته می کند بعده باد و به منفجره منفجر سازند دیگر
که خناق اسود دهد و طلاق بلغم غلیظ کند و شیخ گفته که این دوا مسهل است نسخ ص تربد سفید شکر
بالسویه سفوف سازند شربتی دو درم دوائیکه جهت حکه و جرب و سعفه نافع است و این دوا را شش
نام است تسمیة للشیء باسم جزء الغالب ص پوست هلیله زرد شش درم سنا مکی شاهتره هر یک ده درم افتیمون
یک درم و نیم کوفته بیخته با شش مد متوق سرشته سرشتند شربتی مقابل یک جوز دوائیکه جرب و خارش را مستاصل
کند ص صبر یک مثقال هر روز بخورند تا سه روز باز سه روز ترک نمایند باز سه روز بخورند و همین طور
بعمل آرند مجرب است دیگر که جرب و سعفه را نفع تمام دارد ص سفال تنور و خیره نمک بگیرند بسرکه طلا کنند
دیگر جهت جرب و حکه مجرب است ص طبیخ برگ عناب نیم رطل با قدری شکر بنوشند تا پنج روز دیگر که جهت جرب
و حکه بغایت مفید است ص انار ترش را مع پوست ریزه کرده چندان بجوشانند که مضمحل گردد پس بکوبند
تا دانه و پوست یکسان شود و در حمام استعمال نمایند و هرگاه از ماده سودا و صفرا باشد و یا صدید بود
بگیرند مغز تخم کدو و مغز سپند دانه با شیر دختران سائیده طلا نمایند دیگر که جرب رطب را نافع است
و مجرب ص سیماب کشته اقلیمیای فضه گوگرد سپید برگ فلی کندش فلفل مرداسنگ بالسویه کوفته بیخته
با قدری سرکه و روغن گل طلا نمایند و شب همچنان بخوابند و صباح بحمام روند بسرکه با اشنان اخضر بدن را
بمالند بعده با آب گرم غسل کنند و عقب وی آب سرد بر بدن بریزند پس روغن گل بمالند و باز آب سرد غسل
نمایند و برون آیند دیگر جهت جرب رطب ص کندش فلفل مرداسنگ هر یک ده درم نمک چهار درم بسرکه و روغن گل

آمیخته در حمام طلا کنند دیگر جهت جرب طب ص مغز بادام تلخ سنا مکی مرداسنگ هر یک سه درم کنجد
ده درم بسرکه و روغن گل بمالند دیگر جهت جرب طب ص زردچوبه بوره ارمنی مر قسط کندش هر یک
یک درم میعه سائله پنج درم بروغن گل تر کرده در حمام بمالند بر سبیل تطلیه و سه ساعت بگذارند پس بسبوس
و آب گرم بشویند دیگر جهت جرب طب ص گوگرد زرد یک مثقال سپیده دو مثقال روغن گل ده مثقال
سپیده را در روغن بگذارند و صلایه کرده آمیزند و شب بمالند و صباح در حمام بشویند دیگر جهت جرب طب
ص سیماب کشته پنج درم کندش دو درم زراوند طویل هفت درم بروغن گل سه روز طلا نمایند دیگر جهت جرب
طب ص عاقرقرحا سیماب کشته میویزج خردل حنا گوگرد موم سپید بالسویه بروغن بنفشه ممزوج سازند
طلا نمایند دیگر جهت جرب یابس و حکه ص مغز استخوان زردآلوی تلخ تخم ریباس هر یک بست درم
نمک طعام سیماب کشته هر یک دو درم همه را در بست درم ماست ممزوج ساخته در حمام طلا کنند
و یکساعت بگذارند پس بشویند و در نسخه تخم ریباس مغز زردآلوی تلخ زیبق بالسویه با سرکه بسایند
و با روغن کنجد در حمام طلا نمایند مرقوم ست دیگر جهت ورم جرب و حکه مجربست و لضماد النساء مسیحی
گشته ص سنا مکی هلیله زرد مرداسنگ سپیده قلعی بالسویه بروغن گل و روغن بنفشه بر بندند دیگر جهت
جرب رفع آثار قاطعیه مکرر تجربه شد ص سیماب مغز بادام تلخ هر یک سه درم تخم خربزه تخم خیار مقشر یازده
درم هر شب طلا نمایند تا یک هفته دیگر جهت جرب طب یابس و سواد آتشک از مجربات است
ص سرب سیماب گوگرد زرنیخ هر یک ده درم سرب را در ظرف سفال بگدازند و فرود آرند و بعد از
آتش بدارند پس دیگر ادویه مسحوقه باهم دران ضم نمایند و حرکت دهند تا منعقد شود بعده چون
به دست بمالند هرگاه مثل غبار گردد استعمال نمایند و هرگاه متحجر گردد سائیده طلا نمایند و غیر هم
نیز مجربست دیگر جهت جرب یابس ص سیماب کشته حنا تخم حنظل اقلیمیای نقره مقشر بالسویه کوفته
بسرکه و روغن گل طلا کنند دیگر جهت جرب طب بود یا یابس نافع ست و آبله خراش نمی آرد
ص مرداسنگ زاج اخضر بالسویه بسرکه بسایند و یک هفته در آفتاب بنهند پس وقت حاجت
طلا کنند دیگر جهت جرب نظیر ندارد هر گونه که باشد ص تخم گوگرد حنا هر یک یک مثقال سیماب کشته سطح

درم هم وضماد سنعفر در اصنده دوائیکه جذام را نافعست وسمی است بمعجون سلاخ ص بگیرند
سلاخ حیه یعنی اهلان بزلوهی یکجزو مغز بادام مقشر عسل شکر سپید هریک چهار جزو روغن گاو نصف جزو جمله بهم
و در شیشه نهند شربتی یکمثقال با شیر گاو که نیم گرم بوده باید که استعمال این دوا بعد تنقیه باشد و دو
نسخه دیگر از معجون مذکور که باکثر امراض جلدی سود دارد و در حرف المیم بیاید دوائی الفیه جهة جذام
نفع تمام دارد و در بحث سرگذشت دوائیکه مبری الجذام است و مبرق الافاعی معروف ص بگیرند
افاعی الجبلی از موضعی که سبخی نبود یعنی بر ظاهر زمین او حبت و شوره نباشد پس سر او و دنباله آنها ببرند
و شکم را پاک سازند بعده بآب بشویند و اندر دیگ کنند و نمک شبت و قدری از خولنجان در ان اندازند
و آب قدر حاجت و اندکی زیت بران ریزند و بپزند تا مهرا شود پس از ان شوربا قدری بخورد هم
بنوشانند و پاره از گوشت مذکور بخورانند پس اگر بروی سدر رو داده و نیفتاده فهو المراد و اگر دیگر بنوشانند
و بخورانند تا سدر و سقوط عارض شود و انسلاخ در تن لاحق گردد بدانند که مریض مذکور تا چند روز
بیهوش و فاقد العقل میماند یعنی نترسند پس بدن او از هر جا که گوشت نرم دارد خواهد کفید خوف نکنند
که گوشت فاسد دور شده گوشت صحیح خواهد بر آمد باذن الله تعالی شفا یابد ص جلی تریاق فاروق
مثا ودیطوس جذام را سود دارد و در اوائل این باب گذشت دیگر جهة جذام نطرون اشق قریب
کبریت زرد برگ انجیر بالسویه بکوبند و بسرکه آمیخته بر بدن بیمار طلا نمایند دوائیکه جهة قلع برص مجرب است
ص بگیرند ماری و شکم او بشکافند و پاک کنند پس شاهتره تر یا خشک در ان پر کنند و بدوزند شکم او پس باز
مذکور را بر انگشت کباب سازند تا پخته شود و بعده شاهتره را بیرون بر آرند و بسایند و بر برص بگذارند
که در دو روز و دو شب باذن الله تعالی قلع میکند برص را دیگر جهة برص اطفال نافعست ص
زرنیخ سرخ شب یمانی گوگرد هریک یکدرم زفت رومی ده درم زفت اندر عسل و سرکه بگدازند و ادویه کوفته بیخته
بآن سرشته ضماد کنند دیگر که برص و بهق را ص زرنیخ سرخ سفیداب سپید بالسویه بشیر تازه طلا کنند دیگر جهة
بهق و برص ص [illegible] شیطرج خردل تخم ترب زریون تخم حنظل خربق سیاه خربق سپید بیخ سقمونیا
هریکی یکجزو شقایق دو جزو کوفته در سرکه خیسانیده یکشبانروز و روز دیگر طلا کنند دیگر که بهق اسود را ببرد

صوابه ان یقول وهی الارض التی تحتها الملح ولا یکاد ینبت فیها البعض الاشجار
منه

[illegible] بیخ [illegible] صح

تا با لهم ملن گل تتماتیق قوبیا شیطرج تخم ترب خردل صمغ آلو بالسویه کوفته بیخته در سرکه خیسانیده
بکشایند و بعد ازان که در حمام کیسه بران مالیده باشند طلا کنند و مروارید صلایه کرده با سرکه مالیدن
همین عمل دارد دیگر جهت بهق ص شیطرج فوه تخم ترب کندش خردل بسایند بسرکه تیز طلا کنند در آفتاب
دیگر جهت بهق ابیض ص اطریفل صغیر دو درم تربد ایارج فیقرا هر یک یکدرم شحم حنظل بعد رم این دوا
یک شربت است در هر هفته یکبار بخورند و در ایام دیگر اطریفل کبیر مداومت کنند و تدابیر تجفیف لازم باشند
دیگر جهت بهق اسود ص تخم ترب ده درم کندش قسط هر یک ۲ درم بسرکه تند طلا نمایند و درین علت جهت
تنقیه سودا فصد و اسهال با افتیمون بسبیل تکرار و مهلت واجب دانند و دائم ترطیب کوشند دیگر جهت برص
ص شیطرج لسبکج بیخ لطوق الزرایح بالسویه بطبیخ فوه طلا کنند بعد ازانکه موضع را بفصیل یا بصل خاصه
بحیله کروی رابلبوس خوانند دلک کرده باشند دیگر جهت برص بالخاصیت نفعدهد ص بگیرند چون مار
سیاه و بمالند دیگر که جهت التقشیر سود دهد عسل بلادر طلا نمایند تا آنجا را متقرح کند و گوشت تغیر شده را
بخورد پس بعلاج قرحه کوشند تا پوست نیک پدید آید و اگر معجون بلادر بتدریج همی خورند قلع برص
و بهق کند دیگر جهت بهق مجرب الاثر است ص کبریت بیشتر گوگان زرنیخ ارزنی نمک هر یک ۶ و خرد بعد ترکیب
یکشب بگذارند و در حمام بعد از کیسه مالیدن موضع بیاراطلا ضماد نمایند در سه نوبت قلع بهق جمیع آثار کند دیگر جهت
بهق جمیع آثار مجرب است ص سلت آبکینه در آب لیمون گذارند تا حل شود و زرنیخ سرخ و خردل سپید گندنا بابلی است
هر یک ۲ درم تخم ترب پنج درم سنبل الطیب مقشر بادام تلخ مقشر هر یک یکدرم جملها باهم آمیزند و بنشانند دیگر جهت بهق و برص
موافق ترین مسهلات است پوست هلیله کابلی مقشر هر واحد یک اوقیه تربد سه اوقیه قند سپید بضعف جمله قند را
در آب بقوام آرند و ادویه بدان بسرشند شربتی از سه درم تا پنجدرم از پنج درم تا پنج مثقال و شیخ فرموده که نزد
من بهتر آنست که زنجبیل یک اوقیه افزایند و این روش بر وی راساخته و زنجبیل با نفع یافته دوای هندی
که در دفع برص و بهق سپید بازها مجرب است ص قسط ملیح شیطرج هندی زرنیخ سرخ فلفل زنگار بالسویه در فطر
سائیده بگذارند و بعد از یکهفته بمالند و بعد آفتاب نشینند و بدستور طلا کردن نوشادر با روغن گل یا روغن
تخم ترب تا هفت بار زائل می کند و ادویه صابغه جلد که در برص و بهق بکار برند جهت تسهیل استعمال حرف الف

آمیزند و بازنیک بهم آمیزند و بیارند و قدری از آن بآب حل کرده وقت شب بر وجه کلف طلا نمایند
تا چند روز و این دوا مخصوص بزنان است دیگر که مذهب کلف و محسن لون است صنعه نبق ۵ درم و دو درم مغز
بادام تلخ مقشر سه درم سیماب را با مغز بادام مقتول کنند بعده تخم خربزه نرم بکوبند و جمله باهم آمیزند طلا
نمایند وقت تا یک هفته نشویند و طلا را هر ساعت تازه همیکنند چون بعد یک هفته رد خواهند شست کلف
نخواهد ماند دیگر جهت برش و نمش صنعه مغز بادام تلخ بورهٔ ارمنی تخم ترب بکوبند و بلعاب حلبه آمیخته بر وجه
طلا کنند بعد تکمید بآب گرم یا بعد از خروج از حمام دیگر جهت برش و نمش صنعه مس مغز بادام تلخ تخم ترب
بکوبند و بشیر تلخ بخمیر آمیزند و طلا نمایند دیگر صنعه صابون ضماد نمایند و چون لذع آرد بشویند و روغن
بادام بمالند و باز اعاده نمایند دیگر صنعه اشق بسرکه بسایند و طلا نمایند دیگر صنعه مقل را بکوبند بلعاب
حلبه صد بار چون تا محلل شود و طلا نمایند دیگر جهت کلف و نمش صنعه آرد برنج ۵ درم تخم ترب تخم جرجیر قسط مغز بادام
تلخ بورق فلفل هر یک ۵ درم اشق یک درم و هم اشق را حل کنند در سرکه یا خیر آن ۵ ادویه کوفته بیخته با آن
بسرشند و بنادق سازند و وقت حاجت بسایند و بآب زردک یعنی آب عصفر شب ضماد نمایند و صباح
بطبیخ خربزه و سبوس نخاله بشویند قبل از وضع دوا باید که بآب گرم تکمید آن محل کنند بعد وضع با انکباب
بر آب گرم نمایند تا که آن موضع سرخ شود و رقت گیرد یا بحمام روند و بعده استعمال فرمایند و این قاعده در
جمیع ادویه موضعیه که در کلف و انواعها بکار برند یاد دارند و اینکه در اوراد بهار آثار حیدری مرقوم است اثر
تمام دارد صنعه مرداسنگ مربی پنج فی آرد نخود استخوان کهنه آرد جو مغز تخم خربزه حب البان قسط کوفته بیخته
بلعاب حلبه و تخم کتان سرشته شب طلا کنند و صباح در حمام بشویند دیگر جهت آثار حیدری صنعه آس و باقلا
سبخیده تخم جرجیر مرداسنگ هر یک ۵ درم و نیم سفال لعقوط شیرین هر یک ۵ دو درم بآب جو بسایند و طلا نمایند طلا
اعلی طلا او باید که نخست بحمام روند و با سکنجبین پوست عرق برود بنفشه و سبوس نخود و نیم کوفته جوشانند یا شسته
و بارزه تکمید نمایند و جنبیدن ساکن میکنند تا زایل شود و استخوان کهنه با آب بسایند و در روز دو سه بار طلا کردن
نیز کافی است و یک هفته اشربه ی نهار دیگر آثار و رقوع نه زایل سازد صنعه مرداسنگ سپید بیخته سرخ گل
طلا کنند دیگر صنعه تخم لبلاب سپید ۵ درم بمالند و برگ کاهو بریان بخچه بسایند اگر نباشد تخم کاهو کوفته با آب

سرشته بر بندند و اگر خبر بهمنند مع خرما بکوبند و بر بندند همین عمل کنند دوائیکه اگر در عضوی خون مرده باشد بسبب
ضربه یا سقطه تحلیل کند صفت بیخ زرد چوب فلفل هر یک یک جزء کندر نیم جزء کوفته بیخته شیاف سازند و عند الحاجت
با آب کشنیز تر حل کرده طلا نمایند مکرر فائده بلیغ دهد صفت آب کرنب طلا نمایند یا کرنب کوفته ضماد فرمایند و آب
ترب و آب پودینه تر مرادی و مرکب قوی تر از آب کرنب است دیگر صفت زرنیخ زرد تنها یا با اشق سرشته طلا کنند
خون مرده نگذارد از زیر پوست دوائیکه قلع وشم هندی بتفریح موضع صفت بگیرند نطرون و آب گرم حل کنند
و بر وشم بمالند زمانی طویل و بعد علک البطم اندر عسل نرم سازند و ضماد نمایند و سه روز نگشایند و پاک کنند
مالیدن حیند پس آن چه در ازاله آثار گذشت طلا سازند در یک وزن ده مرتبه تا سه روز بعمل آرند و باز با آب
نطرون بشویند و همچنان مکرر کنند که در سه تدبیر زائل وشم میکند دیگر مزیل وشم صفت بگیرند آب قلی یعنی اشخار
که هندی ساجی گویند و بادی سرگین سگ و صابون آمیزند و بر موضع وشم بمالند بیخ که مکتوب شیبه مرقوم شد بر بندند
فائده یقینی دهد و هرگاه بدین تدبیر زائل نشود داد و یه مقرحه که قائم مقام حدید است و ذکر شده و درهم نیز آید
بر بندند تا ریش کند و پوست و گوشت متلون بر آید بعده معالجه قرحه نمایند دوائیکه حزاز یعنی سبوس سر را
نافع است صفت آب برگ چقندر عسل رم بوره ارمنی دو درم زهره گاو یکدرم بعسل سرشته بر سر طلا کنند دیگر
جهة حزاز صفت آرد جو برگ حنا هلیله زرد بازو مردار سنگ آمله مقشر سرکه هر یک یکجزء روغن گل سرخ چار جزء
باهم آمیزند طلا نمایند دوائیکه قوبا را نافع است صفت گوگرد دو درم سپیده ارزیز هشت درم مویزج یکدرم بسرکه
طلا کنند دیگر جهة قوبا صفت خربق سپید چار درم ترمس صدف سوخته نطرون هر یک سه درم کوفته بیخته بسرکه سرشته
طلا نمایند دیگر جهة قوبا صفت اشق ترمس هر یک یکدرم بوره ارمنی دو درم بسرکه سرشته طلا کنند و بعد ساعتی
با آب گرم بشویند دیگر که قوبا و سعفه و جرب را مجرب است صفت گوگرد ده درم صمغ عربی پنج مثقال پیه تازه پانزده
مثقال باهم آمیزند بعد حمام او بدو ساعت ضماد نمایند دیگر جهة قوبا صفت حماض الاترج بمالند و بران با اشق
و سرکه یا مغاث و سرکه یا زبد یا موم و روغن و کثیرا یا سمن یا پیه زجاج یا پیه بط با روغن گندم دیگر جهت
قوبا و آثار مجرب است صفت فرفیون مویزج آرد نخود سرگین فره هر یک شش نرده مثقال اصل السوس گوگرد هر یک پنج درم
با سرکه عنصل آگر حسب سر عضو سیاه حالیه سرشته ضماد نمایند دیگر جهة قوبا بیابست نافع است صفت شیاف

ف
دوائیکه قوبای [illegible] [illegible]

با هیلا کنند زبد البحر کثیرا التوبال نحاس بوره ارمنی خربق سفید ترمس اشق بالسویه بسرکه طلا کنند و خاکستر
سیر سوخته با عسل جهة اطفال طلا مجربست بدانند که اینهمه اطلیه که نوشته برای ثوالیل است که حدیث
العهد باشند و مزمن و متمکن و داخل در گوشت نبود و اگر چنین باشد لازم است که نخست فصد کنند و طبیخ
افتیمون باسهال سوداء نمایند و افتیمون با ماء الجبن مدتی بدهند و بعد از آن بر ثوالیل ارسال علق
نمایند بمرات و فیما بین ارسالات تنطیل آب گرم می کرده باشند و چون تنقیه عام و بعد تنقیه خاص
مص علق یا محاجم حاصل شود اطلیه که جهة سعفه گفته شد بکار برند و اگر ماده در غایت ردائت بود و
تدابیر مسطوره صلاح نپذیرد دوا حاده کال بر نهند تا متقرح سازد و گوشت فاسد بتمامه فانی گردد
و صحیح ظاهر شود پس بمراهم مندمله علاج نمایند دیگر که ثوالیل روی مزمن را سود دارد ص شیطرج
و نمک کثیرا تخم خربزه بالسویه بسرکه سرشته و طلا نمایند دوا اینکه ثوالیل را نافعست ص بگیرند
برگ آس و بمالند و لگا شده یا هر از گشنیز او و کلت نمک و سرکه هر روز بمرات یا بحجر نوب بنطی یا رطب
یا شب یمانی یا اطلیه که بار و همین عمل دارد دیگر جهة رفع ثالیل و خیلان مجربست ص گوگرد بیخ
سوسن نیز خاکستر عقرب بالسویه بزفت یا بسرکه طلا کنند و بیستو بخورند برگ سپید از عجائبست و بیستو
ضماد شود نیز با بول مجرب و با زهره نوبه بستو و اکثر ثالیل بغایت کثیر باشد تنقیه بفصد و اسهال سودا کرده باید
کرد و تدبیر مرطب باید نمود و اکثر ثالیل کبار باشند و بسیار کثیر داشته و استیصال و بدوای حاد نمایند
روغن مالند جهة تسکین و مکرر بشکنند تا که منفصل گردد و بعده باندمال کوشند دیگر جهة ثالیل ص
اشق مقل هر یک دو از ده درم بکوب کرده یکشبانه روز در سرکه خیسانند پس حل کنند و گل خطمی سه مثقال
و تخم مرو و تخم کتان و بابونه و بنفشه هر یک یک مثقال اضافه کرده بهم ضماد نمایند دیگر که قطع ثالیل کند
ص بارزد و شب یمانی تخم جرجیر کوفته بیخته بزهره گاو سرشته و چند نوبت طلا کنند دوا اینکه خصیف را نافع
است ص حنا نمک بسرکه تر سازند و در حمام بمالند و یکساعت بگذارند پس آب سرد و سبوس بشویند
دیگر جهة خصیف ص بارزد و زردچوبه سرکه تند روغن گل باهم آمیخته در حمام طلا کنند و ساعتی صبر نمایند پس
غسل کنند و بسبوس و آب سرد بدن را بمالند و اگر در محلی که حدوث خصیف متوقع بود گلاب و سرکه

بمالند مانع بروز گردد دوائیکه جهت شری نافعست حب نند الحبه یعنی خوب کلان و اسپغول هر یک سه درم
مع جلاب بنوشند و دیگر کبابه دو درم کوفته بیخته با چندان قند آمیخته با آب سرد بنوشند دیگر اگر شری با تب
و حرارت شدید باشد نفع دهد حب قرص کافور با آب انار بنوشند و دیگر رب التمر تنها کافیست چون بنوشند
یا طلا نمایند اگر با حرارت باشد و هرگاه شری از خون صفراوی باشد و هو الاکثر باید که فصد کنند و غیر مسهل اگر
مانعی نبود زیرا که فصد ناکردن درین مرض موجب حدوث تپ صفراوی میشود بالآخره و بعد فصد و مسهل
مرهمی از طبیخ بنفشه و نیلوفر بنشانند و سبوس و تخم خرپزه بدن را بمالند و آب گرم بریزند پس صندل و گلاب
و روغن گل بمالند و عنب الثعلب و کشنیز و کاکنج و قدری آرد جو بهم آمیخته طلا نمایند و لباس سرخ بپوشانند
و در شری پایین هر روز سه مرتبه در آب گرم یا در طبیخ ادویه گرم بود در آن نشستن فرمایند و نقیع عناب و آلو
و کشنیز و شاهتره با سکنجبین اثر دارد و اگر چند تن مسهل و حمام بنوشند و هر گاه صدوث این علت بسر اندک ملتی
نمی شود فصد و اسهال مکرر باید کرد و از محرکات ماده اجتناب باید فرمود تا که منقطع گردد خاصه شری حمارت
کسرخ و گرم میباشد و اسرع الظهور و بیشتر در روز ظاهر میکنند بخلاف بلغمی که مائل سپیدی میباشد و اندر شب
حرکت میکنند و در اکثر و در تنقیه بلغم دفع می گردد و اگر کبابه نیم مثقال مع زرد و اوقیه سکنجبین بنوشند و بخورند شری بلغمی
زائل کند چون حدوث شری نسبت بدیگر بثور بیشتر است لهذا معالجه وی نموده شد دوائیکه نملة و نار فارسی
و امثال آن را سود دارد حب گل ارمنی سرکه در آب حل کرده حوالی آن طلا کنند و مرهم سپید ضماد نمایند
و در نمله اسهال صفرا فرمایند و تقویت و در نار فارسی فصد نمایند و تبرید در هر دو ضرور و وجه تسمیه نار فارسی است
دوائیکه نفاطات و نفاخات را سود دارد و آن عبارتست از شری که مشابه باشد بدانچه از احتراق نار
می افتد حب بگیرند عدس باریک بکوبند و بسرکه سرشته بر بندند در ابتدای ظهور خاصه که نخست تنقیه کرده باشند
و تعدیل مزاج در حال واجبست هرگاه نفاطه بظهور آید و بزرگ شود و ادراک کافند بعده مجففات بپاشند سپیداج و مرداسنگ
مربی بگلاب و مرهم اسفیداج بر بندند دوائیکه عرق مدنی را نفع دهد و آن را به پارسی رشته گویند و مشهور است
نخست بثره میباشد بعده منتقط میشود و منشقب میگردد و رشته مانند از وی بر می آید هرگاه نفاطه شروع شود
و بدانند که عرق مدنیست صبر یک درم بدهند و روز دوم یک درم و روز سوم یک نیم درم ایضا صبر طلا نمایند فاقطعه

البته اما اگر رشته بیرون آید آنرا بقطعه سرب که موازنه یک درم باشد بپیچند و آب گرم بران ریزند و روغن بمالند
و نمک نیز تا رشته بسهولت برآید و هر چه برآید در پیچند و احتیاط نمایند که گسسته نشود و تنقیه بدن از حب
دانند فایده شود دیگر نیز بسیار آرند که درینجا ذکر آن جدا نشده و تدبیر وی و آنچه ذکر شد درین بحث کوانی
کرده و اینکه عقده در دیه فرو نشاند نخست عقده را غمز کنند تا پست شود و مستوی گردد پس قطعه مسطح
اسرب ثقیل بر وی بران بندند تا ملتصق شده و سه روز بسته دارند بعده طلاء صبر بنهند و اینکه سوختن از
آتش خیزد آن نافعست حص پارچه کتان بگلاب که به برف سرد کرده باشند تر کنند و بر آنجا نهند و چون
گرم شود تبدیل بهمسان مکرر نمایند احتراق اگر خفیف است همین تدابیر تسکین یابد و الا از جانب
مخالف فصد کنند دیگر جهت احتراق آتش که بدرجه شدید بود حص سپیدی و زردی بیضه مرغ بروغن گل
مخلوط کرده و پنبه بدان آلوده بر نهند دیگر جهت سوختن آتش که بدرجه شدید بود حص عدس مقشر سپید
از نیمبرشت و یا ریک بسایند بسرکه طلاء کنند و بالای او خرقه کتان بگلاب که به برف سرد کرده باشند تر کرده
بر نهند و چون گرم شود مبدل سازند دیگر جهت تقطط حص نوره و احتراق مرهم اسفیداج با مرداسنگ
با روغن گل و سفیدی بیضه مرغ بهم سرشته طلا کنند دیگر جهت تبثر بدن که از دلک نوره شود حص سرکه در
روغن گل بهم سرشته نیک بمالند دیگر جهت احتراق زبان از نوره که با پان خورده شود حص بلعاب
اسپغول مع بهدانه مضمضه کنند و روغن بادام و روغن جوزهندی بمالند و مغز اینها بخایند و مالیدن روغن
گاو و مسکه نیز سود دارد دیگر جهت سوختن از روغن گرم حص سپیدی بیضه مرغ با قدری بیت با روغن کنجد
بمالند و سپیده ارزیز یا ریا ساخته آمیزند و حل کنند و طلا نمایند و آنچه در احراق آتش گذشت نفع دارد
دیگر جهت سوختن از آب گرم حص خاکستر چوب بزرده بیضه سرشته بر نهند و تا که آبله پیدا نشده و پارچه سرد کرده گلاب
و آنچه در احراق النار گذشت بعمل آرند یا ماء الرماد تنطیل کنند و احسن آنکه خاکستر را به آب گدازند چون کاسب شود بپالایند
و خاکستر دیگر اندازند و پالایند و هیچ کرت مکرر نمایند پس بکار برند و جهت احتراق صواعق هر چه در احراق النار
گذشت سود دارد و جهت احتراق از آفتاب مرهم کافوری و مرهم سرکه استعمال نمایند جهت احتراق از عسل بلادر
شرط زنند و حجامت کنند بعده مرهم خل بر نهند تدبیر موی و ادویه از داء الثعلب و داء الحیه و اینکه موی

بروبانند و داء الثعلب را نافع و بدص بگیرند قیصوم و پرسیاوشان هر یک بابونه هر واحد یک اوقیه و در آب بپزند
تا که مهرا شود پس بپالایند و چندان آب مستصفا روغن بان آمیزند و بیخ بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند
آنرا بمالند دیگر که داء الثعلب را نافع ست صص زبد البحر سه درم بورق خردل کبریت زرد تفسیا قربیون
هر یک یک درم مویزج زرانیج هر یک نیم درم کوفته بیخته بزیت کهنه سرشته بمالند بعد دلک سعبل و هرگاه
منقط گردد دیگر و زرد شیان بعمل آرند و تخم لبطه و مرهم اسفیداج معالجه کنند تا نقاط ساکن گردد پس
اعاده نمایند اگر حاجت داعی شود دیگر که موی لحیه حاجب برویانند صص زبد البحر خاکستر قیصوم
باریک ساخته بزیت کهنه سرشته بمالند و شراب صرف بنوشند و از تدبیر لحیه سخن باعتدال بعمل آرند دیگر
مرا را سود دارد صص آرد نخود صد درم آرد گندم بورق سه بوس [illegible] مسحوق خردل هر یک پانزده درم خطمی [illegible] هر یک
ده درم همه را باریک ساخته بخل خمر و قدری آب سرشته سر را بدان بشویند و نیک بمالند و هر هفته غسل همی کنند
یکبار بر حلق و گوشها روغن گل با قدری سرکه زده بمالند در حمام دیگر که موی برویاند و مانع تساقط آن
آن گردد صص بگیرند لادن در شراب حل کنند و همچندان روغن آس آمیزند و بیخ موی وقت شب بمالند و صباح
در حمام روند و بآب گرم بشویند دیگر که منع صلع کند و نو پیدا آنرا نغز سازد صص پرسیاوشان برگ
آس لبلاب درخت صنوبر کندر همه برابر گیرند و بریان نمایند بنوعیکه لایق سحق شود پس لادن هم هر واحد بگیرند
بیفزایند و بشراب عتیق و روغن تخم ترب بسایند و وقت شب بر سر طلا نمایند و صباح بشویند و مداومت
کنند دیگر که مانع تساقط موی شود و ابتدای صلع را سود دهد صص مازو هلیله کابلی برگ آس در شراب
بپزند تا که مهرا شود پس بگیرند زیت الانفاق یک رطل لادن یک اوقیه و مصطگی نیم اوقیه در زیت بگدازند و با
و آن شراب مطبوخ را صاف کرده بپزند تا که میل بغلظت کند پس روغن در ان آمیزند و بپزند تا که غلیظ
شود و شب بطلیخ نمایند و نهار بشویند بطبیخ دیگر که موی را از تناثر مانع آید صص آمله برگ آس در آب
بپزند تا که آب بیخ شود پس بگیرند زیت الانفاق یک رطل و همچندان آب مطبوخ مذکور آمیزند و بپزند تا
که آب بسوزد پس لادن یک اوقیه در شراب حل کرده در ان افزایند و بر سر و ریش بمالند دیگر که موی را
قوت دهد اگر ادهان کنند و سیاه سازد صص برگ لادن برگ آس پرسیاوشان سنبل الطیب سعد تخم [illegible]

تخم کرفس آمله هر واحد در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند پس صاف سازند و روغن خیری یک رطل
آمیزند و بپزند تا که آب برود و روغن بماند پس اقاقیا و لحاء صنوبر هر واحد یک اوقیه باریک ساخته آمیزند
و نگهدارند و هر روز تدهین بدان نمایند دیگر جهت کسیکه شیب بسرعت کرده باشد ص هلیله سیاه ده درم
کندر اگر طباشیر هر یک پنج درم فلفل دو درم و نیم زنجبیل و درونج هر یک یک درم و نیم صندل سفید
تخم کاسنی هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل هلیله کابلی مربی بسرشند سه درم اشتیاها ادویه مسوده از خضاب
و ادویه داء الثعلب و داء الحیه در حروف و دیگر حروف نیز متفرق ذکر شده دیگر که تجعید موی کند
ص از دهلیه زر النبج سپید باز و برگ سدر الغوره مرداسنگ جمله بهم بسرشند با آب و بپزند دیگر که
تجعید موی کند ص برگ سدر سپید باز و تغلیف کنند دیگر که موی را دراز کند و از نبات شعر باز دارد ص
بگیرند چغندر و بجوشانند و در طبیخ او قدری خردل آمیزند و موی بدان بشویند بعد تدهین کنند دیگر
که موی دراز کند ص پر سیاوشان حدبت آبلج مر برگ آزاددرخت هر یک قدری بگیرند نقیع آمله
تر کنند و تغلیف سر نمایند بدان بشویند دیگر که تشقق اطراف شعر را سود دهد ص بگیرند آب چغندر روغن بنفشه
باهم بمالند تا یکذات شود پس بر موی بمالند و ایضاً بالعبه زرجیون لعاب تخم کتان سپغول و برگ
بید مانند آن موی را بشویند پس اگر کفایت کرد فیها و الا در راحت و طعام و شراب و حمام زیاده
نمایند و اگر بدن فربه و حال نیک باشد و تشقق اطراف موی قلیل بود تصدیع علاج نکنند و انچه که مزبور
مذکور مفرط باشد اسهال متواتر حقنه متعدد فرمایند و نیکوترین تدابیر در تشقق موی اسهال صفرا و تربیه
بدن است دیگر که تساقط موی را نفعست و عجیب الاثر فانه یقبض و یجذب ص لادن سه درم
مازو مصطکی کندر هر یک یکدرم مر فودماها هر یک دو درم باریک ساخته در روغن گل حل کنند و با صوف
موی بمالند و روغنهای نافعه موی در حرف الراء بیاید ترکیب نوره که حلق موی قوی و حاد است
ص بگیرند اصداف مکلس هشت جزو زرنیخ زرد مسحوق یک جزو هر دو را اندر هاون با آب بمالند
و دو ساعت بدارند پس اطلا نمایند و اگر زرنیخ البحر یا بسیر را مکلس کنند نوره او نیز سپید دیگر که موی
باریک کند ص بگیرند رماد الکرم با نخود ۱۵ بیخ یا ده اینقدر آمیزند بیدان آنرا همگرجا نند تکرار ...

غسل نوره بآب سرد جو و باقلی و تخم خربزه دلک نمایند فانه جید دیگر که ابطال شعر کند و بسرعت حلق نماید
ص بگیرند آهک قوی خوب تازه و یک حصه زرنیخ چندان آب اندازند و سه روز بدارند پس صاف سازند و در
وی آهک دیگر اندازند و بعد سه روز صاف کرده همان قدر آهک دیگر اندازند و بعد سه روز صاف نمایند
و بعده زرنیخ اصفر ثلث آن اندازند باریک ساخته و در آفتاب بگذارند و بر پشه امتحان کنند پس صوفه
بدان زنند بالند که زود حلق می کند و بعده بروغن بالند دوائیکه موها را هلاک کند و باطل نماید موی
بر کنند چون اسفیدآب و سرکه باهم آمیخته طلا نمایند یا زرنیخ و افیون و سرکه یا خون ضفادع ابا نمد یا خون خطاطیف
با روغن کدر و می عطا یه پخته باشند تا که منتفع نشود یا روغن که قنفذ در آن پخته باشند یا چند به پیش
و غسل بکر رطلا کنند دوائیکه چون در ابط و عانه و ذقن بالند منع انبات موی نماید ص قیصولیا اسفیدآب
رصاص هر یک یک جزو شب یمنی نیم جزو باب بنج رطب کنند دیگر که منع سرعت انبات کند ص تخم بنج بسرکه تر کرده
بپزند و طلا نمایند و بران ادمان نمایند و باشد که منع اخراج موی کند دوائیکه قطع رائحه نوره کند ص
برگ شفتالو و عصفر و حنا و ورد و سک و سنبل مفرده و مجموعه باریک ساخته بمالند تدبیری منع حرقت نوره
کند آن دیرنگ ارند و زود شویند و پیش از طلا بروغن گل بمالند تدبیری که منع بثره نوره کند بعد تنویر باید که
غسل کنند تا که پاک شود و بمدت طویل در آب سرد ننشیند و آب شدید البرد بر بدن ریزند خاصه بدان
جا که معتاد بخروج بثور باشد یا وقوع حرق باشد از نوره و دلک بسرکه و روغن گل بعد تنویر مانع بثره است
باید که بگیرند صندل سفید و سرکه و گلاب بسایند و بر محل محرق بهتند بلته تر کرده دوائیکه چون بدن از
نوره متقرح شود با صلاح آرد ص مرهم اسفیداج با مرداسنگ مربی بروغن گل سپیدی بیضه بمالند بداند
که ادویه مخضبه اکثر در حرف الخا گذشت و دیگر ادویه نافعه موی در هر حرف مناسبه نیز متفرق گفته شده روغن
نارجیل مخضب در حرف الواو بیاید تدبیر تسمین و تهزیل دوائیکه بدن را فربه کند مسمی به ستة سفوف ص
فرفه خولنجان زیره زنجبیل نانخواه حب القرع هر یک پنج درم حب سپید حب السمنه تودری بوزیدان بهمنین
سورنجان خبث الحدید بسرکه پرورده و خشک کرده بریان نموده هر یک ده درم انزروت زرنباد هر یک
سه درم درونج جوز جندم هر یک هفت درم کوفته بیخته یکجا کرده سه کف دست صبح و سه کف شام بخورند و بعد

از ان آرد باقلی و نخود و گندم و مغز بادام و شکر حریره سازند و بنوشند فائده هر که طالب فربهی است
باید که اجتناب کند از هر چه ترش و شور باشد و از تعب مفرط شدید و از نشستن حمام تنها و باید تناول
غذا نمایند دیگر که در تسمین نفع متین دارد حص بگیرند خروع مقشر و نرم بکوبند و شیر گاو و بیدان بیزند و هم
آمیزند آمیختن شدید قرصها تنگ سازند و بپزند و هر صباح یکی و قتیلا زین حریرها باریک سازند و با شیر
و شکر بنوشند بعده از آرد باقلا و نخود از شیر و کعک حریره ساخته تشرب نمایند و اگر قدری مغز بادام
نیز مضاعف سازند پس از تناول غذا استحمام کنند نافع تر آید دیگر سهل المأخذ قوی التسمین حص
مغز بادام خشخاش مغز فندق مغز چلغوزه حب الصنوبر مغز حبة الخضرا روغن گاو و شکر برابر بقدر حاجت بگیرند
والبوب را بروغن آمیخته در قوام بسرشند و قدر حاجت صبح و شام بخورند دیگر که فربه کند حص نخود سپید
پنجاه درم در سرکه و آب قدری خیسانند یک شبانروز و خشک کنند و بیخ شمشه و خشک کرده و نان
سپیده خشک نموده و کشک جو و کشک گندم و خشخاش سپید هر یک سی درم مغز بادام شیرین شست
شکر طبرزد نیم من جمله کوفته و در یکدیگر ممزوج کرده هر صباح سی درم با شیر تازه بیاشامند دیگر که در
تسمین عجیب است حص کهربا بهمن سپید معاً شقاقل دانه جوز جندم تخم خشخاش سپید هر یک هفت درم کوفته
بیخته بروغن بریان کنند و پست گندم مسلوق شش صد درم آمیزند و با روغن بادام و شکر بخورند
دیگر مستعمل اهل بغداد است حص بگیرند عناب و مویز و اندر آب شیرین تحقیق جبه و بفشرند و آب را ستانند
و بپزند تا که غلیظ شود بعده مغز تخم خیار و مغز بادام و خشخاش سپید و مغز تخم کدو و صمغ عربی جمله بریان
نمایند و باریک سازند و قدری نخود شانند پس روغن بنفشه و پیه ماکیان فربه بران ریزند و بپزند که چون
حلوا گردد بعده گلاب اندکی پاشند و حرکت دهند تا روغن جدا شود و پیه از ان [illegible] قدر هاضمه بخورند
در روغن او بر بدن مالند دیگر که تسمین بدن بهتر از ان دیده نشده و کذا قال السمرقندی حص لعوق سپید
و سرخ تخم خشخاش سپید هر یک پنج درم حب المحلب تخم جبیل قرفه دارچینی شقاقل هر یک سه درم حب الصنوبر [illegible]
جوز جندم حب القلقل هر یک یک درم زعفران ده درم عسل منزوع الرغوه ده درم مغز بادام آرد شکر سپید
سپید فانید هر یک یکمن مغز فندق کتیرا روغن شیرج هر یک نیم من جوز هندی آرد باقلا آرد نخود هر یک

وحلبه بهم آمیخته ضماد نمایند دیگر سیر پشش در سرکه با عنصل و روغن کنجد یا سرگین و نمک دردی سرکه طلی
ونمک کوفته طلا نمایند و کذا خرف و نمک نرم کوفته بسرکه مالیدن و دائم نمک و سرکه شستن سود دارد
وباید که همگی در تطیب بدن کوشند و بیمار الحبن و امثال آن تنقیه سود نمایند دوائیکه جذام و تشقق
الاظفار را سود دهد مرهم داخلیون ضماد نمایند و ایضا روغن گاو و مغز ساق گاو و موم روغن بید نشتند
و تنقیه سودا کنند بفصد و مسهل و اصلاح خون فرمایند و باغذیه لطیفه جید الکیموس غذا جذام الاظفار عبارت
از آنکه ناخن غلیظ و تشنج گردد چون تغیر اشد تشقق شود دوائیکه تقلع الاظفار را سود دارد و معنی تقلع
برکنده شدن است و سبب او اگر استرخا باشد نشان او انتشار وجع است اشیا گرم و خشک ضماد
کنند و تنقیه بلغم نمایند و اگر خون باشد نشان او الم شدید است چیزهای سرد و خشک بر نهند و فصد
صافن کنند و بساق حجامت نمایند و اگر در ناخن دست باشد رگ باسلیق زنند و اگر در ناخن پا
بود صافن تسکین حدت خون کوشند دوائیکه انتفاخ و خارش اظفار را نافع است
با آب دریا یا آب عدس که با کرسنه جوشانیده باشند ناخنان را شویند و زفت و انجیر جدا جدا یکجا ضماد
نمایند دوائیکه مرض الاظفار را نافع است و مرض کوفته شدن را گویند هم بگیرند برگ آس و قشر
انار و اندرا بید اضماد سازند و بعد آن که وجع ساکن شود آرد گندم و زیت با پیه بز واند که گرم
ضماد نمایند دوائیکه طلقیه را نافع است و وی آنست که ناخن مانند برگ سپید و براق
و سهل الانکسار شود باید که زوفای رطب و حب محلب و بادام شیرین و پیه تازه نیز ضماد کنند و طبیخ
غذا نمایند و بعد طبوخ نضج مطبوخ افتیمون تنقیه فرمایند دوائیکه جهت موت الدم تحت الظفر نافع است
حص آرد گندم و زفت با سرطان نهری پخته و با زرنیخ سرخ کوفته ضماد کنند و بمثلث هر روز چند
دفعه بشویند و گاه گاه تخم جرجیر و سرکه طلا نمایند و ناخن مذکور را بجنبد دفع بکنند ساعت دوائیکه داحس
را سود دارد و آن ورم گرم است که در بیخ ناخن پدید آید و با درد شدید و ضربان تند قوی باشد
نخست فصد کنند و مسهل دهند جهت تعدیل مزاج آب جو و امثال آن نوشانند پس اگر ماده
بکثرت و شدید الحرارت باشد اندرا ابتدا از روی سبز و سرکه با چرک آهن و سرکه با اصطل

وسرکه طلا کنند بر برف سرد کرده و انگشتان در برف نهادن همین عمل دارد و اگر از وجع مفرط بود پنج و
و افیون بسرکه طلا سازند پس اگر ازین تدابیر وجع ساکن شد نهادالا روغن بیت گرم کنند و انگشت
دران نهند تا ماده تحلیل رود و اگر بدین هم دفع نگردد تخم کتان و تخم مرو ضماد نمایند تا در پخته شود پس آنرا
بمبضع نشتر دهند و آنچه در پوست بیرون آرند بعده بمرهم مدمله مندمل گردانند که اگر ماده بیشتر باشد زوال
برف و ادویه مفرط البرودت رها نباشد. تدبیر کثرت عرق سبب وی اگر امتلای اخلاط بود تنقیه
نمایند و اگر کثرت تناول غذا باشد تقلیل غذا فرمایند و جوع و ریاضت سود دارد و اگر ضعف ماسکه
و انفتاح مسام بود و وی از فتور قوت و ضعف معلوم شود حابسات بکار برند و اگر از بسیاری
حرکت گرمی هوا و افراط ریاضت و امثال آن بود قطع سبب کفایت کند و اگر از دفع طبیعت بود
که مرض را مندفع ساخته از وجود حمی و وقوع تپ و روز بحران معلوم شود حبس عرق بحرانی روا
نباشد مگر از خوف ضعف و آنچه حبس عرق کند و مسام بربندد حب سماق کشنیز عدس عناب
در آب بخیسانند یا بجوشانند و آب او بدفعات بنوشند تنها یا آب شربت خشخاش دیگر عرق ببندد چون
مازو با قدری سپیده از زهر باریک ساخته به روغن گل آمیزند و به بدن بمالند دیگر گل ارمنی مرداسنگ
بگلاب ترتیب کرده یا باریک ساخته بگلاب طلا نمایند دیگر سج گلنار اقاقیا حضض کندر به روغن گل
یا گلاب سائیده بمالند و تدبیر بروغن به نفع تمام دارد غذای که حبس عرق کند هریسه است
و گوشت بکسو و گوشت گاو و امثال آن هرچه غلیظ بود ادویه عرق آور تدبیر معرق
باشد که از معرقات خارجیه استحمام و انکباب و ریاضت و حرکت و تدبیر و ایضا آب کرفس
و گلاب و قدری سرکه و روغن گل بهم آمیخته بر تن مالیدن و کذلک روغن بابونه تنها یا بوره ارمنی
آمیخته تمریخ نمودن و از معرقات داخلیه سکنجبین ساده یا بزوری ست که تنها یا آب کاسنی و امثال آن بنوشند
و کذا شربت بنفشه و نخود آب و قلیه زردک ادویه تدابیر که جهة عرق الدم و عرق دموی
بکار آید نخست فصد کنند و مسهل دهند و هرچه تسکین خون و کاسر حدت باشد بنوشند چون نقوع تمر
و کاسنی و کشنیز و عناب و توت شامی و زردآلو و ترش و دانه انار و شربت آلو و عناب سماق

و پس از حصول تنقیه و تلطیف پوست انار و آس و برگ طرفا و جوز سرو و جفت بلوط بجوشانند و بر بدن
مالند و آنچه در حبس عرق شنیده است اینجا نیز بکار برند ذرور مسمی قولان که جراحت عفنه را بیک
دفع التیام دهد چون بر سلعه و غددی مانعی همچنان یابس بر بندند بسرعت زائل کند از مجربات
و اسرار است ص کندر دو درم دو درم مرصافی یکدرم و نیم گلنار سه مثقال جفت بلوط یک مثقال گل ارمنی
گلسرخ هر یک ثلث از حریر گذرانیده بپاشند ذرور اعظم جهت آکله و قروح ساعیه دهان گاو و سایر
اعضا مجربست عدیل ارزد و قطع خون جراحات و رویانیدن گوشت و منع ورم و قروح و انصباب
مواد آن موده و از اسرار است ص موی سوخته گلنار شاخ گاو کوهی سوخته برگ عناب گل ارمنی هر یک
دو جزو کندر سفیده ارزیز توتیای کرمانی شسته هر یک یکجزو از حریره گذرانیده استعمال نمایند و هرگاه
در غیر گاو و دهان مستعمل شود صبر زرد یکجزو مرداسنگ با آتش بکر سرخ کرده و در آتش انداخته و شسته
دو جزو اضافه نمایند و هرگاه که خواهند که فتیله ساخته در سوراخ استعمال نمایند نظیر ندارد و اگر شاخ گاو
کوهی حاضر نباشد استخوان بدل وست ذرور عسلیبان جهت نزف الدم جراحات نظیر ندارد ص
جبسین درم زاج سفید عاقاقیا دم الاخوین هر یک یکدرم کندر صبر زرد هر یک نیم درم مثل غبار سائیده
استعمال نمایند و مفرد هر یک از این اجزا همین اثر دارد ذرور شعر در رفع آکله و تخفیف قروح مجربست
ص موی سوخته دو جزو پوست پیاز سوخته یکجزو تخم ریحان بو داده نیم جزو کافور قیصوری ربع جزو
ذرور مصعد از مجربات حکمای قدیم است و در اندمال جراحات عسر البرء و تخفیف آن و رفع آکله
و قروح ساعیه بردن گوشت زائده و اسقاط بواسیر نائب مناب حدید است ص زرنیخ سرخ و زرد
هر یک دو جزو آهک آب نادیده زاج سفید هر یک یکجزو زاج زرد و سفید و سرخ هر یک ربع جزو با سرکه
سرشته بیست و چهار روز میان چوگان شته پس تصعید کنند و هر چه مصعد او است جهت اندمال جراحات
و آکله و هر چه رسوب او است جهت اسقاط بواسیر و بریدن گوشت زیاده استعمال نمایند که بهتر
از بریدن و بیخائیدن است و اهل فرنگ شراب او را نیز در بعضی امور بسیار نافع دانسته اند اما
خلاف واقع مینماید ذرور انزروت جهت رطوبات و بردن گوشت زیاده بسیار مجربست ص

انزروت پوست انار مازو شب یمانی کاغذ کبود سوخته سعد هر یکی ده درم نحاس سوخته پنج درم
کندر مر صاف دم الاخوین هر یکی دو درم ذرور گلنار که از اسرار است در اندمال جراحات انبات
سریع الاثر و عظیم الفعل صفت گلنار صبر زرد قشار کندر هر سه برابر ذرور صندل جهت قروح حار
المزاج و التهاب و تنور ره بغایت موثر است عجیب الفعل صفت صندل سفید نیلوفر صبر زرد بالسویه ذرور جهت
ذرور انزروت دیگر قرحه را پاک کند صفت نشاسته ده درم انزروت مربی سپیده ارزیز هر یک دو درم کوفته بیخته
ذرور سازند ذرور رانجعه گوشت بر رویاند و خون رفتن از جراحت باز دارد و رعاف را نافع باشد
صفت انزروت کندر دم الاخوین هر مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند دیگر همین عمل دارد صفت انزروت
دم الاخوین مر کندر گلنار گل ارمنی هر یک یکدرم عدس مقشر دو درم کوفته بیخته ذرور سازند ذرور
که گوشت فاسد را بخورد و سر جراحت به بندد و سخت کند در وقت بستن و در اول سر جراحت بگشاید
و تری بر چیند و گوشت بر رویاند صفت انزروت چهار درم دم الاخوین دو درم گل مختوم مرداسنگ
کندر هر یک یکدرم و نیم گل ارمنی شیاف مامیثا هر یک یکدرم صبر سقوطری زراوند مدحرج هر یک دو درم کوفته
بیخته استعمال نمایند ذرور که سوختگی آتش و روغن گرم را نافع باشد صفت مرداسنگ آهک حنا
هر یک قدری کوبند و بمحل سوختگی نخست روغن گل چرب کنند پس این دوا بپاشند در سه روز
خشک شود ذرور تنقیص گوشت فاسد کند تنقیصاً خفیفاً صفت اشنان باریک بسایند و گوشت فاسد بپاشند
و قلی مسحوق ازوی اقوی است و زنگار مسحوق و شب یمانی همین عمل دارد روغن جوز هندی که از
مخصیات است صفت بگیرند جوز هندی و سوراخ کنند بالة حاده سوجه آهنی لب آنرا خرد ببرند و در میان بگذارند
مجه شقائق النعمان در وی پر کنند بشدت و دخنج و نوشادر هر یک دو درم باریک ساخته نیز آمیخته
جوز هندی را بخمیر در گیرند و بالای وی گل بگیرند و اندر تنور بسیار گرم بنهند تنور را از آنجا دور کرده
و یکشب بدارند و صباح برون آرند فانه یخرج منه دهن صاف اسود مسود لونه ... سیاه کند
و تا شش ماه سیاهی آن بماند صفت بگیرند جوز هندی و سر آنرا بگیرند و مغزی بیرون کنند و هر دو درم از
مغز مع ده درم آبله دو درم براده آهن پنجدرم بوره ارمنی ... بسایند و خرد و باز دران ... کنند و سر آن

بخمیر محکم سازند و تمام چیز را بگل حکمت در گیرند و اندر آتش نشیند چندانکه یکساعت نجومی بگذرد و پس
بیرون آرند و روغن که از آن تراویده شود بمالند روغن مورد که موی از ریختن نگاه دارد و بخیزند را
ببرد و باند صفت بگیرند آب مورد سه جزو روغن زیت یکجزو با یکدیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
و قدری لادن دران اندازند تا بگذارد و فرو گیرند دیگر که همین کار کند صفت بگیرند برگ مورد و پوست هلیله
کابلی از هر یک یکجزو بگیرند و در شراب ریحانی یکشبانروز خیسانند پس بپزند و بپالایند و یکجزو روغن کنجد
دران آمیزند و در هر صد درم روغن ده درم لادن در وقت فرو گرفتن اندازند تا بگذارد و فرو گیرند
و شب موی را بدان چرب کنند و در حمام بشویند روغن لادن که موی را سیاه کند و دراز و از افتادن
نگاه دارد صفت لادن سافج هندی حماما حضض مکی آمله هر یک پنج درم کوفته در سه رطل آب بپزند
تا برطلی آید پس یک رطل روغن کنجد بران ریزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و هر روز سر را
با آب برگ کنجد و برگ چقندر بشویند و این روغن بمالند روغن حنا موی را سیاه کند و در جمیع افعال
گذشت روغن آمله موی را سیاه گرداند و قوی کند صفت آمله مقشر برگ مورد و پوست بیخ صنوبر ...
کوفته در آب بپزند تا حمرا شود و صاف کنند و هم چندان روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا روغن بماند
روغن بیضه و سفته سر صفت که بمالند موی ببرد باند صفت بگیرند یک خربزه و سوراخ کنند و دانه ازا
بیرون آرند و ده درم تخم ... اندازند و روغن زیت ... برگ مورد کوفته و براده ...
صندل ... از هر یک ده درم نیز آمیزند پس سوراخ خربزه محکم کنند و بگل حکمت بگیرند و یک شب تنور نهند
بیرون آرند و گل دور سازند و میان خربزه با روغن زیت همین مالند تا چون حرم شود نگاه دارند
و استعمال نمایند روغن مانع ریختن موی که از علت آتشک مجرب است و جهت داء الثعلب نهایت مفید است
و چون موی سپید از موضع داء الثعلب برآید استعمال این روغن موی سیاه میرویاند صفت برگ مورد
پانزده مثقال سمه سه مثقال در چهار صد مثقال آب بجوشانند تا نصف ماند پس صاف نموده با صد و بیست
مثقال روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند و شش مثقال لادن دران حل کنند سفوف ارسطو جهت زردی
روی نافع است و در ادویه سر گذشت ... که بعد از نگین کند صفت ... شیبانی ... کوفته بدین ...

تر کنند و چند نوبت بمالند و دیگر همین عمل دارد ص شیطرج مائی تر جا خضض خردل شونیز گل شقائق مرزنجوش
زرچوبه فوه ساده کوفته بیخته بخون بز سرشته بمالند و دیگر که همین عمل دارد ص شیطرج فوفل شب یمانی
گل سرخ کوفته بیخته با زرده و سرکه ضماد سازند و روز دیگر بمالند مجربست که بهق اسود و ابیض و بهق سیاه بدن را رفع
ص تخم ترب ده درم کندش قسط هر یک ده درم سرکه کنند بمالند مجربست که رنگ بدن را سرخ کند
ص زعفران فوه کندش و مصطکی ساده کوفته با آب لبلاب تر ساخته شب بمالند و صبح با آب گرم
بشویند مجربست که نشان آبله و جراحات را برنگ بدن آرد ص مرداسنگ تخم کنند آرد نخود آرد برنج
استخوان پوسیده مغز تخم خربزه حب البان قسط کوفته بیخته بلعاب حلبه تخم کتان شب بمالند صباح
بلبوب و آب گرم بشویند مجربست که آثار آبله و جراحات را نافع ست ص اسپیدا جی قسط مرده سنگ مغسول شاخ
گوزن سوخته بوره ارمنی اسفیداج کوفته با آب شیر بمالند و استعمال کنند ضماد فلوس خیار شنبر جهة آکله و ورم
و اوجاع مجربست ص لب خیار شنبر به روغن بادام آمیخته ضماد نمایند تنها یا مع دیگر ادویه مناسبه سرشته
ضماد که سعفه یابسه قوبا و امثال آن را که با خارش و سوزش باشد و درد و سعفه زائل میکند مجربست
ص مغز تخم کدو ده مثقال توتیا مسول دو مثقال شنجرف هفت مثقال با شیر تازه دوشیده ضماد نمایند
ضماد که جهة سعفه مجرب بغایت نافع ست ص سفال تنور ده جزو نمک یکجز باسرکه طلا نمایند ضماد
دار الثعلب و دار الحیة که مجرب صاحب تحفة المومنین است لا عدیل له گفته ص کندش شیطرج هر یک
جزوی زرنیخ دو جزو با روغن تیون برسند ضماد که جهة دار الثعلب مجربست ص موی بز سرخ سوخته صاف
گوگرد با سویه بروغن تیون سرشته اول موضع را به پیازه اشنان یا پیاز عنصل بسیار بمالید و بشوید
پس دوا بر آن گذارند ضماد که جهة شوز آمد که بعد از قلع چون برسند نمی رویند کند ص عفران
یک مثقال کافور نیم دانگ سائیده استعمال نمایند ضماد جهة باد سرخ که حمره گویند و حسب همه درم
گرم مجربست ص بیخ را ز بافته بیخته با آب گشنیز بسیار رقیق سرشته آن قدر بر هم زنند که لسنگی از و زائل
شود و مکرر بر بندند طلا که جلد را سیاه کند و بدشواری سیاهی از و زائل شود ص آب هکچ دستگار بار نیم
آب چند بار طلا کنند و چون خواهند زائل گردد اشنان را در سرکه جوشانیده بآب او بشویند

افیون داخل نمایند قدری نوع دیگر مرداسنگ سپیده ارزیز هر یک یکجزو موم دو جزو روغن گل آنقدر که مرهم
توانند بود سپیده تخم مرغ دو عدد مرهم سازند خضر گوشت فاسد را بخورد صن زنگار خالص یک اوقیه
بسایند و با همچندان عسل آمیزند و یکی که نوع دیگر را باصلاح آرد اگرچه در گوش باشد و قرحه و قرحه و سخه را
پاک کند و لحم فاسد را بخورد صن زنگار یکجزو انزروت اشق هر یک نیم جزو همه را بسرکه بسایند و بعسل
بسرشند و یکی که برهم نرا زاول ست صن موم زیت زنگار هر یک بقدر مناسب بگیرند و مرهم سازند
و یکی که گوشت فاسد زنا آید را بزداید صن بگیرند اشق در سرکه تر کنند تا نرم شود پس سحق نمایند
تا یکذات شود و بعده زنگار آنقدر که مطلوب باشد اضافه نمایند و حل سازند مرهم اسود جهة
قرحه کهنه که سببش برودت باشد نافع ست صن موم زیت علک رومی زفت بالسویه بگذارند و مرهم
سازند نوع دیگر که گوشت برویاند و ریشها باصلاح آرد صن زیت ثلث رطل مرداسنگ سحوق یک اوقیه
باهم بجوشانند تا سیاه شود و بعده کندر و دم الاخوین انزروت هر یک ده درم کوفته بیخته بیامیزند
مرهم احمر جهة قروح گرم و انبات لحم نافع ست صن زیت خل الخمر هر یک رطلی مرداسنگ یک رطل ربع
نحاس محرق اوقیه زنگار هشت درم سرکه را بزیت بپزند تا که سرکه جذب شود و بسیار باریک ساخته
آمیخته و بپزند تا غلیظ گردد مرهم سرنج سرطان حنا زیرا نافع بود دو درم را بخته گردانند صن اسنگ
پنجدرم کندر باروزد اشق موم هر یک ده درم علک البطم سرنج هر یک هشت درم روغن زیت قدر کفایت مرهم
سازند مرهم زنجفر یعنی شنگرف جهة تحلیل اورام عسر البرء و سرطان حنا زیره ده درم انیسون یک درم صابیه
غیر قابل نضج نافع ست صن شنگرف هشت درم مرداسنگ پنجدرم کندر باروزد و اشق موم سپیده هر یک ده درم
علک البطم شش درم روغن زیت یا روغن گل پنجاه درم مرهم سازند نوع دیگر شنگرف ده درم مرداسنگ پنجدرم
موم کندر گرفته اشق هر یک ده درم آنچه کوفتنی ست بکوبند و آنچه گداختنی ست در زیت با روغن گل بگذارند
مرهم سازند نوع دیگر شنگرف سرنج هر یک چهار درم کندر اشق علک البطم هر یک شش درم مرداسنگ [illegible] موم
سپیده پانزده درم زیت [illegible] گوشت تازه [illegible]
[illegible] اشق [illegible] باشق

نرم جدا حل کنند و زنگار چهار درم انزروت سه درم و اسفیداج دو درم اضافه نمایند نوع دیگر زنگار
دو درم علک البطم و اسفیداج و صمغ عربی هر یک پنج درم زیت بقدر حاجت نوع دیگر موم علک صنوبر هر یک
سه اوقیه اشق یک اوقیه زیت کهنه بگیر طلی زنگار عراقی صافی دو اوقیه اشق را در آب سداب حل کنند
و شمع و علک را در آتش در زیت بگذارند و زنگار را باریک ساخته بیامیزند و بر هم زنند تا یکذات شود مرهم مرداسنگ
در انبات لحم فعل عجیب دارد مرداسنگ یک اوقیه بسایند و در سه اوقیه زیت بپزند و حرکت همیدهند تا
نیک پخته شود پس کندر و صبر و انزروت و دم الاخوین و زفت یابس هر یکی دو درم بران اندازند
و بپزند تا که غلیظ شود و در قروح عسر الالتیام بکار برند نوع دیگر گوشت بر رویاند و در ایام گرما و مزاج
گرم استعمال کنند صفت مرداسنگ پنج درم سرکه بسایند تا نرم شود پس روغن گل اندازند همی سایند تا
غلیظ گردد و بعده یک اسقیه از سرکه و یک اسقیه از روغن گل همی دهند تا مرداسنگ مرطوب و منسحق گردد
پس اسفیداج پنج درم و قدری کافور سحق کرده بیامیزند مرهم سنائی جهة جرب حکه نافع است صفت سنا مکی [?]
پوست هلیله زرد مرداسنگ هر یکی مغسول [?] سپیده ارزیز جمله را باریک ساخته بروغن بنفشه و روغن گل سرخ حل کنند
و در حرف الدال هم در علاج جرب گذشت مرهم خولان جهة اورام حاره مجرب است صفت خولان
پنج حضض هندی یکیدم روغن گل و روغن بنفشه هر یک چهار درم موم سپید دو درم حضض را باید
باریک ساخته با روغنها که موم دران مذاب شده بسرشند مرهم رصاصی تحلیل سلع کند صفت رصاص
علک الرصاص شامی کهنه خبث را در زیت بپزند تا یکذات شود و غلیظ گردد و بعده سرکه بران ریزند
و از آتش فرو گیرند مرهم کتان در انبات لحم و التحام جراحات نظیر ندارد صفت بگیرند خرقه کتان باریک شسته
و بکوبند تا مثل غبار شود پس بیارند زیت فائق یعنی زیت انفاق و اگر نباشد روغن آس عوض
او است و بر آتش نرم گذارند و در مغرفه آهنی و قنه القدر [?] کرده روغن اسفیداج سازند و دران آب
سازند پس خرقه مسحوقه کتان دران اندازند و حل کنند و بر عضو نهند و بر بندند غایت جید مرهم خل و انزا [?]
مرهم جالینوس مرهم ازرق نامند و مرهم اسود نیز خوانند جهة اندمال جراحات و قروح
عفنه جهة الشرق [illegible] و حکه رطوبی و قروح رطبه و داء الثعلب و سعفه نافع است صفت یک رطل

نیم اوقیه علک البطم موم هر یک سه مثقال روغن ناردین برابر همه اجزا مرهم سازند مرهم برص
که جهت برص مجرب است و بهق را فوراً زائل کند صفت نحاس محرق زرنیخ زرد شیطرج آهک زراوند
جمله برابر بگیرند و باریک ساخته در بول صبیان آمیخته بست روز در آفتاب گذارند و هر روز حرکت
بدهند و اگر عوض سرکه بند کنند نیز روا است و وقت استعمال موضع را ببول صبیان یا بخل خمر
بشویند و ابستند مرهم الشاک از مجربات و اسرار است در یک شبانروز رفع دانها و زخمهای آن
میکند صفت تیاب هندی بی شسته بست درم شنگرف ده درم گرد چوب چینی پنج درم و اگر نباشد
بازو شربت پانزده تخم مرغ که زیر خاکستر پخته باشند بقدر کفایت سرشته استعمال نمایند اگر
بجای گرد چوب چینی زیبق را مکرر از کرباس بگذرانند تا زیبق در آن ناپدید شود پس کرباس را
بسوزند و خاکستر او نیم مثقال داخل کنند بدیل است نوع دیگر سیماب کشته هفت مثقال لادن
مصطکی سورنجان هر یک دو درم تربد سپید بیخ بنفشه هر یک سه درم روغن گل ده مثقال روغن بیست
پانزده مثقال آب لیمو پنج مثقال پیه بزی شش مثقال و اگر جراحت دانه دار باشد توتیا سپید
آب دهن مرداسنگ هر یک ده درم زنگار نیم درم اضافه نمایند و بطریق معلوم مرهم سازند و این
مرهم را مرهم دوا الشک نامند نوع دیگر سپیده ارزیز دم الاخوین هر یک سه درم
مرداسنگ ده درم زنگار نیم درم موم پنج درم روغن بست درم مرهم سازند مرهم سلعه
خبث الرصاص با روغن زیت بر آتش مخلوط کنند و علک البطم در آن حل نمایند مرهم سعفه
طین را با تایج گلنار اقاقیا بالسویه با روغن گل و سرکه بسایند مرهم سلیخی که جهت قروح سر ابتدا سعفه
نافع است صفت هلیله کابلی و زرد هر یک پنج جزء آس ده جزء بلح اندرانی یک نیم جزء موم نیم جزء اجزاء اربعه را بکوبند
روغن چهار چند موم هلیله ها را در انگلوب ساخته بسوزند و جمله باریک ساخته بطریق معلوم مرهم سازند
مرهم بلادر خراج پخته را بشگافد و از شگافتن با آهن مستغنی کند صفت عسل بلادر زفت رطب هر دو
برابر و مغرفه آهنی جمع کرده گرم نمایند و حرکت دهند تا بهم آمیزند و وقت حاجت
قدری از آن بگذارند نیم روز بدارند تا آنجا را متآکل خواهد ساخت مرهم خمیر که

و هر گونه جراحت عسر البرء و قروح خبیثه سود دارد و معمول این درویش ست حق این ست که این مرهم
عدیل ندارد و با وجود وی مرهم دیگر حاجت نیست صفت کاتشرخ پاپیا رال روغن کنجد آچار شیرین
تازه هر یک پنج توله پھٹکری توتیای هندی یعنی نیلا تھوتھا هر یک یک توله و سه ماشه نخست آب و روغن را
یکجا کرده در ظرف کانسی که مستعمل نبوده است و شهی باید کف مال کنند تا مثل مرهم شود بعد اجزای
دیگر که هر یک جدا کوفته باریک بیخته موازنه نموده باشند دران آمیزند و یکپاس مکرر بلکه دو پاس
کف دست همی بمالند تا جمله یکذات شود و بقوام مرهم آید پس در ظرف چینی یا نقره نگهدارند و وقت حاجت
استعمال نمایند و بهتر آنست که وقت شب نمک در خرقه پیچیده گرم کرده حوالی قرحه و جراحت تکمید کرده باشند
که همین عمل وست مرهم شادنه و مرهم **کافوری** در ادویه بواسیر گذشت نقوع که جرب و حکه را سود
دارد و بعد فصد و اسهال صفت آلو بخارا پانزده عدد عناب سی عدد از تخم و لیت پاک کرده و شکر طبرزد هر یک
ده درم اندر آب گرم شب تر نمایند و صباح اندکی بمالند و صاف کنند و بنوشند اگر قوی تر خواهند شاهتره
حسب حاجت بیفزایند و اکثر نقوعات که منضج مواد فاسد و مصلح الدم ست در ادویه بهق گذشت
و مطبوخات که درین بحث ذکر شده هر گاه کسی از مطبوخ متنفر باشد آنرا نقوع کرده تواند داد مطلوبی
که نشان آبله از اعضا برود صفت گل سرخ هفت درم بنفشه نیلوفر صندلین بکوفته تخم کاسنی تخم کاسنی هر یک
چهار درم در هفت من آب بجوشانند تا بسه من آید و بالا بند و چون از حمام برآید باید بر اعضا بریزند

باب بست و یکم در ادویه ضربه و سقطه

بدانند که هر گاه ضربه یا سقطه بر عضو رئیس یا شریف افتد و مانعی نبود فصد کنند و اما اگر ماده نباشد
بملین حقنه و بجذب بعد تقویت عضو فرمایند و اگر صدمه بر عضو غیر رئیس غیر شریف باشد بر همان حجامت
کنند مع الشرط و اگر ورم عظیم بود فصد اقدام دارند و اگر موضع تپ گردد معالجه وی بجز از نشترگاه
صدمه منفضی بنزف الدم شود بعد تنقیه امالة بجنس پیه گوشت و این همه را ترتیب مشرح ها در طب الاکبر
گفته ایم و چند دوا که معمول درینجا نیز ذکر کنیم ضماد ضربه و سقطه سنبل الطیب مثانه برگ مورد ماش برگ گل سرخ
بالسویه با روغن گل سرخ و زرده تخم مرغ و قفر الیهود در روغن حل کرده باشند بسرشند و در ابتدای سقطه و ضربه

ضماد کنند و بدستمال بدن او را بمالند تا بمالیدنی خلط متفرق شده مجتمع گردد پس گوسپندی ذبح کنند
و پوست وی همچنان گرم با گرمی حرارت بپیچند و بدارند زمانی طویل یعنی تا آن زمان که پوست خشک شدن
آید و ازین تدبیر و یک بار و دو بار تمام رو سیاه بود و هرگاه خون سیاه بپوست جمع آید شرط آن موضع کنند و باهم
کوفته ضماد نمایند تمت بالخیر باب بیست و دوم در تدبیر مسافران ادویه که بحالات اهل سفر تعلق دارد
تدبیر آنکه در سرمای قوی سفر کنند باید که قبل از سیر طعام بخورند و باید که طعام حار بود هم بالفعل و هم بالقوه
و بهترین غذا آنست که ساخته باشد از جو و ثوم و بصل و سفیداج مطیب بسیار بمصالح و باید که بقل
در غذا زیاده نماید و بدستور اشیاء گرم دیگر در غذا و بدون غذا بکار همی برند تدبیر آنکه در سفر
سرما مبتلا بجمود گردد و منجمد گردد یابس سیده باید که در محل معتدل که آتش دران افروخته باشد او را
دارند پس تمام بدن و بغیر از سر بدستمال گرم بپیچند و بمالند و سر ابخره گرم تکمید نمایند بعد بدهن یا
ذی ابدان حاره لیمو البته سینه شده بادی مضاجعت کنند و بدر شود و باید که از ... استعمال
سینه او بمالند و حلتیت حمر و فلفل بالسویه کوفته بیخته قدری از ان بشراب آمیخته و در دهن وی بریزند
و روغن سوسن یا نرگس یا فرفیون و جند بیدستر و قسط دران حل کرده باشند بر تن وی تمسیح کنند
و بعد افاقت چون غذا طلبد مرق مرغ یا کبوتر و امثال آن بدهند و عسل بلیسانند تدبیر آنکه اطراف
او از برودت ورم کند و قلیل الحس گردد و لیکن هنوز سیاه نشده باشد بگیرند کاه حنطه یا شلغم یا کرنب یا شبت یا بابونه
یا شیح یا تمام یا مرزنجوش یا اکلیل الملک یا تخم کتان یا حلبه فرادی و مجموع بجوشانند و اطراف او درو
بنشانند بعد روغن گرم بمالند و با آتش نزدیک نمایند تا بحال آید بدانکه اشیایی که چون بر اطراف مالند
از فاسد شدن ایمن کند روغن زنبق است و ... و سوسن و بان و غار و قطران و اقوی کلها فعالی
ولکن حافظه ... بعض تدبیر تورم اطراف که سوی باخضرار یا اسود شود باید که بشکافند
کنند و شرط عمیق بر آن زنند و بعد در آب گرم نشانند تا خون بافواه جراحات منجمد نشود و از سیلان باز
نماند و خون بقدر معتدل بیرون آید بعده گل ارمنی در آب و قدری سرکه حل کرده طلا نمایند و یک شبانروز
بدارند پس بشراب گرم یا آب با سرکه بشویند و باز گل ارمنی چنانچه گفته شد طلا نمایند همچنان تکرار کنند

یا بسرکه ممزوج کنند و بیاشامند و شیر تازه که محلل بود و سرکه و جز آن نخورند و کذا هر چیزی که ضد کیفیت آب بود بکار
برند تدبیر قتل قمل باید که سیماب کشته با دهن آمیزند و در قلاده صوف بمالند و قلاده را در گلو بندند
دیگر برگ آزاد درخت یا برگ فلفل در دهن اندازند و بدن بدان بمالند دیگر زرنیخ احمر و موسنج و
کندش و بورق با سرکه و روغن گل آمیخته پس هر سه روز بر بدن بمالند و یک ساعت بگذارند پس با آب گرم
غسل کنند دیگر تراب سیماب یا کندش در دهن گیرند و بر تن بمالند و یا کندش یا قرشین یا برگ آزاد درخت
یا قسط بسوزانند و دود آن بسیار جا گیرند و باید که بدن را باب گرم اکثر بشویند و اگر حمام باشد بیشتر طلا کنند و تبدیل
جامها زود زود کنند و لباس از کتان جدید سازند تدبیر که جهت صحیح جلد که از کوفت سنگی یا ضربه چوبی
پدید آید نافع است حصی لبه کتان با آب سرد و گلاب سرد تر کرده بر آنجا نهند بعده مرداسنگ بگلاب
سائیده طلا نمایند و اگر تنج الجلد یا حرقت و وجع باشد مرهم اسفیداج بر بندند و اگر ضیق جفت نفاخات پدید
آید حضض و اقاقیا و گل ارمنی طلا نمایند بعد از شگافتن آبلها و بر آمدن آب و ریختن آب سرد و باشد که نفاخات
آب سرد فقط کافی آید و مازو بگلاب یا آب سائیده همین عمل دارد دیگر گلنار سحق ساخته همین نفع دارد

باب بست و سوم در ادویه سموم و ملسوع و ملدوغ و تدبیر تحرز از سم

پوشیده نماند که هیچکس را جائز نیست که چیزی مجهول الکیفیت را در دهن گیرد یا ببوید یا بر تن مالد و
کذلک در آب طعام احتیاط نماید تا از حیوان سمی در آن آفتی نرسد و بدستور اگر در محفلی که توهم خصومت
باشد حاضر گردد از مباشرت عطریات و تناول اطعمه و اشربه اجتناب کند و در چنین جا واجب است که
طعام خورده حاضر شود زیرا که تاثیر سم بعد الامتلا اثر کمتر کند و چیزهای قوی اسطقس که محل تدارک سم است هرگز نخورد
چنین کس را لازم است که تناول کند ادویه که قبل از تناول دافع مضرت سموم باشد و مبطل یا مضعف
تاثیر آن بود چون مثرودیطوس و دوا قوی فعلا فی ذلک تریاق طین و دواء الجوز و پازهر حیوانی اصیل
و امثال آن و باید دانست که تاثیر سم خواه سم مطلق نباشد خواه دوای سمی خالی از آن نیست که قدرتی یا احراق
و لتسب بود چون فرفیون یا با احبا و تحذیر چون افیون یا تقطیع چون زنگار یا تعفن چون بیش
و حرارت افعی و حرارت ضریرا و حرباء و حرارت عقرب و حرارت کلب الماء و مانند آن از ادویه اصناف

همین است که اثر او بعض باشد و استدلال بر شرب سم برانچه ... و بلون انچه بقی بر آید و دیگر اعراض
که لازم هر واحد است توان کرد و هرگاه اثر از شرب سم معلوم گردد قی فرمایند آب گرم و روغن کنجد
نوشیده و اگر روغن بیش میسر نیاید از روغن کنجد است اگر تخم انجره بجوشانند و بطبیخ او روغن گاو آمیخته نوشند
و قی کنند نافع بود و مقدار یک سیر بخورانند و باز قی نمایند بعد زمانی که از ین عمل اگر جیا ماسم برنیاید
کسر عادیه می خورد والبته بیشتر و انچه اخراج سم نقی کند لا محاله تریاق الطین است بشرطیکه اول دخول [illegible] شود
و بهترین طعام که مسموم را بعد قی تمام بخورانند و باز قی فرمایند شیر تازه است و اگر شیر حاضر نباشد روغن گاو
و سکه گاو گداخته قائم مقام اوست و شحم بط گداخته در غایت نفع بود و هرگاه احساس کنند که اذیت
دوا بامعا نازل شده حقنه کنند بچیزهای نرم و روغنها در لعت و هند علیل او لباس نیک خوشبو
پوشانند و عطر آورند تا دماغ نیز پاک شود و اگر غشی افتد اطراف مالند و در دهن دهند موی
بر کنند و یا بو نها مناسبه بند و هرگاه متحقق شود که فلان سم خورده شده بدانچه جهت هر واحد در مفردات
و اختیارات ذکر یافته تدارک نمایند و اگر تعیین سم نشود بحسب آثار که بجنس هر واحد مخصوص است معالجه
فرمایند فاما [illegible] حرقت و مغص و تقطیع و اکال در بعض مواضع بطن دلیل بود بر سم حاد اکال و
علاج وی قی بلبن و زبد و روغن بادام و تناول فالوذجات رقیقه بروغن بادام است و [illegible] التهاب
و عطش و حمرت [illegible] صفرت عین و کرب و عرق دال باشد بر سم حار و علاج او شرب
بار الثلج و سویق با ثلج و گلاب سرد و روغن گل و اقراص کافور ... و آبهای ... سرد
چون سیب و انار و شیر یا رد و چون شیره خرفه مع شربت انار و تناول ... یا ...
و پارچها بصندل و گلاب و کافور تر کرده بنواحی اعضای رئیس بر نهند مکرر و اگر حاجت
بفصد و اسهال آید توان فرمود و قیح جمود و خدر و سبات و ثقل در بدن و ...
بشان دال باشد بر سم بارد و علاج او شرب شراب عتیق و تناول ثوم و جوز و دار الحلتیت است
و از خواب منع نمودن ... مصابرت ... و بدن مالیدن و تکمید کردن با سکنجبین عسل
یا آب ... در ان جوشانیده باشند و نمک بورق در ان حل کرده نوشیده قی کردن و

گفته اند که اگر پرسیاوشان کوفته بیخته بخورند نفع دهد فائده هرگاه از تشرب سم غشی و اختلال قوت
و ولوع لسان و سقوط نفس پدید آید بدانند که سم مذکور از جملهٔ سموم قاتله مضاده مزاج انسان بجمله جوهر است
و در این حالت مبادرت نمایند بدادن تریاق کبیر و مثرودیطوس و دواء المسک و تقویت دهند بمار اللحم
و شراب و طیوب و لازم است که نظر کنند تا تاثیر و تعلق سم بکدام عضو تعلق دارد چه هر سم بعضوی
مخصوص است پس بحسب آن مراعات همان عضو بیشتر باید کرد تا از ضرر محفوظ مانند مثلاً اگر احداث
کند اضطراب در اسفل شکم شیاف لینه و حقنه لینه بکار برند و اگر اضطراب در معده باشد مسهل هم
بعمل آرند و اگر اذیت بجگر رساند و یرقان آرد مدرات دهند و آنچه مخصوص بجگر است استعمال کنند
از ادویه و اشربه و اگر خفقان و غشی آرد بتقویت دل کوشند و اگر بدماغ ضرر رساند و تشنج آرد بتقویت
دماغ و ازالهٔ تشنج نمایند و تشنج بی ضرر دماغ صورت نه بندد و اگر در عضوی از اعضا و موضعی از
مواضع بدن لهیب و حرقت آرد و ملتهب ماند آن را از مبردات بر بندند تا حذر گردد و لیکن استعمال ادویه
قبل از قی نفرمایند و در عصاره و آدر تسخین فرمایند و هرگاه حرارت منتشر گردد روغن گل با برف آمیخته
بنوشانند و قی کنانند و گفته اند که اگر خرء الدیک بخورانند سم را فی الحال نفی و دفع کند و گذشت که
مفرحات یاقوتیه و امثال آن و تریاق کبیر و طین مختوم و تریاق اربعه علی الصیت مشترک در جمیع اقسام
سموم واقع شده ابن عرس بری که پاک کرده و جوش داده خشک کرده باشند اقوی ادویه است بجمیع
سموم از یکدرم تا دو درم بدهند تنها یا با شراب هر که زهر خورده باشد یا مار و یا گزیده و حب است که در یک
روز از خواب باز دارند تریاق کبیر معروف است فوائد او با امتحان رسیده و گذشت تریاق طین مختوم
جهت سموم نافع است خاصیته و لیست که چون سموم بخورد تا که سم پاک نشود قی نایستد و قی بیارد و دلیل
آن باشد که سم نخورده صمغ گل مختوم حب الغار ابرسا بالسویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده
بعسل سرشته شربتی مقابل یک فندق و در نسخه ابرسا نیست قبل از غذا و بعد او توان خورد
دیگر جهت سموم قتاله و نهش هوام و دواب و درتن مردم نافع است صمغ گل مختوم رومی حب الغار
هر یک سه درم الفخه طی هشت درم جنطیانا رومی زراوند طویل مدحرج تخم سداب برگ مار سریک

یکدرم کوفته بیخته بعسل صاف بسرشند شربتی قدر باقلا تریاق اربعه جهة لدغ عقرب و سایر جانوران
زهرناک سود دارد و قریب النفع تریاق کبیرست و بادهای غلیظه را تحلیل کند و قولنج بگشاید و اصلاح
جگر و سپرز نماید و جهة اخراج جنین میت و تسهیل ولادت و تنقیح سدد و ادرار فضلات و از الجمیع امراض
بارده نافع ست و بعضی نسخ تریاقی ست که اندروماخس اول ترکیب کرده و در سیوم گرم و در دوم
خشک است قوتش تا دو سال باقی می ماند و بدل نصف وزن بشرو دیطوس و برای خفقان [illegible] و
صرع نفع دارد و غیر از عسل جمله چهار چیزست لهذا تریاق اربعه مسمی گشته ص جنطیانا زراوند
طویل حب الغار مر صاف مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال بآب گرم و بدانند که
تریاق مذکور در بعضی از نسخه صلیح و دو معه جی آرد و مصلحش شیره خرفه است تریاق ثمانیه بعد
تریاق اربعه ترکیب شده و در منافع بیشتر از وست ص زراوند طویل بوید چینی پوست بیخ کبر حب الغار
مر صاف قسط تلخ جنطیانا زرجوبه مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال تریاق بلیغ نفع
که جماعتی از اطبا دیده اند در لدغ افاعی مساوی تریاق کبیر یافته اند ص افیون ده درم فلفل سه درم
زراوند مدحرج جند بیدستر هر واحد یکدرم و نیم کوفته بیخته بمیفختج بسرشند شربتی قدر یک جوز تریاق
که جهت لدغ عقارب سود دارد ص آرد بیخ کبر افسنتین سنبل زراوند جنطیانا کوفته بیخته سه درم بخورند
تریاق که در لدغ عقرب اثر بلیغ دارد ص جنطیانا زراوند حب الغار قسط مر فوتنج سنداب باجند بیدستر
عاقرقرحا شونیز زنجبیل فلفل حلتیت جمله برابر کوفته بیخته بعسل بسرشند و قدر جوز با شراب بدهند تریاق
که در لدغ عقرب جید الاثرست ص بیخ حنظل خشک کرده دو مثقال تا با آب گرم بخورند و این دوا
اسهال نیز می آرد حلتیت یکمثقال یا یک اوقیه شراب لدغ عقرب را نافع ست و کذلک [illegible] اگر قدر نیمه
بآب گرم استعمال کنند تریاق عسکری جهة لدغ عقرب جراره اثر تمام دارد ص پوست بیخ
کبر بیخ حنظل افسنتین زراوند مدحرج طرخشقوق یابس و نیار دیه که بتازی خراة گویند جبة برابر
کوفته بیخته تا دو درم بخورند و در نسخه بیخ حنظل و دینار ویه نیست عوض آنها خنطیانا مرقوم شده
و بدانند که درد و زخم کژدم ازین دوا در یکساعت فرو می نشیند و شربت وی نزد بعضی یکدرم

جهت بالغ و ثلث درم بهر طفل کافی ست تریاق که در لدغ عقرب سودمند است حص تخم سداب زراوند طویل
حب الغار جنطیانا پوست بیخ کبر فنجنکشت وجوبه بیخ حنظل قاشرا بالسویه کوفته بیخته بعسل بسرشند تریاق
دیگر جهت لدغ عقرب حص مغز گردگان سیر هریک دو درم سداب حلتیت هریک یک درم کوفته با انجیر
مدقوق بسرشند شربتی سه درم با شراب یا سکنجبین عسلی از حب راوند مدحرج پوست بیخ کبر الجنطیانا کوفته بیخته
یکدرم با شراب بنوشند تریاق سرطان که مسمی است بدوای السرطان گزیدن کلب را نافع است
حص سرطان محرق ده درم کندر جنطیانا هریک پنجدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال و در بعضی
جنطیانا یک درم گفته و فرموده که دو درم صباح و دو درم شام بدهند با آب سرد تا روزهای بسیار
قال جالینوس لم یرا احد استقی بالماء ممن نهشه کلب الکلب فتعرج من ابلاء تریاق جهت گزیدن
رتیلا حص شونیز ده درم دوقو زیره کرمانی هریک پنجدرم ابهل جوز السرو هریک سه درم سنبل الطیب
حب الغار زراوند مدحرج حب بلسان دارچینی تخم جند قوقی جنطیانا تخم کرفس هریک دو درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی بمقدار جوزی بشراب کهنه تریاق که دفع مضرت افیون
و بیروح و شوکران و کزبره و بیخ کند حص حلتیت و جندبیدستر و ابهل و فلفل مساوی کوفته بیخته
بعسل بسرشند شربتی بمقدار یک فندق در شراب کهنه بعد قی کردن بماء العسل و شبت و ملح و
درین حالات حقنه حاره و احتقان کردن و تدبیر سخنه بکار بردن و بکشتن و جند عطسه آوردن نافع دانند
تریاق که ضرر سیماب و سم الفار و زنگار و مرداسنگ باز دارد حص مر فنجنکشت تخم کرفس مساوی
کوفته بیخته دو مثقال با یک اوقیه شراب بخورند بعد از آنکه قی کرده باشد بطبیخ انجیر و شبت
قدری نمک آمیخته و باید که سقمونیا و جلاب بدهند تا شکم براند تریاق جهت کسی که طرف دنب ابل
خورده باشد حص بندق فستق فلفل هرج بالسویه بگیرند و درم بکوبند و بکار نمایند و تبه بیضه دیکه برای
بچهار مرتبه بدهند بعد از آنکه استفراغ بقی کرده باشد بمکافات کثیره سمن و عسل قلیل داده تریاق جهت کسی
که عرق داب خورده باشد حص زراوند نمک اندرانی بالسویه کوفته بیخته یکدرم با آب نیمگرم بدهند بعد از آنکه
قی به قوانت فرموده باشد بماء العسل و پس از آنکه سکنجبین و روغن گل نوشانیده باشند و طین مختوم

در اینجا نیز نفع دارد تریاق عام النفع که جهت سموم مشروبه و ملذوعه نافع ست صفت تخم حرمل شونیز زیره
هر یکی دو درم جنطیانا یکدرم فلفل سپید مر هر یک نیم درم زراوند مدحرج یک نیم درم کوفته بیخته بطریق سیم
بعسل بسرشند شربتی یکمثقال با قدری رومی با شراب فایده در ذکر ادویه مفرده و مرکبه فادزهر به و
عربانیه لبن اللاغیه تریاق لدغ افعی ست شراب که افعی در ان مرده تریاق ست مر جمیع
سموم حیوانات را تخم اترج قدر دو مثقال ضد بیت جمیع سموم دارد خاصه سم کلب الکلب را
بیخ انجدان فادزهر جمیع سموم ست جوز سرو فندق و انجیر فادزهر ست جنطیانا و جاوشیر
بیخ زراوند و ثمرة الدلب طلیثا و ذهب و دارچینی کمافیطوس کاشم اوریون حب
ثوم غاریقون قردمانا همه اینها سود دارند طبیخ سرطان نهری و بارزد نفع تمام دارد
دواء المحلتیت گزیدن عقرب و رتیلا و مانند آن النفع دارد در حمیات گذشت و با شراب باید داد
دواء السرطان تریاق السرطان گویند گذشت دواء الذراریح جهت گزیدن کلب الکلب نافع ست
صفت بگیرند ذراریح کبار ه قوائم و روس آنچه جدا کنند باقی بستانند دو از ده عدد مقشر هر یک
یکجز بگیرند از زعفران و سنبل و فلفل و قرنفل و دارچینی هر یک سدس جزو همه را باریک بسایند و
ذراریح را با آب بسرشند و قرصها بندند هر قرصی دو دانگ هر روز یک قرص بیند با آب ناشتا و هر روز
بعد شرب دوا و حمام روند و در آب بیستند تا در آبزن در آیند و همان بول کنند و در اثنا تناول این دوا
غذای مرطب چون اسفیدباج چوزه خورانند و شراب نبنوشند و از برودت اجتناب فرمایند و اگر
از این دوا در شاشه پیدا شود آب طبیخ عدس با روغن بادام یا سکنجبین یا روغن خورانند اگر ذراریح
در ان بسیار گرم ست باشد نوشند و همین اثنا به بسیار تبدیل آب نمایند پس یک دانگ ازین ذراریح
برابر وی عدس مقشر نیز باید سائیده با آب نیم گرم دهند و غرض مقصود کفایت کند دواء المجرب
اگر قبل از سم خورند موجب عدم تاثیر سم شود و بعد او سبب ابطال می گردد چون از اجسام آب جمیع کرده
قدر حاجت بدهند بیان ادویه که جهت لدغ عقرب به الخاصیت نفع دارد و صل یک برگ توت
کوفته بر موضع نهند بسیار شود و برگ تخم تنبت در ریختانند دیگر آب برگ مرزه و تخم حرمل تخم آمیخته بر موضع نهند

قلی کوفته بدوشاب سرشته بربندند دیگر گزدم در روغن بجوشانند بهر روغنی که باشد خاصه اگر روغن تربب
بود و آن روغن بر محل لدغ بمالند و درد بنشاند و اگر این روغن با عسل آمیخته چون کودک از مادر
بزاید قدر نیم درم از وی بکام کودک بمالند در تمام عمر آن شخص را از لدغ عقرب ضرر نرسد دیگر گزدم
که کسی را گزیده بود ص بگیرند و نمک سوده در روغن چراغ کرده بر زخم گزدم بندند درد بنشاند دیگر
چرک گوش خر بر محل لدغ عقرب بمالند دیگر برگ تاک بکوبند و بربندند فی الحال درد بنشاند دیگر جوز و مغز
انجیر و سیر کوفته بر زخم مار بندند نفع دهد دیگر سیر بشش (؟) با سرکه حل کرده بربندند درد لدغ عقرب بنشاند دیگر
نانخواه بجوشانند و در طبیخ او عضو مانند (؟) لدغ العقرب بگذارند تسکین دهد دوائیکه در عض کلب کلب
و سباع و نمور و انسان و ثعوب (؟) مخالیب و جمیع جراحات که مع الرض (؟) بود و بلیغ الاثر است ص بگیرند
پیاز و نمک یکسان و ضماد نمایند بعده بسرکه و نمک بشویند تا از ریح و سم منجذب گردد دیگر موم
سپید و زفت و شحم و سیر بهم آمیخته ضماد سازند تنبیه مداوای زخم انسان و سباع و سگ
غیر دیوانه و بوزینه و امثال آن باید که یکسان و پیاز و نمک و عسل را با یکدیگر مخلوط کرده بر زخم
ببندند پس مرهم نهند و ضماد نمایند و موضع گزیده پلنگ و شیر و یوز اول با دویه جذابه چون سرکه
و خاکستر و پیاز و عسل ضماد کنند بعده بسرکه و نمک بشویند پس مرهم اسود معالجه کنند بستن باقلی تازه
که نیم کوفته باشد بغایت جاذب زخم سگ و امثال آن و آرد باقلی با سرکه بدستور سوده با (؟)
و جهت زخم دندان انسان زیره سفید و شب محرق بدستور کنند بار روغن زیتون و شراب جهت گزیدن
انسان نافع است و هرگاه محل زخم حیوانات ورم کند طلا بعرق (؟) و اشنه که رافع است مداوای زخم
آلات زهردار بدستوریست که در سموم باید و بکه گذشت و در مقناطیس عجیب الاثر است
و اصل در ان ضماد جاذب سم است و به بکردن (؟) زخم تا رفع سمیت آن بالکلیه شود و شرب
تریاق کبیر و غذا و زهر و شستن آن موضع را اگر با آب خاکستر چوب انجیر و نمک و حجامت کردن
آن بستن ماهی تازه که شکم او را شکافته باشند و حلزون است و گوشت سلحفات و امثال آن
بیان ادویه که جهت اشتر و گاو و گوسفند و انواع آن از وی شاخ گوزن بگیرند و بدستور بخور سم (؟) گوگرد و موی

پلنگ (؟) ... زبانی (؟)

السام و زفت و حنظل و سکبینج و قنه و چوب انار همین اثر دارد و پاشیدن آبیکه در ان نوشادر حل کرده باشند
چون در سوراخ مار بریزند باعث هلاک اوست و فرش کردن برنجاسف بغایت مجرب ست
و طبیخ خشک بر موضعی که باشند مار ترک آن مکان کند و چون ریسمان را بقطران آلوده بپیرامون خود
حلقه کنند هوام داخل حلقه نمیگردند و از دارنده زمرد افعی گریزان ست و چون چشمش بر زمرد افتد
همان ساعت از حدقه نزع میشود عقرب بازد و کبریت بگریزد و آنچه مار از و گریزد برای عقرب نیز
موثر ست و سوزانیدن چند عدد آن در مکانی باعث گریختن جمیع اوست و بتجربه رسیده که چون
چراغ بسیار روشن در جای گذارند حشرات متوجه همان میگردند و مکان از چراغ محفوظ میماند بخوریکه
مؤلف امان الاختیار فی الاسفار ذکر کرده در گریزانیدن هوام و پشه سپید بیل ... شمع نیز زراج
سپید سکبینج زیره چند مقل سیم ... یاسوفه کوفته جهانند و مکرر دود کنند پاشیدن آب مطبوخ
بابونه و حنظل و اسپند و سیر و پنجنگشت بغایت موثر ست طبیخ پیاز عنصل از مجربات ست پشه طلا روغن
با آب لیمون ... دفع اوست ... کند و مجرب ست چون زرنیخ و نوشادر را با پیه گاو چند روز بخور کنند ... تولد پشه
کند مجرب ست کیک پاشیدن طبیخ خشک قاتل کیک ست و پشه ستور طبیخ حنظل و افسنتین و شونیز و کیکواش
از جمله ادویه مشهوره اوست حمل طلا کردن مولود در روز ولادت بآب سیره باعث منع تکون سپش او
در تمامی عمر او و چون زیبق بر جامه یا بدن بمالند در ساعت دفع آن میکند موریچه از حلتیت
میگریزد از دود زرنباد و عود در انجا می کند سکنجبین که مسمی ست به فوماقی و ترکیبا فد ست
و جهت نهش افعی و شرب افیون و ادویه قتاله نافع ست و هر عرق النسا و جمیع مفاصل و صرع مفید
و سل کیموس غلیظ اصل بگیرند سرکه انجر ... رطل ملح بحری دو ... عسل دو من ... نوطول ... اعیم ...
بآتش نرم بپزند تا ده جوش زند پس فرو آورند و سر کرده در ظرفی گذارند و وقت حاجت بقدر ...

خاتمه در طریق احراق و تشویه و تحمیص تقلیه و غسل ادویه و اتخاذ و تدبیر بعضی اشیا و اصلاح بعضی ادویه و حفظ بعضی از ان و طریق استعمال چوب چینی و عشبه و امثال آن

قطران ... سیال ... سکون ... الفاظ الادویه ۱۲

هر واحد بفایده جدا ذکر شود **فائده** در احراق آنچه در طبابت باحراق او شده دریابند که احتیاج احراق
یا بجهة کسر حدت است چنانچه در زاج و زرنیخ و مانند آن یا بجهة تلطیف چنانچه در نمک سرطان یا بجهة
دفع سمیت چنانچه در افعی و عقرب و ذراریح یا بجهة اکتساب حدت چنانچه در سنگ هند که از صعوبت
وی آنکه بهم میرسد یا بجهة حصول تفتت و سخافت تا بسهولت مسحوق گردد چنانچه در بسد و یاقوت
و امثال آن یا بجهة رفع اجزاء غریبه یا شدت نفوذ یا بجهة اغراض دیگر چنانچه از حالات اجزاء نباتات محقق است
و معلوم نمایند که جسم سخیف متخلخل بسبب احراق میل به برودت میکند و اگر احراق بحد نهایت رساند
حدت وی تمام زائل گردد و جسم کثیف غیر متخلخل بسبب احراق میل بحرارت میکند و اکثر پوشیده نماند
که مقصود تام از احراق انتقال طبیعت آنچیز است ولیکن جسمی که احراق و در تغیر اغراض محسوسه و همه آنها
آنچنان جسم را مستعد التلطیف گویند و احراق دو رو که نه از برای انتقال طبیعت است بل بنا بر اغراض دیگر الا اتفاقی
و آنجا که از احراق تغیر بدیهی جسم محترق مطلوب باشد باید که بعد از احراق او را به آب بشویند الا آنچنان بکار برند
و احجار را مبالغه در احراق کنند بخلاف نباتات و حیوانات هر مرکب و مصنوع که در بنیاد او فی احراق کافی است
و بدانند که کلس اسم آنچیز است که سریع السحق میباشد و هر جسم صلب که قابل سحق نبود بسبب احراق یا بجهة
دیگر لائق سائیدن گردد او را کلس گویند پس هر کلس احراق ضرور نیست اگرچه در کلس یعنی آنکه ضرور
آمده **احراق زرنیخ** باید که او را مانند نخود ریزه ریزه کرده در کوزه گلی که بگل حکمت گرفته باشند
گذاشته سوراخ سفلی در سر کوزه بگذارند که بخار برون رود و در آتش نهند تا که دود سیاه بر طرف شده
سفید نماید پس از آتش بردارند **احراق زاجات** نخست آنرا اصلاح کنند و در کوزه نو سفالین
حکمت یا در بوته زرگری گذاشته سر آنرا محکم نموده در آتش نهند چندان بگذارند که سوخته رنگ او
سرخ گردد **احراق بسد و مرجان** و مانند آن سرکه را خورده ریزه ریزه کرده در کوزه نهاده یک شب
در اتون یا تنور بگذارند و روز دیگر برآرند و کوزه اگر تنگ باشد بگل حکمت برگیرند و الا اگر
بدون کوزه سفالی گذاشتن حاجتی به گل حکمت فراگرفتن سر تقدیر لازم است **احراق**
یاقوت و عقیق و شبه احجار صلبه هر واحد را مانند نخود ریزه کرده در سفال نو یا در بوته

گدازند در دی او را لیفالی و یا با بوته دیگر پوشانیده سوراخی جهة خروج بخار گذاشته در آتش تند آنقدر
که سرخ شود بگدازند و بیرون آورده در آب اندازند و همچنان مکرر میکنند تا بحدی رسد که زود
از هم ریزد احراق قلعی و سرب از نیها نخست صفحها رهین و باریک سازند بالای یکدیگر بر هم
نشانند و بر روی هر واحد قدری گوگرد باریک ساخته باشند و مقدار گوگرد بازای هر مثقال از نیها
از پنج دانگ زیاده نباشد پس با آتش ملتهب ابا زند که دهی نفنت گردد و بقطعه آهنی بهم زنند تا خاکستر شود
چیزی از سرب و قلعی باقی نماند و از بخار آن محترز باشند که باعث غشی و هلاک میگردد و بعضی بجای گوگرد
سفیداب کرده اند احراق صدف و شبح و امثال آن هر کدام که باشد در ظرف سفالین کرده در اتون
یا تنور گذارند تا سپید گردد و از هم بریزد احراق نمک باید که یکبار شوینده و خشک کرده در دیگ گذارند
و چندان آتش دهند که از جستن و حرکت کردن باز ایستد و اگر نمک را خمیر گرفته در آتش چندان گذارند
که خمیر بسوزد همین حکم دارد احراق آهن و فولاد و مس بگیرند بلیله و بلیله و آمله بالسویه بجوشانند
و آب آنرا در ظرف کرده بر روی آتش نرم بگذارند و فولاد و امثال آن را صفحها بسیار
باریک و تنک کرده در آتش سرخ کرده در آب بلیلجات سرد کنند و بیست و یکبار مکرر نمایند و چیزی
تفل آن در ته آب نشیند برداشته استعمال نمایند و در احراق آهن بجای آب بلیلجات بول گاو
باید کرد و اگر اشیای مذکوره و سرب و قلعی را بدستور مذکور چند دفعه در آب بلیلجات و چند بار در
بول گاو تطفیه نمایند بهتر باشد احراق نقره باید که نقره را بسوهان ریزه کرده با آب نمک در
ظرف آهنی با آتش تند بسوزانند و هرگاه خوب سوخته نشود قدری گوگرد بر رو پاشند و بسوزانند
گویند چون نقره را در بوته که رائحه قلعی داشته باشد بگدازند بحدی میرسد که سائیده شود
و تکلیس آن بطریق حکمای هند آنست که چند بار صفائح رقیقه او را بگوگرد و سرکه آلوده با آتش تند
سرخ کنند و چند بار دیگر در بوته سفیداب قلعی آلوده بگدازند پس سوهان کرده در ظرف آهنی با نمک و آب
بسیار بجوشانند تا نمک آب تحلیل رود پس قدری گوگرد پاشیده بهم زنند تا مکلس گردد احراق
طلا اطبای هند که جهت غذا دل بکار برند باید که گداخته در آب فشانند و مکرر چنین کنند

گداخته در آب نوشادر ریخته صفحات باریک کرده بزاج سیاه و سرکه آغشته در آتش گذاشته با نمک آب
بشویند یا سبع آن شرب سوهان شده در بوته مع اسنگ آلوده بگدازند پس با ثلثا و زیبق در ظرف
چینی با ملح بسیار بسایند و باز بر روی آتش گذاشته بهم زنند تا زیبق از وی مفارقت کند آنگاه
بر روی سنگ سماق بجدی بسایند که چون اندکی از آن بر روی آب بپاشند بدقی در ته آب نشود
و حد سایندن جمیع احجار و فلزات جهت تناول نمودن همین مرتبه است و کمتر از آن مرتبه جایز نیست
چه نفعی متصور نخواهد بود و ضرر مظنون است طریق دیگر که از سایر طرق بهتر است بعد از تکلیس چیزی
باقی نمی ماند که بتوان تناول نمود مقتبس از صناعت است آب آهک و آب قلی و آب ملح الطعام را
بتقطیر صاف کنند و هر یک را علیحده بجوشانند تا منعقد گردد پس دو جزو منعقد آب آهک و نیم جزو از ملح منعقد
و نیم جزو قلی منعقد و یک جزو شمش براده کرده را با یکدیگر بسایند و باید که در ظرف مسیح و بر روی آتش
سحق کنند و بعد از آنکه خوب گرم شده باشد و سحق یافته در سه روز در جای نمناک بگذارند تا قدری
نم بردارد پس بار دیگر بشویند و سحق کنند یا از بجای نمناک اعاده نمایند تا سه چهار مرتبه آنگاه در بوته کرده
بجدی آتش دهند که بوته سرخ شود و بعد از سرخ شدن بسایند و با آب گرم مکرر بجوشانند تا سائر
اجزا از شمش زایل گردد در آن وقت خشک کرده سحق نمایند و استعمال فرمایند احراق بوره
بوره در ظرف سفال کرده بر روی اخگر گذارند تا بسوزد احراق اقلیمیا اقلیمیا در کوزه مطین کرده
در تنور یا در اتون گذارند احراق خبث الحدید یعنی ریم آهن او در آتش سرخ کرده تا هفت مرتبه در سرکه
تطفیه کرده پس خشک نموده سحق نمایند احراق سرمه سنگ سرمه را صلایه نموده با پارچه خمیر کرده بر روی
اخگر چندان بگذارند که شعله در آن برطرف شود تکلیس پوست تخم مرغ و زبد البحر و صدف پوست
تخم مرغ را با آب نمک مکرر بشویند و پرده های درون او را جدا کنند و نرم کوبیده در کوزه مطین کرده در کوره
کوزه گری و امثال آن چندان بگذارند که مانند آهک سفید گردد و کف دریا و سنگ جراحت و امثال آن نیز
احراق بدین دستور است مگر آنکه محتاج شستن با آب نمک نیستند و پوست تخم مرغ که جوجه برآورده باشد
جهت ادویه چشم بهتر است احراق ابریشم و سوی و پشم سرگین که ابریشم و پشم را بکشند بمقراض ریزه

کنند و در ظرف سفال با آهن کرده بر روی آتش گذاشته چندان بر هم زنند که قابل سحق شود و هم چنانکه
سوخته خاکستر گردد و پشم و موی و ابریشم طریقش است که شسته و شانه کرده ریزه کنند احراق نمایند
احراق عود عود را سوهان نموده در ظرف سفال چندان بر آتش گذارند که زغال گردد
احراق پوست کدو طریقش نیز به دستور ابریشم است هرگاه خواهند خاکستر آنرا استعمال نمایند
بیشتر آتش باید داد تا خاکستر گردد و الا آنجا که مقصود از احراق تخفیف رطوبات و حصول غروبت باشد
بو دادن کافی است و اطلاق در اینجا بسبیل مجاز است احراق سلحفات سلحفات را شکافته حشا
او را بیرون کرده در کوزهٔ مطین جا داده چندان در تاوه تنور بگذارند که سفید گردد احراق خطاطیف
بچه های پرستوک را بعد از ذبح از موی و حشا پاک کرده در کوزهٔ مطین با آتش تنور تاوان بگذارند
که بسوزد احراق عقرب کژدم در شیشهٔ مطین یا در ظرف مسی کرده در آتش تاوان یا تنور یکشب
بگذارند و عقرب نهری بهتر است و نشان وی آنکه ضعیف و لاغر باشد احراق ارنب جهت
سنگ مثانه به دستور احراق خطاطیف است احراق جیم که جهت خنازیر معمول است رخالگی سیاه را زنده
در کوزهٔ مطین کرده در تنور یا تاوان چندان بگذارند که سوخته اصلا رطوبتی با او نماند و قابل سائیدن
گردد احراق سرطان خرچنگ پا و دمهای را سر و اطراف جدا کرده احشا اخراج نموده شکم او را
به آب خاکستر چوب تاک و نمک بشویند و به آب صاف مغسول نموده در کوزهٔ مطین یکشب در تنور
یا تاوان معتدل بگذارند که خاکستر گردد و نشان مادگی خرچنگ آن است که چون پشت او
سوزنی بخلانند رطوبتی سپید ظاهر گردد و هرگاه سرطان را در ظرف مسی قلعی در وقتیکه آفتاب
در برج اسد باشد بسوزانند جهت گزیدگی سگ دیوانه مجرب دانسته اند احراق سرطان
بحری به دستور نهری است احراق قطران جهت سنونات در سطح مطین بگل حکمت کرده چندان
در آتش بگذارند که نصف رسد پس بچوب باریک آغشته در هوا نگاه دارند تا خشک گردد و الا بار
آماده آتش نمایند احراق زجاج یک جزو نخل را در چهار جزو آب حل کنند و شیشهٔ سفید صاف را
بر روی کفگیر آهنی گذاشته بر روی آتش بدارند تا سرخ گردد و در آب نخل فرو برند و مکرر همین

غسل کنند تا شیشه ریزه ریزه شده از سوراخهای کفگیر داخل آب گردد و اگر بدون کفگیر در آب
قلی فرو برند بجهت آنکه ریزه نشود خوب است فائده در تشویه و تحمیص و تقلیه اگرچه الفاظ مذکوره
گاهی بر سبیل ترادف مستعمل میشوند و گاهی بتفاوت چنانچه در شرح قانونچه شرح ما نوشته ایم لیکن آنچه
اکثر فی الاستعمال است چنین فرق دریافته که اگر چیزی را بخمیر یا گل گرفته یا در جوف چیزی گذاشته
در آتش دفن کنند او را تشویه گویند و هرچه بروغن و امثال آن و یا تنها زیاده برشته کنند تقلیه
نامند و آنچه اندک آتش دهند و یا در ظرف گرم کرده او را بو دهند تحمیص خوانند تشویه اهلیلج
و نمک ثمر الطرفاء و امثال آن جهت سفوفات وغیرها باید بخمیر آرد جو سرشته و در لته بسته لته را
بگل حکمت گرفته در تنور معتدل یکشب بگذارند تشویه اصل پیاز عنصل بخمیر گرفته در تنور بر بالای
آجری بگذارند تا خمیر برشته شود تشویه سقمونیا محموده را در جوف به و سیب یا در پوست
تخم مرغ که آب و امثال آن در وکرده باشند و اگر تنها باشد در پوست تخم مرغ گذاشته بخمیر
گرفته بر روی آجری در آتش نهند سقمونیا جوشیده مشوی گردد تشویه جیپال که بلغت هندی
اسم حب الملوک است طریق حکمای هند آنست که بعد از مقشر کردن آن بیرون آوردن پرده
درون او قدری گل سرخ و کتیرا بالسویه بقدر سبع او اضافه نموده در لته تری بسته بخمیر [?]
دبا [?] در آتش تشویه نمایند و بی کتیرا نباید استعمال نمود تشویه انزروت دبیر [?] یا شیر الاغ
یا خمیر نموده بر شاخهای چوب گز تازه آلوده در تنور معتدل بیاویزند تا خشک گردد و اگر با دیگر [?]
سائیده با سپیدی تخم مرغ سرشته با چوب گز تشویه نمایند باعتدال نزدیکتر گردد و بهر شیره [?]
چشم جهت ادویه عین و جراحات چشم ادر کیسه کرده با شیر الاغ و مانند آن کتیرا خشک
در ازیانه در آب بجوشانند تا پخته شده بیرون آورده مقشر کنند و اگر در جوف پیاز سقمونیا تشویه
نمایند باعث زیادتی قوت و تحلیل و بیگردد تقلیه ملیلجات جهت سفوفات وغیرها پوست ملیلج را
نیمکوب ساخته با آب بجوشانند تا آب اجزا سانماید پس باروغن زیت چرب کرده برشته کنند احتیاط نمایند
که نسوزد تقلیه عفص [?] امثال آن باید بروغن زیت چندان برشته کنند که مازرد [?] گردد

بلوط و غیره را بقدری که رنگ آن تغیر نماید تحمیص نیز در ادویه جهة قبض عبارت بود از
آن چیزیست باید که ظرف سفال یا سنگ در آتش خوب گرم کرده از سر آتش برداشته و ادویه را
دران ظرف برهم زنند بحدی که رائحه آن پدید آید فائده در غسل ادویه که تصویل عبارت
از وست و غسل جهة تبرید است یا تعدیل یا تلطیف یا رفع حرارت مکتسبه ناریه غسل
ادویه حجریه مانند یاقوت و شادنج و شبیه احجار مانند سنجت و اقلیا و قلیمیا و
شنجرف و امثال آن باید که احجار را بسیار نرم سائیده و در هاون امثال آن کرده آب
برو ریخته باهستگی برهم زنند تا هرچه مثل غبار باشد باب مخلوط گشته باهستگی در ظرف دیگر
باید ریخت و درد را باز سائیده و بدستور آب داخل کرده تا مجموع مثل غبار گشته باب مخلوط شده
در ظرف دیگر رود و بعد از آن روی ظرف را پوشیده تا غبار می داخل نشود و ته نشین گردد پس
ته نشین را خشک کرده استعمال نمایند غسل لک یعنی لاک از چوب خاشاک پاک کرده بسائیده
در پوته جاذ خر را جوشانیده از آب و اندک داخل لاک چین سائیدن کرده از بالا بیرون کنند
و هرچه بدستور آب مذکور سائیده همان عمل کنند و هرچه از بالا گذشته در آب ته نشین شده باشد
خشک نموده استعمال کنند غسل موم و ادهان و زفت و امثال آن که در آتش گداخته شود باید
چند بار گداخته در آب سرد گرم ریخته تا کدورت ته نشین گردد و آنچه بروی آب ایستد برآرند و ظاهر
ادهان یعنی تازه کردن روغنها هرگاه تلخ و کهنه و ضائع شده باشد و خواهند آنرا تازه نمایند
باید که روغن مذکور را در ظرف کرده با یخ چندان برهم زنند که یخ آب شود پس از روی آب جدا نمایند
و با گلاب نیز همین اثر است هرگاه یخ و گلاب هر دو باشد اقوی است غسل صبر بگیرند هیل چینی و
سنبل الطیب قصب الذریره و عود بلسان و اسارون و مصطکی و حب بلسان و سلیخه و بسباسه و
تفاح اذخر و جوزبوا هریک سه درم نیم کوب کرده در دو رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده
یک رطل صبر را نرم سائیده با آب مذکور بورانند و از بالا بگذرانند و ثفل را جدا کرده هرچه در ته آب
نشیند خشک کرده استعمال نمایند و بعضی افسنتین بقدر ربع صبر اضافه ادویه مذکوره کرده اند

و هرگاه صبر را بدستور قلیمیا بکر بشویند رفع حرارت او بالکلیه بشود غسل اطیان هر گل را
که خواهند در آب بقدری که او را بپوشاند خیسانیده پس برهم زده از کرباس بگذرانند آنچه
ته‌نشین شود آن را خشک نمایند غسل آهک آهک را در ظرفی کرده آب بر روی او ریخته برهم زنند
و از کرباس بیخته بگذرانند تا ته‌نشین شود پس آب صاف را ریخته هفت بار تجدید آب کنند
آنگاه خشک نمایند و بکار برند غسل مرداسنگ جهت امراض حاره مرداسنگ را با مثل او نمک
سائیده آن مقدار بر او آب ریزند که چهار انگشت بر روی آن بایستد و هر روز سه بار برهم زنند
تا یکهفته پس تجدید آب کنند بدستور و هر هفته تجدید نمایند تا چهل یوم بگذرد و بعد خشک کرده
استعمال فرمایند غسل تشیج روغن کنجد را با آب نمک بسیار برهم زده بر آتش نرم بجوشانند پس
از آب نمک جدا کرده با آب صاف بسیار برهم زنند و بجوشانند و آب از او جدا کنند غسل
سویق آرد جو و امثال آن را که خواهند در معده ترش نشود و نفخ او زائل گردد باید آب
جوشان بر او ریزند و بگذارند تا برآید پس آب سرد بر او ریخته بردارند غسل لاجورد جهت تناول
ادویه عینی و کتابت و نقاشی بدانند که جهت خوردن و ادویه عینی بدستور احجار بشویند یعنی
در هاون بکوبند و بسیار باریک بسایند پس آب بر آن ریزند و حرکت دهند و آب طافی را بیندازند
و لاجورد را خشک کرده همان نهج چند کرت بشویند تا هیچ غبار نشود و لاجورد غیر مغسول مغثی و مقی
معده است و غسل و تصویل اصلاح اوست آنچه در تحفة المؤمنین نوشته که مستعمل در طب غیر مغسول است
اصلی ندارد و هم در بعضی جا جهت قوت عمل ناشسته بکار می‌برند اما جهت کتابت و امثال آن باید
سنگ لاجورد سائیده و تنقیه با آب مازو نموده جوشانیده و اندک زیت اضافه کرده بدستور احجار
غسل داده مکرر اعاده طبخ و غسل کنند تا مثل غبار گردد و باد و یه دیگر نیز بشویند فائده در اتخاذ
و تدبیر بعضی ادویه و ساختن رب و بعضی اشیا و مجلوب کردن طلق اتخاذ یدالله چون این دوا در علاج
سنگ مثانه نفع بخشد او را یدالله خوانند بجلالة قدره بیارند بز نری که چهار ساله بود در فصلی
که اول رنگ گرفتن انگور باشد ذبح نموده و خون اول و آخر او گذاشته خون وسط او را در دیگ یا ظرف سنگی

بگیرند و بگذارند تا منجمد گردد و در پارچه پاکی نهند در وی او را از غبار بپوشند مثل حریر و در آفتاب خشک کنند و قدر یک مثقال و با آب کرفس کوهی یا شراب و امثال آن استعمال نمایند و اگر ظرف سنگ بهم نرسد سفال نیز جایز است تدبیر فراریح چند عدد او را زنده در کوزه کرده سر کوزه را بلته کتان بسته بر بالای بخار رسد که با آتش جوشد بدارند تا فراریح کشته و پرورده گردد آنگاه سایند استعمال نمایند تدبیر سلاجه که او بول بز کوهی ست که در مسکن وی جمع میشود باید او را در ظرفی نو کرده آب خار خسک و بول گاو آن مقدار بریزند که او را بپوشاند و در آفتاب یا با آتش گرم کرده و ست مالیده صاف او را در ظرف کرده بسته و یکروز در آفتاب بگذارند تا مانند عسل غلیظ گردد و شیافها میان یکدرم او هر روز با سکنجبین تا چهل یوم باعث شفا جذام مستحکم دانسته اند اگرچه بحد ریختن اطراف رسیده باشد و طلاء او جهت گشودن اورام و دمل و رفع آثار سوختگی است اتخاذ ماء الزجاج زجاج شامی و قلمی را بالسویه در بوته گداخته سر کنند و آنچه مانند کف بر روی او باشد بردارند اتخاذ دخان کندر که جهت رویانیدن موی مجرب است و سائر ادخنه و دوده باید که پارهای کندر و امثال آن را در زیر فتیله چراغ بر روی هم گذاشته فتیله را برافروزند و ظرفی مثل تابه یا طشت بالای آن منکوس نصب کنند و هر دودی که در آن جمع گردد بردارند و از چیزهای دیگر نیز بهمین اسلوب دوده بگیرند و دهن که در چراغ سوزند از کنجد باشد یا از زیت یا هرچه مناسب باشد و از چیزهای دهنی چون تخم کتان و امثال آن اگر دوده خواهند انها را بطریق مذکور بسوزند یا روغن انها را بسوزند در چراغ دوده بگیرند مختار اند اتخاذ رب بلیله تربد و مانند آن قدری اندک از آن فعلی قوی کند باید بلیله و امثال آن کوبیده در آب گرم خیسانند و روزی چند با خضخضه کنند بعد از دو سه روز فشرده صاف او را در سایه خشک نمایند و بادام که جرم آن دوا طعم باقی باشد آب گرم دیگر اندازند و بهمان نهج آب همی ستانند تا طعمی در جرم وی نماند اتخاذ رب بنفشه جهت اصلاح یبوست افیون و غیره افعال باید آب بنفشه تازه او را در سایه خشک کنند و اگر تازه نباشد خشک را خیسانیده چنانچه مذکور شد آب او را خشک کنند و همچنین است

انجاوزیب گل سرخ و امثال آن دستور محلول کردن طلق باید که ابرک را در
آتش سرخ کنند و در آب منطفی نموده بکوبند تا ریزه شود پس در کیسه کرباس مستحکمی کنند و سنگریزه ها
بقدر فندق اضافه نمایند و کیسه را بقوت تمام بدست بمالند و در آب گرم یا در طبیخ باقلا بفشارند
تا مانند شیر آب از کیسه تراوش کند آنگاه ته نشین او را خشک کرده استعمال نمایند دستور حل
طلق باید که ترب را سوراخ کرده مثل انبوبه جوف او را خالی نموده و از طلق محلول مملو ساخته
دهن او را با پاره ترب بسته سازند و در زیر سرگین تازه اسب گذارند پس محلول او در آب سفید
محسوس میشود و از مجربات است فائده در اصلاح بعضی ادویه حفظ بعضی از آن اصلاح بق
بعد از آنکه دانه او را بیرون کرده باشند در هاون قدری روغن زیتون امثال آن محلول نموده سائر
ادویه اضافه نمایند و باین دستور است اصلاح مجموع ادویه شیردار چسپنده و هرگاه که با دوای ادویه
ترکیب کنند که مغزها داشته باشد یا مغزها بکوبند و بهترین مغزها جهت دبق مغز دانه بید انجیر است
اصلاح بلادر باید که بلادر را قطع نموده و با تیزی آهنی بسیار گرم اندرون آنرا بتراشند تا عسل او جدا شود
پس بروغن گردگان چرب کنند یا بروغن گاو بجوشانند و استعمال نمایند و در دواء السند و غیره که
پوست بلادر داخل میشود جهت اخراج عسل آن مبالغه نموده دست را بروغن گردگان چرب کنند تا دست
جراحت نکند اصلاح مازریون مازریون تازه برگ و ورق او را دو شبانروز در سرکه خیسانیده
سرکه را تغییر دهند تا سه مرتبه بعده با آب شسته در سایه خشک کنند و حین استعمال مبالغه در سحق باید کرد
و با کثیرا و روغن بادام شیرین استعمال باید نمود و در بحث ادویه جگر اصلاح دیگر مذکور شده اصلاح
شبرم باید که بکوبند یک شبانروز در شیر خیسانیده و در عرض آن سه بار شیر را تغییر داده خشک نموده
و هرگاه جهت اورام و سده و جشاء ما ر صفرا و اسهال بلغم و سودا استعمال نمایند بعد از پرورش بشیر
سه روز دیگر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب رازیانه بخیسانند و خشک کنند تا قوت جذب صرف
استعمال و جاذبیت اصلاح ادویه جهت انشاط مانند بیخ مشبیبی و بیخ شوکران و امثال آن که با
پوست و با سمیت باشند بعد از نیم کوب کردن سه شبانروز در شیر خیسانیده و مکرر تجدید شیر نموده پس با

خشک نموده در روغن بادام و یا روغن کدو و روغن پسته یکهفته پرورند و اگر تخم حار باشد و
روغنهای بارد باز و در روغنهای حار پرورده کنند و با مغز بادام مناسبه مخلوط نمایند طریق دیگر که معمول
متأخرین است و بنا علی آن است که ادویه یکهفته را بعد از آنکه دو سه روز در آب عرقیات مناسبه خیسانیده
باشند بجوشانند و آب او را جهت سکنجبین با عسل بجوشانند تا بقوام رسد پس او را و یا آن معجون نماید و
بسرشند و هرگاه در حبوب استعمال کنند باید که بعضی از ادویه که از جوشیدن قوت آن ضعیف نگردد بجوشانند
تا همه اجذب کند آنگاه با سائر ادویه سرشته حبوب سازند طریق حفظ زهره حیوانات
که تازه بماند باید که محل قطع و مجرای آن را بخیط محکم بسته در شیشه که عسل در او بجوشانند
انداخته نگاهدارند طریق حفظ پیه و مغز حیوانات که متعفن نگردد باید که در عسل چند روز
انداخته و بعد از آن شسته خشک کرده در لته کتان پیچیده در سایه آویزند و بدستور هرگاه ظرف
قلعی حفظ کنند متعفن نگردد و دستور حفظ سائر ادویه بعضی را با هم جمع باید نمود تا موجب بقای آن
باشد مثل کافور با فلفل براده آهن با آهن ربا و تخم مرغ با نمک و ساذج با زنجبیل و سعد را
با غیر جنس او جمع نباید کرد و عصارات و صموغ را در ظرف قلعی و نقره نگهدارند و عرقیات و میاه را
در شیشه ضبط کنند یا در ظرف مزجج و مجموع اوراق و تخمها و گلها را از جای نمناک و آفتاب بند
دور باید داشت و ظرف قلعی جهت روغنها و اکثر ادویه مفرده و مرکبه بهتر است فائده در طریق
استعمال چوب چینی و هر چه بدان تعلق دارند بدانند که این دوای جلیل القدر کثیر الاثر در کتب یونانیان
مضبوط نشده لیکن اطبای هند ادعا می‌کنند که در کتابهای قدیمه مذکور است چنانچه در خاتمه این جا
اشعار بدان نموده شود و به تقدیر در سنه نهصد هجری استعمال این شروع شده و ابتدای ظهور وی
از فرنگ است و این وقت که سنه ۱۱۳۰ هجری یکهزار و یکصد و سی رسیده تناول وی در جمیع اماکن معتبره
شائع است و رسالهای کثیر در باب وی ترقیم شده چنانچه بیان اختلافات مشروحا ذکر یابد و این فائده
به سه تنبیه بیان کنیم تنبیه اول در طبع این بیخ بدانکه قومی وی را گرم و تر گویند چنانکه عماد الدین
محمود که در عهد خود بود و همین را اختیار کرده به دلیل آنکه نفع او در علل سوداویه بیشتر است علاج

مرض لقبد متحقق و از آنکه حرارت غالب ندارد گرمی او در درجهٔ اول ثابت و دلیل دیگر بر حرارت
وی تحلیل و تسییل مواد غلیظه و اورام صلبه است چه از سردی دوائے سرد و تعدیل دوا معتدل
اینکار نیاید و دلیل بر آنکه گرمی او از درجهٔ اولی تجاوز نکرده مشهود و معمول نیست که تناول
شربت معموله او احداث حرارت بین نمیکند و دلیل بر رطوبت وی نیز همانست که در حرارت
گذشت چه تحلیل و تسییل و تذویب مواد غلیظه و صلبه نه یبوست صورت نه بندد و جمعی آن را خشک
گمان کرده اند و تاثیر او در امراض تر چون استسقا و برص و ناصور و مانند آن بکیفیت منسوب میدانند
و در بیماریهای سوداویه بخاصیت و اندر کیفیتین فاعلتین معتدل میدانند و گروهی وے را
سرد و خشک دانسته و میرزا هاشم که ناظر قول حکیم عماد الدین و میرزا قاضی است همین را پسندیده
و در رساله خود نوشته که آنچه از روی تجربه و قیاس بر فقیر ظاهر شده آنست که مزاج این بیخ
سرد است و در مرتبهٔ اول از درجهٔ اول و امتزاج با آب مزید سردی و یبوست خشک است در اول
مرتبه در درجه دوم و اختلاف با آب منقص یبوست اوست و تحلیل و ترقیق و تذویب همه آثار قوت بدیه
که از روی تبلور میرسد از خاصیت صورت نوعیه است اما رطوبت فضلیه بسیار دارد و بهمان سبب
تقویت باه میکند و باندک زمانی متعفن میگردد از ینجاست که در امزجهٔ مرطوبین تاثیر سواخ
دارد و قوی تر آمده بنا بر زوال رطوبت فضلیه هم وی گفته که اگر وی سرد نمی بود اکثار تناول وی
اغذیه گرم و توابل حاره مستعمل نمیشد و فیه ما فیه و فرقه بر آنند که وی گرم و خشک است و خشکی او
اصلی است لیکن بواسطه مصاحبت و مجاورت آب و رطوبت مکتسبی یبوست ضعیف میگردد و برطوبت
میل مینماید و بهمین سبب در حرارتش نیز تصور راه می یابد و جماعتی از اهل تدقیق بر آنند که او
مرکب القوی است و مع ذالک در غالب بودن احد الکیفیتین الفاعلتین اختلاف کرده
و بعضی برودت را غالب دانند و میرزا قاضی که بی مثل عصر خود بود همین را ستوده و برخی
حرارت را غالب دانند و یبوست را زائد و هر که او را خشک گفته باوجود خشک بودنش قائل است
که بفربهی بدن و صفات نضارت تن که آثار رطوبت است منافاتی ندارد بلکه در وی می افزاید

همچون خمر که اگرچه خشک است رطوبت می آرد بالعرض و این قول یعنی مرکب القوی گفتن نزد
این درویش موجه تر مینماید بنابر آنکه نزد علما مقرر شده که تا امکان اسناد افعال بکیفیت باشد اسناد بخاصیت
تجویز نکنند و کذلک تا نسبت عمل به بالذات ممکن باشد نسبت ادویه بالعرض روا ندارند
و مع ذلک بعضی افعال عجیبه که از قوت کیفیت خارج باشد آن را بخاصیت مفوض دارند که احتیاج
خاصیت یا مرکب القوی قدح بمدعا ندارد و تنبیه و هم در بیان منافع چوب چینی بدانکه وی مقوی
حرارت غریزی و اعضاء رئیسه و باه و اعضاء تناسل و معده است و تجفیف رطوبات غریبه
ملطف و محلل و سریع النفوذ در عمق بدن و مفتح سدد و محلل مواد غلیظه و مدر بول و عرق و منقی
خون و روح از کثافات مذوب و تلیین صلابات و تعقدات و نافع آتشک و قروح و جروح مزمنه
متعسر العلاج و اکله و بثور و اورام و قرحهای خبیثه و جمیع علل سوداویه مثل جرب و حکه و جذام و قوبا
و اقسام جنون و تپ ربع و توحش و وجع مفاصل و داء الفیل و داء الثعلب و داء الحیه و سرطان و بهق سیاه
و برص سیاه و مالیخولیا خاصة که از احراق بلغم باشد و رافع سائر اوجاع بارده مادی و نافع
و ریحی و اکثر امراض بلغمی مانند نزله و زکام و استسقا و امثال آن و وی در تنویم و تحسین لون و
تسمین بدن و ابراز حصبه و رفع سمیت اخلاط آن مفید و جهة قطع عادت افیونی بی نظیر و برای
اختلاط ذهن و انواع بواسیر و امراض مقعده و رحم و مثانه و اسهال مزمن و سحج و زحیر و نفص سودمند
و با قوت قابضه بالذات و در علل قبض نیز نافع بالعرض و بتجارب رسیده که بسیار بیماریها مزمنه
که هیچ تدبیر انتفاع پذیر نبودند بامر ایزد قدیر از بن و انجات یافتند و در امراض گرم نیز مستعمل است
خاصة بسبیل تنقیح چنانچه بیاید و اهل تجارت اتفاق کرده اند بر آنکه از ادویه مفرده هیچ کدام در
هیچ باب بنفع چوب چینی نمیرسد چه مشهور گشته که قسمی از اقسام او موافق حالی از احوال نباشد و اینکه
در بعضی امزجه و برخی از امراض مضر دانسته اند از عدم مراعات نسخ مناسب آن علت خواهد بود و چه تخفیف
و محرور مزاج را تعریق و استعمال شربتها و ادویه حاره مضر است و سرد مزاج را تبرید و کثرت آب یا قلت
مقدار چوب چینی و صاحب سده و جشام را جرم آن لهذا در اکثر مواد مستعمل طبیخ اوست بخلاف جرمش

که مسدد است و قوی التجفیف مگر تازه او که خشک نشده باشد و مربای وی در جمیع افعال ضعیف تر
از طبیخ اوست مگر در تقویت معده و دماغ و مکرر بتجربه رسیده که بعضی مردم از شرب آب معتصر بپشیدند عوض
آب طبیخ یا نقیع او مدتی آشامیدند و انتفاع تام یافتند باوجود عدم اجتناب از حموضات قلیله تنبیه
سوم در معرفت خوبی و بدی چوب چینی بهترین وی آنست که در وی باشد یعنی سرخ بسپیدی مائل باشد برنگ
گلسرخ و سنگین و کم گره باشد لیکن در سنگینی مفرط نباید زیرا که افراط ثقل دلیل فجاجت است لیکن آنچه
در عوام اشتهار یافته که غرقی را می ستانند معتبر نباشد و اولی آنکه نیم غرقی بود یعنی چون در آب اندازند بین
بین بایستد نه بته نشیند و نه بر سطح آب آید لیکن بقعر مائل تر بود و لهذا گفته اند که چار حصه سنگین و دو حصه سبک
بهتر است و باید که بوسیده و کرم خورده و متخلخل و بسیار کهنه نباشد و ایضاً بسیار سخت که از کارد و تبر بصعوبت بریده گردد
نبود و سطح ظاهری مستوی باشد و باید که در کوچکی و بزرگی متوسط بود و اگر چنین نباشد افراط در بزرگی
چندان مذموم نبود با دام که بدیگر صفات حمیده موصوف باشد اما خردان باوجود آنکه در اکثر
حالات اثقل هم باشد لیکن بواسطه نقصان نمو قوت تام نیافته و باید که ظاهر او مخالف باطن
نبود بلکه اندکی سرخ تر باشد چه افراط تلون ظاهر دلیل استفاده لون از خارج است و باید که در لون
و صلابت و لین مستوی الاجزا باشد چه تباین بعضی اجزا از بعض در اوصاف مذکور نشان عدم
استوای نضج در وی است و باید که از طعم غالب معرا باشد زیرا که طعم غالب علامت آنست که جسم دیگر
در وی نفوذ کرده و احداث طعم نموده چه وی در اصل خالی از طعوم است و بعد دبت مائل و هرگاه
چنین باشد وی ... چیزی غریب نباشد و با که رائحه بود چه این نیز دلیل عدم اختلاط دیگر با
وی رائحه است و بودن وی بر طبیعت خود و باید که در اثنای آوردن از منزلات بمفسدات مثل
آب دریا و نم باران و گرمی آفتاب و مجاورت چیزها که متغیر و مفسد مزاج است مثل کافور و زعفران
و جند بیدستر و آهک و مشک و امثال آن مصون باشد و این شرط عام است در اکثر ادویه لازم است
که درست باشد نا کوفته چه کوفته را قوت زود به تحلیل میرود و فرق در رسیدن ... وی نمی شود و ایضاً
بکار طبیخ نباید و صالح ترین اشیا تا از گرم افتادن محفوظ ماند القاء وی در عسل است تا بقای وی در آهک

جهة این کار مستحسن نیست تنبیه چهارم در بیان تدابیر که قبل از تناول چوب چینی بکار برند
هرگاه عزم بر شروع کنند باید که نخست تنقیه نمایند بحسب حاجت و آب ترک فرمایند شربا و غسلا و بعز قدر
مناسب اکتفا ورزند و ادنی مدت ترک آب مستقلا یک هفته است تنبیه پنجم در اوقات استعمال
این دوا و بیان آنکه بضرورت مرتکب استعمال وی نباید شد و بهترین ایام جهت استعمال
اوسط ربیع یا اوائل خریف باشد و بدترین اوقات مقابل آنچه مذکور شده مگر آنکه تفاوت در
فصل و بلد و سن شخص و مرض که در نصورت برای طبیب حاذق مفوض است بالجمله چنانچه ممکن در گرما
گرم یا سرد نشاید استعمال کرد و ایضا تا ضرورت نیفتد و یاس از دیگر تدابیر روی ندهد بسا شر او نگردند
زیرا که صعوبت پرهیز و مشقت ضعف و ملاحظه عوارض بدنی و نفسانی در ایام متمادی کمتر تحمل با
که از بی ملاحظگی و نا پرهیزی و بغیر وقت استعمال کردن مضرت بسیار رساند قطع نظر از آنکه
نفع بخشد تنبیه ششم در تدابیر که اثنا استعمال وی بعمل آرند و تدارک اعراض
و امراض که در نیوقت حادث گردد و بیان اختیار مکان هرگاه شروع به شرب او
کنند از هوای سرد و حموضات و بقولات و لبنیات و فواکه رطبه و تناول نمک و اطعمه غلیظه
کثرت اکل و امتلای معده و از جماع و حمام و حرکات عنیفه و اعراض نفسانی و از هر چه
منافی صحت باشد و از خوردن شیرینیهای مفرط و ادویه بسیار گرم پرهیز نمایند بجز قطعا ننوشند
و عوض آب بر طبیخ چوب چینی یا عرقهای لائقه چون بادیان و گاوزبان و مانند آن اقتصار
نمایند و آنچه گفته شد از ترک نمک سایر احتیاطها نزد اهل فرنگ که منشاء ظهور این نسخ از دیار
ایشان است از جمله واجبات است خاصة در طور طبیخ و تعریق که جهت امراض مزمنه بکار می برند
اما متاخرین اطبا و دیار اهل اسلام که تجارب تمام دریافته اند تاثیرات ادویه پرهیز شدید چنانچه
مذکور شد علی الاطلاق لازم نمیدانند بلکه در بعضی با عرض استعمال حموضات قلیله و فواکه رطبه با
قوت عمل آدمی انکار نمودند ترک نمک قاطبة مضر یابند بلکه تقلیل دران کافی شمارند مگر در امراض مزمنه
که ترک نمک دران اولی گفته اند بالجمله جوان محرور را از ربوب حامضه و اشربه قلیل الحرارت نهی نکرده اند

اگر حاجت بران احتیاج شود و ایضاً اگر حرارت مستدعی گردد شیره خرفه و امثال آن بسیار گلاب عرق بید مشک
و دیگر اشربه مناسبه نیز بخورد و باید دستور اگر در اثنای استعمال او زحیر یا سحج پدید آید چار تخم و نشاستهٔ آن قوام داده
و در استعمال خون قرص کهربا و قرص طباشیر قابض جز آن و تا که پیچش بالکل نرود گوشت و شیرینی نخورند
و بر باشند سیج و بادام [illegible] و قناعت نمایند ضعف القلب [illegible] تخم بالنگو و قودری و تخم
ریحان و حجر [illegible] شربت معتدل جز آن تجویز کرده اند و حمام نیز حسب الضرورت باک ندارد و بسرعت
خروج و نقول نیز موافق حاجت گاه گاه روا باشد بشرط التقلیل لیکن از غم و حزن و افکار و حرکات متعبه
بجنب [illegible] و فرحت و بهجت بگزارند اما غضب بغیر مفرط احیاناً باک نیست بلکه
در حق بعضی مستحسن و مسکن باید که لطیف و روشن باشد نه روشنی که مضر بصر باشد بلکه خوش آیند بود
و مع ذلک از مدخل هوا محفوظ باشد و آیینه و ابرکه رنگین را بکار برند یا روزانه حاجت
بشمع نشود و هوای خانه موافق حال آنکس معتدل یا مائل بگرمی دارند و اگر بیرون آید باید که او
معتدل باشد و هوا و حرکت نبود و بدن پوشیده دارند لیکن کسانیکه بعلل مزمنه مبتلا باشند تعریق
بدن او میکنند حسن در حق آنان عدم خروج از بیت است تا از باد خارجی مصون باشند و آنچه
در عوام رواج یافته که در خانه تنگ تاریک نشانند و روز و شب بگذرانند و محتاج بروشنائی
شمع و چراغ میگردند مثلاً افروخته خانه مشابه حمام گرم میسازند اجتناب از این عمل فرض
دانند و [illegible] در خانه که سوی او بند باشد و دران خانه آتش
افروخته بود و خواب کردن در وی روا نیست زیرا که مشتمل بر مرگ مفاجات دارد و معلوم نماید که در
خانه خورد شمع یا چراغ نباید افروخت زیرا که دود او هوا را متغیر خواهد ساخت [illegible] الی آنکه
اگر خانه تنگ باشد شمع را در خانه دوم نهند تا ضیاء وی کفایت کند و از دود اذیت نرسد
و ترتیب تناول و طبخ او و دیگر وجوه استعمال بطریق تفریق بتنبیه جدا ذکر یابد بتقسیم [illegible]
که بعد فراغ از تناول او پرهیز [illegible] لازم است که چون از خوردن وی فارغ شوند
همان پرهیز که در اثنای تناول او بود اقل مدت تا چهل روز بعد گذشتن او نیز همان

سنج در پرهیز باشد بعده بتدریج بعادت اول باز آیند و اکثر مدت پرهیز بعد فراغ شرب او
یک سال و متوسط شش ماه گفته اند **تنبیه ششم در بیان آنکه استعمال چوب چینی در کدام
مزاج لایق تر است** پوشیده نماند که چون علاج مرض بعضه مفوض شده هر که او را گرم و تر
بگوید اول کهولت که بارد یابس است جهت استعمال مستحسن پندارند بشرط عدم مانع و هر که گرم و
خشک گفته آخر کهولت و ابتدای شیخوخت اختیار میکند بنظر رطوبت مجربه که لازمه این سن است
و در آخر سن شباب نیز تجویز مینمایند و هر که مرکب القوی گفته هیچ سنی مخصوص نمیسازد استعمال او لیکن
در سن صبی و در سن شیخوخت که از وسط گذشته باشد هیچ یکی تجویز نکرده بنا بر ضعف قوی ایشان
مگر حسب الضرورة و همین اختلاف در باب فصول است و را با قرع **تنبیه نهم در طریق استعمال چوب چینی**
و این بر وجوه چند است یکی بر سبیل مطبوخ و تجرع دوم بطریق قهوه سیوم بطریق سفوف چهارم بعنوان
معجون پنجم برسم حریره و حلوا ششم باسلوب نقوع هفتم بوتیره عرق هشتم بطریق مضغ نهم [illegible]
مراهم و ادهان و هر واحد ازین با فواید مختصه باد جدا جدا ذکر کنیم و ضع **وضع اول در
مطبوخ و تجرع** و این نیز بر اقسام است لیکن وضعی که عماد الدین محمود رحمة الله
و اکثر اطبای حاذق بران اتفاق کرده و جهت امراض مزمنه و تحلیل مواد صلبه و ریاح غلیظ
سوداویه آنست که مقدار صد و پنجاه مثقال و شش دانگی از چوب چینی موصوف بگیرند
و پوست آن را تراشیده و ریزه ریزه سازند پس بکارد یا تیشه ریزه کنند نخود یا باقلا و کوچکتر و اگر
بکارد ورق ورق سازند بهتر باشد و جمله را بهم آمیخته بیست و یک حصه کنند و هر روز
یکحصه از بیست رطل آب بجوشانند اندر دیگ سنگ یا سفال یا مس سفید قلعی کرده [illegible]
سفال یا دیگ سفال و اگر آن سر دیگ بند و دو دان خمیر محکم بگیرند با آتش نرم بجوشانند
و متعهد باشد که بخار از دیگ بیرون نیاید و از هر جا که بخار بر آمدن کند فی الحال [illegible]
از انکه بخار این چوب در غایت قوی میباشد میشود که سرپوش از جا [illegible]
بار گران بران نهاده باشد و بدین سبب نیکوتر انست که عوض سرپوش دیگ [illegible] سفال

یا سنگ داغ گون بر بندند تا بخار در فضاء دیگ منتشر گردد و قیمت بر دفع نکند و مقدار طبخ آنست که آب
بنصف رسد و معلوم کردن آنکه آب بنصف رسید بر چند نهج است یکی آنکه در سرپوش سوراخ کنند و بارد
آنرا مسدود دارند و نصف آب بخته چوب باریک با آب بپارچه بپیچید از راه سوراخ در آرند و هر جا که تری
برسد نشان سازند پس نصف دیگر بخته بتدریج بجوشانند و از چوب مسطور امتحان کنند تا بنشان برسد فرود
آرند دوم آنکه دیگ ادویات خمیر گرفته وزن نمایند و ترازو مهیا دارند و اثنای طبخ موازنه همی کنند تا هر قدر که
مطلوب باشد بماند سوم آنکه بتجربه و امتحان چنان بقدر رسانند که در یکپاس نصف آب او سوخته شود
و باید که چون یکپاس شب بماند شروع در جوش دادن نمایند و صباح دیگ سربسته نزد علیل
آرند و بالای دیگ او را بایستانند و خمیر در دیگ بردارند و بگذارند که باهستگی بخار برآید
و عرق کند و رفته رفته سرپوش بردارند تا بدن را نسوزد و اگر ایستاده داشتن علیل مناسب
ندانند بر کرسی بید باف بنشانند و لحاف بر سر کشند و دیگ در زیر کرسی در آورده بتدریج
بخار بپاشند و صبر کنند که تمام بخار آید و عرق تمام شود پس دیگ برآورند و آب را صاف
کنند و باید که بیمار از این آب بیاشامند پس بتدریج و ملاحظه عرق را خشک کرده از لحاف برآید
و لباس خود بپوشند و تغیر لباس نکرده باید در این مدت و مجموع آب چوب چینی را در [illegible]
صرف کنند بعضی را گرم بی نبات بعضی را با نبات و قدری را طعام با طبخ نمایند و قدری را سر بجای آب
و هر وقت که تشنه شوند از همین آب بنوشند و اگر حسب حاجت گاهی گلاب یا عرق بید مشک
و امثال آن در آب آمیزند رواست و اگر آب از آشامیدن اضافه شود بوضو و طهارت صرف
نمایند و اگر خرج آب بسیار باشد و بمقدار آب بیفزایند یا چوب چینی دیگر جدا بجوشانند جهت مصارف
مهیا دارند و اثنای تجربه و تعریق اگر تعریق بسر مطلوب باشد و باقی نبود سر از زیر لحاف بیرون گیرند و الا
واجب است که سر اندرون لحاف دارند تا بتجربه غشی و خفقان و دیگر آفات گرفتار نشود پس اگر مریض را قوت
و تحمل باشد هر روز تعریق توان فرمود و گرنه هر دو روز یکبار یا هر سه روز یکبار یا هر پنج روز یکبار و گاهی
باشد در هفته [illegible] تعریق بسیار بسبب تحلیل قوی ضعف بدن میگردد و مدار طبیب هر چه صلاح داند

اما اینقدر لازم است که هر روز دیگ را نزدیک مریض گذاشته سر دیگ وا کنند تا بخار خفیف او
بسر دردو برسد که نفع دارد و در باقی ایام خویشتن را پوشیده گرم نگاه دارند و بهمین طریق تا اربعین روز
نگذارند و هرگاه علت در عضوی مخصوص بود و شامل تمام بدن نباشد هر روز همان عضو را
به بخار او بدارند فقط و جهت آنکه ثفل جوشیده را خشک کرده نگاه دارند و آخر روز اربعین ثفل همه
بخورها او را به آب بسیار بجوشانند و صاف ساخته مریض را در حمام سازان این آب بنشانند و همین آب بگرم
باعضا ریزند بعده به آب حمام بدن را از چرک و عرق بشویند و در حمام یک ثلث ظهر باشند و نزد دیر آیند
باحتیاط تمام تا هوا نرسد و بعضی بر آنند که اگر مرض صعب و مزمن و قوت متحمل باشد ثفل ما جوشیده
چوب چینی را بست و یکحصه ساخته بترتیب مسطور مطبوخ ساخته بست و یکروز دیگر روز دیگر تشرب کنند
تا مجموع چهل و دو روز تمام شود و مختار اکثر آنکه تشرب طبیخ او بدستور معهود بیست و یکروز کافیست
لیکن احسن آنکه ثفل مجتمعه او جوشانیده نگهدارند همچنان یا مقطر ساخته و بجای آب عرق بدنی
بنوشانند که امراض مستحکمه را بغایت نافع و بهتر از گلاب و سایر عرقیاست و معتقد اهل تجربه است
وزنی که جهت چوب چینی مقرر شده صد و پنجاه مثقال یا زیاده بران علی اختلاف الروایات تا وزن
آن در علل مزمنه غیر معتاد شد یا فوق وی در جمیع حالات مضرست بهر طریق که مستعمل شود لازمست
که قدر معین را خورده شود اگرچه در ایام کثیر باشد و لازمست که در صورت استفاف که جرم او خورده
میشود بقدر معین او که ذکر یافته لامحاله در مدتی زیاده بر اربعین صرف خواهد شد زیرا که تناول جرم او
یکشربت با بدان متوسط تا بیک نیم مثقال مستحسن نیست و آنچه بعضی ارقام نموده اند که
صد و پنجاه مثقال او را بست و یکحصه ساخته هر حصه را هر روز کوفته پخته باشند شربت نخورند نظر
بابدان قویه و امزجه کثیفه خواهد بود نزد محققین بهر طریق که مستعمل شود قدر شربت هر روز بحسب
ضعف و قوت بینه در ضعیف دو مثقال جهت طبخ نگاه کافی باشد و نهایت استعمال تا وقفه
واقعی و در قوی باشد که از هشت مثقال هر روز زیاده داده شود زیاده بر چهل روز مستعمل
کرده بدانند که هشت جیادار و پرهیز در همین قسم مقرر کرده اند وضع دوم در طریق تشرب باد

بر سبیل قهوه و این چوب اکثر امزجه و امراض موافق میباشد است و در هیچ مزاج ضرر ندارد و در پرهیز شدید
در وی مشروط نه و محتاج بفرق ثبیت و تقویت بدن قوی و ارواح و حرارت غریزی میکند اگر صحیح
المزاج باین عنوان میل نماید بغایت منتفع شود و در امراض که مواد آنها صلب غلیظ و در مفاصل
و اعماق بدن باشد نافع است و همچنین در امراض که باعث صعوبت ماده و آن قوی نباشد با امراض
سوء مزاج سادج بوده مادی مفید است و این طریق بسه نهج بیان کنیم نهج اول اند دستور معمول
و مشهور که مختار اکثر اطبا است و این نیز بر دو گونه است یکی آنکه تا بیست یک روز هر روز شش مثقال را
با یک من و نیم آب بدستور جوشانیده چون بنصف رسد صاف نموده در دو طرف روز نیم گرم و در سایر
اوقات بر سبیل نمایند و گاهی با نبات نیز شیرین ساخته بنوشند و اگر در اثنای خوردن وی آب اصلا
نخورند بهتر باشد اما لازم نیست که از طبیخ مذکور غذا و شربت و نان سازند و نمک قلیل نیز درینجا تجویز
داشته اند و مدت پرهیز بعد فراغ نیز کمتر است تا بیست و یک روز و در بعضی حالات تا بیستن تا چهل روز
و سایر اغذیه و اشربه و ملاحظه پرهیز بدستور نهج اول دانند دوم آنکه تا بیست و یک روز هر روز
پنج مثقال را با یک من و نیم تبریز آب جوشانیده چون ثلث بماند صاف نموده نصف را طرف صبح
و نصف طرف شام چون گلاب سعده نیم گرم گاهی با نبات و گاهی بی نبات میل نمایند و اوساط روز
آب بیاشامند و دیگر تدابیر همانقدر که اول گفته شد اینجا نیز مرعی توان داشت نهج دوم اند طریقه
که مرزا هاشم اختیار کرده و مقرون بصواب مینماید وی آنست که در باب استعمال هر قانون کلی
لازم نداشته و قدر شربت مجموعه هر روزه رعایت خوردن مقدار آب در جوشانیدن احتیاط نمودن
آب او تنها یا غیر تنها مخرج و ملاحظه پرهیز و اغذیه و اشربه و سایر آنچه اثنای تناول چوب چینی بیان شد
تماهی حسب منوط بمزاج و سن و قوت و فصل و ضعف مرض و حال مریض و انسان
و هر گاه غرض تقویت مزاج باشد [illegible]
طبیب دانا است نهج سوم که از [illegible] منقول است و اصلاح [illegible] ملاحظه
و در شرط نیست و در حالت صحت مزاج تقویت هضم و بدن [illegible] قوی

بنمایند آنست که یکمثقال و نیم از چوب چینی خوب بعنوان مذکور تراشیده مع چای خطائی نیم‌کوفته که یکمثقال
باشد و دارچینی و بادیان خطائی نیم‌کوفته که هر یک نیم مثقال باشد و در فنجانی گلاب یکشب تر کنند
و بایکمن شاه آب با آتش نرم جوشانیده تا ربع بماند آنگاه صاف سازند و بعد از انکه غذا از معده
منحدر شود بقدر دو فنجان نیم‌گرم بنوشند تا در چند دفعه همه نوشیده شود و اگر خواهند باندک نبات
شیرین سازند روا است وضع سوم در استعمال او بطریق سفوف و استفاف وی در صورتیکه
معده و احشا باشد جایز نیست و ضرر تمام دارد و هرگاه اندر معده رطوبت غالب باشد سفوف
او و بمناسبه نهایت سودمند است و گاهی تنها و گاهی با نبات نیز مستعمل میشود و در صورت
ترکیب بحسب حاجت ادویه که ملائم حال مرض باشد ممزوج توان کرد و با گلاب یا عرق بید مشک یا عرق
گاوزبان و امثال آن باید خورد و از آنکه حکایات متجربین در رفع امراض حادثه نفع تمام دارد و مرزا هاشم
مرحوم نقلها که درین باب نوشته بعینه منقول شد و از انجمله آنست که مستوفی الممالک و در دو کمر کسته
قدیمی داشت و اکثر اوقات از نفخ و ریح که در معده او تولد میکرد و متاذی بود و مکرر چوب چینی بطریق قهوه
و عرق خورده و اصلا انتفاع نیافته بود و فقیر سفوفی که نسخه اش عنقریب بیاید مع الترتیب داده اکثر
آثارهای مذکور رفع شده صحت و قوت یافته و همچون گفته که شخصی ضعف معده داشت سفوف چینی تنها
بدو هم با گلاب سه روز یکمثقال و سه روز دیگر دو مثقال و سه روز دیگر سه مثقال آنرا بالکل رفع شده
تا وجع دانکه بیشتر خوب نکرده و هرگاه مزاج علیل گرم باشد طباشیر و صندل با وی توان کرد و در مزاج
سرد دارچینی و مصطکی و رازیانه و مانند آن با چینی ممزوج توان نمود و بدانند که در بدن ضعیف
قدر خوراک چینی در سفوف روز اول زیاده از ده دانگ و نیم مثقال نباشد و بتدریج اضافه نموده
از یکمثقال تجاوز ننمایند و در بدن متوسط مایل باعتدال از چهار دانگ شروع باید کرد و بتدریج
تا یکمثقال و نیم باید رسانید و در امزجه قویه از یکمثقال شروع نمایند و بتدریج تا دو مثقال و
نهایت تا سه مثقال برسانند و بعضی زیاده تجویز کرده اند اگر بدن نهایت قوی کثیف باشد
و مدت خوردن سفوف پانزده روز است و باشد که در کمتر ازین کفایت کند و اگر بپانزده روز

باز حاجت باقی باشد بهتر آنست که بدستور اول شروع از اقل نماید و بهمان ترتیب بیفزاید
تا بمقدار اول یا کمتر ازین برسد و باید دانست که اگرچه موافق قیاس اعراض امزجه موافق
دستور و قانون ترکیب این دوا با دیگر اجزا میتوان کرد اما چون با وجود اختیار تا تجربه قرین نشود
اعتماد را نشاید ترکیب چند که مکرر بتجربه رسیده و نفع بسیار از وی بظهور آمده مرقوم میگردد
صفت سفوفی که جهت مستوفی الممالک ترتیب یافته چوبچینی بسوهان سائیده بیست مثقال دارچینی
پنج مثقال مصطکی سه مثقال رازیانه دو مثقال نبات سفید سی مثقال جمله شصت مثقال میشود و پانزده
روز بدین ترتیب سه روز اول سه مثقال و سه روز سه و نیم و سه روز چهار چهار و سه روز
چهار و نیم و سه روز پنج پنج مثقال تا جمله شصت مثقال در پانزده روز خورده شود و در امزجه ضعیفه
بنحوی که قریب ذکر یافته شروع بکمتر باید کرد تا در پانزده روز چهل یا پنجاه مثقال خورده شود
پس اگر بهمین کفایت کند فهو المراد و الا یک هفته دیگر باید داد بنحوی که ملائم حال باشد نسخه دیگر
منافع او قریب منافع اول است و در اوجاع مفاصل نیز مفید است سورنجان سپید پنج مثقال دارچینی
رازیانه مصطکی قاقله کبار و صغار هر یک سه مثقال چوبچینی نبات سپید هر یک بیست مثقال بدستور
معمول سفوف سازند و مقدار خوراک در امزجه قویه در اوائل هر روز سه مثقال بتدریج تا پنج
شش مثقال توان خورد و در امزجه ضعیفه در چند روز اول هر روز یک مثقال بتدریج تا سه مثقال
برسانند و در امزجه متوسط در اوائل هر روز دو مثقال و بتدریج چهار پنج مثقال توان رسانید
نسخه سفوفی که با وجود رطوبت معده و برودت و لینت طبع و نفخ و قراقر یاد و باشد بخیر و خوبی
باد نبود و قدری قاقله کبار قاقله صغار پوست ترنج پوست پسته آمله مقشر گل سرخ افیمون
بو داده زیره کرمانی بو داده کندر هر یک دو مثقال چوبچینی بجنس چهار اجزا بیست مثقال سفوف سازند
و حسب مزاج چنانچه گذشت قدر شربت و مدت خوردن معین نمایند و با عرق بادرنگ یا گلاب
بخورند نسخه سفوفی که با وجود غلبه رطوبت در معده حرارت نیز غالب باشد صندل سپید
طباشیر سپید تخم مورد آملج مقشر کشنیز بو داده هر یک دو مثقال چوبچینی برابر جمله اجزا دو مثقال قدر

شربت و مدت تناول بحسب مزاج است چنانچه گذشت با عرق بادرنگ بخورند و اگر با وجود
رطوبت حرارت بسیار نباشد چوبچینی تنها را سفوف نموده بدستور میل نمایند وضع چهارم
در طریق تناول و ترکیب معجون و از آنکه اکثر معاجین و حلاوی او اجزاء حاره دارد
استعمال این اقسام در فصل بارد و مزاج بارد مختار شده و اگرچه مستعمل در جمیع اجزا او است
لیکن هرگاه از سده احشا شائبه باشد و آنجا که ماده در مجاری عمیقه و اقاصی بدن بود و تضعیف
قوت دوا احتیاج باشد باید که چوبچینی مضاعف آنچه در نسخها مسطور شده بستانند و فقط بجوشانند
تا قوت او چنانچه باید در آب برآید پس صاف کرده عسل یا قند که در آن ترکیب باشد ممزوج ساخته
بقوام آرند بعده اجزای دیگر کوفته بیخته بسرشند که معجون و حلوای که ازین بنهایت لطیف تر و نافع تر
میباشد و مختار اند که همه چوبچینی را بیک دفعه در آب بسیار انداخته بجوشانند تا آب قلیل بقدر قوام
بماند یا قدری از آن نخست در آب کثیر بپزند و چون قوت او در آب مستخرج گردد چوبچینی دیگر در آن
طبیخ مطبوخ سازند و همچنین سان سه نوبت بلکه تا پنج نوبت مکرر بعمل آرند چنانچه در دوا در شربت مکرر
مکرر میکنند و این در قوت قوی تر باشد صفت معجون که در اوجاع مفاصل بارد و همه دردها
که بعد آتشک حادث شده باشد بنهایت نافع است اما چون مسهل است ملاحظه ازمنه و اغذیه
غلیظه لازم دارد و اگر در ایام خوردن این دوا قیمه شوربا یا نخود آب میل کنند بهتر باشد عرق چوبچینی
بیست مثقال سورنجان زعفران مصطگی دارچینی هریک سه مثقال ماهی زهره بوزیدان پوست
بیخ کبر شیطرج هندی رازیانه فلفل سیاه چعتر تکلیج قرنفل قاقله کبار هریک دو مثقال پوست
هلیله زرد تربد سپید موصوف هریک هفت مثقال نمک هندی زنجبیل هریک یکمثقال بدستور
مشهور معمول کوفته بیخته بروغن بادام دو مثقال چرب ساخته با صد و هشتاد مثقال عسل کف گرفته
بقوام آورده معجون سازند قدر شربت او را مزاج ضعیف از یکمثقال بتدریج تا دو مثقال و در امزجه
متوسطه از دو مثقال تا چار مثقال و در امزجه قویه از سه مثقال تا پنج مثقال اگر بعد هر پنج شش روز یکمرتبه
قدر خوراک روز اول مضاعف سازند که مواد بیشتر دفع شود نافع تر خواهد بود صفت معجون

مجرّب حکیم عماد الدین محمود در مزاجهای بغیر حار تقویت قوی و حرارت غریزی مینماید و در امر باه
بغایت مفید است و جهت درد اعضا و رطوبت و ضعف جگر و معده نافع ملاحظه پرهیز بسیار ندارد صنع چوبچینی
سی مثقال جدوار خطائی خولنجان سادج زرنباد درونج عقربی عاقرقرحا مشک خطائی هر یک دو مثقال
بهمن سرخ بهمن سپید تودری سرخ تودری سپید تخم ترب دارچینی مصطکی قرنفل سنبل جوزبوا بسباسه
عود غرقی ثعلب مصری زعفران هر یک سه مثقال مغز بادام مقشر مغز تخم خربزه مغز فندق
لسان العصافیر هر یک شش مثقال مغز پسته نارجیل هر یک ده درم بدستور معجون کوفته
بیخته با عسل یا قوام قند سپید سرشته قدر شربت در امزجه ضعیفه یک مثقال و در امزجه متوسطه
دو مثقال و در امزجه قویه سه مثقال معجون که در اکثر امراض و امزجه بارده و اوجاع مفاصل
و درد اعضا خصوص که بسبب آتشک باشد نافع است صنع چوبچینی سی مثقال قرنفل جوزبوا
بسباسه گل سرخ زعفران زرنباد خولنجان سعد کوفی هر یک یکمثقال دارچینی قاقله فلفل سیاه
مصطکی سورنجان بوزیدان سنا مکی لسان العصافیر هر یک پنج مثقال زنجبیل دار فلفل عاقرقرحا
جدوار خطائی هر یک دو مثقال با عسل معجون سازند قدر شربتش مثل معجون اول است
و ملاحظه پرهیز کمتر معجون که در منافع و فوائد همین معجون مذکور است صنع چوبچینی سی
مثقال دار فلفل مصطکی فلفل دارچینی بادیانه هر یک سه مثقال سنا مکی مغز بادام مقشر هر یک
چار مثقال تخم کرفس زعفران سورنجان قرنفل هر یک دو مثقال زنجبیل یکمثقال و نیم عسل سه وزن
شربتش در مزاج ضعیف از دو مثقال تا سه مثقال و در متوسط از سه تا پنج و در قوی از
چار تا شش و اگر در ایام خوردن این معجون و سائر معاجین مسهله در نمک تقلیل ود
بهتر باشد و همچنین از لبنیات و حموضات و فواکه رطب معجون که در اوجاع مفاصل و درد ها
و تقویت قوت باه و سائر قوی بغایت نافع است و جهت بهبودی نفع تمام دارد صنع دارچینی
سورنجان مصری شقاقل ثعلب لسان العصافیر عود قماری مصطکی زعفران هر یک مثقال
بلیله قاقله کبار قرنفل خولنجان بوزیدان زنجبیل سنبل الطیب زرنباد بهمن دو سافج هندی دار فلفل

کبابه مشک عنبر اشهب جدوار خطائی هریک دو مثقال حب الصنوبر مغز حب قلقل مغز انجلک هریک
پنج مثقال مغز چلغوزه نارجیل هریک ده مثقال چوبچینی بکارد تراشیده عسل صاف ترنجبین نیشاپوری
از خار و خاشاک پاک کرده هریک صد و پنجاه مثقال چوبچینی را اندر آب که چار من شاه باشد
یک شبانروز تر سازند و در دیگ بزرگ که سر او را محکم گرفته باشند بآتش نرم بجوشانند تا بربع
رسد پس صاف کرده عسل ترنجبین آمیخته بقوام آرند و اجزاء دیگر بترتیب معلوم کوفته بیخته بیامیزند
شربتش از دو مثقال تا چار مثقال است معجون چوبچینی که ترکیب عماد الدین محمود است و بمنافع کثیر
موصوف خاصة در امراض باه اندر بحث قوت باه در فصل معاجین مذکور شده وضع پنجم در استعمال او
بطریق حریره و حلوا حریره که در امراض سینه و شش جهة تنگی نفس و سرفه کهنه
نافع است ص چوبچینی هر روز نیم مثقال تا یک مثقال یا دو مثقال بحسب ضعف و قوت
مزاج نرم کوفته بیخته با سه مقدار او نبات در پیاله عرق بید مشک خیسانند صبح بآتش ملایم
جوشانیده تا بطریق پالوده بسته شود آنگاه نیم گرم میل نمایند و تا ۳ روز یا شش و زیاده برین دستور
بنوشند و گاهی شکر تیغال و بیخ حلیمو و نشاسته و کتیرا و صمغ عربی هریک بقدر سدس چینی اضافه
نموده بنوشند نافع تر آید حلوای که در امراض سینه و شش و سرفه کهنه نافع است ص چوبچینی
کوفته و از بافته بیرون کرده با نشاسته و شیر برنج و شکر تیغال و نبات سپید و تخم ریحان و روغن
تازه بی نمک بدستور مقرر حلوا سازند و اگر تسخین مطلوب باشد دارچینی و زنجبیل و فرنجمشک
و زرنباد از هریک قدری نیز اضافه نمایند و اگر تقویت باه مطلوب باشد ادویه باهیه نیز اضافه
حلوا که جهة سرد دین و دردها نافع است و تقویت باه میکند ص چوبچینی نرم کوفته و از حریر
بیرون کرده هفتاد مثقال زنجبیل یک مثقال قرنفل سورنجان خولنجان زرنباد هریک دو مثقال
دارچینی چار مثقال مغز چلغوزه نارجیل هریک دو مثقال آرد گندم روغن گاوی نمک هریک
قدر ضرورت قند یا عسل صد و پنجاه مثقال بدستور معمول حلوا سازند حلوا که درد مفاصل
و درد پا که از آتشک عارض شده باشد نافع است ص چوبچینی شش مثقال دارچینی چار مثقال

سورنجان دو مثقال شکر تیغال سه مثقال نبات سپید پنجاه مثقال آرد گندم و روغن گاو تازه و نمک
و روغن بادام هر یک بقدر ضرورت حلوا سازند و از پانزده مثقال تا بیست مثقال بحسب ضعف و
قوت میل نمایند و باید از جرم چوبچینی قدر هر شربتی زیاده از سه مثقال نباشد دیگر گفته شد که جرم
او صاحب سدهٔ اختیار اضرار دارد و صاحب تحفة المؤمنین گفته که حقیر مشاهده نموده که جمعی جهت نفع
عاجل جرم وی استعمال کردند و اگرچه قدری منتفع شدند لیکن بعد از مدتی بسبب حرارت او شدت
اذیت تمام کشیدند پس اصلی آنکه چوبچینی را نیمکوب ساخته یا بکارد ورق ورق [illegible] در آب خیسانیده
بجوشانند و اندر حلویات و قوام عسل و قند و معاجین همین طبیخ اندازند نه جرم او تا نفع بی ضرر پدید آید
و شک نیست که آنچه قوت در نفس دوا است اندر طبیخ مستخرج میگردد و جمع [illegible] در طریق استعمال او
باسلوب نقیع و وی جهت محرور المزاج و خفقان و [illegible] و تقویت اعضاء قوی و در فصل گرم و مزاج
گرم و اندر ضعفا و اطفال موافق تر است و با اکثر امزجه مناسب و از ضرر محفوظ و خاص چوبچینی
موصوف ساختن نموده از یک مثقال تا هشت مثقال در هر قدر مناسب [illegible]
در شیشه و امثال آن [illegible] بهم زنند پس صاف نموده [illegible]
حسب حاجت و هرگاه جهت خفقان حار و امزجه حاره و امراض حاره بکار برند صندل سپید
و کشنیز خشک و گل سرخ بالسویه بقدر چوبچینی در گلاب یا عرق نیلوفر یا عرق بید مشک یا
عرق گاوزبان نقوع سازند و علی هذا القیاس در هر مرضی با دویهٔ ملائمهٔ حال ممزوج توان کرد
و هرگاه جهت مبرود المزاج و [illegible] باعود و بادرنجبویه و زرنباد و امثال آن در عرق بادیان
و عرق بهار و عرق اذخر و مانند آن نقوع نمایند و هرچه بعد از سه روز صاف کرده باشند
ثفل او را باز در آب یا در عرق مناسب بقدر ضرورت خیسانیده عوض آب در ایام شرب نقوع
بنوشند و قدر چوبچینی اندر نقوع جهت اطفال از یک مثقال تا چار مثقال است و غیر اطفال را
از چار تا هشت مثقال و اقل مدت خوردن نقوع شش روز و اکثر دوازده روز است
و اگر حاجت داعی باشد زیاده برین نیز مجوز و باید دانست که پرهیز درین طور کمتر از طریق

نموده است و نزد یک بعنوان سفوفی یعنی پرهیز ضروریست وضع هفتم در استعمال وی بطریق
عرق و تصعید باید دانست که درین طریقه پرهیز از همه اقسام استعمال او کمتر است و در بعضی
علل که مادهٔ آن بسیار نباشد و لیس از تنقیه قدر قلیل مانده باشد جهت تحلیل سودا و هم برای
تقویت بدن و قوی نفع تمام دارد و تاقیین اوقات سیدها و یا ادویه مناسبه سودا را لهو تحلیل
و سوداویت بنماید و ترقیق و تلطیف خون میکند و ارواح را صافی و نورانی میسازد و با ادویه مناسبه
تقویت باه میکند و علی هذا با سایر اجزاء که ملائم هر مرض و مناسب هر عرض باشند مستعمل توان کرد و گاه
در اثنا فقط عرق گیرند و گاه با عرقها که مناسب حاجت باشد عرق کشند و بقدر مزاج و بنیه و قوت قدر
دو سه فنجان یا کمتر یا بیشتر در خلاء معده یا بعد انحدار طعام یا هر دو وقت بدون شیرینی یا با شیرینی میل
نمایند و اگرچه در بعضی رسائل نسخهای مختلف بسیار درین باب مرقوم شده اما تا بحسب قیاس و قانون
طبی درست نباید اعتماد نشاید و اکنون چند عرق که مرا با شم اثرا تجربه و معمول گفته مسطور میگردد
عرق که جهت تقویت معده و بیرون هاضمه و حرارت غریزی و باه نافع است و با جزئیه که بسیار
گرم نباشد چوبچینی یسوهان سایند و یا رنده کرده نیم من شیر و اد چینی آبی ربع من بطریق
گلاب اندرآب عرق بکشند و اگر خواهند گرمی زیاده کند دارچینی بخیه کنند یا مضاعف او
مختار ند که با شیرینی نوشند یا بدون آن عرق که در علل سوداوی و خفقان و ضعف دل
بعد تنقیه نفع تمام دارد و تقویت اعضای رئیس و معده و حرارت غریزی می نماید و تلطیف
و ترقیق خون میکند و هاضمه را قوی میسازد و در بعضی امزجه تقویت باه هم بنماید و حرارت هم
و از عرق اول بسیار کم است چوبچینی صد مثقال گل گاوزبان دارچینی صندل اسپید یا بهمن
هر یک هشت مثقال بهمن سرخ سنبل الطیب هر یک پنج مثقال اندر عرق بید مشک عرق گاوزبان آب
بخیسانند و شبانروز و بدستور عرق بگیرند و باید که عرقها قدر ثلث و آب دو ثلث باشد
و هر روز ظرف صبح دو فنجان و ظرف عصر دو فنجان گاهی شیرین و بعضی اوقات فقط بنوشند
عرق که تقویت اعضای رئیسه و شریفه و حرارت غریزی و قوت هاضمه نماید و باه بیفزاید چوبچینی

صد و پنجاه مثقال گل گاوزبان گاوزبان صندل هریک پنجاه مثقال دارچینی سی مثقال بهمنین هریک
پانزده مثقال پوست ترنج صندل سرخ هریک بیست مثقال عود قماری سنبل الطیب هریک ده مثقال
ریحان دسته آب به آب سیب که بعد قشر و تنقیه تخم او گرفته باشند هریک یکمن شاه عنبر اشهب ده مثقال
صندلین عود صلیب چوبچینی را سوهان کرده پارنده نموده اجزا را نیمکوفته دو شبانروز با عرق بیدمشک و
آب و گلاب که گلاب سدس عرق بیدمشک ثلث آب باشد خیسانیده در دیگ کرده عنبر را نیمکوفته
در پارچه بسته در دهن نیچه بندند و عرق کشند عرق که اندر فواید بعرق سابق نزدیک است اما
از وگرم تر است و در تقویت باه اثر عظیم دارد ص چوبچینی سه صد مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه
صندل سپید هریک پنجاه مثقال گل سرخ صندل سرخ پوست ترنج شقاقل مصری هریک بیست مثقال
دارچینی سنبل الطیب هریک سی مثقال سعد کوفی سورنجان مصری سادج هندی ثعلب خولنجان
عود قماری هریک ده مثقال بهمن سرخ و سپید هریک بست پنج مثقال نعناع تازه ریحان تازه
هریک دسته گل سه صد مثقال مویز طائفی بادانه کوفته سیصد مثقال عنبر اشهب مثقال چوبچینی
و عود و صندلین پارنده کرده و سایر اجزا را نیمکوفته دو شبانروز اندر عرق بیدمشک و عرق
گاوزبان و آب بدستور مزبور بخیسانند و روز دوم مویز اضافه نموده اندر دیگ کرده عنبر را در پارچه
بسته بدهن نیچه بندند و عرق کشند و وظیفه روز یا بعد غذا دو فنجان یا کمتر یا بیشتر حسب حاجت
با نبات و یا بی نبات بنوشند ایضاً چوبچینی عرق از معصومی نوشته میشود عرق که صحت [illegible]
بدن و تقویت حواس و تفریح دل و ضعف باه و تفتیح سده و تحسین لون و هضم غذا و قوت معده
و تنشیط خاطر را نهایت سود دارد دارچینی سیلانی گل سرخ اگر تازه باشد بهتر ریحان هریک [illegible] دارچینی سنبل الطیب
سادج هندی قرنفل سیل زرنباد بادرنجبویه گاوزبان گیلانی ابریشم خام هریک یک اوقیه بهمنین
صندل سپید عود هندی اشنه هریک نیم اوقیه زعفران سه درم مصطکی دو درم مشک نیم درم
عنبر اشهب یک درم چوبچینی اعلی صد و پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب ده رطل [illegible]
دوا و قیه چوبچینی را ریزه ریزه کرده سیب را از پوست و تخم پاک نموده و دیگر ادویه نیمکوفته [illegible]

ساخته همه را در گلاب بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطگی و مشک و عنبر را در خرقه
نازک بسته در ظرفی که عرق میچکد بیندازند و باتش نرم عرق بگیرند و بدستور معلوم بنوشند چهار ساله چاپی
خوری عرق که مقوی اعضا و مهی و مشتهی و هاضم طعام و مفرح دل و منشط و مصفی اون بشود تمام
چوبچینی دویست مثقال گلسرخ دارچینی خصیة الثعلب شقاقل قرنفل جوزبوا بسباسه ابریشم خام
زردک هر یک ده مثقال زعفران صندل عود هندی عاقرقرحا بیخ سیبی بیخ لفاح ماهی شتر
اعرابی لسان العصافیر بیخ بنفشه سنبل الطیب اشنه زرنباد بهمنین هر یک پنج مثقال مصطگی
دو مثقال جدوار خطائی بیعه بابسه هر یک سه مثقال مشک نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال چوبچینی
ورق ورق کرده دو روز در آب صاف بخیسانند در روز سوم اجزای کوفتنی را نیمکوب ساخته
دران بیفزایند در روز دیگر بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطگی و مشک و عنبر را در ظرفی که
عرق چکیده میشود بیفزایند هر روز دو پیاله ازین عرق بیاشامند عرق مجرب نسخه مؤلف
مرحوم ازین نفعها دیده و از مرضها شفا یافته در تقویت اعضا و تفریح و نشاط و قوت باه
مجرب است و جهة استرخای اعضا و تشنج معده و درد معده و درد مفاصل و قطع تشنج و ضعف گرده سود دارد
و سنگ گرده و مثانه بریزاند و ادرار بول کند و دیگر فوائد بسیار دارد آزموده است چوبچینی
طیب سپید سیصد مثقال ریزه نموده در پنجاه رطل آب صاف طبخ نمایند تا سی رطل بماند پس
بگیرند سنبل الطیب و گلسرخ و زرنباد و اگرترکی و عود هندی و گاوزبان و فرنجمشک و بادرنجبویه
و قاقله و لسان العصافیر و اشنه و سافج و خارخسک هر یک پنج مثقال بادیان نانخواه دارچینی
قرنفل جوزبوا بسباسه تخم زردک بهمنین شقاقل خصیة الثعلب هر یک دو مثقال سعد کوفی
پوست ترنج قرفه خولنجان عاقرقرحا هر یک شش مثقال صندل سپید تخم کرفس فلفلمویه هر یک
پنج مثقال برگ ترنج نعناع تازه هر یک یک قبضه ریحان تازه یک دسته عنبر مصطگی زعفران
هر یک دو مثقال مشک خالص یک مثقال نبات سفید مصری دمشقی هر یک یک رطل انچه از ادویه کوفتنی
باشد نیمکوب کنند و مجموع را یکشب در طبیخ پنج خطی بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند عنبر مصطگی

و زعفران هر یک را در صره جدا بسته در میان ظرفی که عرق در آن می‌چکد بیندازند و از این هر صباح و
شام یک دو پیاله چاے خوری نیم گرم بنوشند و دو سه قدم راه روند که حرارت غریزی افروخته شود و بکثرت
گفته شد که در استعمال عرقها چندان پرهیز نیست و حسب حاجت مراعات وی کردن اولی و انسب وضع
هشتم در استعمال او بطرز شمع و خاییدن و وی گاه تنها مستعمل میشود و گاه با معجونها این
در علل دماغی و امراض سینه و ریه و حلق و مری نافع تر از جمیع اطوار است و قدر شربت همانکه در سفوف گذشت
و اولی آنست که تنها بخایند و بحلق ببلعند یا بیندازند و آب بلع نمایند وضع نهم در بیان استعمال چوبچینی بطریق
مرهم و روغن که در جراحتهای آتشک و زخمهای ناصور و اوجاع مفاصل و سایر دردها که از آتشک عارض
شده باشد نافع است صفت مرهمی که در جراحتها خصوص در جراحت آتشک کمال نفع دارد آهک در کیسه
کتان کرده یک شبانروز در آب بخیسانند بعد از آن بهموار کرده آب مالیده آنگاه آب را در گذشته تا دو دو او بنشیند
پس آب را از روی آن بهموار ریخته آن آهک را خشک ساخته یک جزو از این آهک و دو جزو از چوبچینی نرم کوفته بیخته و نصف
جزو از مرداسنگ حنا و ربع جزو موم سفید و اقلیمیای نقره و نشل جمیع اجزا با روغن زیتون مرهم سازند مرهمی
که منافع او زیاده از اول است توتیا مرداسنگ سفیداب قلعی هر یک سه مثقال چوبچینی موم هر یک پنج مثقال
روغن بادام بیست مثقال بدستور معمول مرهم سازند مرهمی که در جراحت آتشک از هر دو نافع تر است
مرداسنگ شنگرف هر یک دو مثقال کات هندی چوبچینی هر یک چهار مثقال موم کافوری پنج مثقال
باگره یا سرشیر بیست مثقال بدستور معمول مرهم سازند و اگر نصف کات را سوخته داخل سازند بهتر
خواهد بود مرهمی که در کچلی مفید است مرداسنگ توتیا صابون رقی تراشیده هر یک پنج مثقال انزروت
حنا مازو زنگار اشق کندر هر یک دو مثقال زفت بیست مثقال چوبچینی ده مثقال صمغها را در سرکه
حل نمایند توتیا را با سرکه بسایند و سایر اجزا را بغایت نرم صلایه کرده با موم زرد و روغن زیتون
و روغن بادام تلخ و روغن گل سرخ هر یک بیست مثقال مرهم نموده نگاه دارند و سر سترده و زن
یکبار بحمام رفته سر را بشویند و از این مرهم بمالند و اگر بیخ چوبچینی را به تنهایی نرم ساخته داخل رفته بود
بر سر کچل اندازند سود دهد و در جراحت آتشک اگر قدری داخل مرهم کافوری یا باسلیقون

یا رسل نمایند نفع و بهبود بخشی که در اوجاع مفاصل و دردها که از آتشک حادث شود بغایت
نافع است سورنجان مخلصه سداب هر یک پنج مثقال قصب الذریره شیطرج سنبل الطیب بسفایج هندی
زراوند طویل مرزنجوش هر یک سه مثقال عاقرقرحا دو مثقال قسط تلخ شش مثقال چوبچینی بیست
مثقال مجموع را نیمکوفته سوای چینی که آن را رنده نمایند یک شبانه روز با یکمن شاه آب خیسانیده
آنگاه با روغن زیتون و روغن گلسرخ هر یک چهل مثقال روغن بابونه روغن سوسن روغن شبت
هر یک پانزده مثقال در دیگ نموده بآتش ملائم بتدریج بجوشانند تا حصه آب برود آنگاه صاف
نموده روغن بردارند و ثفل را با یکمن تبریز آب چهل روغن کنجد دفعه دیگر جوشانند تا آب برود
و روغن بماند پس روغن صاف کرده داخل روغن اول نموده بردارند وقت حاجت بمالند
و بعضی اوقات اگر در سیزده مثقال روغن یکمثقال موم سیاه حل سازند نافع تر خواهد بوده در اوجاع
امراض بارده و رعشه و لقوه و فالج اگر در سیزده مثقال روغن جندبیدستر و فرفیون هر یک نیم مثقال
نرم ساخته اضافه نمایند بغایت نافع آید و گاهی سیزده مثقال چوبچینی را تراشیده بدستور عرق
یاسمین تبریز آب جوشانیده تا ربع آن که سه چهار یک تبریز باشد بماند با روغن گلسرخ یا زیت یا
روغن بابونه یا هر سه بقدر سی مثقال جوشانند تا آب برود و روغن بماند در اوجاع مفاصل و درد
کمر و اوجاع که از آتشک عارض شده استعمال نموده بغایت نافع بود و در اوجاع مفاصل گرم
برگ حنا ده مثقال علیحده یکشب در آب خیسانیده صبح جوشانیده صاف نموده بروغن تنها ضمائم
آب چینی نموده جوشانیده تا روغن بماند وحین استعمال موم سپید پنج مثقال و سورنجان مصری حضض
مکی هر یک یکمثقال نرم ساخته اضافه کرده بغایت مؤثر یافته و بعضی اوقات آب سداب یا کرفس
یا هر دو اضافه آب چینی در روغنها نموده و چندان جوشانیده که روغن بماند در اوجاع مفاصل اوجاع
بارده استعمال نموده بغایت نافع آمده فائده در بیان منافع چوبچینی بطریق اهل هند
دانند بباید گفته شد که این دوا در کتب قدیم اهل یونان ضبط نشده لیکن در کتابهای قدیم اهل هند
مضبوط است لهذا خواص او را بسپلوک که کتاب قدیم طبیبان هند دانسته نیک [illegible]

که طبیب مشهور ایشان است و در دیگری نیز از سلوک آورده مرقوم شده و در اصطلاح ایشان نام این دوا
و بیان اشتراتیج است و معنایش آنکه بهر بیماری است این چیز که از ملک دیگری آید چیج در زبان ایشان چوب را
گویند بالجمله بشنوید که نیخی است گلابی رنگ گرم مائل بخشکی و جهت جمیع مفاصل از قسمی که باشد و جهت بادگرد
و ریاح استخوان عشا او باشد و سرایت اشتداد مرض بادی و سیاهی بدن و لاغری و آتشک و جریان جذام
و جمیع قروح و علل جسم و جاده و ثوالی و فساد خون و صفرا و بلغم و هر مرض که بسبب جماع پیدا شده باشد
نافع است و طبخ او احتیاط بسیار دارد بخلاف سفوف او و چون بسبیل سفوف خورند خوراک او
نهایت یکتوله است و طریق آنکه بروغن گاو چرب کرده بخورند فائده در بیان عشبه و تحفه عشبه آن است

در بیان عشبه

بلغه اندلسی و در اطفیان و یاسمین سپید گویند و اغیر یاسمین بستانی است که چنبیلی نامند
و از آنکه نخستین اطلاع بر منافع این دوا اهل مغرب را شده و از آنجا باماکن دیگر شهرت یافته
و ارا عشبه مغربیه گویند بالجمله نباتیست شبیه بلبلاب و در یم پیچیده و گل او بسیار خوشبو و قسمی را
بر شاخهای او خاری و شبیه بخار گلسرخ و گلش از یاسمین بستانی یعنی چنبیلی [illegible] اکثر [illegible] سیاه
و باریک و پرشعبه قوت بیخ او تا بست سال باقیست و در چهارم گرم و خشک و سائر اجزا او در سوم
گرم و محلل و ملطف کذا فی التحفه و نزد بعضی گرم و خشک است در دوم و بوئیدن گل او جهت صداع
و شقیقه و روغن او جهت علل بارده و دربو و سعال مزمن و فالج و لقوه نافع و چون عربی آنچه نیز است
لهذا درین اشتباه و ماهیت آن قسم بطریق مخصوص متعارف شده و یاسمین هرا این بلاد [illegible] جبات
اثر دارد اما بآن مرتبه نیست و بدانند که در اکثر امراضی که چوبچینی نافع است عشبه نیز نفع دارد و دیگر
علل و امزجه حاره که چوبچینی مفید است و این دو مصر و در بعضی امزجه فوائد او بیشتر از چوبچینی است
و آن مثل اوجاع مفاصل و نقرس بلغمی و ضعف معده رطوبی و فالج و استسقا و لقوه و عشبه را
و هر چه از ماده بارده باشد و جهت آتشک و بواسیر ریحی که بغلبه رطوبت باشد سودمند است بالجمله
عشبه چون گرم و خشک است در امراض بلغمی بنا بر مضار بودن بهردو کیفیت علاج نام آمده اما
در سودا اگرچه یبوست ضدیت ندارد لیکن باعتبار آنکه از یبوست و حرارت ذاتی تحلیل رطوبات فصلی

و بجهت اخلاط غلیظ میکنند و باین سبب بالعرض تقویت حرارت غریزی و قوتهای طبعی میکنند و تحصیل
رطوبات صالحه کثیر که لازمهٔ این امر است میشود پس علل سوداویه نیز بسبب آن پیدا نا گاه با امزجه و امراض دموی
و صفراوی ضرر دارد و تیز آنکه موجب حدت صفرا و غلبه حرارت خون و احراق او میگردد دیگر آنکه تبدیل
وی بسبب بود چنانچه سرد نماید که درین وقت به دموی و صفراوی نیز نافع آید اگر بدستور فصد و تنقیه و منع
استعمال بضرورت و احتمال مگر از نمک همان طریق است که در چوبچینی ضبط یافته و قانون استعمال
این دوا بدو طریق ذکر کنیم طریق اول بعنوان قهوه که در اطبا معمول و مشهور است و این
بر سه نهج است یکی آنکه عشبه چوب شصت مثقال که یک خوراک متعارف است بگیرند و بقدر جو
ریزه کرده یکشب با گلاب و عرق بیدمشک و آب که هر واحد یکمن تبریزی باشد بخیسانند و صبح در
دیگ کرده بآتش ملائم جوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده در شیشه نگذارند و در عرض سه روز
با نبات شیرین ساخته نیمگرم بنمایند و بعضی تا دوازده روز خورده اند و هر گاه گرم باشد و داشتن طبخ او
تا این مدت احتمال فساد او بود و لهذا اختیار آن شده که هر روز پنج مثقال وی قدری جو ریزه کرده با گلاب
و بیدمشک و آب که هر یک نو مثقال باشد یکشب بخیسانند و بطریق چوبچینی بجوشانند تا آب بثلث
رسد پس صاف نموده سه حصه کرده صبح و ظهر و شام با قدرے نبات نیمگرم کرده بنوشند تا دوازده روز
بهمین نهج بیاشامند و بعضے زیاده برین هم تجویز کرده اند و بعضی قدر سه روزه را یکدفعه جوشانیده
سه حصه کرده سه روز می نوشند و صاحب تحفه گفته که حقیر را مظنون آنست که این نیز موجب
فساد آن گردد و هر روز جوشانیدن را که سه روز خیسانیده باشند بهتر میدانند و موافق قاعده
کلیه حکماء سلف است و در اکثر اغذیه و اشربه و پرهیز و اجتناب از اعراض نفسانی و حرکات
شاقه متعبه و حمام واجب و غیر واجب مثل چوبچینی است مگر در نمک که اندر عشبه تجویز نموده اند در
مرض جرب بخار از دیگ گرفتن تمام بدن یا بعضو ماؤف بدستور چوبچینی نافع دانند و قبل از
شروع تنقیه و بعد فراغ تا چهل روز اعتماد برین دوا نیز واجب شمارند دوم آنکه عشبه یکمثقال
و نیم چلپے خطائی یک مثقال دارچینی نیم مثقال با یکمن شاه آب بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده

ف
بقوت لشکنند مانند بخاری قلیم ... و غلیظ و بسیار ... و مر بدرست ۱۴ از قرابادین شریف

بعد از خوردن غذا از معده بقدر دو فنجان نیمگرم گاهی با نبات بنوشند و درین طریقه اصلا احتیاج
به پرهیز نمی دانند و از حکماء مغرب منقول است سوم آنکه میر محمد هاشم مرحوم نوشته و معقول است
می گفته که آنچه از روی قیاس و تجربه بر فقیر ظاهر شده نوعیکه در باب چوبچینی ذکر یافته که مستوی
کلی مدار دبلکه در هر یک از قدر خوراک و مقدار شربت هر روز و آب عرق قدر جوشانیدن بحسب حال
امزجه و امراض است در عشبه نیز همین آنست و اند زیراکه اگر مزاج قوی و مرض صعب باشد زیاده از
ده روز توان داد و گاه باشد که بیشتر از بیست روز و چهل روز حاجت افتد و از پنج شش مثقال
شروع نموده بتدریج به ده مثقال ختم نمایند و اگر مزاج ضعیف باشد از دو سه مثقال شروع نمایند
و چهار پنج مثقال تجاوز نفرمایند و گاه از هفت هشت روز بیشتر ضرور نباشد گاهی زیاده از دوازده روز
احتیاج نشود و هر قدر روز قلیل بتدریج اضافه باید کرد و در مزاج متوسط بدستور همین اعتبار باید نمود و هرگاه
حرارت غالب باشد در دادن این دوا اگر وا افتد با عرق های سرد باید پخت و هرگاه تسخین عشبه مطلوب باشد بلکه قدما
گرم توان مزاج کرد و جهت امزجه سوداویه عرق گاوزبان عرق بادرنجبویه عرق شاهتره نیکوتر است و در مدت
خوردن و بعد از فراغ تا دو اربعین بلکه بیشتر که اجتناب از آنچه در چوبچینی ذکر شده غیر از نمک و ریحان نیز
مراعات لازم است لیکن در امزجه گرم گاه باشد که جهت حفظ قوت و اصلاح حال بعضی از غذا و ترشیها و
بقول داده شود چنانچه در چوبچینی نیز گفته شده و در صورت شرب طبیخ او اگر آب سرد بنوشند بهتر است والا
تقلیل کافی و هرگاه آب عشبه جهت شرب فائکنند بنا بر قلب چوب عشبه ثقل آنرا جوشانیده بکار برند و نیز
می نیز شرط است که بسیار سرد ننوشند و اگر با گلاب ممزوج کرده بنوشند رواست طریق دوم بیان
استعمال این دوا بطریق سفوف و معجون و در ینصورت احتیاج پرهیز بسیار نیست و در
بعضی امزجه و علل نافع بدانند که آنچه در باب سفوف چینی گفته بیان شد هرگاه بقدر چوبچینی عشبه را
گرفته با همان ادویه باوزان مقرر ترکیب نمایند و بدان نهج میل نمایند همان منافع بظهور آید و بعضی
اوقات هر روز یکمثقال و نیم از عشبه کوفته بیخته با هم چند او نبات ثالث دو دار با بیشتر یا کمتر بحسب
حاجت و ضرورت با ضعاف گلاب فنا ده اند و از ترشیها و لبنیات و فواکه تر و آب سرد را ...

خوردن و بعد فراغ تا دوازده روز ملاحظه فرموده و اثر تمام بخشیده و گاهی مقدار از عشبه با نصف او
نبات کوفته بیخته در سه روز اول هر روز یکنیم مثقال در امزجه ضعیفه و دو مثقال در متوسطه و دو مثقال و نیم
در قویه و سه روز دیگر دو مثقال و نیم یا سه مثقال یا سه مثقال و نیم و سه روز دیگر سه مثقال یا سه مثقال و نیم
یا چهار مثقال با گلاب تا نه روز داده اند با پرهیز و نفع تمام داده اما معجون عشبه که در امراض بلغمیه
و دردها و ضعف معده و هاضمه و قلت اشتها که بسبب رطوبت باشد مجرب دانسته اند این است
سلیخه دارچینی هر یک پنج مثقال زنجبیل قرنفل هیل قاقله کبار زعفران هر یک سه مثقال عشبه پنجاه مثقال کوفته
بیخته با عسل بقوام که دو بیست مثقال باشد معجون کنند و صبح و شام با گلاب تناول نمایند قدر شربت
بحسب ضعف و قوت مزاج از دو مثقال است تا چهار مثقال و طبیب دانا موافق حال هر گونه که مناسب
داند ترکیب دهد مختار است فائده در بیان معرفت فاذزهر و دانستن فوائد و طریق استعمال
و روش تناول آن و این فائده بچهار ایماء ذکر کنیم ایماء اول در معنی لفظ فاذزهر و معرفت آن
بدانکه اطبا اطلاق میکنند فاذزهر را بر هر دوا ذو الخاصیت که معاونت کند طبیعت را در دفع مضرت
سموم و مقاومت کند با هر چه مخالف مزاج انسان است خواه سم حار باشد خواه بارد و این تاثیر
بالخاصیت از قدرت و حکمت بالغه حکیم علی الاطلاق است جل جلاله بدانکه اگرچه اقسام فاذزهر
بسیار است لیکن مشهورترین و نافع ترین انواع او معدنی و اکثر حجر التیس است و در اصطلاح
اکثر اطبا اطلاق لفظ فاذزهر بر حجر التیس میکنند کذا فی المعصومی و در بحر الجواهر گفته نقلا
عن المنهاج که لفظ فاذزهر اگرچه عام است برای هر دوا دافع ضرر سم لیکن مخصوص میسازد و بر او گاهی
بحجر الحیه دانند اختیارات بدیعی گفته فاذزهر گویند و هر دوا را که حافظ روح بود و دفع ضرر سم کند
بخاصیت و آنچه مخصوص است اسم حجر التیس و حجر الحیه است و صاحب تحفة المومنین گفته که مراد
از مطلق وی پاذزهر معدنی است و مولف اختیارات منحصر در حجر التیس و حجر الحیه دانسته و خلاف
جمهور است انتهی بالجمله دعوی صاحب تحفه نیز دلیلی ندارد و حق آنست که لفظ فاذزهر در کلام
این قوم من حیث الخصوصیت مختلف الاستعمال آمده چنانچه اشعار نموده شد در بیان

که بعد تریاق فاروق هیچ مرکبی و هیچ مفردی در دفع ضرر سموم دوائی چون حجر التیس نیست و بهترین
انواع وی آنست که در حدود فارس و کوهستان ولایت شبانگاره که متصل بملک شیراز است آرند
و وجه انتساب آنکه اندر کوهستان فارس حشایش تریاقی بسیار است و چرای تیس که این حجر از وی
می برآید بیشتر از گیاه مخلصه است که دران زمین فراوان است و حجر التیس بصورت سنگی است
هیکلی شکل و املس که در شهردان و روده بزکوهی یافته میشود علی الاصح و بروایتی تکون وی در قلب
یا در مراره یا در عنق وی است و اکثر او طولانی مثل بلوط میباشد و در جوفش چوب مخلصه میباشد
انچه مدور بود در جوف او تخم مخلصه یافته میشود و خاصه این حجر است که چون با سرکه بسایند مائل
بسرخی باشد و نوع هندی او را سیاهی بسیار غالب بر سبزی و در جوف وی پشم و سائر احشاب
یافت میگردد و در خواص بسیار ضعیف تر از نوع شبانگاره شیرازی است و بهترین حجر التیس آنست
که رنگ او زیتونی باشد و بنهایت شفاف و براق بود و تو بتو طبقات درهم پیچیده مانند پیاز
و چیزکی درمیان داشته باشد و اگر با شیر بسایند رنگ شیر سبز گردد و اگر قدری آهک در کف دست
بمالند زرد و یا سبز شود و در مصر و شام و دیگر ولایت عملی میسازند شفاف و خوشرنگ و هیکلی چنانکه ابدا
در شک یافته نشود و فرق درمیان عملی و غیر عملی آنست که سوزن فولاد را بآتش سرخ کنند و در وی فرو برند
اگر مصنوع باشد نوک سوزن بآسانی فرو رود و دودی سیاه از وی برآید و اگر خالص باشد دود
زرد برآید و نوک سوزن بدشواری فرو رود و سوزن را زرد سازد و میگویند که فادزهر خوب آنست که اگر
در آفتاب گذارند عرق کند اما دیده نشده صاحب [illegible] این علامت در حجر التیس نوشته و ابن سینا
در فادزهر معدنی و طریق امتحان حجر التیس چنانست که بآب با دیان سوده بر محل لدغ مار و عقرب
طلا کنند اگر سم بلحظه در ربود ساکن شود بیشک خوب باشد و صاحب کناش اقراطی در کتابش آورده که زنبور
گزیده را دیدم که موضع نیشش متورم و رم کرده بود و از درد آرام نداشت قدری ازین با آب سوده بر محل نیش
طلا کردند ورم دور شد و رنگ بدن بحال اصلی آمد و هم وی نوشته که شخصی را مار گزیده بود و تریاق
فاروق حاضر نبود و قیراطی از حجر التیس در شراب حل کرده دادند ایمن شد و خلاصی یافت و نوعی

فرق درمیان عملی و غیر عملی ۱۲

دست از فادزهر که در جزائر بحر هند و چین یافته میشود و از رده میمون بری آورند و رنگ رو برزرد
مائل است بشکل هلیله و بزردی و باریکی مائل و پادشاهان چین و ماچین بقیمت تمام خریده در خزینه خود
نگاه میدارند و باعتقاد ایشان خاصیت حجر مذکور زیاده بر خاصیت فادزهر فارسی است و نوعیست
از فادزهر هندی که از شکم حیوانات جنگلی بر می آرند و این نوع در منافع قریب بحجر التیس است و او را
از حجر التیس فرق نتوان کرد با امتحان که ذکر شده و نوعیست از فادزهر که از گوزن میگیرند و مسمی است
بحجر الایل و این نیز قریب الاثر بحجر التیس است و ابن جمیع گوید که وی بهتر فادزهر است و موافق جمیع
امزجه است بالخاصیت و چون سه روز هر روز نیم دانگ از آن بنوشند هیچ سمی در مدت حیوة اثر
نکند و سائر افعال مثل فادزهر معدنیست و نوعیست از فادزهر که آن را حجر الحیه گویند و بپارسی
مهره مار نامند و دو گونه میباشد قسمی حیوانیست و از مار سم میرسد بقدر نصف فندقی و مائل بزردی
و برنگ خاکستری بعضی سیاه و صلب مخطط بسته خطوط سفید و بعضی سپید است میباشد و قسمی مصنوعیست
و با و مهره نامند و اعتقاد قومی آنکه از معدن زبرجد بهم میرسد و جمعی بر آنند که زبرجد است
و بهترین وی آنست که چون بر محل لدغ مار گذارند بر موضع بچسپد و بعده چون در شیر اندازند
شیر را منجمد کند و چون جذب تمامی سم کرده باشد دیگر نچسپد و در حین جذب سم لون وی متغیر
گردد و بعد از آن که در شیر اندازند بحال آید و از جهت گزیدن عقرب و هوام دیگر ضعیف الفعل است
لیکن جهت رفع سنگ مثانه بغایت نفع دارد و قدر شربتش تا سه قیراط تعلیق مخطط او جهت صداع
و لیسر عش سفید و نوعیست مبدول که از بیشه های ولایت گولکنده و تلنگانه از رده گاو [illegible]
جنگلی بر می آرند بشکل مدور و پهن و بوزن از پنج مثقال تا پانزده مثقال دیده شده و بسیار فراوان
و کم قیمت و کم اعتبار است و از میان او دانه تمر هندی یا کوچله بر می آید و از خوردن وی
خاصیتی متصور نیست و فادزهر معدنی را که الآن رواج و تعارف دارد و اقسام میباشد از آن
این فائده علیحده ذکر کنیم ایمای دوم در بیان فوائد و خاصیت حجر التیس گفته شد که در
معالجه ادویه سمیه و همه زهرها و گزیدن حشرات ذوات السموم هیچ چیز به حجر التیس فارسی

نیز سدا و مقوی حرارت غریزی و حواس و حافظ قوی و مفرح و مطرب و مزیل غم است و دیگر
از خواص او آنکه اگر حجر التیس آزموده را بر محل لدغ مار گذارند در آنجا بچسپد و تا تمام زهر را نکشد
جدا نگردد و اگر کسی را زهر داده باشند و همان لحظه او را در دهان گیرند نفع تمام بخشد و اگر چند عدد
فادزهر آزموده در کاسه چینی گذارند و بالای وی شیر دوشند و زمانی توقف کنند که قوت و کیفیت آن
در شیر آید پس شیر را به مسموم نوشانند شیر راقی کرده از ضرر سم ایمن شود و اگر کسی از بسیاری غم دلش ضعیف شده
باشد نافع آید و اگر در اول تحویل آفتاب برج حمل مقدار چهار قیراط از وی سوده با گلاب بیاشامند
باسانی و بیگر قوتی و قادرتی تجدد مشاهده کنند و اگر در سن کهولت هر سال در اول فصل ربیع یا اول خریف
بشرب فادزهر مذکور عادت کنند و از ممنوعات محترز باشند تمام عمر بقوت و نشاط و فرحت بگذرانند
حکیم عماد الدین محمود در رساله خود نقل کرده که اکثر مردم را که بواسطه ضعف پیری و محافظت حرارت
خورانیدم گویا که قوت جوانی بایشان عود کرده و سرخ و فربه و با طراوت شده اند و اکثر علل
مزمنه عسر البرء زوال گرفت و بداند که حجر التیس در آخر دوم گرم و در اول سوم خشک است و لهذا
در محرور المزاج بغایت مضر و محرق خون و مورث التهاب و اسهال دموی و محلل ابدان بارده و با آب
کشنیز جهت حار نافع و طلا برا و با گلاب جهت طاعون و فتوق و بواسیر و با شراب به تنهائی جهت
گزیدن هوام سمیه و با آب ریحان جهت گزیدن زنبور مجرب و قدر شربتش از یک قیراط تا دوازده
قیراط است کذا فی التحفه ایمای سوم در کیفیت تناول حجر التیس و شرائط آن بدانکه
که التزام هفت شرط بر خورنده این دوای جلیل القدر کثیر النفع عزیز الوجود لازم است اول
آنکه سن کهولت یا شیخوخت بود دوم آنکه حرارت در مزاج غالب نباشد سوم آنکه تناول وی
در گرما گرم و در سرما سرد نبود چهارم آنکه قبل از شروع وی تنقیه بدن از اخلاط فاسده لازم داند
پنجم آنکه از حموضات و لبنیات و بقول و اطعمه غلیظه و جماع و مفسدات معده و حرکات عنیفه و
اعراض نفسانیه پرهیز واقعی باشد و اقل ایام پرهیزش پیشتر از شروع ده روز است و بعد از فراغ
هشت روز ششم آنکه در روز تناول وی بدن را بلباس نرم و نازک و پاکیزه مزین و معطر دارند و خوشوقت

باشند و باندیمان خوش کلام و حریفان نیک فرجام و بساتین و عمارات دلکشا و باستماع غنا و حرفت اقبال
بگذرانند و اطعمه لطیفه میل نمایند والا بهر حال بقدر امکان در آسایش کوشند بعضی آنکه اول مرتبه
و سال اول که اراده خوردن می کنند از چهار قیراط زیاده نخورند پس در سال دوم قدری بیفزایند
والاعلا اما طریق خوردن حجر التیس چنانست که بعد از تنقیه و مراعات شروط مقدار چهار قیراط
از وی بر سنگ سماق نرم بسایند چنانکه اجزای خشن نماند پس از وی سنگ بیرون داشته
در پیاله چینی کنند و گلاب با و آمیزند قلمی در دهان گرفته فرو کشند چنانچه بدندان نرسد و شربتی
از نبات و گلاب عقب آن بیاشامند و بر بالای فرش نرم از یمین پهلو بآن پهلو بگردند و اندکی راهی بروند
قریب دو ساعت بعد از آن غذا میل کنند و بعضی هر دوم مقدار شش قیراط سه روز بهر روز دو قیراط چنین سود
سایند و در گلاب آمیخته بدو بیاره در حلق میریزند بنوعیکه بدندانها نرسد یا حب نموده فرو برند طریقی
که علاء الدین محمود در رساله از رسائل مؤلفه خود میگوید که چون حکما با تقدم در خوردن حجر التیس
اشاره کامل نفرموده اند و هر کس از خود در خوردن آن اجتهادی کرده است و اکثری بدنست متضرر گشته
بنا بر آن این ترکیب بخاطر خود فقیر رسیده و هر کرا ازین ترکیب داده نفع تمام یافته و اصلا ضرری بوقوع
نیامده و آن اینست حجر التیس آزموده شش قیراط مروارید ناسفته یاقوت رمانی لعل بدخشانی بجیب
هر یک سه قیراط بگیرند و هر واحد را جدا جدا بر سنگ سماق نرم بسایند و در سحق مبالغه کنند که اجزای خشن
در آن محسوس نشود و بعده موسیای کانی و عنبر اشهب زعفران و ورق طلا هر یک دو قیراط مشک خالص
یک قیراط مجموع را بهم گرفته با شیره نبات بدستور سائر معاجین باهم بسرشند تا یکسر سرشته شود پس حبها
بسته تجفیف کنند و سه روز متوالی هر روز یک حب را فرو برند و پیاله گلاب شیر گرم عقب آن بیاشامند و اندک
راهی بروند پس شربتی از نبات و گلاب میل نمایند و بآسایش باشند تا که اشتها صادق بهم رسد پس طعامهای
لطیف بکار برند طریق دیگر فادزهر اعلای آزموده یکدرم یاقوت لعل مروارید فیروزه نیشابوری
هر یک نیم درم مشک خالص ورق طلا ورق نقره زعفران جدوار آزموده موسیای کانی
هر یک دو دانگ اجزا فرداً فرداً چنانچه رسم است بسایند و بعد سائیدن هر یک وزن کرده

دو یم آمیزش داده بسایند و با شیره نبات بقوام بسرشند و حبها بندند هر یک بمقدار نخودی و جمله حبها
کنند و مدت سه روز هر روز یک نخود با گلاب شربت نبات فرو برند و شرط مذکور را احتیاط بعمل آرند
تا مقصود حاصل آید و سعی و رنج ضایع نگردد و انچه که نگاشته شد از قرابادین معصومی بود و در
تحفة المومنین در بیان دستورات چنین نوشته حجر التیس یکدانگ مروارید طباشیر هر یک نیم مثقال
عود قماری دو دانگ صندل سرخ و سپید هر یک چهار دانگ مصطکی یکدانگ عنبر اشهب مشک هر یک
نیم دانگ ورق زر ده عدد ورق نقره بیست عدد و با شیره نبات بقوام آورده بسرشند و حبها ساخته شش حصه کرده
سه روز بخورند و قدری شربت نبات در پیش یا بعد بیاشامند باید که سال اول مقدار غذا و بخور زیاده از
یکدانگ نباشد و هر سال قدری اضافه نمایند تا بیکمثقال و یکمثقال و نیم برسد و تا دو مثقال نیز
جائز داشته اند و هر سال بقدر نیم دانگ و در حار رطوب المزاج یکدانگ زیاده کنند و قبل از سن چهل سالگی
اصلا استعمال ننمایند بلکه قبل از پنجاه و پنج و شصت سالگی نیز و در ترتیب [illegible] هر یک هفته [illegible]
انچه مذکور شد واجب دانسته و همه شرائط همانست که بالا گذشت و وی هم گفته که [illegible]
که طعام و شربت را با معاجین مناسبه ترکیب کرده گاهی بقدر حاجت تناول نمایند و شرب مقدار
کثیر او در دفعه واحد باعث احتراق بفرط اخلاط دانسته اند ایمای چهارم در فادزهر معدنی
آنرا الحجری حجر السم نامند و صاحب تحفة المومنین در اختیارات خود گفته از فادزهر مطلق مراد اطبا
همین میباشد و غیر آن را فادزهر حیوانی گویند و در ایجاد اول این مائده بیان اختلافات استعمال [illegible]
مشروحاً گذشته و ابن تلمیذ و دمشقی گویند که معدن او [illegible] اسطو و غیره افاعی هندوان و اهل
چین پنج قسم میباشد سفید زرد و سبز اغبر منقط دراز [illegible] در طب او که بیان کرده که ما بین زرد و
سفیدی رنگ و همه مشاهده نموده در رفع ضرر بیش تجربه کرده و ابن مندویه گوید که زرد و مائل بسبزی
و سپیدی است و در تحفه مسطور است که معدن او کرمان [illegible] و سه قسم میباشد سبز
نیم رنگ و زرد مائل بسپیدی و مائل بسرخی [illegible] سپید [illegible]
نامند و بعضی سبز تیره و زرد مائل بسیاهی نیز مشاهده کرده اند و گویند امتحان درست که زرد [illegible]

سنگ بسایند و بعده پادزهر را اگر رنگ زرچوبه سرخ شود خوبست والا فلا گویند علامت خوبی او
آنست که در آفتاب گرم عرق کند و چون سائیده بر محل لدغ افعی و مانند آن بپاشند سم را بطریق
رشح دفع نماید و چون قدر دو جو بآب سائیده در گلوی افعی و مار کنند بکشد و یا حیوانی پیش
استعمال آن داده باشند غذا و زهر بدهند هرگاه از آن سم خلاص یابد خوبست حقیر این امتحان را بهم میداند و حرارت
معتدل و در آخر دوم خشک و یا دوازده جو آن مقاوم جمیع سموم حیوانی و نباتی و معدنی است مداومت
آن هر روز قدر قیراطی حافظ صحت مانع ضرر هوای وبائی و اختلاف میاه و اهویه و نگاهدارنده شباب
با خود و مانع گزیدن هوام و موافق جمیع امزجه و مقوی دل و اعضای رئیسه حافظ حرارت و رطوبت غریزی
و مانع تعفن اخلاط و زائل کننده سمیت آن و مبهی و مقوی اعصاب قوی و مفاصل و محلل و رادع
اورام بارده و حاره و جهت خفقان بغایت مجرب و قدر شربتش در دفع سموم از سه نخود تا دو دانگ
و در سایر خواص از یک قیراط تا یک دانگ است و گویند آشامیدن نیم دانگ از عرق او که از تابش
آفتاب بهم رسد جهت ازالهٔ خفقان فی الفور مجربست اما فاور زهر که از وی عرق در آفتاب ظاهر شود کمتر بظهور
میرسد نادر است و هندی نقی صاف و بالقول هز و این درویش نقل کرده که مالیخولیا مراقی از بیست
داشتم و سالها گذشته بود و انتفاع نمیشد و فصدها و مسهلها بارها بعمل آورده بود و معجون بکرات نوشیده
بالاخره مجربی ظاهر کرد که من نیز بهمین حال داشتم از شرب پادزهر معدنی در مدت یک هفته
اثر نفع بظهور رسیده و در یک اربعین زوال تمام گرفت من نیز بعمل آوردم و در شبانه روزی
قدر یک برنج می خوردم بتفاریق فی الواقع اثر کلی پدید آید و مرض زائل شد باذن الله تعالی
و این درویش نیز در اکثر علل بشرب او عمل کرده و نافع یافته و در علل مزمنه بعد
تنقیه کامله اثر کلی دارد و هم با مراض سمیه دفع دارد و هم بعلل حار سبحان ربک رب العزة
عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین فقط

تاریخ طبع از مورخ کامل خوشنویس بیدل منشی بهگوان دیال صاحب عاقل المخاطب بطبع هذا ... کلکته

خوب از فضل خدا گردید طبع	دلکشا و راحت آگین نسخه	سال او عاقل مسیحائے علم	گفت باین زینت آئین نسخه

خاتمة الطبع

الحمد و المنة که مزاج قلم شاخ نرگس بیمار به اعتدال است و طبیعت از غسل صحت به آب سیاهی نهال نفسا
نازک چون تار نفس ناتوان لیکن قوت افزای روح و دماغ صاحب فراشان است و سرکه انگبین عبارتش نمک
صفرا شکن عارضه مندان تب محبت سلسبیل خوبان گاه از آفتابی سپهر دایره روشن تر از رو آب خط شیرین
لبان نمکین داروکش شربت نار و هر نقطه سیاه بر کاغذ مهر چون دانه سپند بر آتش سوزان است هر سطر بیدار
غیرت و عشق بیچاره چه بست که تمام شتابان هم تحریر مجیر گشته نبض بیقرار است و مقصود است از کتاب نسیان کو هر کا
یعنی نسخه قرابادین قادری از تالیفات ارسطاطالیس عهد و بقراط زمانی حکیم محمد اکبر عرف محمد ارزانی
که هم کتاب مسیحائی میزند و ترکیبات نسخجات براه استعمال قدم بر قدم مسیحائی می نهد بحکم قوت بخش
قلوب دردمندان فاتحه مند و نبض شناس مزاجدان بیماران صحت پسند و دستگیر ناتوانان بیزر
امیر بلند اقبال جوان بخت خوشخو عالیجناب معلی القاب منشی پراگ نراین صاحب بهادر دام اقباله
مالک مطبع منشی نول کشور واقع بلده کانپور صانه الله عن شر الدهور این نسخه بصحت تمام بار پنجم از
قالب طبع در ماه جولائی ۱۸۹۹ء شارع این نسخه چون قرص آفتاب از مشرق شفاخانه برآمد کارپردازان به تصحیح
مطبع موصوف هم تصحیح کتب حکمت لقمان را القمه می دهند به آب صحت کامل غسل داده اند
و عرق ریزی بسیار فرموده انشاء الله تعالی درین شش جهت شش پنج چون
علاج سریع التاثیر بسیار جلد شایع می شود امید که اگر مشتریان این
گرانمایه بازار خریداری خوب گرم سازند سزاوار است
و سرد مهری را بنظر گرمجوشی طبابت فتح فرمایند
باعث گرمی بازار باشد فقط

مطبوعه نول کشور پریس کانپور باه جولائی ۱۸۹۹ء بار پنجم

کتب طب اردو

فہرست کتب

قرابادین ذکائی - فارسی مصنفہ حکیم ذکاء اللہ خان اُردو مترجمہ حکیم ہادی حسین خان مراد آبادی -

انیس الاطبا - تالیف حکیم مولوی محمد صادق علی -

مجربات اکبری - اُردو ہر مرض کے نسخے آزمودہ مترجمہ حکیم واحد علی مولائی -

طب نبوی - جسکا ہر نسخہ مریضون کے لیے اکسیر اعظم ہے انتخاب احادیث نبوی سے مولفہ حافظ اکرام الدین -

رموز الحکمہ - اُن علامتون کا بیان جس سے ابتدائے مرض سے مآل تک بیماری معلوم ہوتا ہے اور اُسکے دفع کی تدبیر مولفہ حکیم رجب علی -

معالجات احسانی - دلائل تشخیص امراض اور اُسکا علاج مولفہ حکیم احسان علی -

علاج الامراض - اُردو طب کی مستند کتاب مترجمہ حکیم ہادی حسین خان -

رسالہ قارورہ - شناخت رنگ و قوام اور رائحہ بول مین عمدہ رسالہ مولفہ حکیم غلام یحییٰ -

مرکبات احسانی - بطور قرابادین ہر مرض کی تشخیص بہ ترتیب حروف تہجی از حکیم احسان علی -

اکسیر القلوب - ترجمہ اُردو مفرح القلوب جو تصنیف حکیم محمد اکبر ہے مترجمہ حکیم محمد نور کریم

عجالہ المسیحی - معالجہ امراض وبائی و سوء ہضمی مولفہ حکیم سید محمد ولی -

کیمیاے عناصری - ترجمہ قرابادین قادری مترجمہ حکیم نور کریم -

تشریح الاجسام - علاج اقسام پھوڑا پھنسی مولفہ حکیم میر افضل علی ڈاکٹر -

مجمع البحرین - یہ کتاب طب یونانی اور ڈاکٹری مین ہمقالب ہے اس سے عنوان کی کتاب اب تک تالیف نہین ہوئی جو جامع کمالات حکیم محمد حیدر خان رئیس جالندھر ملازم سرکار ریاست کپور تھلہ کا نتیجہ ہے -

ذخیرہ خوارزم شاہی - کلیات و معالجات طب مین اعلے درجہ کی کتاب جو زبان فارسی مین تصنیف حکیم اسمعیل بن الحسن محمد احمد الحسنی جرجانی تھی اُسکا ترجمہ اُردو مین جناب مستطاب حکیم ہادی حسین خان مراد آبادی نے بہت سلیس اُردو تمام فہم مین فرمایا تین جلدین

۱ حصہ اول و دوم و سوم و چہارم یکجائی

۲ جلد پنجم و ششم و ہفتم یکجائی

۳ جلد ہشتم و نہم و دہم یکجائی

تریاق مسموم - نسخے معجون افاعی سانپون کے علاج مین مع اُنکی شکلین اور تعداد اور مقام اُنکی پیدایش کے مولفہ حکیم محمد حبیب الدین احمد -

ترجمہ اُردو قانون شیخ الرئیس بوعلی سینا کی جلد اول کلیات فن طب مین مترجمہ مولوی